



سَر حَبِیبِ وَ مَن

آمالی شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی

شماره ۱۳۳

مترجم حسین حسینی

شهرت ۱۳۶۱



دوره پنجم شورای اسلامی
آئین تشرفی

ترجمه و متن

أَمَالِي شَيْخِ مَقْصِدٍ
فَدَيْتَه

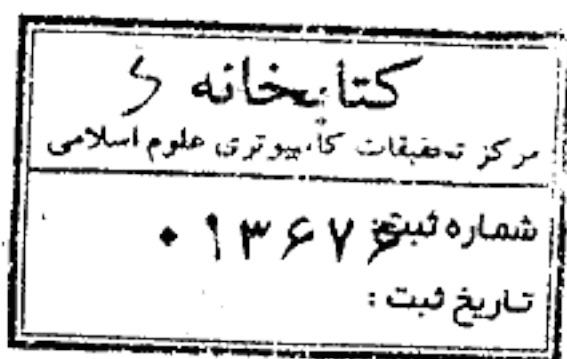
محمد بن محمد بن نعمان عكبري بغدادی

موفای ۴۱۳

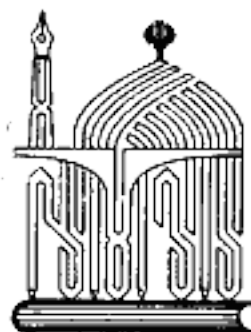
مترجم حسین استادو

مشهد ۱۳۶۴





مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



بنیاد پژوهش‌های اسلامی
آستان قدس رضوی

- نام کتاب : امالی
- تألیف : شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی
- ترجمه : حسین استاد ولی
- ناشر : بنیاد پژوهش‌های اسلامی
- تیراژ : ۱۰,۰۰۰
- چاپ و صحافی : صلاحی - شکیب
- تاریخ انتشار: ۱۳۶۴

مراحل تصحیح متن و ترجمه و اعراب گذاری و مونتاژ با نظارت مستقیم استاد علی اکبر غفاری انجام گرفته است

حق چاپ برای بنیاد پژوهش‌های اسلامی محفوظ است.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی

۱- بنیاد پژوهش‌های اسلامی، که به منظور احیای فرهنگ غنی اسلام و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام تأسیس شده، از یک سال پیش فعالیت فرهنگی و پژوهشی خود را براساس موازین علمی و شیوه‌های تحقیقاتی با همکاری جمعی از استادان و محققان حوزه و دانشگاه آغاز کرده است. و در این راه مقدس از همه پژوهشگران و صاحب نظران استمداد می‌کند. برقراری ارتباط و همکاری‌های پژوهشی و نیز انعقاد قرارداد با محققان و مترجمان و مؤسسات علمی و فرهنگی برای تألیف، ترجمه، تصحیح متون و چاپ و نشر آثار برجسته اسلامی از جمله فعالیت‌های بنیاد به شمار می‌رود.

۲- چنانکه می‌دانیم از دیرباز دانشمندان فارسی زبان، به ترجمه آثار عربی توجهی خاص داشته‌اند، که نقطه اوج آن را می‌توان در ترجمه‌های گوناگون قرآن سراغ گرفت. بنا به روایتی نخستین بار سلمان فارسی قرآن را به فارسی ترجمه کرد.^۱

ترجمه قرآن به زبان فارسی در تمامی دوره‌های گذشته - در مجموع - رواج فراوان داشته، و امروزه صدها نمونه آن زینت بخش کتابخانه‌ها و موزه‌هاست، برخی از آنها نیز چاپ شده، و بی تردید دهها ترجمه دیگر بر اثر حوادث گوناگون از بین رفته است.

۳- علاوه بر ترجمه قرآن، عنایتی بسزا به ترجمه احادیث^۲ نیز مبذول شده

۱- عمادالدین ابوالمظفر اسفراینی مُتوفای ۴۷۱ هـ. ق: تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، نسخه خطی بوپلیان ورق ۸ پ.

۲- بجز کتب احادیث، برخی کتب علمی و اسلامی نیز به فارسی ترجمه شده است. نظیر: ترجمه تفسیر طبری، ترجمه تاریخ طبری، ترجمه النهایة شیخ طوسی، ترجمه التفهیم بیرونی و غیر آن.

است، که از آن جمله می‌توان ترجمه «شهاب الأخبار»^۱ را نام برد، که گویا پیش از ۵۶۷-تاریخ تحریر نسخه کتابخانه مدرسه غرب همدان- به فارسی برگردانده شده است.^۲ از اواخر سده هشتم هجری به بعد، که یکی از پربارترین و ارزنده‌ترین ادوار ترجمه متون عربی به فارسی محسوب می‌شود؛ و نیز در دوره صفویه و قاجاریه- نهضتی در ترجمه آثار مهم علمی اسلامی پدید آمد، و بخش قابل ملاحظه‌ای از متون عربی به فارسی برگردانده شده است. در این دوره عده‌ای از علمای شیعه، علاوه بر تألیف کتابهایی به زبان فارسی، بسیاری از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده‌اند، که از میان آنان به عنوان نمونه می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

• ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (از علمای سده هشتم)؛ وی علاوه بر تألیف آثاری به فارسی مانند: راحة الأرواح و مونس الأشباح (در ظرائف احوال حضرت رسول و ائمه علیهم السلام، که در ۷۵۳ ه. ق از تألیف آن فراغت یافته)^۳، کتابهایی را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه کشف الغمة، بهجة المباهج (ترجمه و تلخیص مباهج المنهج في مناهج الحجج قطب‌الدین کیدری) و مصابیح القلوب (ترجمه ۵۳ حدیث نبوی)^۴.

• کمال‌الدین حسین بن خواجه عبدالحق الهی اردبیلی متوفای ۹۴۰ ه. ق؛ وی علاوه بر تألیف کتبی به فارسی مانند: تفسیر الهی (تفسیر تمامی قرآن)، منهج الفصاحة فی شرح نهج البلاغه، و تاج المناقب فی فضائل الائمة الاثنی عشر، بعضی از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: خلاصة الفقه (ترجمه ارشاد الأذهان علامة حلی)^۵، ترجمه مهج الدعوات سیدابن طاووس و ترجمه

۱- تألیف قاضی فصاعی، متوفای ۴۵۴ ه. ق، کتاب مزبور حاوی کلمات قصار پیامبر اکرم (ص) و در میان خاصه و عاقله معروف است. گروهی از علمای فریقین به ترجمه و شرح آن پرداخته‌اند که از آن جمله است: سه ترجمه‌ای که توسط مرحوم محدث ارموی و آقایان دانش‌پژوه و شیروانی به‌طور جداگانه به چاپ رسیده، و نیز دو ترجمه و شرح دیگر از: ابوالفتح رازی و قطب‌الدین راوندی که تاکنون چاپ نشده است.

۲- نسخه‌های خطی: ۳۵۳/۵

۳- ریاض العلماء: ۱/۱۷۶ و ریحانة الأدب: ۳/۳۳۸، ولكن در الذریعة: ۱۰/۵۵ تاریخ فراغت ۷۵۷ آمده است.

۴- ریحانة الأدب: ۳/۳۳۸، و در ریاض العلماء: ۱/۱۷۷، ۵۶ حدیث آمده است.

۵- ریاض العلماء: ۲/۱۰۲.

رسالة امامت^۱

• فخرالدين أبو الحسن علي بن حسن زواری، که تا سال ۹۴۷ هـ. ق. — تاریخ ختم تفسیر فارسی وی — در قید حیات بوده است. وی علاوه بر تألیف آثارى به فارسی مانند: ترجمه الخواص (تفسیر قرآن، معروف به تفسیر زواری)، روضة الأبرار (شرح نهج البلاغه)، لواعع الأنوار الى معرفة الائمة الأطهار، مجمع الهدى (در قصص انبياء)، و شرح صحیفه سجادیه، بعضی از متون عربی را نیز به فارسی برگردانده است، از آن جمله: آثار الأخیار (ترجمه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام)، ترجمه المناقب (ترجمه کشف الغمّة)، ترجمه احتجاج طبرسی، مکارم الکرائم (ترجمه مکارم الاخلاق)، ترجمه أربعين شهيد اول، وسیلة النجاة (ترجمه اعتقادات صدوق)، مفتاح النجاة (ترجمه غمّة الذاعی ابن فهد)، و طراوة اللطائف (ترجمه طرائف سیدابن طاووس).

• ملا فتح الله کاشانی، مفسر معروف متوفای ۹۸۸ هـ. ق؛ وی علاوه بر تألیف کتابهای به فارسی مانند: تفسیر منهج الصادقین، خلاصة المنهج، تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين (در شرح نهج البلاغه)، بعضی از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده است مانند:

کشف الاحتجاج (ترجمه احتجاج طبرسی) و ترجمه قرآن (و این بجز سه تفسیر وی بر قرآن است)^۲.

• ملا محمد صالح بن محمد باقر قزوینی روغنی؛ وی علاوه بر تألیف شرح فارسی نهج البلاغه، آثارى را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: برکات المشهد المقدس (ترجمه عيون اخبار الرضا «ع»)، ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه عهدنامه مالک اشتر، و ترجمه توحید مفضل، که تاریخ فراغت از آن ۱۰۸۰ هـ. ق بوده است.^۳

• آقا حسین محقق خوانساری، متوفای ۱۰۹۹ هـ. ق؛ وی علاوه بر تألیف شرح هیأت فارسی قوشچی، دارای ترجمه هایى است، از آن جمله: ترجمه قرآن، و

۱- روضات الجنات: ۳۱۹/۲ و ریحانة الادب: ۱۶۸/۱.

۲- تفسیر منهج الصادقین، خلاصة المنهج و زبدة التفاسیر (به عربی). الذریعة: ۱۲۷/۴.

۳- الذریعة: ۸۳/۳ و ۹۱/۴، ۱۱۲، ۱۱۹.

ترجمة صحيفة سجادية^١.

• علامه محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ. ق؛ وی علاوه بر تألیف آثاری ارزنده به عربی از جمله: مرآة العقول و بحار الأنوار، و تألیف کتابهایی به فارسی همچون: اختیارات الأيام، اوقات الظهر والعصر، تحفة الزائر، جلاء العیون، حقّ الیقین، حلیة المتقین، حیاة القلوب، زاد المعاد، عین الحیاة، مشکاة الأنوار، و مقباس المصابیح، آثاری را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه باب حادی عشر، ترجمه توحید مفضل، ترجمه حدیث جبر و تفویض، ترجمه حدیث سعد بن عبد الله، ترجمه حدیث رجاء ابن ابی ضحاک، ترجمه حدیث عبد الله بن جندب، ترجمه حدیث ستّة اشیاء لیس للعباد فیها صنع، ترجمه خطبة البیان، ترجمه خطبة الرضا (ع) فی التوحید، ترجمه دعاء الجوشن الصغیر، ترجمه دعاء المباهلة، ترجمه دعاء سیمات، ترجمه دعاء کمیل، ترجمه الرسالة الذهبیة (معروف به طب الرضا «ع»)، ترجمه زیارت جامعه، ترجمه صحيفة سجادیة^٢، ترجمه عهدنامه مالک اشتر، ترجمه فرجة الغری سیدابن طاووس، و ترجمه قصیده دعبل خزاعی^٣.

• آقا هادی مترجم، فرزند ملامحمد صالح مازندرانی متوفای ۱۱۲۰ هـ. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهایی به فارسی مانند: شرح شرح شمسیه و شرح معالم، صاحب ترجمه هایی است، از آن جمله: ترجمه قرآن، ترجمه صحيفة سجادیة، ترجمه شافیه، و ترجمه کافیة از ابن حاجب^٤.

• آقا جمال محمد بن حسین خوانساری، متوفای ۱۱۲۵ هـ. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهایی به فارسی مانند: شرح غرر الحکم آمدی، جبر و اختیار، شرح احادیث طینت، نیت و اخلاص، و مبدأ و معاد، برخی از آثار را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: موائد الرحمن فی ترجمه القرآن (معروف به تاج التراجم)، ترجمه الفصول المختارة، ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی، ترجمه الصلاة و اذکارها، و ترجمه صحيفة سجادیة^٥.

١- ریحانة الادب: ٢٤١/٥ والذریعة: ١١٢/٤، ١٢٦.

٢- الذریعة ج ٢٦ (مستدرکات المؤلف) ص ١٩٩.

٣- الذریعة: ٨٣/٤ به بعد. ٤- الذریعة: ١٠٨/٤، ١١٢، ١٢٧، ١٢٩.

٥- ریحانة الادب: ٥٤/١ والذریعة: ١١٣/٤، ١٢٢، ١٣٨ و ٢١٣/٢٣.

• سید علی بن محمد بن أسد الله امامی اصفهانی، معروف به مترجم، متوفای حدود ۱۱۳۰ هـ. ق، وی کتابهایی را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: خصال، کمال الدین و تمام النعمة، عیون أخبار الرضا (ع)، امالی صدوق، مهج الدعوات، مصباح المتعبد، مصباح کفعمی (که مجموعاً به هشت بهشت معروف است)^۱، ترجمه شفاء ابن سینا، و ترجمه شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی.

• سید احمد بن محمد حسینی اردکانی یزدی، از علمای سده سیزدهم، وی علاوه بر تألیف کتابهایی مانند فضائل الشیعه، شجرة الأولیاء و سرور المؤمنین فی احوال امیر المؤمنین (ع)، کتابهایی را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه ارشاد شیخ مفید، ترجمه بحار الانوار (بخشهای احوال امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام)^۲، ترجمه کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه عوالم العلوم (شامل بخشهای: ۱- احوال حضرت زهرا^۳ (ع) ۲- احوال حضرت مجتبی (ع) ۳- احوال حضرت سجاد (ع) ۴- احوال حضرت باقر (ع) ۵- احوال حضرت صادق (ع)، که تاریخ فراغت از آن شعبان ۱۲۳۸ بوده است)^۴.

• شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی اصفهانی متوفای ۱۳۳۲ هـ. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهایی، آثاری را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه توحید صدوق، ترجمه ثواب الأعمال، ترجمه عقاب الأعمال، کاشف النقاب (ترجمه عیون اخبار الرضا «ع»)، ترجمه السماء والعالم (جلد چهاردهم بحار الانوار)، و ترجمه الألفیة والنقلیة^۵.

و بالاخره، پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی مدظله العالی، و تحوّل شگرفی که در مسائل فرهنگی ایجاد شد، حرکتی شایسته در خصوص ترجمه آثار و متون عربی به فارسی و بالعکس شروع شده، که درخور بحث و بررسی جداگانه‌ای است. البته در بنیاد پژوهشهای اسلامی، درباره:

۱- الذریعه: ۱۲۱/۴. ۲- جلد ۵۰ از چاپ جدید بحار الانوار.

۳- جلد ۶ از چاپ جدید عوالم العلوم.

۳- نجوم السماء: ۴۱۸/۱ و جامع جعفری، به نقل از نسخه‌های خطی: دفتر ششم ص ۳۲۸-۳۳۲ والذریعه: ۱۷۷/۱۲.

۵- الذریعه: ۸۱/۴، ۹۱، ۹۳، ۱۰۷، ۱۱۶ والذریعه: ۲۴۰/۱۷.

ترجمه، دوره‌ها و شیوه‌های آن، و نیز کتابشناسی تاریخی موضوعی، کتابهای ترجمه شده از عربی به فارسی، تحقیقاتی به عمل آمده، و مجموعه‌ای در این زمینه در دست تألیف است که ان شاء الله تعالی پس از تکمیل بزودی منتشر خواهد شد.

۴- امالی شیخ مفید یکی از متون ارزشمند حدیثی شیعه امامیه است، که متکلم و فقیه اهل البیت، شیخ مفید، با درایت و خبرویت خاص خویش گزیده‌ای از احادیث را در زمینه تفسیر آیات، مواعظ، مباحث امامت، فضایل امیرالمؤمنین و دیگر ائمه علیهم السلام و مطالبی مفید و گوناگون جز اینها، طی ۴۳ مجلس^۱ به ترتیب ذیل بر جمعی از شاگردان املا کرده است.

مجلس ۹	سال ۴۰۴	در ماه رمضان
» ۱	» »	شوال » »
» ۵	» ۴۰۷	رجب » »
» ۴	» »	شعبان » »
» ۵	» »	رمضان » »
» ۲	» ۴۰۸	» » »
» ۸	» ۴۰۹	» » »
» ۱	» ۴۱۰	شعبان » »
» ۰	» »	رمضان » »
» ۴	» ۴۱۱	» » »

۱- الذریعه: ۳۱۶/۲، در چاپ جدید امالی که مجموعاً ۴۲ مجلس شماره شده، شاید بدان سبب بوده که مجلس: «دوشنبه سلخ شوال سال ۴۰۴» احتساب نشده است.
ضمناً مجلس ۳۲: «یوم الأربعاء الثالث عشر من شهر رمضان سنة تسع واربعمائة» ظاهراً صحیح آن عبارت: یوم الاربعاء الثامن عشر ... می باشد، چرا که تاریخ مجلس ۳۱ که قبل از آن است چنین آمده: یوم الاثنین السادس عشر من شهر رمضان سنة تسع واربعمائة. و نیز مجلس ۴۱: «یوم السبت لعشر لیل یقین من شهر رمضان سنة احدى عشرة واربعمائة» ظاهراً باید قبل از مجلس ۴۰: «یوم الأربعاء الرابع والعشیرین من شهر رمضان سنة احدى عشرة واربعمائة» بوده باشد.

جالب توجه است که بدانیم:

اولاً: این مجالس به طور پراکنده برگزار می شده، و حتی در سالهای ۴۰۵ و ۴۰۶ به عللی که بر ما مخفی است فترتی به وجود آمده، و هیچ گونه مجلسی تشکیل نیافته، و بدین جهت شیخ نجاشی از کتاب امالی به نام «الامالی المتفرقات» یاد کرده است.^۱

ثانیاً: سه چهارم این مجالس در ماه رمضان، و بقیه در ماه رجب و شعبان، و تنها یک مجلس در ماه شوال برگزار شده و در بقیه ماههای سال اصلاً مجلسی تشکیل نیافته است.

ثالثاً: از روزهای هفته بیش از همه، روز شنبه و سپس دوشنبه و چهارشنبه مجلس برقرار می شده، و در بقیه ایام هفته اصلاً مجلسی برگزار نشده است. افرادی که در مجالس مزبور شرکت کرده و نامشان در اوایل برخی مجالس آمده عبارتند از:

۱- ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالرحمن فارسی، راوی امالی^۲

۲- فرزند وی: ابوالفوارس

۳- برادر وی: ابومحمد عبدالرحمن

۴- حسین بن علی نیشابوری

۵- ترجمه امالی شیخ مفید که اینک توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی انتشار می یابد اثر دانشمند محترم آقای حسین استاد ولی است، که به شیوه ای فنی و با

۱- رجال نجاشی ص ۳۱۳.

۲- یکی از شیوه های کتاب پردازی در جهان اسلام این بوده که شاگردان آنچه را استاد در مجالس درس یا حلقات تحدیث از حفظ یا از روی کتاب خود برآنان املا می کرده، می نوشتند و سپس آن را به صورت کتاب درآورده و به املاء استاد نسبت می دادند. و از این طریق در فرهنگ اسلام، رساله ها و کتابهای فراوان فراهم آمده، و امالی شیخ مفید یکی از آنهاست و به همین مناسبت در منابع کتابشناسی از آن به نام «مجالس شیخ مفید» نیز یاد شده است.

رعایت امانت بر اساس متن مصحح امالی باشراف محقق بزرگوار آقای علی اکبر
غفاری به فارسی روان و ساده، و در عین حال استوار درآمده، به گونه‌ای که امید
می‌رود عموم خوانندگان را سودمند افتد.

در پایان توفیق هرچه بیشتر مصحح و مترجم محترم را از خداوند متعال
مسألت دارد.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

علی اکبر الهی خراسانی

۱۴ ربیع الثانی ۱۴۰۶

۶ دی ۱۳۶۴



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱- اجمالی از زندگانی مؤلف^۱

۱- نام و نسب وی

نام گرامیش «محمد» است فرزند محمد بن نعمان که به «شیخ مفید» ملقب گشته و به «ابن المعلم» معروف می باشد. نجاشی نسب او را به تفصیل تا یعرب بن قحطان ضبط کرده است. گویند: یکی از دانشمندان اهل تسنن بنام علی بن عیسی رمانی در اثر مباحثه ای که در یکی از موضوعات علمی با وی داشته او را به «مفید» ملقب ساخته است.

مدح و ثنای دانشمندان درباره وی

علمای علم رجال و تراجم از عامه و خاصه (شیعه و سنی) با عبارات گوناگون و تعبیرات مختلفی وی را ستوده و هر کدام بگوشه ای از حیات درخشان این بزرگمرد علم و عمل و دانش و تقوی اشارتی داشته اند. ابن حجر^۲ گوید: «وی از حد بسیار نازلی از خوراک و پوشاک برخوردار بود، دلی خاشع و عشقی فراوان به علم و دانش داشت. وی نزد دانشمندان بسیاری درس خوانده، و در مکتب فرقه امامیه به اعلی درجه آن دست یافته و با آخرین قله های آن رسیده بحدی که درباره او گفته شده: او را بر هر پیشوایی در علم و دانش متنی عظیم است. پدرش در واسط معلم بود و در همانجا متولد شد و در عکبری به قتل رسید. گویند: عضدالدوله بزیارتش می رفت و بهنگام بیماری از وی عیادت می کرد. و شریف ابویعلی جعفری که داماد او است گفته: وی (مفید) اندکی در شب می خوابید سپس برخاسته بنماز و مطالعه و درس و تلاوت قرآن مشغول می گشت».

عماد حنبلی^۳ از ابن ابی طی حلبی نقل کرده که وی گفت: «او یکی از بزرگان شیوخ امامیه، و در علم کلام و فقه و جدل پیشتاز است. وی با قدر و

۱- کتب امالی بر خلاف دیگر کتب، مؤلف آنها غیر از صاحب کتاب است، زیرا آنکس که کتاب بنام اوست «مُملی» بمعنی املاء کننده است، و آنکه مطالب املاء شده را یادداشت کرده و سپس ترتیب و تنظیم نموده و به نگارش آورده است مؤلف نام دارد. اما از این نظر که لفظ «مؤلف» برای صاحب کتاب اصطلاح شده است ما عنوان «اجمالی از زندگانی مؤلف» را اختیار نمودیم.

۲- لسان المیزان ج ۵ ص ۳۶۸.

۳- شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۹۹.

منزلت بزرگی که در دولت آل بویه داشت با اینحال با هر صاحب نظری به بحث و مناظره می نشست. او بسیار صدقه می داد، و کاملاً فروتن بود، و نماز و روزه فراوان بجا می آورد، و لباسی زبر و خشن به تن می کرد، و عضدالتوله زیاد بزیارت وی می رفت. مردی میان بالا و لاغر اندام و گندم گون بود. هفتاد و شش سال عمر کرد و بیش از دو یست تصنیف و تألیف از خود بیادگار گذارد. داستان تشیع جنازه او مشهور است که در آنروز هشتاد هزار نفر از شیعیان او را تشیع کردند، و در ماه مبارک رمضان در گذشت. — خدایش رحمت کند. —

و ابن ندیم گوید^۱: «ابن المعلم ابو عبدالله کسی است که ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به او منتهی شده است، وی در صناعت کلام از تمامی همگنان خود پیشی گرفته و بسیار باریک بین و ژرف نگر و خوش حافظه می باشد. من او را دیده ام و او را مردی بلندپایه در علم و فضیلت یافته ام.»

و نیز گوید^۲: «ابن المعلم ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان کسی است که ریاست همگنان او از شیعیان امامیه در علم فقه و کلام و آثار به وی منتهی شده است.»

دانشمندانی دیگر نیز بنوبه خود سخنانی در جلالت شأن و علو مقام وی گفته اند که بجهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می شود، و آنچه گفته آمد مشتی از خروار، و جرعه ای از دریای بیکران فضل و دانش اوست، و با اینحال از همین مختصر که مذکور شد نمودار می گردد که شیخ بزرگوار مفید — رضوان الله تعالی علیه — در هر فضیلتی از فضائل که برای انسان کامل امکان دسترسی بآنست از علم و عمل و زهد و تقوا و دیگر فضائل سرآمد معاصرین خویش است و از همه آنان در اینگونه فضائل گوی سبقت را ربوده است. راستیکه او مصداق اتم و اکمل، و آینه تمام نمای این سخن امام علی علیه السلام است که فرموده:

«سعی کنید تا چشمه سارهای دانش، و چراغهای دیجور، و ژنده پوش، و فراخ دل باشید، که بدین صفات در آسمان معروف، و در زمین مذکور گردید.»

جامعیت وی در علم و عمل

اما درباره دانش او همین گفتار ابن حجر بیس که: «او را بر هر پیشوایی در علم و دانش متنی عظیم است» صرف نظر از اینکه گفته: «وی به اوج قلّه دانش

دست یافته و عشقی فراوان به علم و دانش دارد». و صرفنظر از گفتار ابن ابی طیّ که: «وی در علم کلام و فقه و جدل پیشتاز است». و اما درباره عمل او، همین گفتار شریف ابی یعلی جعفری در عبادت او کافی است که: «اندک کنی به شب می خفت و سپس برخاسته به نماز و مطالعه و درس می پرداختم» و همین دلیل است که وی مردی شب‌زنده‌دار بوده چه که نماز شب بهترین شاهد اخلاص و صفای قلب و دعوی صدق ایمان است. و نیز بیشتر روزها را روزه می داشته که ابن ابی طیّ گفته: «بسیار نماز و روزه بجای می آورد».

و اما در زمینه زهد و سادگی و خشونت لباس و سطح پائین بودن زندگی و فروتنی قلبی وی به سخن ابن حجر گوش فرادار. و باید دانست که خشونت خوراک و پوشاک از ویژگیهای حضرت مسیح (ع)، و فروتنی قلبی از ویژگیهای حضرات زکریا و یحیی و مادر یحیی علیهم السلام بوده است. و اما در زمینه انفاق، سخن ابن ابی طیّ را بخاطر بسپار، و در زمینه مجاهدت در راه خدا باین گفتار توجه نما که: «او را دو یست تصنیف و تألیف است» صرفنظر از تدریس و تعلیم او حتی در ساعات نیمه شب چنانکه ابن ابی طیّ گفته است.

تمامی این صفات و کمالات، از ایمان درست او به حق، و شدت و سختگیری وی در امور الهی، و استواریش در دین، و عمل خالصانه اش برای حق، و فنایش در ولایت محمد (ص) و آل عصمت علیهم السلام خبر می دهد، و گواهی صادق بر همه اینهاست.

شاگردانی که بدست وی تربیت یافته و در مکتب او پرورده گشته و از شاخسار دانش او خوشه چیده‌اند کسانی‌اند که خود فخر بانان افتخار می‌ورزد، و روزگار از شرفی که بوجود آنان یافته بخود می‌بالد، و هر کدام چون قمری در فلک علم و دانش، و ستاره‌ای در آسمان فهم و کوشش می‌درخشند.

در هر رشته‌ای از علوم ادبی، فقهی، اصولی، کلامی، تاریخی که بنگری شاگردان وی را در ردیف اول از صاحبان آن علوم می‌یابی، بلکه پاره‌ای از آنان پایه گذار و یا مجدد آن علوم بوده‌اند، و نام گرامشان در طول تاریخ آن علوم پیوسته بر سر زبانهاست. البته مرحوم شیخ مفید که استاد همه آنهاست رأس و رئیس و اصل و ریشه تمامی ایشان بحساب می‌آید. راستی که خدای سبحان

—جلّ جلاله— تا چه اندازه نظر لطف و عنایت به وی داشته! نخستین بار بذر وجودش را در نژادی اصیل و با فضیلت بکاشت، سپس او را از ذهنی تیز، و حافظه‌ای نیرومند، و نبوغی سرشار، و عقلی کامل، و ژرف‌نگری ویژه‌ای برخوردار ساخت، تا اینکه بدرجه‌ای از علم و دانش و فضیلت رسید که دانشمندان عامه و خاصه بر استادی و تفوق و برتری و پیشتازی وی گواهی داده‌اند، و کارش بجائی رسیده که تألیف گرانمایه‌اش تمامی پر بار و متناسب با نیازهای عصر خویش، و خود در مباحثاتش پیروز، و نظریاتش همه صائب و درست می‌باشد.

راستی که می‌توان موقعیت این بزرگ دانشمند را در میان اقران و امثالش همچون قمری در وسط آسمان و خورشیدی در میان منظومه شمسی و شاه فرد ممتاز گردنبد مروارید تمثیل نمود.

راستی که وی از همه معاصرینش نیکوتر، و خوش فهم‌تر، و در خوراک و پوشاک خشن‌تر، و از لحاظ عقل وافرتر، و از نظر علم و دانش برتر، و از جهت جهاد در راه خدا کوشاتر بود. زمان بوجودش ارج یافت، و مشام تاریخ از بوی خوشش تازه گشت، و زنان از زائیدن چون او بی عقیم گشتند.

ما کجا می‌توانیم به کُنه عظمت او پی ببریم، هرگز؟! اوصاف او در قلّه‌ای بلند و دور از دسترس است که گامهای وصف ما هرچند بلند باشد به فراز آن نرسد، و هرچند بکوشیم به عُشری از فضایل و کمالات او دست نیابیم. پس ناگزیر به عجز و ناتوانی خویش اعتراف می‌کنیم و سخن را بهمین مقال پایان می‌بریم، و سلام و درود خداوندی را بر روان پاک وی نثار می‌داریم.

گوهر پاک وی از مدحت ما مستغنی است
فکر مشاطه چه با حُسن خداداد کند

اساتید وی

اساتید و دانشمندانی که مرحوم مفید از خرمن دانش آنان بهره برده و آثار و احادیث پیامبر(ص) و آل عصمت(ع) و دیگر مسائل علمی را از آنان روایت نموده بسیارند و تعداد آنان بالغ بر شصت نفر می باشد که در اینجا بنام ده تن از معروفین و مشهورین آنان ذیلاً اشاره ای می رود:

- ۱- احمد بن محمد بن حسن بن ولید قمی
- ۲- جعفر بن محمد بن قولویه قمی
- ۳- علی بن محمد بن زبیر کوفی
- ۴- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)
- ۵- محمد بن عمر تمیمی بغدادی معروف به ابن الجعابی
- ۶- محمد بن عمران مرزبانی
- ۷- محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی
- ۸- محمد بن حسین بزوفری
- ۹- محمد بن علی بن ریاح قرشی
- ۱۰- حسین بن علی بن ابراهیم معروف به «جعل» علوم اسلامی

شاگردان وی

چنانکه گذشت شاگردانی که در مکتب وی تربیت یافته اند جملگی از بزرگان علم و استوانه های مذهب بوده اند که از جمله می توان: مرحوم سید مرتضی، و سید رضی (جامع نهج البلاغه)، و شیخ طوسی، و نجاشی، و سلار، و مظفر بن علی حمدانی (از سفراء امام زمان)، و کراچکی را نام برد، و تعداد آنان به شانزده تن می رسد که اسامی شریف آنان در مقدمه بحارالانوار و غیره آمده است.

۱- برای اطلاع کامل از اسامی آنان به مقدمه طبع عربی کتاب چاپ مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مراجعه شود.

تالیفات وی

همانطور که در ابتدای مقال اشاره شد مرحوم مفید بیش از دویست تصنیف و تالیف از خود بیادگار گذاشته که دست غدار روزگار اکثر آنها را از بین برده است و نام ۱۹۴ کتاب از آنها در کتب تراجم و فهرستها آمده که بجهت رعایت اختصار از برشماری و تکرار آنها خودداری می شود، و از معروفترین آنها می توان از: الارشاد، والجمل، والفصول العشرة، و امالی، و اوائل المقالات، و شرح عقاید صدوق، و مقنعه در فقه نام برد.

تاریخ ولادت و وفات و محل دفن وی

مرحوم شیخ مفید در ۱۱ ذیقعدة سال ۳۳۳ یا ۳۳۸ در عکبری که از نواحی دجل عراق است دیده بجهان گشود، و در شب جمعة چهارم ماه مبارک رمضان سال ۴۱۳ در بغداد دیده از جهان بریست. تشییع جنازه باشکوهی از وی بعمل آمد که هشتاد هزار نفر در آن شرکت داشتند، و مرحوم سید مرتضی در میدان اشکان همان شهر بروی نماز گزارد. پیکر او را نخستین بار در خانه اش دفن کردند و پس از چند سال به مقابر قریش انتقال داده شد و پایین پای حضرت جواد علیه السلام کنار آرامگاه استاد بزرگوارش ابن قولویه بخاک سپرده شد.

وی مدت هفتاد و پنجسال یا بیشتر در کمال عزت و شرافت و سعادت و فضیلت و طهارت در این دنیا زیست، و پس از عمری تلاش و کوشش در راه تحقق آرمانهای الهی اش و دفاع از حق و حقیقت و شناساندن چهره پلید باطل دار فانی را بدرود گفت. سلام و درود خداوند بر او در آنروز که متولد شد و در آنروز که دیده از جهان بریست و در آنروز که زنده از قبر برانگیخته خواهد گشت^۲.

حسین استاد ولی

۱- اسامی آنها در مقدمه مطبع عربی چاپ مذکور به ترتیب حروف الفبا آمده است، طالبین رجوع فرمایند.

۲- این شرح حال از مؤلف، ترجمه گزارش گونه ای است از مقدمه عربی طبع اول کتاب که بقلم توانای استاد بزرگوارم جناب آقای میرزاعلی اکبر غفاری نگاشته شده است.

سخنی دربارهٔ ارزیابی کتاب حاضر



جملهٔ نغز و حکمت‌آمیز مشهوری است که: «خُذِ الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ»^۱ «دانش را از زبان مردان دانش بگیر». شاید فلسفهٔ این سخن این باشد که یک دانشمند بهترین چیزهایی را که می‌داند یادداشت می‌کند، و از میان آنها بهترینش را حفظ می‌کند، و از میان محفوظات خود بهترین آنها را برای گفتن انتخاب می‌نماید، بدینجهت در موضوعات علمی، مطالبی را که یک دانشمند بر زبان می‌راند غالباً مطالب ناب و برگزیده‌ای است که در طول مطالعات و درسها و تحقیقات و کنکاشهای خویش بدست آورده است. با توجه بدین بیان، نیمی از اهمیت و ارزش کتب امالی روشن می‌شود، زیرا اصولاً ارزش هر کتابی را می‌توان از دوره شناخت، یکی از نظر محتویات و موضوع، و دیگر از نظر مؤلف و نگارنده.

خوشبختانه کتاب حاضر که در صدد گفتگو از آن هستیم در هر دو بخش در

۱- این سخن به تعبیری بهمین مضمون از مصعب بن زبیر نقل شده است، رجوع شود به کتاب «المحاسن والمساوی» بیهقی صفحهٔ اول. و بحارالانوار ج ۲ ص ۱۰۵ از رسولخدا(ص).

سطح بسیار عالی قرار دارد. املاء کننده (مؤلف) کتاب، مرحوم شیخ مفید - اعلی الله مقامه - نام و شخصیت وی بقدری با اذهان مسلمین بویژه شیعیان آشناست که نیازی به معرفی ندارد، و شمه‌ای از حالات او در مقدمه تحریر شد. و اما از نظر موضوع - چنانکه گفتیم - چون مطالب کتاب املاء شیخ مفید است یعنی مطالبی است که غالباً از حفظ القا می‌شده، لذا می‌تواند مطالب گزیده و انتخاب شده آن بزرگمرد علم و ادب و بینش مذهبی باشد. ویژگی دیگری که به کتاب ارج و ارزش بخشیده اینست که اکثر روایاتی که در این کتاب مختصر ولی پر ارج آمده متناسب با نیازهای عصر و مقتضیات مذهبی و اجتماعی زمان وی بوده است. برای روشن شدن مطلب لازم بنظر می‌رسد نگاهی گذرا به عصر و دوران شیخ مفید بیندازیم.

«از هنگامی که در کشور اسلامی، خلفای بنی عباس بخلافت رسیدند، از راههای مختلف در اثر گسترش فون دانش و تشویق به تألیف و تصنیف و ترجمه کتاب و تمامی رشته‌های علوم میل و رغبت فراوانی در مردم پیدا شده، و خلفا نیز نه تنها مخالفت نکردند بلکه در این راه سعی و کوشش نیز از خود نشان دادند، و حتی تشکیل مجالس بحث و مناظره درباره مذاهب و عقاید و مسائل مختلف را اجازه داده و از آن تشویق کردند، و گاهی در محضر خود مجلس بحث و مناظره تشکیل می‌دادند.

این روش و سیره مرضیه - هر چند هدف از آن تنها رسیدن بحق نبوده بلکه مسائل سیاسی دیگری دخیل بوده ولی بناچار - موجب شد که در کشور پهناور اسلامی خصوصاً شهرهای بین‌النهرین، مذاهب متعدد و فرقه‌های علمی مختلف بظهور رسد، و هر مذهب و عقیده علمی و فلسفی و یا دینی بی که در جهان متمدن آنروز کشورهای خاور دور و نزدیک، و اروپا، از قرن‌ها پیش در حال ضعف بوده و یا اصلاً فراموش شده بود، زنده گردد. و علاوه بر آن، آراء و عقائدی که از بحثها و مناظره‌ها تولد پیدا کرده بود خودنمایی کرده و چه بسا طرفدار داشته باشد، و قهراً شیعه نیز از این تعداد آراء و عقائد، مصون نمانده و در اکثر مسائل دینی و غیر دینی دارای فرقه‌های مختلف و آراء متعدد گردید. و بغداد همانگونه که در آن عصر، پایتخت سیاسی دولت بنی عباس بود، مرکز علمی و نمایشگاه همه این عقائد و آراء نیز بود.

لیکن اختلاف و نزاعی که از همه این نزاعها در این عصر دائرتر؛ و

بحثی که از تمام این بحثها داغتر بود، بلکه تمام اختلاف آراء دیگر در تحت آن عنوان مطرح می شد، اختلاف شیعه و سنی بود که پای این اختلاف، خونها ریخته و مالها به یغما برده می شد. و در این نزاع و اختلاف بیشترین تلفات را شیعه می داد. و در حقیقت در آن روزگار، شیعیان هیچ قدرتی نداشته و همیشه در حال تقیه و ترس بسر می بردند.

مؤلف والامقام، در چنین زمانی و در چنین شهری پای بعرضه علم و دانش گذاشته است. از همان اوائلی که مؤلف در حوزه های درس حاضر شد و ستاره اقبال او در آسمان علم و دانش درخشیدن گرفت، شیعه نیز بطور محترم تر و بیشتر از پیش مطرح می گردید و آبروی او در انظار مخالفانش روز بروز بیشتر می شد، بدینجهت که در هر مجلس درس یا بحث و مناظره که پا می گذاشت از آن مجلس بیرون نمی آمد مگر در حالیکه استاد و مدرس و یا مناظره کنندگان آن مجلس را با بیانات شیرین و مستدل خویش روشن ساخته و خصم ستیزه جو را مقهور و محکوم کرده بود» ۳۹۲.

باری؛ با توجه و دقت بمطالب گذشته می توان دورنمایی از عصر مؤلف (زه) در ذهن خود ترسیم کرد و بدین سخن پی برد که مطالب املاء شده اکثراً مناسب با مقتضیات زمانی بوده است.

آری، مطالب این کتاب بازگو کننده حرکت موجی است که بر روحيات مرحوم مفید و نیز بر شرایط زمان وی حاکم بوده است. لذا می بینیم که گاهی بر کرسی کلام نشسته و در زمینه مسائل اعتقادی داد سخن داده و با نقل روایات مستند از چهره زشت بسیاری از حوادث تلخ تاریخ و وقایع شوم فرقه گرایهای مذهبی که بر سر اسلام و مسلمین رفته است، پرده برداشته؛ و بویژه در مسائل رهبری، رفتار پاره ای از حاکمان را به محکمه نقد و بررسی کشانیده؛ و گاه مسیحا صفت از سرپند و اندرز آمده و با نقل و ایراد روایاتی چند.

۱- البته اینکار در زمان مرحوم شیخ صدوق نیز تا حدود زیادی انجام گرفته بود ولی در زمان مرحوم مفید و پس از وی سید مرتضی و شیخ طوسی باوج خود رسید.

۲- مؤلف، مجموع این مناظرات را در کتاب «العیون والمجالس» ذکر کرده، و سید مرتضی خلاصه آنها را در کتاب «الفصول المختارة» آورده است.

۳- این بخش، از مقدمه ترجمه کتاب «الفصول العشرة» بنام «ده انتقاد و پاسخ» با اندکی تغییر آورده شده است.

توجه شنونده را بمقام والای انسانیت جلب نموده، و خطرات انحراف از صراط حق و عدل را خاطر نشان ساخته؛

و گاه بذکر اخباری آموزنده و انسان ساز و پر طراوت و دلپذیر - کتّاب قُرأت سائخ شَرابَه - جان شنوندگان را مسرور، و سینۀ آنان را جلا بخشیده، و بدون تکلف جواهرات گرانبهائی را که در خلوتسرای ضمیرش موجود بوده در این کتاب بسلك نظم کشیده، و در هر مقام، موافق و مخالف را براه حق دعوت فرموده؛

و زمانی درک مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خاطر عاطرش را آورده، و مشاهده نارسائیهها و نابسامانیهای اجتماعی شعله بر جانش زده، لذا اخباری چند در موزد پاره ای از روشهای ناپسند اجتماعی و سیاسی دوران پیش از خود نقل نموده و با وجهی خردمندانه نارواییها را برملا ساخته و نقاب از روی اسرار نهفته سردمداران برداشته و خرمن هستی و دغلكاری را بر باد داده است، و همین امور موجب شد که پس از مرگ وی خصم خیره سر گفت: «أَرَأَيْتَ اللَّهُ مِنْهُ»، و تنها و تنها جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد. و در تمام اینها جز بنص صریح و تاریخ صحیح اعتماد نکرده، و از طریق «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» قدم بیرون ننهاده است.

آری، این است کتاب «امالی» شیخ مفید (ره) که در آن از انواع و فنون مختلفه دینی اعم از اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تفسیری، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، و بالآخره بهداشتی و بویژه مسأله حیاتی امامت و ولایت که ریشه تمامی امور فوق است از هر کدام نمونه ای چند نقل خبر و روایت بعمل آمده است. راستی که «امالی مفید» گنجینه ایست پر بها که نیازها و کاستیها را جبران نموده و گلستانی است مشحون از انواع گلهای رنگارنگ که مشام روح و روان طالبان علم و فضیلت را تازه می گرداند. آری گلهای آن همیشه پر طراوت باقی می ماند که:

گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، والصلاة والسلام على السيد الكريم
محمد بن عبدالله خاتم النبيين، وآله الصراط المستقيم، الأئمة المعصومين
- صلوات الله عليهم أجمعين - .

المجلس الأول

مجلس يوم السبت مُستَهَلَّ شهر رمضان سنة أربع وأربعين، بمدينة
السلام في الزيارين في درب رباح، منزل ضمرة أبي الحسن علي بن محمد بن
عبدالرحمن الفارسي - أدام الله عزوه - بإملائه من كتبه :
١- حدثنا الشيخ الأجل المفيد أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله
حراسته و توفيقه - في هذا اليوم، قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن
ابن الوليد، عن أبيه محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن
أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد، عن ابن حماد، عن أبي جميلة، عن جابر بن

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش و یژه پروردگار جهانیان است که رحمتش خاص و عام
را فرا گرفته، و درود فراوان بر سید بزرگوار محمد بن عبدالله که خاتم پیامبران
است، و بر خاندان پاک وی امامان معصوم که راه راست خداوندند.

مجلس اول

جلسه روز شنبه اول ماه مبارک رمضان سال ۴۰۴ در مدینه السلام، درب
رباح، محله زیارین، منزل ضمرة ابو الحسن علی بن محمد بن عبدالرحمن
فارسی - عزتس پایدار باد - که از نوشته خود دیکته فرموده است.
١- شیخ جلیل مفید أبو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - خداوند حفظ
و توفیقش را بر او پاینده دارد - در چنین روزی با ذکر سند از جابر بن یزید برای
ما حدیث کرد که: امام باقر از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: فرشته

یزید، عن أبي جعفر محمد الباقر، عن أبيه عليه السلام، قال: إن الملك الموكل بالعبد يكتب في صحيفته أعماله، فأملوا [في] أوليها [خيراً] و [في] آخرها خيراً يغفر لكم ما بين ذلك.

۲- قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن الزبير الكوفي، إجازة، قال: حدثنا أبو الحسن علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا علي بن أسباط، عن محمد بن يحيى أخي مغلس، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام: قال: قلت له: إننا نرى الرجل من المخالفين عليكم له عبادة واجتهاد وخشوع، فهل ينفعه ذلك شيئاً؟ فقال: يا محمد! إنما مثلنا أهل البيت مثل أهل بيت كانوا في بني إسرائيل، وكان لا يجتهد أحد منهم أربعين ليلة إلا دعا فأجيب، وإن رجلاً منهم اجتهد أربعين ليلة ثم دعا فلم يستجب له، فأتى عيسى ابن مريم عليها السلام يشكو إليه ما هو فيه، ويسأله الدعاء له، فقطعه عيسى وصلى ثم دعا فأوحى الله إليه: يا عيسى إن عبي أتانى من غير الباب الذي أوتى منه، إنه دعاني و في

موکل بر هر بنده‌ای، کردار او را در نامه عملش می نویسد، پس شما در آغاز و پایان هر روز عمل خوبی انجام دهید که فرشتگان بنویسند تا خطاهای میان آن دو بر شما بخشوده گردد.

۲- محمد بن مسلم گوید: به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام عرض کردم: ما پاره‌ای از مخالفین شما را می بینیم که در عبادت کوشا و دارای خشوع فراوانی هستند، آیا اینها برای ایشان سودی دارد؟ فرمود: ای محمد همانا مثل ما اهل بیت با شما مردم مثل آن خاندان در بنی اسرائیل است که کسی از آنها نبود که چهل شب در عبادت بکوشد جز اینکه وقتی دعا می کرد مستجاب می شد. یک بار مردی از آنان مدت چهل شب بعبادت پرداخت و بعد دعا کرد اما مستجاب نشد، نزد عیسی بن مریم علیه السلام رفته و از آنچه بر او گذشته بود گلایه کرد و از آنحضرت التماس دعا نمود. عیسی (ع) وضو ساخت و نماز گزارد و دعا کرد. خداوند به او وحی فرستاد که ای عیسی این بنده‌ام از غیر آن بابی که باید نزد من آیند نزد من آمده، او مرا خوانده در حالیکه در نبوت و پیغمبر بودن تو در

قلبه شكٌ منك ، فلو دعاني حتى ينقطع عنقه و تنتثر أنامله ما استجبت له .
 فالتفت عيسى عليه السلام فقال : تدعو ربك وفي قلبك شكٌ من نبيّه ؟ قال : يا روح الله
 و كلمته قد كان والله ما قلت ، فاسأل الله أن يذهب به عني ، فدعا له عيسى عليه السلام ،
 فتقبل الله منه و صار في حدّ أهل بيته ، كذلك نحن أهل البيت لا يقبل الله عمل
 عبدٍ و هو يشكُّ فينا .

۳ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن الزبير ، قال : حدثنا محمد
 ابن علي بن مهدي ، قال : حدثنا محمد بن علي بن عمرو ، قال : حدثنا أبي ، عن جميل
 ابن صالح ، عن أبي خالد الكابلي ، عن الأصبع بن نباتة قال : دخل الحارث الهمداني
 على أمير المؤمنين عليه السلام [علي بن أبي طالب] عليه السلام في نفرٍ من الشيعة و كنتُ فيهم ، فجعل
 الحارث يتأوّد في مشيته ، و يخبط الأرض بمحجنه ، وكان مريضاً ، فأقبل عليه
 أمير المؤمنين عليه السلام - وكانت له منه منزلة - فقال : كيف تجدك يا حارث ؟ فقال :
 نال الدهرُ يا أمير المؤمنين مني ، وزادني أواراً و غليلاً اختصامُ أصحابك يبايك ،

شک است بنابراین اگر باندازه‌ای مرا بخواند که گردنش قطع و بندهایش از هم
 بگسلد من دعایش را مستجاب نخواهم کرد. عیسی (ع) به وی رو کرده فرمود:
 پروردگارت را می‌خوانی و در دل خود به پیامبرش شک داری؟ گفت: ای روح
 و کلمه خدا، به خدا سوگند همینطور است که می‌فرمائی، از خداوند بخواه که
 این شک را از دل من بزداید. عیسی (ع) برای وی دعا کرد و خداوند از وی
 پذیرفت، و او در حدّ سایر افراد خاندان خویش قرار گرفت. ما خاندان نیز اینچنین
 هستیم، خداوند عمل بنده‌ای را که درباره‌ ما شک دارد قبول نمی‌فرماید.

۳- اصبع بن نباته گوید: حارث همدانی با گروهی از شیعه که من هم
 در میان آنان بودم بر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) وارد شد. حارث
 اُفتان و خیزان حرکت می‌کرد (یا با تانی راه می‌رفت) و با عصائی که در دست
 داشت بر زمین می‌کوفت و بیمار نیز بود، و وی را در نزد امیرالمؤمنین (ع)
 شخصیتهی بود و مقام و منزلتی داشت، حضرت که او را بدین حال دید رو باو کرد
 و فرمود: حارث حالت چطور است؟ عرض کرد: ای امیرمؤمنان روزگار بر من
 چیره گشته و سلامتی را از من ربوده است، و علاوه بر این، نزاعی که اصحاب تو

قال: و فِيمَ خُصِمْتُهُمْ؟ قال: فيكَ وفي الثَّلَاثَةِ مِن قَبْلِكَ، فَمِن مَّقْرِطٍ مِنْهُمْ غَالٍ، و مُقْتَصِدٍ تَالٍ، و مِن مُتْرَدِّدٍ مُرْتَابٍ، لا يَدْرِي أَيُّقَدِمُ أَمْ يُحْجِمُ؟ فقال: حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ شِيعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي، و بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي. فقال له الحارثُ: لو كَشَفْتَ - فِداكَ أَبِي و أُمِّي - الرِّينَ عَن قَلوبِنَا، و جَعَلْتَنَا فِي ذَلِكَ عَلِيٌّ بِصِيرَةٍ مِن أَمْرِنَا. قال **الْحَبَلَاءُ**: قَدْكَ فَإِنَّكَ أَمْرٌ و مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ. إِنَّ دِينَ اللَّهِ لا يُعْرَفُ بِالرُّجَالِ بَلْ بِأَيَّةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ؛ يا حارثُ إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، و الصَّادِعُ بِهِ مُجَاهِدٌ، و بِالْحَقِّ أُخْبِرُكَ، فَأَزْعِنِي سَمْعَكَ ثُمَّ خَبِّرْ.

در خانه‌ات با یکدیگر دارند مرا بیشتر ناراحت ساخته و آتشی در درونم افروخته و مرا بیش از حد بی‌تاب و تحمل کرده است.

حضرت فرمود: نزاع آنها در چیست؟ عرض کرد: درباره تو و درباره آن سه نفری است که قبل از تو بوده‌اند (ابوبکر و عمر و عثمان) بعضی از آنان درباره تو بسیار غلو و زیاده‌روی می‌کنند، و برخی میانه‌رو بوده و همراه شما هستند، و پاره‌ای در حال حیرت و تردید باقی مانده و به شک و دودلی در افتاده‌اند، نمی‌دانند که درباره تو قدم پیش نهند (و صراحتاً از تو طرفداری کنند) یا آنکه باید قدم عقب گذاشته و توقف کنند (و کار دیگران را حمل بر صحت نمایند).

حضرت فرمود: بس است ای برادر همدانی بدان که بهترین شیعیان من آن دسته و فرقه‌ای هستند که راه اعتدال و میانه روی اختیار کرده‌اند، تا آنان که راه غلو پیش گرفته به آنان بازگشت نموده، و آن دسته عقب افتاده خود را به ایشان برسانند.

حارث گفت: پدر و مادرم فدایت چه خوب است این کدورتی را که بر دل‌های ما نشسته بزدائی و ما را در این مورد از بینش لازم برخوردار سازی. حضرت فرمود: بس کن، تو مردی هستی که حق بر تو مشتبه شده (و کارهای چشمگیر افرادی که قبل از من آمده و گرمی بازارشان تو را دچار اضطراب و نوسان نموده است). دین خدا به شخصیت و موقعیت افراد شناخته نمی‌شود، بلکه به علامت و نشانه حق شناخته می‌گردد. حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت. ای حارث، حق بهترین گفتار است، و کسی که از آن فاش سخن گوید مجاهد در راه خداست، و من به حق با تو سخن می‌گویم، به من گوش فراده، و سپس آن

به من كان له حَصَافَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ؛ أَلَا إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ، وَأَخُو رَسُولِهِ، وَصِدِّيقُهُ الْأَوَّلُ،
 صِدِّيقُهُ وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالجَسَدِ، ثُمَّ إِنِّي صِدِّيقُهُ الْأَوَّلُ فِي أُمَّتِكُمْ حَقًّا، فَنَحْنُ
 الْأَوَّلُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ، وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ بِأَحَارِ [ث] وَخَالِصَتُهُ، وَأَنَا صِنْوُهُ وَوَصِيئَتُهُ
 وَوَلِيَّتُهُ وَصَاحِبُ نَجْوَاهُ وَسِرِّتِهِ؛ أَدْنَيْتُ فَهَمَّ الكِتَابِ، وَفَصَّلَ الخِطَابِ، وَعِلْمَ القُرُونِ
 وَالْأَسْبَابِ، وَأَسْتُوْدَعْتُ أَلْفَ مِفْتَاحٍ، يَفْتَحُ كُلَّ مِفْتَاحِ أَلْفِ بَابٍ، يُفْضِي كُلَّ بَابٍ
 إِلَى أَلْفِ [أَلْفِ] عَهْدٍ، وَأَبْدَتُ وَأَتَّخِذْتُ، وَأَمْدَدْتُ بَلِيلَةَ القَدْرِ نَفْلًا، وَإِنْ
 ذَلِكَ يَجْرِي لِي وَلِمَنْ اسْتُحْفِظَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، مَا جَرَى اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى يَرِثَ اللَّهُ
 الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا؛ وَأُبَشِّرُكَ بِأَحَارِ [ث] لَتَعْرِفُنِي عِنْدَ الْمَمَاتِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ،

را به بعضی از دوستان خودت که رأی محکم و عقلی پسندیده دارند بازگو کن.
 آگاه باش که من بنده خدا، و برادر رسول خدا، و نخستین کسی هستم
 که او را تصدیق نمودم، من هنگامی او را تصدیق نمودم که آدم هنوز در بین روان
 و تن بود، و از این گذشته من نخستین کسی هستم در میان امت شبا که از روی
 صدق و حقیقت او را تصدیق کرده‌ام، پس مائیم گروه پیشینیان، و مائیم جماعت
 پسینیان (یعنی ما نخستین گروندگان به پیامبریم و نیز آخرین کسانی هستیم که
 از وی جدا می شویم، یا اینکه ما نخستین کسانی هستیم که به دین رونق
 بخشیدیم و بدان عمل نمودیم، و آخرین کسانی هستیم که دین بدست ما افتد و
 آن را انتشار خواهیم داد)، و ما خاصان و خالصان رسول خدائیم ای حارث، و من
 برادر همدم و وصی و ولی و رازدار و صاحب اسرار اویم. به من فهم کتاب، و
 فصل خطاب (داوری به حق و سخن مشخص کننده حق از باطل) و علم
 گذشته‌ها، و علم سلسله اسباب و مسببات قضا و قدر الهی داده شده است، و هزار
 کلید از خزائن الهی به من سپرده شده که هر کلید از آنها هزار در از مجهولات را
 می گشاید، و هر دری به هزار در از عهد و پیمانها منتهی می گردد. و از تمام اینها
 گذشته بعنوان تفضل و بخشش به شب قدر تأیید و برگزیده گشتم و بدان مدد یافتم،
 و این مقام تا آن زمان که شب و روز در گردش است برای من و آن عده از
 فرزندانم که حافظ و امین اسرار الهی هستند باقی است تا اینکه خدا وارث زمین و
 موجودات روی آن گردد (و حکومت و قدرت ظاهری از آن خدا و اولیاء او
 گردد). حارثا! تورا بشارت می دهم که در هنگام مرگ و عبور از پل دوزخ و کنار

و عند الحوض، وعند المقاسمة .

قال الحارثُ : و ما المقاسمةُ [یا مولای] ؟ قال : مقاسمةُ النارِ ، أقاسمُها قسمةً صحيحةً ، أقول : هذا وليُّ فائزٍ كيه ، وهذا عدوُّي فخُذْه . ثم أخذَ أميرُ المؤمنین بیدِ الحارث فقال : یا حارثُ أخذتُ بیدِک كما أخذَ رسولُ اللهِ ﷺ بیدی فقال لی - وقد شَکوتُ إليه حَسَدَ قریشِ والمنافقین لی - : إنه إذا کان یومُ القیامة أخذتُ بحبلِ اللهِ و بحُجرتیه - یعنی عصمتَهُ مِن ذی العرشِ تعالی - و أخذتُ أنتَ یا علیُّ بحُجرتی و أخذتُ ذریتک بحُجرتیک و أخذتُ شیعتکم بحُجرتیکم ، فماذا یصنعُ اللهُ بنبیئِهِ ؟ وما یصنعُ نبیُّه بوصیئِهِ؟ خُذْها إلیک یا حارثُ قَصِیرَةٌ مِن طویلةٍ ، نَعَمْ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ ، وَلَکَ مَا اکتَسَبْتَ - یقولها ثلاثاً - . فقام الحارثُ یَجْرُ رِداءَهُ وهو یقول : ما أبالی بعدَها متی لقیْتُ الموتَ أُولَیْقِنِی .

حوض کوثر و در وقت مقاسمه مرا بازخواهی شناخت.

حارث گفت: مولایم مقاسمه کدام است؟ فرمود: قسمت نمودن آتش دوزخ است که آن را بطور صحیح تقسیم می کنم، می گویم: آتش! این مرد دوست و پیرو من است او را واگذار، و این مرد دشمن من است او را بگیر. اصبح گوید: سپس امیرالمؤمنین (ع) دست حارث را گرفت و فرمود: حارث! روزی من از آزار و حسد قریش و منافقین بخودم به رسول خدا شکوه کردم، رسول خدا (ص) دستم را در دست خود گرفت چنانچه من دست تو را گرفته ام و فرمود: چون روز قیامت شود من دست به ریسمان و دستاویز عصمت پروردگار صاحب عرش زخم، و توای علی دست به دامان من خواهی زد، و اولاد تو دست به دامان تو می زنند، و شیعیان شما دست به دامان شما می زنند، اکنون بگو بینم در آن حال فکر می کنی که خدا با پیامبرش چه خواهد کرد؟ و پیامبرش با وصی خود چه می کند؟

حارثا! آنچه گفتم بپذیر که اندکی است از بسیار (و نمونه ای است از خروار)، آری تو با کسی محشوری که دوستش می داری، و برای دوست تمام اعمالی که خود کسب کرده ای - و این مطلب را سه بار تکرار فرمود - . در این هنگام حارث از جای خود برخاست و در حالی که عیبای خود را

قال جميل بن صالح : وأنشدني أبو هاشم السبيد الحميري - رحمه الله - فيما تضمنه هذا الخبر :

قولُ عليّ لحارثٍ عجبُ	كَمْ نَمَّ أُعْجُوبَةٌ لَهُ حَبْلًا
يا حارثُ همدانُ مَنْ يَمُتْ بِرَنِي	مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلًا
يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَاعْرِفُهُ	بِنَعْتِهِ وَاسْمِهِ وَمَا هِمْلًا
وَ أَنْتَ عِنْدَ الصَّرَاطِ تَعْرِفُنِي	فَلَا تَخَفْ عَشْرَةَ وَلَا زَلًّا
أَسْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ عَلِيٍّ ظَمَأُ	تَخَالُهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسْلًا
أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تُوَقَّفُ لِلَّ	مَرَضٍ : دَعِيهِ لَا تَقْرَبِي الرَّجُلَ جَلًا
دَعِيهِ لَا تَقْرَبِيهِ إِنْ لَه	حَبْلًا بِجَبَلِ الْوَصِيِّ مُتَّصِلًا

بروی زمین می کشید می گفت: از این پس دیگر باک ندارم که مرگ بسوی من آید یا من به سوی مرگ بروم.

جميل بن صالح که از راویان این حدیث است گوید: سید اسماعیل حمیری (شاعر اهل بیت) مضمون این خبر را برای من چنین به شعر در آورد:
گفتار علی (ع) به حارث همدانی بسی شگفت انگیز است، و حارث چه شگفتیها از آن گفتار بر گرفته و با خود بهمراه برد.

ای حارث همدانی هر کس چه مؤمن و چه منافق پیش از مرگ مرا در مقابل و روبرو خواهد دید.

او مرا با دیدگان خود می بیند، و من او را با تمام صفات و نام و نشان و کردار و عملش می شناسم.

و تو ای حارث در کنار پل دوزخ مرا خواهی دید و خواهی شناخت، بنابراین از لغزش و افتادن از روی پل در میان دوزخ بیم مدار.

من در آنحال که تو در نهایت تشنگی و فرط عطش هستی از آبهای سرد و خوشگوار سیرابت می کنم که از فرط شیرینی پنداری که عسل است.

در هنگامی که در مقام عرض و حساب تو را متوقف سازند، به آتش گویم: او را رها کن و به این مرد نزدیک نشو.

او را رها کن و ابتدا گردساحت او مگرد و به وی نزدیک نشو، که او به ریسمانی چنگ زده که به ریسمان ولایت وصی رسول خدا متصل است.

۴- قال : أَخْبَرَ نِي الشَّرِيفُ الزَّاهِدُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ الطَّبْرِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَرْبَعَةٌ مِنْ كَنْوَزِ الْبَيْرِ : كِتْمَانُ الْحَاجَةِ ، وَكِتْمَانُ الصَّدَقَةِ ، وَكِتْمَانُ الْمَرَضِ ، وَكِتْمَانُ الْمَصِيبَةِ .

۵- قال : أَخْبَرَ نِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَرْ-
اليماني ، عن أبي حمزة الثمالي - رحمه الله - عن زين العابدين علي بن الحسين عليه السلام قال : مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعِهِ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ ، وَ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ ، وَ مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا ثَوْبًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ ، وَلَا يَزَالُ فِي ضِمَانِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا مَا دَامَ عَلَيْهِ مِنْهُ سِلْكٌ .

۶- قال : أَخْبَرَ نِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ ابْنُ بَابُوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ -

۴- عبدالله بن ابراهيم گوید: امام صادق (ع) از طریق پدرش از پدران بزرگوارش عليهم السلام روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز از ذخائر نیکیهاست: پنهان داشتن حاجت و نیاز، و پنهان داشتن صدقه، و پنهان داشتن بیماری، و پنهان داشتن مصیبت و گرفتاری.

۵- ابوحمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین علی بن الحسين بن علی عليهم السلام فرمود: هر کس مؤمن گرسنه‌ای را طعام دهد خداوند از میوه‌های بهشتی به او بخوراند. و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خداوند از شراب بکر و سر بمهر بهشتی سیرایش نماید، و هر کس مؤمنی را بپوشاند خداوند از لباسهای سبز بهشتی باو بپوشاند، و تا آن زمان که تار و پودی از آن لباس به تن اوست پیوسته تحت ضمان و مراقبت خدا خواهد بود.

۶- ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: ابا حمزه! علی را فروتر از

الثَّعْمَانِ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ مَعْقِلٍ ، عَنْ أَبِي حِزَّةِ التُّهَمَالِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَبَا حِزَّةَ لَا تَضَعُوا عَلِيًّا دُونَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ ، وَلَا تَرْفَعُوا عَلِيًّا فَوْقَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ ، كَفَى عَلِيًّا أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكُرَّةِ وَ أَنْ يُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ .

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْمَيْمَنِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ [قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ - مُضَعَبٌ] قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ ، عَنْ كَثِيرِ النَّوَّائِي ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْخَوْلَانِيِّ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ ، قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي فَقَالَ : مَنْ تَابَعَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَ ثُمَّ مَاتَ وَ هُوَ يُحِبُّكَ فَقَدْ قَضَى نَجْبَهُ ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يُبْغِضُكَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً يُحَاسَبُ بِمَا يَعْمَلُ فِي الْإِسْلَامِ ، وَ مَنْ عَاشَ بَعْدَكَ وَ هُوَ يُحِبُّكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضِ .

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي حِزَّةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

آن مقامی که خدا قرارش داده نیاوردید، و او را فراتر از آنجا که خدایش گذارده ننهید، همین فضیلت برای علی بس که با مرتدان و افراد از ایمان برگشته به مقاتله پردازد، و اهل بهشت را با هم پیوند دهد .

۷ - مالک بن ضمیره گوید: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فرمود: رسول خدا (ص) دست مرا گرفت و فرمود: هر کس از این پنج (انگشت) تبعیت فرمانبری کند و با دوستی تو بمیرد به پیمان خویش عمل نموده است، و هر کس بمیرد و تو را دشمن بدارد به مرگ جاهلیت مرده است (حالی که عرب قبل از اسلام داشت و بخدا و رسول و شرایع دین الهی جاهل بود)، و نسبت به وظائف اسلامی مورد مؤاخذه و حساب و کتاب قرار خواهد گرفت، و هر کس پس از تو زنده مانده و تو را دوست داشته باشد خداوند کار او را با امنیت و ایمان پایان رساند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شود.

۸ - ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین (ع) روایت کند که رسول خدا

قَالَ: مَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ خُطْوَتَيْنِ: خُطْوَةٌ يُسَدُّ بِهَا [مُؤْمِنٌ] صَفَاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَخُطْوَةٌ يَخْطُوهَا [مُؤْمِنٌ] إِلَى ذِي رَحِمٍ قَاطِعٍ يَصِلُهَا؛ وَمَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةٌ غَيْظٍ يَرُدُّهَا مُؤْمِنٌ بِعِلْمٍ، وَجُرْعَةٌ جَزَعٍ يَرُدُّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ؛ وَمَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَتَيْنِ: قَطْرَةٌ دُمٌّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ قَطْرَةٌ دَمَعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

۹- قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن حماد بن عثمان، عن ربيعة بن عبد الله، والفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: قال: انظر قلبك فإن أنكر صاحبك فقد أحدث أحدكما.

۱۰- قال: أخبرني الشريف الزاهد أبو محمد الحسن بن حمزة، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمرو والأفرق، وحذيفة بن منصور، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: صدقة يحبها الله إصلاح بين الناس إذا تفسدوا، و تقريب بينهم

(ص) فرمود: هیچ گامی نزد خدا از این دو گام محبوبتر نیست: گامی که یک مؤمن در راه خدا بردارد و صفی جهاد را محکم کند، و گامی که یک مؤمن در راه پیوند با خویشاوندی که با او قطع رابطه کرده بردارد.

و هیچ جرعه ای نزد خدا از دو جرعه محبوبتر نیست: جرعه خشمی که مؤمنی با حلم و بردباری فرو برده، و جرعه رنج و مصیبتی که مؤمنی با صبر و استقامت بکام کشد.

و هیچ قطره ای نزد خدا از دو قطره محبوبتر نیست: قطره خونی که در راه (خشنودی) خدا ریخته شود، و قطره اشکی که در تاریکی و دل شب از بیم خدا بر رخساری بغلظد.

۹- ربيعة بن عبد الله و فضيل بن يسار گویند: امام صادق (ع) فرمود: به دلت بنگر، اگر رفیقت را دوست نداشت حتماً یکی از شما خلافی کرده است.

۱۰- عمرو افرق و حذيفة بن منصور گویند: امام صادق (ع) فرمود: صدقه ای که خدا دوست دارد برقراری صلح است میان مردمی که بهم پشت کرده و

إذا تباعدوا.

- ۱۱ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن ، عن أبيه ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن خالد البرقي قال : قال حماد بن عيسى : قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام : جعلت فداك ادع الله أن يرزقني ولداً ولا يخرمني الحج ما دمت حياً ، قال : فدعا لي فرزقني الله أبني هذا ، وربما حضرت أيام الحج ولا أعرف للتفقه فيه وجهاً ، فيأتي الله بهامن حيث لا أحسب .
- ۱۲ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن محمد بن أبي حمير ، عن الحارث بن بهرام ، عن عمرو بن جميع ، قال : قال لي أبو عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام : من جاءنا يلتمس الفقه والقرآن والتفسير فدعوه ، ومن جاءنا يبدي عورة قد سترها الله فأنحوه . فقال له رجل من القوم : جعلت فداك أذكر حالي لك ؟ قال : إن شئت ، قال : والله إنني لمقيم على ذنب منذ دهر ، أريد أن أنحو ل منه إلى غيره فما أقدر

اختلاف و دشمنی نموده اند، و برقراری الفت است میان کسانی که از هم دوری جسته اند.

- ۱۱ - حماد بن عيسى گوید: به امام موسى بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: قربانت، از خدا بخواه که اولاً مرا فرزندی عنایت کند، و نیز تا زمانی که زنده ام از حج محروم نسازد. آن حضرت برایم دعا کرد و خداوند این فرزند را به من روزی فرمود. و چه بسا ایام حج فرا می رسد و هیچ راهی برای تهیه خرجی راه بفکرم نمی رسد و خداوند از جایی که گمان ندارم مخارج را هم را می فرستد.
- ۱۲ - عمرو بن جميع گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: هر کس برای فراگیری فقه و قرآن و تفسیر نزد ما آید راهش دهید، و هر کس برای فاش ساختن عیب و سری که خداوند مستورش داشته نزد ما آید مانعش شوید و از ورود وی جلوگیری کنید. مردی از میان آن قوم عرض کرد: قربانت، اجازه می دهید حال خود را برای شما بازگو کنم؟ فرمود: اگر خواهی بگو. گفت: به خدا سوگند دیرزمانی است که من مبتلا به گناهی هستم و هر چه می خواهم از آن دست بردارم و توبه کنم نمی توانم! حضرت باو فرمود: اگر واقعاً راست بگوئی خداوند تو

علیه ۱۹ قال له : إن تكن صادقاً فإن الله يحبك ، و ما يمنعك من الانتقال عنه إلا أن تخافه .

المجلس الثاني

يوم الأربعاء ليخمس خلون منه ، قال الشيخ الأجل المفيد أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله تأييده و توفيقه - في هذا اليوم :

۱ - قال : أخبرنا أبو جعفر محمد بن عمر الزيات ، قال : حدثني علي بن إسماعيل ، قال : حدثنا محمد بن خلف ، قال : حدثنا الحسين الأشقر ، قال : حدثنا قيس ، عن ليث بن أبي سليم ، عن عبدالرحمن بن أبي ليلى ، عن الحسين بن علي عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إزمووا مودتنا أهل البيت ، فإنه من لقي الله و هو يحبنا دخل الجنة بشفاعتنا ، والذي نفس بيده لا ينتفع عبد بعمله إلا بمعرفتنا .

۲ - قال : حدثني أبو بكر محمد بن عمر الجمالي ، قال : حدثني إسحاق بن محمد قال : حدثنا زيد بن المعدل ، عن سيف بن عمر ، عن محمد بن كريب ، عن أبيه ، عن عبدالله بن عباس ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اسمعوا و اطيعوا لمن و لاه الله الأمر ،

را دوست می دارد، واز آن رو توفیق توبه بتو نمی دهد و اسباب بازگشت از گناه را برایت فراهم نمی کند که پیوسته این خوف در دلت باشد و از وی در بیم و هراس باشی.

مجلس دوم

چهارشنبه ۵ رمضان المبارک ۴۰۴

۱- عبدالرحمن بن ابی لیلی از امام حسین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس خدا را ملاقات کند در حالیکه ما را دوست داشته باشد به شفاعت ما داخل بهشت گردد، و سوگند به آنکس که جان من بدست قدرت اوست هیچ بنده ای از کار و کوشش خود بهره مند نگردد جز با معرفت و شناخت ما.

۲- عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: گوش کنید و اطاعت نمائید از آنکس که خداوند امر شما را بدست او سپرده است، که این گونه طاعت و پیروی خود

فَأَيْتَهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ .

۳ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَالِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى الْمَجْلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مَسْعُودُ بْنُ يَحْيَى الشَّهْدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا شَرِيكٌ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي بَجَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي خُلُقِهِ ، وَإِلَى نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ ، وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَلِيمَانَ : قَالَ : أَخْبَرَنَا الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ صَالِحٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُصْعَبٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَضَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ مَجْلِسَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ فَقَالَ : يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُحْرِزُوا الْإِمَامَةَ كَمَا اخْتَصَصْتُمْ بِالنَّبُوَّةِ ۱۹ وَاللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ أَبَدًا ، إِنْ حُجِّتْكُمْ فِي الْخِلَافَةِ مُشْتَبِهَةً عَلَى النَّاسِ ، إِنَّكُمْ تَقُولُونَ : نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ [ص] فَمَا بِالْخِلَافَةِ النَّبَوِيَّةِ فِي غَيْرِنَا ؟ وَهَذِهِ شُبُهَةٌ لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ

موجب برقراری نظام اسلام است.

۳ - ابواسحاق سبعی از پدرش روایت کند که گفت: پیامبر (ص) در میان گروهی از یاران خود نشسته بودند، علی (ع) از راه وارد شد، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خواهد که اخلاق آدم، و حکمت نوح، و حلم و بردباری ابراهیم را بنگرد باید به علی بن ابی طالب نگاه کند.

۴ - عبدالله بن مصعب از پدرش روایت کرده که گفت: روزی عبدالله بن عباس در مجلس معاویه بن ابی سفیان حاضر شد، معاویه به او رو کرد و گفت: پسر عباس! شما در پی آنید که مقام امامت را بچنگ آورید همانگونه که نبوت را ویژه خود ساختید! به خدا سوگند که این دو مقام در یکجا گرد نیایند. براستی حجت و دلیل شما در امامت بر مردم مشتبه بوده و کاملاً روشن نیست، شما می گویند: ما خاندان پیامبریم و چگونه می شود خلافت در میان غیر ما باشد؟ و این یک شبهه بیش نیست چرا که شبیه حق است و اندک بهره ای از

و بِهَا مَسْحَةٌ مِنَ الْعَدْلِ ، وَ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا تَظُنُّونَ . إِنَّ الْخِلَافَةَ تَتَقَلَّبُ فِي أَحْيَاءِ قُرَيْشٍ بِرِضَى الْعَامَّةِ وَ شَوْرَى الْخَاصَّةِ ، وَ لَسْنَا نَجِدُ النَّاسَ يَقُولُونَ : لَيْتَ بَنِي هَاشِمٍ وَ لَوْ نَا ، وَ لَوْ وَ لَوْ نَا كَانَ خَيْرًا لَنَا فِي دُنْيَانَا وَ آخِرَانَا . وَ لَوْ كُنْتُمْ زَهَدْتُمْ فِيهَا أَمْسَ كَمَا تَقُولُونَ مَا قَاتَلْتُمْ عَلَيْهَا الْيَوْمَ ، وَ وَاللَّهِ لَوْ مَلَكَتُمْوهَا يَا بَنِي هَاشِمٍ لَمَا كَانَتْ رِيحٌ عَادٍ وَلَا صَاعِقَةٌ تَمُودَ يَا هَلْكَ لِلنَّاسِ مِنْكُمْ .

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : أَمَا قَوْلُكَ يَا مَعَاوِيَةَ : إِنَّا نَحْتَجُّ بِالنَّبُوءَةِ فِي اسْتِحْقَاقِ الْخِلَافَةِ ، فَهُوَ وَاللَّهِ كَذَلِكَ ، فَإِنْ لَمْ يُسْتَحَقَّ الْخِلَافَةُ بِالنَّبُوءَةِ فَبِمَ يُسْتَحَقُّ ؟ وَ أَمَا قَوْلُكَ : إِنَّ الْخِلَافَةَ وَ النَّبُوءَةَ لَا يَجْتَمِعَانِ لِأَحَدٍ ، فَأَيُّنَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » ، فَالْكِتَابُ هُوَ النَّبُوءَةُ ، وَ الْحِكْمَةُ هِيَ

عدل داراست، و مطلب چنین نیست که شما می پندارید، گوی خلافت دست بدست در میان قبائل و طوائف قریش با رضایت عامه و شورای خاصه می گردد، و ما تا کنون ندیده ایم که مردم بگویند: کاش بنی هاشم بر ما حکومت می نمودند و اگر زمام امور ما بدست آنان سپرده می شد برای دین و دنیای ما بهتر بود. اگر شما - چنانچه ادعا دارید - نسبت باین مقام بی رغبت بودید امروزه هرگز برای احراز آن نمی جنگیدید. بنی هاشم! بخدا سوگند اگر حکومت بدست شما افتد خطر و عذاب تندبادی که قوم عاد، و آن آتش آسمانی که قوم ثمود را هلاک ساخت (با آن همه ویرانی و تباهی که از خود بجای گذارد) از خطر حکومت شما بیشتر نخواهد بود.

ابن عباس - رحمه الله - گفت: معاویه! اما اینکه گفتی: ما خاندان به بودن مقام نبوت در میان خود استدلال می کنیم که خلافت از آن ماست، بخدا سوگند مطلب همینطور است، و اگر مقام خلافت از نبوت سرچشمه نگیرد پس از چه راه کسی مستحق آن گردد؟

و اما اینکه گفتی: خلافت و نبوت یکجا جهت کسی گرد نیاید، پس این سخن خداوند کجا رفته که فرموده: «یا اینکه به مردم حسد می برند نسبت بآنچه که خداوند از فضل خودش بایشان داده، همانا ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملکی عظیم دادیم». در این آیه مراد از کتاب، نبوت است، و منظور از

السُّنَّةُ، وَالْمُلْكُ هُوَ الْخِلَافَةُ، فَتَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ، وَالْحُكْمُ بِذَلِكَ جَارٍ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَ أَمَا دَعْوَاكَ عَلَى حُجَّتِنَا أَنَّهَا مُشْتَبِهَةٌ، فَلَيْسَ كَذَلِكَ، وَحُجَّتُنَا أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ، وَ أَنْوُرٌ مِنَ الْقَمَرِ، كِتَابُ اللَّهِ مَعَنَا وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ ﷺ فِينَا، وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ ذَلِكَ وَلَكِنْ تَنِي عِطْفَكَ وَصَعْرَكَ قَتَلْنَا أَخَاكَ وَجَدَّكَ وَخَالَكَ وَعَمَّكَ، فَلَا تَبْكُ عَلَى أَعْظَمِ حَائِلَةٍ، وَ أَرْوَاحٍ فِي النَّارِ هَالِكَةٍ، وَلَا تَغَضُّبُوا لِدِمَائِ أَرْوَاقِ الشَّرْكَ، وَ أَحْلَاهَا الْكُفْرُ، وَ وَضَعَهَا الدِّينُ.

وَ أَمَا تَرْكُ تَقْدِيمِ النَّاسِ لَنَا فِيمَا خَلَا، وَعُدُولُهُمْ عَنِ الْإِجْمَاعِ عَلَيْنَا، فَمَا حُرِّمُوا مِنَّا أَعْظَمُ مِمَّا حُرِّمْنَا مِنْهُمْ، وَ كُلُّ أَمْرٍ إِذَا حَصَلَ حَاصِلُهُ ثَبَتَ حَقُّهُ وَ زَالَ بَاطِلُهُ.

وَ أَمَا افْتِخَارُكَ بِالْمُلْكِ الرَّائِلِ الَّذِي تَوَصَّلْتَ إِلَيْهِ بِالْمِحَالِ الْبَاطِلِ، فَقَدَمَلَّكَ

حکمت، سنت است، و مقصود از مُلک، خلافت. و ما هستیم آل ابراهیم، و حکم (نبوت) و حکومت (خلافت) باین دلیل تا روز قیامت در میان ما جاری است و از میان ما بیرون نخواهد رفت.

و اما اینکه گفتی: دلیل ما مشتبه و نارسا است. هرگز چنین نیست، دلیل ما از آفتاب روشن تر، و از ماه درخشان تر است، کتاب خدا با ما است، و سنت پیامبرش در میان ما است، و تو خود این را خوب می دانی ولیکن سبب مخالفت و روگردانی تو این است که ما برادر و جد و دانی و عموی مشرک تو را کشته ایم، و تو دیگر بر استخوانهای پوسیده و ارواح تباه شده و معذب در دوزخ زاری مکن، و برای خونهایی که شرک و کفر ریختن آن را حلال ساخته و دین پست و بیمقدارش نموده خشمگین مباشید.

و اما اینکه مردم ما را بر دیگران مقدم نداشتند، و از اجماع بر حکومت ما روی برتافتند، البته آنچه که بدین سبب ازدست دادند بیش از آن چیزی است که ما از آن برکنار گشته ایم، و البته هرگاه زمان باروری امری فرا رسد حق آن پایدار و باطل آن برکنار گردد.

و اما اینکه به حکومت سست و بی پایه ای که با تردستی و تزویرها بدست آورده ای افتخار می کنی، بدان که فرعون پیش از توبه حکومت و قدرت

فِرْعَوْنَ مِنْ قَبْلِكَ فَأَهْلَكَهُ اللَّهُ، وَمَا تَمْلِكُونَ يَوْمًا يَا بَنِي أُمِّيَّةَ إِلَّا أَوَّامِلُكُمْ بَعْدَ كُمْ
يَوْمَيْنِ، وَلَا شَهْرًا إِلَّا مَلَكَتْنَا شَهْرَيْنِ، وَلَا حَوْلًا إِلَّا مَلَكَتْنَا حَوْلَيْنِ.

وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا لَوَمَلَكْنَاكَ مَلَكَتْنَا أَهْلَكَ لِلنَّاسِ مِنْ رِيحٍ عَادٍ وَصَاعِقَةٍ نُمُودَ،
فَقَوْلُ اللَّهِ يُكذِّبُكَ فِي ذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ،
فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِهِ الْأُدْتُونَ [وَرَحْمَةُ اللَّهِ خَلَقَهُ كَرَحْمَتِهِ بِنَبِيِّهِ خَلَقَهُ] ظَاهِرٌ، وَالْعَذَابُ
بِتَمْلِكِكَ رِقَابَ الْمُسْلِمِينَ ظَاهِرٌ لِلْعِيَانِ، وَسَيَكُونُ مِنْ بَعْدِكَ تَمْلِكٌ وَلَدِكَ وَوَلَدِ-
أَيْكَ أَهْلَكَ لِلخَلْقِ مِنَ الرِّيحِ الْعَقِيمِ، ثُمَّ يَنْتَقِمُ اللَّهُ بِأَدْلِيَّاتِهِ وَيَكُونُ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

۵- قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد القرشي إجازة، قال: حدثنا
علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا الحسين بن نصر قال: حدثني أبي، قال:
حدثنا عبد الغفار بن القاسم، قال: حدثنا المنهال بن عمرو، قال: سمعت أبا القاسم
محمد بن علي ابن الحنفية - رضي الله عنه - يقول: مالك من عيشك إلا لذة تزديف
بك إلى حمامك، وتقر بك إلى نومك، فأية أكلة ليست معها غصص؟ أو شربة

رسید و خداوند هلاکش نمود. بنی امیه! به هر نسبتی که شما حکومت کنید ما دو
چندان حکومت خواهیم کرد، هر روز بدو روز، و هر ماه بدو ماه، و هر سال به دو
سال.

- و اما اینکه گفتم: اگر ما بحکومت رسیم خطر آن برای مردم از ریح عاد
و صاعقه نمود بیشتر است، سخن خداوند در قرآن این گفتار تورا تکذیب می کند،
خدای عزوجل فرموده: «ما تورا جز رحمت برای عالمیان نفرستادیم»، و ما اهل
بیت نزدیک آنحضرت هستیم، و بنابراین ما نیز رحمت خدا برای مردم می باشیم،
و همانگونه که خداوند به وجود پیامبرش به آفریدگان خود رحمت نمود بما هم که
اهل بیت نزدیک پیغمبرش هستیم به خلق خود رحمت خواهد نمود. و عذابی را
که مردم با سوار شدن تو بر گرده شان می کشند بسی آشکار است، و بزودی
حکومتی که بدست فرزندان و برادران تو خواهد افتاد برای مردم از هر تندباد
ویرانگری تباه سازتر است. البته پس از آن خداوند بدست اولیای خود انتقام
خواهد کشید، و سرانجام، اختیار امور از آن پرهیزکاران است.

۵- منهال بن عمرو گوید: از ابی القاسم محمد حنفیه - رضي الله
عنه - شنیدم که می گفت: تو از زندگی خود جز لذتی که تورا به مرگ و خواب

لَيْسَتْ مَعَهَا شَرْقٌ؟ فَتَأْمَلْ أَمْرَكَ فَكَأَنَّكَ قَدِصْرْتَ الْحَبِيبَ الْمَفْقُودَ وَالْخِيَالَ الْمَخْتَرَمَ.
 أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ سَفَرٍ، لَا يَحُلُونَ عَقْدَ رِحَالِهِمْ إِلَّا فِي غَيْرِهَا.

۶- و بهذا الإسناد، عن أبي القاسم محمد بن علي ابن الحنفية - رحمه الله -
 قال: قال رسول الله ﷺ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَ يُوقِرْ كَبِيرَنَا
 وَ يَعْرِفَ حَقَّنَا.

۷- قال: حدَّثنا أبو الحسن محمد بن مظفر الورق، حدَّثنا أبو بكر محمد بن
 أبي الثلج، قال: أخبرني الحسين بن أيوب من كتابه، عن محمد بن غالب، عن
 علي بن الحسن، عن عبدالله بن جبلة، عن ذريح المحاربي، عن أبي حمزة الثمالي،
 عن أبي جعفر محمد بن علي، عن أبيه، عن جده عليه السلام قال: إِنْ أَلَّاهُ جَلَّ جَلَالُهُ بَعَثَ
 جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُشْهَدَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوِلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ،
 وَ يُسَمِّيَهُ بِأَمْرَةٍ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَدَعَا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِسَمْعَةِ رَهْطٍ، فَقَالَ: إِنَّمَا
 دَعَوْتُكُمْ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، أَقْسَمُ أُمَّ كَتَمْتُمْ.

همیشگی نزدیک سازد بهره‌ای نمی‌بری. کدام لقمه‌ای است که گلوگیر
 نباشد؟! و کدامین جرعه‌ای است که راه گلورا نفشارد؟! به عاقبت کار خویش
 نیک بیندیش، گویا که دوستی از دست رفته و خیال و اوهامی پراکنده در نظر
 دوستانت شده‌ای. اهل دنیا مسافرانی هستند که بند باروبنه خود را در غیر دنیا
 خواهند گشود (و مقصد و منزل اصلی آنها غیر دنیا است).

۶- و نیز از محمد حنفیه - رحمه الله - روایت کرده. که گفت: رسول
 خدا (ص) فرموده است: آنکس که به خردسال ما مهربانی نکند، و سالخوردگان
 ما را محترم نشمارد، و حق ما را نشناسد از ما نیست.

۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) از پدرش روایت کرده که جد
 بزرگوارش فرموده است: بخداوند - جل جلاله - جبرئیل را بنزد محمد (ص) فرستاد تا
 آنحضرت در حال حیات خویش برای ولایت علی علیه السلام از مردم شاهد و
 گواه بگیرد و پیش از وفات خود حضرتش را به نام امیرالمؤمنین نامگذاری نماید.
 پیامبر (ص) نه نفر از یاران و مشهورین از اصحاب خود را بخواند و فرمود: من شما
 را فرا خوانده‌ام تا گواهان الهی در روی زمین باشید، خواه بر گواهی خود پایداری
 کنید یا کتمان نموده و از ادای شهادت خودداری کنید.

ثم قال: يا ابا بكرٍ قم فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقال: اذن امر الله ورسوله؟ قال: نعم، فقام فسلم عليه با مرة المؤمنين. ثم قال: قم يا عمر فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقال: اذن امر الله ورسوله نسميه امير المؤمنين؟ قال: نعم، فقام فسلم عليه. ثم قال للمقداد بن الاسود الكندي: قم فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقام فسلم، ولم يقل مثل ما قال الرجلان من قبله. ثم قال لابي ذر الغفاري: قم فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقام فسلم عليه. ثم قال لحديفة اليماني: قم فسلم على امير المؤمنين، فقام فسلم عليه. ثم قال لعبد الله بن مسعود: قم فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقام فسلم عليه. ثم قال لبريدة: قم فسلم على امير المؤمنين - وكان بريدة اصغر القوم سناً - فقام فسلم فقال رسول الله ﷺ: إنما دعوتكم لهذا الامر لتكونوا شهداء الله اقمتم أم تركتكم.

۸ - قال: أخبرني أبو الحسن محمد بن المظفر، قال: حدثنا محمد بن جرير،

سپس فرمود: ابا بکر! برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. گفت: آیا این فرمان خدا و رسول اوست؟ فرمود: آری. وی برخاست و بر آنحضرت به عنوان امیر مؤمنان سلام داد. سپس فرمود: عمر! برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام کن. گفت: آیا به فرمان خدا و رسولش او را امیر مؤمنان بنامیم؟ فرمود: آری. او نیز برخاست و سلام کرد. سپس به مقداد بن اسود کندی فرمود: برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد، و سخن آنان را تکرار نکرد. آنگاه به ابی ذر غفاری فرمود: برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. وی برخاست و سلام داد. بعد به حدیفة یمانی فرمود: برخیز و بر امیر مؤمنان سلام کن. او برخاست و سلام داد. سپس به عمار بن یاسر فرمود: برخیز و بر امیر مؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد. بعد به عبدالله بن مسعود فرمود: برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد. بعد به بزیده که از همه آنان جوان تر بود فرمود: برخیز و بر امیر مؤمنان سلام کن، او هم نیز برخاست و سلام داد. پس از آن رسول خدا (ص) فرمود: من شما را برای این کار خواندم تا در این زمینه گواهان الهی باشید، خواه بر آن پایدار بمانید یا ترک ادای شهادت کنید.

قال : حدثني أحمد بن إسماعيل ، عن عبد الرزاق بن همام ، قال : أخبرنا معمر ، عن الزهري ، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ، عن عبد الله بن عباس - رحمه الله - قال : نظر النبي ﷺ إلى علي بن أبي طالب عليه السلام فقال : سيد في الدنيا و سيد في الآخرة .

۹ - قال : أخبرني أبو غالب الزراري قال : حدثنا عبد الله بن محمد بن - خالد ، قال : حدثنا عبد الرحمن بن أبي نجران ، قال : حدثنا صفوان ، عن سيف التمار ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام ، قال : سمعته يقول : عليكم بالدعاء فإنكم لا تنقربون بمثله ، ولا تتركونها صغيرة لصغرها أن تسلوها فإن صاحب الصغار هو صاحب الكبار .

المجلس الثالث

مجلس يوم السبت لثمان خلون منه ، حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله نأيبده و توفيقه - في هذا اليوم .

۸ - عبد الله بن عباس - رحمه الله - گوید : پیامبر (ص) نگاهی به علی بن ابی طالب (ع) انداخت و فرمود : این مرد آقا و سرور است در دنیا و آخرت .
۹ - سيف تمار گوید : از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود : هیچگاه دست از دعا برندارید ، که شما به هیچ وسیله ای بمانند آن بزرگاه خدا نزدیک می پیدا نخواهید نمود ، و هیچگاه حاجت و درخواستی را بخاطر ناچیز بودنش از دست ندهید و از آن منصرف نگردید ، زیرا آنکس که اختیاردار حاجات ناچیز است همان کسی است که اختیاردار حوائج بزرگ است .

مجلس سوم

شنبه ۸ رمضان المبارک ۴۰۴

۱ - عبد الله بن عمر گوید : رسول خدا (ص) فرمود : خداوند هیچگاه

۱ - ممکن است معنا این باشد : زیرا که صاحب کارهای کوچک و ناچیز است که به کارهای بزرگتر دست می یازد و برآورده شدن حوائج ناچیز مشوق درخواست حوائج بزرگتر می شود .

۱ - قال : حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابی ، قال : حدثني عبد الله بن إسحاق ، قال : حدثنا إسحاق بن إبراهيم البغوي ، قال : حدثنا أبو قطن ، قال : حدثنا هشام الدستوائي ، عن يحيى بن أبي كثير ، عن عروة ، عن عبد الله بن عمر ، قال : قال رسول الله ﷺ : إن الله لا يفيض العلم انتزاعاً ينتزعه من الناس ، ولكن يفيض العلم يقبض العلماء ، وإذالم يبق عالم اتخذ الناس رؤساء جهلاً ، فسألوهم فقالوا بغير علم فضلوا وأضلوا .

۲ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال : حدثنا الحسين بن محمد بن عامر ، عن أحمد بن علوية ، عن إبراهيم بن محمد الثقفی ، قال : أخبرنا توبة بن الخليل ، قال : أخبرنا عثمان بن عيسى ، قال : حدثنا أبو عبد الرحمن ، عن جعفر بن محمد عليهما السلام ، قال : بينا رسول الله ﷺ في سفر إذ نزل فوجد خمس سجعات ، فلما ركب قال له بعض أصحابه : رأيناك يا رسول الله صنعت ما لم تكن تصنع ؟ قال : نعم ، أتاني جبرئيل عليه السلام فبشني أن علينا في الجنة ، فسجدت شكراً لله تعالى ، فلما رفعت رأسي قال : و فاطمة في الجنة ، فسجدت شكراً لله تعالى ، فلما رفعت رأسي قال : والحسن والحسين

دانشی را که در میان مردم است از آنان باز نگیرد، و لیکن با از دست رفتن دانشمندان آن دانش را باز ستاند، و چون دانشمندی مانند مردم سران نادانی برای خود اختیار نمایند، و مجهولات خود را از ایشان پرسش کنند و آنان هم از روی بی اطلاعی پاسخ دهند، اینجاست که هم خود گمراه شده و هم مردم را بگمراهی می کشانند.

۲- ابو عبد الرحمن گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در سفری از مرکب خود پیاده شد و پنج مرتبه به سجده افتاد. چون سوار مرکب شد یکی از یارانش عرض کرد: ما کاری از شما دیدیم که تا کنون چنان نکرده بودید؟! فرمود: آری، جبرئیل (ع) نزد من آمده و مرا بشارت داد که علی اهل بهشت است، من بشکرانه این نعمت به پیشگاه خدای متعال سجده آوردم، چون سر برداشتم گفتم: فاطمه هم اهل بهشت است، من بشکرانه آن نیز سجده آوردم،

سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ: وَمَنْ يُحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، فَسَجَدْتُ لِلَّهِ تَعَالَى شُكْرًا، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ: وَمَنْ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ [فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى].

۳- قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا؛ و محمد بن عبد الله بن محمد بن سالم في آخرين؛ قالوا: حدثنا عبد الله بن سالم قال: حدثنا هشام بن مهران، عن خاله محمد بن يزيد العطار. و كان من كبار أصحاب الأعمش. وقال: حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن قال: حدثنا منذر بن جعفر قال: حدثنا محمد بن يزيد البائي قال: كنت عند جعفر بن محمد عليه السلام فدخل عليه عمر بن قيس الماصر و أبو حنيفة و عمر بن ذر في جماعة من أصحابهم - فسألوه عن الإيمان، فقال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا يزني الزاني و هو مؤمن، ولا يسرق و هو مؤمن، ولا يشرب الخمر و هو مؤمن. فجعل بعضهم ينظر إلى بعض، فقال له عمر بن ذر: بم نسميهم؟ فقال عليه السلام: بما

چون سر برداشتم گفت: حسن و حسین دوسر و راجوانان بهشتی اند. باز هم بشکرانه آن سجده کردم، چون سر برداشتم گفت: هر کس هم که ایشان را دوست بدارد نیز اهل بهشت است، من بشکرانه آن سجده کردم، چون سر برداشتم گفت: هر کس هم که دوست دوستان ایشان باشد اهل بهشت است، و من بشکرانه آن نیز سجده نمودم.

۳- محمد بن یزید بانی گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که عمر بن قیس ماصر و ابوحنیفه و عمر بن ذر در میان گروهی از طرفداران خود داخل شدند، و درباره ایمان از آنحضرت پرسش نمودند. حضرت فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: شخص مؤمن در آنحال که ایمان داشته باشد دست به زنا و دزدی و میگساری نمی زند. آنان بیکدیگر نگاهی کردند و سپس عمر بن ذر گفت: پس آنان را چه بنامیم؟ فرمود: بهمان نامی که خداوند نامبرده و به همان اعمالی که از آنان سر زده است نامشان نهید (زناکار، دزد، شرابخوار)، خدا - عزوجل -

سَمَاهُمْ اللَّهُ و بِأَعْمَالِهِمْ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا » . وَقَالَ : « الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ » . فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَنْظُرُ إِلَى بَعْضٍ .

فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُزَيْدَ : وَ أَخْبَرَنِي بِشَرِّ بْنِ عَمْرِ بْنِ ذَرِّ - وَ كَانَ مَعَهُمْ - قَالَ : لَمَّا خَرَجْنَا قَالَ عَمْرُ بْنُ ذَرِّ لِأَبِي حَنِيْفَةَ : أَلَا قُلْتَ : مَنْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ؟ قَالَ : مَا أَقُولُ لِرَجُلٍ يَقُولُ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ » .

۴ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصِ عَمْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَطِيَّةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا رَجُلٌ يَقَالُ [لَهُ] : « إِسْرَائِيلُ ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ ، عَنِ الْمِنْهَالِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ حُبَيْشٍ ، عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ : قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ : أَمَا رَأَيْتَ الشَّخْصَ الَّذِي اعْتَرَضَ لِي ؟ قُلْتُ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : ذَاكَ مَلِكٌ لَمْ يَهَيِّظْ قَطُّ إِلَى الْإَرْضِ قَبْلَ السَّاعَةِ ، اسْتَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي السَّلَامِ عَلَيَّ ، فَأَذِنَ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَيَّ ، وَ بَشَّرَنِي أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَ أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

فرموده: «دست مرد و زن دزد را ببرید» و فرموده: «به هر کدام از مرد و زن زنا کار صد تازیانه بزنید». آنان با تعجب و شگفتی بیکدیگر نگاه کردند.

محمد بن یزید (راوی خبر) گوید: بشر بن عمر بن ذر که با آنان بود بمن گفت: چون بیرون آمدم عمر بن ذر به ابی حنیفه گفت: چرا نگفتی: چه کسی این حدیث را از رسول خدا نقل کرده است؟ پاسخ داد: من به مردی که (بدون واسطه از پیامبر روایت می کند) می گوید: قال رسول الله «پیامبر فرمود» چه می توانم بگویم؟!!

۴- حذیفه گوید: پیامبر(ص) بمن فرمود: این شخصی را که بمن برخورد دیدی؟ عرض کردم: آری ای رسول خدا، فرمود: او فرشته ای است که تا پیش از این ساعت به زمین نیامده بود، از خداوند اجازه خواسته که (به زمین فرود آید و) بر علی سلام دهد و خداوند او را اجازه فرموده، او آمد و سلام داد، و نیز بمن بشارت داد که حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی هستند، و فاطمه خاتون زنان بهشتی است.

۵ - قال : أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو عَمْرٍو حَيْدَرُ بْنُ عَمْرِو السَّمَرَقَنْدِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو عَمْرٍو وَعَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الْكَشَشِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمْدَوَيْتَهُ بْنُ نَصِيرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ : كُنْتُ أَنَا وَيَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغَيْبَ ، فَقَالَ : سُبْحَانَ اللَّهِ ، ضَعَّ يَدَكَ عَلَى رَأْسِي فَوَاللَّهِ مَا بَقِيَتْ شَعْرَةٌ فِيهِ وَ [لَا] فِي جَسَدِي إِلَّا قَامَتْ ، ثُمَّ قَالَ : لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَائَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَالْفَضْلِ - الْأَشْعَرِيِّينَ - ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْبِيَهُ بِهَا يَوْمَ مَا .

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ

۵- ابن مغیره گوید: من و یحیی بن عبدالله بن حسن خدمت امام ابی- الحسن (ع) بودیم، یحیی با آنحضرت عرض کرد: فدایت شوم عده ای معتقدند که شما علم غیب می دانید؟ فرمود: سبحان الله، دست بر سرم بگذار ببین که- بخدا سوگند- هر موئی که در سر و پیکر من است بر بدنم راست شد! سپس فرمود: نه- بخدا سوگند- آنچه می دانیم نیست جز آنچه که از رسول خدا (ص) بارش برده ایم^۱.

۶- زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: نزدیکترین اوقات بنده به کفر آن وقت است که با کسی برادری و دوستی کند ولی پیوسته لغزشها و خطاهای او را نزد خود بشمار آورد تا روزی برخ او بکشد و بدان سبب از وی عیبجوئی بعمل آورد.

۱- مراد از علم غیب که امام (ع) آنرا از خود نفی می کند مطالبی است که جز خداوند کسی از آن آگاه نیست، والا خبر دادن از حوادث آینده و اسرار پنهانی دیگر و... در سخنان و اخبار آن بزرگواران فراوان بچشم می خورد.

ابن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن سعید، عن ابن
 اَبی عمیر، عن إسماعیل بن إبراهيم، عن الحکم بن عتیبة، قال: قال أبو عبد الله
 عليه السلام: إن العبد إذا كثرت ذنوبه و لم يكن عنده ما يكفرها ابتلاه الله تعالى
 بالحزن فيكفر عنه ذنوبه.

۸ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمرو الجعابي قال: حدثنا أبو العباس
 أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا عبد الله بن أحمد بن مستورد قال: حدثنا
 محمد بن منير قال: حدثني إسحاق بن زهير، قال: حدثنا محمد بن الفضل بن
 عطاء مولى مزينة قال: حدثني جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السلام، عن محمد بن علي
 ابن الحنفية [رضي الله عنه] قال: كان اللواء معي يوم الجمل وكان أكثر القتلى
 في بني ضبة، فلما انهزم الناس أقبل أمير المؤمنين عليه السلام ومعه عمار بن ياسر
 و محمد بن أبي بكر - رضي الله عنهما - فأنتهى إلى الهودج و كأنه شك القنفذ
 مما فيه من النبل، فضربه بعصا، ثم قال: هيه يا حميراء أردت أن تقتليني كما
 قتلت ابن عفان؟! أ بهذا أمرك الله أو عهد به إليك رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قالت، ملكت
 فأسجج، فقال عليه السلام لمحمد بن أبي بكر: انظر هل نالها شيء من السلاح؟

۷ - حکم بن عتیبه گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون گناه بنده (مؤمنی)

فراوان شود و عمل صالحی نداشته باشد که جبران آن گناهان کند، خداوند او را
 به غم و اندوه گرفتار نماید تا گناهانش را پاک سازد.

۸ - محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - گوید: من در جنگ جمل
 پرچمدار بودم و قبیله بنی ضبه بیشترین کشته را داده بود. چون مردم از میدان
 گر یختند علی (ع) و عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر - رضی الله عنهما - که با
 آنحضرت همراه بودند پیش آمدند تا به هودجی (که عائشه در آن بود) رسیدند، و از
 بسیاری تیری که بآن خورده بود چون خار پستی می نمود. حضرت با عصائی که
 بدست داشت بر آن هودج زد و فرمود: حمیراء! بگو ببینم همانطور که ابن عفان را
 بکشتن دادی می خواستی مرا هم بکشتن دهی؟! این دستور خدا بود یا سفارش
 پیامبر (ص)؟! عایشه پاسخ داد: حال که غالب آمدی گذشت کن.

حضرت به برادرش محمد بن ابی بکر فرمود: بنگر بین زخمی برداشته؟

فَوَجَدَهَا قَدْ سَلِمَتْ ، لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا إِلَّا سَهْمٌ خَرَقَ فِي ثَوْبِهَا خَرَقًا ، وَخَدَشَهَا خَدَشًا لَيْسَ بِشَيْءٍ . فَقَالَ ابْنُ أَبِي بَكْرٍ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ سَلِمْتَ مِنَ السَّلَاحِ إِلَّا سَهْمًا قَدْ خَلَصَ إِلَى ثَوْبِهَا فَخَدَشَ مِنْهُ شَيْئًا .

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : احْتَمَلَهَا فَأَنْزَلَهَا دَارَ ابْنَتِي خَلْفِ الْخَزَاعِيِّ ، ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى : لَا يُدْفَقُ عَلَيَّ جَرِيحٌ وَلَا يُتَّبَعُ مُذْبِرٌ ، وَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ .

۹ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا علي بن الحسن التميمي قال : وجدت في كتاب أبي : حدثنا محمد بن مسلم الأشجعي ، عن محمد بن توفيل بن عائذ الصيرفي قال : كنت عند الهيثم بن حبيب الصيرفي فدخل علينا أبو حنيفة النعمان بن ثابت ، فذكرنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ ودار بيننا كلام في غدیر خم ، فقال أبو حنيفة : قد قلت لأصحابنا : لا تقرُّوا لهم بحديث غدیر خم فيخصموكم ، فتغير وجه الهيثم بن حبيب الصيرفي وقال له : لم لا تقرُّون به أما هو عندك يا نعمان ؟ قال : بلى هو عندي وقد رؤيته ، قال : فلم لا تقرُّون به

او نگاه کرد، دید سالم است و تنها تیری گوشه‌ای از لباسش را دریده و خراش ناچیزی برداشته که قابل توجه نیست.

گفت: یا امیرالمؤمنین از ضربه سلاح سالم مانده، فقط تیری مقداری از پیراهنش را دریده است. حضرت فرمود: او را بردار و بخانه فرزندان خلف خزاعی (عبداللہ و عثمان) انتقال بده. سپس به جارچی فرمود صدا زند: زخمیان را رها کنید و آنان را نکشید، و فراز یان را دنبال نکنید، و هر کس بخانه خود پناه برد و در بروی خود بست در امان خواهد بود.

۹ - محمد بن توفیل بن عائذ صیرفی گوید: نزد هیشم بن حبیب صیرفی بودم که ابوحنیفه نعمان بن ثابت بر ما وارد شد، و از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) یاد کردیم و درباره ماجرای غدیر خم سخن بمیان آمد. ابوحنیفه گفت: من بیاران خود گفته‌ام: نزد اینان (شیعیان) به صحت خبر ماجرای غدیر اعتراف نکنید که شما را محکوم می‌کنند. ناگهان رنگ چهره هیشم بن حبیب صیرفی دگرگون شد و باو گفت: چرا اعتراف نکنند، نعمان! مگر تو خود قبول نداری؟ گفت: چرا،

و قَدْ حَدَّثَنَا بِهِ حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَشَدَ اللَّهَ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمِعِهِ ، فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ : أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّهُ قَدْ جَرَى فِي ذَلِكَ خَوْضٌ حَتَّى نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ لِذَلِكَ ؟
 فَقَالَ الْهَيْثَمُ : فَنَحْنُ نَكْذِبُ عَلِيًّا أَوْ تَرُدُّ قَوْلَهُ ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ : مَا يُكْذِبُ عَلِيًّا وَلَا تَرُدُّ قَوْلًا قَالَهُ وَلَكِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ قَدْ غَلَا مِنْهُمْ قَوْمٌ . فَقَالَ الْهَيْثَمُ : يَقُولُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَخْطُبُ بِهِ وَتُشْفِقُ نَحْنُ مِنْهُ وَتَسْقِيهِ بِغُلُوِّ غَالٍ أَوْ قَوْلٍ قَائِلٍ ؟
 ثُمَّ جَاءَ مَنْ قَطَعَ الْكَلَامَ بِمَسْأَلَةٍ سَأَلَ عَنْهَا ، وَدَارَ الْحَدِيثُ بِالْكَوْفَةِ ، وَكَانَ مَعْنَى فِي السُّوقِ حَبِيبُ بْنُ نِزَارِ بْنِ حَيَّانَ ، فَجَاءَ إِلَى الْهَيْثَمِ فَقَالَ لَهُ : قَدْ بَلَّغْنِي مَا دَارَ عَنْكَ فِي عَلِيٍّ [عَلِيًّا] وَقَوْلُ مَنْ قَالَ - وَكَانَ حَبِيبٌ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ -

من خودم قبول دارم و آن را روایت نیز نموده‌ام. هیشم گفت: پس چرا اعتراف نکنند در صورتیکه حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم روایت کرده است که علی (ع) در رُحبه (نام محلی است در کوفه) همه حاضران را برای اعتراف به صحت و وقوع ماجرای غدیر سوگند داده است؟! ابوحنیفه گفت: مگر نمی بینید که مردم بحدی در این زمینه گفتگو کرده اند که ناگزیر علی مردم را در این باره سوگند داده است! هیشم گفت: در اینصورت می گویی علی را تکذیب کنیم یا سخنش را رد نمائیم؟ ابوحنیفه گفت: ما نه علی را تکذیب می کنیم و نه فرمایش او را رد، ولی تومی دانی که عده ای از مردم در اینبار گرافه گویی کرده اند! هیشم گفت: سخنی را رسول خدا (ص) فرموده و یک خطبه در آن باره ایراد نموده و ما به صرف اینکه گروهی غلو نموده یا کسی حرفی زده است از بازگویی آن بهراسیم و از نقل آن دست برداریم؟! در همین حین کسی وارد شد و با پرسش خود سخن را برید، و این سخن در کوفه پیچید. حبیب بن نزار بن حیّان که از هواداران بنی هاشم بود در بازار با ما بود، نزد هیشم آمد و گفت: خبر ماجرائی که از تو درباره علی (ع) بوقوع پیوسته و نیز سخن آن گوینده بمن رسیده است. هیشم گفت: در اظهار نظرها از اینگونه سخنان بسیار پیش می آید، مطلب را آسان گیر، سخن ختم شد. مدتی بعد ما به حج رفتیم و حبیب هم با ما بود، خدمت امام صادق (ع) رسیده و ادای سلام نمودیم، سپس

فقال له الهيثم: النظرُ يمرُّ فيه أكثرُ من هذا، فخفض الأمر. فحججنا بعد ذلك و معنا حبيب، فدخلنا على أبي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام فسألنا عليه، فقال له حبيب: يا أبا عبدالله كان من الأمر كذا وكذا، فتبين الكراهية في وجه أبي عبدالله عليه السلام. فقال له حبيب: هذا محمد بن نوفل حضر ذلك، فقال له أبو عبدالله عليه السلام: أي حبيب كُف، خالقوا الناس بأخلاقهم، و خالفوهم بأعمالكم، فإن لِكُلِّ امرئٍ ما اكتسب و هو يوم القيامة مع من أحب، لا تحمِلوا الناس عليكم وعلينا، و ادخلوا في دماء الناس، فإن لنا أياماً و دولة تأتي بها الله إذا شاء، فسكت حبيب، فقال عليه السلام: أفهمت يا حبيب؟ لا تخالفوا أمرئ فتندموا، [فقال]: لَنْ أُخَالِفَ أَمْرَكَ.

قال أبو العباس: و سألتُ علي بن الحسن عن محمد بن نوفل فقال: كوفي، قلت: ممن؟ قال: أخيه مولى لبني هاشم، و كان حبيب بن نزار بن حيان مولى لبني هاشم. و كان الخبر فيما جرى بينه و بين أبي حنيفة حين ظهر أمر

هيشم عرض کرد: یا ابا عبدالله، چنین و چنان شد، و داستان را بازگو کرد. در اینحال یک حالت نارضایتی در چهره آنحضرت نمایان گشت. حبيب گفت: این محمد بن نوفل است و در آنجا حاضر بود، حضرت فرمود: حبيب! بس کن، با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کنید و در عمل با آنان مخالفت ورزید، که هر کس را محصول کردار اوست، و روز قیامت با کسی محشور است که دوستش می داشته است. مردم را بر ضد خودتان و ما نشورانید، و در انبوه همین مردم داخل شوید (و خود را از آنان متمایز و جدانسازید)، و ما را روزگاران و دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد (و صلاح بداند) آن را خواهد آورد. در اینجا حبيب سکوت کرد و امام (ع) فرمود: حبيب! فهمیدی؟ از دستور من سر پیچی نکنید که پشیمان می شوید. گفت: هرگز از دستور شما سر پیچی نخواهم کرد.

راوی خبر ابوالعباس ابن عقده گویند: از علی بن حسن (بن فضال) درباره محمد بن نوفل پرسیدم گفت: از اهل کوفه است، گفتم: از چه طایفه ای؟ گفت: فکر می کنم از هواداران بنی هاشم باشد. و حبيب بن نزار بن حیان نیز

بَنِي الْعَبَّاسِ فَلَمْ يَمَكِّنْهُمْ إِظْهَارُ مَا كَانَ عَلَيْهِ آلُ مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ .
 ۱۰ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي ، عن أبي العباس أحمد
 ابن محمد ، عن محمد بن سالم الأزدي ، عن موسى بن القاسم ، عن محمد بن عمران
 البجلي قال : سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول : مَنْ لَمْ يَجْعَلِ لِلَّهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَعْظَافِهِ
 مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئًا .

المجلس الرابع

وَمِمَّا أَمَلَهُ فِي مَجْلِسِ يَوْمِ السَّبْتِ النَّصْفِ مِنْهُ وَلَمْ أُحْضَرُهُ وَلَكِنْ
 اسْتَنْخَتْهُ وَقَرَأَتْهُ عَلَيْهِ ، وَسَمِعَ وَكَدَى أَبُو الْفَوَارِسِ أَبَقَاءُ اللَّهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِخَمْسِ
 خَلَوْنَ مِنْ شَوَّالٍ مِنْ هَذِهِ السَّنَةِ . أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُّ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ
 مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ وَتَوْفِيقَهُ قِرَاءَةَ عَلَيْهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ .

۱ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس
 أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال : حدثنا أبو موسى هارون بن عمرو
 المجاشعي قال : حدثنا محمد بن جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن [آبائه عليهم السلام ، عن
 جدّه قال : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : الْعَالَمُ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ ، وَإِنَّ طَالِبَ

از هواداران بنی هاشم بود، و مهاجرای او با ابی حنیفه در زمانی رخ داد که دولت
 بنی عباس زوی کار آمده بود. آنان نمی توانستند اسرار و عقاید آل محمد علیهم
 السلام را درباره حکومت آشکار کنند.

۱۰ - محمد بن عمران بجلی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:
 آنکس که در راه خدا برای خویشتن پند دهنده ای نگمارد، پندهای دیگران نه
 برای وی سودی دارد و نه نیازی از او برطرف سازد.

مجلس چهارم

پنجشنبه ۵ شوال ۴۰۴

۱ - هارون بن عمرو مجاشعی از امام صادق (ع) از پدرش از جدش علیهم
 السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: شخص دانشمند در میان مردم
 نادان همچون زنده ای است در میان مردگان. و هر چیز حتی ماهیان دریا و

الْعِلْمُ لِيَسْتَغْفِرَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى حَيْثَانُ الْبَحْرِ ، وَهُوَامُ الْأَرْضِ ، وَسِبَاعُ الْبَرِّ ، وَأَعَامُهُ ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَإِنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ .

۲ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا محمد بن هارون بن عبد الرحمن الحجازي قال : حدثنا أبي قال : حدثنا عيسى بن أبي الوزد ، عن أحمد بن عبد العزيز ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لا يقبل مع التقوى عمل ، وكيف يقبل ما يتقبل .

۳ - قال : أخبرني الشريف أبو عبد الله محمد بن الحسن الجواني ، قال : أخبرني أبو طالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي العمري ، عن جعفر بن محمد بن مسعود ، [عن أبيه] ، قال : حدثنا نصر بن أحمد قال : حدثنا علي بن حفص ، قال : حدثنا خالد القطواني ، قال : حدثنا يونس بن أرقم قال : حدثنا عبد الحميد بن أبي الخنساء ، عن زياد بن يزيد ، عن أبيه ، عن جده فروة الظفاري قال : سمعت سلمان - رحمه الله - يقول : قال رسول الله ﷺ : تفرق أمتي ثلاث فرقة : فرقة على الحق لا ينقص الباطل منه شيئاً ، يحبونني ويحبون أهل

گزندگان و درندگان و چهار پایان برای طالب علم آمرزش می طلبند، پس دانش بجوئید که دانش وسیله پیوند میان شما و خدا - عزوجل - است، و همانا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.

۲ - احمد بن عبد العزيز از امام صادق (ع) روایت کند که علی (ع) فرموده است: هر عملی که با تقوا آمیخته باشد اندک نیست، و چگونه اندک باشد چیزی که مورد قبول خداوند قرار می گیرد! (زیرا در قرآن آمده: خداوند عمل پرهیزکاران را قبول می فرماید).

۳ - فروة ظفاری گوید: از سلمان - رحمه الله - شنیدم که می گفت: رسول خدا (ص) فرمود: امت من به سه گروه پراکنده خواهد گشت: گروهی که بر حق اند و باطل اندک چیزی از آن نکاهد، من و اهل بیت مرا دوست می دارند،

بیتي، مثلهم كمثل الذهب الجيد كلما أدخلته النار فأوقدت عليه لم يزد إلا جودة. وفرقة على الباطل لا ينقص الحق منه شيئاً، يبغضوني و يبغضون أهل بيتي، مثلهم مثل الحديد كلما أدخلته النار فأوقدت عليه لم يزد إلا شراً. وفرقة مدهدهة على ملّة السامري، لا يقولون: لا ميساس لكنهم يقولون: لا قتال، إمامهم عبدالله بن قيس الأشعري.

۴ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا عمر بن عيسى بن عثمان قال: حدثنا أبي قال: حدثنا خالد بن عامر بن عباس، عن محمد بن سويد الأشعري قال: دخلت أنا و فطر بن خليفة على جعفر بن محمد عليه السلام، فقرّب إلينا تمرأ فأكلنا و جعل يُنادل فطرأ منه، ثم قال له: كيف الحديث الذي حدثتني عن أبي الطفيل - رحمه الله - في الأبدال؟ فقال فطر: سمعت أبا الطفيل يقول: سمعت علياً

مثل آنان مثل طلای نابی است که هر چه آنرا در آتش نهی و آتش را شعله ورتر سازی بر میزان خوبی و خالص شدن آن افزوده گردد. و گروهی بر باطل اند و حق اندک چیزی از آن نگاهد، من و اهل بیت مرا دشمن می دارند، مثل آنان مثل آهن است که هر چه آنرا در آتش افکنی و بر آن بدمی بر بدی و ناجنسی آن افزوده گردد (و از حد آهن فراتر نرود). و گروهی مضطرب و متزلزل اند و بر آئین سامری هستند ولیکن نمی گویند: لا ميساس «بما دست نزنید» بلکه می گویند: لا قتال «جنگ نکنید و دست از آن بردارید»، پیشوای آنان عبدالله بن قیس اشعری است!

۴ - محمد بن سويد اشعري گوید: من و فطر بن خليفة بر امام صادق (ع) وارد شدیم، امام مقداری خرما پیش ما نهاد و ما از آن خوردیم و خود حضرت چند دانه ای به فطر داد سپس با او فرمود: حدیثی که از ابی الطفیل در باره ابدال برای من گفتی چگونه بود؟ فطر گفت: از ابی الطفیل شنیدم که می گفت: از علی

۱ - اشاره است به داستان جنگ صفین و خوارج که وقتی معاویه قرآنها را بر نیزه کرد فریب خورده و گفتند: دیگر جنگ جایز نیست و باید دست بازداشت و حضرت علی (ع) را مجبور کردند که حکمیت را بپذیرد.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ ، وَ النَّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لِيَوْمٍ لِعَدْوَانَا .

فَقَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّا بِنَا بِنْدَاءِ الْبَلَاءِ ثُمَّ بِكُمْ ، وَبِنَا بِنْدَاءِ الرَّخَاءِ ثُمَّ بِكُمْ ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَبَّبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُكْرَهُنَا إِلَيْهِمْ .

۵ - قَالَ : أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِيُّ إِجَازَةً قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسِينُ بْنُ نَصْرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو [عَبْدِ اللَّهِ] عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَلَمَةَ الْبَنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَمَّا فَرَّخَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تَفْسِيلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَكْفِينِهِ وَتَحْنِيطِهِ أَذِنَ لِلنَّاسِ وَ قَالَ : لِيَدْخُلَ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ عَشْرَةً لِيُصَلُّوا عَلَيَّ ، فَدَخَلُوا وَ قَامَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ وَ

امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: ابدال (اولیاء و بندگان بزرگ خدا) از اهل شام، و نجباء (برگزیدگان و ارزشمندان) از اهل کوفه اند، خداوند همگی آنان را در روزی که بدترین روزگار برای دشمن ماست (روز ظهور قائم (ع)) گرد هم خواهد آورد. امام صادق (ع) فرمود: خدا شما را رحمت کند، بلاء و گرفتاری از ما شروع می شود سپس بشما می رسد، و آسایش نیز از ما شروع شده و آنگاه بشما خواهد رسید، خدا رحمت کند کسی را که ما را محبوب مردم سازد، و ما را میغوض آنان نگردانند (و آنان را از ما نرانند) ۱.

۵ - ابو خالد کابلی گوید: امام باقر (ع) فرمود: چون امیرالمؤمنین (ع) از کار غسل و کفن و حنوط رسول خدا (ص) فارغ شد بمردم اجازه داد و فرمود: ده نفر ده نفر داخل شوید و بر حضرت نماز گزارید، آنان داخل شدند و خود حضرت

۱ - مناسبت سخن امام (ع) با فرمایش امیرالمؤمنین (ع) این است که چون روزگار دولت آنان مشخص و معین است و علائمی دارد لذا شیعیان باید در طول غیبت یا خانه نشینی امام با عاقه و مخالفین درگیر نشوند و امامان و دیگر شیعیان را بزحمت نیندازند، مگر بطرز شایسته ای که حق آن بزرگواران را ثابت کند که سبب محبوبیت و گرایش مردم بآنان شود. چنانکه پاره ای از متکلمین و یاران آنحضرت چنین می کردند.

قال: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»، وكان الناس يقولون كما يقول. قال أبو جعفر عليه السلام: وهكذا كانت الصلاة عليه صلى الله عليه وآله.

۶ - قال: أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد الزمذاري قال: حدثنا أبو القاسم حميد بن زياد قال: حدثنا الحسن بن محمد، عن محمد بن الحسن بن زياد العطاف، عن أبيه الحسن بن زياد قال: لما قدم زيد بن علي الكوفة دخل قلبي من ذلك بعض ما يدخل قال: فخرجت إلى مكة ومررت بالمدينة فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام وهو مريض فوجدته على سرير مستلقياً عليه وما بين جلده وعظمه شيء: فقلت: إنني أحب أن أعرض عليك ديني، فانقلب علي جنبه ثم نظر إلي فقال: يا حسن ما كنت أحسبك إلا وقد استغنيت عن هذا، ثم قال: هات فقلت: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله، فقال عليه السلام: معي مثلها. فقلت: وأنا مقررٌ بجميع ما جاء به محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله، قال: فسكت،

میان پیکر رسول خدا (ص) و مردم ایستاد و این آیه را خواند: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا «خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند، ای مؤمنان شما هم بر آنحضرت درود فرستید و بطور شایسته ای سلام دهید». مردم نیز همین آیه را می خواندند (و صلوات می فرستادند). سپس آن حضرت فرمود: نماز بر رسول خدا (ص) بهمین صورت بود.

۶ - حسن بن زیاد گوید: وقتی که زید بن علی بن الحسین بکوفه وارد شد (آنگاه که در روزگار دولت هشام بن عبدالملک اموی بر حکومت وقت خروج کرده بود) مطالبی در دلم خطور کرد. از اینرو بسوی مکه بیرون شدم، و از مدینه گذر نموده، خدمت امام صادق (ع) رسیدم. حضرت بیمار بود و بر تختی به پشت خوابیده و شدیداً نحیف و لاغر گشته بود. عرض کردم: میل دارم دین خود را بر شما عرضه کنم. امام بر پهلو بغلطید و نگاهی بمن انداخت و فرمود: حسن! تو را بی نیاز از این کار می دانم. سپس فرمود: بگو، گفتم: «گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست، و محمد (ص) رسول خدا است». فرمود: من نیز همین را گویم. گفتم: من بآنچه که محمد بن عبدالله (ص) از جانب خداوند آورده اقرار

قلتُ : و أشهدُ أنَّ علياً إمامُ بعدَ رسولِ اللهِ ﷺ . فرَضُ طاعتهُ ، مَنْ شكَّ فيه كانَ ضالاً و مَنْ جحدَه كانَ كافراً ، قال : فسَكَت . قلتُ : و أشهدُ أنَّ الحسنَ و الحسينَ عليهما السلامُ بمنزِلتي حتَّى انتهيتُ إليه ﷺ . قلتُ : و أشهدُ أنَّكَ بمنزِلَةِ الحسنِ و الحسينِ و مَنْ تقدَّم من الأئمَّة .

فقال : كُفَّ ، قد عَرَفْتُ الَّذِي تُرِيدُ ، ما تُرِيدُ إِلَّا أنْ أتولَاكَ علي هذا ، قال : قلتُ : فإذا تولَّيتني علي هذا فقد بلغتُ الَّذِي أردتُ ، قال : قد تولَّيتُكَ عليه ، فقلتُ : جعلتُ فداك إنِّي قد هممتُ بالمقام ، قال : ولم؟ قال : قلتُ : إن ظفِرَ زيدُ [أ] و أصحابُه فليسَ أحدٌ أسوأَ حالاً عندهم مِنَّا ، و إن ظفِرَ بنو أميةَ فنحنُ عندهم بِتلكَ المنزلةِ ، قال : فقال لي : انصرفَ ليسَ عليكِ بأسٌ من أولي ولا من أولي .

۷ - قال : أخبرني الشريف أبو محمد الحسن بن حمزة الطبري قال : حدثنا

دارم . امام سکوت نمود . گفتم : گواهی می دهم که علی (ع) بعد از رسول خدا (ص) امام است و اطاعتش واجب ، هر کس در باره وی تردید کند گمراه ، و هر کس او را انکار نماید کافر باشد . امام سکوت فرمود . گفتم : گواهی می دهم که حسن و حسین علیهما السلام بمنزلت و مقام اویند ، (و یک یک امامان را نام بردم) تا رسیدم بخود آنحضرت و گفتم : گواهی می دهم که شما بمنزلت و مقام حسن و حسین و امامان پیش از خودتان هستید . فرمود : بس است ، خواسته تورا دانستم ، می خواهی تورا در اعتقاد باین امر بدوستی بشناسم و بر اعتقاد تو صحه بگذارم .

گفتم : اگر مرا بدوستی بپذیری و عقائد مرا صحیح بدانی البته که به خواسته خویش رسیده ام . فرمود : تورا بر این اعتقاد بدوستی پذیرفتم . گفتم : فدایت شوم ، تصمیم دارم که در همین شهر بمانم . فرمود : چرا؟ عرض کردم : اگر زید و یارانش بقدرت برسند روزگار ما از همه مردم بدتر خواهد بود ، و اگر بنی امیه پیروز شوند نیز ما چنین وضعی خواهیم داشت . امام بمن فرمود : به شهر خویش باز گرد ، که هیچ آسیبی از طرفین بتو نخواهد رسید .

أبو الحسن علي بن حاتم القزويني قال : حدثنا أبو العباس محمد بن جعفر المخزومي قال : حدثنا محمد بن شمون البصري ، عن عبد الله بن عبد الرحمن ، قال : حدثني الحسين بن زيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليه السلام قال : مَنْ أَعَانَنَا بِلسَانِهِ عَلَيَّ عَدُوًّا نَا أَنْعَلِقَهُ اللهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْقِفِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عِزًّا وَجَلًّا .

۸ - قال : أخبرني الشريف أبو محمد الحسن بن حمزة قال : حدثنا أحمد بن أبي عبد الله ، عن جده أحمد بن عبد الله قال : حدثني أبي ، عن داود بن النعمان ، عن عمرو بن أبي المقدام ، عن أبيه ، عن الحسن بن علي عليه السلام إنه قال : مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِيَدِهِ وَلسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْغُرْفَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِلسَانِهِ فَهُوَ دُونَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَكَفَّ بِيَدِهِ وَلسَانِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ .

۹ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر بن سالم ، قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا أحمد بن يوسف قال : حدثنا محمد بن يزيد قال : حدثنا أحمد بن رزق ، عن أبي زياد الفقيمي ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن علي بن الحسين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ حَسَنَ إِسْلَامَ

۷ - حسین بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کند که

فرمود: هر کس با زبان خود ما را بر علیه دشمنان یاری دهد خداوند زبان او را - در روزی که در پیشگاه عظمت خداوندیش برای حسابرسی بازداشت شود - به حجت و دلیل خود گویا سازد.

۸ - عمرو بن ابی المقدم از پدرش از امام حسن مجتبی (ع) روایت کند

که فرمود: هر آنکس که ما را در دل دوست بدارد، و با دست و زبانش یاری دهد، روز قیامت در جایگاهی که ما هستیم با ما خواهد بود. و هر آنکس که ما را در دل دوست دارد و با زبانش یاری دهد، یک درجه پائین تر از اوست. و هر آنکس که ما را در دل دوست بدارد ولی دست و زبان خود را از یاری ما بازدارد، نیز در بهشت خواهد بود.

۹ - ابوزیاد فقیمی از امام صادق از پدرش از امام سجاد علیهم السلام از

رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: مسلمان خوب کسی است که از هر

الْمَرْءِ تَرَكَهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ .

المجلس الخامس

وَمِمَّا أَمَلَاهُ فِي يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ السَّابِعِ عَشَرَ مِنْهُ وَ سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ - أَبَقَاهُ اللَّهُ تَعَالَى - : أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ حِرَاسَتَهُ وَتَوْفِيقَهُ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ .

۱- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَالِمِ الْجَعَابِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ جَدِّي ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَلَا صَدِغَ مَوْمِنٌ إِلَّا بِذَنْبِهِ ، وَمَا يَغْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ ، وَكَانَ إِذَا رَأَى الْمَرِيضَ قَدِ بَرِيَءًا قَالَ : لِيَهْنِكَ الطُّهْرُ مِنَ الذُّنُوبِ ، فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ .

۲- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ الْعِيَّاسُ بْنُ الْمُطَيْرَةِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورٍ

سخنی که بکارش نیاید لب فرو بندد.

مجلس پنجم

دوشنبه ۱۷ شوال ۴۰۴

- ۱- عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب چنین گوید: که از امام زین العابدین (ع) شنیدم می فرمود: هیچ مؤمنی دچار ضربان رگ و سردرد نگردد مگر بواسطه گناهش، و آنچه خدا می بخشد بیشتر است. و هرگاه آنحضرت بیماری را می دید که شفا یافته می فرمود: پاکی از گناه گوارایت باد، پس عمل خود را از سر بگیر (که گناهان گذشته ات آمرزیده شده است).
- ۲- عبدالله بن مسعود گوید: در شبی که گروهی از طایفه جن حضور

الرّمادی ، قال : حدّثنا عبدالرزاق قال : أخبرنا أبي ، عن مينا مولى
عبدالرحمن بن عوف ، عن عبدالله بن مسعود قال : خرّجنا مع رسول الله ﷺ
ليلة وفد الجن ، قال : فحطّ عليّ ، ثمّ ذهب فلما رجع تنفّس وقال : نُعيث
إليّ نفسي يا ابن مسعود ، فقلت : استخلف يا رسول الله . قال : من ؟ قلت :
أبابكر ، قال : فمشى ساعة ، ثمّ تنفّس وقال : نُعيث إليّ نفسي يا ابن مسعود ،
فقلت : استخلف يا رسول الله . قال : من ؟ قلت : عمر ، فسكت ، ثمّ مشى ساعة
و تنفّس وقال : نُعيث إليّ نفسي يا ابن مسعود ، فقلت : استخلف يا رسول الله .
قال : من ؟ قلت : عثمان ، فسكت ، ثمّ مشى ساعة فقال : نُعيث إليّ نفسي يا ابن
مسعود ، فقلت : استخلف يا رسول الله قال : من ؟ قلت : عليّ بن أبي طالب ؟ فتنفّس
ثمّ قال : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَئِنِ اطَاعُوهُ لَيَدْخُلُنَّ الْجَنَّةَ أَجْمَعِينَ .

۳ - قال : أخبرني أبو حفص عمر بن عبد الله بن عليّ الصّيرفي قال : حدّثنا
أبو الحسين العباس بن المغيرة الجوهري قال : حدّثنا أبو بكر أحمد بن منصور

رسول خدا(ص) مشرف شدند ما با آنحضرت از مدینه بیرون شدیم. حضرت در
محلّی از ناحیه وادی القری فرود آمد و سپس از آنجا حرکت فرمود. در بازگشت
(بسوی مدینه) آهی برآورد و فرمود: ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده، عرض
کردم: یا رسول الله جانشین معین کنید. فرمود: که را؟ گفتم: ابوبکر را. حضرت
لختی راه رفت و باز آهی کشید و فرمود: ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده،
عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود: که را؟ عرض کردم: عمر را. حضرت
لحظه ای سکوت کرد و لختی براه خود ادامه داد، باز آهی کشید و فرمود: ابن
مسعود! خبر مرگم بمن داده شده. عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود: که
را؟ عرض کردم: عثمان را. باز لحظه ای سکوت نمود و لختی راه رفت و فرمود:
ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده. عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود:
چه کسی را؟ عرض کردم: علیّ بن ابی طالب را، حضرت آهی کشید سپس
فرمود: سوگند بآنکس که جانم بدمت قدرت اوست اگر از وی اطاعت کنند
همگی دسته جمعی داخل بهشت گردند.

۳- عبدالله بن عباس گوید: چون زمان رحلت رسول خدا(ص) فرا رسید

الرّمادي قال: حدثنا أحمد بن صالح قال: حدثنا عنبسة، قال: أخبرني يونس، عن ابن شهاب، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة، عن عبد الله بن عباس قال: لما حضرت النبي ﷺ الوفاة و في البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب، فقال رسول الله ﷺ: هلموا أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً؟ فقال عمر: لا تأتوه بشيء فإنه قد غلبه الوجع وعندكم القرآن، حسبنا كتاب الله. فأختلف أهل البيت واختصموا، فمنهم من يقول: قوموا يكتب لكم رسول الله، ومنهم من يقول ما قال عمر. فلما كثر اللغط والاختلاف قال رسول الله ﷺ: قوموا عني. قال عبيد الله بن عبد الله بن عتبة: وكان ابن عباس - رجه الله - يقول: الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله ﷺ وبين أن يكتب لنا ذلك الكتاب من اختلافهم ولغظهم.

۴ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمر بن سالم الجعابي قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال: حدثنا أبو موسى عيسى بن مهران المستعطف، قال: أخبرنا عفان بن مسلم قال: حدثنا وهيب، قال: حدثنا عبد الله بن عثمان بن خثيم، عن ابن أبي مليكة، عن عائشة قالت: سمعت رسولاً -

گروهی که عمر بن خطاب نیز در میان آنان بود در خانه حضور داشتند، رسول خدا(ص) فرمود: بیاثید نامه‌ای برای شما بنویسم تا هرگز پس از آن گمراه نشوید. عمر گفت: چیزی نیاورید که درد بر او غلبه کرده، و قرآن نزد شما هست، و کتاب خدا ما را کافی است. میان اهل خانه اختلاف افتاد و به مخاصمه پرداختند، عده‌ای می‌گفتند: برخیزید (کاغذ بیاورید) تا رسول خدا برایتان بنویسد، وعده‌ای دیگر سخن عمر را می‌گفتند. چون سروصدا بلند شد و اختلاف بالا گرفت رسول خدا(ص) فرمود: از نزد من برخیزید (و مرا تنها بگذارید).

عبيد الله بن عبد الله بن عتبة گوید: ابن عباس همیشه می‌گفت: تمام مصیبت‌ها از همان وقتی آغاز شد که با اختلاف و شلوغ کاری خود مانع از آن شدند که رسول خدا(ص) آن نوشته را برایمان بنویسد.

۴- عائشه گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم می‌فرمود: من در کنار

اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ أَنْظَرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَلَيَقُطَعَنَّ بِرِجَالِ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبُّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ مَازَالُوا يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْفَهْقَرَى.

۵ - قال: أخبرني أبو بكرٍ عُمَرُ بْنُ عَمْرٍو بنِ سَالِمٍ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ الْحَسَنِ قال: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ قال: أَخْبَرَنَا أَبُو معاوية الضَّرِيرُ قال: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عن شَقِيقٍ، عن أمِّ سَلَمَةَ - زوجِ النَّبِيِّ ﷺ - قال: دَخَلَ عَلَيْهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، فقال: يَا أُمَّةَ قَدْ خِفْتُ أَنْ تُهْلِكَنِي كَثْرَةُ مَالِي، أَنَا أَكْثَرُ قُرَيْشٍ مَالاً، قَالَتْ: يَا بُنَيَّ فَأَنْفِقْ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مِنْ أَصْحَابِي مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ أَنْ أَفَارِقَهُ.

قال: فَخَرَجَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَلَقَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَجَاءَ يَشْتَدُّ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا، فقال: يَا أُمَّةَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَتْ: لَا أَعْلَمُ وَلَنْ أُبْرِيءَ بَعْدَكَ أَحَدًا.

حوض کوثر افرادی از شما را که بر من وارد می شوند می بینم، و همانا مردانی از دسترسی بمن ممنوع شوند. من گویم: پروردگارا یارانم، یارانم، خطاب رسد: تو نمی دانی که اینان پس از توجه کردند! اینان مرتب به آئین اعقاب و پیشینیان خود بازگشتند (و از دین و آئین تو دست برداشتند).

۵- شقیق گوید: عبدالرحمن بن عوف برام سلمه همسر رسول خدا (ص) وارد شد و گفت: مادر جان می ترسم دارائی بسیارم مرا هلاک سازد، و من از همه قریش داراترم! ام سلمه گفت: پسرم انفاق کن، که من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: پاره ای از یارانم پس از آنکه از آنان جدا شدم هرگز مرا نبینند. عبدالرحمن از نزد ام سلمه بیرون رفت و در راه با عمر بن خطاب برخورد نمود و آنچه ام سلمه گفته بود برای او باز گفت. عمر با شتاب بنزد ام سلمه آمد و گفت: مادرم من هم از آنانم؟ گفت: نمی دانم، و پس از تو نیز احدی را تبرئه نمی کنم!

ع- قال: أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرِ الْمَوْسَوِيِّ قَالَ :
 أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا
 ابْنُ شَيْبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْقَمِي
 الْكُوفِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنْ
 الْأَنْبِيَاءِ لَيَبْتَلِي بِالْجُوعِ حَتَّى يَمُوتَ جُوعًا ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَيَبْتَلِي
 بِالْعَطَشِ حَتَّى يَمُوتَ عَطَشًا ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَيَبْتَلِي بِالْعَسَاءِ
 حَتَّى يَمُوتَ عُزْيَانًا ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَيَبْتَلِي بِالسَّقَمِ وَالْأَمْرَاضِ
 حَتَّى تُتْلِفَهُ ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَيَأْتِي قَوْمَهُ فَيَقُومُ فِيهِمْ ، يَأْمُرُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ
 وَيَدْعُوهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ وَمَا مَعَهُ مَبِيتُ لَيْلَةٍ ، فَمَا يَتْرُكُ كَوْنَهُ يَفْرَغُ مِنْ كَلَامِهِ وَ
 لَا يَسْتَمِعُونَ إِلَيْهِ حَتَّى يَقْتُلُوهُ ، وَإِنَّمَا يَبْتَلِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِبَادَهُ عَلَى قَدْرِ
 مَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ .

۷- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعْفَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا قَالَ : حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ
 عَيْسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ ؛ وَعُمَرَ بْنَ مِرْوَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ :

۶- احمد بن سليمان قمي گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که
 می فرمود: پاره ای از پیامبران به عطش گرفتار می آمدند تا از تشنگی می مردند، و
 عده ای از آنان به برهنگی دچار می گشتند تا از برهنگی می مردند، و گروهی
 دیگر به امراض و بیماری مبتلا می شدند تا هلاک و تلف می گشتند، و پاره ای
 دیگر نزد قوم خود آمده، آنان را به اطاعت خدا فرمان می دادند و بسوی توحید الهی
 دعوت می نمودند و با اینحال قوت یک شب نداشتند که سدّ جوعی کنند (یا اینکه
 قومشان آنان را یک شب مهلت نمی دادند) و دست از آنان بر نمی داشتند که
 سخن آنها تمام شود و گوش به ندایشان نمی دادند تا اینکه دست به کشتار آنها
 می زدند. و راستی که خدای متعال بندگان خود را باندازه قدر و منزلتی که نزد او
 دارند مورد ابتلاء و امتحان قرار می دهد.

۷- سماعة بن مهران گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: آن

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ : « وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا » ^(۱) سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَوْمَهُ ، فَكَشَطُوا وَجْهَهُ وَ قَرَوَةَ رَأْسِهِ ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا فَقَالَ لَهُ : إِنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ : [إِنَّهُ] قَدَرَأَيْتُ مَا صَنَعَ بِكَ قَوْمُكَ ، فَسَلَّنِي مَا شِئْتَ . فَقَالَ : يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ لِي بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُسْوَةٌ ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَلَيْسَ هُوَ إِسْمَاعِيلَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى نَبِينَا وَعَلَيْهِمَا السَّلَامُ .

۸ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : أخبرنا أبو عبد الله [جعفر بن] محمد بن جعفر الحسني قال : حدثنا عيسى بن مهران ، عن يونس ، عن عبد الله بن محمد بن سليمان الهاشمي ، عن أبيه ، عن جده ، عن زينب بنت علي ابن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ : لَمَّا اجْتَمَعَ رَأْيُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَكَ وَ الْعَوَالِي ، وَأَيْسَتْ مِنْ إِحَابَتِهِ لَهَا عَدَلْتُ إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

کسی که خداوند در قرآن درباره او فرموده: «در کتاب، اسماعیل را بیاد آر که صادق الوعد و پیامبر و رسول بود» (پیامبری بود که) خداوند قومش را بروی مسلط کرد که صورت او را خراشیدند و پوست از سرش کردند، سپس خداوند فرشته‌ای را نزد او فرستاد و باو گفت: پروردگار عالمیان بتو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آنچه را که قوم تو بر سرت آوردند دیدم، بنابراین هرچه دلت می‌خواهد از من بخواه، عرض کرد: ای پروردگار عالمیان من به حسین بن علی بن ابی طالب تأسی می‌کنم و می‌خواهم چون او گرفتار آیم. امام صادق (ع) فرمود: و این شخص اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام نبود (بلکه پیامبر دیگری بود بنام اسماعیل صادق الوعد).

۸ - عبد الله بن محمد بن سليمان هاشمي از پدرش از جدش از حضرت زينب دخت گرامی علی عليه السلام روايت کند که فرمود: چون ابو بکر بر آن شد که فاطمه عليها السلام را از فدک و عوالي مسنوع و محروم سازد (و کار از کار گذشت)، و فاطمه (ع) از اینکه ابو بکر فدک را باز پس دهد ناامید گشت، بسوی قبر پدرش رسول خدا (ص) رفت و خود را بروی قبر انداخت و از اعمالی که آن قوم

فَأَلْقَتْ نَفْسَهَا عَلَيْهِ وَ شَكَتْ إِلَيْهِ مَا فَعَلَهُ الْقَوْمُ بِهَا وَ بَكَتْ حَتَّى بَلَغَتْ تَرْبُتَهُ ^{عَلَيْهِ} بِدُمُوعِهَا وَ نَدَبَتْهُ ، ثُمَّ قَالَتْ فِي آخِرِ نَدَبَتَيْهَا:

قد كان بعدك أنباءً و هنبئة	لو كنت شاهداها لم تكثر الخطب
إننا فقدناك فقد الأرض و أهلها	واختل قومك فاشهدهم فقد نكبوا
قد كان جبريل بالآيات يؤنسنا	فغبت عنا فكل الخير محتجب
فكنت بدراً و نوراً يستضاء به	عليك ينزل من ذي العزة الكتب
تجهمتنا رجالاً و استخف بنا	بعد النبي و كل الخير مفتصب
سيعلم المتوكلي ظلم حامتنا	يوم القيامة أني سوف ينقلب
فقد لقينا الذي لم يلقه أحد	من البرية لا عجم ولا عرب
فسوف نبكيك ما عشنا و ما بقيت	لنا العيون بتهمال له سكب

در حق وی انجام داده بودند بآنحضرت شکوه نمود، و آنقدر گریست تا تربت قبر شریف با اشکهای حضرتش تر شد، و زاری و شیون سر داد، و در پایان آنهمه شیون عرضه داشت:

همانا پس از تو خبرها و غوغائی پیاپی شد که اگر تو بودی اینهمه گرفتاری و دشواری رخ نمی داد.

ما بمانند زمینی که از باران محروم بماند تو را از دمت داده ایم، و در قوم تو اختلال پدید آمده و شاهد باش که دست از ایمان شسته اند. جبرئیل پیوسته با آوردن آیات مونس ما بود. و تو از ما پنهان شدی و با رفتن تو تمام خیرات از ما پوشیده گشت. تو ماه درخشان و نور پر فروغی بودی که از تو کسب نور می شد، و از جانب خدای با عزت کتاب بر تو نازل می گشت. پس از پیامبر مردانی با چهره های درهم و خشن با ما روبرو شدند و به ما توهین و استخفاف نمودند، و تمام خیرات به تاراج رفته است. آنکس که بما خانواده ستم روا داشته بزودی خواهد دانست که روز قیامت به چه سرانجام شومی دچار خواهد شد. ما با مصائبی روبرو شدیم که هیچکس از مخلوقات چه عرب و چه عجم بدان گرفتار نیامده است.

ما تا زنده ایم و تا چشمانمان باقی است در سوگ فقدان تومی گرییم و از دیدگانمان سرشک غم میباریم.

۹ - قال : أخبرني الشريف أبو عبد الله محمد بن محمد بن طاهر، عن أبي العباس أحمد بن محمد بن سعيد، عن أحمد بن يوسف الجعفي، عن الحسين بن محمد، قال : حدثنا أبي، عن آدم بن عيينة بن أبي عمران الهلالي الكوفي قال : سمعتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : كم من صبر ساعة قد أوزنت قرحاً طويلاً وكم من لذت ساعة قد أوزنت حزنًا طويلاً.

۱۰ - قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد القمي - رحمه الله - قال : حدثنا سعد بن عبد الله، قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال : حدثني هارون بن مسلم، عن علي بن أسباط، عن سيف بن عميرة، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال : قلت لأبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام : إذا حدثتني بحديث فأسنده لي، فقال : حدثني أبي، عن جدي، عن رسول الله صلى الله عليه وآله، عن جبرئيل عليه السلام، عن الله عز وجل، وكل ما أهدتك بهذا الإسناد. و قال : يا جابر لحدث واحد تأخذه عن صادق خيراً لك من الدنيا وما فيها.

۱۱ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن موسى بن بكر قال : حدثني من سمع أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : العامل على

۹- آدم بن عیینہ گوید: از امام صادق(ع) شنیدم کہ می فرمود: بسا

اندک صبری کہ شادی درازی بیادگار گذارد، و بسا اندک لذتی کہ اندوه طولانی بیار آورد.

۱۰- جابر بن یزید گوید با امام باقر(ع) عرض کردم: هرگاه حدیثی برایم

بازگفتی سندش را نیز بیان فرما. امام(ع) فرمود: پدرم از جدم از رسول خدا(ص) از جبرئیل(ع) از خدا - عزوجل - برای من حدیث گفته است، و هر حدیثی کہ برایت گویم با این سند خواهد بود. و فرمود: جابر! همانا اگر یک حدیث از شخص راستگو و مورد اطمینان فراگیری برای تو از دنیا و آنچه کہ در آنست بهتر است.

۱۱- موسی بن بکر گوید: شخصی کہ خودش از امام صادق(ع) شنیده

بود برایم گفت کہ آنحضرت فرمود: آنکس کہ بدون بینش و آگاهی عملی انجام

غیر بصیرة کالسائر علی سراب بقیعة لا تزیدہ سرعة سیره إلا بعداً .

المجلس السادس

وَمِمَّا أَمَلَاهُ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ التَّاسِعِ عَشَرَ مِنْهُ، وَسَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ - أَبَقَاهُ اللَّهُ تَعَالَى - أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ وَتَوْفِيقَهُ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ .

۱ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثني أبي قال : حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال : حدثنا أيوب بن نوح ، عن محمد بن أبي عمير ، عن جميل بن دراج ، عن أبي حمزة الثمالي - رحمه الله - عن علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام أنه قال يوماً لأصحابه : إخواني ! أوصيكم بدار الآخرة ، ولا أوصيكم بدار الدنيا فإنكم عليها حريصون و بها متمسكون ، أما بلغكم ما قال عيسى ابن مريم عليه السلام للحواريين ؟ قال لهم : الدنيا قنطرة فاعبروها ولا تعمروها . وقال : أيبكم يبني على موج البحر داراً ؟ تلكم الدار الدنيا فلا تتخذوها قراراً .

می دهد چون کسی است که در بیابانی هموار با دیدن سرابی به جستجوی آب می رود، که در اینصورت سرعت حرکت او جز دوری از مقصدش نیفزاید.

مجلس ششم

چهارشنبه ۱۹ شوال ۴۰۴

۱ - ابو حمزه ثمالی - رحمه الله - گوید: روزی امام زین العابدین (ع) به یاران خود فرمود: برادران من! شما را به خانه آخرت سفارش می کنم نه به خانه دنیا، چرا که خود بر دنیا حریص بوده و بدان چنگ آویخته اید. مگر فرمایش عیسی (ع) به حواریون به گوش شما نرسیده که: دنیا بمنزله یک پل است، پس از آن عبور کنید و به آبادانی آن سرگرم مشوید. و نیز فرموده: کدامیک از شما بر روی موج دریا خانه می سازد؟ خانه دنیا نیز چنین است، آن را قرارگاه خود مگیرید.

۲ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثني علي بن إسماعيل قال : حدثنا محمد بن خلف قال : حدثنا حسين الأشقر قال : حدثنا قيس ، عن ليث بن أبي سليم ، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى ، عن الحسين ابن علي بن طالب عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الزموا مودتنا أهل البيت فإنه من لقي الله وهو يحبنا دخل الجنة بشفاعتنا . والذي نفسي بيده لا ينتفع عبد بعمله إلا بمعرفة بحقتنا

۳ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، عن يعقوب بن يزيد ، عن ابن أبي عمير ، عن غير واحد ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : المروءة مروءتان : مروءة الحضر و مروءة السفر . فأما مروءة الحضر فتلاوة القرآن ، و حضور المساجد ، وصحبة أهل الخير والنظر في الفقه . و أما مروءة السفر : فبذل الزاد ، و المزاح في غير ما يخطئ الله ، و قلة الخلاف على من تصحبه ، و ترك الرواية عليهم إذا أنت فارقتهم .

۲- عبد الرحمن بن ابی لیلی از حسین علی بن ابی طالب علیهما السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرموده است: پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس با دوستی ما با خدا روبرو شود به شفاعت ما داخل بهشت گردد. سوگند به آنکس که جانم بدست قدرت اوست هیچ بنده ای از عمل خود بهره مند نشود مگر با شناخت حق ما.

۳- ابن ابی عمیر از جمعی از روایان از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: مروءت و جوانمردی بر دو گونه است: مروءت در حضر، و مروءت در سفر. مروءت در حضر عبارت است از: تلاوت قرآن، حضور در مساجد، همنشینی با نیکان، ودقت و باریک بینی در فقه. و مروءت در سفر عبارت است از: خوب خرج کردن، شوخی کردن بگونه ای که نافرمانی خدا در آن نباشد، کمتر مخالفت کردن با رأی همراه، و بدگویی نکردن از آنان بدان هنگام که از هم جدا می شوید.

۴ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر بن سالم قال : حدثني علي بن إسماعيل أبو الحسن الأطروش قال : حدثنا محمد بن خلف المقرئ قال : حدثنا حسين الأشقر قال : حدثنا قيس بن الربيع ، عن أبيه ، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى ، عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أنس ادع لي سيّد العرب ، فقال : يا رسول الله ألسنت سيّد العرب ؟ قال : أنا سيّد وُلدِ آدم و عليّ سيّد العرب ، فدعا عليّاً ، فلمّا جاء عليّ عليه السلام ، قال : يا أنس ادع لي الأَنْصارَ ، فجاؤا فقال النبي صلى الله عليه وآله : يا معشر الأَنْصارِ هذا عليّ سيّد العرب فأجِبوه لِحُبِّي وَاكْرِمُوهُ لِكَرَامَتِي ، فَإِنَّ جَبْرئيلَ عليه السلام أَخْبَرَنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَقُولُ لَكُمْ .

۵ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - عن أبيه عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن مسكان ، عن بشير الكناسي ، عن أبي خالد الكابلي قال : قال لي علي بن الحسين عليه السلام : يا أبا خالدٍ لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ ، لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ

۴ - عبد الرحمن بن ابی لیلی از امام حسین (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) به انس فرمود: انس! سید و سرور عرب را بخوان که نزد من بیاید، عرض کرد: یا رسول الله مگر شما سید و سرور عرب نیستید؟ فرمود: من سرور فرزندان آدم هستم، و علی سرور و سالار عرب است. انس علی را بخواند، چون حضرت آمد پیامبر (ص) فرمود: انس! گروه انصار را بنزد من بخوان، چون خدمت رسول خدا (ص) رسیدند فرمود: گروه انصار! این علی سرور و سالار عرب است، پس بپاس دوستی من دوستش دارید، و بخاطر گرامی بودن وی نزد من گرامیش بدارید، که آنچه بشما گفتم چیزی است که جبرئیل (ع) مرا از جانب خدا بدان مأمور ساخته است .

۵ - ابو خالد کابلی گوید: امام سجّاد (ع) بمن فرمود: ابا خالد! براستی فتنه ها و آشوبهائی همچون پاره های شب تار (فتنه هائی کور که منشأ و مقصد روشنی ندارد) بوقوع خواهد پیوست، که جز آنکس که خداوند از او عهد و پیمان گرفته احدی از آنها نجات نیابد. آنان چراغهای هدایت و چشمه سارهای

مِثاقَه ، اُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَبِنَابِيحِ الْعِلْمِ ، يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ ،
كَأَنْتَى بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ بِظَهْرِ كَوْفَانِ (۱) فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ
رَجُلًا ، جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ، وَإِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ ، مَعَهُ
رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ نَشَرَهَا ، لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى قَوْمٍ إِلَّا أَهْلَكَهُمْ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ .

۶ - قال: أخبرني أبو حفص عمر بن محمد بن علي الصيرفي قال: حدثنا
جعفر بن محمد الحسني قال: حدثنا عيسى بن مهران قال: أخبرنا يونس بن محمد
قال: حدثنا عبد الرحمن بن ابن الغسيل قال: أخبرني عبد الرحمن بن خالد الأنصاري،
عن عكرمة، عن عبد الله بن عباس قال: إن علي بن أبي طالب والعباس بن
عبد المطلب والفضل بن العباس دخلوا على رسول الله ﷺ في مرضه الذي
قبض فيه، فقالوا: يا رسول الله هذِهِ الْأَنْصَارُ فِي الْمَسْجِدِ تَبْكِي رِجَالُهَا وَنِسَاؤُهَا
عَلَيْكَ. فقال: و ما يُبْكِيهِمْ؟ قالوا: يخافون أن تموت، فقال: أعطوني أيديكم

دانش اند، خداوند از هر آشوب سیاه و تاریکی نجاتشان بخشد. گویا صاحب
شما (مهدی موعود) را می بینم که بر فراز شهر نجف پشت شهر کوفه برآمده و خود را
آشکار نموده در میان سیصد و اندی مرد که جبرئیل از طرف راست و میکائیل در
سمت چپ و اسرافیل در پیش روی اویند، و پرچم رسول خدا (ص) را بدست
گرفته و آنرا گشوده است، آن پرچم را بر هیچ قومی فرود نیاورد مگر اینکه خدا-
عزوجل - آنان را هلاک گرداند.

۶ - عبدالله بن عباس گوید: در ایام بیماری رسول خدا (ص) که به
رحلت حضرتش انجامید علی بن ابی طالب و عباس بن عبدالمطلب و فضل بن
عباس بر آنحضرت داخل شدند و گفتند: یا رسول الله، مردان و زنان انصار در
مسجد گرد آمده و همگی بر شما گریه می کنند. فرمود: از برای چه می گریند؟
گفتند: از مرگ شما، فرمود: دست خود را بمن دهید (تا بکمک شما از جای
برخیزم). حضرت با پتویی که بخود پیچیده و دستمالی که به سر مبارک بسته بود

(۱) کوفان: موزمان أحدهما اسم للكوفة والآخر قرية بهراة، والمراد هنا الاول .

فَخَرَجَ فِي مِلْحَفَةٍ وَعِصَابَةٍ حَتَّى جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ :
 «أَمَا بَعْدُ ، أَيُّهَا النَّاسُ ! فَمَا تُنْكِرُونَ مِنْ مَوْتِ نَبِيِّكُمْ ؟ أَلَمْ أَنْعَ إِلَيْكُمْ
 وَتُنْعَ إِلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ؟ لَوْ خُلِدَ أَحَدٌ قَبْلِي ثُمَّ بُعِثَ إِلَيْهِ ، لَخُلِدْتُ فِيكُمْ . أَلَا إِنِّي
 لَأَحِقُّ بِرَبِّي ، وَ قَدْ تَرَكَتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَصِلُوا : كِتَابَ اللَّهِ
 تَعَالَى بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ ، تَقْرَأُونَهُ صَبَاحاً وَ مَسَاءً ، فَلَا تَنَافَسُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا
 تَبَاغُضُوا ، وَ كُونُوا إِخْوَاناً كَمَا أَمَرَ كُمْ اللَّهُ ، وَ قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي
 وَ أَنَا أُوصِيكُمْ بِهِمْ ، ثُمَّ أُوصِيكُمْ بِهَذَا الْحَيِّ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَدْ عَرَفْتُمْ
 بِلَاهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عِزّاً وَ جَلّاً وَ عِنْدَ رَسُولِهِ وَ عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَلَمْ يُوسِّعُوا فِي الدِّيَارِ
 وَ يُشَاطِرُوا الثَّمَارَ ، وَ يُؤْتِرُوا وَ بِهِمُ الْخِصَاصَةُ ؟ فَمَنْ وَّلِيَ مِنْكُمْ أَمْرًا يَضُرُّ

از منزل بیرون آمد تا بمسجد رفت و بر فراز منبر برآمد. حمد و ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود:

«اما بعد، ای مردم، چرا از مرگ پیامبرتان نگرانید و بنظرتان ناگوار است؟ مگر خبر مرگ من بشما نرسیده و نمی دانید که خودتان هم خواهید مرد؟ اگر حتی یک نفر پیش از من روزگاری دراز و مداوم زیسته بود و سپس مرگش فرا رسیده بود من نیز در میان شما از عمری دراز و طولانی برخوردار می بودم. آگاه باشید که من بزودی خواهم مرد و بیدار پروردگارم خواهم شتافت، و همانا در میان شما چیزی بیادگار گذارده ام که اگر بدان چنگ زنید هرگز گمراه نگردید، که همان کتاب خدای متعال است که در میان شماست، و روز و شب آنرا می خوانید. پس (در بدست آوردن جاه و مقام) بر یکدیگر پیشی نجوئید، و نسبت به هم حسد نورزید، و با هم به دشمنی و کینه توزی برنخیزید، و همانگونه که خداوند شما را امر فرموده با هم برادر باشید. و همانا عترت خودم اهل بیتم را در میان شما بیادگار گذارده ام، و شما را اکیداً بدیشان سفارش می کنم، و نیز شما را باین گروه انصار سفارش می کنم، و شما رنج و زحمتی را که اینان متحمل شدند— و بر خدا و رسول او و مؤمنین پوشیده نیست— بخوبی می دانید، آیا شهرهای خود را بر شما نگشوده و شما را بدیار خود راه ندادند؟ و ثمره های زندقانی خویش را با شما قسمت ننمودند؟ آیا با اینکه خودشان بشدت نیازمند بودند— شما را بر خود مقدم نداشتند؟ بنابراین هر کدام از شما زمامدار امری که

فیه أحدًا أُوْنَفَعُهُ فَلْيَقْبَلْ مِنْ مُحْسِنِ الْأَنْصَارِ، وَلْيَتَجَاوَزْ عَنْ مُسِيئِهِمْ». وَكَانَ آخِرَ مَجْلِسِ جَلْسَتِهِ حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ عَمْرٍو ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ ابْنِ عَمْرٍو الْحَسَنِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ قَالَ : أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ الْفَرَّاءِ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاذٍ الْخَزَّازُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الرَّبْعِيِّ قَالَ : بَدَّنا ابْنُ عَبَّاسٍ يَخْطُبُ النَّاسَ بِالْبَصْرَةِ ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ : أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحَيَّرَةُ فِي دِينِهَا ، أَمَا لَوْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ ، وَآخَّرْتُمْ مَنْ آخَّرَ اللَّهُ ، وَجَعَلْتُمْ الْوِرَاثَةَ وَالْوِلَايَةَ حَيْثُ جَعَلَهُمَا اللَّهُ لَمَا عَالَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ ، وَلَا عَالَ وَلِيُّ اللَّهِ ، وَلَا اِخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ ، وَلَا تَنَارَعَتِ الْأُمَّةُ فِي شَيْءٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ . فَذُوقُوا وَبَالَ مَا قَرَّطُمْ [فِيهِ] بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ ، « وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » . سوره الشعراء : ۲۲۷.

سود و زیانی برای کسی داشته باشد باید که نیکی را از نیکان انصار بپذیرد، و از خطای بدان آنها چشم پوشی و گذشت کند». و این آخرین مجلسی بود که پیامبر(ص) شرکت نمود تا اینکه بیدار خداوند شتافت.

۷ - عبیدالله بن احمد ربعی گوید: ابن عباس در میان سخنرانی خود برای مردم بصره رو بآنان نموده گفت: ای امتی که در دین خود گیج و سرگردان شده اید، توجه کنید، اگر آنکس را که خدا مقدم داشته بود پیش انداخته، و آنکس را که خداوند واپس زده عقب می راندید، و وراثت و ولایت را در همان جایگاهی که خداوند قرار داده می نهادید، هیچ نقصانی در ترتیب آنچه خداوند مقرر فرموده بود پدید نمی آمد (هیچکس از حق خود محروم نمی ماند) و دوستی از دوستان خدا فقیر و تهیدست نمی گشت، و دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی کردند، و هرگز افراد امت درباره چیزی از کتاب خدا با هم درگیر نمی شدند. پس بچشید و بال این تفریط و کوتاهی خود را که بدست خویش انجام داده اید، «و بزودی آنانکه ستم کردند خواهند دانست که بکدامین سرانجامی دچار خواهند شد».

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَخْوَلٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ الْمُنْذِرِ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ عَمَدًا إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَهُوَ لَنَا كُلُّهُ ، فَأَخَذَاهُ دُونَنا وَجَعَلَا لَنَا فِيهِ سَهْمًا كَسَهْمِ الْجَدَّةِ . أَمَا وَاللَّهِ لَتَتَّهَمَنَّاهُمَا أَنْفُسُهُمَا يَوْمَ يَطْلُبُ النَّاسُ فِيهِ شَفَاعَتَنَا .

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجِعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ الْعَبَّاسُ بْنُ الْمُغِيرَةِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورٍ الرَّمَادِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُقَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ لَهَيْعَةَ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي هِلَالٍ ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ : لَمَّا بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالزُّبَيْرُ وَالْمِقْدَادُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَأَبَوَا أَنْ يَخْرُجُوا ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ : اضْرُمُوا عَلَيْهِمُ الْبَيْتَ نَارًا ، فَخَرَجَ الزُّبَيْرُ وَمَعَهُ سَيْفُهُ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : عَلَيْكُمْ بِالْكَلْبِ ، فَصَدَدُوا نَحْوَهُ ، فَزَلَّتْ قَدَمُهُ وَسَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَوَقَعَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : اضْرِبُوا بِهِ الْحَجَرَ ، فَضْرِبَ بِسَيْفِهِ الْحَجَرَ حَتَّى انْكَسَرَ . وَخَرَجَ عَلِيُّ

۸ - ربیع بن منذر از پدرش روایت کرده که گفت: از امام حسن مجتبی (ع) شنیدم که می فرمود: راستی که ابوبکر و عمر تمام توجه خود را در این امر (خلافت) بکار بردند (و آنها از دست ما بودند) و حال آنکه تمامی اختیارات آن از آن ما است. پس بدون دخالت دادن ما آنها بدست گرفتند و برای ما سهمی مانند سهم جدّه (که در نظر ابی بکر بخلاف نص قرآن اصلاً سهمی ندارد) قرار دادند. هان بخدا سوگند در آنروزی که مردم شفاعت ما طلبند آنان شدیداً درگیر نجات خود از غم و اندوهی هستند که آنان را احاطه کرده است.

۹ - مروان بن عثمان گوید: چون مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی (ع) و زبیر و مقداد داخل منزل حضرت فاطمه (ع) شدند و از بیرون آمدن خودداری نمودند. عمر بن خطاب گفت: خانه را بروی آنان آتش زنید. در این هنگام زبیر شمشیر بدست بیرون شد، ابوبکر گفت: این سگ را بگیرید، مهاجمان باو حمله آوردند، پای زبیر لغزید و بزمین خورد و شمشیر از دستش افتاد،

ابن ابی طالب علیه السلام نحو العالیة فلقیه ثابت بن قیس بن شماس ، فقال : ما شأنک یا ابا الحسن ؟ فقال : أرادوا أن یحرقوا علی بیتی و أبوبکر علی المنبر یبایع له ولا یدفع عن ذلك ولا ینکره ، فقال له ثابت : ولا تفارق کفی یدک حتی أقتل دونک ، فانطلقا جميعاً حتی عادا إلى المدینة و إذا فاطمة عليها السلام واقفة علی بابها ، وقد خلت دارها من أحد من القوم وهي تقول : لا عهد لی بقوم أسوأ محضراً منکم ، ترکتکم رسول الله صلى الله عليه وآله جنازة بين أيدينا وقطعتم أمرکم بینکم لم تستأمرونا ، وصنعتم بنا ما صنعتم ولم ترؤا لنا حقاً .

۱۰ - قال : أخبرني أبوبکر محمد بن عمر الجعابی قال : حدثنا أبو الحسن العباس بن المغيرة قال : حدثنا أبوبکر أحمد بن منصور الرمادي قال : حدثنا سليمان بن حرب قال : حدثنا حماد بن زيد ، عن يحيى بن سعيد ، عن عاصم ابن عبيد الله ، عن عبد الرحمن بن أبان بن عثمان ، عن أبيه ، عن عثمان بن عفان قال : أنا آخر الناس عهداً بعمر بن الخطاب ، دخلت عليه ورأسه في حجر

ابوبکر گفت: شمشیر او را به سنگ بزید، و آنرا به سنگ کوبیدند تا شکست. علی بن ابی طالب (ع) از منزل بسوی دهات نجد بیرون شد و در راه با ثابت بن قیس بن شماس برخورد نمود. ثابت گفت: ای ابا الحسن چه شده؟ فرمود: می خواهند خانه ام را بر من آتش بزنند و ابوبکر بر فراز منبر نشسته و مشغول بیعت گرفتن از مردم است، و نه از این حمله ها جلوگیری می کند و نه محکوم می نماید. ثابت گفت: هرگز دست از تو برندارم تا در راه دفاع از تو کشته شوم.

پس با هم بمدینه باز گشتند، چون بمنزل رسیدند، دیدند فاطمه (ع) کنار درب ایستاده و خانه از مهاجمین خالی شده است و آنحضرت صدا می زند: هرگز قومی را زشت برخوردتر از شما سراغ ندارم، شما پیکر رسول خدا (ص) را نزد ما رها ساخته و میان خود مصمم شدید که حکومت را تنها از آن خود بدارید و ما را به امارت نگمارید، و هیچ از ما در این باره نظرخواهی نکردید، و بسر ما آوردید آنچه آوردید، و هیچ حقی برای ما در نظر نگرفتید!

۱۰ - عثمان بن عفان گوید: من آخرین نفر بودم که از عمر بن خطاب جدا شدم، من در حالیکه سر او بدامن فرزندش عبدالله بود بر او وارد شدم، عمر

ابنه عبدالله وهو ملول ، فقال له : ضَعْ خَدَيَّ بِالْأَرْضِ ، فَأَبَى عَبْدُ اللَّهِ ، فقال له : ضَعْ خَدَيَّ بِالْأَرْضِ لَا أُمَّ لَكَ ، فَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ، فَجَعَلَ يَقُولُ : وَيْلُ أُمِّي ، وَيْلُ أُمِّي إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لِي ، فلم يَزَلْ يَقُولُهَا حَتَّى خَرَجَتْ نَفْسُهُ .

۱۱ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثنا أبي قال : حدثنا محمد بن يحيى العطار قال : حدثنا محمد بن أبي الصهبان ، عن محمد بن أبي عمير ، عن جميل بن دراج ، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةَ حَاضِرَةٍ لِيُؤَدِّعَ لَمْ يَرَهُ .

۱۲ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي قال : حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال : حدثنا يعقوب بن يزيد ، عن حماد بن عيسى ، عن حماد بن عثمان ، عن زرارة بن أعين قال قال لي أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام : يَا زُرَّارَةُ إِنَّا كُفَّوهُ ، وَتَكَلَّفُوا مَا دُوِّكُلُوا بِهِ ، فَانْتَهُمُ تَرَكَوا عِلْمَ مَا دُوِّكُلُوا بِهِ ، وَتَكَلَّفُوا مَا قَدْ كُفَّوهُ ، يَتَأَدَّلُونَ الْأَخْبَارَ ، وَيَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَكَأَنِّي بِالرَّجُلِ مِنْهُمْ يُنَادِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مِنْ

بسیار ملول ورنجور بنظر می رسید، و به پسرش گفت: گونه ام را بر زمین بگذار، و عبدالله این کار را نکرد، عمر گفت: بی مادر! گونه ام را بر زمین بگذار، عبدالله صورت او را بر زمین گذارد، و عمر پیوسته می گفت: وای بر من، وای بر من اگر آمرزیده نشوم. و پیوسته این سخن را تکرار می کرد تا جان سپرد.

۱۱ - جميل بن دراج از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرموده است: خوشا بحال آنکس که شهوت و خوشی حاضر و آماده ای را بخاطر نوید نادیده ای ترک نماید.

۱۲ - زرارة بن اعين گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: زراره! از کسانی که در دین قیاس روا دارند پرهیز کن، چون دانستن آنچه را که بدان مکلفند رها ساخته و خود را نسبت بآنچه که تکلیفی بدان ندارند به رنج و زحمت افکنده اند. آنان اخبار را تأویل می کنند و بر خدا - عزوجل - دروغ می بندند. گویا مردی از آنان را می بینم (که از شدت گنجی و سردرگمی) از هر سو آوایش دهند از سوئی دیگر بدنبال آن رود. راستی که آنان هم در زمین و هم در دین حیران و سرگردان

خَلْفِهِ، وَيُنَادِي مِنْ خَلْفِهِ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، قَدْ تَاهُوا وَتَحَيَّرُوا فِي الْأَرْضِ وَالدِّينِ.
 ۱۳ - قال: أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال: حدثنا محمد بن

موسى بن المتوكل قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي قال: حدثنا
 أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن غير واحد، عن أبي عبد الله
 عليه السلام قال: لعن الله أصحاب القياس، فإنهم غيروا كلام الله و سنة رسوله ﷺ
 و اتهموا الصادقين في دين الله عز وجل.

۱۴ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثنا أبو العباس
 أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني محمد بن أحمد بن خاقان النهدي قال: حدثني
 سليم الخادم في ذرّب الحب، عن إبراهيم بن عتبة بن جعفر، عن محمد بن نصر بن
 قزواش النهدي الجمال الكوفي، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: إن
 صاحب الدين فكر فعلته السكينة، و استكان فتواضع، و قنع فاستغنى و رضي
 بما أعطى، و انفرّد فكفي الإخوان، و رفض الشهوات فصار حرّاً، و خلع الدنيا
 فتصامى الشرور، و اطرّح الحسد فظهرت المحبة، و لم يخف الناس فلم

۱۳- ابن ابی عمیر از گروهی از راویان از امام صادق (ع) روایت کند

که فرمود: خداوند آنانرا که به قیاس عمل می کنند بلعنت خود گرفتار سازد، چه
 آنان سخن خدا و سنت رسول او را دگرگون نموده، و راستگویان در دین خدا-
 عزوجل را متهم ساخته اند.

۱۴- محمد بن نصر بن قزواش گوید: امام صادق (ع) فرمود: آدم دیندار

اندیشه می کند و در نتیجه آرامش و وقار بر او غلبه می نماید، خضوع و دلشکستگی
 می کند و به تواضع و فروتنی می گراید، قناعت می ورزد پس بی نیاز می گردد و
 آنچه به وی داده شده خشنود می شود، به عزلت و کناره گیری رو کند و نتیجه
 از شرور هموعان (یا از اندوههای وارده) محفوظ می ماند، و شهوات و بی
 بندوباری را ترک گوید پس آزاد می گردد، و پای بند دنیا را از پای خود وا کند و
 در نتیجه از شرور آن احتراز جوید یا به سرخوشی و لذتهای واقعی آن دست یابد، و
 حسد را بدور اندازد پس دوستی او آشکار گردد، و هرگز دیگران را نترساند
 (احتمال ضرری از جانب او نمی رود تا موجب هراسی گردد) و نتیجه از احدی

۱- زیرا با این عمل دین را ناقص و اتمام و اکمال آنرا معتقدند خدا بعهده ایشان گذاشته.

يَخْفَهُمْ ، و لَمْ يُذْنِبْ إِلَيْهِمْ فَسَلِمَ مِنْهُمْ ، وَسَخَتْ نَفْسُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَازَ .
وَأَسْتَكْمَلَ الْفَضْلَ ، وَ أَبْصَرَ الْعَافِيَةَ فَأَمِنَ النَّدَامَةَ .

۱۵ - قال أخبرني أبو جعفر محمد بن عليّ ، عن أبيه ، عن سعد بن عبد الله ،
عن إبراهيم بن محمد الثقفيّ ، عن محمد بن مروان ، عن [زيد بن] أبان بن عثمان ،
عن أبي بصير ، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال : لما حضر النبيّ صلى الله عليه وآله الوفاة
نزل جبرئيل عليه السلام فقال له جبرئيل : يا رسول الله هل لك في الرجوع ؟ قال :
لا ، قد بلغت رسالات ربّي . ثمّ قال له : [يا رسول الله] أتريد الرجوع إلى
الدنيا ؟ قال : لا ، بل الرفيق الأعلى . ثمّ قال رسول الله صلى الله عليه وآله للمسلمين وهم
مجتتمعون حوله : أيّها الناس [إنّه] لا نبيّ بعدي ، ولا سنّة بعد سنّتي ،
فمن ادعى ذلك فدعواه و بدعته في النار ، و من ادعى ذلك فاقتلوه ، و من اتبعه
فانهم في النار . أيّها الناس أحيوا القصاص ، و أحيوا الحقّ ، و لا تفرّقوا ،
وأسلموا و سلّموا تسلموا ، « كتب الله لأغلبن أنا ورسلي إن الله قويّ عزيز » .

هم بیم نمی دارد، و نزد مردم مرتکب گناهی نمی شود پس از جانب آنان سالم
بماند، همه چیز خود را می بخشد پس به همه چیز دست می یابد و کمال فضل را
بیابد، و عافیت و سلامتی همه چیز را می بیند بنابراین کارش به ندامت نکشد و از
پشیمانی در امان باشد.

۱۵ - ابو بصیر گوید: امام باقر(ع) فرمود: چون وفات رسول خدا(ص) فرا رسید جبرئیل(ع) بر آنحضرت نازل شد و گفت: یا رسول الله، دوست داری بدنیا باز گردی؟ فرمود: نه، من رسالت و پیام پروردگار خویش را ابلاغ نموده و تکلیف خود را بانجام رسانده ام. دوباره جبرئیل گفت: یا رسول الله، دوست داری بدنیا باز گردی؟ فرمود: نه، بلکه مشتاق رسیدن به رفیق اعلی (بهشت برین) هستم. سپس پیامبر(ص) به مسلمانانی که در اطراف حضرتش گرد آمده بودند فرمود: مردم! نه پیامبری پس از من خواهد بود، و نه سنتی پس از سنت من. پس هر کس دعوی پیامبری کند و بدعتی گذارد، ادعا و بدعت او در آتش خواهد بود، و هر کس چنین ادعائی کند او را بکشید، و او و هر کس که از او پیروی کند همگی در دوزخ خواهند بود. ای مردم قصاص را زنده نگاهدارید، و حق را

۱۶- قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا جعفر بن عبد الله ، قال : حدثني أخي محمد بن عبد الله قال : حدثنا إسحاق بن جعفر بن محمد ، عن محمد بن هلال المذحجي قال : قال لي أبوك جعفر بن محمد الصادق عليه السلام : إذا كانت لك حاجة فأعد فيها ، فإن الأرزاق تُقسم قبل طلوع الشمس ، وإن الله تعالى بارك لهذه الأمة في بكورها ، وصدق بشيء عند البكور ، فإن البلاء لا يتخطى الصدقة .

المجلس السابع

وَمِمَّا أَمَلَهُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الثَّانِي وَالْعِشْرِينَ مِنْهُ ، وَسَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ أَنْبَاءَ اللَّهِ تَعَالَى ، أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْحَارِثِيِّ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ وَتَوْفِيقَهُ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ .

۱- قال : أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد الزراري رحمه الله قال : حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن محمد بن سنان ، عن صالح بن يزيد ، عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام

زنده کنید، وپراکنده نشوید، وبراستی تسلیم حق باشید تا سالم بمانید، «خداوند با قلم تقدیر چنین نگاشته که من ورسولانم هر آینه غلبه خواهیم کرد، براستی که خداوند توانا و چیره است».

۱۶- محمد بن هلال مذحجی به اسحاق فرزند امام صادق (ع) گفت: پدرت بمن فرمود: هرگاه حاجتی پیدا کردی بامدادان بطلب آن بیرون شو، زیرا که ارزاق و روزی ها پیش از طلوع آفتاب تقسیم می گردد، و خدای متعال در ساعات نخستین روز برای این امت برکت نهاده است، و بامدادان صدقه پرداز که هرگز تیر بلاء و گرفتاری از صدقه درنگذرد و به صاحب آن نرسد.

مجلس هفتم

شنبه ۲۲ شوال ۴۰۴

۱- صالح بن یزید گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: دل های خود را واری کنید و اگر دیدید که خداوند آن را از اضطراب و دهشت نسبت

قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : تَبَحَّرُوا قُلُوبَكُمْ ، فَإِنَّ أَنْقَاها اللهُ مِنْ حَرَكَةِ الْوَاجِسِ لَسَخَطِ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِهِ ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا كَذَلِكَ ، فَاسْأَلُوهُ مَا سِئْتُمْ .

۲- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْغَزَّالُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ خُنَيْسٍ الْعَبْدِيُّ . قَالَ : حَدَّثَنَا صَبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمُرْزِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ ثَعْلَبَةَ قَالَ : قَدِمَ رَجُلَانِ يُرِيدَانِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ فِي الْهَيْلِ أَوْ قَبْلَ الْهَيْلِ ، فَوَجَدَا النَّاسَ نَاهِضِينَ إِلَى الْحَجِّ . قَالَ : [قَالَ:] فَخَرَجْنَا مَعَهُمْ فَإِذَا نَحْنُ بِرَكْبٍ فِيهِمْ رَجُلٌ كَأَنَّهُ أَمِيرُهُمْ ، فَاتَّبَدْنَا مِنْهُمْ ، فَقَالَ : كُونَا عِرَاقِيِّينَ ، قُلْنَا : نَحْنُ عِرَاقِيَّانِ ، قَالَ : كُونَا كُوفِيِّينَ ، قُلْنَا : نَحْنُ كُوفِيَّانِ ، قَالَ : مِمَّنْ أَنْتُمَا ؟ قُلْنَا : مِنْ بَنِي كِنَانَةَ ، قَالَ : مِنْ أَيِّ بَنِي كِنَانَةَ ؟ قُلْنَا : مِنْ بَنِي مَالِكِ بْنِ كِنَانَةَ ، قَالَ : رُحْبٌ عَلَى رُحْبٍ وَ قُرْبٌ عَلَى قُرْبٍ ، أَنْشُدْكُمْ كَمَا يَكُلُّ كِتَابَ مُنْزَلٍ وَ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ اسْمَعْتُمَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَسُبُّنِي أَوْ يَقُولُ : إِنَّهُ مُعَادِي وَ مُقَاتِلِي ؟ قُلْنَا : مَنْ أَنْتَ ؟ قَالَ : أَنَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ ،

بکارهای خویش پاکیزه ساخته آنکه هر چه خواستید از خداوند طلب کنید (که به شما داده خواهد شد).

۲- حارث بن ثعلبه گوید: موسم ماه ذی الحجّة یا شاید پیش از آن بود که دو مرد بر ما وارد شدند و قصد داشتند به مکه و مدینه بروند و دیدند که گروهی از مردم همگی بسوی مکه روانند. حارث گوید: آن دو نفر گفتند: ما هم با آن مردم بسوی مکه روان شدیم، در راه به سوارانی برخوردیم که مردی در میان آنان بود که گویا رئیس ایشان بود، وی از جمعیت کناره گرفت و به ما گفت: حتماً عراقی هستید؟ گفتیم: بلی عراقی هستیم، گفت: لابد کوفی هستید؟ گفتیم: آری کوفی هستیم، گفت: از کدام قبیله اید؟ گفتیم: از بنی کنانه، گفت: از کدام تیره؟ گفتیم: از بنی مالک بن کنانه، گفت: مرحبا، خوش آمدید شما را به تمام کتابهای آسمانی و پیامبران مرسل سوگند آیا از علی بن ابی طالب شنیده اید که از من شدیداً بدگوئی کند یا بگوید: اودشمن من است و بجنگ من خواهد پرداخت؟ گفتیم: تو که هستی؟ گفت: سعد بن ابی وقاص، گفتیم: نه، ولیکن

قُلْنَا : لَا ، وَلَكِنْ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ : « اتَّقُوا فِتْنَةَ الْأَخْيَيسِ » . قَالَ : الْخَيْسُ كَثِيرٌ وَلَكِنْ سَمِعْتُمَاهُ يَضْنِي بِاسْمِي ؟ قَالَ : [قُلْنَا] لَا ، قَالَ : اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، قَدْ ضَلَلْتُ إِذَنْ ، وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ إِنَّ أَنَا قَاتِلْتَهُ بَعْدَ أَزْبَعٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهِ ، لِأَنَّ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أَعْمُرُ فِيهَا عُمُرَ نُوحٍ .

قُلْنَا : سَمِعْتُهُنَّ [لَنَا] ، قَالَ : مَا ذَكَرْتُهُنَّ إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسَمِّيَهُنَّ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ بِرَاءَةَ لِيُنْبِذَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ ، فَلَمَّا سَارَ لَيْلَهُ أَوْ بَعْضَ لَيْلِهِ بَعَثَ بَعَثَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ نَحْوَهُ فَقَالَ : اقْبِضْ بِرَاءَةَ مِنْهُ وَ ارْزُدْهُ إِلَيَّ . فَمَضَى إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَبِضَ بِرَاءَةَ مِنْهُ وَ رَدَّهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا مَثَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَدَثَ فِي شَيْءٍ أَمْ نَزَلَ فِي قُرْآنٍ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَمْ يَنْزَلْ فِيكَ قُرْآنٌ [وَ] لَكِنْ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ : لَا يُودِي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ ، وَعَلِيٌّ مِنِّْي وَ أَنَا مِنْ

شنیدیم می گفت: از فتنه و آشوب اخیس (کسی که بالای بینی او عقب رفته و وسطش برآمده) بپرهیزید، گفت: خیس ها بسیارند، آیا شنیدید که نامم را ببرد؟ گفتیم: نه، گفت: الله اکبر، الله اکبر، حقا اگر من پس از آنکه چهارمطلب از رسول خدا(ص) درباره او شنیدم با وی به جنگ پردازم گمراه شده ام و از راه یافتگان نیستم، آن چهار چیزی که اگر یکی از آنها برای من بود نزد من بهتر بود از دنیا و مافیها که به اندازه عمر دراز نوح در آن زندگی کنم. گفتیم: آنها را برای ما بازگو، گفت: من نیز به همین جهت از آنها یاد کردم. رسول خدا(ص) ابوبکر را فرستاد تا آیه برائت^۱ را بر مشرکین بخواند. چون شب یا پاسی از آنرا پشت سر سپرد علی بن ابی طالب را بسوی او فرستاد و فرمود: برائت را از وی بستان و به من برگردان، امیرالمؤمنین به سوی او روان شد و برائت را از وی گرفت و به حضور رسول خدا(ص) باز گرداند، چون ابوبکر نزد آنحضرت آمد گریست و گفت: یا رسول الله آیا خلافی از من سرزده یا آیه ای درباره ام نازل گشته است؟ رسول خدا(ص) فرمود: آیه ای درباره تو نازل نشده لیکن جبرئیل(ع) از جانب خدا

علی، و لا یؤدئی عنی إلا علی».

قلنا له: و ما الثانیة؟ قال: کُنّا فی مَسْجِدِ رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِ عَلِيٍّ وَآلِ أَبِي بَكْرٍ وَآلِ عُمَرَ وَأَهْمَامُهُ، قَالَ: فَتَوَدَّيْ فِينَا لَيْلًا: أَخْرَجُوا مِنِ الْمَسْجِدِ إِلَّا آلَ رَسولِ اللَّهِ وَآلَ عَلِيٍّ، قَالَ: فَخَرَجْنَا نَجْرًا قِلاَعَنَا، فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَنَاؤُ عَمَّةُ حَمْرَةَ فَقَالَ: يَا رَسولَ اللَّهِ أَخْرَجْتَنَا وَأَسْكَنْتَ هَذَا الْغُلَامَ، وَنَحْنُ عُمومتُكَ وَمَشِيخَةُ أَهْلِكَ؟! فَقَالَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ، وَلَا أَنَا أُسْكَنْتُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكَ».

قلنا له: فما الثالثة؟ قال: بعث رسول الله ﷺ برأيته إلى خيبر مع أبي بكر فردتها، فبعث بها مع عمر فردتها، فغضب رسول الله ﷺ و قال: «لأعطين الراية غدا رجلا يحبه الله ورسوله، ويحب الله ورسوله، كراة غير قرارة، لا يرجع حتى يفتح الله على يديه». قال: فلما أصبحنا جئونا

—عزوجل— نزد من آمده، گفت: «هیچکس از جانب تو نمی تواند پیامی برساند جز خودت یا مردی که بمنزله تو باشد»، و علی از من است و من از علی هستم، هیچکس جز علی از جانب من پیام نرساند و مطلبی ادا نکند.

گفتیم: مطلب دوم؟ گفت: ما و آل علی و آل ابی بکر و آل عمر و عموهای آنحضرت همگی در مسجد بودیم، شبی در میان ما ندا داده شد همگی جز خاندان رسول الله و خاندان علی از مسجد خارج شوید. همه ما درحالی که بار و بنه را جمع کرده و با خود می کشیدیم از مسجد بیرون شدیم، چون صبح شد حمزه عموی آنحضرت نزد او رفته، عرض کرد: یا رسول الله آیا همه ما را با اینکه عموها و سالخوردهگان خاندان توایم بیرون نموده، و این نوجوان را سرجای خود باقی داشتی؟ رسول خدا(ص) فرمود: به اختیار خود به بیرون راندن شما و جای دادن او اقدام نکردم، لیکن خدا —عزوجل— مرا بدینکار فرمان داده است.

گفتیم: مطلب سوم؟ گفت: رسول خدا(ص) در جنگ خیبر ابوبکر را با پرچم خود بسوی قلعه خیبر فرستاد، وی با همان پرچم بازگشت، سپس عمر را فرستاد، وی همچنان بازگشت، رسول خدا(ص) خشمگین شد و فرمود: فردا صبح پرچم را بدست مردی خواهم سپرد که هم خدا و رسولش او را دوست دارند و هم او خدا و رسولش را دوست می دارد، او مردی است که پیاپی بردشمن هجوم آورد

علی الرکب فلم تره یدعواً أحداً منّا ، ثمّ نادى ابن علی بن ابی طالب ؟ فجهى به و هو أمد ، فتقلّ فی عینه ، و أعطاه الرّایة ففتح الله علی ید [ب]ه .
 قلنا : فما الرّایة ؟ قال : إنّ رسول الله ﷺ خرج غازياً إلى تبوک و استخلف علیاً علی الناس فحصدته قریش ، و قالوا : إنّما خلفه لکراهیة صحتیه قال : فانطلق فی أثره حتّی لحقه فأخذ بغرز ناقته ، ثمّ قال : إننی لتابعک ، قال : ما شأنک ؟ فبکی و قال : إنّ قریشاً تزعم أنّک إنّما خلقتنی لبغضک لی و کراهیتک صحتی ، قال : فأمر رسول الله ﷺ منادیه فنادی فی الناس ، ثمّ قال : أيّها الناس أفیکم أحدٌ إلاّ و له من أهله خاصّة ؟ قالوا : أجل ، قال : فإنّ علی بن ابی طالب خاصّة أهلی و حبیبی إلى قلبی . ثمّ

و هرگز از میدان کارزار نگر یزد، و باز نخواهد گشت تا خدا فتح و پیروزی را به دست او عملی سازد. چون صبح شد همگی ما نیمه خیز بر سرزانو نشستیم و منتظر بودیم تا شاید یکی از ما را فراخواند ولی آنحضرت هیچیک از ما را نخواند، فقط صدا زد علی بن ابی طالب کجاست؟ علی را در حالیکه چشم او درد می کرد آوردند. پیامبر(ص) آب دهان خود در چشم وی ریخت و پرچم را باو داد، و خداوند به دست او خیر را گشود.

گفتیم: مطلب چهارم؟ گفت: رسول خدا(ص) برای غزوة تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را بعنوان جانشین خود بر مردم گماشت، قریش بر او حسد بردند و گفتند: پیامبر چون خوش نداشته علی را همراه خود ببرد او را جایگزین خود قرار داده است. علی از پی پیامبر براه افتاد تا بآنحضرت رسید و رکاب شتر سواری حضرتش را گرفت و گفت: من هم با شما می آیم، پیامبر(ص) فرمود: چکار داری؟ او گریست و گفت: قریش چنین می پندارند که چون شما مرا دوست نداشته و همراهی مرا خوش ندارید مرا جانشین خود در شهر قرار داده اید. رسول خدا(ص) به جارچی خود فرمود در میان مردم ندا دهد و سخنی را که آنحضرت می گوید بمردم برساند، سپس فرمود: مگر جملگی شما شخصی مخصوص و نزدیک به خودتان ندارید؟ گفتند: چرا، فرمود: برآستی که علی بن ابی طالب از میان خاندان من شخص ویژه من و محبوب قلب من است. سپس رو

أَقْبَلَ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ : أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ
 مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ؟! فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَضِيتُ عَنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ .
 ثُمَّ قَالَ سَعْدٌ : هَذِهِ أَرْبَعَةٌ ، وَإِنْ شِئْتُمَْا حَدَّثْتُكُمَا بِخَامِسَةٍ . قُلْنَا : قَدْ
 شِئْنَا ذَلِكَ . قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ ، فَلَمَّا عَادَ تَزَلَّ
 غَدِيرَ خُمٍّ ، وَأَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ : « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ،
 اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ » .
 ۳- قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرأغي القلايسي قال : حدثنا
 أبو القاسم الحسن بن علي بن الحسن ، قال : حدثنا جعفر بن محمد بن مروان
 قال : حدثنا أبي قال : حدثنا إسحاق بن يزيد قال : حدثنا خالد بن
 مختار قال : حدثنا الأعمش ، عن حبة العرنبي قال : سمعتُ حذيفة بن اليمان
 قبل أن يُقتل عثمان بن عفان بسنة وهو يقول : كَأَنِّي بِأُمَّكُمْ الْحَمِيرَاءُ
 قَدْ سَارَتْ يُسَاقُ بِهَا عَلِيٌّ جَمَلٌ وَأَنْتُمْ آخِذُونَ بِالشَّوْءِ وَالذَّنْبِ ، مَعَهَا

به علی امیرالمؤمنین کرده، فرمود: آیا نمی پسندی که منزلت تو نسبت بمن مانند
 منزلت هارون نسبت به موسی باشد با این فرق که پس از من پیامبری نخواهد بود؟
 علی گفت: از خدا و رسولش راضی و خشنودم.

سپس سعد گفت: این چهار منقبت، و اگر مایل باشید منقبت پنجمی هم
 به شما باز گویم، گفتیم: البته که می خواهیم. گفت: در حجّة الوداع با رسول
 خدا(ص) بودیم، در راه بازگشت از مکه در غدیرخُم فرود آمد و به جارچی خود
 فرمود جارزند: هرکس که من مولا و صاحب اختیار اویم این علی نیز مولای
 اوست، پروردگارا دوست او را دوست بدان، و دشمن او را دشمن باش، یار او را
 یاری نما، و از آنکس که یاور او نیست یاری خود دریغ دار.

۳- حبة عرنبي گوید: یک سال پیش از آنکه عثمان بن عفان کشته شود
 از حذيفة بن اليمان شنیدم می گفت: گویا می بینم که گروهی مادر شما حمیرا
 (عائشه) را بر شتری سوار نموده و پیش می رانند، و شما هم اطراف و جوانب آن
 شتر را گرفته اید، و قبيلة آزد - که خدا بدوزخشان برد - با او هستند، و بنوضبه -

الْأَزْدُ - أَدْخَلَهُمُ اللَّهُ النَّارَ - وَأَنْصَارُهَا بَنُو ضَبَّةَ - جَدَّ اللَّهُ أَقْدَامَهُمْ - . قال :
 فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجَمَلِ وَبَرَزَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ نَادَى مُنَادِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : لَا يَبْدَأَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِقِتَالٍ حَتَّى آمُرَكُمْ ، قال : فَرَمَوْا
 فِيْنَا : فَقُلْنَا : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ رُمِينَا ، فَقَالَ : كُفُّوا ، ثُمَّ رَمَوْنَا فَقَتَلُوا مِنَّا ،
 قُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ قَتَلُونَا ، فَقَالَ : أَحْمِلُوا عَلَيَّ بَرَكَةَ اللَّهِ . قال : فَحَمَلْنَا
 عَلَيْهِمْ فَأَنْشَبَ بَعْضُنَا فِي بَعْضِ الرِّمَاحِ حَتَّى لَوْ مَشَى مَا شَى لَمَشَى عَلَيْهَا ، ثُمَّ
 نَادَى مُنَادِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِالسُّيُوفِ . فَجَعَلْنَا نَضْرِبُ بِهَا الْبَيْضَ فَتَبَّوْ
 لَنَا ، فَنَادَى مُنَادِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِالْأَقْدَامِ .

قال : فَمَا رَأَيْنَا يَوْمًا كَانَ أَكْثَرَ قَطْعِ أَقْدَامٍ مِنْهُ . قال : فَذَكَرْتُ حَدِيثَ
 حَذِيْفَةَ « أَنْصَارُهَا بَنُو ضَبَّةَ - جَدَّ اللَّهُ أَقْدَامَهُمْ - » فَعَلِمْتُ أَنَّهَا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ .
 ثُمَّ نَادَى مُنَادِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِالْبَعِيرِ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ . قال : فَعَقَّرَهُ

که خدا قدمهایشان را بشکند - یاران او بند. چون روز جنگ جمل فرا رسید و مردم به کارزار پرداختند، چارچی امیرالمؤمنین (ع) صدا زد: (امام می فرماید) هیچیک از شما شروع به جنگ نکنند تا من به شما فرمان دهم. گوید: دشمن به طرف ما تیراندازی کرد، ما گفتیم: ای امیر مؤمنان ما را هدف تیر ساخته اند، فرمود: دست نگه دارید، دوباره به ما تیراندازی کردند و تنی چند از ما کشتند، عرض کردیم: ای امیر مؤمنان ما را کشتند، حضرت فرمود: «إِحْمِلُوا عَلَيَّ بَرَكَةَ اللَّهِ» با پشتیبانی و برکت خدا حمله برید. ما دست به حمله زدیم، نیزه هائی بود که در بدن یکدیگر فرو می بردیم تا جائی که اگر کسی راه می رفت بر روی نیزه پا می گذاشت، سپس چارچی علی (ع) صدا زد: «عَلَيْكُمْ بِالسُّيُوفِ» با شمشیر حمله برید، ما چنان با شمشیر بر کلاه خودشان می کوفتیم که تیزی شمشیرمان کند میگشت سپس چارچی امیرالمؤمنین (ع) صدا زد: «عَلَيْكُمْ بِالْأَقْدَامِ» پاهایشان را بزنید و قدمهایشان را بشکنید. گوید: هیچ روزی بیشتر از آن روز ندیدیم که ساقهای پا قطع شده باشد، و من یاد سخن حذیفه افتادم که گفت: «یاران او بنی ضبّه اند و گفت: خدا قدمهایشان را بشکند» و دانستم که دعایش مستجاب شده است. سپس چارچی امیرالمؤمنین (ع) صدا زد: «عَلَيْكُمْ بِالْبَعِيرِ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ»

رَجُلٌ بِرُمِحِهِ، وَ قَطَعَ إِحْدَى يَدَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَبَرَكَ وَ رَغَا، وَ صَاحَتْ
عَائِشَةُ صَيْحَةً شَدِيدَةً، فَوَلَّى النَّاسُ مُنْهَزِمِينَ، فَنَادَى مُنَادِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
لَا تُجِزُوا عَلَيَّ جَرِيحًا، وَلَا تُتْبِعُوا مُدْبِرًا، وَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَ مَنْ
أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

۴ - قال : أخبرني أبو حفص عمر بن محمد الصيرفي قال : حدثنا محمد بن
همام الإسكافي قال : حدثنا أحمد بن إدريس قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى
الأشعري ، عن علي بن النعمان ، عن فضيل بن عثمان ، عن محمد بن شريح
قال : سمعتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : إن الله فرض ولايتنا ، و
أوجب مودتنا . والله ما نقول بأهوائنا ، ولا نعمل بأرائنا ، ولا نقول إلا ما قال
ربنا عز وجل .

۵ - قال : أخبرني أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد ، عن أبيه ، عن الحسين
ابن الحسن بن أبان ، عن محمد بن أدرمة ، عن إسماعيل بن أبان الوراق ، عن
الربيع بن بذر ، عن أبي حاتم ، عن أنس بن مالك قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

کار شتر را تمام کنید که آن شیطانی است، و مردی با نیزه اش بآن زد، و دیگری
یکی از دستهایش را انداخت و شتر بزمین نشست و نعره ای کشید، و عایشه فریاد
بلندی برآورد و همه مردم از اطرافش گریختند، جارچی امیرالمؤمنین (ع) صدا
زد: زخمی ها را نکشید، و فراریان را دنبال نکنید، و هرکس به خانه رفت و در بر
روی خود بست در امان است، و هرکس اسلحه خود را زمین گذارد در امان
است.

۴ - محمد بن شریح گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:
نخداوند ولایت ما را واجب ساخته و دوستی ما را واجب و لازم شمرده است، بخدا
سوگند ما به دلخواه خود سخن نگوئیم، و به رأی شخصی خود عمل نکنیم، و جز
آنچه را پروردگار ما عزوجل فرموده بر زبان نرانیم.

۵ - آنس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای آنس همیشه با
وضو باش که خدا عمرت را دراز کند، و اگر توانستی در طول شبانه روز با وضو

يا أَنَسُ أَكْثَرُ مِنَ الطَّهْرِ يَزِدُ اللهُ فِي عُمْرِكَ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى طَهَارَةٍ فافْعَلْ، فَإِنَّكَ تَكُونُ إِذَا مِتَّ عَلَى الطَّهَارَةِ شَهِيداً . وَصَلِّ صَلَاةَ - الزَّوَالِ فَإِنَّهَا صَلَاةُ الْإِيمَانِ ، وَ أَكْثَرُ مِنَ التَّطَوُّعِ تُجِبُكَ الْحَفَظَةَ . وَسَلِّمْ عَلَى مَنْ لَقِيتَ يَزِدُ اللهُ فِي حَسَنَاتِكَ ، وَ سَلِّمْ فِي بَيْتِكَ يَزِدُ اللهُ فِي بَرَكَتِكَ ، وَ وَقَّرْ كَبِيرَ الْمُسْلِمِينَ ، وَ ارْحَمْ صَغِيرَهُمْ أَجِيءُ أَنَا وَأَنْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ الْوَسْطَى وَالْمُسَبَّحَةِ - .

۶ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى بْنِ أَبِي سَمِينَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنَا مَطْرُ الْأَسْكَافُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ خَيْرٌ مَنِ أَتْرَكَ بَعْدِي ، يَقْضِي دِينِي وَ يَنْجِزُ بَوْعَدِي عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ .

۷ - قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ [رَحِمَهُ اللهُ] قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ

باشی این کار را بکن، زیرا اگر با وضو بمیری شهید محسوب شوی، و نماز ظهر را (که بیشتر در اوقات گرم روز است سر وقت) بجای آر که آن نماز اوابین و کسانی است که پیوسته به پیشگاه پروردگار رو آورده و توبه می کنند، و نماز مستحبی فراوان بجای آر که در این صورت فرشتگان حافظ اعمال، تورا دوست می دارند، و با هر کس برخوردی سلام کن تا خدا بر حسنات و افعال پسندیده ات بیفزاید، و چون داخل خانه ات شدی سلام کن تا خدا بر کتت را افزون کند، و سالخوردگان مسلمین را احترام کن و بر کودکانشان رحم آور تا من و تو اینطور با هم در روز قیامت وارد شویم - و حضرت دو انگشت سیبانه و انگشت بزرگ دست خود را جفت کردند - .

۶ - مَطْرُ الْأَسْكَافِ گوید: رسول خدا (ص) فرمود: راستی که برادر و وزیر و جانشین من در میان خاندانم و بهترین کسی که پس از خودم بیاد گار می گذارم که دین مرا ادا کند، و وعده های مرا به انجام رساند علی بن ابیطالب است.

قال: حدثنا علي بن حكيم الأودي قال: أخبرنا شريك، عن عثمان بن أبي زُرعة، عن سالم بن أبي الجعد قال: سئل جابر بن عبد الله الأنصاري - وقد سقط حاجباه على عينيه - فقيل له: أخبرنا عن علي بن أبي طالب عليه السلام. [قال] فرفع حاجبيه بيديه، ثم قال: ذاك خير البرية، لا يبغضه إلا منافق، ولا يشك فيه إلا كافر.

۸ - قال: أخبرني أبو حفص عمر بن محمد الصيرفي قال: حدثنا أبو الحسين العباس بن المغيرة الجوهري قال: حدثنا أحمد بن منصور الرمادي أبو بكر قال: حدثني أحمد بن صالح قال: حدثنا عنبسة قال: حدثنا يونس، عن ابن شهاب، عن ابن مخزومة الكندي قال: إن عمر بن الخطاب خرج ذات يوم فاذا هو بمجلس فيه علي عليه السلام [بن أبي طالب] و عثمان و عبد الرحمن و طلحة و الزبير، فقال عمر: أكلكم يحدث نفسه بالامارة بعدى؟ فقال الزبير: كلنا يحدث نفسه بالامارة بعدك ويراها له أهلاً. فما الذي أنكرت؟ فقال عمر: أفلا أحدتكم بما عندي فيكم؟ فسكتوا فقال عمر: ألا أحدتكم عنكم؟ فسكتوا، فقال له الزبير: حدثنا و إن سكتنا.

۷ - سالم بن ابی جعد گوید: از جابر بن عبدالله انصاری در حالی که از کثرت پیری ابروان او روی چشمانش افتاده بود سؤال شد و به او گفته شد: شمه ای از شخصیت علی (ع) برای ما بازگو، وی با دست خود ابروانش را بالا زد و گفت: او بهترین آفریدگان است، جز منافق دشمنی ندارد، و جز کافر درباره وی شک و تردید نوزد.

۸ - ابن مخزومه کندی گوید: روزی عمر بن خطاب بیرون شد و گذارش به مجلسی افتاد که علی بن ابیطالب (ع) و عثمان و عبد الرحمن و طلحه و زبیر در آن بودند، عمر گفت: بنظر می رسد هر کدام از شما برای خلافت پس از من با خود سخن دارد؟ زبیر گفت: آری هر کدام ما جهت خلافت پس از تو با خود سخن دارد و خویش را اهل آن می داند، توجه انکاری داری؟ عمر گفت: نظر خودم را برای شما نگویم؟ آنان سکوت کردند، عمر گفت: شما را از (وضع و سرنوشت) خودتان خبر ندهم؟ آنان سکوت کردند، زبیر باو گفت: بگوهر چند ما ساکتیم.

فقال : أما أنت يا زبير فمؤمن الرضا كافر الغضب ، تكون يوماً شيطاناً
و يوماً إنساناً ، أفرأيت اليوم الذي تكون فيه شيطاناً من يكون الخليفة يوماً
و أما أنت يا طلحة فوالله لقد توفيتي رسول الله [ﷺ] و إنه عليك لعاتب .
و أما أنت يا علي فإنيك صاحب بطلية و مزاح ، و أما أنت يا عبدالرحمن
فوالله إنك لما جاءك من خير أهل . و إن منكم لرجال لو قسم إيمانهم بين جنود
من الأجناد لوسعهم و هو عثمان .

۹ - قال : أخبرني أبو حفص عمر بن محمد قال : حدثنا أبو عبد الله جعفر بن
محمد بن جعفر الحسنی قال : حدثنا أبو موسى عيسى بن مهران قال : حدثنا
أبو يشكر البلخي قال : حدثنا موسى بن عبدة ، عن محمد بن كعب القرظي
عن عوف بن مالك قال : قال رسول الله ﷺ ذات يوم : يا ليتني قد لقيت
إخواني ، فقال له أبو بكر و عمر : أوليسنا إخوانك ؟ آمناً بك و هاجرنا معك ؟
قال ﷺ : قد آمنتم و هاجرتم و با لیتني قد لقيت إخواني ، فأعادوا القول ؟ فقال

عمر گفت: اما تو ای زبیر در حال خشودی مؤمن و در حال خشم
کافری، یک روز شیطان و روز دیگر انسانی، بگو بینم آیا آن روزی که تو
شیطانی چه کسی خلیفه خواهد بود؟ و اما تو ای طلحه برستی که پیامبر (ص)
وفات یافت در حالیکه از تو خشمگین و ناراضی بود. و اما تو ای علی هرزه گو
شوخ طبع هستی. و اما تو ای عبدالرحمن به خدا سوگند اهل آن هستی که
نیکی ها به سویت سرازیر گردد. و برستی مردی از شما هست که اگر ایمانش
میان لشگری پخش شود همه را فرا گیرد و او عثمان است.

۹ - عوف بن مالک گوید: روزی رسول خدا (ص) فرمود: ای کاش
برادرانم را می دیدم، ابوبکر و عمر گفتند: آیا ما برادران شما نیستیم؟ ما به شما
ایمان آورده و با شما هجرت نموده ایم؟ حضرت فرمود: البته شما ایمان آورده و
هجرت نموده اید، اما ای کاش من برادرانم را می دیدم. آن دو نفر سخن خود را

۱ - این سخن علاقه او را بحکومت عثمان پس از خود نشان می دهد و در واقع یک نوع مقدمه چینی
برای اینکار است. اما اعمال و رفتار عثمان از قبیل زدن عمار و ابن مسعود، و تبعید ابی ذر، و سر
کار آوردن خویشان فاسق خود، و غارت بیت المال بدست ایشان، سخن او را مردود می سازد.

رسول الله ﷺ : أَنْتُمْ أَصْحَابِي [و] لَكِنْ إِخْوَانِي الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي وَيُحِبُّونَنِي وَيَنْصُرُونَنِي وَيُصَدِّقُونَنِي وَمَا رَأَوْنِي ، فَيَا لَيْتَنِي قَدَلَقَيْتُ إِخْوَانِي .

۱۰- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ [قال: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بَهْرَامَ] قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ حَمْدُونَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَدِيرُ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، فَأَقْبَلَ عَلِيَهُمْ وَقَالَ لَهُمْ : حُجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحُجُّوا . حُجُّوا قَبْلَ أَنْ يَمْنَعَ الْبِرَّ جَانِبَهُ ، حُجُّوا قَبْلَ هَدْمِ مَسْجِدِ الْعِرَاقِ [بَيْنَ] بَيْنِ نَخْلِ وَأَنْهَارٍ ، حُجُّوا قَبْلَ أَنْ تُقَطَعَ سِدْرَةٌ بِالزَّوْرَاءِ نَبَتْ عَلَى عَسَلِ عُرُوقِ النَّخْلَةِ الَّتِي اجْتَنَّتْ مِنْهَا مَرْيَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُطْبًا جَنِيًّا ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمْنَعُونَ الْحَجَّ ، وَتَنْقُصُ التَّمَارُ ، وَتَجْدِبُ الْبِلَادُ ، وَتَبْتَلُونَ بِغَلَاءِ الْأَسْعَارِ ، وَجَوْرِ السُّلْطَانِ ، وَيُظْهِرُ فِيكُمْ الظُّلْمَ وَالْعُدْوَانَ ، مَعَ الْبَلَاءِ وَالْوَبَاءِ وَالْجُوعِ ، وَ تُظَلِّكُمْ الْفِتْنُ مِنْ جَمِيعِ الْأَفَاقِ ، فَوَيْلٌ لَكُمْ يَا

تکرار کردند، حضرت فرمود: شما اصحاب منید لکن برادران من کسانی هستید که پس از من می آیند، به من ایمان آورند و مرا دوست داشته و تصدیقم نمایند و حال آنکه مرا ندیده اند، ای کاش برادرانم را می دیدم.

۱۰- سُدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم و جماعتی از اهل کوفه نیز حضور داشتند، حضرت به آنان رو کرده فرمود: حج کنید پیش از آنکه نتوانید به حج بروید، حج کنید پیش از آنکه راه خشکی بسته شود، حج کنید پیش از خراب شدن مسجدی در عراقین که بین درختان خرما و نهرها واقع است، حج کنید پیش از آنکه بریده شود آن درخت سدري که در زوراء (بغداد) است و بر ریشه درخت خرمائی که مریم علیها السلام خرمای تازه از آن چید روئیده است، در آن وقت است که از حج باز داشته شوید، و میوه ها نارس و دچار کمبود شود، و شهرها را قحطی فرا گیرد، و به گرانی قیمت اجناس و جور سلطان گرفتار آئید، و ظلم و تجاوز همراه با بلا و وبا و گرسنگی در میان شما آشکار شود، و

۱- این مسجد بنام مسجد براتا در بغداد است. و اشاره است بخروج سلیمان قرمطی در سال ۳۱۲ و ←

أَهْلَ الْعِرَاقِ إِذَا جَاءَتْكُمْ الرِّايَاتُ مِنْ خُرَّاسَانَ ، وَ وَيْلٌ لِأَهْلِ الرَّيِّ مِنْ التُّرْكِ ، وَ وَيْلٌ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ ، وَ وَيْلٌ لَهُمْ ثُمَّ وَيْلٌ لَهُمْ مِنَ الشَّطِّ . قَالَ سَدِيرٌ : فَقُلْتُ : يَا مَوْلَايَ مِنَ الشَّطِّ ؟ قَالَ : قَوْمٌ آذَانُهُمْ كَأَذَانِ الْفَأْرِ صِغَرًا ، لِبَاسُهُمُ الْحَدِيدُ ، كَلَامُهُمْ [ك] كَلَامِ الشَّيَاطِينِ ، صِغَارُ الْحَدَقِ ، مُرْدٌ جُرْدٌ ، اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِمْ ، أُولَئِكَ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى أَيْدِيهِمُ الدِّينَ ، وَ يَكُونُونَ سَبَبًا لِأَمْرِنَا .

۱۱ - قال أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد قال : حدثني جدي محمد بن

سليمان قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن الحسين قال : حدثنا محمد بن سنان ، عن حمزة بن محمد الطيار قال : سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول : إنما قدّر الله عون العباد على قدر نيّاتهم ، فمن صحّت نيّته تمّ عون الله له ، و من قصرت نيّته قصر عنه العون بقدر الذي قصر .

آشوبها از هرسوئی بر سرتان سایه افکند . پس وای بر شما ای اهل عراق از آن وقت که پرچمهایی از خراسان بسوی شما آید، و وای بر اهل ری از جانب ترکان، و وای بر اهل عراق از جانب اهل ری، و وای بر آنان از مردمی کوسه. سدیر گوید: عرض کردم: مولای من کوسگان کیانند؟ فرمود: قومی که گوشهای آنان مانند گوشهای موش کوچک است، لباسشان از آهن است، و سخنشان مثل سخن شیاطین، حدقه چشمهایشان کوچک است، و همگی بی موهستند، از شرّ آنان به خدا پناه ببرید، آنان کسانی هستند که خداوند دین را بدست آنان گشایش دهد، و آنان سبب آشکار شدن امر ما هستند.

۱۱ - حمزة بن محمد طيار گوید: از امام صادق (ع) شنيدم می فرمود:

راستی که خداوند یاری رسانی خود به بندگان را به اندازه نيّتهای آنان مقدر فرموده است، پس هر کس که نيّتش سالم باشد یاری خداوندی برایش تمام و کمال خواهد بود، و هر کس نيّتش کوتاه و نارسا باشد به همان اندازه یاری خداوند نسبت به وی کوتاه و نارسا خواهد شد.

— جلوگیری نمودن او از حج.

۱ - مراد حمله هلاکوخان و انقراض دولت بنی عباس است و اشاره است به وزارت خواجه نصیر طوسی و انتشار مذهب تشیع بدست آن بزرگوار.

۱۲ - قال : أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد قال : حدثنا أبو طاهر محمد بن سليمان الزراري قال : حدثنا محمد بن الحسين ، عن محمد بن يحيى ، عن غياث بن إبراهيم قال : حدثنا خارجة بن مصعب ، عن محمد بن أبي عمير العبدي قال : قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام : ما أخذ الله ميثاقاً من أهل الجاهل يطلب ببيان العلم حتى أخذ ميثاقاً من أهل العلم ببيان العلم للجهال ، لأن العلم كان قبل الجاهل .

۱۳ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرأغي قال : حدثنا أبو القاسم الحسن بن علي بن الحسن الكوفي قال : حدثنا جعفر بن محمد بن مروان قال : حدثنا أبي قال : حدثنا محمد بن إسماعيل الهاشمي ، عن عبد المؤمن ، عن محمد بن علي الباقر عليه السلام قال : حدثني جابر بن عبد الله الأنصاري قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أقرّبكم مني في الموقف عدداً صدقكم حديثاً ، وآداكم أمانة ، وأوفاكم بالعهد ، وأحسنكم خلقاً ، وأقرّبكم إلى الناس .



۱۲ - محمد بن ابی عمیر عبدي گوید که : امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فرمود: خداوند از جاهلان برای طلب دانش پیمان نگرفت تا اینکه نخست از دانشمندان جهت بیان دانش برای جاهلان پیمان گرفت، چرا که علم پیش از جهل آفریده شده است.

۱۳ - عبدالمؤمن از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: جابر بن عبدالله انصاری به من خبر داد که رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین شما به من در فردای قیامت کسی است که از همه راستگوتر، و امانتدارتر، و به پیمان وفاکننده تر، و از همه خوشخوتر، و از همه کس به مردم نزدیکتر و آمیزش او با دیگران بیشتر باشد.

المجلس الثامن

مجلسُ يومِ الإثنينِ الرَّابِعِ وَالْعَشْرِينَ مِنْهُ ، سَمَاعِي مِنْ إِمْلَائِهِ - دَامَ تَوْفِيقُهُ - حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُّ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ وَتَوْفِيقَهُ - فِي هَذَا الْيَوْمِ .

۱ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ آبَادِي ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : **إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ ، وَأَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَنْظُرَ مِنَ النَّاسِ إِلَى مَا يَعْصِي عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ ، أَوْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ ، وَ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنيهِ .**

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمَيْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : **طُوبَى لِشَخْصٍ نَظَرَ**

مجلس هشتم

دوشنبه ۲۴ همان ماه

۱- ابو حمزه ثمالی از امام باقر(ع) از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا(ص) فرمود: سریع ترین خیرات از نظر پاداش، نیکی نمودن، و سریعترین شرور از نظر کیفر یافتن، ستم است، و همین عیب برای آدمی بس که عیبی را در مردم ببیند که از دیدن همان عیب در خود کور باشد، (کور خود و بینای مردم باشد) یا مردم را به چیزی سرزنش کند که توانی رها کردن و دست کشیدن از آن را ندارد، و همنشین خود را به چیزی که سودی برایش ندارد آزار دهد.

۲- هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت کند که رسول خدا(ص) فرمود: خوشا بحال کسیکه خداوند به او نظر کند و او نسبت به گناهی که کرده از

إِلَيْهِ اللَّهُ يَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ.

۳ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي قال : حدثنا محمد بن علي ، عن عمه محمد بن أبي القاسم ، عن محمد بن علي الكوفي ، عن محمد بن سنان ، عن أبي النعمان ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : قال لي : يا أبا - النعمان لا يغرّكك الناس من نفسك ، فإن الأمر يصل إليك دونهم ، و لا تقطع نهارك بكذا وكذا فإن معك من يحمي عليك ، و أحسن فإني لم أراشد طلباً ولا أسرع دركاً من حسنة محدثة لذنب قديم ، إن الله جلّ و عزّ يقول : «إن الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين» .

۴ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه ، عن محمد بن يعقوب الكليني ، عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حماد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة بن أعين ، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليه السلام قال : ذرورة الأمر و سنامه ، و مفتاحه ، و باب الأشياء ، و رضا الرحمن تعالى : طاعة الأمام بعد معرفته ، ثم قال : إن الله تعالى يقول : «من يطع الرسول فقد أطاع الله و من

ترس خدا گریان باشد؛ گناهی که جز خود او و خدا کسی بر آن آگاه نیست.

۳- ابوالنعمان گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: ای ابا النعمان مردم تو را در مورد خودت دچار فریب خوردگی نکنند، که امر (حساب و کتاب اعمال) به تو رسد نه به آنها، و روز خود را به چنین و چنان (بی هدف و به هرن) بسر مبر، که همانا کسی با توست که حساب کار تو را دارد، و کار نیک کن که من برای محو گناه گذشته چیزی را پی جو تر و سریعتر از کار نیک تازه نیافتم ، همانا خدا عزوجل می فرماید: «راستی که نیکیها بدی ها را از بین می برند، این یادآوری است از برای یادآوران». هود: ۱۱۳ .

۴- زرارة بن اعین گوید: امام باقر(ع) فرمود: بلندی و کوهان و کلید و در همه چیز و خرسندی خدای رحمان - تبارک و تعالی - پس از شناخت او اطاعت امام است، سپس فرمود: خداوند متعال می فرماید: «هر کس از رسول اطاعت کند همانا خدا را اطاعت کرده است، و هر کس روی گرداند (توجه نکن، زیرا) ما تو را نگهبان آنان نفرستاده ایم».

تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا . النساء : ۸۰ |

۵ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن حبيش الكاتب ، قال : حدثنا الحسن بن علي الزعفراني ، قال : حدثنا إبراهيم بن محمد الشافعي قال : حدثنا الحسن بن علي اللؤلؤي قال : حدثنا يحيى بن المغيرة ، عن سلمة بن الفضل ، عن علي بن صبيح الكندي ، عن أبي يحيى مولى معاذ بن عفرأ الأنصاري ، قال : إن عثمان بن عفان بعث إلى الأرقم بن عبد الله - و كان خازن بيت مال المسلمين - فقال له : أسلفني مائة ألف [ألف] درهم . فقال له الأرقم : اكتب عليك بها صكاً للمسلمين . قال : و ما أنت و ذلك لأمر لك ، إنما أنت خازن لنا . قال : فلما سمع الأرقم ذلك خرج مبادراً إلى الناس فقال : أيها الناس عليكم بمالككم ، فإني ظننت أنني خازنكم و لم أعلم أنني خازن عثمان بن عفان حتى اليوم ، ومضى فدخل بيته . فبلغ ذلك عثمان ، فخرج إلى الناس حتى دخل المسجد ، ثم رقي المنبر وقال : أيها الناس إن أبا بكر كان يؤثر بني تيم على الناس ، و إن عمر كان يؤثر بني عدى على

۵- ابو يحيى مولای معاذ بن عفرأ انصاری گوید: عثمان بن عفان نزد ارقم بن عبدالله خزانه دار بيت المال فرستاد و گفت: صد هزار [هزار] درهم به من وام ده ، ولی ارقم گفت: یک قبض رسيد برای اطمینان خاطر مسلمين بنویس . عثمان گفت: ای بی مادر بتوجه مربوط است؟ تو خزانه دار ما هستی . چون ارقم این را شنید بسوی مردم شتافت و گفت: آی مردم مواظب مال خودتان باشید، من تا بحال فکر می کردم، خزانه دار شملیم و تا امروز نمی دانتسم که خزانه دار عثمان بن عفان هستم، این را بگفت و به منزل رفت. این خبر به گوش عثمان رسید، وی به سوی مردم بیرون شد تا به مسجد رفت ، سپس بر منبر برآمد و گفت: مردم! همانا ابوبکر بنی تيم را بر دیگران مقدم می داشت، و عمر بنی عدی را بر همه مردم مقدم می داشت، و به خدا سوگند من بنی امیه را بر تمامی مردم دیگر مقدم خواهم داشت، و اگر من در بهشت نشسته باشم و بتوانم همه بنی امیه را در بهشت وارد سازم، البته این کار را می کنم، چه این مال از آن ماست، هر گاه بدان

كُلِّ النَّاسِ، وَ إِنِّي أُوْتِرُ وَاللّٰهُ بَنِي أُمَّيَّةَ عَلٰى مَنْ سِوَاهُمْ . وَ لَوْ كُنْتُ جَالِسًا
بِبَابِ الْجَنَّةِ ثُمَّ اسْتَطَعْتُ أَنْ أَدْخِلَ بَنِي أُمَّيَّةَ جَمِيعًا الْجَنَّةَ لَفَعَلْتُ ، وَ إِنْ هَذَا
الْمَالُ لَنَا ، فَإِنْ احْتَجْنَا إِلَيْهِ أَخَذْنَاهُ وَ إِنْ رَغِمَ أَنْفَ أَقْوَامٍ . فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ
يَاسِرٍ - رَحِمَهُ اللهُ - : مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اشْهَدُوا أَنْ ذَلِكَ مُرْغِمٌ لِي ، فَقَالَ عَثْمَانُ :
وَ أَنْتَ هَهُنَا ؟ ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْمِنْبَرِ فَجَعَلَ يَتَوَطَّأُ بِرِجْلِهِ حَتَّى غَشِيَ عَلَى عَمَّارٍ ،
وَ احْتَمَلَ - وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ - إِلَى بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ . فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ وَ بَقِيَ عَمَّارُ
مُعْتَمِي عَلَيْهِ لَمْ يُصَلِّ يَوْمَئِذٍ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ ، فَلَمَّا أَفَاقَ ، قَالَ : الْحَمْدُ
لِلَّهِ ، فَقَدِيمًا أُودِيْتُ فِي اللهِ وَ أَنَا أَحْتَسِبُ مَا أَصَابَنِي فِي جَنْبِ اللهِ ، بَيْنِي وَ بَيْنَ
عَثْمَانَ الْعَدْلُ الْكَرِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . قَالَ : وَ بَلَغَ عَثْمَانُ أَنَّ عَمَّارًا عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ ،
فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَقَالَ : [مِنْ] مَا هَذِهِ الْجَمَاعَةُ فِي بَيْتِكَ مَعَ هَذَا الْفَاجِرِ ؟ أَخْرِجِيهِمْ
مِنْ عِنْدِكَ ، فَقَالَتْ : وَاللّٰهِ مَا عِنْدَنَا مَعَ عَمَّارٍ إِلَّا بِنْتَاهُ فَاجْتَنِبْنَا يَا عَثْمَانُ وَ اجْعَلْ
سَطْوَتَكَ حَيْثُ شِئْتَ ، وَ هَذَا صَاحِبُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَجُودُ بِنَفْسِهِ مِنْ

نیازمند شدید بر گیریم هر چند بر دیگران ناخوش آید.

عمار بن یاسر (ره) گفت: ای مسلمانان گواه باشید که این کار برای من ناخوشایند است، عثمان گفت: هان توهم اینجائی؟ سپس از منبر فرود آمد و او را زیر دست و پا انداخت و آنقدر لگد به وی زد، تا عمار غش کرد، و او را با حالت بیهوشی به منزل ام سلمه بردند. این واقعه بسیار بر مردم گران آمد، و عمار همچنان بیهوش بود و نماز ظهر و عصر و مغرب از او فوت شد، چون به هوش آمد گفت: سپاس از آن خداست، من از قدیم الایام در راه خدا مورد شکنجه و آزار قرار گرفتم و آنچه را که دامنگیرم شده در راه خدا به حساب می آورم، میان من و عثمان عادل کریمی در روز قیامت حکم خواهد کرد.

راوی گوید: به عثمان خبر رسید که عمار نزد ام سلمه است، کس به نزد ام سلمه فرستاد و گفت: این جماعت با این مرد فاجر به چه جهت در منزل تو گرد آمده اند؟ همه را از نزد خود بیرون کن. ام سلمه گفت: به خدا جز عمار و دو دخترش کسی دیگر نزد ما نیست، ای عثمان از ما دور شو و زورت را به جای دیگر ببر، و این مرد یار و مصاحب رسول خدا (ص) است که بخاطر این عمل تودر حال جان دادن است. عثمان از کار خود پشیمان شد و کس به نزد طلحه و زبیر

فَعَالِكَ بِهِ . قَالَ : فَتَدِيمَ عَثْمَانَ عَلَيَّ مَا صَنَعَ ، فَبَعَثَ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ فَسَأَلَهُمَا أَنْ يَأْتِيَا عَمَّاراً فَيَسْأَلَاهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُ . فَأَتِيَاهُ فَأَبَى عَلَيْهِمَا ، فَرَجَعَا إِلَيْهِ فَأَخْبَرَاهُ ، فَقَالَ عَثْمَانُ : مِنْ حُكْمِ اللَّهِ يَا بَنِي أُمَيَّةَ يَا فِرَاشَ النَّارِ وَذُبَابَ الطَّمَعِ شَنَعْتُمْ عَلَيَّ وَالْبِئْسَ عَلَيَّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ ثُمَّ إِنَّ عَمَّاراً - رَحِمَهُ اللَّهُ - صَلَحَ مِنْ مَرَضِهِ فَخَرَجَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ نَاعِي أَبِي ذَرٍّ عَلَيَّ عَثْمَانَ مِنَ الرَّبَذَةِ فَقَالَ : إِنَّ أَبَا ذَرٍّ مَاتَ بِالزَّبَدَةِ وَحِيداً ، وَدَفَنَهُ قَوْمٌ سَقَرُوا ، فَاسْتَرْجَعَ عَثْمَانُ وَقَالَ : رَحِمَهُ اللَّهُ ، فَقَالَ عَمَّارٌ : رَحِمَ اللَّهُ أَبَا ذَرٍّ مِنْ كُلِّ أَنْفُسِنَا ، فَقَالَ لَهُ عَثْمَانُ : وَإِنَّكَ لَهُنَاكَ بَعْدُ ، يَا عَاضُ أَيْرَابِيهِ ، أَتَرَانِي نَدِمْتُ عَلَيَّ تَسِيرِي إِلَيْهِ ؟ [ف] قَالَ لَهُ عَمَّارٌ : لَا وَاللَّهِ مَا أَظُنُّ ذَلِكَ ، قَالَ : وَأَنْتَ أَيْضاً فَالْحَقُّ بِالْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ أَبُو ذَرٍّ فَلَا تَبْرَحُهُ مَا حَيِينَا . قَالَ عَمَّارٌ : أَفْعَلُ ، وَاللَّهِ لِمَجَاوَرَةِ السَّعَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مُجَاوَرَتِكَ . قَالَ فَتَهَيَّأْ

فرستاد و از آندو نفر خواست که نزد عمار بروند و از وی بخواهند برای او آمرزش طلبد، آن دو نزد وی رفتند اما عمار نپذیرفت، نزد عثمان بازگشتند و داستان را گفتند، عثمان گفت: ای بتی امیه و ای کسلی که چون پروانه بر دور آتش و چون مگس بر گرد شیرینی طمع می گزیدید، از حکم خدا مرا مورد سرزنش ساختید و بر علیه اصحاب رسول خدا دست بدست هم دادید. پس از آن عمار از آن بیماری بهبود یافت و بسوی مسجد رسول خدا (ص) بیرون شد، در همین حال کسی بر عثمان وارد شد و خبر مرگ ابی ذر را از ربنده آورد و گفت: اباذر در بیابان ربنده تنها جان سپرد و مسافرانی چند به خاکش سپردند، عثمان گفت: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، خدایش رحمت کند. عمار گفت: خداوند اباذر را از جانب همه ما رحمت فرستد، عثمان به وی گفت: پس از این توهم همانجا خواهی رفت... (در اینجا عثمان دشنام زشتی به عمار داد) گمان می کنی من از اینکه او را تبعید کرده بودم پشیمانم؟ عمار گفت: نه بخدا سوگند من چنین پنداری ندارم، عثمان گفت: تو نیز به همانجائی که ابوذر بود برو، و تا ما زنده هستیم باز نگرد. عمار گفت: می روم، به خدا سوگند مجاورت با درندگان بیابان برای من محبوب تر از مجاورت با توست. پس عمار برای خروج مهیا شد، ولی بنومخروم نزد

عمارٌ للخروج و جاءت بنو مخزوم إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فسألوه أن يقوم معهم إلى عثمان يستنزله عن تسيير عمار ، فقام فسأله فيهم و رفق به حتى أجابه إلى ذلك .

۶- قال : أخبرني الشريف أبو عبدالله محمد بن الحسن الجواني قال : أخبرني المظفر بن جعفر العلوي العمري قال : حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود ، عن أبيه ، عن محمد بن حاتم قال : حدثنا سويد بن سعيد قال : حدثني محمد بن عبدالرحيم اليماني ، عن ابن مينا ، عن أبيه ، عن عائشة قالت : جاء علي بن أبي طالب عليه السلام يستأذن على النبي صلى الله عليه وآله : فلم يأذن له ، فاستأذن دفعة أخرى فقال النبي صلى الله عليه وآله : ادخل يا علي . فلما دخل قام إليه رسول الله صلى الله عليه وآله فاعتنقه و قبل بين عينيه و قال : يا أبي الشهيد ، يا أبي الوحيد الشهيد .

۷- قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرآغي قال : حدثنا أبو القاسم الحسن بن علي الكوفي قال : حدثنا جعفر بن محمد بن مروان قال : حدثنا أبي قال : حدثنا إسحاق بن يزيد قال : حدثنا سليمان بن قزم ، عن أبي - الجحاف ، عن عمار الدهني قال : حدثنا أبو عثمان - مؤذن بني أفضى - قال : سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام حين خرج طلحة و الزبير لقتاله يقول :

امير المؤمنين علي بن ابيطالب (ع) آمدند و از آنحضرت درخواست کردند که با آنان نزد عثمان رود و او را از تبعید عمار منصرف سازد، حضرت با آنان رفت و از عثمان درخواست کرد و با وی با نرمش رفتار نمود تا اینکه درخواست حضرت را پذیرفت (و از تبعید عمار صرف نظر کرد).

۶- عائشه گوید: روزی علی بن ابی طالب (ع) از رسول خدا (ص) اجازه ورود خواست حضرت اجازه نفرمود، بار دیگر اجازه خواست، پیامبر (ص) فرمود: یا علی داخل شو، چون داخل شد رسول خدا (ص) برخاست و او را در آغوش کشید و پیشانیش را بوسید و فرمود: پدرم فدای آن شهید، پدرم فدای آن تنهای شهید:

۷- ابوعثمان مؤذن بنی افضی گوید: از علی بن ابی طالب (ع) آن هنگام که طلحه و زبیر برای جنگ با حضرتش بیرون شده بودند، شنیدم که

عُدْبَرِي مِنْ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ ، بَايَعَانِي طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرَهِينَ ، ثُمَّ نَكْنَا بَيْعَتِي مِنْ غَيْرِ حَدِيثٍ ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : « وَ إِنْ نَكُنُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ » .

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - ابْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى أَدْخُلَهَا ، وَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأُمَّمِ كُلِّهَا حَتَّى تَدْخُلَهَا شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْكُوفِيِّ النَّسْحَوِيُّ التَّمِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُونُسَ النَّهْشَلِيُّ : قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى ، عَنْ حَمِيدِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : عَجَبٌ لِعَاقِلٍ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ، وَ عَجَبٌ لِطَالِبِ الدُّنْيَا

می فرمود: طلحه و زبیر باید عذر خود را بگویند و آیا چه عذری خواهند داشت؟ آنان از روی رغبت و رضایت بدون هیچ کراهتی با من بیعت کردند، سپس بی آنکه کاری شده و خلافتی سر زده باشد بیعت خود با من را شکستند؛ سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: «و اگر پس از عهد بستن، پیمان خود را شکسته و در دین شما طعنه زدند پس با پیشوایان کفر بجنگ پردازید که آنان دیگر پیمانی ندارند، شاید باز ایستند». توبه: ۱۲ .

۸- جابر بن یزید گوید: امام باقر از طریق پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که آنحضرت فرمود: بهشت بر همه انبیاء حرام است تا نخست من داخل شوم، و نیز بر تمامی امتها حرام است تا اینکه نخست شیعیان ما اهل بیت داخل شوند.

۹- عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا (ص) فرمود: شگفتا از کسی که خود غافل است ولی از او غفلت نمی شود، و شگفتا از طالب دنیا در حالیکه مرگ در طلب اوست، و شگفتا از کسی که با دهان باز قهقهه وار می خندد و حال آنکه

(۱) الظاهر أن الساقط جملة [اسحاق بن ابراهیم بن هشام النهشلی قال : حدثنا] .

والموت تطلبه، وعجب لضحك ملاء فيه، وهو لا يدري أرضي الله [عنه] أم سخط له .
 ۱۰ - قال : أخبرني أبو الحسن محمد بن جعفر ، قال : حدثنا هشام بن يونس
 النهشلي قال : حدثنا أبو محمد الأنصاري قال : حدثنا أبو بكر بن عياش ،
 عن محمد بن شهاب الزهري ، عن أنس بن مالك قال : نظر النبي ﷺ إلى
 علي بن أبي طالب عليه السلام فقال : يا علي من أبغضك أماته الله ميتة جاهلية
 وحاسبه بما عمل يوم القيامة .

۱۱ - قال : أخبرني أبو الحسن محمد بن جعفر قال : حدثنا هشام قال :
 حدثني يحيى بن يعلى ، عن حميد ، عن عبدالله بن الحارث ، عن عبدالله بن مسعود
 قال : قال رسول الله ﷺ : المتحابون في الله عز وجل علي أعمدة من ياقوت
 أحرر في الجنة ، يشرفون على أهل الجنة ، فإذا أطلع أحدهم ملام حسنه
 بيوت أهل الجنة ، فيقول أهل الجنة : اخرجوا ننظر المتحابين في الله عز وجل ،
 قال : فيخرجون وينظرون إليهم ، أحدهم وجهه منل القمر في ليلة البدر ،
 علي جباههم : « هؤلاء المتحابون في الله عز وجل »

نمی داند آیا خدا از وی خشنود یا اینکه بر او خشمناک است .

۱۰ - انس بن مالک گوید: پیامبر (ص) به علی بن ابی طالب (ع) نظری
 افکند و فرمود: ای علی هر کس تو را دشمن دارد خداوند وی را به مرگ جاهلیت
 (حال کفر و بی دینی) بمیراند، و روز قیامت به حساب اعمالش رسیدگی نماید.
 ۱۱ - عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا (ص) فرمود: آنان که در راه
 خداوند به یکدیگر محبت می ورزند بر فراز برجهایی از یاقوت سرخ در بهشت
 خواهند بود، از بالا بر اهل بهشت نظر اندازند، و هر گاه یکی از ایشان رخ نماید نور
 جمالش خانه های بهشتیان را پر کند، بهشتیان به هم گویند: بیرون آئید تا
 کسانی را که در راه خدا به هم مهر می ورزیدند ببینیم. فرمود: پس بیرون شوند و
 به آنان بنگرند و چهره هر کدام از آنان چون ماه شب چهارده است، بر
 پیشانیهایشان نوشته: «اینان دوستان یکدیگر در راه خدا هستند».

المجلس التاسع

مجلس يوم السبت التاسع و العشرين منه سماعي : حدثنا الشيخ الجليل
المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله تأييده وتوفيقه - في هذا اليوم :
۱ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر بن سالم بن البراء الجعابي قال :
حدثنا أبو محمد عبد الله بن بريد البجلي قال : حدثنا محمد بن ثواب الهباري ،
قال : حدثنا محمد بن علي بن جعفر ، عن أبيه ، قال : حدثني أخي موسى بن
جعفر ، عن أبيه ، عن آباءه صلوات الله عليهم قال : قال رسول الله ﷺ :
أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ : مَنْ كَانَ عِصْمَتُهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ ، وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، وَ مَنْ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ،
وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ ذَنْبًا قَالَ : أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ :
«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» .
۲ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو محمد عبد الله بن
محمد بن سعيد بن زياد المقرئ - من كتابه - قال : حدثنا أحمد بن عيسى بن الحسن
الحوبي ، قال : حدثنا نصر بن حماد قال : حدثنا عمرو بن شمر ، عن جابر

مجلس نهم

شنبه ۲۹ همان ماه

۱- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش علیهم
السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که در هر کس
باشد از بهشتیان خواهد بود: آنکس که نگهدارنده اش از مهالک قیامت شهادت بر
لا إله إلا الله و اینکه من محمد رسول خدا هستم باشد، و آنکس که چون خداوند
نعمتی به او بخشد گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ (سپاس بس از آن خداست)، و آنکس که
چون گناهی کند گوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ (از خدا آمرزش می طلبم)، و آنکس که چون
مصیبتی بدو رسد گوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ «ما از خداستیم و همه به سوی او
باز می گردیم».

۲- جابر جعفی از امام باقر (ع) از جابر بن عبد الله انصاری روایت کند

الجعفی ، عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال : نزل جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله فقال : إن الله يأمرك أن تقوم بتفضيل علي بن أبي طالب عليه السلام خطيباً على أصحابك ليبلغوا من بعدهم ذلك عنك ، وقد أمر جميع الملائكة أن تسمع ما تذكره ، والله يوحى إليك يا محمد إن من خالفك في أمره فله النار ، ومن أطاعك فله الجنة . فأمر النبي صلى الله عليه وآله مُنادياً فنادى : الصلاة جامعة ، فاجتمع الناس وخرج حتى علا المنبر ، و كان أول ما تكلم به : « أعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، بسم الله الرحمن الرحيم » ، ثم قال :

أيها الناس ! أنا البشير ، و أنا النذير ، و أنا النبي الأمي ، إني مبليكم عن الله تعالى في أمر رجل لحمه من لحمي ، و دمه من دمي ، و هو عيبة العلم ، و هو الذي اتجبه الله من هذه الأمة واصطفاه وتولاه و هداه ، و خلقني و إياه من طينة واحدة ، ففضلني بالرؤسالة ، و فضله

که گفت: جبرئیل (ع) بر پیامبر(ص) فرود آمد و گفت: خداوند تورا دستور فرمود که در یک سخنرانی برای یارانت قضیلت و برتری علی بن ابی طالب(ع) را بیان کنی تا آن را از جانب توبه آیندگان خود برسانند، و البته تمامی فرشتگان را دستور داده که به آنچه مذکور میداری گوش فرا دارند؛ و ای محمد خداوند به تو وحی فرستاده که هر کس درباره او با تو مخالفت ورزد در آتش خواهد بود، و هر کس در این زمینه تورا فرمان برد بهشت را داراست. پس پیامبر(ص) جارچی را فرمود تا صدا زد: همگی جمع شوید. همه جمع شدند، پیامبر بیرون شد و بر منبر برآمد، و اول سخنی که گفت این بود: از شیطان رانده شده به خدا پناه می برم، بسم الله الرحمن الرحیم، سپس فرمود: ای مردم منم بشارت دهنده، و منم ترساننده، و منم پیامبر امی، من از سوی خدا پیامی دارم درباره آنکه گوشتش از گوشت من و خورش از خون من است، و او گنجینه علم من است، و او کسی است که خداوند وی را از میان این امت برگزیده و انتخاب نموده و دوست خود گرفته و هدایتش فرموده است، و من و او را از یک سرشت آفریده، پس مرا به رسالت برتری داده و او را به تبلیغ از جانب من افزونی بخشیده است، مرا شهر علم قرار

بِالتَّبْلِيغِ عَنِّي . وَجَعَلَنِي مَدِينَةَ الْعِلْمِ وَجَعَلَهُ الْبَابَ ، وَجَعَلَهُ خَازِنَ الْعِلْمِ ،
وَالْمُقْتَبَسَ مِنْهُ الْأَحْكَامُ ، وَخَصَّهُ بِالْوَصِيَّةِ ، وَأَيَّانَ أَمْرُهُ ، وَخَوْفَ مَنِ
عَدَاوَتِهِ ، وَأَوْجَبَ مُوَالَاتِهِ ، وَأَمَرَ جَمِيعَ النَّاسِ بِطَاعَتِهِ ، وَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
يَقُولُ : مَنْ عَادَاهُ عَادَانِي ، وَ مَنْ وَالَاهُ وَالَانِي ، وَ مَنْ نَاصَبَهُ نَاصَبَنِي ،
وَ مَنْ خَالَفَهُ خَالَفَنِي ، وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي ، وَ مَنْ آذَاهُ [فَقَدْ] آذَانِي ، وَ مَنْ
أَبْغَضَهُ [فَقَدْ] أَبْغَضَنِي ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ [فَقَدْ] أَحَبَّنِي ، وَ مَنْ أَطَاعَهُ [فَقَدْ] أَطَاعَنِي ،
وَ مَنْ أَرْضَاهُ [فَقَدْ] أَرْضَانِي ، وَ مَنْ حَفِظَهُ حَفِظَنِي ، وَ مَنْ حَارَبَهُ حَارَبَنِي ، وَ
مَنْ أَعَانَهُ أَعَانَنِي ، وَ مَنْ أَرَادَهُ أَرَادَنِي ، وَ مَنْ كَادَهُ [فَقَدْ] كَادَنِي .

أَيُّهَا النَّاسُ ! اسْمَعُوا يَا أَمْرُكُمْ بِهِ وَأَطِيعُوهُ ، فَإِنِّي أَخَوْفُكُمْ
عِقَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَاعَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَاعَمِلَتْ مِنْ
سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ» .

داده و او را در آن، و او را خریته دار دانش من و آنکسی که احکام از او دریافت
شود قرار داده است، وی را به وصیت و جانشینی من مخصوص داشته، و امرش را
آشکار نموده، و از دشمنی با او بییم داده، و دوستیش را واجب شمرده، و تمام
مردم را به فرمانبرداری از او دستور فرموده است؛ خدا عزوجل می فرماید: هر کس
او را دشمن دارد مرا دشمن داشته، و هر کس دوستش دارد مرا دوست داشته، و
هر کس با او بستیز برخیزد با من ستیز نموده، و هر کس با او مخالفت کند با من
مخالفت کرده، و هر که نافرمانی او کند مرا نافرمانی نموده، و هر کس او را بیازارد
مرا آزرد، و هر کس با وی کینه تیزی کند با من کینه ورزیده، و هر کس دوستش
بدارد مرا دوست داشته، و هر کس فرمانش برد مرا فرمان برده، و هر که رضای او
جوید مرا راضی ساخته، و هر کس مقامش را پاس دارد مقام مرا پاس داشته، و
هر که با وی بجنگد با من جنگیده، و هر کس یاریش کند مرا یاری داده، و
هر که بد او را بخواهد بد مرا خواسته، و هر کس با وی نیرنگ کند بمن نیرنگ زده .

ای مردم آنچه را به شما امر می کنم بشنوید و فرمان برید که من شما را
بییم دهم از عذاب خدا «در روزی که هر کس اعمال نیک و بد خود را حاضر
بیند و دوست دارد که بین او و عملش فاصله ای دور باشد، و خداوند شما را

ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَاتِلُ الْكَافِرِينَ، وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ، وَ هُمْ عِبَادُكَ، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى صَلَاحِهِمْ فَأُصَلِّحْهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ، فَأَتَاهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ [إِنَّ] اللَّهَ يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ تَبْلِيغِكَ خَيْرًا، فَقَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ أَرْضَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَرْغَمْتَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ إِنَّ ابْنَ عَمَّتِكَ مُبْتَلَى وَ مُبْتَلَى بِهِ « وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ».

۳ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال، حدثنا أحمد بن محمد بن زياد قال: حدثنا الحسن بن علي بن عفان، عن يزيد بن هارون، عن حميد، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: خرج علينا رسول الله ﷺ آخذاً بيد الحسن والحسين عليهما السلام فقال: [إِنَّ] ابْنِي هَذَيْنِ رَبَّيْتُهُمَا صَغِيرَيْنِ،

از «غذاب» خود بر حذر میدارد». آل عمران: ۳۰

سپس دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم، این شخص سرپرست مؤمنان، و کشنده کافران، و حجت خدا بر جهانیان است، خداوند از ابلاغ کردم و پیام را رساندم، و اینان بندگان تواند و تو بر اصلاح آنان توانایی، پس به مهر و رحمت خود به صلاحشان آر ای که از هر مهربانی مهربان تری. سپس از منبر فرود آمد.

جبرئیل (ع) نزد او آمد و گفت: ای محمد خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: از اینکه این پیام را رساندی خدا جزای خیرت دهد، راستی که پیامهای پروردگارت را رساندی، و برای امت خود دلسوزی و نخیرخواهی نمودی، و مؤمنان را خشنود و کافران را خشمگین ساختی (و بینی آنان را به خاک مالیدی)؛ ای محمد همانا پسر عموی تو آزمایش خواهد شد، و نیز دیگران به وسیله او مورد آزمایش قرار خواهند گرفت، «و به زودی آنانکه ستم کردند خواهند دانست که به کدامین سرانجام شومی دچار می شوند». شعراء: ۲۲۷.

۳- جابر بن عبد الله انصاری گوید: رسول خدا (ص) در حالی که دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود به سوی ما بیرون شد و فرمود: من این دو

و دَعَوْتُ لَهُمَا كَبِيرَيْنِ ، وَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى لَهُمَا ثَلَاثًا ، فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً . سَأَلْتُ اللَّهَ لَهُمَا أَنْ يَجْعَلَهُمَا طَاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ زَكِيَّيْنِ ، فَأَجَابَنِي إِلَى ذَلِكَ ، وَ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَقِيَهُمَا وَ دُرِّسْتَهُمَا وَ شِيَعَتَهُمَا النَّارَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ ، وَ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَ الْأُمَّةَ عَلَى مَحَبَّتِهِمَا فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ إِنَّنِي قَضَيْتُ قَضَاءً وَ قَدَّرْتُ قَدْرًا ، وَ إِنْ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِكَ سَفِي لَكَ بِذِمَّتِكَ فِي الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ ، وَ سَيَخْفِرُونَ ذِمَّتَكَ فِي وُلْدِكَ ، وَ إِنَّنِي أَوْجَبْتُ عَلَى نَفْسِي لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَلَّا أَحِلَّهُ مَحَلًّا كَرَامَتِي ، وَ لَا أَسْكِنَهُ جَنَّتِي ، وَ لَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَعَيْنِ رَحْمَتِي إِلَى [يَوْمِ الْقِيَامَةِ] .

۴ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن حبيش الكاتب قال : أخبرني الحسن بن علي الزعفراني ، قال : حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفي ، عن محمد بن زكريا ، عن عبدالله بن الضحاک ، عن هشام بن محمد قال : لما ورد الخبر على أمير المؤمنين عليه السلام بمقتل محمد بن أبي بكر - رضي الله عنه -

فرزندم را در کودکی تربیت کرده و پرورده‌ام، و در بزرگی برایشان دعا نموده‌ام، و از خدای تعالی سه چیز برایشان خواسته‌ام که خداوند دو تای آن را به من بخشیده و یکی را از من بازداشته است. از خدا خواسته‌ام که این دو را پاک و مطهر و پاکیزه قرار دهد و اجابت فرمود، و از خدا خواسته‌ام که این دو و فرزندان و شیعیانشان را از آتش دوزخ ننگه دارد و این خواسته را بمن بخشید، و از خدا خواستم که همه امت را بر دوستی آنان گرد آورد، خداوند فرمود: ای محمد من قضا و قدری را مقرر ساخته‌ام، و همانا گروهی از امت توبه پیمان تو در باره یهود و نصاری و مجوس وفا کنند ولی پیمان تو را در باره فرزندان بشکنند، و من بر خود واجب کرده‌ام که آنکس را که اینچنین کند در محل کرامت خود وارد نسازم، و در بهشت برین جایز ندهم، و تا روز قیامت به نظر مهر بروی ننگم.

۴- هشام بن محمد (مورخ مشهور) گوید: چون خبر شهادت محمد بن ابی بکر - رضي الله عنه - به امیرالمؤمنین (ع) رسید نامه‌ای به مالک بن حارث

۱- در اینکه آیا محمد بن ابی بکر (ره) پیش از رفتن مالک اشتر بمصر به شهادت رسیده یا اینکه بعد بوده اختلاف است و قول مشهور آن است که بعد بوده و روایت کتاب غارات ج ۱ ص ۲۵۸ و نهج البلاغه نامه ۳۴ مؤید قول مشهور است.

كَتَبَ إِلَى مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْترِ - رَحِمَهُ اللهُ - وَ كَانَ مُقِيمًا بِنَصِيبِينَ :
 أَمَا بَعْدُ فَأَنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ ، وَ أَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ
 الْأَثِيمِ ، وَ أَسُدُّ بِهِ الشُّغْرَ الْمَخُوفَ . وَ قَدْ كُنْتُ وَ لَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ - رَحِمَهُ اللهُ -
 مِصْرَ ، فَخَرَجَ عَلَيْهِ خَوَارِجُ ، وَ كَانَ حَدَنًا لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحُرُوبِ ، فَاسْتَشْهَدَ -
 رَحِمَهُ اللهُ - ، فَأَقْدَمَ عَلَيَّ لِنَنْظُرَ فِي أَمْرِ مِصْرَ ، وَاسْتَخْلَفَ عَلَيَّ عَمَلِكَ أَهْلَ الثَّقَةِ
 وَ النَّصِيحَةَ مِنْ أَصْحَابِكَ . فَاسْتَخْلَفَ مَالِكُ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عَلَيَّ عَمَلِهِ شَيْبَ بْنَ
 عَامِرِ الْأَزْدِيِّ وَ أَقْبَلَ حَتَّى وَرَدَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثَنِي حَدِيثَ مِصْرَ
 وَ أَخْبَرَنِي عَنْ أَهْلِهَا ، وَ قَالَ لَهُ : لَيْسَ لِهَذَا الْوَجْهِ غَيْرُكَ ، فَأَخْرَجَ فَأَنِّي
 إِنْ لَمْ أُدْصِكَ أَكْتَفَيْتُ بِرَأْيِكَ ، وَاسْتَعِينَ بِاللَّهِ عَلَيَّ مَا أَهَمَّكَ ، وَ أَخْلَطِ الشَّدَّةَ
 بِاللِّينِ ، وَ ادْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَبْلَغَ ، وَ اعْتَزِمْ عَلَى الشَّدَّةِ مَتَى لَمْ تُغْنِ عَنْكَ إِلَّا
 الشَّدَّةُ . قَالَ : فَخَرَجَ مَالِكُ الْأَشْترُ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - فَأَنِّي رَحَلَهُ ، وَ تَهَيَّأُ

اشتر - رحمه الله - که آن روزها در نصیبین اقامت داشت، نگاشت که: اما بعد
 همانا تو از کسانی هستی که من برای برپائی دین از وی کمک می جویم، و به
 پشتیبانی وی تکبر و سرکشی گناهکاران را می شکنم، و به یاری او مرزهایی را
 که بیم هجوم دشمن از آنها می رود می بندم. و من پیش از این محمد بن ابی بکر
 - رحمه الله - را بر مصر گماردم، و تنی چند بر وی خروج کردند و چون جوان بود
 و جنگ ناآزموده کشته شده و به شهادت رسید - خدایش رحمت کناد -، بنابراین
 بزودی نزد من آی تا در امر مصر تدبیری بیندیشیم، و یکی از یارانت را که مورد
 اعتماد و خیرخواهی هستند به جایگزینی بر کارهای خودت بگمار.

مالک - رضی الله عنه - شیب بن عامر آزدی را بجای خود گمارد و بسوی
 امیرالمؤمنین (ع) روانه گشت تا بر آنحضرت وارد شد، امام (ع) خبر مصر را به وی
 باز گفت و از احوال اهالی آنجا با خبرش ساخت، و به او فرمود: کسی جز تو
 برای آنجا شایسته نیست، پس برو، و هرگاه من به تو سفارشی نمی کنم به این
 دلیل است که به رأی و نظر خودت بسنده می کنم از خدا در کارهای مهم یاری
 جو، و درشتی را با نرمی بهم پیامیز، و تا آنجا که نرمش کارساز است با نرمی
 رفتار کن، و هرگاه که جز درشتی چیزی سود نبخشد به سختی و درشتی دست

لِلْخُرُوجِ إِلَى مِصْرَ، وَقَدَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَامَهُ كِتَابًا إِلَى أَهْلِ مِصْرَ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، فَأِنْتِي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَ أَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِنِّي قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكِلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ حَذَارِ الدَّوَائِرِ، مِنْ أَشَدِّ عِبِيدِ اللَّهِ بِأَسَاءَ، وَ أَكْرَمِهِمْ حَسَبًا، أَضْرَعُ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْ دَنْسِ أَوْ عَارٍ،

وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرُ، لَا نَابِي الضَّرْسِ وَلَا كَلِيلُ الْحَدِّ، حَلِيمٌ فِي الْحَدَرِ، رَزِينٌ فِي الْحَرْبِ، ذُو رَأْيٍ أَصِيلٍ، وَ صَبْرٍ جَمِيلٍ؛ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ، فَإِنْ أَمَرَكُمْ بِالنَّفِيرِ فَانْفِرُوا، وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُجَحِّمُ إِلَّا بِأَمْرِي، فَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي نَصِيحَةً

بیاز. مالک اشتر رضی الله عنه - خارج شد و باروبینه را جمع کرده آماده حرکت بسوی مصر شد، و امیرالمؤمنین (ع) پیشاپیش او نامه ای بدین مضمون باهل مصر نگاشت:

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - سلام بر شما، من به نزد شما خدائی را می ستایم که جز او معبودی نیست، و از او نخواستم که بر پیامبرش محمد و آل او درود فرستد. همانا من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای ترسناک نمی خوابد، و در اوقات هراس انگیز از دشمن روی بر نمی تابد، او از رزمنده ترین بندگان خدا، و دارای گرامی ترین حسب و شریفترین آن در میان آنهاست، بر نابکاران از سوزش آتش زیانبارتر است، و دورترین مردم از عار و ننگ است، و او همان مالک بن حارث اشتر است، وی بسان شمشیری است که دندان تیزش و تیزی لبه اش به کندی نگراید، زود از میدان نگر یزد، و بهنگام رزم با متانت و سنگین است، اندیشه ای عمیق و ریشه دلو و صبر و تحملی نکو دارد، پس سخنش را بشنوید و امرش را فرمان برید، پس اگر امر بجنگ داد یجنگید، و چنانچه باقامت فرمانتان داد بر جای بمانید، او جز بدستور من نه اقدامی کند و نه دست بردارد. همانا من شما را در بودن با اشتر به جهت خیرخواهی شما و قوت نفسی که بر دشمنان پیدا می کنید بر خویشتن مقدم داشتیم؛ خداوند شمارا

لَكُمْ ، وَ شِدَّةَ شَكِيمَةٍ عَلَيَّ عَدُوِّكُمْ . عَصَمَكُمْ اللهُ بِالْهُدَى ، وَ ثَبَّتَكُمْ بِالتَّقْوَى ،
 وَ وَفَّقَنَا وَ إِيَّاكُمْ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ .
 وَ لَمَّا تَهَيَّأَ مَالِكُ الْأَشْتَرُ لِلرَّحِيلِ إِلَى مِصْرَ كَتَبَ عُيُونُ مُعَاوِيَةَ
 بِالْعِرَاقِ إِلَيْهِ يَرْفَعُونَ خَبْرَهُ ، فَعَظَّمَ ذَلِكَ عَلَيَّ مُعَاوِيَةَ - وَ قَدْ كَانَ طَمَعَ فِي مِصْرَ -
 فَعَلِمَ أَنَّ الْأَشْتَرَ إِنْ قَدِمَهَا فَاتَهُ ، وَ كَانَ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ ،
 فَبَعَثَ إِلَى دِهْقَانَ مِنْ أَهْلِ الْخَرَاجِ بِالْقُلُومِ : « أَنْ عَلِيًّا قَدْ بَعَثَ بِالْأَشْتَرِ
 إِلَى مِصْرَ وَ إِنْ كَفَيْتَنِيهِ سَوَّغْتُكَ خَرَاجَ نَاحِيَتِكَ مَا بَقِيَتْ ، فَاحْتَلْ فِي قَتْلِهِ
 يَمَا قَدَّرْتَ عَلَيْهِ . » ثُمَّ جَمَعَ مُعَاوِيَةُ أَهْلَ الشَّامِ وَ قَالَ لَهُمْ : « إِنْ عَلِيًّا قَدْ
 بَعَثَ بِالْأَشْتَرِ إِلَى مِصْرَ فَهَلُمُّوا نَدْعُوا اللهُ عَلَيْهِ يَكْفِينَا أَمْرَهُ ، ثُمَّ دَعَا وَ دَعَا مَعَهُ .
 وَ خَرَجَ الْأَشْتَرُ حَتَّى أَتَى الْقُلُومَ ، فَاسْتَقْبَلَهُ ذَلِكَ الدَّهْقَانُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ

به هدایت نگهدارد، و بر لزوم تقوی پایدارتان بدارد، و ما و شما را به آنچه دوست
 دارد و می پسندد توفیق بخشد، و سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما
 باد.

چون مالک اشتر آماده حرکت به سوی مصر شد جاسوسان معاویه در
 عراق خبر حرکت مالک را به وی نوشتند، و این مطلب بر معاویه گران آمد چه
 چشم طمع به مصر دوخته بود، و خوب می دانست که اگر مالک در آنجا پا نهد
 مصر از چنگ وی بیرون خواهد رفت، و نیز مالک در نزد او از محمد بن ابی بکر
 پر صلابت تر می نمود، لذا به دهقانی مالیات پرداز که در قُلُوم سکونت داشت کس
 فرستاد که علی علیه السلام مالک اشتر را به طرف مصر گسیل داشته و اگر شر او
 را از سرما برداری تا زنده هستی مالیات همان ناحیه را به تو خواهم بخشید،
 بنابراین هر چه می توانی در قتل او چاره ای بیندیش. سپس معاویه اهل شام را
 جمع کرد و به آنان گفت: همانا علی اشتر را به سوی مصر فرستاده، همگی گرد
 آئید تا از خدا بخواهیم شر او از سرما کوتاه کند، سپس دعا کرد و همگی با او دعا
 کردند.

اشتر به سوی مصر بیرون شد تا به قُلُوم رسید، آن دهقان با استقبال او آمد بر
 وی سلام کرده گفت: من مردی از اهل شام هستم و برای تو و یارانت از زکات

و قَالَ [لَهُ]: أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْخَرَاجِ وَ لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ عَلَيَّ حَقٌّ فِي
 ارْتِفَاعِ أَرْضِي ، فَأَنْزِلْ عَلَيَّ أَقْمُ بِأَمْرِكَ وَ أَمْرِ أَصْحَابِكَ وَ عَلْفِ دَوَابِّكَ ،
 وَ احْتَسِبْ بِذَلِكَ لِي مِنَ الْخَرَاجِ .

فَنَزَلَ عَلَيْهِ الْأَشْتَرُ ، فَأَقَامَ لَهُ وَ لِأَصْحَابِهِ بِمَا احتاجوا إِلَيْهِ ، وَ حَمَلَ
 إِلَيْهِ طَعَاماً دَسَّ فِي جُمَّلَتِهِ عَسَلًا جَعَلَ فِيهِ سَمًّا ، فَلَمَّا شَرِبَهُ الْأَشْتَرُ قَتَلَهُ
 وَ مَاتَ مِنْ ذَلِكَ . وَ بَلَغَ معاويةَ خَبْرَهُ ، فَجَمَعَ أَهْلَ الشَّامِ وَ قَالَ لَهُمْ :
 أَبَشِّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَجَابَ دُعَاءَكُمْ ، وَ كَفَاكُمْ الْأَشْتَرَ وَ أَمَاتَهُ ،
 فَسُرُّوا بِذَلِكَ وَ اسْتَبَشَرُوا بِهِ .

وَ لَمَّا بَلَغَ أميرالمؤمنين عليه السلام وَفَاةُ الْأَشْتَرِ جَعَلَ يَتَلَهَّفُ ، وَ يَتَأَسَّفُ
 عَلَيْهِ وَ يَقُولُ : لِلَّهِ دَرُّ مَالِكٍ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ أَعْظَمَ أَرْكَانِهِ ، وَ لَوْ كَانَ
 مِنْ حَجَرٍ [ل]كَانَ صَلْدًا . أَمَا وَاللَّهِ لَيَهْدُنَّ مَوْتُكَ عَالَمًا ، فَعَلَى مِثْلِكَ فَلَتَبِكَ
 الْبَوَاكِي . ثُمَّ قَالَ : إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ،

زمینم حتی بر عهده من است، نزد من فرود آید تا به خدمت تو و یارانت کمر بندم
 و چهار پایان خود را از علفهای اینجا بخوران و جزء مالیات من حساب کن.
 اشتر در خانه وی فرود آمد و او به رفع نیازهای مالک و یارانش همت
 گماشت، و خوراکی را که با عسل مسموم آغشته بود به نزد مالک برد، و چون مالک
 از آن بخورد او را در جا کشت. خبر به معاویه رسید، وی مردم شام را جمع کرد
 و گفت: مرده باد شما را که خدای تعالی دعایتان را اجابت نمود، و شتر مالک را
 از شما باز داشت و او را کشت، همگی با شنیدن این خبر مسرور شده و به هم
 مرده می دادند.

چون خبر شهادت اشتر به امیرالمؤمنین (ع) رسید آهی برکشید و بسیار
 افسوس خورد و فرمود: آفرین خدا بر مالک که هر چه داشت از او بود، او اگر از
 کوه بود البته بزرگترین ستون و صخره آن بود، و اگر از سنگ بود همانا سنگ
 سختی بود، مالکا! راستی که بخدا سوگند مرگ تو جهانی را ویران ساخت، و
 مویه کنان بر چون توئی باید مویه سر دهند. سپس فرمود: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ،
 وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «ما همه از خدائیم و به سوی او باز خواهیم گشت، و

إِنِّي أَحْتَسِبُهُ عِنْدَكَ فَإِنْ مَوْتُهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ ، فَرِحِمَ اللَّهُ مَالِكًا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِهِ ، وَ قَضَى نَجْبَهُ ، وَلَقِيَ رَبَّهُ ، مَعَ أَنَا قَدْ وَطْنَا أَنْفُسَنَا أَنْ نَصْبِرَ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ بَعْدَ مُصَابِنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمُصِيبَةِ .

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ زَكَرِيَّا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ؛ وَ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « أَوْلْنَا دَلِيلٌ عَلَى آخِرِنَا ، وَ آخِرُنَا مُصَدِّقٌ لِأَوْلِنَا ، وَ السُّنَّةُ فِينَا سَوَاءٌ . إِنْ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا حَكَمَ حُكْمًا أَجْرَاهُ » .

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .
 حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَمَكِينَهُ -
 يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ سَلَخَ شَوَّالَ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ .
 ۶- قال : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبِيسٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ [وَ إِذَا أَمْسَى

سپاس و یژه پروردگار جهانیان است»، خداوندا من این مصیبت بزرگ را به حساب تو می گذارم که مرگ او از مصائب روزگار است، خداوند مالک را رحمت کند که او به عهد خود وفا کرد و پیمان خود را به انجام رساند و به دیدار خدایش شتافت، با اینکه ما با خود عزم کرده ایم که بر هر مصیبتی پس از مصیبت رحلت رسول خدا(ص) صبر پیشه سازیم که راستی آن بزرگترین مصیبت است.

۵- عبدالاعلی بن اعین گوید: از امام صادق(ع) شنیدم می فرمود: نخستین فردمادلیل و نمایانگر آخرین فرد ماست، و آخرین فرد ما تصدیق کننده نخستین فرد ماست، و طریقه و روش در میان همه ما یکسان است، خدای متعال هرگاه حکمی کند بمورد اجرا خواهد گذارد.

۶- ابوالصباح کنانی از امام صادق(ع) روایت کند که فرمود: هر کس در صبح بهنگام طلوع آفتاب [و در شب بهنگام غروب آن] بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ

قَبْلَ أَنْ تَقْرُبَ الشَّمْسُ] : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ،
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ ، وَالْإِسْلَامَ كَمَا
وَصَفَ ، وَالْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ ، وَالكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ ، وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ،
وَذَكَرَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِخَيْرٍ ، وَحَيَّا مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ ؛ فَتَحَّ اللَّهُ لَهُ
تَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ، وَقِيلَ لَهُ : ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِهَا شِئْتَ ، وَمُحِيَ عَنْهُ
خَنَا ذَلِكَ الْيَوْمِ .

المجلس العاشر

مَجْلِسُ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ لِلَّيْلَتَيْنِ خَلَّتَا مِنْ رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَارْبَعِمِائَةٍ .
حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - فِي
مَسْجِدِهِ بِدَرْبِ رِيَّاحٍ .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -
قال : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ؛ وَحَدَّثَ بِنِ
الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانَ ،
عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ

إِلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ ، وَ
الْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ ، وَالْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ ، وَالكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ ، وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ
الْمُبِينُ « گواهی دهم که معبودی جز الله نیست که تنها است و شریکی ندارد ، و
گواهی دهم که محمد بنده و رسول خدا است ، و دین همانگونه است که او
تشریح کرده ، و اسلام همان طوری است که او وصف نموده ، و سخن همان گونه
است که او خبر داده ، و کتاب همان گونه است که او فرود آورده ، و خداوند حق
آشکارا است » ؛ و محمد و آل محمد را به خیر و نیکی یاد کند ، و با سلام و درود
بر محمد و آل او تحیت فرستد ، خداوند هشت در بهشت را برایش بگشاید و به او
گفته شود : از هر دری که میخواهی داخل شو . و نابسامانیهای آن روز از وی محو
و نابود گردد .

مجلس دهم

روز چهارشنبه دوم رجب سال ۴۰۷

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: موسی بن عمران - علی

موسى بن عمران على نبينا و [آله و] عليه السلام: إلهي من أصفياؤك من خلقك؟ قال: الرئي الكفئين، الرئي القدمين، يقول صادقاً، ويمشي هوناً، فأولئك يزول الجبال و لا يزولون.

قال: إلهي فمن ينزل دار القدس عندك؟ قال: الذين لا ينظرون أعينهم إلى الدنيا، و لا يذيعون أسرارهم في الدين، و لا يأخذون على الحكومة الرشا. الحق في قلوبهم، والصدق على ألسنتهم، فأولئك في سري في الدنيا و في دار القدس عندي في الآخرة.

۲ - قال: أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال: حدثنا محمد بن أحمد الكاتب قال: حدثنا أحمد بن أبي خيثمة قال: حدثنا عبدالله بن داهر، عن الأعمش، عن عباية الأسدي، عن ابن عباس - رحمه الله - قال: سئل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن قوله تعالى: «الأنبياء أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون»^(۱) فقيل له: من هؤلاء الأنبياء؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: هم قوم أخلصوا لله تعالى في عبادته، ونظروا

نبينا و آله و عليه السلام - به پیشگاه پروردگار عرض کرد: خداوندا برگزیدگان بندگان کیانند؟ فرمود: آن کس که دستی باز و سخاوتمند و قدمی پر برکت و استوار در خیرات دارد، سخن راست گوید، و با وقار و آرامش گام بردارد، چنین کسانی از کوه استوارترند. عرض کرد: خداوندا چه کسی در دارالقدس در پیشگاه تو بار نهد؟ فرمود: آنانکه چشم به دنیا ندوخته، و اسرار دینی خود را فاش نسازند، و در قضاوت رشوه نگیرند، حق در دلشان جایگزین، و راستی بر زبانشان جاری است، این چنین کسان در دنیا در پوشش من و در آخرت در دارالقدس نزد من خواهند بود.

۲ - ابن عباس گوید: درباره این آیه شریفه: «هان براستی که نه ترسی بر دوستان خدا هست و نه محزون و دل‌تنگ شوند» از امیرالمؤمنین (ع) پرسش شد، حضرت فرمود: آنان قومی هستند که پرستش خود را تنها برای خدا خالص کرده‌اند، و به باطن دنیا نگرسته‌اند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوخته‌اند و

إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا حِينَ نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا، فَعَرَفُوا آجِلَهَا حِينَ غَرَّ الخَلْقُ سِوَاهُمْ بِعَاجِلِهَا، فَتَرَ كُؤَامِنَهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتَرُكُهُمْ، وَ أَمَاتُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَمِيتُهُمْ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا الْمُعْتَلِلُ نَفْسَهُ بِالدُّنْيَا، الرَّا كِضُّ عَلَىٰ حَبَائِلِهَا، الْمُجْتَهِدُ فِي عِمَارَةِ مَا سَيَخْرَبُ مِنْهَا، أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ مَصَارِعِ آبَائِكَ فِي الْبَلِي، وَ مَصَارِعِ أُنْبَائِكَ تَحْتَ الْجَنَادِلِ وَالثَّرَى؟ كَمْ مَرَّضَتْ يَدَيْكَ وَ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ، تَسْتَوِصِفُ لَهُمُ الْإِطْبَاءَ وَ تَسْتَعْتِبُ لَهُمُ الْإِجْبَاءَ، فَلَمْ يُغْنِ عَنْهُمْ غِنَاؤُكَ، وَ لَا يَنْجِعُ فِيهِمْ دَوَاؤُكَ.

۳ - قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد قال: حدثنا أحمد بن إبراهيم قال: حدثنا أبو الحسن علي بن الحسن قال: حدثنا الحسين بن نصر بن مزاحم قال: حدثني أبي قال: حدثنا أبو عبد الرحمن عبد الله بن - عبد الملك، عن يحيى بن سلمة، عن أبيه سلمة بن كهيل، عن أبي صادق

سرانجام آن (نعمتهای اخروی یا کسب معارف و طاعات) را شناخته اند آنگاه که خلق به نمودهای زود گذر آن فریفته شده اند، پس واگذارند آنچه را که می دانند بزودی ترک آنان خواهد کرد (مال و اولاد و شهوات پست دنیوی) و نابود و بی اثر ساخته اند آنچه را که می دانند بزودی آنان را نابود خواهد نمود و از ثواب اخروی بازمان خواهد داشت (پیروی شهوات نفسانی و صفات زشت انسانی).

سپس فرمود: ای آنکه خود را به دنیا سرگرم ساخته ای، و برای گرفتن به دام افتاده های دنیا می تازی (یا اینکه برای کسب دنیا در دام شیطان می افتی) و در ساختن آنچه که بزودی خراب می شود کوشائی، آیا به قبور پدرانت که اجسادشان را پوسانیده، و به گورهای فرزندان هم نوع خود که در زیر انبوه شن و خاک پنهان شده اند نمی نگری؟ چه بیماری را که بدست خود پرستاری کردی و به جستجوی دوا و دارویشان شتافتی، از طبیبان معالجه جستی و از دوستان برایشان رضایت طلبیدی^۱ با این همه دردی از آنان نکاستی، و سودی به حالشان نبخشیدی، و دوایت اثری به حال آنان نداشت.

۳- ابو صادق گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: دین من

۱- در پاره ای از نسخه ها بجای «تستعبت» «تستغیث» آمده یعنی: برای آن بیماران یاری خواستی.

قال : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : دِينِي دِينُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَحَسْبِي حَسْبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاللَّهِ لَأَسْتَعِينُ فَمَنْ تَنَاوَلَ دِينِي وَحَسْبِي فَقَدْ تَنَاوَلَ دِينَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحَسْبَهُ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ بْنِ أَعْيَنَ [عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زُرَّادَةَ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ ، وَ مُوَاسَاةُ أَخِيكَ ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ . أَمَا إِنِّي لَا أُرِيدُ بِالذِّكْرِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، وَ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ تَهْجُمُ فِيهِ عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ ، أَوْ مَعْصِيَةَ لَهُ .

۵ - أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْبَصِيرِ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ الْمُحَمَّدِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمِ الْقَسَّانِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : عَلِمْتُ سَبْعًا

همان دین رسول خداست و فخر و شرف نژادی من همان فخر و شرف نژاد رسول خداست، پس هر کس به دین و نژاد من ناسزا گوید البته که دین و نژاد رسول خدا را ناسزا گفته است.

۴- زراره گوید: امام صادق (ع) فرمود: آیا تورا به سخت‌ترین چیزی که خداوند بر بندگانش واجب ساخته خبر ندهم؟ عرض کردم: چرا، فرمود: اینکه با مردم به انصاف رفتار کنی، و به برادر دینی خود کمک رسانی، و نیز یاد کردن خدا در همه حال. توجه کن که منظور من از یاد خدا، گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر نیست هر چند که این هم به نوبه خود ذکر است، بلکه منظورم یاد کردن خداست در هر جایی که بر طاعت یا معصیت خدا روی می‌آوری.

۵- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: سَبْعُ الْمَثَانِي (سوره مبارکه حمد که

مِنَ الْمُتَسَانِي، وَ مُثِلْتُ لِي أُمَّتِي [فِي الطَّيْنِ] حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا، وَ نَظَرْتُ فِي السَّمَاوَاتِ كُلِّهَا، فَلَمَّا رَأَيْتُ رَأَيْتَكَ يَا عَلِيُّ [فَاسْتَغْفَرْتُ لَكَ وَ لِشِيعَتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ].

۶ - قاله: أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الزُّرَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيُّ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمِ النَّسَّانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ شَهْرِبْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ الْبَاهِلِيَّ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا يَمْنَعُنِي مَكَانٌ مُعَاوِيَةَ أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيُّ أَفْضَلُكُمْ، وَ فِي الدِّينِ أَفْقَهُكُمْ، وَ بِسُنَّتِي أَبْصَرُكُمْ، وَ لِكِتَابِ اللَّهِ أَقْرَأُكُمْ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ عَلِيًّا فَاجِبْتَهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ عَلِيًّا فَاجِبْتَهُ.

۷ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ الْبَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكْرِيَّا بْنُ يَحْيَى الشَّاجِسِيُّ قَالَ:

دوبار خوانده می شود) به من تعلیم داده شده است، و اَمّت من در عالم طین (عالم ذرّ) برای من تصویر شد تا اینکه به کوچک و بزرگشان چشم انداختم، و در همه آسمانها نظر افکندم و چون خوب نگریستم ای علی تورا دیدم، پس برای تو و تعامنی شیعیانست که تا روز قیامت می آیند آموزش طلبیدم.

۶ - شهر بن حوشب گوید: از ابا امامه باهلی شنیدم می گفت: بخدا بزرگی و شکوه مقام معاویه مرا از گفتن حقّ درباره علیّ علیه السلام باز نمی دارد، از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: علی از همه شما برتر است، و داناترین شما در دین، و بیناترین شما به سنت من است، و از همه شما بیشتر و بهتر آنچنانکه سزاوار است کتاب خدا را قرائت می کند، بار خدایا من علی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار، بار خدایا من علی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار.

۷ - سعید بن مسیب گوید: چون پیامبر (ص) رحلت نمود شهر مکه از

حدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنِ ابْنِ الصَّيَّادِ ،
عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ : لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ اذْجَبَتْ مَكَّةُ بِنَعْيِهِ ،
فَقَالَ أَبُو قُحَافَةَ : مَا هَذَا ؟ قَالُوا : قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . قَالَ : فَمَنْ وَلِيَ النَّاسَ
بَعْدَهُ ؟ قَالُوا : ابْنُكَ ، قَالَ : فَهَلْ رَضِيَتْ بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ وَ بَنُو الْمُغِيرَةِ ؟ قَالُوا :
نَعَمْ ، قَالَ : لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ اللَّهُ ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعَ اللَّهُ ، مَا أُعْجِبَ هَذَا الْأَمْرَ ،
تُنَازِعُونَ النُّبُوَّةَ ، وَ تُسَلِّمُونَ الْخِلَافَةَ ، إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ .

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ عُمَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ
عُمَرَ الصُّوْلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجُلُودِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ
ابْنُ حَمِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُخَوَّلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ
قَالَ : حَدَّثَنَا مَحْفُوظُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَهْلِ حَضْرَمَوْتَ ،
عَنْ عُمَرَ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ - عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ - قَالَ : بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ إِذَا رَجُلٌ مُتَعَلِّقٌ بِالْأَسْتَارِ وَهُوَ يَقُولُ : « يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ
سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ ، يَا مَنْ لَا يَغْلِطُهُ السَّائِلُونَ ، يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْخَاحُ الْمَلْحِينَ ،

این خبر ناگوار به لرزه افتاد، ابوقحافه (پدر ابوبکر) گفت: چه خبر است؟ گفتند:
رسول خدا وفات یافته است. گفت: چه کسی زمام امور را بدست گرفته؟ گفتند:
پسرتو، گفت: آیا بنی عبدشمس و بنی مغیره (دو تیره از عرب) بدین امر راضی
شدند؟ گفتند: آری، گفت: برای آنچه خدا بخشیده جلوگیری نیست، و نسبت
به آنچه خدا بازداشته بخشنده ای نباشد، چه عجیب است این امر، شما (بنی-
عبدشمس و بنی مغیره) در امر نبوت (که حق بود با پیامبر) به نزاع برخاستید، و
در امر خلافت (که بناحق غصب شده) با مسالمت عمل کردید و آن را پذیرفتید!
البته که این از مشکلات روزگار است که گزیری از آن نیست.

۸ - محفوظ بن عبیدالله از پیرمردی از اهل حضرموت از محمد ابن
حنفیه - علیه الرحمة - روایت کند که گفت: همینطور که امیرالمؤمنین علی بن
ابی طالب (ع) به دور خانه کعبه طواف می کرد به مردی برخورد که چنگ به پرده
کعبه آویخته و می گفت: «ای آنکه هیچ صوتی تو را از صوت دیگر باز ندارد،

أَذِنِي بَرَدَ عَفْوِكَ، وَ حَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا دُعَاؤُكَ؟ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَقَدْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَادْعُ بِهِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ، فَوَاللَّهِ مَا يَدْعُو بِهِ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَذْيَارِ الصَّلَاةِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ وَقَطْرِهَا، وَ حَصْبَاءِ الْأَرْضِ وَ تَرَاهَا. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عِلْمَ ذَلِكَ عِنْدِي، وَاللَّهُ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَ هُوَ الْخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - صَدَقْتَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ». وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

المجلس الحادى عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ لِسَبْعِ خَلْوَنٍ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ. حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - فِي مَسْجِدِهِ بِدَرْبِ رِيَّاحٍ فِي هَذَا الشَّهْرِ.

۱ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْحُبَابِ الْجُمَّحِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي

ای آنکه حاجتمندان تورا به اشتباه نیندازند (و حاجت آنان بر تو اشتباه نشود)، ای آنکه اصرار نیازمندان در سؤال تورا ملول نسازد، خنکی عفو و شیرینی رحمت خود را به من بچشان». امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود: این دعای توسل است؟ پاسخ داد: مگر شنیدی؟ فرمود: آری، گفت: در پایان هر نمازی این دعا را بخوان، بخدا سوگند هیچ مؤمنی این دعا را در پایان نمازش نخواند جز اینکه خداوند گناهان او را بیامرزد هر چند به شمار ستارگان آسمان و قطرات باران، و به تعداد ریگ ریگزارها و ذره های خاک زمین باشد. امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود: علم آن نزد من است، و خداوند وسعت دهند و کریم است. آن مرد که حضرت خضر (ع) بود گفت: به خدا سوگند راست گفتمی ای امیر مؤمنان، «و بر فراز مرتبه هر صاحب دانشی دانای دیگری هست».

مجلس یازدهم

۷ رجب ۴۰۷

۱ - حَبَّةٌ عَرَّتِي گويد: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: من از دو

أبي قال : حدثنا محمد بن عبد الرحمن النهدي قال : حدثنا شعبة ، عن سلمة بن كهيل ، عن حبة العرنی قال : سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول : إني أخشى عليكم اثنتين : طول الأمل ، واتباع الهوى . فأما طول الأمل فينسى الآخرة ، و أما اتباع الهوى فيصد عن الحق ، وإن الدنيا قد ترحلت مذبرة ، والآخرة قد جاءت مقبله ، ولكل واحدة منهما بنون ، فكونوا من أبناء الآخرة ، ولا تكونوا من أبناء الدنيا . فإن اليوم عمل ولا حساب ، وغدا حساب ولا عمل .

۲ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن قال : حدثني أبي ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطية ، عن داود بن فرقد ، عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال : إن فيما ناجى الله به موسى بن عمران عليه السلام أن يا موسى ما خلقت خلقاً هو أحب إلي من عبدي المؤمن ، وإني إنما أتليه لما هو خير له [وأزوي عنه ما يشتهي لما هو خير له ، وأنا أعلم بما يصلح عبدي ، فليصبر علي بلائي ، وليشكر نعمائي ، و ليرض

چیز بر شما نگرانم : آرزوی دراز و پیروی خواهش دل . اما آرزوی دراز آخرت را از یاد انسان می برد ، و پیروی از دلخواه خود جلوگیری از حق است . راستی که دنیا پشت کرده و می رود ، و آخرت رو کرده و می آید ، و هر کدام را فرزندان است ، پس از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا ، که امروز روز عمل است نه پاداش ، و فردا روز پاداش است نه عمل .

۲ - داود بن فرقد گوید : امام صادق (ع) فرمود : از جمله چیزهایی که خداوند در مناجات موسی بن عمران (ع) با او فرمود اینک : ای موسی من بنده ای را نزد خودم محبوب تر از بنده مؤمنم نیافریدم ، راستی که من او را به آنچه که خیر اوست گرفتار می سازم ، و آنچه را دوست می دارد به نفع او از وی باز می گیرم ، و من بآنچه که صلاح بنده ام در آن است داناتم ، پس باید بر بلای من صبر کند ، و نعمت هایم را سپاس گزارد ، و به قضا و قدر من راضی باشد تا نام او را در زمره صدیقین نزد خودم بنگارم ، البته این بهنگامی است که به خرسندی من عمل

بِقَضَائِي ، أَكْتُبُهُ فِي الصَّدَاقَيْنِ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِمَا يُرْضِينِي ، وَأَطَاعَ أَمْرِي .
 ۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا
 أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْمَكِّيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الصَّالِحُ أَبُو -
 عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ : أَخْبَرْتُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شَرِيكٍ ،
 عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنَا عُرْوَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَشِيرٍ الْجُعْفِيُّ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى
 فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَهِيَ عَجُوزٌ كَبِيرَةٌ ، وَفِي عُنُقِهَا خَرَزٌ [ع] ،
 وَفِي يَدَيْهَا مَسَكَتَانِ ، فَقَالَتْ : يُكْرَهُ لِلْمَنْثَاءِ أَنْ يَتَشَبَّهَنَّ بِالرِّجَالِ ، ثُمَّ
 قَالَتْ : حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ : أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَغَشَّاهُ
 الْوَحْيُ فَسَرَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِتَوْبِهِ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ ،
 فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : يَا عَلِيُّ مَا صَلَّيْتَ الْعَصْرَ ؟ قَالَ : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ شَغِلَتْ
 عَنْهَا بَيْتُكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : اللَّهُمَّ ارْجُدِ الشَّمْسَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ كَانَتْ غَابَتْ ، فَرَجَعَتْ حَتَّى بَلَغَتْ الشَّمْسُ حُجْرَتِي وَنِصْفَ الْمَسْجِدِ .
 ۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّمِيرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ
 مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ الْكَاتِبُ الْأَسْكَافِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُحَارِبِيُّ قَالَ :

کند و از فرمان من اطاعت نماید.

۳- عروة بن عبد الله بن قشیر جعفی گوید: بر فاطمه دختر علی بن

ایطالب (ع) وارد شدم و او پیرزنی کهنسال بود، و گردنبنندی به گردن، و دو
 دستبند در دست داشت، وی گفت: (زینت کردن من بدانجهت است که) برای
 زنان ناخوشایند است که خود را شبیه مردان سازند، سپس گفت: اسماء بنت
 عمیس به من خبر داد که: خداوند به پیامبرش محمد (ص) وحی فرستاد و آن
 وحی وجود حضرت را فرا پوشاند، و علی بن ایطالب (ع) با لباس خود آنحضرت را
 پوشاند و همینطور بود تا آفتاب غروب کرد، چون حالش بجا آمد فرمود: علی!
 نماز عصر را نخوانده ای؟ عرض کرد: نه یا رسول الله، من سرگرم کار شما بودم و
 از نماز ماندم، رسول خدا (ص) عرض کرد: پروردگارا آفتاب را بر علی بن
 ایطالب بازگردان. در آن وقت آفتاب غروب کرده بود، پس بازگشت به حدی
 که نور آن به اطاق من و نصف مسجد رسید.

حدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاهِدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ اللَّهُ لَيَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْمَاعِيلَ الْعَطَّارُ قَالَ : أَخْبَرَنَا ابْنُ لُهَيْعَةَ ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ : لَمَّا بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ فَوَقَفَتْ عَلَيَّ بِأَبِيهَا وَقَالَتْ : مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ ، حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحَضَرٍ ، تَرَكَوا نَبِيَّهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله جِنَازَةً بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ اسْتَبَدُّوا بِأَلَمِ دُونِنَا .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ : أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَأَصْوَابٌ إِلَّا شَيْءٌ أَخَذُوهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَ لَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِحَقِّهِ وَ لَا عَدْلٍ إِلَّا وَ مِفْتَاحُ ذَلِكَ الْقَضَاءِ وَ بَابُهُ وَ أَوَّلُهُ وَ سَنَنُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

۴- ابو حمزه ثمالی از امام باقر از پدرش از جد بزرگوارش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: همانا خداوند با خشم فاطمه به خشم آید و با خشنودی وی خشنود گردد.

۵- عروه بن زبیر گوید: چون مردم با ابی بکر بیعت کردند فاطمه دختر پیامبر اکرم (ص) بیرون شد و در چهارچوب در خانه خود ایستاد و فرمود: من هرگز مثل چنین روزی ندیدم، این مردم بید وضعی در اینجا حاضر شدند، پیکر پیامبر خود (ص) را در میان ماها ساخته و امر خلافت را بدون (حضور و دخالت) ما در انحصار خود قرار دادند.

۶- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: آگاه باشید در نزد هیچیک از مردم حق و مطلب درستی نیست مگر آنکه آن چیزی باشد که از ما اهل بیت فرا گرفته اند، و هیچ یک از مردم به حق و عدالت قضاوت و حکم

علی بن ابی طالب علیه السلام . فَإِذَا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْ قِبَلِهِمْ إِذَا أَخْطَأُوا، وَالصَّوَابُ مِنْ قِبَلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِذَا أَصَابُوا .

۷ - قال : حدثنا أبو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمَّارُ بِجَامِعِ الْمَنْصُورِ فِي الْمَحْرَمِ سَنَةَ سَبْعٍ وَأَرْبَعِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ : لَمَّا وَقَدَّ شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ عَلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَكْرَمَهُ ، وَأَحْسَنَ قَبُولَهُ ، وَلَمْ يَعْتَبَهُ عَلَى شَيْءٍ كَانَ مِنْهُ ، وَوَعَدَهُ وَمَنَاهُ . ثُمَّ إِنَّهُ أَحْضَرَهُ فِي يَوْمٍ حَفْلٍ فَقَالَ لَهُ : يَا شَدَّادُ قُمْ فِي النَّاسِ وَإِذْ كُرُّ عَلِيًّا وَعِيبُهُ لِأَعْرِفَ بِذَلِكَ نِيَّتَكَ فِي مَوَدَّتِي . فَقَالَ لَهُ شَدَّادُ : أَعْفِنِي مِنْ ذَلِكَ ، فَإِنَّ عَلِيًّا قَدْ لَحِقَ بِرَبِّهِ ، وَجُوزِيَ بِعَمَلِهِ ، وَكُفِيَتْ مَا كَانَ يُهْمُكَ مِنْهُ ، وَانْقَادَتْ لَكَ الْأُمُورُ عَلَى إِثَارِكَ ، فَلَا تَلْتَمِسُ مِنَ النَّاسِ مَا لَا يَلِيقُ بِحِلْمِكَ . فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : لَتَقُومَنَّ بِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ وَإِلَّا فَالرَّيْبُ فِيكَ وَاقِعٌ . فَقَامَ شَدَّادُ فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى عِبَادِهِ ،

نکند جز اینکه کلید و در و آغاز و راه اصلی آن قضاوت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) است، پس هرگاه که امور بر آنان متشبه شود و خطا کنند خطا از جانب خودشان است، و چون به حق رسند و درست قضاوت کنند آن درستی از جانب علی بن ابی طالب (ع) می باشد.

۷ - شعبی گوید: چون شداد بن اوس بر معاویه وارد شد، معاویه او را گرمی داشت، و بخوبی از وی پذیرائی بعمل آورد، و او را نسبت به خطائی که از او سرزده بود سرزنش نکرد و بروی او نیاورد، و وعده های خوشی به او داد و نسبت بآنها ترغیب نمود. پس از آن روزی در یک مجمع عمومی معاویه او را احضار کرد و به وی گفت: شداد! در میان مردم برخیز و علی را یاد کن و از او عیب جوئی نما، تا به قصد و نیت تو در دوستی خودم پی ببرم. شداد گفت: مرا از این عمل معاف دار، زیرا که علی به پروردگارش ملحق شده و به پاداش کردار خود رسیده، و تونیز از گرفتاری او آسوده گشته ای، و با این بخشش های بی حسابت کارها به فرمان تو آمده است، بنابراین آنچه را که شایسته مقام حلم تو

و جَعَلَ رِضَاهُ عِنْدَ أَهْلِ التَّقْوَى آثَرَ مِنْ رِضَا خَلْقِهِ . عَلَى ذَلِكَ مَضَى أَوْلَاهُمْ ، وَ عَلَيْهِ يَمَضَى آخِرُهُمْ .

أَيْهَا النَّاسُ ! إِنَّ الْآخِرَةَ وَعَدُّ صَادِقٍ يَحْكُمُ فِيهَا مَلِكٌ قَادِرٌ ، وَإِنَّ الدُّنْيَا أَجَلٌ حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهَا الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ ، وَإِنَّ السَّامِعَ الْمُطِيعَ لِلَّهِ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ ، وَإِنَّ السَّامِعَ الْعَاصِيَ لَا حُجَّةَ لَهُ ، وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِالْعِبَادِ خَيْرًا عَمَلَّ عَلَيْهِمْ صَلَاحًا هُمْ ، وَ قَضَى بَيْنَهُمْ فُقُهَاءَ هُمْ ، وَ جَعَلَ الْمَالَ فِي أَسْخِيَانِهِمْ . وَإِذَا أَرَادَ بِهِمْ شَرًّا عَمَلَّ عَلَيْهِمْ سُفُهَاءَ هُمْ ، وَ قَضَى بَيْنَهُمْ جُهَلَاءَ هُمْ ، وَ جَعَلَ الْمَالَ عِنْدَ بُخْلَائِهِمْ ، وَ إِنَّ مِنْ صِلَاحِ الْوَلَاةِ أَنْ يَصْلَحَ قُرْنَاؤُهَا . وَنَصَحَكَ يَا مُعَاوِيَةَ مَنْ أَسْخَطَكَ بِالْحَقِّ ، وَغَشَّكَ مَنْ أَرْضَاكَ بِالْبَاطِلِ ، وَ قَدْ نَصَحْتُكَ بِمَا قَدَّمْتُ ، وَ مَا كُنْتُ أَعُشُّكَ بِخِلَافِهِ .

نیست از مردم مخواه. معاویه گفت: یا اینکه به آنچه فرمانت دادم بپاخیز و گرنه درباره تو تردید نموده و بدبین خواهم شد.

شداد برخاست و گفت: سیاسی خدائی راست که طاعت خود را بر بندگانش واجب نمود، و در نزد پرهیزگاران رضای خویش را بر رضای دیگر مخلوقاتش مقدم داشت، بر همین رویه پیشینیان گذشتند، و آیندگان نیز بر همین منوال خواهند گذشت. ای مردم همانا آخرت وعده راستی است که پادشاهی توانا در آن حکم می نماید، و دنیا چیز حاضری است که نیکوکار و زشت کردار از آن برخوردارند، و راستی آن کس که می شنود و فرمان خدا می برد حجتی بر او نیست و آن کس که می شنود و مخالفت می ورزد حجتی برایش نیست، و هرگاه خداوند خیر بندگانش را بخواهد صالحان آنان را بر آنان حکومت دهد، و فقیهانشان را مقام قضاوت بخشد، و ثروت را در اختیار سخاوتمندانشان نهد، و هرگاه بدی آنان را بخواهد سفیهان و بی خردان آنان را برایشان حکومت دهد، جاهلانشان را مقام قضاوت بخشد، و ثروت را در اختیار بخیلانشان نهد. و همانا از نشانه های صالح بودن والیان این است که نزدیکان و همنشینان آنها افراد صالح باشند. ای معاویه آن کس که تو را به تذکره حق به خشم آورده ناصح و خیرخواه توست، و آن کس که تو را با باطل خرمند ساخته به تونیرنگ زده است.

فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: اجْلِسْ يَا شَدَّادُ، فَجَلَسَ، فَقَالَ لَهُ: إِنِّي قَدْ أَمَرْتُ لَكَ بِمَالٍ يُغْنِيكَ، أَلَسْتُ مِنَ السُّمَحَاءِ الَّذِينَ جَعَلَ اللَّهُ الْمَالَ عِنْدَهُمْ لِصَلَاحِ خَلْقِهِ؟^(۱) فَقَالَ لَهُ شَدَّادُ: إِنْ كَانَ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْمَالِ هُوَ لَكَ دُونَ مَا لِلْمُسْلِمِينَ فَعَمَدَتَ لِجَمْعِهِ مَخَافَةَ تَفَرُّقِهِ فَأَصَبْتَهُ حَلَالًا وَانْفَقْتَهُ حَلَالًا، فَنَعَمْ، وَإِنْ كَانَ مِمَّا شَارَكَكَ فِيهِ الْمُسْلِمُونَ فَاحْتَجَبْتَهُ دُونَهُمْ فَأَصَبْتَهُ اقْتِرَافًا، وَانْفَقْتَهُ إِسْرَافًا، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^(۱) فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَظُنُّكَ قَدْ خُوِلِطْتَ!! يَا شَدَّادُ! أَعْطُوهُ مَا أَطْلَقْنَا لَهُ، لِيَخْرُجَ إِلَى أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَغْلِبَهُ مَرَضُهُ. فَهَضَّ شَدَّادُ وَهُوَ يَقُولُ: الْمَغْلُوبُ عَلَى عَقْلِهِ بِهَوَاهُ سِوَايَ، وَارْتَحَلَ وَلَمْ يَأْخُذْ مِنْ مُعَاوِيَةَ شَيْئًا.

۸ - قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن محمد بن

و البته که من تورا با آنچه گفتم خیرخواهی نمودم و هرگز با خلاف آن به تو نیرنگ نخواهم زد.

معاویه گفت: شداد بنشین، شداد نشست، معاویه گفت: دستور داده‌ام مالی به تو بدهند که نیاز تورا بر طرف سازد، مگر من از آن سخاوتمندان نیستم که خداوند به خاطر صلاح آفریدگانش مال را در اختیار آنها قرار داده است؟! شداد گفت: اگر ثروتی که در اختیار داری مال خود تو است و حق مسلمین نیست و از ترس اینکه پراکنده نشود جمعش کرده‌ای و از راه حلال بدست آورده و در راه حلال نیز انفاق نموده‌ای بسیار خوب، و اگر ثروتی است که مسلمانان با تو در آن شریک اند اما تو آن را از ایشان پوشیده داشته و برای خود تصرف کرده، و به طور اسراف انفاق کرده‌ای، بدان آن خدائی که نامش بس عزیز است فرموده: «تبذیرکاران برادران و همدستان شیاطین اند»^(۱) معاویه گفت: شداد! بگمانم دیوانه شده‌ای! (مپس به دیوانیان گفت:) آنچه برایش مقرر داشته‌ایم باو بدهید تا به نزد اهلس برود پیش از آنکه بیماریش بر روی غلبه کند. شداد برخاست و می گفت: آنکس که توسط هوای نفسش عقل خود را از دست داده شخص دیگری غیر از من است، و رفت و از معاویه چیزی نگرفت.

الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن مالک بن عطیة، عن ابي عبیدة الحدّاء، عن ابي جعفر الباقر محمد بن علی عليه السلام قال: في كتاب أمير المؤمنين عليه السلام: ثلاث خصال لا يموت صاحبهنّ حتى يرى وبالهنّ: البقيّة، وقطيعة الرّحم، واليمين الكاذبة. وإنّ أعجل الطاعة ثواباً لصلة الرّحم، إنّ القوم ليكونون فجّاراً فيتواصلون فتتّمى أموالهم، ويشرون، وإنّ اليمين الكاذبة وقطيعة الرّحم تدعّ الديار بلائع من أهلها. وصلى الله على سيّدنا محمد النبي وآله وسلّم تسليمًا.

المجلس الثاني عشر

مجلس يوم السبت الثاني عشر من رجب سنة سبع و أربعين سماعي. حدّثنا الشيخ الجليل أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله نأيدته - .
 ۱ - قال: أخبرني أبو حفص عمر بن محمد الصيرفي قال: حدّثنا أبو الحسن علي بن مهزيب الفزويني سنة اثنتين وثلاثين قال: حدّثنا داود بن سليمان الغازي قال: حدّثنا علي بن موسى عليه السلام، عن أبيه العبد الصّالح موسى بن جعفر، عن أبيه الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر محمد بن علي، عن أبيه زين العابدين علي بن الحسين، عن أبيه الشهيد الحسين بن علي، عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أفضل الأعمال عند الله إيمان لاشكّ

۸- ابو عبیده حدّاء از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین (ع) آمده: سه خصلت است که دارنده آن نمیرد تا آنکه وبال آن‌ها را ببیند: ستم، قطع رابطه با خویشاوندان، و سوگند دروغ. و همانا طاعتی که پاداش و اجرش زودتر رسد پیوند با خویشان است، و راستی چه بسا مردمی که از حق روگردانند و چون پیوند خویشاوندی خود را با هم حفظ می‌کنند اموالشان رشد کرده و ثروتمند گردند. و همانا سوگند دروغ و قطع رابطه با خویشاوندان آبادی‌ها را از اهل و خانمان تهی سازد.

مجلس دوازدهم

شنبه ۱۲ رجب ۴۰۷

۱- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا از پداران بزرگوارش علیهم السلام

فیه ، وَغَزَوْا لَأَغْلُولَ فِیْهِ ، وَحَجَّ مَبْرُورٌ . وَ أَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ
أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ ، وَ نَصَحَ لِسَيِّدِهِ ، وَ رَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ،
عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ ، عَنْ
حَدِيدِ بْنِ حَكِيمِ الْأَزْدِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ :
اتَّقُوا اللَّهَ وَ صُوتُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ ، وَ قُوَّةً بِالتَّقِيَّةِ وَ الْإِسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
عَنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى صَاحِبِ سُلْطَانِ الدُّنْيَا ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَضَعَ لِصَاحِبِ
سُلْطَانِ الدُّنْيَا أَوْ مَنْ يُخَافُهُ فِي دِينِهِ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ دُنْيَا أُخْمَلَهُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُ
عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ إِلَيْدٍ ، فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَا فَصَارَ إِلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ
تَرَعَ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْهُ ، وَ لَمْ يُؤْجِرْهُ عَلَى شَيْءٍ يُنْفِقُهُ مِنْهُ فِي حَجٍّ وَ لَا عِتْقٍ وَ لَا بَرٍّ .

از رسول خدا ﷺ چنین روایت کند که فرمود: برترین اعمال، ایمانی است که شکی در آن نباشد، و جنگ و جهادی که خیانت در غنیمت آن راه نیابد، و حجتی که پسندیده و مقبول باشد. نخستین کسی که داخل بهشت شود بنده زر خریدی است که عبادت پروردگارش را به نیکی بانجام رساند و خیرخواه صاحب خود باشد، و مرد پاکدامنی که عفت خویش نگه دارد، و عبادت بسیار کند.

۲ - حدید بن حکیم آزدی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: پرهیزکاری پیشه کنید و دین خودتان را با ورع و پاکدامنی نگهدارید، و با تقیه و بی نیازی جستن بوسیله پیوند با خدا عزوجل از حاجتمندی به پیش صاحب منصبان دنیا آن را قوت بخشید، و بدانید که هر کس برای صاحب منصبی یا برای کسی که در دین با او مخالف است فروتنی کند و بدین سبب طالب چیزی از دنیای وی باشد خداوند نام او را از دفتر روزگار محو سازد و به گمناامیش سپارد، و بکلیفر این کارش او را دشمن دارد، و او را به آن شخص واگذار نماید، پس اگر چنین شخصی بر چیزی از دنیای وی دست یابد و چیزی از او بدستش برسد خداوند برکت را از آن بکند و بر انفاقی که از آن مال در حج و بنده آزاد کردن و سایر نیکیها می کند پاداشش ندهد.

۳ - قال : حدثنا أبو الحسن علي بن بلال المهلبسي - رحمه الله - يوم الجمعة لليلتين بقيتا من شعبان سنة ثلاث وخمسين وثلاثمائة قال : حدثنا محمد ابن الحسين بن حميد بن الربيع اللخمي قال : حدثنا سليمان بن الربيع النهدي قال : حدثنا نصر بن مزاحم المنقري قال : حدثنا يحيى بن يعلى الأسلمي ، عن علي ابن الحزور ، عن الأصبع بن نباتة - رحمه الله - قال : جاء رجل إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بالبصرة فقال : يا أمير المؤمنين هؤلاء القوم الذين نقاتلهم ، الدعوة واحدة ، والرسول واحد ، والصلاة واحدة ، والحج واحد ، فبم نسميهم ؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام : سميتهم بما سماهم الله عز وجل [به] في كتابه ، أما سمعته تعالى يقول : « تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وأيدناه بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات ولكن اختلفوا ، فمنهم من آمن ومنهم من كفر » (۱) . فلما وقع الاختلاف كنا أولى بالله ، وبيدنه ، وبالنبي صلى الله عليه وآله وسلم ، وبالكتاب ، وبالحق . فنحن الذين

۳ - اصبع بن نباتة (ره) گوید: در بصره مردی خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) آمد عرضکرد: ای امیر مؤمنان با این مردمی که می جنگیم دعوتمان یکی و پیامبران یکی و نمازمان یکی و حجتان یکی است، پس نام آنها را چه بگذاریم؟ فرمود: به همان نامی که خداوند در کتاب خود نامیده است، مگر نشنیده ای که می فرماید: « این پیامبران بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنان با خدا سخن گفت، و درجات پاره ای را بالا برده، و به عیسی بن مریم دلائل روشن دادیم و او را به روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می خواست آنان پس از وی بعد از آنکه دلائل روشن برایشان آمد مقاتله نمی کردند و لکن اختلاف کردند، پس پاره ای از آنان ایمان آوردند و پاره ای کفر ورزیدند». پس چون اختلاف میان ما افتاد ما به خدا و دین او و پیامبر (ص) و کتاب و حق سزاوارتریم، پس ما مؤمنانیم و آنان کافران، خدا جنگ با آنان را از ما خواسته است، و ما هم به خواست و فرمان و اراده خدا با ایشان

آمَنُوا، وَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا، وَ شَاءَ اللَّهُ مِنَّا قِتَالَهُمْ فَقَاتَلْنَاهُمْ بِمَشِيئَتِهِ وَ أَمْرِهِ وَ إِرَادَتِهِ.

۴ - قال : أخبرني أبو نصر محمد بن الحسين المقرئ البصري قال : حدثنا عبدالله بن يحيى القطان قال : حدثنا أحمد بن الحسين بن سعيد القرشي ، قال : حدثنا أبي قال : حدثنا الحسين بن مغارق ، عن عبد الصمد بن علي ، عن أبيه ، عن عبدالله بن العباس - رضي الله عنه - قال : لما توفي رسول الله ﷺ تولى غسله [أمير المؤمنين] علي بن أبي طالب عليه السلام ، والعباس معه والفضل بن العباس ، فلما فرغ علي عليه السلام من غسله كشف الأزار عن وجهه ثم قال : يا بني أنت و أمي طبت حيا و طبت ميتا ، انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت أحد ممن سواك من النبوة و الأنبياء . خصصت حتى صرت مسلما عمّن سواك ، و عممت حتى صار الناس فيك سواء ، و لولا أنك أمرت بالصبر ، و نهيت عن الجزع لآفدنا عليك ماء الشؤون ، [ولكن ما لا يرفع كمد و غصص مبالغان ، وهما

بجنگ برخاستیم . مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۴ - عبدالله بن عباس - رضي الله عنه - گوید: چون رسول خدا (ص) وفات یافت کار غسل او را امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بدست گرفت و عباس و پسرش: فضل نیز با آنحضرت بودند، چون علی (ع) از غسل پیامبر (ص) فراغت یافت کفن از چهره مبارک حضرتش کنار زد و گفت: «پدر و مادرم فدایت، پاکیزه زیستی و پاکیزه بدورد حیات گفתי، با مرگ تو چیزی از ما بریده شد که با مرگ هیچیک از انبیاء گذشته بریده نشده و آن نبوت و اخبار آسمانی است، مصیبت تو از طرفی به اندازه ای بزرگ است که با این مصیبت و یزّهات تسلی بخش مصیبت هر کس دیگری هستی، و از طرفی نیز بر تمامی مردم سایه افکنده است به طوری که همه در این غم شریک اند، و اگر به صبر و پایداری فرمان نداده و از بی تابی و ناشکیبائی نهی نفرموده بودی هر آینه اشک دیده مان را در این راه با گریه فراوان می خشکاندیم [ولکن آنچه که همیشه بر دل ما بماند غم و غصه ای است که دست بدست هم داده اند و آن درد و مرض هردو درد مرگ اند، و البته این غم و غصه در راه مصیبت تو بسی اندک است]، پدر و مادرم

دَاءُ الْأَجَلِ، وَقَالَ لَكَ] ، يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِذْ كُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ هَمَّتِكَ . ثُمَّ أَكْبَرَهُ عَلَيْهِ فَقَبَّلَ وَجْهَهُ وَ مَدَّ الْأِزَارَ عَلَيْهِ .

۵ - قال : حدثني أبو الحسن علي بن يلال المهلبی قال : حدثنا علي بن عبد الله بن أسد الأصفهانی قال : حدثنا إبراهيم بن محمد الشقفي قال : حدثنا إسماعيل بن يسار قال : حدثنا عبد الله بن ملح ، عن عبد الوهاب بن إبراهيم الأزدي ، عن أبي صادق ، عن مزاحم بن عبد الوارث ، عن محمد بن زكريا ، عن شعيب بن واقد المزني ، عن محمد بن سهل مولى سليمان بن علي بن عبد الله بن العباس ، عن أبيه ، عن قيس مولى علي بن أبي طالب عليه السلام قال : إن علياً أمير المؤمنين عليه السلام كان قريباً من الجبل يصفين ، فحضرت صلاة المغرب ، فأمعن بعيداً ، ثم أذن ، فلما فرغ من أذانه إذا رجل مقبل نحو الجبل ، أبيض الرأس واللحية والوجه ، فقال : السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته ، مرحباً بوصي خاتم النبيين ، وقائد الفر المصجلين ، والأمر المأمون ، والفاضل الفائز بثواب الصديقين ، و سيد الوصيين . فقال له أمير المؤمنين عليه السلام : وعليك السلام كيف حالك ؟ فقال : بخير ، أنا منتظر روح القدس ، و لا أعلم أحداً أعظم في الله

فدايت ما را به نزد خدايت ياد آر و ما را وجهه همت خود دار. « سپس خود را به روی بدن آنحضرت انداخت و صورتش را بوسید و کفن را به رویش کشید.

۵ - قيس غلام علي بن ابيطالب (ع) گوید: در صفين اميرالمؤمنين علي (ع) نزديك كوه ايستاده بود كه هنگام نماز مغرب رسيد، حضرت به مكان دورى رفت و اذان گفت، چون از گفتن اذان فارغ شد مردى با سر و روى سپيد به سوى كوه روى آورد و گفت: «سلام و رحمت و بركات خداوند بر توباد، آفرين بر وصي خاتم پيامبران و پيشواى سپيدرويان، و گرامى مرد بي آزار، و فاضل و رستگارى كه به پاداش راستگويان فائز آمده، و سيد اوصياء. اميرالمؤمنين (ع) فرمود: سلام بر تو حالت چگونه است؟ عرض كرد: خوب است، من منتظر روح القدس هستم، و من كسى را كه امتحان و گرفتاريش در راه خداى عزوجل بيشتري و پاداشش نكوتر و مقام و منزلتش نزد خدا بالاتر از توباشد سراغ ندارم. برادرم! بر

عز وجل "اسمه بلاء"، و لا أحسن ثواباً منك، و لا أرفع عند الله مكاناً، إصبر يا أخي على ما أنت فيه حتى تلقى الحبيب، فقد رأيت أصحابنا ما لقوا بالأمس من بنى إسرائيل، نشروهم بالمنشير، و حملوهم على الخشب، و لو تعلم هذه الوجوه التريبة الشايهة - و أوما بيده إلى أهل الشام - ما أعد لهم في قتالك من عذاب و سوء نكال لأقصروا، و لو تعلم هذه الوجوه المبيضة - و أوما بيده إلى أهل العراق - ماذا لهم من الثواب في طاعتك لو دت أنها قرضت بالمقاريض، و السلام عليك و رحمة الله و بركاته. ثم غاب من موضعه.

فقام عمار بن ياسر، و أبو الهيثم بن التيهان، و أبو أيوب الأنصاري و عبادة بن الصامت، و خزيمه بن ثابت، و هاشم المرقال في جماعة من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام - و قد كانوا سمعوا كلام الرجل - فقالوا: يا أمير المؤمنين من هذا الرجل؟ فقال لهم أمير المؤمنين عليه السلام: هذا شمعون وصي عيسى عليه السلام، بعنه الله يصبرني على قتال أعدائه، فقالوا له: فداك آباؤنا و أمهاتنا والله لننصرنك

این همه گرفتاریها صبر کن تا به دیدار دوست بشتابی، همانا یاران خود از بنی اسرائیل را دیدم که با چه مصائبی در گذشته روبرو بودند، با اژه دونیشان می کردند، و بچهار میخ می کشیدند - و با دست خود بسوی شامیان اشاره کردند گفت: - و اگر این چهره های بدبخت و زشت می دانستند آن عذاب و عاقبت شومی را که در جنگ با تو در انتظار آنهاست هر آینه در این کار کوتاه می آمدند، - و اشاره ای به عراقیان کرد و گفت: - و اگر این چهره های سفید و نورانی می دانستند آن پاداشی را که در طاعت تو برایشان آماده گشته هر آینه دوست می داشتند که با قیچی ریز ریز شوند، درود و رحمت و برکات خداوند بر تو باد». سپس از جایی که بود غایب شد.

عمار بن یاسر و ابو الهیثم بن تیهان و ابویوب انصاری و عبادة بن صامت و خزیمه بن ثابت و هاشم مرقال در میان جمعی از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) که همگی سخن آن مرد را شنیده بودند برخاستند و گفتند: ای امیرمؤمنان این مرد کیست؟ حضرت فرمود: او شمعون وصی عیسی (ع) است، خداوند او را برانگیخته تا مرا در جنگ بر دشمنانش صبر و دلداری دهد، عرض کردند: پدر و

فَصَرْنَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا يَتَخَلَّفُ عَنْكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ إِلَّا شَقِيٌّ ،
فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعْرُوفًا .

۶ - قال : حدثنا أبو الحسن علي بن بلال المهلبی قال : حدثنا أبو أحمد
العباس بن الفضل بن جعفر الأزدي المكي بمصر قال : حدثنا علي بن سعيد
ابن بشير الرأزي قال : حدثنا علي بن عبد الواحد ، عن محمد بن أسان قال :
حدثنا محمد بن تمام بن سابق قال : حدثنا عامر بن سيار ، عن أبي الصباح ، عن
أبي تمام ، عن كعب الجبر قال : جاء عبدالله بن سلام إلى رسول الله ﷺ قبل
أن يسلم فقال : يا رسول الله [ص] ما اسم علي فيكم ؟ فقال له النبي ﷺ :
علي عندنا الصديق الأكبر ، فقال عبدالله : أشهد أن لا إله إلا الله ، وأن محمداً
رسول الله ، [و] إنا لنجد في التوراة : «محمد نبي الرحمة ، و علي مقيم الصحة»
۷ - قال : حدثنا أبو الحسن علي بن مالك النخوي قال : حدثنا محمد بن
الفضل قال : حدثنا أبو عبدالله محمد بن أحمد بن إبراهيم الكاتب قال : حدثنا
يموت بن المزروع قال : حدثنا عيسى بن إسماعيل قال : حدثنا الأصمعي
قال : حدثنا عيسى بن عمرو قال : كان ذو الرمة الشاعر يذهب إلى النقي

مادرمان فدایت بخدا سوگند ما به همان صورت که رسول خدا (ص) را یاری
دادیم تو را یاری خواهیم داد، و هیچ یک از مهاجرین و انصار جز آنکس که
شقی و بدبخت است از تو سر پیچی نکند. در اینجا امیرالمؤمنین (ع) سخن نیکی
بآنان فرمود و از آنان تشکر نمود.

۶ - کعب الجبر گوید: عبدالله بن سلام پیش از آنکه مسلمان شود حضور
رسول خدا (ص) شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، علی در میان شما چه
نام دارد؟ پیامبر (ص) فرمود: علی نزد ما صدیق اکبر (بزرگ راستگو) نام دارد:
عبدالله گفت: گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست و محمد رسول خداست،
همانا ما در تورات یافته ایم: محمد پیامبر رحمت است، و علی بر پادارنده حجت و
دلیل خداست.

۷ - عیسی بن عمرو گوید: ذو الرمة شاعر قائل به اختیار بود و اینکه انسان در
افعالش مجبور نیست، و رؤبه بن العجاج قائل به جبر بود. روزی از روزها نزد

فِي الْأَفْعَالِ ، وَ كَانَ رُؤْبَةُ بْنُ الْعَجَّاجِ يَذْهَبُ إِلَى الْأَيْبَاتِ فِيهَا ، فَاجْتَمَعَا فِي يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِهِمَا عِنْدَ بِلَالِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ وَ هُوَ وَالِي الْبَصْرَةِ ، وَ بِلَالٌ يَعْرِفُ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْخِلَافِ ، فَحَضَّهُمَا عَلَى الْمُنَاطَرَةِ . فَقَالَ رُؤْبَةُ : وَاللَّهِ مَا يَفْجَسُ طَائِرٌ أَوْ حَوْصًا ، وَلَا يَقْرَمُ سَبْعُ قُرْمُوسًا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ .
 فَقَالَ لَهُ ذُو الرُّمَّةِ : وَاللَّهِ مَا أَذِنَ اللَّهُ لِلذُّئْبِ أَنْ يَأْخُذَ حَلُوبَةَ عَالَةِ عِيَائِلِ ضَرَائِكَ . فَقَالَ لَهُ رُؤْبَةُ : أَفَبِمَشِيئَتِهِ أَخَذَهَا أَمْ بِمَشِيئَةِ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : ذُو الرُّمَّةِ : بَلْ بِمَشِيئَتِهِ وَ إِرَادَتِهِ . فَقَالَ رُؤْبَةُ : هَذَا وَاللَّهِ الْكَذِبُ عَلَى الذُّئْبِ ، فَقَالَ ذُو الرُّمَّةِ : وَاللَّهِ الْكَذِبُ عَلَى الذُّئْبِ أَهْوَنُ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى رَبِّ الذُّئْبِ .
 فَقَالَ : وَ أَتَشَدَّنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَالِكٍ النَّحْوِيُّ فِي أَثَرِ هَذَا الْحَدِيثِ بِمَحْمُودِ الْوَرَّاقِ :

أَعَاذِلُ لَمْ آتِ الذُّئْبُ عَلَى جَهْلِي وَلَا أَتَتْهَا مِنْ فِعْلِ غَيْرِي وَلَا فِعْلِي
 وَلَا جُرْأَةٌ مَنِي عَلَى اللَّهِ حَتَّى وَلَا أَنْ جَهْلِي لَا يُحِيطُ بِهِ عَقْلِي

بِلَالِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ كَمَا وَالِي بَصْرَةَ بُوَدَّ بِأَهْمِ بَرِخُورِدِ كَرْدَنْدِ، بِلَالِ اخْتِلَافِ عَقِيدَتِي
 آندورا می دانست لذا آن دو نفر را بر مناظره تحریک کرد. رؤبه گفت: بخدا
 سوگند هیچ پرنده ای آشیانه ای برای سکونت و تخم گذاری نمی سازد، و هیچ
 درنده ای کمیتی در زمین برای صید خود نکند جز به قضا و قدر خداوند. ذوالرمة
 گفت: بخدا سوگند که خداوند به هیچ گرگی اجازه نداده که حیوان شیرده
 گروهی فقیر و مستمند را بر باید (و آنانرا تهیدست بگذارد).

رؤبه گفت: آیا بخواست خود آنرا بروده یا بخواست خدا؟ ذوالرمة گفت:
 خواست و اراده خودش، رؤبه گفت: بخدا سوگند که این دروغ بستن بر گرگ
 است! ذوالرمة گفت: بخدا سوگند دروغ بستن بر گرگ آسان تر است از دروغ
 بستن بر خدای گرگ.

(شیخ مفید گوید) ابوالحسن علی بن مالک نحوی بدنبال این خبر این
 شعر را از محمود وراق برایم خواند:

«ای ملامت گر من از روی جهل گناه نکرده ام، و نه از روی این اعتقاد
 که گناه، کار دیگریست نه کار من. و گناهی که از من سر زده نه از روی جرأت
 و جسارت بر خدا بوده و نیز نه آن بوده که عقل من بر جهلم چیره نباشد هرگز»

وَلَكِنْ بِحُسْنِ الظَّنِّ مَنِيَّ بَعْفُو مَن
فَإِنْ صُدِّقَ الظَّنُّ الَّذِي قَدْ ظَنَنْتُهُ
وَإِنْ نَالَني مِنْهُ العِقَابُ فَأَنَا
تَفَرَّدَ بِالصَّنْعِ الجَمِيلِ وَ بِالْفَضْلِ
فَفِي فَضْلِهِ مَا صُدِّقَ الظَّنُّ مِنْ مِثْلِي
أُتِيَتْ مِنَ الإِنصَافِ فِي الحُكْمِ وَالْعَدْلِ

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَالِكِ النُّحْوِيُّ قال : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ
الْفَضْلِ بِإِسْنَادِهِ الأَوَّلِ إِلَى الأَصَمِيِّ ، عَنْ عَيْسَى بْنِ عَمْرٍو قال : سَأَلَ رَجُلٌ
أبا عَمْرٍو بْنِ العَلَاءِ حَاجَةً فَوَعَدَهُ ، ثُمَّ إِنَّ الحَاجَةَ تَعَدَّرَتْ عَلَيَّ أَبِي عَمْرٍو ،
فَلَقِيَهُ الرَّجُلُ بَعْدَ ذَلِكَ ، فَقَالَ لَهُ : يَا أبا عَمْرٍو وَعَدْتَنِي وَعَدًّا فَلَمْ تُنَجِّزْهُ ! قال
أبو عَمْرٍو : فَمَنْ أَوْلَى بِالغَمِّ أَنَا أَوْ أَنْتَ ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ : أَنَا ، فَقَالَ أبو عَمْرٍو :
لَا وَاللَّهِ بَلَّ أَنَا ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : وَ كَيْفَ ذَاكَ ؟ فَقَالَ : لِأَنَّني وَعَدْتُكَ وَعَدًّا
فَأَبَتْ بِفَرَحِ الوَعْدِ ، وَأَبَتْ بِهِمُ الأُنْجَازِ ، وَ بَيْتٌ فَرِحًا مَسْرُورًا ، وَ بَيْتٌ
كَلِمَتِي مُفَكِّرًا مَغْمُومًا ، ثُمَّ عَاقَ القَدْرُ عَن بُلُوغِ الأِرَادَةِ ، فَلَقِيْتَنِي مُذِلًّا ،
وَ لَقِيْتَكَ مُحْتَشِمًا .

بلکه از حسن ظنم به بخشش آن کسی است که کارهای نیک و بختها تنها از
آن اوست. پس اگر گمانی که بدو برده ام راست آید البته در فضل و بخشش او
گمان از چون منی راست نیاید (چه با اعمال زشت جای حسن ظن نیست) و
اگر عذابی از جانب او به من برسد، این از انصاف و عدلی است که در حکم
وجود داشته و بمن رسیده است.

۸ - عیسی بن عمرو گوید: مردی از ابی عمرو بن العلاء حاجتی خواست
و ابی عمرو به وی وعده داد که حاجتش را برآورد، اما انجام آن برای ابی عمرو
میسور نگشت، پس از چندی آنمرد او را دید و گفت: ای اباعمر و بمن وعده ای
دادی و عمل نکردی! ابوعمر و گفت: کدام یک ما به غم سزاوارتریم، من یا تو؟
آن مرد گفت: من. ابوعمر و گفت: خیر، بلکه بخدا سوگند من به اندوه سزاوارترم،
آن مرد گفت: چگونه؟ گفت: من به تو وعده دادم در نتیجه تو با دلخوشی بانجام
وعده بخانه بازگشتی، و من با هم و غم بانجام رساندن آن، توشیت را با سرور و
شادی بسر بردی، و من شبم را در فکر و اندوه سپری ساختم، سپس قضا و قدر از
انجام تصمیم مانع شد، در نتیجه تو مرا با حالت ذلت و دیده خواری دیدار کردی،
و من تو را با خجالت و شرمندگی.

۹ - قال : حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابی يوم الاثنين لخمس بقين من شعبان سنة ثلاث و خمسين و ثلاثمائة قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال : حدثني الرضا علي بن موسى ، عن أبيه موسى بن جعفر ، عن أبيه جعفر بن محمد ، عن أبيه محمد بن علي ، عن أبيه علي بن الحسين ، عن أبيه الحسين بن علي ، عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال : قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله : يا علي ، بكم يفتح هذا الأمر ، و بكم يختم ، عليكم بالصبر ، فإن العاقبة للمتقين ، أنتم حزب الله ، و أعداؤكم حزب الشيطان ، طوبى لمن أطاعكم ، و وئيل لمن عصاكم ، أنتم حجة الله على خلقه ، و العزوة الوثقى ، من تمسك بها اهتدى ، و من تركها ضل . أسأل الله لكم الجنة ، لا يسبقكم أحد إلى طاعة الله ، فأنتم أولى بها .

۱۰ - قال : أخبرني أحمد بن محمد بن الحسن ، عن أبيه ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسين بن محبوب ، عن مالك بن عطية ، عن أبي حمزة الثمالي قال : كان علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام يقول : ابن آدم ! إنك لا تزال بخير ما كان لك و اعط من نفسك ، و ما كانت المحاسبة

۹ - جعابی با سند خود از حضرت رضا از پدارن بزرگوارش از

امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) به من فرمود: یا علی این دین با شما شروع شده و بدست شما پایان پذیرد، صبر را پیشه سازید که سرانجام امور از آن پرهیزکاران است، شما حزب خدائید و دشمنانتان حزب شیطان، خوشا به حال آنکس که از شما فرمان برد، و وای بر آنکس که شما را نافرمانی کند، شما حجت و دلیل خدا بر آفریدگانش و دستاویز محکم خدائید، هر کس به آن دستاویز چنگ زند هدایت یافته، و آنکس که آنرا رها سازد گمراه گردد. من از خداوند بهشت را برایتان درخواست میکنم، هیچ کس به طاعت خدا از شما پیشی نگیرد که شما از همه به طاعت خداوند سزاوارترید.

۱۰ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین (ع) می فرمود: پسر آدم!

تو پیوسته در خوبی بسربری تا آنگاه که اندرز دهنده خویشتن بوده، و در فکر

لَهَا مِنْ هَمَّتِكَ ، وَ مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَاراً ، وَالْحُزْنُ لَكَ دِثَاراً . إِنَّكَ
مَيِّتٌ وَمَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [فَاعِدَةٌ جَوَاباً] .
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً .

المجلس الثالث عشر

مجلسُ يومِ السَّبْتِ التَّاسِعِ عَشَرَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا
الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الشَّعْمَانَ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ -
فِي هَذَا الْيَوْمِ .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّرْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
مَهْرَرِيهِ الْفَزْرِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْغَازِي قَالَ : حَدَّثَنَا الرَّضَا
عَلِيُّ بْنُ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ
مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ :
حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ثَلَاثَةٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي : الضَّلَالَةُ بَعْدَ
الْمَعْرِفَةِ ، وَ مُضِلَّاتُ الْفِتَنِ ، وَ شَهْوَةُ الْفَرْجِ وَ الْبَطْنِ .

حسابرسی اعمال خودت باشی، و تا آنگاه که ترس از خدا بمنزله لباس زیر و
اندوه در امور اخروی بمنزله لباس روی تو باشد (پیوسته در باطن خود از خدا در
هراس و در ظاهر خود اندوهگین باشی). همانا تو خواهی مُرد و سپس برانگیخته
خواهی شد، و در حضور پروردگار با عزت و جلال بازداشت می شوی [پس
پاسخی آماده کن].

مجلس سیزدهم

شنبه ۱۹ رجب ۴۰۷

۱ - داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که
فرمود: از سه چیز بر امت خود بیم دارم: گمراهی پس از شناخت، و آشوبهای
گمراهی آفرین، و شهوت فرج و شکم.

۲ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ محمد بنُ عمر الجعابيّ قال : حدَّثنا محمد بنُ يحيى ابنُ سليمان بن زياد المرّوزيّ قال : حدَّثنا عبّيدُ الله بنُ محمد العيشيّ قال : حدَّثنا حماد بنُ سلّمة ، عن أيّوب ، عن أبي قلابة ، عن أبي هريرة قال : قال رسولُ الله ﷺ : شهرُ رمضانَ شهرٌ مباركٌ افترضَ اللهُ صيامَهُ ، يُفتحُ فيه أبوابُ الجنانِ ، ويصفدُ فيه الشياطينَ ، فيه ليلةٌ [هي] خيرٌ من ألفِ شهرٍ ، من حُرّمها فقد حُرّم - يُردّدُ ذلكَ ثلاثَ مرّاتٍ - .

۳ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن سعد بن عبد الله ، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال : حدّثني بكر بن صالح الرّازي ، عن سليمان بن جعفر الجعفري قال : سمعتُ أبا الحسن عليه السلام يقولُ لابي : مالي رأيتك عند عبد الرحمن بن يعقوب ؟ قال : إنّه خالي ، فقال له أبو الحسن عليه السلام : إنّه يقولُ في الله قولاً عظيماً ، يصفُ الله تعالى ويحدّثه ، والله لا يوصفُ . فإما جلستَ معه وتركتنا وإما جلستَ معنا وتركته . فقال : إن هو يقولُ ما شاء أي شئٍ عليّ منه إذا لم أقل ما يقولُ ؟ فقال له أبو الحسن عليه السلام : أما تخافن أن تنزلَ به نعمة فتصيبكم جميعاً ؟ أما علمت بالذي كان من أصحاب

۲- ابوهريره گوید: رسول خدا(ص) فرمود: ماه رمضان ماه پربرکتی است که

خداوند روزه آن را واجب نموده است. درهای بهشت در این ماه گشوده است، و شیاطین در غل و زنجیر بسته اند، شبی در این ماه وجود دارد که از هزار ماه بهتر و برتر است، هر کس از فیض آن محروم بماند براستی محروم واقعی اوست- و این سخنی را سه بار تکرار فرمود-

۳- سلیمان بن جعفر جعفری گوید: شنیدم ابوالحسن (امام رضا یا امام

هادی) (ع) به پدرم می فرمود: چگونه است که تو را نزد عبد الرحمن بن یعقوب دیدم؟ عرض کرد: او دانی من است، حضرت به او فرمود: آنمرد در باره خدا سخنی بس گراف و هول انگیز گوید. او خدا را (به صورت اجسام و اوصاف آن) وصف می کند و حال آنکه خداوند به وصف نیاید، پس یا با او همنشین شو و ما را رها کن و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن. عرض کرد: او هر چه بخواهد بگوید چه زیانی بحال من دارد چنانچه من قائل بگفتار او نشوم؟ حضرت فرمود:

موسی و کان أبوه من أصحاب فرعون، فلما لحقت خيل فرعون موسى عليه السلام تخلف عنه ليعظه، و أذركه موسى وأبوه يرأغمه حتى بلغا طرف البحر ففرقا جميعاً، فأتى موسى الخبر، فسأل جبرئيل عن حاله، فقال له: غرق رحمة الله، و لم يكن على رأي أبيه، لكن النعمة إذا نزلت لم يكن لها عمن قارب المذنب دفاع.

۴ - قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي جميلة، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام قال: بلغ رسول الله صلى الله عليه وآله عن قوم من قريش أنهم قالوا: أيرى محمد أنه قد أحكم الأمر في أهل بيته، و لكن مات لنزلتها عنهم، و لنجعلها في سواهم. فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله حتى قام في مجعهم، ثم قال: يا معشر قريش كيف بكم وقد كفرتم بعدي ثم رأيتموني في كتيبة من أصحابي أضرب وجوهكم و رقابكم

آیا نمی ترسی که عذابی بر او فرود آید و شما را جملگی فرا گیرد؟ آیا داستان آن کسی را که از اصحاب موسی (ع) بود و پدرش از یاران فرعون نشنیده ای، که چون لشکر فرعون (کنار دریا) به موسی (ع) رسید آن مرد از موسی جدا شد تا پدر خود را پند دهد، موسی از کنار او گذشت و پدرش همچنان با او در ستیز بود تا با هم بکنار دریا رسیدند و هر دو غرق شدند. این خبر به موسی (ع) رسید، موسی حال او را از جبرئیل جویا شد، پاسخ داد: او غرق شد - خدایش رحمت کند - در حالیکه عقیده پدرش را نداشت اما چون عذاب فرود آید از کسی که به گنهکار (بهر منظور) نزدیک شده دفاعی نشود.

۴ - أبان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: به رسول خدا (ص) از جانب گروهی از طایفه قریش این خبر رسید که گفته اند: محمد چنین پنداشته که امر حکومت را در میان خاندان خود محکم و پابرجا ساخته است؟! چون او بمیرد آن را از چنگ آنان بیرون خواهیم آورد، و بدست غیر آنان خواهیم سپرد. پس رسول خدا (ص) بیرون شده در محلی که آنجا گرد آمده بودند ایستاد و فرمود: ای گروه قریش چگونه خواهید بود آنگاه که پس از من کافر شوید، سپس

بِالسَّيْفِ؟ فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَالِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرُئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، [أ] و عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، [أ] و عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَتَوَلَّى ذَلِكَ مِنْكُمْ.

۵ - قال: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْمَكِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَلِيُّ النَّاسِ بَعْدِي، فَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي.

۶ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمَحَارِبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُسْلِمِ الْأَعْوَرِ، عَنْ حَبَّةَ الْعُرَيْبِيِّ، عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ الْيَسَّانِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ وَعَلَّقَهَا بِالْعَرْشِ، وَأَمَرَهَا بِالتَّسْلِيمِ عَلَيَّ وَ الطَّاعَةِ لِي، وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَ أَطَاعَنِي

مرا در میان لشکری از یارانم ببینید که شمشیر برویتان کشیده، گردنهای شما را با شمشیر می زنم؟ جبرئیل (ع) فرود آمد و گفت: ای محمد پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: بگو: ان شاء الله (من) یا علی بن ابی طالب (این کار را بکنیم)، و رسول خدا (ص) فرمود: ان شاء الله، یا اینکه علی بن ابیطالب این کار را بعهده می گیرد.

۵ - یعلی بن مره گوید: شنیدم رسول خدا (ص) به علی بن ابیطالب (ع) می فرمود: ای علی تو صاحب اختیار و سرپرست مردم پس از من خواهی بود، هر کس از تو فرمان برد مرا فرمان برده، و هر کس از تو نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است.

۶ - ابوالهیثم بن یسّان انصاری گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خدا عزوجل ارواح را دوهزار سال پیش از اجساد آفرید، و آنها را به عرش آویخت، و

مِنَ الرَّجَالِ رُوْحُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ [عَلَيْهِ السَّلَامُ].

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ سَعِيدِ الْأَزْجَبِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَبْسِيُّ ، عَنْ كَامِلٍ ، عَنْ حَبِيبِ ابْنِ أَبِي ثَابِتٍ ، قَالَ : لَمَّا حَضَرَ الْقَوْمُ الدَّارَ لِلشُّورَى جَاءَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - فَقَالَ : أَدْخِلُونِي مَعَكُمْ ، فَإِنَّ اللَّهَ عِنْدِي نُصْحًا وَلِي بِكُمْ خَيْرًا ، فَأَبَوْا ، فَقَالَ : أَدْخِلُوا رَأْسِي وَاسْمَعُوا مِنِّي ، فَأَبَوْا عَلَيْهِ ذَلِكَ ، فَقَالَ : أَمَا إِذَا أُبَيِّتُمْ فَلَا تُبَايِعُوا رَجُلًا لَمْ يَشْهَدْ بَدْرًا ، وَ لَمْ يُبَايِعْ بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ ، وَ انْهَزَمَ يَوْمَ أُحُدٍ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ .

فَقَالَ عَثْمَانُ : أُمُّ وَاللَّهِ لَئِنْ وَلَيْتُهَا لَا رُدُّنَاكَ إِلَى رَبِّكَ الْأَوَّلِ . فَلَمَّا تَزَلَّ بِالْمُقْدَادِ الْمَوْتُ قَالَ : أَخْبِرُوا عَثْمَانَ أَنِّي قَدْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ فَلَمَّا بَلَغَ عَثْمَانَ مَوْتَهُ جَاءَ حَتَّى قَامَ عَلَى قَبْرِهِ . فَقَالَ : رَحِمَكَ اللَّهُ كُنْتُ وَإِنْ

بآنان فرمان داد تا بر من سلام و درود فرستاده و از من فرمان برند، نخستین کسی که از مردان بر من سلام کرد و از من اطاعت نمود روح علی بن ابیطالب [ع] بود.

۷ - حبیب بن ابی ثابت گوید: چون آن گروه (معین شده که شش نفر بودند) برای شورای تعیین خلیفه پس از عمر در خانه گرد آمدند مقداد بن اسود کندی - رحمه الله - آمد و گفت: مرا نیز با خود شرکت دهید که من برای رضای خدا نصیحتی داشته و خیری برایتان در نظر دارم، آنان نپذیرفتند، گفت: لا اقل سرم را در خانه داخل کنید و سخنی از من بشنوید، این را نیز نپذیرفتند، گفت: حال که نمی پذیرید پس با مردی که در جنگ بدر حضور نداشته، و در بیعت رضوان شرکت نکرده، و در جنگ احد - آن روز که دو گروه مسلمین و مشرکین باهم روبرو شدند - فرار نمود، بیعت نکنید.

عثمان گفت: هان به خدا سوگند اگر زمام حکومت را بدست گیرم تو را به صاحب اولت برمی گردانم. چون مرگ مقداد فرا رسید گفت: به عثمان خبر دهید که من به صاحب اول و آخرم بازگشتم. چون خبر مرگ وی به عثمان رسید (و خاطرش از او آسوده شد رسم سیاست و سیاست بازان بجای آورد) آمد تا

كُنْتُ ... يُثْنِي عَلَيْهِ خَيْرًا ، فَقَالَ لَهُ الزُّبَيْرُ :

لَا عَرِفْنَاكَ بَعْدَ الْمَوْتِ تَنْدُبُنِي
 وَفِي حَيَاتِي مَا زُوِّدْتَنِي زَادِي ^(۱)
 فقال : يَا زُبَيْرُ نَقُولُ هَذَا ، أَتُرَانِي أَحِبُّ أَنْ يَمُوتَ مِثْلُ هَذَا مِنْ أَصْحَابِ
 عَجْرِ النَّبِيِّ وَهُوَ عَلِيٌّ سَاخِطٌ ؟!

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَجْرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ،
 عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَجْرِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ مُرَازِمٍ ،
 عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ عَجْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ
 أُمَّتِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَ آلُ إِبْرَاهِيمَ اسْتَبَشَّرَتْ قُلُوبُهُمْ ، وَ تَهَلَّلَتْ
 وُجُوهُهُمْ ، وَ إِذَا ذُكِرَتْ وَ أَهْلُ بَيْتِي اشْمَازَتْ قُلُوبُهُمْ ، وَ كَلَحَتْ وُجُوهُهُمْ ؟
 وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ يَعْمَلُ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ
 بِوَلَايَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا .

بر سر قبرش ایستاد و گفت: خدا تورا رحمت کند خوب بودی هر چند که ...
 ... وثنای خوبی بروی فرستاد. زبیر به او گفت:
 تورا آنچنان می شناسم که پس از مرگ بر من می گریی، اما در حال
 حیاتم زاد و توشه ام را به من نمی دهی!

عثمان گفت: زبیر! این چه حرف است که می زنی؟ تو گمان می کنی
 که من دوست دارم مردی این چنین از اصحاب محمد(ص) بمیرد در حالیکه بر
 من خشمناک باشد؟!

۸ - مرآزم از امام صادق(ع) روایت کند که رسول خدا(ص) فرمود: چه
 می شود گروههایی از امت مرا که چون نام ابراهیم و آل ابراهیم(ع) نزد آنان برده
 شود دلهایشان شاد و چهره هایشان از سرور روشن می شود، ولی همینکه نام من و
 اهل بیتم برده می شود دلهایشان بیزار و رمیده، و چهره هایشان درهم و گرفته
 می گردد؟! به آنکس که مرا بحق به پیامبری برانگیخته سوگند اگر مردی با عمل
 هفتاد پیامبر خدا را دیدار کند و ولایت اولی الامر از ما اهل بیت را نداشته باشد
 خداوند هیچ توبه و فدیة و کار نیکی را از وی نخواهد پذیرفت.

(۱) نقل ذلك ابن أبي الخديد في قصة عثمان مع ابن مسعود (ره) وفيه « لا ألقينك »

۹ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن بلال المهلبی قال : حدثنا علي بن عبد الله الإصفهانی قال : حدثنا إبراهيم بن محمد الشفقی قال : أخبرني محمد بن علي قال : حدثنا إبراهيم بن هراسة قال : حدثنا جعفر بن زياد الأحمر ، عن زيد بن علي بن الحسين عليه السلام قال : قرأ د وأما الجدار فكان لفلانين يتيمين في المدينة وكان تحته كنز لهما وكان أبوهما صالحاً فأراد ربك أن يبلغنا أشد هماً ويستخرجنا كنزهما . ثم قال : حفظهما ربهما لصلاح أبيهما ، فمن أولي بحسن الحفظ منا؟ رسول الله صلى الله عليه وآله جدنا ، وابنته سيده نساء الجنة أمنا ، و أول من آمن بالله و وحده و صلى أبونا .

۱۰ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن مالك النحوي قال : حدثنا محمد بن الفضل قال : حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم الكاتب قال : حدثنا يموت بن المزروع قال : حدثنا عيسى بن إسماعيل ، عن الأصمعي قال : سمعت أعرابياً و ذكر السلطان فقال : لئن عزوا بالظلم في الدنيا ليدلن بالعدل في الآخرة ، رضوا

۹ - جعفر بن زياد احمر گوید: زید بن علی بن الحسین علیهما السلام این آیه را خواند: «و اما آن دیوار از آن دو پسر بیچه یتیمی بود که در شهر سکونت داشتند، و در زیر آن گنجی برای آنها پنهان بود؛ و پدرشان آدم صالحی بود، پس خدای تو خواست که آنان بحد رشد و بلوغ برسند و گنجشان را بیرون آورند» و سپس گفت: خداوند آن دو کودک را به خاطر نیکی پدرشان در تحت مراقبت خود گرفت، پس چه کس از ما سزاوارتر است که حفاظت خوبی از وی شود؟ زیرا که رسول خدا (ص) جد ماست، و دخترش سرور زنان بهشتی مادر ماست، و نخستین کسی که به خدا ایمان آورد و او را به یگانگی خواند و نماز گزارد پدر ماینت (بنابراین خدا حافظ ماست و ما از دشمن نمی هراسیم و بمبارزه خود ادامه می دهیم).

۱۰ - اصمعی گوید: از یک عرب بیابانی شنیدم که یادی از سلطنت و سلاطین نمود و گفت: همانا که هر چند آنان در دنیا با ظلم و ستم کردن عزیز شدند، ولی در آخرت با عدالتی که در حق آنان روا شود خوار و ذلیل خواهند گشت، به اندکی از بسیار و ناچیزی از فراوان خرسند شدند، و برآستی در آن وقتی که پشیمانی هیچ سودی ندهد با تهیدستی روبرو خواهند بود.

بقلیلٍ من کثیر، و ییسیرٍ من خَظیر، و إنما یلقونَ العدمَ ، حین لا ینفعُ النَّدَمُ .
قال : وَ اُنشَدَنی اَبوالحسَنِ لِأَبی العتاهِیَةِ .

سُبْحَانَ ذی الْمَلَكُوتِ اَیَّةُ لَیْلَةٍ
لَوْ اَنَّ نَفْسًا وَ هَمَّتْهَا نَفْسُهَا
کَتَبَ الْفَنَاءَ عَلَی الْبَرِیَّةِ رَبُّهَا
وَ صَلَّى اللهُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ .

المجلس الرابع عشر

مجلسُ یومِ السَّبْتِ السَّادِسِ والعشرینِ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ اَرْبَعِمِائَةٍ .
حدَّثَنَا الشَّیْخُ الْمَفِیدُ اَبوعبداللهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - اَدَامَ اللهُ تَأَییدَهُ - .

۱ - قال : حدَّثَنَا اَبوبکرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِیُّ قال : حدَّثَنَا اَبوجعفرِ
مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ عَلِیِّ الْعَلَوِیُّ الرَّیْدِیُّ قال : حدَّثَنَا الرُّضَا عَلِیُّ بْنُ مُوسَى الْعَمَّاشِ
قال : حدَّثَنی اَبی العبدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قال : حدَّثَنی اَبی الصَّادِقُ
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قال : حدَّثَنی اَبی الباقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ قال : حدَّثَنی اَبی زَینُ العابدینِ
عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ قال : حدَّثَنی اَبی الحسینِ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهِیدُ قال : حدَّثَنی اَبی

شیخ مفید گوید: و استادم ابوالحسن علی بن مالک نحوی، شعری از
ابی العتاهیه براینم خواند:

منزه است خدائی که صاحب ملکوت است که چه شبی است آن شب
که به صبح قیامت آستن است! اگر کسی آن صورتی را که در معاد خواهد
داشت در نظر خود مجسم کند (از اندوه و نگرانی) چشم برهم نتواند نهاد،
پروردگار خلائق فنا و نابودی را برای آفریدگان مسلم داشته، و مردم بر دو
دسته اند: گروهی پیش افتاده و در گذشته اند، و گروهی دیگر بازمانده و سپس
بسوی رفتگان خواهند شتافت.

مجلس چهاردهم

شنبه ۲۶ رجب ۴۰۷

۱- محمد بن عبدالله علوی زیدی از حضرت رضا از پدرش از اجدادش

أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : من أدئی قریضة فله عند الله دعوة مستجابة .

۲- قال : أخبرني أبو الحسن محمد بن المظفر البرزازی قال : حدثنا أبو القاسم عبد الملك بن علی الدهان قال : حدثنا أبو الحسن علی بن الحسن ، عن الحسن بن بشیر ، عن أسعد بن سعید ، عن جابر قال : سمع أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام رجلاً یشتُم قنبراً وقد رام قنبراً أن یرُدَّ علیه ، فناداه أمير المؤمنين علی علیه السلام : مهلاً یا قنبری ، دَعَّ شاتمک مهاناً تُرضی الرّحمن ، وتُسخطِ الشیطان ، و تُعاقب عذوک . فوالذي فلق الحبة و برأ النّسمة ما أرضی المؤمن ربّه بمثل الحلم ، ولا أسخط الشیطان بمثل الصمت ، ولا عوقب الأحمق بمثل السکوت عنه .

۳- قال : أخبرني أبو نصر محمد بن الحسن البصری المقرئ قال : حدثنا أبو الحسن علی بن الحسن الصیدلانی قال : حدثنا أبو المقدم أحمد بن محمد مولى بنی هاشم قال : حدثنا أبو نصر المخزومی ، عن الحسن بن ابی الحسن البصری قال : لما قدم علينا أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام البصرة مرّ بی و أنا أتوضأ ، فقال : یا غلام أحسن وضوءک یُحسِن الله إلیک . ثمّ جازني فأقبلتُ أفقو

از امیر المؤمنین (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس یک عمل واجبی (مثل نماز) بجا آورد، در تَرَدِ خداوند دعائی قابل استجابت دارد.

۲- جابر گوید: امیر المؤمنین (ع) شنید که مردی به قنبر دشنام می داد و قنبر نیز می خواست با وجواب گوید، حضرت او را صدا زد: آی قنبر! آهسته، ناسزا گوی خود را در زبونی رها کن تا خدای رحمان را خشنود سازی، و شیطان را به خشم آوری، و دشمنت را کیفر و شکنجه دهی. سوگند به آنکس که دانه را شکافت و جانداران را بیافرید شخص با ایمان خدای خویش را به چیزی مانند حلم و بردبای خرسند نسازد، و شیطان را به چیزی مثل سکوت و خموشی بخشم نیاورد، و هیچ احمق و نادانی به عکس العملی مانند سکوت در مقابل او کیفر و شکنجه نگردد.

۳- حسن بن ابی الحسن بصری گوید: چون امیر المؤمنین (ع) بشهر ما بصره وارد شد گذارش بر من افتاد و من وضومی ساختم، فرمود: ای جوان نیکو

إِثْرُهُ، فَحَاسَتْ مِنِّي الْيَتَامَةُ، فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا غُلامُ أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، عَلِّمْنِي كَلِمَةً يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا. فَقَالَ: يَا غُلامُ مَنْ صَدَقَ اللَّهُ تَجَا، وَ مَنْ أَشْفَقَ عَلَى دِينِهِ سَلِمَ مِنَ الرَّدِّ، وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

أَلَا أَزِيدُكَ يَا غُلامُ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ سَلِمَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ، مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاتْتَمَرَ بِهِ، وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَاتَّقَى مِنْهُ، وَحَافَظَ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ.

يَا غُلامُ أَيْسُرُكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا، وَ فِي الْآخِرَةِ رَاضِيًا، وَ عَلَيْكَ بِالصَّدَقِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَبَّدَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِهِ بِالصَّدَقِ. ثُمَّ مَشَى حَتَّى دَخَلَ سُوقَ الْبَصْرَةِ، فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ، فَبَكَى عَلَيْهِ

وضو بساز تا خدا به تو نیکویی کند. سپس از نزد من گذشت، بدنبال او روان شدم، حضرت بجانب من رو کرد و بمن نگر بست و فرمود: ای جوان حاجتی داری؟ عرض کردم: آری، بمن شخصی بیاموز که خداوند مرا بدان سود بخشد. فرمود: ای جوان هر کس با خدا به صداقت و راستی رفتار کند نجات یابد، و هر کس بر دین خود بهراسد از هلاکت سالم بماند، و هر کس در دنیا به زهد گراید دیده اش بآنچه از پادشاهای خدا — عزوجل — می بیند روشن گردد.

ای جوان آیا بیشتر برایت نگویم؟ عرض کردم: چرا ای امیر مؤمنان. فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد دنیا و آخرت برایش صاف و سالم بماند: آنکس که بکار نیک فرمان دهد و خودش نیز بدان گردن نهد، و از کار زشت باز دارد و خودش نیز از آن دست کشد، و بر حدود و دستورات خداوند محافظت و مواظبت نماید.

ای جوان آیا دلشاد می شوی از اینکه روز قیامت در حالی بدینار خدا شتابی که از تو خرسند باشد؟ عرض کردم: آری ای امیر مؤمنان. فرمود: نسبت بدنیا زاهد و بی میل باش، و نسبت با آخرت راغب و مایل، و در تمام کارهای خود از راستی جدا مشو که خداوند تو و تمام بندگانش را از راه راستی بعبادت فرا خوانده است.

بُكَاءَ شَدِيداً ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا وَ عُمَّالَ أَهْلِهَا إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ ،
و بِاللَّيْلِ فِي فُرُشِكُمْ تَنَامُونَ ، وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَفْقُلُونَ فَمَتَى
تُخْرِزُونَ الزَّادَ ، وَ تُفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ ؟

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْمَعَاشِ ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ ؟
فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِنْ طَلَبَ الْمَعَاشِ مِنْ حِلِّهِ لَا يَشْغَلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ ، فَإِنْ
قُلْتَ : لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْإِحْتِكَارِ لَمْ تَكُنْ مَعْدُوداً . فَوَلَّى الرَّجُلُ بِأَكْيَافٍ ، فَقَالَ لَهُ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : أَقْبِلْ عَلَيَّ أُرِيدُكَ بَيَاناً ، فَعَادَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ : أَعْلَمُ
يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنْ كُلَّ عَامِلٍ فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ لَا بُدَّ أَنْ يُوقِيَ أَجْرَ عَمَلِهِ فِي الْآخِرَةِ ، وَ
كُلَّ عَامِلٍ دِيناً لِلدُّنْيَا عَمَلَتْهُ فِي الْآخِرَةِ نَارُ جَهَنَّمَ . ثُمَّ تَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام
قَوْلَهُ تَعَالَى : « فَمَا مَنَ طَفَى وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى » .

سپس آنحضرت براه افتاد تا بازار بصره وارد شد، نگاه می مردم انداخت
و دید که گرم داد و مستداند، پس بسختی گریست و آنگاه فرمود: ای بندگان دنیا
و کارگزاران دنیا داران، حال که شما در روز پیوسته سوگند می خورید، و در شب
به بسترهای خود می آرید، و طبعاً در خلال این حالات از آخرت غافلید، پس
کسی بجمع آوری زاد و توشه برخاسته، و در امر معاد اندیشه می کنید؟!!

مردی گفت: ای امیر مؤمنان ما ناگزیریم از بدست آوردن روزی، پس
چه کنیم؟ امیر مؤمنان(ع) فرمود: همانا تحصیل معاش از راه حلال آدمی را از
کار آخرت باز نمی دارد، و اگر گوئی: ما ناچاریم احتکار کنیم، عذرت پذیرفته
نیست. آنمرد گریه کنان براه افتاد. امیرالمؤمنین(ع) باو فرمود: رو بمن آی تا
شرح بیشتری گویم. آنمرد بازگشت، حضرت فرمود: بنده خدا! بدان که هرکس
در دنیا برای آخرت کار کند ناگزیر پاداش عملش بتمام و کمال باو داده شود،
و هرکس بامور دینی بجهت دستیابی بدنيا عمل کند اجر و پاداش وی در آخرت
آتش دوزخ خواهد بود.

سپس امیرالمؤمنین(ع) این آیات را تلاوت نمود: «اقم آنکس که
سرکشی کنده و زندگانی دنیا را ترجیح دهد پس همانا دوزخ جایگاه اوست»!

۴- قال : أَخْبَرَ نِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى التَّمِيمِيُّ ، عَنْ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي مَرِيَمَ الْخَوْلَانِيِّ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ صَمْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : أَلَا إِنَّكُمْ مُعْرَضُونَ عَلَيَّ لَعْنِي وَدُعَايَ كَذِبًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ! فَمَنْ لَعَنَنِي كَارِهًا مُكْرَهًا يَعْلَمُ اللَّهُ أَنَّهُ كَانَ مُكْرَهًا وَرَدَّتْ أَنَا وَهُوَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعًا . وَ مَنْ أَمْسَكَ لِسَانَهُ فَلَمْ يَلْعَنَنِي سَبَقَنِي كَرَمِيَّةٍ سَهْمٍ أَوْ لَمَحَةٍ بِالْبَصْرِ . وَ مَنْ لَعَنَنِي مُنْشِرِحًا صَدْرُهُ يَلْعَنِي فَلَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ ، وَلَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَلَا إِنَّ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ بِيَدِي يَوْمًا فَقَالَ : مَنْ بَايَعَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَ ، ثُمَّ مَاتَ وَهُوَ يُحِبُّكَ فَقَدْ قَضَى نَجْبَهُ ، وَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يُبْغِضُكَ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ يُحَاسِبُ بِمَا عَمِلَ فِي الْأَسْلَامِ ، وَ إِنْ عَاشَ بَعْدَكَ وَهُوَ يُحِبُّكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ .

۴- مالک بن صمیره گویند: از امیرالمؤمنین علی (ع) شنیدم که می فرمود: آگاه باشید که شما در معرض لعن و دروغگو شمردن من قرار خواهید گرفت (شما را در شرایطی قرار میدهند که اقدام به لعن و دروغزن خواندن من کنید)، پس هرکس مرا از روی کراهت و عدم رضایت قلبی لعن کند و خداوند ناراضی بودن او را بدین کار از دلش بداند من و او باهم بر محمد (ص) وارد می شویم، و هرکس زبانش را نگه دارد و مرا لعن نکند، باندازه زمان پرتاب یک تیر یا یک چشم بهم زدن از من زودتر به ملاقات آنحضرت برود، و هرکس با رضایت و خوشحالی مرا لعن کند حجابی میان او و (عذاب) خداوند (یا حجتی میان او و خداوند) نخواهد بود، و حجت و دلیلی به پیشگاه محمد (ص) ندارد.

هان بدانید که محمد (ص) روزی دست مرا گرفت و فرمود: هرکس با این پنج (انگشت) بیعت کند، و در حالیکه تورا دوست می داشته بمیرد حقا بعهده و به تکلیف خود عمل نموده، و هرکس در حالیکه تورا دشمن میدارد بمیرد همانا به مرگ دوران جاهلیت مرده است، و به تمام آنچه که در اسلام عمل نموده (اعم از عبادات و غیره) مورد محاسبه قرار گیرد، و اگر در حالیکه تورا دوست میدارد پس از توزنده بماند، تا آنگاه که خورشید طلوع و غروب میکند خداوند کارهای او را به امن و ایمان پایان خواهد داد.

۵ - قال: حدثنا أبو الحسن علي بن يلال الملهبي قال: حدثنا علي بن عبد الله ابن أسد الإصفهاني قال: حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد النخعي قال: أخبرنا محمد بن علي قال: حدثنا الحسين بن سفيان، عن أبيه، عن أبي جهضم الأزدي، عن أبيه - و كان من أهل الشام - قال: لما سير عثمان أباً ذر من المدينة إلى الشام كان يقص علينا، فيحمد الله فيشهد شهادة الحق، و يصلي على النبي ﷺ ويقول: أما بعد فأنا كنا في جاهليتنا قبل أن ينزل علينا الكتاب، و يُبعث فينا الرسول و نحن نوفي بالهدى، و نصدق الحديث، و نحسن الجوار، و نقرى الصيف، و نواسي الفقير [ونبغض المتكبر].

فلما بعث الله تعالى فينا رسول الله ﷺ، و أنزل علينا كتابه كانت تلك الأخلاق يرضاها الله و رسوله، و كان أحق بها أهل الإسلام، و أولى أن يحفظوها، فلبثوا بذلك ما شاء الله أن يلبثوا. ثم إن الولاية قد أخذوا أعمالاً قباحاً ما تعرفها: من سنة تطفئ، و بدعة تحبس، و قائل بحق مكذب، و أثره بغير

۵ - ابو جهضم آزدي از پدرش که از اهالی شام بود روایت کند که گفت: چون عثمان ابادر را از مدینه به شام تبعید نمود پیوسته ابوذر برای ما سخنرانی میکرد، نخست حمد الهی بجای می آورد و شهادت حق بر زبان می راند و بر پیامبر (ص) درود می فرستاد و می گفت: «اما بعد، ما در دوران جاهلیت خود پیش از آنکه کتاب آسمانی بر ما نازل شود و پیامبر در میان ما برانگیخته گردد، وفای به پیمان نموده، و سخن راست گفته، و به همسایگان نیکوئی و از میهمان پذیرائی و با تهیدستان همراهی و مواسات می کردیم [و با متکبر دشمنی می ورزیدیم].

پس چون خدای متعال رسول خدا (ص) را میان ما برانگیخت و کتابش را بر ما فرستاد این اخلاق مورد رضایت خدا و رسولش قرار گرفت، و مسلمانان از دیگران شایسته تر و سزاوارتر بودند که این گونه اخلاقیات را پاسداری کنند، آنان نیز مدتی که خدا خواست بدین صورت ماندند تا اینکه والیان اعمال زشتی را که ما سابقه شناسائی بدانها نداشتیم احداث و پایه گذاری کردند از قبیل خاموش ساختن پستی، و زنده داشتن بدعتی، و سخنگوی بحتی که دروغگو شمرده

تُقَى ، وَأَمِينٌ مُسْتَأْتِرٌ عَلَيْهِ مِنَ الصَّالِحِينَ . اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي فَأَقْبِضْنِي
إِلَيْكَ غَيْرَ مُبَدَّلٍ وَلَا مُفَيَّرٍ .

وكان يُعِيدُ هَذَا الْكَلَامَ وَيُبْدِيهِ . فَأَتَى حَبِيبُ بْنُ مَسْلَمَةَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي
سُفْيَانَ فَقَالَ : «إِنْ أَبَادَرْتُ يُفْسِدُ عَلَيْكَ النَّاسَ بِقَوْلِهِ كَيْتَ وَكَيْتَ ، فَكَتَبَ
مُعَاوِيَةَ إِلَى عَثْمَانَ بِذَلِكَ ، فَكَتَبَ عَثْمَانُ : أَخْرِجْهُ إِلَيَّ . فَلَمَّا صَارَ إِلَى الْمَدِينَةِ
نَفَاهُ إِلَى الرَّبَذَةِ .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ،
عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي
يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَعِنْدَهُ نَاسٌ
مِنْ أَهْلِ كُوفَةَ - : عَجَبًا لِلنَّاسِ يَقُولُونَ : أَخَذُوا عِلْمَهُمْ كُلَّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فَعَمِلُوا بِهِ وَاهْتَدَوْا ، وَيَرَوْنَ أَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ نَأْخُذْ عِلْمَهُ ، وَكَمْ نَهْتَدِيهِ وَنَحْنُ
أَهْلُهُ وَذُرِّيَّتُهُ ، فِي مَنَازِلِنَا أَنْزَلَ الْوَحْيَ ، وَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ إِلَى النَّاسِ الْعِلْمُ .

می شد، و ایثارهائی بدون رعایت مقام تقوا، و اطمینان صالحی که کنار زده شده و
دیگران بر آنان ترجیح داده می شدند. خداوندا! اگر مرگ به خیر من است مرا
مرگ بهره ساز و بسوی خویش ببر در حالی که سستی را تغییر و تبدیل نداده
باشم».

و پیوسته بی پرده این سخنان را تکرار می کرد. حبیب بن مسلمه به نزد
معاویه رفت و گفت: ابوذری با این سخنانش نظر مردم را درباره تو خراب و تباه
نموده و آنان را علیه تو می شورانند. معاویه این مطلب را به عثمان نوشت، عثمان
در پاسخ نگاشت: او را بسوی من گسیل دار. و چون ابوذری به مدینه رسید عثمان او
را به ربذه تبعید نمود.

۶ - یحیی بن عبدالله بن حسن گوید: از امام صادق (ع) در حالیکه
گروهی از کوفیان خدمتش بودند شنیدم که می فرمود: شگفتا از این مردم که
می گویند تمام دانش خود را از رسول خدا (ص) فرا گرفته و بدان عمل نموده و
هدایت شده اند، و معتقدند که ما اهل بیت دانش آنحضرت را نیندوخته و بدان
هدایت نیافته ایم و حال آنکه ما اهل و اولاد او هستیم، وحی در منازل ما فرود

أَقْرَاهُمْ عِلْمُوا وَاهْتَدَوْا، وَجَهَلْنَا وَضَلَلْنَا؟! إِنَّ هَذَا مُحَالٌ.

۷- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَالِكٍ النَّحْوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ حَمِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الرَّقْبَعِيَّ يَقُولُ: حَدَّثَنَا الْأَصْمَعِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ الْبَصْرَةَ، فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي بِشَارِعِهَا إِذْ بَصُرْتُ بِجَارِيَةٍ أَحْسَنَ النَّاسِ وَجْهًا، وَإِذَا هِيَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، فَلَمْ أَزَلْ أَتَّبِعُهَا وَأُحْبِسُ نَفْسِي عَنْهَا حَتَّى انْتَهَيْتُ مِنَ الْمَقَابِرِ إِلَى قَبْرِ فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ، ثُمَّ أَنْشَأَتْ تَقُولُ بِصَوْتٍ مَا يَبْكَدُ بَيْنُ: هَذَا وَاللَّهِ الْمُسْكِنُ لِمَا بِهِ نَفْرٌ أَنْفُسَنَا، هَذَا وَاللَّهِ الْمَفْرَقُ بَيْنَ الْأَحْبَابِ، وَالْمُقَرَّبُ مِنَ الْحَسَابِ، وَبِهِ عِرْفَانُ الرَّحْمَةِ مِنَ الْعَذَابِ. يَا أَبَةَ فَسَّحِ اللَّهُ لَكَ فِي قَبْرِكَ، وَتَعَمَّدَكَ يَمَا تَعَمَّدَ بِهِ نَبِيِّكَ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ خِلَافَ مَا أَعْلَمُ، كَانَ عِلْمِي بِكَ جَوَادًا، إِذَا أُتَيْتُ أُتَيْتُ وَسَادًا، وَإِذَا اعْتَمَدْتُ وَجَدْتُ عِمَادًا. ثُمَّ قَالَتْ:

يَالَيْتَ شِعْرِي كَيْفَ غَيْرَكَ الْبَلِي
أَمْ كَيْفَ صَارَ جَمَالُ وَجْهِكَ فِي الثَّرَى

آمده، و دانش از نزد ما به سوی مردم خارج گردیده است، گمان می کنی که آنان دانستند و هدایت شدند و ما ندانستیم و گمراه گشتیم؟! حقا که چنین چیزی محال است.

۷- اصمعی گوید: به شهر بصره داخل شدم، همینطور که در یکی از خیابانهای آن راه می رفتم به دخترک بسیار زیبایی برخورددم که چون مشک خشکیده بود، بدنبال او حرکت کردم و صدای نفسم را از وی پنهان می داشتم تا اینکه به قبرستان رسید و کنار قبری نشست و با آوازی بسیار آهسته زمزمه وار چنین می گفت: بخدا سوگند مسکن اصلی این جاست نه آنجا که ما خود را بدان فریفته ایم، بخدا سوگند اینجا میان دوستان جدائی اندازد و آدمی را بحساب و کتاب نزدیک سازد، و به سبب آن رحمت از عذاب باز شناخته گردد. پدرجان خداوند قبرت را گشاده سازد و در همان دریای رحمتی که پیامبرش را فروبرد، ترا فروبرد، من خلاف آنچه می دانم نگویم، آگاهی خوبی از تو داشتم، چون بدینجا روی می آورم به تکیه گاه و پناهم می رسم، و چون اینجا را پشتوانه قرار می دهم تکیه گاه و پشتوانه خوبی پیدا می کنم. سپس گفت: کاش می دانستم که چگونه پوسیدگی در گور چهره ترا تغییرداد، یا چگونه زیبا صورتت رخ در نقاب

لِلَّهِ دَرُكٌ أَيَّ كَهْلٍ غَيَّبُوا تَحَتَّ الْجَنَادِلِ ، لَا تَحْسُ وَلَا تَرَى
 لُبًّا وَجِلْمًا بَعْدَ حَزْمِ زَانِهِ بَأْسٌ وَجُودٌ حِينَ يُطْرَقُ لِلْقِرَى
 لَمَّا نَقَلْتِ إِلَى الْمَقَابِرِ وَالْبِلَى دَنَّتِ الْهُمُومُ فغَابَ عَنِّي الْكِرَى

« و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا .

المجلس الخامس عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ السَّبْتِ الثَّلَاثِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ
 الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ .

۱ - قال : حَدَّثَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ
 الْقَزْوِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْغَازِي قَالَ : حَدَّثَنَا الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ
 مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ
 قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي
 أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَنَا بِي مَلِكٌ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ : إِنَّ سِثْتَ

خاک در پوشید! آفرین خدا بر تو که چه پیری را بزیر خاکها و ریگزارها پنهان
 کردند که احساس و دید خود را از دست داده است، خرد و بردباری پس از
 دورانیشی این پیکر را زینت داده بود، و نیز شجاعت و سخاوت آنگاه که در
 خانه اش را میهمان می‌کوفت . از آن زمان که به سوی گورستان و پوسیدگی و
 نابودی انتقال داده شدی تمام غمها بمن نزدیک شد و خواب از چشم نهان
 گشت».

مجلس پانزدهم

شنبه ۳ شعبان ۴۰۷

۱ - داود بن سلیمان غازی گوید: حضرت رضا (ع) از پدرانش علیهم
 السلام برایم حدیث کرد که رسول خدا (ص) فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و
 گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: اگر بخواهی تمام
 وادی مکه را برای توبه زرتبذیل کنم. من سر با آسمان برداشتم و عرض کردم:

جَعَلْتُ لَكَ بَطْحَاءَ مَكَّةَ ذَهَبًا . قَالَ : فَرَفَعْتُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ وَقُلْتُ : يَا رَبُّ أَشْبَعُ يَوْمًا فَأَجِدُكَ ، وَأَجُوعُ يَوْمًا فَأَسْأَلُكَ .

۲ - قال : أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى المكي قال : حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل قال : حدثني أبي قال : حدثني الحسين بن الحسن ، قال : حدثنا شريك ، عن أبي ربيعة الأيادي ، - و رأينا معمرأ يسمع منه - عن ابن بريدة ، عن أبيه قال : قال رسول الله ﷺ : إن الله أمرني بحب أربعة من أصحابي ، وأخبرني أنه يحبهم ، قلنا : من هم يا رسول الله ؟ و ليس منا أحد إلا يحب أن يكون منهم . فقال ﷺ : ألا إن علياً منهم - يقولها ثلاثاً - والمقداد بن الأسود ، وأبو ذر الغفاري ، و سلمان الفارسي .

۳ - قال : حدثني أبو الحسن علي بن محمد الكاتب قال : حدثني الحسن بن علي الزعفراني قال : حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد الثقفی قال : حدثنا الحسن بن الحسين الأنصاري قال : حدثنا سفيان ، عن فضيل بن الزبير قال : حدثني فروة بن مجاشع ، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال : جاءت عائشة إلى عثمان فقالت له : أعطني ما كان يعطيني أبي و عمر بن الخطاب ، فقال

پروردگار من ! می خواهم روزی سیر باشم تا سپاست گویم ، و روزی گرسنه باشم تا از تو درخواست نمایم .

۲- بریده گوید: رسول خدا(ص) فرمود: خداوند مرا به دوستی چهار نفر از یارانم دستور فرموده و به من خبر داده که خود نیز آنان را دوست دارد. عرض کردیم: یا رسول الله آنان چه کسانیند؟ و هر کدام از ما دوست داشتیم که یکی از چهار نفر باشیم! حضرت سه بار فرمود: آگاه باشید که علی یکی از آنهاست، و (سه تن دیگر) مقداد بن اسود، و ابوذر غفاری، و سلمان فارسی هستند.

۳- فروة بن مجاشع از امام باقر(ع) روایت کند که فرمود: عائشه نزد عثمان آمد و گفت: آن سهمیه ای را که پدرم و عمر بن خطاب به من می دادند بمن رد کن. عثمان گفت: من در کتاب و سنت جایی برای چنین چیزی که برای تو مقرر باشد نیافتم، و همانا پدرت و عمر بن خطاب از روی رضایت خاطر و دلخواه

لها : لا أُجِدُّ لَكَ مَوْضِعاً فِي الْكِتَابِ وَلا فِي السُّنَّةِ ، وَإِنَّمَا كَانَ أَبُوكَ وَ
 عَمْرَبَنَ الْخَطَّابِ يُعْطِيكَ بِطَيْبَةٍ مِنْ أَنْفُسِهِمَا ، وَ أَنَا لا أَفْعَلُ . قَالَتْ لَهُ : فَأَعْطِنِي
 مِيرَانِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ لَهَا : أَوْلَمْ نَجِئْنِي بِمِيرَانِي وَمَالِكِ بْنِ أَوْسِ
 النَّصْرِيِّ فَشَهِدْتُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لا يُوْرَثُ ، حَتَّى مَنَعْتُمَا فَاطِمَةَ مِيرَانِهَا ،
 وَأَبْطَلْتُمَا حَقَّهَا ، فَكَيْفَ تَطْلُبِينَ الْيَوْمَ مِيرَاناً مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ فَتَرَكَتُهُ وَانصَرَفَتْ .
 وَ كَانَ عَثْمَانُ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ أَخَذَتْ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى
 قَسْبِهِ فَرَفَعْتَهُ عَلَيْهَا ، ثُمَّ قَالَتْ : إِنَّ عَثْمَانَ قَدْ خَالَفَ صَاحِبَ هَذَا الْقَمِيصِ
 وَ تَرَكَ سُنَّتَهُ .

۴- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظْفَرِ الْبُرْزُ أَيْ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِدْرِيسُ بْنُ زِيَادٍ الْكَفَرْتُوْنِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا
 حَنَّانُ بْنُ سَدِيرٍ ، عَنْ سُدَيْفِ الْمَكِّيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ مَا رَأَيْتُ
 مُحَمَّدِيّاً قَطُّ يَعْدِلُهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : نَادَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، فَحَضَرُوا بِالسَّلَاحِ وَ صَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ ،

خود به تو بخشش می کردند و من این کار را نمی کنم. عائشه گفت: پس سهم
 ارث مرا از رسول خدا (ص) بده، عثمان گفت: مگر تو و مالک بن اوس نصری نزد
 من نیامدید و گواهی دادید که رسول خدا (ص) ارث نمی گذارد، تا جایی که
 فاطمه را از ارث خود منع کردید و حق او را پایمال نمودید؟ حال چگونه امروز
 ارث از جانب پیامبر (ص) می طلبی؟! عائشه او را رها کرد و بازگشت. از آن روز
 به بعد هرگاه عثمان برای نماز بیرون می شد عائشه پیراهن رسول خدا (ص) را
 می گرفت، و بر سرنی بلند می کرد و می گفت: همانا عثمان با صاحب این
 پیراهن مخالفت ورزیده و سنت او را رها ساخته است.

۴- سُدَيْفِ مَكِّيٍّ كَقِيْدٍ : مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) - كَهْمِيْچِيْكَ از مُحَمَّدِيَّانِ رَا
 نَدِيْدِمُ كَهْ بَا وِي هَمْدُوْشِي كُنْدُ - بَه مِنْ خَبِرِ دَادِ كَهْ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ
 كَقِيْدٍ : رَسُولُ خُدَا (ص) مِيَّانِ مُهَاجِرِيْنَ وَ أَنْصَارِنَا دَرِ دَادِ وَ هَمَكِيْ بَا اسْلَحَه
 حَاضِرِ شُدُنْدُ ، پِيَّامْبِرِ (ص) بَرِ مَنْبَرِ بَرَامِدِ وَ حَمْدِ وَ ثَنَائِ اِلَهِيْ بَجَايِ آوَرْدِ وَ فَرَمُوْدُ : اِي
 مُسْلِمَانَانِ هَرَكَسِ مَا اِهْلِ بَيْتِ رَا دَشْمَنِ اِيْدَارْدِ خُدَاوَنْدِ رُوْزِ قِيَّامَتِ او رَا يَهُودِي

فَحَمِيدَ اللَّهِ وَأَتْنِي عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا. قَالَ جَابِرٌ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: وَإِنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَأَنَا أَحْتَجِزُ مِنْ سَفْكِ دَمِهِ، أَوْ يُودِي الْجِزْيَةَ عَن يَدِي وَهُوَ صَاغِرٌ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا، فَإِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالَ كَانَ مَعَهُ، وَإِنْ هُوَ لَمْ يُدْرِكْهُ بُعِثَ فِي قَبْرِهِ فَأَمَّنَ بِهِ. وَإِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ مَثَلٌ لِي أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ، وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرِّايَاتِ فَاسْتَفَرَّتْ اللَّهُ لِعَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ.

قال حنان بن سدير: فعرضت هذا الحديث على أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام فقال لي: أنت سمعت هذا من سديف؟ فقلت: الليلة سبعت منذ سمعته منه، فقال: إن هذا الحديث ما ظننت أنه خرج من أبي إلى أحد.

برانگیزد. جابر گفت: من برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا هر چند شهادت به لا اله الا الله و به اینکه محمد رسول خداست بدهد؟ فرمود: هر چند به لا اله الا الله گواهی دهد زیرا که بدین سبب از ریختن خون خود یا از اینکه با دست خود باخواری هر چه تمامتر جزیه پردازد جلوگیری بعمل می آورد.

سپس فرمود: هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند روز قیامت او را یهودی برانگیزد و اگر به زمان دجال برسد با او همراهی کند، و اگر به زمان وی نرسد در قبر خود برانگیخته شود و باو ایمان آورد. همانا پروردگار من عزوجل در ابتدای خلقت (عالم ذر) که گل آدمیان را می سرشتند امت مرا برایم تصویر نمود، و نامهای ایشان را به من یاد داد چنانچه تمام اسماء را به آدم تعلیم فرمود، سپس صاحبان پرچمها (داعیه داران) از جلو من گذشتند و من برای علی و شیعیان او آمرزش طلبیدم.

حنان بن سدير گوید: من این حدیث را خدمت امام صادق (ع) عرضه داشتم، حضرت بمن فرمود: تو خودت این را از سديف شنیدی؟ عرض کردم: امشب هفتمین شب است که آن را از وی شنیده‌ام، فرمود: من گمان نمی کردم که این حدیث از دهان پدرم به سوی احدی خارج شود.

۵- قال : أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال : حدثني محمد بن موسى بن حماد قال : حدثنا محمد بن سهل قال : أخبرنا هشام بن محمد بن السائب ، عن أبي مخنف لوط بن يحيى ، عن الحارث بن حصيرة ، عن عبد الرحمن بن عبيد بن الكنود ، قال : قديم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام من البصرة إلى الكوفة لأنتني عشرة ليلة خلت من رجب ، فأقبل حتى صعد المنبر ، فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال : أما بعد ، فالحمد لله الذي نصر وليه ، وخذل عدوه ، وأعز الصادق الموقر ، وأذل الكاذب المبطل . عليكم يا أهل هذا المصر بتقوى الله ، وطاعة من أطاع الله من أهل بيت نبيكم صلى الله عليه وآله الذين هم أولى بطاعتكم فيما أطاعوا الله فيه من المنتحلين المدعين المقابلين إلينا ، يتفضلون بفضلنا ويجاهدوننا ، وينازعونا حقنا ويدفعونا عنه ، وقد ذاقوا وبال ما اجترحوا فسوف يلقون غيًّا . إنه قد قعد عن نصرتي رجال منكم فأنا عليهم عائب زار ، فأهجرهم ، واسمعوهم ما يكرهون حتى يعبئوا ، أو ترى

۵- عبد الرحمن بن عبيد بن الكنود گوید: دوازده شب از ماه رجب سپری شده بود که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) از بصره وارد کوفه شدند. حضرت پیش آمد تا بر فراز منبر شد، حمد و ثنای الهی بجای آورد سپس فرمود: اما بعد، سپاس خدائی راست که دوست خود را یاری داد، و دشمن خویش را خوار و رها ساخت، و راستگوی حق بجانب را عزت بخشید، و دروغگوی باطل گرا را ذلیل نمود. ای ساکنان این شهر، تقوای الهی پیشه کنید، و از طاعت آن گروه از اهل بیت پیامبران (ص) که خودشان خدا را اطاعت نموده اند جدا بشوید، آنانکه در فرمانبری از ایشان - در آنچه که خودشان نیز خدا را فرمان برده اند - سزاوارترند از آن گروه افرادی که خود را بحق می بندند و مدعی آند و با ما مقابله می کنند، با فضل و دارائیهای ما خود را صاحب فضل جلوه می دهند و همان فضل را درباره ما انکار می کنند، و در حق خودمان با ما می ستیزند و ما را از آن کنار می زنند، و البته وبال و گرفتاری اعمال زشت خود را چشیدند و بزودی به کیفر این تبهکاری (در آخرت) خواهند رسید. همانا مردانی چند از شما دست از یاری من برداشتند که من این کار زشت را بر آنان خرده می گیرم و آنانرا مورد ملامت و سرزنش قرار می دهم، شما نیز با آنان بد گوئید ، و سخنان زننده ای به گوششان برسانید تا به

مِنْهُمْ مَا تَرْضَى.

فَقَامَ إِلَيْهِ مَالِكُ بْنُ حَبِيبِ التَّمِيمِيِّ الْيَرْبُوعِيُّ - وَكَانَ صَاحِبَ شُرْطَتِهِ -
فَقَالَ : وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى الْهَجْرَ وَإِسْمَاعَ الْمَكْرُوهَ لَهُمْ قَلِيلًا ، وَاللَّهِ لَئِنْ
أَمَرْتَنَا لَنَقْتُلَنَّكُمْ . فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَا مَالِ بْنَ جَزْتِ الْمَدْيِ ، وَعَدَوْتَ الْحَدَّ ،
وَاعْرَقْتَ فِي النَّزْعِ . فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؛

لَبَعْضُ النَّعْمِ أَبْلَغُ فِي أُمُورٍ تَنْوُبُكَ مِنْ مُهَادَنَةِ الْأَعَادِي
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَيْسَ هَكَذَا قَضَى اللَّهُ يَا مَالِ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :
« النَّفْسُ بِالنَّفْسِ » ؛ فَمَا بِالْ بَعْضِ النَّعْمِ ؟ وَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ : « وَمَنْ قُتِلَ
مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّتِهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا » .
فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَوْفِ الْأَزْدِيِّ - وَكَانَ عُثْمَانِيًّا تَخَلَّفَ عَنْهُ يَوْمَ
الْجَمَلِ وَحَضَرَ مَعَهُ صِفِّينَ عَلَى ضَعْفِ نِيَّتِهِ فِي نُصْرَتِهِ - فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

جلب رضایت ما تن در دهند یا کاری که مورد خشنودی ماست از آنان مشاهده کنیم.

مالک بن حبیب تمیمی یربوعی که یکی از افراد انتظامی بود گفت:
بخدا سوگند من خودبید گفتم و سخن ناپسند و زننده گفتم به آنان را اندک
می دانم، بخدا قسم اگر فرمان دهی همه آنان را بکشیم. امیرالمؤمنین (ع) فرمود:
ای مالک از اندازه گذشتی و پا از حد فراتر نهادی، و کمان کین را تا آخر
کشیدی! عرض کرد: ای امیر مؤمنان اندکی ستم در پاره ای از امور که به شما
رسیده از کوتاه آمدن و مصالحت با دشمنان کارسازتر است.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای مالک خداوند چنین فرمانی نداده و فرمان او
چنین نیست، خدای متعال فرموده: «یک تن را بجای یک تن باید کشت» با این
فرمان دیگر چه جای اندکی ستم؟ و خدای سبحان فرموده: «هر کس مظلوم کشته
شود ما برای صاحب دم سلطه ای قرار داده ایم (که قصاص کند) پس نباید در
کشتن اسراف کند همانا که او یاری شده است».

ابو بردة بن عوف آزدی - که از طرفداران عثمان بود و در جنگ جمل
شرکت نکرده و در جنگ صفین با نیت سستی که در یاری آنحضرت داشت

أَرَأَيْتَ الْقَتْلَى حَوْلَ عَائِشَةَ وَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ قُتِلُوا؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا قَتَلُوا شِيعَتِي وَ عُمَّالِي، وَ يَقْتُلِهِمْ أَخَا رَيْبَعَةَ الْعَبْدِي - رَحِمَهُ اللَّهُ - فِي عِصَابَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا: لَا تَنْكُثُ الْبَيْعَةَ [كَمَا نَكَثْتُمْ]، وَ لَا نَقْدُرُ كَمَا عَدَدْتُمْ، فَوَثَبُوا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوهُمْ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا، فَسَأَلْتُهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيَّ قَتْلَةَ إِخْوَانِي مِنْهُمْ أَقْتُلُهُمْ بِهِمْ، ثُمَّ كَتَبُ اللَّهُ حَكْمُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ، فَأَبَوْا عَلَيَّ وَ قَاتَلُونِي وَ فِي أَعْنَاقِهِمْ بَيْعَتِي وَ دِمَاءُ نَحْوِ أَلْفٍ مِنْ شِيعَتِي، فَقَتَلْتُهُمْ بِذَلِكَ، أَمِي شَكَّ أَنْتَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ فِي شَكِّ، فَأَمَّا الْآنَ فَقَدْ عَرَفْتُ، وَ اسْتَبَانَ لِي خَطَأُ الْقَوْمِ، فَأَيْتَكَ أَنْتَ الْمُهْتَدِي الْمُصِيبُ.

ثُمَّ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ تَهَيَّأَ لِيَنْزَلَ، فَقَامَ رِجَالٌ لِيَتَكَلَّمُوا، فَلَمَّا رَأَوْهُ قَدَّزَلْ جَلَسُوا وَ كَلِمَتُهُمْ يَتَكَلَّمُوا. قَالَ أَبُو الْكَنُودِ: وَ كَانَ أَبُو بُرْدَةَ مَعَ حُضُورِهِ صَفَيْنَ يُنَافِقُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُكَاتِبُ مُعَاوِيَةَ سِرًّا، فَلَمَّا ظَهَرَ مُعَاوِيَةُ أَقْطَعَهُ قَطِيعَةً

شرکت جسته بود - برخاست و گفت: آیا این کشته هائی که در اطراف عائشه و طلحه و زبیر دیده میشود، بنظر شما به چه دلیل کشته شده اند؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: باین دلیل که شیعیان و کارگزاران مرا کشتند، و نیز به سبب کشتن آنمرد - عبیدی - رحمه الله - را در میان گروهی دیگر از مسلمانان که گفتند: ما مثل شما پیمان نمی شکنیم و مانند شما خیانت نمی ورزیم، و اینان بر آنها تاختند و با ظلم و ستم به قتلشان رساندند، من از ایشان خواستم که قاتلین برادرانم را از میان این گروه به من تحویل دهند تا آنها را به قصاص آن کشته ها بکشم سپس کتاب خدا میان من و ایشان حاکم باشد، اما آنان نپذیرفتند، و با اینکه هنوز بیعت من و خون نزدیک به هزار نفر از شیعیانم به گردنشان بود به جنگ با من برخاستند، و من بدین خاطر آنها را کشتم، آیا تو در این زمینه تردیدی بدل داری؟ گفت: قبلاً تردید داشتم و الآن حق را شناختم و اشتباه آن گروه برایم روشن شد، راستی که تو هدایت یافته و درست کاری.

سپس علی (ع) آماده شد که از منبر فرود آید، مردانی برخاستند تا سخن

گویند ولی چون دیدند که حضرت پائین آمده نشستند و دیگر حرفی نزدند.

ابوالکنود گوید: ابو بردة با اینکه در جنگ صفین حضور داشت با این

حال با امیرالمؤمنین (ع) منافقانه عمل می کرد و با معاویه مکاتبات سری داشت،

بِالْفُلُوجَةِ ، وَ كَانَ عَلَيْهِ كَرِيمًا .

۶ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَشْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى : غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكِسُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّرَاطَ . قَالَ : فَتَغْضُ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُجُوبِ الْجَنَّةِ يُشِيعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ ، فَتَقِفُ مَوْقِفًا شَرِيفًا مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ، ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَجِيبِهَا فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهَا مُضْمَخًا بِدَمِهِ ، وَ تَقُولُ : يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَقَدْ عَلِمْتَ مَا صَنَعَ بِهِ . أَفِيَاتِهَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرَّضَا ، فَتَقُولُ : يَا رَبِّ انْتَصِرْ لِي مِنْ قَائِلِهِ ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عُنُقًا مِنَ النَّارِ ، فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ ، ثُمَّ يَعُودُ الْعُنُقُ

و چون معاویه قدرت را بدست گرفت محصول سرزمینی در قلوجه را به وی وا گذاشت و او در نزد معاویه گرامی و مورد احترام بود.

۶ - ابان بن عثمان گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود

خداوند تمامی اولین و آخرین را در سرزمین واحدی گرد آورد، سپس جارچی را فرمان دهد و او صدا زند چشمانتان را فرو خوابانید و سرهای خود را بزر اندازید تا فاطمه دخت محمد (ص) از صراط عبور کند. فرمود: پس تمام آفریدگان چشمان خود را فرو خوابانند و فاطمه (ع) در حالی که بر مرکبی از مرکبهای بهشتی سوار شده و هفتاد هزار فرشته وی را مشایعت می کنند وارد صحنه محشر شود، سپس در جایگاهی شریف از جایگاههای قیامت توقف کند و از مرکبش فرود آید و پیراهن خون آلود حسین بن علی (ع) را بدست گیرد و گوید: ای پروردگار من، این پیراهن فرزند من است و تومی دانی که با او چه ها شد!

از جانب خدا عزوجل ندا آید: ای فاطمه، من خرسندی تو را خواهانم، عرض می کند: ای پروردگار من، برای من از قاتلش انتقام بگیر. خداوند پیاره ای از آتش فرمان دهد، از دوزخ بیرون آمده و تمام کشندگان حسین بن علی (ع) را مانند پرنده ای که دانه از روی زمین برمی چسبند می رباید، سپس همه را بسوی

بِهِمْ إِلَى النَّارِ ، فَيُعَذَّبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ، ثُمَّ تَرَى كَبُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ نَجِيبَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ ، وَ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُشِيعُونَ لَهَا ، وَ ذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ يَدَيْهَا ، وَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا .

۷- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسِينُ بْنُ عُمَرَ الْكِنْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُمَرَ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ أَبِيهِ عُمَرَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ : أَخْبَرَنِي الصَّبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمُرْزِيُّ ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِشِيعَتِهِ : كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلَةِ فِي الطَّيْرِ ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضَعِفُهَا ، وَ لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي أَجْوَاهِهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ بِهَا . خَالَطُوا النَّاسَ بِالسِّنِّكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ ، وَ زَابَلَوْهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ ، لِكُلِّ أَمْرٍ مَا أَكْتَسَبَ ، وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .

۸- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ [عَلِيُّ بْنُ] أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ عُمَرُ بْنُ هَمَّامٍ الْأَسْكَافِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَحْمَدَ التَّرْمِذِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو الْقَوَارِيرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سَلِيمَانَ الضُّبَعِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ

آتش می برد، و آنان در آتش به انواع عذاب معذب شوند. آنگاه فاطمه بر مرکب خود سوار می شود و در حالی که فرشتگان مشایخت کننده با او هستند و فرزندان آنحضرت از جلو و دوستان فرزندان از طرف راست و چپ وی می باشند داخل بهشت می گردد.

۷- حارث بن حصیره از پدرش از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) روایت کند که آنحضرت به شیعیان خود فرمود: در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید، که هیچ پرنده ای نیست جز اینکه زنبور عسل را ناتوان می شمرد، و اگر بدانند که چه برکتی در اندرون او نهفته است هرگز چنین رفتاری درباره اش نمی کردند. با زبان و پیکرتان با مردم آمیزش کنید (صرفاً رفتار صوری و ظاهری)، و با دل و عمل خود از آنان کناره گیرید، برای هر فردی همانی است که بدست آورده، و روز قیامت با کسی محشور شود که دوستش می داشته است.

۸- جعفر بن سلیمان ضبعی گوید: از مالک بن دینار شنیدم که

مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ يَقُولُ: أَتَيْتُ الْجَبَانَةَ فَوَقَفْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ قُلْتُ:

أَتَيْتُ الْقُبُورَ فَسَادَيْتُهَا فَأَيْنَ الْمُعْظَمِ وَالْمُحْتَقَرِ
وَأَيْنَ الْمَلْبِيِّ إِذَا مَا دُعِيَ وَأَيْنَ الْعَزِيزِ إِذَا مَا افْتَخَرَ
وَأَيْنَ الْمُسْدِلِ بِسُلْطَانِهِ وَأَيْنَ الْقَوِيِّ إِذَا مَا قَدَرَ

قال: فَأَجَابَنِي صَوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَقَابِرِ وَلَا أَرَى لَهُ صُورَةَ:

تَفَانُوا جَمِيعاً فَمَا مُخْتَبَرِ فَمَاتُوا جَمِيعاً وَمَاتَ الْخَبِرِ
تَرُوحُ وَتَغْدُو بَنَاتُ الثَّرَى فَتَمَحُّو مَحَاسِنُ تِلْكَ الصُّورِ
فَيَا سَائِلِي عَنِ أَنْاسٍ مَضَوْا أَمَا لَكَ فِيمَا تَرَى مُعْتَبَرِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمْ تَسْلِيماً.



می گفت: به گورستان رفتم و همانجا ایستادم و گفتم:

به سرقبرها آمدم و همگی را صدا زدم که کجايند افراد بزرگ و پست؟ و کجاست آنکس که چون خوانده می شد پاسخ می داد، کجاست آن عزیزی که افتخار می کرد و بزرگی می فروخت. و کجاست آن کس که با داشتن سلطنت فخر فروشی و گردنکشی می نمود، و کجاست آنکه بهنگام توانائی زور بازو نشان می داد؟

گوید: صدائیک از ناحیه قبرها پاسخ داد ولی من صاحب و گوینده اش را ندیدم:

همگی فانی شدند و گزارشی هم که از حقیقت امر خبر دهد در میان نیست، و تمامی مردند و خیر هم مرد و از دست رفت. این گورهای زمینی صبح و شام بطور مداوم زیبایی این چهره ها را می زدایند. ای که از مردمی که در گذشته اند از من می پرسی آیا در آنچه می بینی جای اندرز گرفتن برای تو نیست؟!

المجلس السادس عشر

مجلسُ يومِ السبتِ العاشرِ من شعبانِ سنةِ سبعٍ و أربعينَ . حدثنا الشيخُ الجليلُ المفيدُ أبو عبد الله محمدُ بنُ محمدِ بنِ النعمانِ - أدامَ اللهُ عزَّه - .

۱ - قال : أخبرني أبو الحسنِ عليُّ بنُ خالدِ المرَافِي قال : حدثنا الحسينُ ابنُ محمدِ البرزَازُ ، قال : حدثني أبو عبد الله جعفرُ بنُ عبد الله العلويُّ المحمّديُّ قال : حدثنا يحيى بنُ هاشمِ الفسّانيُّ ، عن أبي عاصمِ النَّبِيلِ ، عن سُفيانَ ، عن أبي إسحاقَ ، عن علقمةَ بنِ قيسَ ، عن نَوْفِ الْبِكَالِيِّ قال : بَتُّ لَيْلَةَ عِنْدَ أميرِ المؤمنينَ عليِّ بنِ أبي طالبٍ عليه السلام قَرَأْتُهُ يَكْثُرُ الْاِخْتِلافَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ . قال : فَدَخَلَ كَبَعُضٍ مَا كَانَ يَدْخُلُ ، فَقَالَ : أَنْتِ أُمُّ رَامِقُ ؟ فَقُلْتُ : بَلْ رَامِقُ يَا أميرَ المؤمنينَ ، مَا زِلْتُ أَرْمُقُكَ مِنْذُ اللَّيْلَةِ بَعَيْنِي وَأَنْظُرُ مَا تَصْنَعُ . قال : يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ ، قَوْمٌ يَتَّخِذُونَ أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطًا ، وَ تَرَابَهُ وِسَادًا ، وَ كِتَابَهُ شِعَارًا ، وَ دُعَاءَهُ دِتَارًا ، وَ مَاءَهُ طِيْبًا ، يَقْرِضُونَ الدُّنْيَا قَرْضًا عَلِيًّا مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ عليه السلام .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى عَيْسَى عليه السلام : يَا عَيْسَى عَلَيْكَ بِالْمِنْهَاجِ الْأَوَّلِ تَلْحَقْ

مجلس شانزدهم

شنبه ۱۰ شعبان ۴۰۷

۱ - نواف بکالی گوید: شبی نزد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) ماندم و دیدم که مکرر از منزلش بیرون می رود و به آسمان نظر می کند. گوید سپس باری دیگر بروش همیشه داخل شد و فرمود: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم ای امیر مؤمنان، از اول شب چشم بتودوخته ام و آنچه می کردی می دیدم. فرمود: ای نواف خوشا بحال آنانکه به دنیا زاهد و بی میل می گردند، و به آخرت میل و علاقه می ورزند، قومی که زمین خدا را گلیم، و خاکش را بستر، و کتاب خدا را پیراهن زیر و دعای او را لباس رو قرار داده اند (از کتاب خدا در پنهانی پند گیرند و در آشکار دعا کنند) و آب زمین را بمنزله بوی خوش بکار می برند، و بر روش حضرت مسیح (ع) از دنیا دل بریده اند.

همانا خدای متعال به عیسی (ع) وحی کرد که: ای عیسی بر تو باد

مَلَا حَقَّ الْمُرْسَلِينَ ، قُلْ لِقَوْمِكَ يَا أَخَا الْمُنْذِرِينَ أَنْ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ ، وَأَيْدٍ نَقِيَّةٍ ، وَأَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ ، فَإِنِّي لَا أَسْمَعُ مِنْ دَاعٍ دَعَانِي وَلَا حِدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ ، وَلَا أُسْتَجِيبُ لَهُ دَعْوَةَ وَلِي فَبَيْتَهُ حَقٌّ لَمْ يَرُدُّهُ إِلَيَّ . فَإِنِ اسْتَطَعْتَ يَا نَوْفُ أَنْ لَا تَكُونَ عَرِيفًا ، وَلَا شَاعِرًا ، وَلَا صَاحِبَ كُؤُوبَةٍ وَلَا صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ فَافْعَلْ .

فَإِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ خَرَجَ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَفَنَطَرَ فِي تَوَاحِي السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ : وَاللَّهِ رَبِّ دَاوُدَ إِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ لَسَاعَةٌ مَا يوافقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أُعْطَاهُ إِثْمًا ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَرِيفًا ، أَوْ شَاعِرًا ، أَوْ صَاحِبَ كُؤُوبَةٍ ، أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ .

۲ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن بلال المهلبی قال : حدثنا عبد الله بن راشد الإصفهانی قال : حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفی قال : أخبرنا أحمد بن شمر قال : حدثنا عبد الله بن ميمون المكي مولى بني مخزوم ، عن جعفر الصادق بن محمد الباقر ، عن أبيه عليه السلام : إن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أتني بخبيص فأبى أن يأكله ، فقالوا له : أئخره ؟ قال : لا ، ولكنني أخشى

بروش پیشینیان تا به سر منزل پیامبران برسی . ای برادر بیم دهندگان به قوم خود بگو که : در هیچ خانه ای از خانه های من جز با دل های پاک و دست های تمیز و ناآلوده ، و دیدگان خاشع و فرو خفته داخل نشوند ، که من دعای آنکس را که مرا بخواند و حقی از مردم در گردن وی باشد نمی شنوم ، و تا آن زمان که حقی نزدش داشته باشم و به من برنگردانده باشد دعایش را مستجاب نگردانم .

ای نوف تا توانی جاسوس و شاعر (یا مأمور انتظامی) و تارزن و دهل نواز مباش که همانا داود (ع) که پیامبری از جانب پروردگار جهانیان بود شبی از شبها بیرون شد و به اطراف آسمان نظری افکند و فرمود : به الله پروردگار داود سوگند این ساعت ساعتی است که هیچ بنده ای دست به نیایش و درخواست بر ندارد مگر اینکه خدا نیازش را برآرد ، جز اینکه جاسوس یا شاعر یا تارزن یا دهل نواز باشد .

۲ - عبد الله بن ميمون مكي از امام صادق از پدرش امام باقر (ع) روایت کند که فرمود : حلوائی برای امیرالمؤمنین (ع) آوردند و حضرت میل نفرمود ، عرض

أَنْ تَتَوَقَّ إِلَيْهِ نَفْسِي فَأَطْلُبَهُ ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا» . الاحقاف : ۲۰ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْكَاتِبِ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الثَّقَفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو حَفْصُ بْنُ عُمَرَ الْفَرَّاءُ قَالَ : حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْطَاطِيُّ ، عَنْ مَعْرُوفِ ابْنِ خَرِّبُودٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى الْعَبَّاسِ يُحَدِّثُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمْرٍو عَمْرٍو قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ : إِنَّ آخِرَ خُطْبَةٍ خَطَبْنَا بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَخُطْبَةٍ خَطَبْنَا فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ ، خَرَجَ مَتَوَكِّئًا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَيْمُونَةَ مَوْلَاتِهِ ، فَجَلَسَ عَلَى الْمَنْبَرِ ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ وَسَكَتَ ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ ؟ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتَ وَجْهُهُ ثُمَّ سَكَنَ ، وَ قَالَ : مَا ذَكَرْتُهُمَا إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَخْبِرَ كُمْ بِهِمَا وَلَكِنْ رَبَّوْتُ ، فَلَمْ أُسْتَطِعْ ، سَبَبٌ طَرَفُهُ يَدِ اللَّهِ وَطَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ ، تَعْمَلُونَ

کردند: آنرا حرام می دانید؟ فرمود: نه، اما می ترسم دلم خواستار آن شود و بدنبالش بروم. سپس این آیه را تلاوت نمود: «شما بهره های پاکیزه خود را در زندگانی دنیای خود بردید و از تمامی آنها بهره ور گشتید».

۳- معروف بن خربوذ گفت: از اباعبیدالله مولاى عباس شنیدم که برای امام باقر(ع) نقل می کرد که از ابوسعید خدری شنیدم می گفت: آخرین خطبه ای که رسول خدا(ص) برای ما خواند خطبه ای بود که در همان مرضی که با آن از دنیا رفت برای ما ایراد فرمود، آنحضرت در حالی که بر دست علی بن ابیطالب و آزاد کرده اش میمونه تکیه کرده بود بیرون شد و بر منبر نشست، سپس فرمود: مردم! من در میان شما دو چیز گرانمایه بیادگار می گذارم - وساکت شد -، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا این دو چیز گرانمایه چیست؟ حضرت چنان غضبناک شد که رنگ چهره مبارکش سرخ گردید، سپس خشمش فرو نشست و فرمود: من این را نگفتم جز اینکه می خواستم شما را بدان خبر دهم لکن نفسم تنگ آمد و نتوانستم؛ یکی از آن دو ریسمانی است که یکطرفش بخداوند متصل است و طرف دیگرش در دسترس شماست، شما درباره آن چنین و چنان

فیه کذا و کذا ، اَلَا وَهُوَ الْقُرْآنُ وَالشَّكْلُ الْأَصْغَرُ أَهْلَ بَيْتِي ، ثُمَّ قَالَ : وَأَيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَا قَوْلَ لَكُمْ هَذَا وَرِجَالٌ فِي أَصْلَابِ أَهْلِ الشَّرْكِ أَرْجَى عِنْدِي مِنْ كَثِيرٍ مِنْكُمْ ، ثُمَّ قَالَ : وَاللَّهِ لَا يُحِبُّهُمْ عَبْدٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَرِدَ عَلَى الْحَوْضِ ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ عَبْدٌ إِلَّا احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَأْتِينَا بِمَا يَعْرِفُ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : مَرَّ سَلْمَانُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَلَى الْحَدَّادِ بْنِ يَالْكَوْفَةِ ، فَرَأَى شَابًا صُغْرًا وَالنَّاسُ قَدِ اجْتَمَعُوا حَوْلَهُ ، فَقَالُوا لَهُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا الشَّابُّ قَدْ صُرِعَ ، فَلَوْ قَرَأْتَ فِي أُذُنِهِ ، قَالَ : قَدْنَا مِنْهُ سَلْمَانُ ، فَلَمَّا رَأَاهُ الشَّابُّ أَفَاقَ ، وَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ بِي مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ ، وَلَكِنِّي مَرَرْتُ بِهِؤُلَاءِ الْحَدَّادِينَ وَهُمْ يَضْرِبُونَ بِالْمِرْزَابَاتِ ، فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى :

می کنید، بدانید که آن قرآن است، و دومین چیز گرانمایه که کوچکتر است اهل بیت مانند. سپس فرمود: سوگند بخدا من این را به شما می گویم اما مردانی در اصلااب مشرکین هستند که امید من به آنان از امیدم به بسیاری از افراد شما بیشتر است. سپس فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای آنان را دوست ندارد جز اینکه خداوند در روز قیامت نوری به وی ببخشد تا اینکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شود، و هیچ بنده ای دشمنشان ندارد جز اینکه در روز قیامت خداوند (رحمت) خود را از وی در پوشد.

در اینجا امام باقر(ع) فرمود: راستی که ابا عبیدالله آنچه را که می شناسد و بدان باور دارد برای ما نقل می کند.

۴- عمر بن یزید گوید: امام صادق(ع) فرمود: سلمان -رضی الله عنه- در کوفه از بازار آهنگران گذر نمود، چشمش به جوانی افتاد که بحال غش افتاده و مردم دور او را گرفته اند، به سلمان گفتند: ای ابا عبدالله این جوان غش کرده، چه خوب است دعائی در گوش او بخوانی. سلمان به وی نزدیک شد، تا چشم جوان به او افتاد بهوش آمد و گفت: ابا عبدالله! آنچه این مردم می گویند در من نیست اما چون گذارم بر این آهنگران افتاد و دیدم که پتک می کوبند، یاد سخن

« وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ^(۱) » فَذَهَبَ عَقْلِي خَوْفًا مِنْ عِقَابِ اللَّهِ تَعَالَى . فَاتَّخَذَهُ سَلْمَانُ أَخًا ، وَدَخَلَ قَلْبَهُ حَلَاوَةٌ مَحَبَّتِهِ فِي اللَّهِ تَعَالَى ، فَلَمْ يَزَلْ مَعَهُ حَتَّى مَرِضَ الشَّابُّ ، فَجَاءَهُ سَلْمَانُ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ ، فَقَالَ : يَا مَلِكَ الْمَوْتِ ارْتُقُ بِأَخِي ، فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّنِي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ عَجُّ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَجُّ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ أَنَّ أَحْمَدَ بْنَ يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَّا حَدَّثَهُمْ قَالَ : حَدَّثَنَا عَجُّ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَدْرٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدَ بْنِ مُرَّةَ ، عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مَا مِنْ عَبْدٍ أَهْتَمَّ بِمُوَافِقَةِ الصَّلَاةِ وَمَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ ، وَأَنْقَطَعَ الْهَمُومُ وَالْأَحْزَانُ ، وَالنَّجَاةُ مِنَ النَّارِ . كُنَّا مَرَّةً دُعَاةَ الْإِبِلِ فَصِرْنَا الْيَوْمَ دُعَاةَ الشَّمْسِ .

ع - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ عَجُّ بْنُ هَمَّامِ الْأَسْكَافِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ

خدای متعال افتادم که فرموده: «برای آنان پتکهائی از آهن است» پس از ترس عِقَابِ خدای متعال هوش از سرم پرید. پس سلمان او را به برادری پذیرفت و شیرینی محبت وی در راه خدای متعال در دلش افتاد، و همیشه با او بود تا اینکه آن جوان بیمار گشت، سلمان به بالین او آمد و کنار سرش نشست و او در حال جان دادن بود، گفت: ای فرشته مرگ با برادرم به نرمی و مدارا رفتار کن. ملک الموت گفت: ای ابا عبدالله من با هر مؤمنی بملایمت و نرمی رفتار میکنم.

۵- سُؤْيِدِ بْنِ غَفَلَةَ از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هیچ بنده ای به حفظ اوقات نماز و جریان و حرکت خورشید اهتمام نرزد جز اینکه راحتی وقت مرگ و قطع غم و اندوهها و نجات از آتش را برایش ضمانت کنم. ما زمانی شتر می چرانیدیم و امروز جریان و حرکت خورشید را در نظر می گیریم.

الحسن بن راشد، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: اعلموا أن الله تعالى يبيغض من خلقه المتلون، فلا تزولوا عن الحق وأهله، فإن من استبدَّ بالباطل وأهله هلك، وفاتته الدنيا وخرج منها [صاغراً]

۷ - قال: حدثني أبو حفص عمر بن محمد الصيرفي قال: حدثنا أبو الحسن أحمد بن الحسين الصوفي قال: حدثنا عبدالله بن مطيع قال: حدثنا خالد بن عبدالله، عن ابن أبي ليلى، عن عطية، عن كعب الأخبار قال: مكتوب في التوراة: من صنع معروفًا إلى أحمق فهي خطيئة تكتب عليه.
و صلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم تسليمًا.

المجلس السابع عشر

مجلس يوم السبت السابع عشر من شعبان سنة سبع و أربعمائة، مما سمعه أبو القوارس وحده و سمعته و أبو محمد عبدالرحمن أخي والحسين بن علي النيشابوري بقراءة سيدنا الشيخ الحليل المفيد - أدام الله تأييده - حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان - أيد الله عزمه -

۱ - قال: أخبرني أبو عبدالله محمد بن عمران المرزباني قال: أخبرني أبو عبدالله محمد بن أحمد الحكيمي قال: حدثنا محمد بن إسحاق الصاغاني

۶ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق (ع) فرمود: بدانید که خداوند از میان بندگانش بنده ای را که هر ساعت برنگی درآید و تغییر فکر و عقیده بدهد دشمن می دارد، پس هیچگاه از حق و اهل آن جدا مشوید که هر کس به باطل و اهل آن بیاو یزد هلاک گردد، و دنیا از دستش برود، و با خواری هر چه تمامتر از دنیا بیرون خواهد رفت.

۷ - کعب الاخبار گوید: در تورات نوشته: هر کس به احمق خوبی کند، آن کار برای او گناهی منظور شود.

مجلس هفدهم

شنبه ۱۷ شعبان ۴۰۷

۱ - انس گوید: مردی از انصار بیمار شد و رسول خدا (ص) به عیادت او رفت، حضرت وقتی رسید که وی در حال جان دادن بود. فرمود: حالت چطور

قال : أَخْبَرَنِي سَلِيمَانُ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سَلِيمَانَ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : مَرِضَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ ، فَوَافَقَهُ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ ، فَقَالَ : كَيْفَ تَجِدُكَ ؟ قَالَ : أَجِدُنِي أَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّي ، وَ أَتَخَوَّفُ مِنْ ذُنُوبِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : مَا اجْتَمَعَتَا فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أُعْطَاهُ اللَّهُ رِجَاءَهُ ، وَ آمَنَهُ مِمَّا يَخَافُهُ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حُبَيْشٍ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْمُسْعُودِيُّ ^(۱) قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ الْعَبْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مَيْسَرَةُ ، عَنْ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ زُرَّابْنِ حُبَيْشٍ قَالَ : مَرَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِغَلَّةٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سَلْمَانَ فِي مَلَأٍ ، فَقَالَ سَلْمَانُ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - : أَلَا تَقُومُونَ تَأْخُذُونَ بِحُجْرَتِهِ تَسْأَلُونَهُ ؟ فَوَقَّ [اللَّهُ] الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَا يُخْبِرُكُمْ بِسِرِّ نَبِيِّكُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُ ، وَ إِنَّهُ لَعَالِمُ الْأَرْضِ وَ زُرَّهَا ، وَ إِلَيْهِ تَسْكُنُ ، وَ لَوْ فَقَدْتُمْوهُ لَفَقَدْتُمْ الْعِلْمَ ، وَ أَنْكَرْتُمُ النَّاسَ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ

است؟ گفت: به رحمت پروردگار امیدوار، و از گناهان خود بیمناکم. پیامبر(ص) فرمود: این دو چیز در مثل چنین جایی در دل بنده ای گرد نیاید جز اینکه خداوند امیدش را برآورد، و از آنچه می هراسد ایمنش دارد.

۲- زرّ بن حبیش گوید: علی بن ابی طالب(ع) سوار بر مرکب رسول خدا(ص) از جایی عبور می کرد، گذارش بر گروهی افتاد که سلمان در میان آنان نشسته بود. سلمان -رحمه الله- گفت: آیا بر نمی خیزید تا دامان این مرد را بگیرید و از او پرسش کنید؟ بخدائی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید هیچ کس شما را به راز پیامبرتان خبر ندهد جز او، و همانا که او عالم روی زمین و موجب قوام و استواری آن است، و زمین باو آرامش می یابد، و اگر او را از دست بدهید هر آینه علم را از دست داده و مردم را نشناخته اید (که مؤمن اند یا کافر زیرا دوستی آنحضرت ملاک ایمان و کفر است).

راشداً لا یصفهانی قال : حدَّثنا إبراهيم بن محمد الثقفی قال : أخبرنا إسماعیل بن صبیح قال : حدَّثنا سالم بن أبي سالم المِصری ، عن أبي هارون العبدي قال : كُنْتُ أَرَى رَأْيَ الْخَوَارِجِ لَا رَأْيَ لِي غَيْرَهُ حَتَّى جَلَسْتُ إِلَى أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : أَمْرَ النَّاسِ بِخَمْسٍ ، فَعَمِلُوا بِأَرْبَعٍ وَتَرَكَوا وَاحِدَةً ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا أَبَا سَعِيدٍ مَا هَذِهِ الْأَرْبَعُ الَّتِي عَمِلُوا بِهَا ؟ قَالَ : الصَّلَاةُ ، وَالزَّكَاةُ ، وَالْحَجُّ ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ . قَالَ : فَمَا الْوَاحِدَةُ الَّتِي تَرَكَوْهَا ؟ قَالَ : وِلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام . قَالَ الرَّجُلُ : وَإِنَّهَا الْمُفْتَرَضَةُ مَعَهُنَّ ؟ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : نَعَمْ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ ، قَالَ الرَّجُلُ : فَقَدْ كَفَرَ النَّاسُ إِذَنْ !! قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : فَمَا ذَنْبِي ؟

۴ - قال : أخبرني أبو نصر محمد بن الحسين المقرئ قال : حدَّثنا أبو عبد الله الحسين بن محمد البرزازی قال : حدَّثنا أبو عبد الله جعفر بن عبد الله العلوي المحمدي قال : حدَّثنا يحيى بن هاشم الغساني ، عن معمر بن سليمان ، عن ليث بن أبي سليم ، عن عطاء بن أبي رباح ، عن ابن عباس قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أَيُّهَا النَّاسُ الزَّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِوَدَّتِنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَوِلَايَتِنَا .

۳- ابوهارون عبدي گوید: که (من در مسأله امامت) معتقد به نظریه خوارج بودم و جز آن رأیی نداشتم، تا اینکه با ابوسعید خدری -رحمه الله- نشستیم و از وی شنیدم که می گفت: مردم به پنج چیز مأمور شدند، به چهار چیز آن عمل کردند و یکی را رها ساختند. مردی گفت: ابوسعید! آن چهار چیزی که بدان عمل کردند کدام است؟ گفت: نماز و زکات و حج و روزه ماه رمضان. گفت: آن یکی که رهاش نمودند چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب (ع). آن مرد گفت: ولایت نیز با همانها واجب شمرده شده؟ ابوسعید گفت: آری، پروردگار کعبه سوگند. آن مرد گفت: بنابراین تمام مردم کافر شده اند! ابوسعید گفت: گناه من چیست؟

۴- ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس همراه با دوستی ما خدا را دیدار کند به شفاعت ما

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَهُوَ قَائِمٌ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَسْأَلُ [اللَّهُ] الَّذِي أَنْتَجَبَكَ وَاصْطَفَاكَ وَاصْفَاكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ ، دَ إِنَّا اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيَّ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا ، (۱) .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ أَخِي يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَخِيهِ يُونُسَ قَالَ : كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ ، فَاسْتَقْبَلَنِي جَعْفَرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَرْقَمَتِهَا ، فَقَالَ : اذْهَبْ يَا يُونُسُ فَإِنَّ بِالْبَابِ رَجُلًا مِنَّا أَهَلَ الْبَيْتِ ، قَالَ : فَجِئْتُ إِلَى الْبَابِ فَإِذَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَالِسٌ ، فَقُلْتُ لَهُ : مَنْ أَنْتَ ؟ قَالَ : [أَنَا] رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍ . قَالَ : فَلَمْ يَكُنْ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ أَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ حِمَارٍ ، فَدَخَلَ عَلَيَّ الْحِمَارِ الدَّارِ ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْنَا فَقَالَ :

داخل بهشت گردد. سوگند بآنکس که جان محمد بدست اوست عمل هیچ بنده ای باو سودی نرساند جز با شناخت و اعتقاد به ولایت ما.

۵ - اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق (ع) در حالیکه کنار قبر رسول خدا (ص) ایستاده بود شنیدم که گفت: از خدائی که تورا برگزید و انتخاب نمود و ویژه خود ساخت و هدایت فرمود، و نیز دیگران را بدست تو هدایت فرمود می خواهم که بر تو درود فرستد که «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و بطور شایسته ای بر وی سلام کنید»^۱.

۶ - یونس بن یعقوب گوید: من در مدینه بودم، در یکی از کوچه های آن امام صادق (ع) با من برخورد نمود و فرمود: یونس! زود برو که مردی از ما خاندان در خانه منتظر است. من به در خانه رسیده دیدم عیسی بن عبدالله نشسته است، باو گفتم: شما که هستی؟ گفت: مردی از اهل قم هستم. چیزی نگذشت که امام صادق (ع) سوار بر چهار پائی آمد و همانطور سواره داخل منزل شد، و به ما رو کرد و

ادْخُلَا ، ثُمَّ قَالَ : يَا يُونُسُ أَحْسَبُ أُنْكَرْتَ قَوْلِي لَكَ « أَنْ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ » ؟ قَالَ : قُلْتُ : إِي وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، لِأَنَّ عَيْسَى بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ ، فَكَيْفَ يَكُونُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ؟ قَالَ : يَا يُونُسُ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنَّا حَيًّا ، وَهُوَ مِنَّا مَيِّتًا .

۷ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ الْقَلَاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنْ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يَنْقَلِبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا ، ثُمَّ قَالَ : سَأَضْرِبُ لَكَ مِثَالَ ذَلِكَ ، إِنَّمَا مِثْلُ ذَلِكَ مِثْلُ سَفِينَتَيْنِ مَرَّتَ بِهِمَا عَلَى عَاشِرٍ ، فَنَظَرَ فِي إِحْدَيْهِمَا فَلَمْ يَجِدْ فِيهَا شَيْئًا ، فَقَالَ : أُسْرِبُوهَا ، وَنَظَرَ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْقِرَةٌ ، فَقَالَ : أَحْبِسُوهَا .

۸ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَصِلْ

فرمود: داخل شوید، سپس فرمود: یونس! گمان می کنم که تو این گفته مرا که «عیسی بن عبدالله از ما خاندان است» انکار داری؟ عرض کردم: بخدا سوگند، آری فدایت شوم، زیرا عیسی بن عبدالله مردی از اهل قم است چگونه از شما خاندان می باشد؟ فرمود: ای یونس، عیسی بن عبدالله مردی از ماست چه زنده و چه مرده.

۷- عبدالله بن ابی یعفر گوید: امام صادق(ع) فرمود: همانا فقراء مؤمنین چهل سال پیش از ثروت‌مندانشان به باغهای بهشت وارد شوند. سپس فرمود: در این زمینه مثالی برای تومی زخم، مثل آنان دو کشتی را ماند که راهشان بر مأمور مالیات بیفتد، و او در یکی از آنها بنگرد و چیزی نیابد و گوید: اجازه دهید برود، و در دیگری بنگرد ببیند پر، و چیزدار است و گوید: آن را نگه دارید.

۸- اسحاق بن عمار: از امام صادق(ع) روایت کند که رسول خدا(ص) فرمود: ای کسانی که به زبان ایمان آورده و هنوز ایمان بدلهای شما راه پیدا

الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ فَضَحَّهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ.

۹ - قال، أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثنا أبو العباس

أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال: حدثنا الحسن بن علي بن الحسن قال:

حدثنا محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عبيد الله القصباني، عن أبي بصير

قال: سمعتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: **إِنَّ وَلايَتَنَا وَلايَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**

الَّتِي لَمْ يُبْعَثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِهَا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ عَرَضَ وَلايَتَنَا عَلَى السَّمَادَاتِ

وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَالْأَمْصَارِ، فَلَمْ يَقْبَلْهَا قَبُولَ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَإِنْ إِلَى جَانِبِهِمْ

لَقَبْرًا مَالِقًا مَكْرُوبًا إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كُرْبَتَهُ، وَأَجَابَ دَعْوَتَهُ، وَقَلَّبَهُ إِلَى أَهْلِهِمْ مَسْرُورًا.

۱۰ - قال: أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال: حدثنا

حنظلة أبو غسان قال: حدثنا أبو المنذر هشام بن محمد بن السائب، عن محرز،

عن جعفر مولى أبي هريرة **قال**: دَخَلَ أَرْطَاةُ بْنُ سَهْبَةَ عَلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ

مُرْوَانَ - وَقَدْ أَتَتْ عَلَيْهِ مِائَةٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً - فَقَالَ لَهُ عَبْدِ الْمَلِكِ: مَا بَقِيَ مِنْ شِعْرِكَ

نکرده، از عیوب مؤمنین پی جوئی نکنید، و بدگوئی مسلمانان ننمائید، که هر کس از مؤمنین عیبجوئی کند خداوند از عیوب او پی جوئی نماید، و هر کس که خدا از عیوبش پی جوئی نماید او را در اندرون خانه اش رسوا سازد (یعنی هر چند که کارزشت را پنهانی انجام دهد).

۹ - ابوبصیر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: ولایت ما

همان ولایت خداست که هیچ پیامبری مبعوث نشده جز اینکه مأمور به تبلیغ آن

بوده است. خداوند - عزاسمه - ولایت ما را بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها

عرضه داشت و هیچکدام بمانند اهل کوفه آنرا نپذیرفتند. و آری در جوارشان قبری

است (حرم شریف امیرالمؤمنین (ع)) که هیچ غم زده ای آن را زیارت نکند جز

اینکه خداوند غم از دلش بردارد، و دعایش را مستجاب کند، و او را دلشاد و

مسرور بسوی اهل خود باز گرداند.

۱۰ - جعفر مولای ابی هریره گوید: آرطاة بن سهیه (شاعری است

معروف) در سن صد و سی سالگی بر عبدالملک بن مروان داخل شد، عبدالملک

یا اُرطاة؟ قال: وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَطْرَبُ وَلَا أَغْضَبُ وَلَا أَشْرَبُ، وَلَا يَجِيئُنِي
الشَّعْرُ إِلَّا عَلَى هَذِهِ [النِّصَالِ]، غَيْرَ أَنِّي الَّذِي أَقُولُ:

رَأَيْتُ الْمَرْءَ يَأْكُلُهُ اللَّيَالِي كَمَا كَلَّ الْأَرْضَ سَاقِطَةَ الْحَدِيدِ
وَمَا تُبْقِي الْمَيْبِئَةَ حِينَ تَأْتِي عَلَى نَفْسِ ابْنِ آدَمَ مِنْ مَزِيدٍ
وَاعْلَمْتُ أَنَّهَا سَتَكْرُهُ حَتَّى تَوْفَى نَذْرَهَا بِأَبِي الْوَلِيدِ
قال: فَارْتَاعَ عَبْدُ الْمَلِكِ - وَكَانَ يُكْنَى أَبَا الْوَلِيدِ - فَقَالَ لَهُ اُرطاة: إِنَّمَا
عَنَيْتُ نَفْسِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - وَكَانَ يُكْنَى اُرطاةُ بِأَبِي الْوَلِيدِ - فَقَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ:
وَأَنَا وَاللَّهِ سَيَمُرُ بِي الَّذِي يَمُرُ بِكَ .
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .



باو گفت: ارطاة! تازگی چه سروده ای؟ گفت: ای امیرالمؤمنین بخدا سوگند من
از طرب و خشم و شراب افتاده ام، و آماجی سرودن شعرا جز در این حالات
ندارم مگر اینکه گویم:
«دیدم که شبها آدمی را می خورند همانگونه که زمین براده های آهن
را».

«چون وقت مرگ فرا رسد اجازه ماندن بیش از اجل و مدت معین عمر را
نمی دهد».
«و می دانم که مرگ بزودی چندان آمد و شد می کند تا وظیفه خود را به
ابی الولید بانجام رساند».

عبدالملک که کنیه اش ابوالولید بود لرزه بردنش افتاد. ارطاة گفت: ای
امیرالمؤمنین منظورم خودم است - کنیه او هم ابوالولید بود - عبدالملک گفت:
بخدا سوگند آنچه بر سر تو آید بر سر من نیز خواهد آمد.

(۱) هو اُرطاة بن زفر - بضم الزای وفتح الفاء - ابن عبدالله بن مالك بن شداد بن
غطفان بن أبي حارثة، و «سهية» - مصغراً - اسم امه، و كان شاعراً مشهوراً.

المجلس الثامن عشر

مجلس يوم السبت الرابع والعشرين من شعبان سنة سبع وأربعين مائة مما سمعته أبو الفوارس وحده وسمعته وأبو عبد الرحمن أخى وسمع الحسين بن علي النيشابوري من لفظ الشيخ الجليل. حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله تأييدهم - .

۱ - قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن محمد بن مروان، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: سمعته يقول: ما أغرورقت عين بمائها من خشية الله عز وجل إلا حرم الله جسدها على النار، ولا فاضت دمعة على خد صاحبها فرهق وجهه فتر ولا ذلة يوم القيامة، وما من شيء من أعمال الخير إلا وله وزن أو أجر إلا الدمعة من خشية الله، فإن الله يطفئها بالقطرة منها بحاراً من نار يوم القيامة، وإن الباكي ليبيكي من خشية الله في أمة فيرحم الله تلك الأمة يبكاء ذلك المؤمن فيها.

۲ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن همر الجمابي - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن موسى الحضرمي قال: حدثنا مالك بن عبد الله بن سيف قال: حدثنا

مجلس هجدهم

شبهه ۲۴ شعبان ۴۰۷

۱ - محمد بن مروان گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: هیچ چشمی نیست که اشک در آن حلقه زند جز اینکه خداوند تمام آن بدن را بر آتش حرام سازد. و قطره اشکی نیست که بر گونه صاحبش بچکد و در عین حال آن چهره را روز قیامت گردخواری و پریشانی فرا گیرد. و هر کاری از کارهای خیر وزن و یا اجری دارد جز اشکی که از ترس خدا سرازیر شود، که همانا خداوند به قطره ای از آن دریا هائی از آتش را در روز قیامت خاموش کند. و بسا در میان امتی یک نفر از ترس خدا می گرید و خداوند بسبب گریه آن یک مؤمن به تمام آن امت رحم می نماید.

هلی بن معبد قال: حدثنا إسحاق بن يحيى الكعبي، عن سفيان الثوري، عن منصور، عن ربيع بن حراش، عن حذيفة بن اليمان قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: يُمَيِّزُ اللهُ أَوْلِيَاءَهُ وَأَصْفِيَاءَهُ حَتَّى تَطْهَرَ الْأَرْضُ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَالضَّالِّينَ وَأَبْنَاءِ الضَّالِّينَ، وَحَتَّى تَلْتَقِيَ بِالرَّجُلِ يَوْمَئِذٍ خَمْسُونَ امْرَأَةً، هَذِهِ تَقُولُ: يَا عَبْدَ اللهِ اشْتَرِنِي، وَهَذِهِ تَقُولُ: يَا عَبْدَ اللهِ آوِنِي.

۳ - قال: أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرأضي قال: حدثنا أبو عبد الله الأسدي قال: حدثنا جعفر بن عبد الله العلوي المحمدي قال: حدثنا يحيى بن هاشم السمسار النساني قال: حدثنا أبو الصباح عبد الغفور الواسطي، عن عبد الله بن محمد القرشي، عن أبي علي الحسن بن علي الراسبي، عن الضحاک بن مزاحم، عن ابن عباس [رجه الله] قال: قال رسول الله ﷺ: الشاك في فضل علي بن أبي طالب عليه السلام يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْرِهِ وَفِي عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنْ نَارٍ، فِيهِ ثَلَاثُمِائَةِ شُعْبَةٍ، عَلَى كُلِّ شُعْبَةٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَكَلِّحُ فِي وَجْهِهِ، وَتَقْلُ فِيهِ.

۴ - قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد الكاتب قال: حدثنا الحسن بن علي الزعفراني قال: حدثني إبراهيم بن محمد الشافعي قال: حدثنا إسماعيل بن أبان قال: حدثنا فضل بن الزبير، عن عمران بن ميثم، عن عباية الأسدي

۲- حذيفة بن اليمان گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود:

خداوند دوستان و برگزیدگان خود را (از صف دشمنان خود) جدا سازد تا زمین از منافقین و گمراهان و گمراه زادگان پاک شود، و کار بجائی رسد که در آنروز پنجاه زن به یک مرد برخورد کنند، این گوید: ای بنده خدا مرا بخر، و آن گوید: ای بنده خدا مرا پناه ده.

۳- ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: تردید کننده درباره علی

بن ابی طالب روز قیامت از قبر خود برانگیخته می شود در حالی که طوقی از آتش در گردن اوست که سیصد زبانه دارد، و بر هر زبانه ای از آن شیطانی است که او را به هول و هراس اندازد و به رویش آب دهان بیفکند.

۴- عباية اسدي گوید: از علی (ع) شنیدم که می فرمود: من آقا و سرور

کهنسالانم، و در من سنتی از ایوب وجود دارد، و بخدا سوگند هر آینه خداوند اهل

قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ الشَّيْبِ، وَ فِي سُنَّةٍ مِنْ أَيُّوبَ، [و] وَاللَّهِ لَيَجْمَعَنَّ اللَّهُ لِي أَهْلِي كَمَا جُمِعُوا لِيَعْقُوبَ.

۵- قال: أخبرني أبو الحسن علي بن بلال المهلبی قال: حدثنا علي بن عبد الله ابن أسد الإصفهاني قال: حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفی قال: حدثنا إسماعيل بن أبان قال: حدثنا الصباح بن يحيى المزني، عن الأعمش، عن المنهال بن عمرو، عن عباد بن عبد الله قال: قدم رجل إلى أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال: يا أمير المؤمنين أخبرني عن قوله تعالى: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ (۱)»؟ قال: قال: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الذي كان على بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ، وَأَنَا الشَّاهِدُ لَهُ وَمِنْهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَحَدٌ جَرَّتْ عَلَيْهِ الْمَوَاسِي مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ كِتَابِهِ طَائِفَةً، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ مَا قَضَى اللَّهُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِذَّةٌ هَذِهِ الرَّحْبَةَ ذَهَبًا، وَاللَّهُ مَا مَثَلْنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، [أ] وَكَبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.

و خانواده ام را گرد من جمع آورد همان گونه که خاندان یعقوب گرد او جمع آمدند.
(مزاد حضرت هنگام ظهور مهدی (ع) و رجعت خود آنحضرت است).

۵- عباد بن عبد الله گوید: مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان مرا از معنی گفتار خدای متعال: «آیا آنکس که بر بینه و دلیل روشن از جانب خدای خود است و گواهی در کنار دارد...» خبرده. فرمود: رسول خدا (ص) آن کسی است که بر دلیلی روشن از جانب خدای خود است، و من گواه او و از او هستم. سوگند بآنکس که جانم بدمت اوست احدی از قریش نیست که تیغ سر تراشی بر سرش کشیده شده باشد جز اینکه خداوند درباره او مطلبی در کتاب خود فرو فرستاده است، و سوگند بآنکس که جانم بدمت اوست اگر آنان بدانند آنچه را که خداوند درباره ما خاندان بر زبان پیامبر اُمّی خود جاری ساخته، (این دانستن آنان) نزد من محبوبتر است از اینکه باندازه ظرفیت این صحن (صحن مسجد کوفه) برایم طلا باشد. بخدا سوگند مثل ما در میان این امت جز همانند کشتی نوح و باب حطه (در توبه) در میان بنی اسرائیل، چیز

۶ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن حبيش الكاتب قال : حدثنا الحسن بن علي الزعفراني قال : حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفي قال : حدثنا محمد بن إسماعيل ، عن زَيْدِ بْنِ الْمَعْدَلِ ، عن يحيى بن صالح ، عن الحارث بن حصيرة ، عن أبي صادق ، عن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ قال : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ - وَقَدْ اسْتَنْفَرَهُمْ أَيَّامًا إِلَى الْجِهَادِ فَلَمْ يَنْفِرُوا - : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ اسْتَنْفَرْتُكُمْ فَلَمْ تَنْفِرُوا ، وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا ، فَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ كَأَغْيَابٍ ، وَصُمْ ذُرُوءَ أَسْمَاعٍ . أَتَلَوْا عَلَيْكُمْ الْحِكْمَةَ ، وَاعْظَمْتُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةَ ، وَأَحْتَكُمُ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ الْبَاطِنِينَ ، فَمَا آتَى عَلِيَّ عَلَى آخِرِ مَنْطِقِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ ، أَيَادِي سَبَا ، فَإِذَا أَنَا كَفَفْتُ عَنْكُمْ عُدَّتُمْ إِلَيَّ مَجَالِسِكُمْ حِلْفًا عَزِيزِينَ ، تَضْرِبُونَ الْأَمْثَالَ ، وَتَتَنَاشَدُونَ الْأَشْعَارَ ، وَتَسْأَلُونَ عَنِ الْإِخْبَارِ ، قَدْ تَسَيَّمْتُمُ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَعْرَبِ ، وَشَغَلْتُمْ قُلُوبَكُمْ بِالْأَبَاطِيلِ ، تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ ، اغْزُوا الْقَوْمَ [مِنْ] قَبْلِ أَنْ يَغْزُواكُمْ ، فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ

دیگری نیست.

۶ - جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ گوید: پس از آنکه امیرالمؤمنین روزهای چند اصحاب خود را به جهاد فرا خواند و آنان براه نیفتادند، از آنحضرت شنیدم که می فرمود: ای مردم من شما را فرمان بسیج دادم و بسیج نشدید، و برای شما خیرخواهی نمودم و نپذیرفتید، شما حاضرانی همچون غایبان هستید (که بود و نبودتان یکی است)، گوش دارید ولی نمی شنوید، گفتار نغز بر شما میخوانم، و با اندرزهای پرمغز پندهان می دهم، و بر پیکار با دشمن یاغی خود وادارتان می کنم، اما هنوز سختم تمام نشده می بینم که مانند دستیاران سبأ پراکنده گشته اید. پس اگر شما را رها کنم و دست از شما بدارم باز بهمان گردهمائیهای خود باز می گردید که دسته دسته گرد هم نشسته، مثلها می زنید و اشعار می سرائید و از اخبار پی جومی شوید (بعبارت دیگر اهل بزم و گپ زدنهای بیهوده شده اید)، همانا آمادگی برای پیکار را بفراموشی سپرده و دلهای خود را به یک سلسله

۱ - وی مردی بوده که ده فرزند داشته است، شش تن را سمت راست، و چهارتن را سمت چپ خود گمارده بود که مانند دودست نیرومند برای او بودند، سپس جنگ سختی درگرفت و همه آنان بشدت از گرد او پراکنده گشتند، و این داستان در میان عرب ضرب المثل شد.

دیارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا .

وَأَيُّمُ اللَّهِ مَا أَدْرَاكُمْ تَفْعَلُونَ حَتَّى يَفْعَلُوا ، وَلَوِ دِدْتُ أَنِّي لَقَيْتُهُمْ عَلَى بَيْتِي
وَبَصِيرَتِي فَاسْتَرَحْتُ مِنْ مُقَاسَاتِكُمْ . فَمَا أَنْتُمْ إِلَّا كِبَالٌ جَمَّةٌ ضَلَّتْ رَاعِيَهَا ، فَكُلَّمَا
ضُمَّتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ ، وَاللَّهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ لَوْ حَسَرَ الْوَعْيُ ،
وَ أَحَمَّ الْبَأْسُ ، قَدْ انْفَرَجْتُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ [انْفِرَاجُ الرَّأْسِ وَ] انْفِرَاجُ
الْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِهَا .

فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ الْكِنْدِيُّ فَقَالَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَهَلَا فَعَلْتَ
كَمَا فَعَلَ ابْنُ عَفَّانَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ : يَا عُرْفَ النَّارِ ! وَبِذَلِكَ إِنْ فَعَلَ
ابْنُ عَفَّانَ لَمْخَزَاةٌ عَلَى مَنْ لَا دِينَ لَهُ ، وَلَا حِجَّةَ مَعَهُ ، فَكَيْفَ وَ أَنَا عَلَى بَيْتِنَا مِنْ
رَبِّي ، [وَ] الْحَقُّ فِي يَدِي ، وَاللَّهِ إِنْ أَمْرًا يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَخْذَعُ لِحِمِّهِ

اباطیل خوش و سرگرم نموده اید . امیدوارم بیچاره و زمینگیر شوید، با این قوم
بجنگید پیش از آنکه با شما بجنگند، بخدا سوگند قومی در اندرون شهر و دیار
خود مورد هجوم قرار نگرفتند جز اینکه حواری و ذلیل گشتند.

بخدا سوگند یاد می کنم که می دانم شما اینکار را نمی کنید تا آنها خود
اقدام کنند. هر آینه دوست داشتم که خودم بانیّت و بینشی که دارم با آنان روبرو
میشدم و از درگیری با شما آسوده می گشتم. شما درست به شترانی می مانید که
ساربان خود را گم کرده و از دید وی پنهان گشته که در نتیجه از هر سو جمع
آوریشان کنند از سوی دیگر پراکنده می شوند. گویا - بخدا سوگند - می بینم
شما را که چون جنگ شدت گیرد و آتش آن دامنه یابد، هر آینه مانند [سر که
می شکافد و مانند] زن که هنگام زائیدن پای خود را باز می دارد از اطراف علی بن
ابی طالب پراکنده می شوید.

أَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ كِنْدِي بِرَخَاسِثٍ وَ كَفَتْ : أَي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّهَا بَأَنَّكَ كَيْفَ
عَثْمَانَ كَرَدَ رِفَاتَارَ نَمِي كَنِي ؟ حَضْرَتَ فَرَمُود : أَي كَا كَلِ آتَشِ (رَئِيسِ دُوزَخِيَانِ) ،
وَإِي بَرِ تَوْهَمَانَا كَارِ پَسَرِ عَفَّانَ مُوجِبِ خَوَارِي أَنْكَسِي اسْتِ كِه دِينِ نَدَارَدِ وَ دَلِيلِي بَا
أَوِ نَيْسْتِ ، وَ مِنْ چَكُونِه أَنْطُورِ بَاشِمِ وَ حَالِ أَنْكِه بِرِ دَلِيلِ رُوشَنِي از جَانِبِ خُدَايِ

۱- اعمالی که از عثمان سرزد و عاقبت به سرنگونی و کشته شدن وی انجامید بسیار است از
قبیل: تبعیض در تقسیم بیت المال، و بکار گرفتن خویشان خود در پستهای مهم، و...

وَيَهْمُ عَظْمَهُ ، وَيَفْرِي جِلْدَهُ ، وَيَسْفِكُ دَمَهُ لَضَعِيفٌ مَا ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ ،
أَنْتَ فَكُنْ كَذَلِكَ إِنْ أَحْبَبْتَ ، فَأَمَّا أَنَا فَدُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالشَّرْفِيِّ ،
يَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الهَامِ ، وَتَطِيحُ مِنْهُ الْأَكْفُ وَالْمَعَاصِمُ ، وَيَفْعَلُ اللهُ بَعْدَهَا بِشَاءُ .

فَقَامَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ صَاحِبُ مَنْزِلِ رَسُولِ اللهِ ﷺ
فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ أَسْمَعَ مَنْ كَانَتْ لَهُ أُذُنٌ وَاعِيَةٌ وَقَلْبٌ
حَفِيفٌ ، إِنْ اللهُ قَدْ أَكْرَمَكُمْ بِكَرَامَةٍ لَمْ تَقْبَلُوهَا حَقَّ قَبُولِهَا ، إِنَّهُ تَرَكَ بَيْنَ
أَظْهَرِكُمْ ابْنَ عَمِّ نَبِيِّكُمْ ، وَسَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ ، يُفَقِّهُكُمْ فِي الدِّينِ ، وَ
يَدْعُوكُمْ إِلَى جِهَادِ الْمُحِلِّينَ ، فَكُنَّا نَكُفُّكُمْ عَنْهُ لَا تَسْمَعُونَ ، أَوْ عَلَى قُلُوبِكُمْ غُلْفٌ
مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا فَأَنْتُمْ لَا تَمْقِلُونَ ، أَفَلَا تَسْتَحْيُونَ ؟

عِبَادَ اللهِ أَلَيْسَ إِنْمَا عَهْدُكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ أَمْسَ؟ قَدْ شَمِلَ الْبَلَاءُ ، وَشَاعَ
فِي الْبِلَادِ ، فَذُو حَقٍّ مَحْرُومٌ ، وَمَلْطُومٌ وَجْهَهُ ، وَمَوْطُوءٌ بَطْنُهُ ، وَمُلْقَى بِالْعَرَاوِ ،

خود هستم و حق بدست من است. بخدا سوگند آن مردی که دشمن را بر خود
چیره کند تا گوشتش ببرد، و استخوانش بشکند، و پوستش بکند، و خونش بریزد،
البته که مردی بزدل است. تو اگر مایلی همین گونه باش، اما من آنگونه نیستم که
خود را بدست چنین سرنوشتی بسپارم تا اینکه با شمشیر مشرقی (منسوب به
مشارف یمن) بر سر آنان بکوبیم که استخوان سرهاشان ببرد، و دستها و مفاصلشان
بیفتد، و آنگاه خدا هر چه خواهد بکند.

ابو ایوب انصاری خالد بن زید که صاحب منزل رسول خدا (ص) بود
برخواست و گفت: مردم! حقا که امیرالمؤمنین (ع) سخن خود را بانکس که
گوشی شنوا و دلی فراگیر دارد رساند، همانا خداوند شما را کرامتی بخشیده و
شما آنطور که شایسته است نپذیرفتید، خداوند پسر عموی پیامبرتان و سرور و بزرگ
مسلمانان را پس از آنحضرت در میان شما نهاد که دین را بشما می فهماند و شما
را به پیکار با پیمان شکنان فرا می خواند، ولی گویا کرید و نمی شنوید، یا بر
دلهایتان مهر خورده که اندیشه نمی کنید، آیا شرم نمی دارید؟ بندگان خدا! آیا
شما در گذشته با جور و دشمنی دست بگریبان نبودید؟ بطوریکه بلا و گرفتاری
همگانی شده و شهرها را فرا گرفته بود، چه بسا حق داران محروم و سبلی خورده و
شکم لگدمال شده و به بیابان افکنده ای که بادهای تند برپیکر آنان وزیده، و جز

تَسْفِي عَلَيْهِ الْأَعْيُرُ ، لَا يَكُنْهُ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ وَصَهْرِ الشَّمْسِ وَالضَّحِّ إِلَّا
 الْأَنْوَابُ الْهَامِدَةُ ، وَ يُبَوِّتُ الشَّعْرَ الْبَالِيَةَ ، حَتَّى جَاءَ كُمْ اللَّهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ ، وَنَشَرَ الْعَدَلَ ، وَعَمِلَ بِمَا فِي الْكِتَابِ ؛ يَا قَوْمِ فَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ
 عَلَيْكُمْ وَلَا تُؤَلُّوا مُدْبِرِينَ ، « وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ » (۱) .
 اِسْحَذُوا السُّيُوفَ ، وَاسْتَعِدُّوا لِجِهَادِ عَدُوِّكُمْ ، فَإِذَا دُعِيتُمْ فَأَجِيبُوا ، وَ إِذَا
 أَمِرْتُمْ فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا ، وَ مَا قُلْتُمْ فَلْيَكُنْ ، وَ مَا أَمِرْتُمْ فَكُونُوا بِذَلِكَ
 مِنَ الصَّادِقِينَ .

۷ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد - رحمه الله -
 عن أبيه ، عن سعد بن عبد الله ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ،
 عن إبراهيم الكرخي قال : سمعتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : لا يجمع الله
 يُلُومِنِ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا إِلَّا رَجَّوَتْ لَهُ الْجَنَّةَ . ثم قال : و إنِّي لأحبُّ

لباسهای پوسیده و خانه های سست موثین آنان را از گرما و سرما و حرارت سوزان
 خورشید نیمروز نمی پوشاند، تا اینکه خداوند نعمت وجود امیرمؤمنان (ع) را بشما
 ارزانی داشت (که بیعت شما را پذیرفت) و او حق را آشکار و دادگری را منتشر
 ساخت و بدستورات کتاب الهی عمل نمود؟! ای قوم نعمت خدا را سپاس
 گزارید، و روبروتابید «و مانند کسانی که گفتند شنیدیم اما واقعا شنوائی ندارند
 نباشید». شمشیرتان را تیز کنید و برای پیکار با دشمنان آماده گردید، و هر گاه
 فرا خوانده شدید اجابت کنید، و چون دستور داده شدید بشنوید و فرمان برید، و
 باید آنچه که می گوئید (یا در دل دارید) بشود، و به هر چه دستور داده می شوید
 صادقانه رفتار نمائید.

۷ - ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:
 خداوند برای هیچ مؤمنی، پاکدامنی و زهد در دنیا را گرد نیاورد مگر اینکه من به
 بهشت رفتن او امیدوارم. سپس فرمود: و من دوست می دارم که چون مؤمنی از
 شما بنماز ایستد روی دل خویش را بسوی خدا دارد، و آنرا بکار دنیا سرگرم
 نسازد. و هیچ مؤمنی نیست که در نماز خود روی دلش را بسوی خدا بگرداند مگر

(۱) انفال : ۲۱ . ۳ - عبارت «بحار» و «غارات» اینچنین است : «و آنچه گفتید

باید برابر با همان چیزی باشد که در دل دارید تا بدین سبب از راستگویان باشید» .

لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ أَنْ يُقْبَلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَلَا يَشْفَلَهُ بِأَمْرِ الدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَاقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ لَهُ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ إِيَّاهُ.

۸ - قال : أخبرني أبو حفص عمر بن محمد الصيرفي قال : حدثنا محمد بن همام الكاتب الإسكافي قال : حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال : حدثنا محمد بن عيسى الأشعري قال : حدثنا عبد الله بن إبراهيم ، قال : حدثني الحسين بن زيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : المؤمنون إخوة ، يقضي بعضهم حوائج بعض ، فيقضاء بعضهم حوائج بعض يقضي الله حوائجهم يوم القيامة .
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

المجلس التاسع عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ السَّبْتِ مُسْتَهَلَّ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ ، وَحَضَرَهُ الْأَخُ أَبُو مُحَمَّدٍ أَبَقَامٍ اللَّهُ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - .

۱ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الوليد ، عن أبيه ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطية ، عن سعيد الأعرج ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال : إن

اینکه خداوند نیز روی خود به وی کند، و علاوه بر اینکه خودش او را دوست می دارد روی دل مؤمنین را سرشار از دوستی او بسوی وی مایل کند.
۸- حسین بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنان برادر یکدیگرند که پاره ای از آنان نیازمندیهای پاره دیگر را برآورند، و بیاس اینکه پاره ای نیاز پاره دیگر را برمی آورند خداوند نیز در روز قیامت حوائج آنان را برخواهد آورد .

مجلس نوزدهم

شنبه شب اول رمضان المبارک ۴۰۷

۱- سعید أعرج گوید: امام صادق (ع) فرمود: از محکمترین و سختترین دستاویزهای ایمان این است که در راه خدای متعال دوست بداری، و در راه خدا

مَنْ أُذِنَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ، وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَتُعْطَى فِي اللَّهِ، وَتَمْنَعَ فِي اللَّهِ تَعَالَى.

۲ - قال: أخبرني أبو نصر محمد بن الحسين المقرئ قال: حدثنا أبو عبد الله الحسين بن محمد الأسدي، قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن عبد الله العلوي قال: حدثنا يحيى بن هاشم الغساني قال: حدثني أبو المقوم يحيى بن نعلبة الأنصاري، عن عاصم بن أبي النجود، عن زر بن حبیش، عن عبد الله بن مسعود قال: كنا مع النبي ﷺ في بعض أسفاره إذ هتف بنا أعرابي بصوت جهوري فقال: يا محمد! فقال له النبي ﷺ: ما تشاء؟ فقال: المرء يحب القوم ولا يعمل بأعمالهم؟ فقال النبي ﷺ: المرء مع من أحب.

فقال: يا محمد اعرض عليّ الإسلام، فقال: أشهد أن لا إله إلا الله، و أنتي رسول الله، وتقيم الصلاة، وتؤتي الزكاة، وتصوم شهر رمضان، وتحج البيت، فقال: يا محمد تأخذ عليّ هذا أجر؟ فقال: لا إلا المودة في القربى، قال: قُرْبَايَ أَوْ قُرْبَاكَ؟ قال: بَلْ قُرْبَايَ، قال: هَلَمْ يَدَّكَ حَتَّى أَبَايَكَ، لَأَخَيْرَ فِيمَنْ لَا يُوَدُّكَ،

دشمنی ورزی، و در راه خدا بخشش کنی، و در راه خدا منع نمائی.

۲- عبدالله بن مسعود گوید: در یکی از سفرها با رسول خدا (ص) بودیم که یک عرب بیابانی با صدای بلند گفت: ای محمد، پیامبر (ص) فرمود: چه می خواهی؟ گفت: مردی هست که قومی را دوست دارد ولی مثل آنان عمل نمی کند (آیا این دوستی سودی برای او دارد)؟ پیامبر (ص) فرمود: هر کس با همانکس که دوستش می داشته محشور می گردد.

گفت: ای محمد اسلام را بر من عرضه کن. فرمود: گواهی بده که معبودی جز الله نیست، و من رسول خدا هستم، و دیگر اینکه نماز می خوانی، و زکات می دهی، و ماه رمضان روزه می گیری، و حج خانه خدا بجای می آوری. گفت: ای محمد، بر اینها پاداشی هم می ستانی؟ فرمود: نه، جز انتظار دوستی خویشان نزدیک را. گفت: خویشان نزدیک خودم یا شما؟ فرمود: خویشان نزدیک من. گفت: دست خود را پیش آر تا با تو بیعت کنم، خیری نیست در کسیکه تو و خویشان نزدیک تو را دوست نداشته باشد.

وَلَا يَوَدُّ قُرْبَاكَ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الثَّقَفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَنَادُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ : سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ ، يَقُولُ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ : مَا يَنْ لَوْحِي الْمَصْحَفِ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَقَدَعَلِمْتُ فِيمَنْ نَزَلَتْ ، وَابْنُ نَزَلَتْ ، فِي سَهْلِ أَوْ جَبَلٍ ، وَإِنْ بَيْنَ جَوَائِحِي لَعِلْمًا جَمًّا ، فَسَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَإِنَّكُمْ إِنْ فَقَدْتُمُونِي لَمْ تَجِدُوا مَنْ يُحَدِّثُكُمْ مِثْلَ حَدِيثِي .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ رَاحَةَ الْبَصْرِيِّ جَمِيعًا قَالَا : حَدَّثَنَا مَيْسَرٌ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : مَا تَقُولُ فِيمَنْ لَا يَعْصِي اللَّهَ فِي أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ ، إِلَّا أَنَّهُ يَبْرَأُ مِنْكَ وَمِنْ أَصْحَابِكَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ؟ قَالَ : قُلْتُ : وَمَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ وَأَنَا بِحَضْرَتِكَ؟ قَالَ : قُلْ ! فَإِنِّي أَنَا الَّذِي أَمُرُّكَ أَنْ تَقُولَ :

قال : قُلْتُ : هُوَ فِي النَّارِ . قال : يَا مَيْسَرُ ! مَا تَقُولُ فِيمَنْ يَدِينُ اللَّهَ بِمَا

۳ - يحيی بن ام طویل گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: آیه ای در میان این دو جلد قرآن نیست جز اینکه می دانم در شأن چه کسی و در کجا نازل شده، در بیابان هموار یا در کوه. و همانا در میان دو پهلویم علوم انبوهی نهفته است، پس سوالات خود را از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، که اگر مرا از دست بدهید هیچکس را که مانند من برای شما حدیث کند نخواهید یافت.

۴ - میسر گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: چه گوئی درباره کسی که به هیچوجه در امر و نهی خداوند نافرمانی او را نکند جز اینکه از تو و یارانت به علت پذیرش این امر (امامت ما خاندان) بیزاری جوید؟ گفتم: در حضور شما چه عرض کنم؟

فرمود: بگو، که من بتو دستور داده ام بگوئی. گفتم: جای چنین کسی در

۱ - وی از اصحاب و اطرافیان حضرت سجاد (ع) است، و ممکن است نام راوی بین او و حضرت امیرالمؤمنین (ع) افتاده باشد.

تَدِينُهُ بِهِ ، وَفِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ مَا فِي النَّاسِ إِلَّا أَنَّهُ مُجْتَنِبُ الْكِبَائِرِ ؟ قَالَ : قُلْتُ :
وَمَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ وَأَنَا بِحَضْرَتِكَ ؟ قَالَ : قُلْ ! فَإِنِّي أَنَا الَّذِي آمُرُكَ أَنْ تَقُولَ .
قَالَ : قُلْتُ : فِي الْجَنَّةِ .

قَالَ : فَلَعَلَّكَ تَحْرَجُ أَنْ تَقُولَ : هُوَ فِي الْجَنَّةِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : لَا ، قَالَ : فَلَا
تَحْرَجُ ، فَإِنَّهُ فِي الْجَنَّةِ إِنْ أَلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : « إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ
عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا .

۵ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ
عَلِيِّ الزَّعْفَرَانِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي
الْمَسْعُودِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنِي رَزِينُ
يَسَاعُ الْأَنْطَاطِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : حَدَّثَنِي أَبِي ،
عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ النَّاسَ فَقَالَ
فِي خُطْبَتِهِ : وَاللَّهِ لَقَدْ بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ وَ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهِمْ مِنْنِي بِقَمِيصِي

دوزخ است. فرمود: نظر تو درباره کسیکه برای خدا دینداری کند بهمان چیزی
که تو بدان دینداری می کنی (معتقد به ولایت و امامت ماست) و بجز گناهان
بزرگ سایر گناهانی که مردم مرتکب می شوند نیز از وی سر می زند چیست؟
گفتم: در حضور شما چه عرض کنم؟ فرمود: بگو، که من بتو دستور داده ام
بگوئی. گفتم: چنین کسی در بهشت خواهد بود.

فرمود: گویا برایت مشکل است که بگوئی: او در بهشت است؟ گفتم:
نه، فرمود: برایت مشکل نباشد، او در بهشت است، خداوند —عزوجل—
می فرماید: «اگر از گناهان بزرگ که از آنها بر حذر داشته می شوید دوری کنید
ما گناهان کوچک شما را پوشانده و از آنها درمی گذریم و شما را در جایگاهی
گرامی وارد می سازیم». (النساء: ۳۱)

۵ - زید بن علی بن الحسین از پدرش امام سجاد، از پدرش سید الشهداء
علیهما السلام روایت کند که فرمود: از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)
شنیدم که برای مردم سخنرانی می کرد و در اثناء خطبه اش فرمود: بخدا سوگند
مردم با ابوبکر بیعت کردند درحالیکه شایستگی من بآنان از شایستگی ام باین
لباسم بیشتر بود، با اینحال خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم و

هذا ، فَكَظَمْتُ غَيْظِي ، وَانْتَظَرْتُ أَمْرَ رَبِّي ، وَالْصَّفْتُ كَلِّكِي بِالْأَرْضِ ، ثُمَّ إِنَّ
أَبَا بَكْرٍ هَلَكَ ، وَاسْتَخْلَفَ عَمْرٌ ، وَقَدْ عَلِمَ وَاللَّهِ أَنِّي أَوْلَى النَّاسِ بِهِمْ مِنِّي بِقَمِيصِي
هذا ، فَكَظَمْتُ غَيْظِي ، وَانْتَظَرْتُ أَمْرَ رَبِّي .

ثُمَّ إِنَّ عَمْرَ هَلَكَ ، وَقَدْ جَعَلَهَا سُورِي ، فَجَعَلَنِي سَادِسَ سِتَّةِ كَسْهِمِ الْجَدَّةِ ،
وَقَالَ : اقْتُلُوا الْأَقْلَّ ، وَمَا أَرَادَ غَيْرِي ، فَكَظَمْتُ غَيْظِي ، وَانْتَظَرْتُ أَمْرَ رَبِّي ،
وَالْصَّفْتُ كَلِّكِي بِالْأَرْضِ ، ثُمَّ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْقَوْمِ بَعْدَ بَيْعَتِهِمْ لِي مَا كَانَ ، ثُمَّ لَمْ أَجِدْ
إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْكُفْرَ بِاللَّهِ .

۶ - قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - عن أبيه، عن
سعد بن عبد الله، عن أحمد بن علي بن علقمة، عن إبراهيم بن محمد الشقفي قال: أخبرنا
محمد بن عمرو الرزازي قال: حدثنا الحسين بن المبارك قال: حدثنا الحسن بن
سلمة قال: لما بلغ أمير المؤمنين صلوات الله عليه مسير طلحة والزبير وعائشة
من مكة إلى البصرة نادى: الصلاة جامعة، فلما اجتمع الناس حمد الله وأثنى
عليه، ثم قال: أما بعد فإن الله تبارك وتعالى لما قبض نبيه صلى الله عليه وآله قلنا: نحن

سینه ام را بزمین نهادم (کنایه از آرام گرفتن و اقدام ننمودن است).

ابوبکر بهلاکت رسید و عمر را بجانشینی خود گمارد، و او نیز بخوبی
می دانست که من نسبت بمردم از شایستگی ام باین لباسم شایسته ترم، باز هم
خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم. و عمر نیز بهلاکت رسید و امر
حکومت را در شورا نهاد و مرا یک تن از شش نفر مانند سهم جدّه (که بنظر ابی بکر
سهمی ندارد) قرارداد، و گفت مخالفی را که در اقلیت قرار دارد بکشید، و منظور او من
بود. باز هم خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم و سینه بر زمین نهادم،
سپس امر این قوم (اصحاب جمل) پس از بیعتشان با من چنان شد که شد، در این
جا دیگر چاره ای ندیدم که یا با آنان بجنگم، و یا با ترک جهاد کافر بخدا
گردم.

۶ - حسن بن سلمه گوید: چون گزارش حرکت طلحه و زبیر و عایشه از

مکه بسوی بصره بامیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - رسید صدا زد تا همه جمع
شوند، چون همه گرد آمدند حمد و ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود: اما بعد،

أهل بيته، و عصبته، و ورثته، و أوليائه، و أحق خلائق الله به، لا ننازع حقه
 و سلطانه، فبينما نحن على ذلك إذ نفر المنافقون، فانتزعوا سلطان نبينا و الله
 منا، و ولّوه غيرنا، فبكت لذلك و الله العيون و القلوب منا جميعاً، و خشنت
 و الله الصدور، و أئيم الله لولا مخافة الفرقة بين المسلمين و أن يعودوا إلى الكفر،
 و يعود الدين، لكننا قد غيرنا ذلك ما استطعنا.

و قد ولي ذلك ولاة، و مضوا لسبيلهم، و رد الله الأمر إلى. و قد بايعني
 هذان الرجلان طلحة و الزبير فيمن بايعني، و قد نهضنا إلى البصرة ليفرقنا
 جماعتكم، و يلقيا بأسكم بينكم. اللهم فخذهما بغشتهما لهذه الأمة، و سوء
 نظريهما للعامة.

فقام أبو الهيثم بن التيهان - رحمه الله - وقال: يا أمير المؤمنين إن حسد
 قریش إياك على وجهين: أما خيارهم فحسدوك مناقسة في الفضل، و ارتفاعاً في -
 الدرجة، و أما أشرارهم فحسدوك حسداً أحبط الله به أعمالهم، و أثقل به أوزارهم،

پس از آنکه خدا - تبارک و تعالی - پیامبرش (ص) را بسوی خود برد، گفتیم که
 ما اهل بیت و خاندان و وارثان و دوستان و شایسته ترین مردم نسبت بآنحضرت
 هستیم، و هرگز در زمینه حق و سلطه او مورد منازعه و مخالفت قرار نگیریم، در
 همین فکر بودیم که منافقین برجستند و سلطه و قدرت پیامبران (ص) را از ما
 ربودند و بدست غیر ما سپردند، بطوریکه بخدا سوگند دیده و دلهای ما همگی بر
 این حادثه گریست و سینه ها بخشم آمد. بخدا سوگند اگر بیم آن نبود که مسلمین
 پراکنده شوند، و بکفر باز گردند، و دین کژ و ناهموار گردد همانا تا آنجا که توان
 داشتیم شرائط کنونی را دگرگون می ساختیم.

همانا والیانی این حکومت را بدست گرفتند و همگی درگذشتند، و
 خداوند آنها بمن بازگرداند. و همانا این دو مرد: طلحه و زبیر در شمار
 بیعت کنندگان با من بیعت کردند، و حال به بصره رفته تا اجتماع شما را پراکنده
 ساخته، و جنگ و درگیری شما را میان خودتان بیندازند. خداوند این هردو را
 بخاطر نیرنگی که باین امت زدند و سوء نظری که به عموم مسلمین دارند بگیر و
 کیفرشان ده.

أبو الهيثم بن تيهان برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان حسد قریش بر شما

وَمَا رَضُوا أَنْ يُسَادُواكَ حَتَّىٰ أَزَادُوا أَنْ يَتَّقَدَّ مَوَكَّ، فَبَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الْغَايَةُ، وَأَسْقَطَهُمُ الْعِضْمَارُ، وَكُنْتَ أَحَقَّ قُرَيْشٍ بِقُرَيْشٍ، نَصَرْتَ نَبِيَّهُمْ حَيًّا، وَقَضَيْتَ عَنْهُ الْحُقُوقَ مَيْتًا، وَاللَّهُ مَا بَغِيَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ، وَنَحْنُ أَنْصَارُكَ وَاعْوَانُكَ، فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ ثُمَّ أَنشَأَ يَقُولُ:

وَعَابُوكَ بِأَلْمُورِ الْقِبَاحِ	إِنْ قَوْمًا بَغَوْا عَلَيْكَ وَكَادُوكَ
فِيكَ حَقًّا وَلَا كَعُشْرِ جَنَاحِ	لَيْسَ مِنْ عَيْنِهَا جَنَاحٌ بَعُوضٍ
قَرَّمَا يَدُوكَ قَرْنِ النَّطَّاحِ	أَبْصُرُوا بِإِعْمَةِ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ وَ
وَلِجَامًا يَلِينُ غَرَبَ الْجِمَاحِ	وَأِمَامًا تَأْوِي الْأُمُورَ إِلَيْهِ
هَاشِمِيًّا لَهُ عِرَاضُ الْبِطَاحِ	حَاكِمًا تُجْمَعُ الْأِمَامَةُ فِيهِ
وَ عَادُوا إِلَىٰ قُلُوبِ قِرَاحِ	حَسَدًا لِلَّذِي أَنَاكَ مِنَ اللَّهِ

دو گونه است: خوبان نشان بخاطر میل و مسابقه در فضل و برتری مرتبت بر تو حسد بردند، و بدان آنان نیز حسد زشتی بر تو بردند که خداوند بدان سبب اعمالشان را تباه و بی ثمر ساخت و وزر و وبالشان را سنگین تر نمود، و آنها به تساوی با تو بسنده نکردند بلکه خواستند بر تو پیش افتند، در نتیجه هدف از دسترس آنان دور گشت و مسابقه، آنانرا از مرتبه اعتبار فرو افکند، و توسزاوارترین فرد قریش به قریشیان هستی، پیامبرشان را در حال حیات یاری کردی، و پس از وفات وی حقوقی را که بر عهده او بود پرداخت نمودی. بخدا سوگند این سرکشی آنان جز بزیان خودشان نخواهد انجامید، و ما انصار و یاوران توئیم، پس هر امری داری بفرما. سپس این اشعار را سرود: «همانا گروهی بر تو سرکشی کرده و نیرنگ زدند و تورا بکار زشتی چند عیبجوئی نمودند». «که باندازه بال پشه ای بلکه عُشر آن بال هم در تو وجود نداشت». «آنان نعمت بزرگی از خدا را در تو مشاهده کردند و نیز تورا بزرگمردی شناختند که تمام گردان را بخاک می افکند». «و تو را امامی یافتند که تمامی کارها به وی ارجاع می شود، و تورا بمنزله افساری یافتند که جلو افسار گسیختگی اسبان را می گیرد». «و تورا حاکمی یافتند که تمام شئون امامت در او جمع است، و مردی هاشمی که پهنای گسترده سرزمین مکه از آن اوست» «همه اینها بخاطر حسدی است نسبت بآن نعمتی که از جانب خداوند

و نفوسِ هُنَاكَ أَوْعِيَةَ الْبُغْضِ عَلَى الْخَيْرِ لِلشَّقَاءِ شِحَاكِ
 مِنْ مُسِرٍّ يَكُنُّهُ حُجُبُ الْغَيْبِ وَ مِنْ مُظْهِرِ الْعَدَاوَةِ لَاحِ
 يَا وَصِيَّ النَّبِيِّ نَحْنُ مِنَ الْحَاكِ قَوْلِي مِثْلَ بَهْجَةِ الْإِصْبَاحِ
 فَخُذِ الْأَوْسَ وَالْقَبِيلَ مِنَ الْخَزْرِ رَجِّ بِالطَّعْنِ فِي الْوَعْيِ وَالْكِفَاحِ
 لَيْسَ مِنْ أَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ فِي اللَّحْرِ وَلِيَا عَلَى الْهُدَى وَالْفَلَاحِ
 فَجَزَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرًا، ثُمَّ قَامَ النَّاسُ بَعْدَهُ فَتَكَلَّمُوا كُلُّ وَاحِدٍ
 بِمِثْلِ مَقَالِهِ .

۷ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال :
 حدثني محمد بن يعقوب الكليني ، عن علي بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى اليقطيني ،
 عن يونس بن عبد الرحمن ، عن سعدان بن مسلم ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد
 عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : بينما موسى بن عمران عليه السلام جالس إذ أقبل
 [عليه] إبليس وعليه برؤس ذو ألوان ، فلما دنا من موسى خلع البرؤس ، و أقبل

بتورسیده، و باز گشتند بدلهائی آکنده از حسد، و بجانهای که از شدت شقاوت
 جام بغض و کینه و بخل می باشد».

«و آنان دو دسته بودند، گروهی پرده های غیبی، این صفات رذیله آنان
 را پوشانده، و گروهی بی پرده دشمنی را آشکار نمودند».

«ای وصی پیامبر (ص) حقانیت ما مانند سپیده صبح روشن و واضح و
 آشکار است».

«بنابراین در جنگ بی پروا بر قبیله اوس و خزرج یورش بر، و با ضربت
 نیزه بخاک ذلتشان بنشان».

«هر کس از ما که در راه خدا با تو دوستی نکند بر راه هدایت و رستگاری
 نخواهد بود».

پس حضرت امیرالمؤمنین (ع) برای وی پاداش نیک آرزو کرد. پس از او
 مردم دیگر برخاستند و هر کدام همانند کلام او سخنی گفتند.

۷ - سعدان بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص)
 فرمود: یکروز همینطور که موسی بن عمران (ع) نشسته بود ابلیس با کلاه

عَلَيْهِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَقَالَ مُوسَى: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا إبْلِيسُ، قَالَ مُوسَى: فَلَا قَرَبَ لِلَّهِ دَارَكَ فِيمَ جِئْتَ؟ قَالَ: إِنَّمَا جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيْكَ بِمَا كُنْتُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ لَهُ مُوسَى: فَمَا هَذَا الْبُرْسُ؟ قَالَ: اخْتَطِفُ بِهِ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ.

قال له موسى: أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أُذِنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: إِذَا أُعْجِبْتَهُ نَفْسُهُ، وَاسْتَكْبَرَ عَمَلُهُ، وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَوْصِيكَ بِثَلَاثِ خِصَالٍ يَا مُوسَى! لَا تَخْلُ بِامْرَأَةٍ، وَلَا تَخْلُ بِكَ، فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ وَلَا تَخْلُو بِهِ إِلَّا كُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي. وَإِيَّاكَ أَنْ تُعَاهِدَ اللَّهَ عَهْدًا، فَإِنَّهُ مَا عَاهَدَ اللَّهُ أَحَدًا إِلَّا كُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي حَتَّى أَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْوَفَاءِ بِهِ. وَإِذَا هَمَمْتَ بِصَدَقَةٍ فَأَمْضِهَا، فَإِنَّهُ إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِصَدَقَةٍ كُنْتُ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي، أَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا. ثُمَّ وَلَّى إبْلِيسُ وَيَقُولُ: يَا وَيْلَةَ

رنگارنگی که بر سر داشت بسوی او آمد، چون به موسی نزدیک شد کلاه را برداشت و پیش آمد و سلام کرد. موسی (ع) فرمود: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس هستم. موسی فرمود: خدا آواره ات کند، برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ام بخاطر منزلتی که نزد خدا داری بتو سلام کنم. موسی گفت: این کلاه چیست؟ گفت: بوسیله این کلاه دل‌های آدمیان را می‌ربایم (گویا رنگ‌های مختلف آن نمودار فریبندگی و شهوات و آرایش‌های دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است).

موسی گفت: مرا خبر ده از آن گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود بر او چیره می‌شوی و او را بسوی دلخواه و مراد خود می‌بری. شیطان گفت: هنگامی که او از خودش خردسند شود، و عملش را بسیار شمارد، و گناه او در نظرش کوچک جلوه کند. سپس گفت: ای موسی تو را به سه خصلت سفارش می‌کنم: نه توباً زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند، که هیچ مرد وزنی با هم خلوت نکنند مگر اینکه من خودم همدم آنان هستم نه یاران من. و مبادا با خدا عهدی کنی (و اگر عهدی کردی فوراً بجای آن) زیرا که احدی با خدا عهد نکند جز اینکه خودم نه یارانش همدم او باشم تا اینکه میان او و وفای به عهدش فاصله اندازم. و هرگاه تصمیم به صدقه دادن گرفتی فوراً بپرداز که هرگاه بنده‌ای عزم صدقه دادن کند خودم نه یارانش همدم او باشم تا میان او و صدقه دادن جدائی اندازم. سپس ابلیس بازگشت در حالیکه می‌گفت: وای بر من خاکم بسر، به موسی چیزی آموختم که

وَبَا عَوَّلَهُ عَلَّمْتُ مُوسَى مَا يُعَلِّمُهُ بَنِي آدَمَ .

۸ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه - رحمه الله - عن أبيه ، عن علي بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى بن عبيد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة بن مهران ، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : لَا تَسْتَكْبِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ ، وَلَا تَسْتَقِيلُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ ، فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيرًا ، وَخَافُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي السَّرِّ حَتَّى تَعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصْفَ ، وَسَارِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَاصْدُقُوا الْحَدِيثَ ، وَادُّوا الْأَمَانَةَ ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ ، وَلَا تَدْخُلُوا فِيهَا لَا يَحِلُّ فَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَيْكُمْ .

۹ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد - رحمه الله - عن أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني - رحمه الله - عن الحسين بن محمد ، عن معلى بن محمد ، عن الحسن بن علي الوشاء ، عن حماد بن عثمان ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ، عن آباءه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ .

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

به آدمیزادگان خواهد آموخت.

۸ - سماعة بن مهران گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم می فرمود: کار نیک بسیار را زیاد شمارید، و گناهان اندک را کم نینگارید، که همان گناهان اندک است که جمع شده و بسیار می گردد. و در نهان از خدا سزوجل - بترسید تا انصاف را از جانب خود نسبت ب دیگران رعایت کنید، بسوی طاعت خدا شتاب کنید، و سخن راست گوئید، و امانت را برگردانید که همه اینها بنسود شماست، و خود را بکارهایی که حلال نیست آلوده نکنید که بضرر شما تمام خواهد شد.

۹ - حماد بن عثمان از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه و دانا می گرداند.

المجلس العشرون

مجلسُ يومِ السبتِ لثمانِ خلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَاذْبَعِمائَةٍ، سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ سَمَاعٌ أَخِي أَبِي عَمْرٍاءَ اللهُ، وَالحسینِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّيْشَابُورِيِّ مِنْ أَهْلِ الْمَجْلِسِ الَّذِي قَبْلَ هَذَا. حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَمْرٍاءَ بْنِ عَمْرٍاءَ بْنِ الشَّعْمَانِ - أَيَّدَهُ اللهُ عِزَّهُ - .

۱- قال: [أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال:] حدثنا عبد الله بن جعفر ابن محمد بن أعين البرز أذ قال: أخبرني زكريا بن يحيى بن صبيح قال: حدثنا خلف بن خليفة، عن سعيد بن عبيد الطائي، عن علي بن ربيعة الوالبي، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله تعالى حد لكم حدوداً فلا تعتدوها، وقرض عليكم فرائض فلا تضيعوها، وسن لكم سنناً فاتبعوها، وحرّم عليكم حرّمات فلا تهتكوها، وعفا لكم عن أشياء رحمة منه [لكم] من غير نسيان فلا تتكفروها.

۲- قال: أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمر بن المرزباني قال: أخبرنا أحمد بن محمد المتكفي، قال: حدثنا أبو العيّن، عن محمد بن الحكم، عن لوط بن يحيى، عن الحارث بن كعب، عن مجاهد قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام:

مجلس بیستم

۸ رمضان المبارک ۴۰۷

۱- علی بن ربیعہ والبی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روایت کند کہ رسول خدا (ص) فرمود: خداوند حدود و مرزهایی برای شما معین کرده پس از آنها تجاوز نکنید، و واجباتی بر شما واجب نموده پس آنها را ضایع نسازید و ستهائی برای شما وضع کرده پس از آنها پیروی کنید، و چیزهایی را بر شما حرام ساخته پس هتک حرمت آنها نکنید، و بخاطر شما از چیزهایی صرف نظر نموده آنها از روی رحمتش نه از روی فراموشی، پس خود را در مورد آنها بزحمت نیندازید.

۲- مجاهد گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در این دنیائی که احدی

إزهدوا في هذه الدنيا التي لم يتمتع بها أحدٌ كان قبلكم ، ولا تبقى لأحدٍ من بعدكم ، سبيلكم فيها سبيلُ الماضين ، قد تصرّمت ، وأذنت بانقيضاء ، وتنكر معرفتها ، فهي تُخبرُ أهلها بالفناء ، و سكاّتها بالموت . وقد أمرتُ منها ما كان حلواً ، وكدر منها ما كان صفواً ، فلم تبقى منها إلا سملة كسملة الأداة ، أو جرعة كجرعة الإناء ، لو تمزّزها العطشان لم ينقح بها .

فأزمعوا بالرحيل عن هذه الدار المقدور على أهلها الزوال ، الممنوع أهلها من الحياة ، المذلة فيها أنفسهم بالموت ، فلا حتى يطمع في البقاء ، ولا نفس إلا مدعنة بالمنون ، ولا يعلمكم الأمل ، ولا يطول عليكم الأمد ، ولا تغروا منها بالآمال . ولو حننتم حنين الوله العجال ، ودعوتم مثل حنين الحمام ، وجارتم جارة مبتتل الرهبان ، وخرجتم إلى الله تعالى من الأموال والأولاد التماس القربة إليه في ارتفاع درجة عنده ، أو غفران سيئة أحصتها كبتته وحفظتها ملائكته لكان قليلاً فيما أزرجولكم من ثوابه ، واتخوف عليكم من عقابه .

پیش از شما از آن بهره مند نگشته، و برای احدی پس از شما باقی نخواهد ماند زهد را پیشه سازید، راه شما در این دنیا همان راه گذشتگان است، همانا عمر دنیا بریده شده و آوای سپری شدن سر داده، و خوبیهای آن زشت نما گشته است، پس پیوسته اهل خود را به فنا و نابودی، و ساکنان خود را به مرگ گوشزد می کند. راستی که شهد آن تلخ، و زلال آن کدر گشته، و از آب زندگانی آن جز چند قطره یا جرعه ای بیش در ته این ظرف باقی نمانده که اگر تشنه لبی آنرا بمکد لب او هم تر نشود.

پس از این خانه ای که فنا و نیستی بر اهل آن مقدر شده، و از ادامه حیات ممنوع اند— همان خانه ای که جان اهلش در آن خوار و ذلیل می گردد— عزم کوچیدن کنید، که زنده ای نیست که طمع در ماندن داشته، و نفسی نیست جز اینکه بمرگ اعتراف دارد. بنابراین آرزوها سرگرمتان نسازد، و روزگاران و دوران فترت بر شما دراز ننماید، و با داشتن آرزوها فریب آن مخورید.

و اگر بمانند شتران بچه گم کرده ای که بسرعت در پی آن است مشتاق باشید، و چون ناله کبوتران صدا برآورد، و همچون راهبان دلباخته به فغان آید،

جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ.

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَيْدٍ الْأَصْفَهَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَجَلِيُّ ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ زَادَانَ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ بَاهِي بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَغْفِرَ لَكُمْ عَامَّةً ، وَيَغْفِرَ لِعَلِيٍّ خَاصَّةً . ثُمَّ قَالَ : اذْأَنْ مَنِّي يَا عَلِيُّ ، فَدَنَا مِنِّي ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ السَّعِيدَ ، كُلَّ السَّعِيدِ ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَطَاعَكَ وَتَوَلَّاكَ مِنْ بَعْدِي ، وَ إِنَّ الشَّقِيَّ ، كُلَّ الشَّقِيِّ ، حَقَّ الشَّقِيِّ مَنْ عَصَاكَ وَنَصَبَ لَكَ عِدَاةً مِنْ بَعْدِي .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سُفْيَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَهْضَمٍ الْأَزْدِيِّ ،

و برای حرکت بسوی خدای متعال دست از اموال و اولاد بکشید، به تمنای اینکه شما را درجه ای نزد خویش بالا برد، یا گناهی را - که کاتبان الهی بشمار آورده و فرشتگان خداوندی ثبت و ضبط نموده اند - ببخشاید، هرآینه همه اینها در قبال پاداشی که برایتان امید داشته، و در برابر آن کیفری که از آن بر شما هراس دارم اندک است. خداوند ما و شما را از توبه کنندگان و عبادت کنندگان قرار دهد.

۳ - سلمان فارسی - رحمه الله - گوید: رسول خدا (ص) در روز عرفه (نهم ذی حجة) بیرون شد و فرمود: ای مردم خداوند در این روز شما را افتخار و مباحات کرد تا همگی شما را عموماً و علی را خصوصاً مورد بخشایش خویش قرار دهد. سپس فرمود: ای علی نزدیک من بیا، علی نزدیک رفت، پیامبر (ص) دست او را گرفت و فرمود: همانا سعادت منند - سعادت منند واقعی - کسی است که پس از من اطاعت تو کند و تو را دوست بدارد، و همانا بدبخت - بدبخت واقعی - کسی است که پس از من تو را مخالفت کند و با تو بدشمنی پردازد.

۴ - ابو جهضم آزدی از پدرش روایت کند که گفت: چون عثمان ابادر

عن أبيه قال : لما أخرج عثمان أباذر الغفاري - رحمه الله - من المدينة إلى الشام كان يقوم في كل يوم ، فيعظ الناس ، ويأمرهم بالتمسك بطاعة الله ، ويحذرهم من ارتكاب معاصيه ، ويروي عن رسول الله ﷺ ما سمعه منه في فضائل أهل بيته عليه وعليهم السلام ، ويحضهم على التمسك بعترته .

فكتب معاوية إلى عثمان : أما بعد فإن أباذر يصيح إذا أصبح ، ويئسي إذا أمسى وجماعة من الناس كثيرة عنده فيقول كيت وكيت ، فإن كان لك حاجة في الناس قبلي فأقدم أباذر إليك ، فإنني أخاف أن يفيد الناس عليك ، والسلام . فكتب إليه عثمان : أما بعد فأشخص إلى أباذر حين تنظر في كتابي هذا والسلام .

فبعث معاوية إلى أبي ذر فدعاه ، وأقرأه كتاب عثمان ، وقال له : النجاة الساعة . فخرج أبوذر إلى راحلته ، فشدّها بكورها ، وأنساعها فاجتمع إليه الناس فقالوا له : يا أباذر - رحمه الله - أين تريد؟ قال : أخرجوني

غفاري - رحمه الله - را از مدینه بشام تبعید کرد، ابوذر هر روز برمی خاست و مردم را پند و اندرز می داد و آنان را بدست آویختن باطاعت پروردگار امر می نمود، و از ارتکاب معاصی خداوند حذر می داد، و آنچه را که از رسول خدا (ص) در فضائل و مناقب اهل بیت آنحضرت علیهم السلام شنیده بود برای آنان بازگو کرده و بردست آویختن به عترت پیامبر (ص) تخریص و تشویق می نمود.

معاویه به عثمان نوشت: اما بعد، پیوسته مردمی شبانه روز دور ابوذرا گرفته و او چنین و چنان می گوید. اگر باین مردمی که بمن سپرده ای نیازی داری ابوذرا را نزد خود ببر که من می ترسم نظر مردم را نسبت بتو خراب و فاسد نماید، (و آنها را علیه تو بشوراند) والسلام.

عثمان در پاسخ نوشت: اما بعد، چون نامه مرا خواندی ابوذرا را نزد من گسیل دار، والسلام. معاویه کس نزد ابوذر فرستاد و او را احضار نموده، نامه عثمان را برایش خواند و گفت: الساعة هرچه سریعتر برو. ابوذر بسوی راحله و مرکب خود رفت و بار و بینه بر او بست و اسباب سفر ساز کرد. مردم نزد او جمع شدند و گفتند: ای اباذر - خدا تو را رحمت کند - کجا می روی؟ ابوذر گفت:

إِلَيْكُمْ غَضَبًا عَلِيًّا، وَأُخْرَجُونِي مِنْكُمْ إِلَيْهِمُ الْآنَ عَبْنَا بِي، وَلَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ
فِي مَا أَرَى شَأْنَهُمْ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، أَوْ يُسْتَرَاخَ مِنْ
فَاجِرٍ، وَمَضَى.

وَسَمِعَ النَّاسُ بِمَخْرَجِهِ فَأَتَبَعُوهُ حَتَّى خَرَجَ مِنْ دِمَشْقَ، فَسَارُوا مَعَهُ
حَتَّى انْتَهَى إِلَى دَيْرِ مُرَّانَ، فَنَزَلَ، وَنَزَلَ مَعَهُ النَّاسُ، فَاسْتَقْدَمَ فَصَلَّى بِهِمْ،
ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي مُوصِيكُمْ بِمَا يَنْفَعُكُمْ، وَتَارِكُ الْخَطْبِ وَالتَّشْفِيقِ،
إِحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَأَجَابُوهُ بِمِثْلِ مَا قَالَ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ
الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَقْرَبُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، فَاشْهَدُوا عَلَيَّ بِذَلِكَ، قَالُوا:
نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ. قَالَ: لِيُبَشِّرَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ
بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ مَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُجْرِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لِأَعْمَالِ الظَّالِمَةِ

روزی مرا از روی خشم بسوی شما فرستادند، و امروز نیز بیهوده و بدون هیچ
دلیلی مرا بسوی خود می برند، آنطور که می بینم پیوسته کار ایشان با من همین
است تا سرانجام نیکوکاری آسوده شود، یا از دست فاجری آسودگی حاصل آید
(یعنی یا آن مؤمن بمیرد یا آن فاجر بهلاکت رسد). این بگفت و برفت.

وقتی خبر حرکت ابوذر به گوش مردم رسید بدنبال او روانه شدند تا از
دمشق بیرون رفت، و مردم با او رفتند تا به دیر مُرَّان رسید. ابوذر از مرکب پیاده شد
و مردم نیز پیاده شدند، ابوذر جلو ایستاد و نماز جماعتی با آنان گزارد، سپس
گفت: ای مردم من شما را بآنچه سودتان دهد سفارش می کنم، و خودم نیز از
لفاظی و سخن پراکنی خودداری می نمایم. همگی، خدا — عزوجل — را حمد
کنید، همه گفتند: الحمد لله (سپاس خدای راست). گفت: گواهی می دهم که
معبودی جز الله نیست، و محمد بنده و فرستاده خداست. مردم نیز همانگونه پاسخ
دادند. گفت: گواهی می دهم که برانگیخته شدن در روز قیامت حق است، و
بهشت حق است، و دوزخ نیز حق، و به هرچه پیامبر (ص) از جانب خداوند آورده
است اقرار می کنم، شما هم باین امور گواهی دهید. همه گفتند: ما بر تمام این
امور گواهییم. گفت: هر کدام از شما را که با اعتقاد باین امور بمیرد، بشارت باد
به رحمت و کرامت خداوند، البته تا آنگاه که یاور گنهکاران و توجیه کننده

مُصْلِحاً ، و لا لَهُمْ مُعِيناً .

أَيُّهَا النَّاسُ أَجْمِعُوا مَعَ صَلَاتِكُمْ وَ صَوْمِكُمْ غَضَباً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا عَصَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ ، وَ لَا تَرْضُوا أَيْمَتَكُمْ بِسَخَطِ اللَّهِ ، وَ إِنْ أَحَدْتُمْ مَا لَا تَعْرِفُونَ فَجَابِبُوهُمْ ، وَ أَزْرِوْا عَلَيْهِمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ وَ حُرِمْتُمْ وَ سَيَّرْتُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فَإِنَّ اللَّهَ أَعْلَى وَ أَجَلُّ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَخَطَ بِرَضَى الْمَخْلُوقِينَ ، غَفَرَ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ ، وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ .

فَنَادَاهُ النَّاسُ أَنْ سَلِّمْ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ رَحِمَكَ يَا أَبَاذَرٍّ ، يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، أَلَا تَرُدُّكَ إِنْ كَانَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ أَخْرَجُوكَ ، أَلَا تَمْنَعُكَ ؟ فَقَالَ لَهُمْ : ارْجِعُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - فَإِنِّي أَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى الْبَلْوَى ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ وَ الْإِخْتِلَافَ .

فَمَضَى حَتَّى قَدِمَ عَلَى عَثْمَانَ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ : لَا قَرِيبَ اللَّهُ بِعَمْرٍ وَ

اعمال ستمگران و یاورانان نباشد. ای مردم، نماز و روزه خودتان را با خشم در راه خدا - عزوجل - بهنگامی که در زمین نافرمانی می شود همراه سازید، و پیشوایان خود را بقیامت بخشم آوردن خداوند خشنود مسازید، و اگر چیزهای نوظهوری را که سابقه دینی برای آنها نمی شناسید پایه گذاری نمودند شما از ایشان فاصله بگیرید، و آنان را سرزنش کنید هر چند به شکنجه و محرومیت و تبعید شما بیانجامد، تا در نتیجه خدا - عزوجل - را خشنود سازید که خداوند والاتر و بلند جایگاه شایسته نباشد که بخاطر خشنودی آفریدگان بخشم آورده شود. خداوند من و شما را بیامرزد، شما را بخدا می سپارم و بر شما درود می فرستم و رحمت خداوند بر شما باد.

مردم در پاسخ صدا زدند: خداوند بر تو درود فرستد و رحمتش را شامل حال تو گرداند ای اباذر، ای صحابی رسول خدا(ص)، می خواهی تو را باز گردانیم - هرچه این گروه تو را بیرون رانند - و مانع سفر تو شویم؟ ابوذر گفت: باز گردید - خدا شما را رحمت کند - که من بر مشکلات و گرفتاریها از شما شکیباترم، و از اختلاف و پراکندگی جداً پرهیزید.

ابوذر رفت تا بر عثمان وارد شد، چون داخل شد عثمان گفت: خداوند

عَيْنًا^(۱)، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: وَاللَّهِ مَا سَمَّانِي أَبُو أَيِّ عَمْرٍأَ وَ لَكِنَّ لَا قَرَبَ لِلَّهِ مِنْ عَصَاهُ، وَ خَالَفَ أَمْرَهُ، وَ ارْتَكَبَ هَوَاهُ. فَقَامَ إِلَيْهِ كَعْبُ الْأَخْبَارِ فَقَالَ لَهُ: أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ يَا شَيْخَ تُجَيْبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا الْكَلَامِ؟ فَرَفَعَ أَبُو ذَرٍّ عَصِيَّ كَانَتْ فِي يَدِهِ فَضْرَبَ بِهَا رَأْسَ كَعْبٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ الْيَهُودِيِّينَ مَا كَلَامُكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ؟ فَوَاللَّهِ مَا خَرَجَتِ الْيَهُودِيَّةُ مِنْ قَلْبِكَ بَعْدُ.

فَقَالَ عَثْمَانُ: وَاللَّهِ لَا جَمَعْتَنِي وَ إِيَّاكَ دَارًا، قَدْ خَرِفْتُ، وَ ذَهَبَ عَقْلُكَ، أَخْرَجُوهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ حَتَّى تُزَكِّيَهُ قَتَبَ نَاقَتِهِ بِغَيْرِ قَطَاءٍ، ثُمَّ انْخَسَوْا بِهِ الْمَنَاقَةَ وَ تَعْتَمُوهُ حَتَّى تُوَصِّلُوهُ الْمَرْبَدَةَ، فَتَزَلُّوهُ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْيَسٍ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيهِ مَا هُوَ قَاضٍ. فَأَخْرَجُوهُ مُتَعْتِعًا مَلْهُوزًا بِالْعِصِيِّ. وَ تَقَدَّمَ أَنْ لَا يُشِيعَهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ -

چشمی را به عمرو روشن نکند! ابوذر گفت: بخدا سوگند پدر و مادرم مرا عمرو ننامیده‌اند ولیکن خداوند آنکسی را که معصیت و مخالفت امر او می‌کند و از هوای نفس خود پیروی می‌نماید بخودش نزدیک نسازد. کعب اخبار (یک یهودی تازه مسلمان) برخاست و گفت: ای پیرمرد از خدا نمی‌ترسی که با اینگونه سخن با امیرالمؤمنین روبرو می‌شوی؟! ابوذر عصائی را که بدست داشت بلند کرد و بر سر کعب کوفت و گفت: ای پسر دو یهودی تو با مسلمانان چه سخن داری؟ بخدا سوگند هنوز یهودی‌گری از دلت بیرون نرفته است.

عثمان گفت: بخدا سوگند که بودن من و تو در یک خانه نشاید، تو خریف شده و عقل خود را از دست داده‌ای، او را از نزد من بیرون برید و بر کوهان شتری برهنه سوارش کنید و بشدت شتر را برانید و با سختی هرچه تمامتر او را به ربنده رسانید و بدون هیچ انیس و همدمی رهایش کنید تا خدا هرچه می‌خواهد بر سرش بیاورد. مأموران نیز او را با درشتی تمام در حالیکه با مشت باستخوانهای پهلویش می‌کوفتند بسوی ربنده بیرون بردند.

عثمان قبلاً دستور داده بود که احدی از مردم او را مشایعت نکند. این

۱- در عبارت عربی «لا قرب الله بعمرو عیناً» است، اما ترجمه مطابق با سایر نسخ حدیث است که «لا أنعم الله» می‌باشد.

أبي طالب عليه السلام فبكى حتى بل لحيته يدموعه ، ثم قال : أهكذا يصنع بصاحب رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ إنا لله و إنا إليه راجعون . ثم نهض و معه الحسن و الحسين عليهما السلام ، و عبدالله بن عباس ، و الفضل ، و قثم ، و عبيد الله حتى لحقوا أبودر ، فشيئوا . فلما بصر بهم أبودر - رحمه الله - حن إليهم ، و بكى عليهم ، و قال : بأبي و جوه إذا رأيتهما ذكرت بها رسول الله صلى الله عليه وآله و شملتني البركة برؤيتهما . ثم رفع يديه إلى السماء و قال : اللهم إني أحييهم ، ولو قطعت إزبا إزبا في محبتهم ما زلت عنها ابتغاء وجهك و الدار الآخرة ، فارجعوا رحمكم الله ، و الله أسأل أن يخلفني فيكم أحسن الخلافة . فودعه القوم و رجعوا و هم يكون على فراقه .

۵ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو القاسم الحسن بن علي بن الحسن قال : حدثنا جعفر بن محمد بن مروان ، عن أبيه قال : حدثنا محمد بن إسماعيل الهاشمي قال : حدثنا عبد المؤمن ، عن محمد بن علي بن

گزارش بامیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) رسید، حضرت با شنیدن این خبر آنقدر گریست که ریش مبارکش از اشک دیده اش تر شد، سپس فرمود: آیا اینچنین باصحابی رسول خدا (ص) عمل می کنند؟ انا لله وانا اليه راجعون «ما همه از خدائیم و بسوی او بازمی گردیم». سپس برخاست و با حسن و حسین علیهما السلام و عبدالله بن عباس و فضل و قثم و عبيدالله (فرزندان عباس عموی پیامبر) همگی حرکت کردند تا به ابودر رسیده و او را مشایعت نمودند. چون چشم ابودر - رحمه الله - بانان افتاد مشتاقانه بسوی آن شتافت و بر آنان گریست و گفت: پدرم بفدای چهره هائی که با دیدنشان یاد رسول خدا (ص) می افتم و برکت، وجودم را فرا می گیرد.

سپس دست باسماں برداشت و گفت: خداوندا من اینان را دوست دارم هرچند در راه محبتشان قطعه قطعه شوم، من بخاطر خشنودی تو و دستیابی بخانه آخرت هرگز از اینان جدا نمی شوم، خدا شما را رحمت کند بازگردید، از خدا می خواهم که به بهترین وجه پس از من از شما پذیرائی کند. در اینجا آن چند نفر با او وداع نموده و در حالیکه از فراق وی اشک می ریختند بازگشتند.

۵ - عبدالمؤمن از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند

الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَسْرَعُ الْأَشْيَاءِ عُقُوبَةُ رَجُلٍ تَحْسِنُ إِلَيْهِ وَيُكَافِيكَ عَلَى إِحْسَانِكَ بِإِسَاءَةٍ، وَرَجُلٌ عَاهَدْتَهُ فِيمَنْ شَأْنِكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَ مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَكْذِبَكَ، وَ رَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ دَائِمًا يَبْغِي عَلَيْكَ، وَ رَجُلٌ تَصِلُ قَرَابَتَهُ فَيَقْطَعُكَ.

۶ - قال: حدثنا أبو علي أحمد بن محمد الصولي بمسجد براتا سنة اثنتين وخمسين وثلاثمائة قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي قال: حدثني محمد بن زكريا الغلابي قال: حدثنا قيس بن حفص الدارمي قال: حدثنا الحسين الأشقر، عن عمر [و] بن عبد الغفار، عن إسحاق بن الفضل الهاشمي قال: كان من دعاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَعَادِيَ لَكَ وَلِيًّا، أَوْ أُوَالِيَ لَكَ عَدُوًّا، أَوْ أَرْضِيَ لَكَ سَخَطًا أَبَدًا. اللَّهُمَّ مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ فَصَلَّوْنَا عَلَيْهِ، وَ مَنْ لَعَنْتَهُ فَلَعَنْنَا عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ فِي مَوْتِهِ فَرَحٌ لَنَا وَ لِيَجْمِيعَ الْمُسْلِمِينَ فَأَرْحَمْنَا مِنْهُ، وَ أَبْدَلْ لَنَا بِهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لَنَا مِنْهُ»

که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: **سریعترین چیزها از نظر کفر و عقوبت چند چیز است:** مردی که باو نیکی کنی و او در عوض نیکی تو بیدی تو را پاداش دهد. و مردی که با او پیمان ببندی و تو خواهی که وفا کنی و او بخواهد بدروغ با تو رفتار کند. و مردی که هرگز باو ستم نمی کنی و او پیوسته در صدد ستم نمودن بتو است. و مردی که بخاطر خویشاوندی با او رفت و آمد کنی و او با تو قطع رابطه نماید.

۶ - اسحاق بن فضل هاشمی گوید: یکی از دعاهاى امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) این است: «خداوندا پناه می برم بتو از اینکه دوستت را دشمن بدارم، یا با دشمنت دوستی کنم، یا کسی را که از تو خشم بدل دارد خشنود سازم. خداوندا بر هر کس که تو درود فرستی درود ما نیز بر او باد، و بر هر کس لعنت کنی لعنت ما نیز بر او باد. خداوندا هر کس که مرگ او موجب شادی ما و شادی تمام مسلمانان است ما را از شر او آسوده ساز، و بجای او کسی را بما ارزانی دار که برای ما بهتر از او باشد، تا آنجا که نشانه اجابت را طوری بر ما نمایان سازی که ما در دین و دنیای خود بدان آشنا باشیم، ای مهربان تر از

حَتَّى تُرِينَا مِنْ عِلْمِ الْإِجَابَةِ مَا تَعَرَّفَهُ فِي أَدْبَانِنَا وَمَعَايِشِنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

المجلس الحادى والعشرون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ النَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ، سَمِعَهُ
أَبُو الْفَوَارِسِ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ
اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ :
حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ
ابنِ محبوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ
أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلٌ
إِسْلَامُهُ ، وَ أَعْيُنٌ عَلَى إِيْمَانِهِ ، وَ مُحَصَّنَةٌ عَنْهُ ذُنُوبُهُ ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ ،
وَلَوْ كَانَ فِيمَا بَيْنَ قَرْنَيْهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ذُنُوبٌ حَطَّهَا اللَّهُ عَنْهُ ، وَ هِيَ : الْوَفَاءُ بِمَا
يَجْعَلُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ ، وَ صِدْقُ اللِّسَانِ مَعَ النَّاسِ ، وَ الْحَيَاءُ بِمَا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ
عِنْدَ النَّاسِ ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَعَ الْأَهْلِ وَ النَّاسِ .

هر مهر بانی .»

مجلس بیست و یکم

شنبه نیمه رمضان المبارک ۴۰۷

۱ - ابو حمزه ثمالی - رحمه الله گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که
می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد اسلام او کامل است، و برایمانش
یاری می شود، و گناهانش از وی پاک می گردد، و بیدار خدا رود در حالیکه از
او خرسند است، و اگر سرپایش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آنها را بریزد. و
آن چهار چیز عبارتند از: وفا به عهدی که انسان با خدا می بندد، و راستگویی با
مردم، و شرم و حیا از آنچه که نزد خدا و مردم زشت می نماید، و خوش خلقی با
خانواده و سایر مردم.

و اَرْبَعٌ مِّنْ كُنْ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اُسْكَنَهُ اللهُ فِي اَعْلَى عَلِيَيْنَ ، فِي غُرْفٍ فَوْقَ
 غُرْفٍ ، فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ الشَّرَفِ : مَن آوَى الْيَتِيمَ وَ نَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ اَبًا
 [رَحِيمًا] ، وَ مَن رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ اَعَانَهُ وَ كَفَاهُ ، وَ مَن اَنْفَقَ عَلَيَّ وَ الدِّيَةَ وَ رَفَقَ
 بِهِمَا وَ بَرَّهُمَا وَ لَمْ يَحْزُنْهُمَا ، وَ مَن لَمْ يَخْرُقْ بِمَمْلُوكِهِ ، وَ اَعَانَهُ عَلَيَّ مَا يَكْلِفُهُ ،
 وَ لَمْ يَسْتَسْعِهْ فِيمَا لَا يُطِيقُ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
 أَحْمَدَ الْحَكِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ : أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ قَالَ :
 حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ ، وَ لَا كَانَ الْحَبَاءُ فِي شَيْءٍ
 قَطُّ إِلَّا زَانَهُ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 الْحَسِينُ بْنُ عَلِيِّ الرَّازِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَنْفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي
 يَحْيَى بْنُ هَاشِمِ السَّمَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شُعْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ
 أَبِي الزُّبَيْرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرَامِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : أُتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

و چهار چیز است که در هر یک از مؤمنین باشد خداوند او را در برترین
 درجات بهشت در غرفه ای فوق غرفه دیگر در جایگاه شرف بتمام معنی جای دهد:
 آنکس که یتیمی را پناه دهد و بخوبی از وی پذیرائی کند و چون پدری مهربان
 برای او باشد، و آنکس که به ناتوانی رحم کند و او را یاری دهد و کفایت نماید،
 و آنکس که هزینه زندگی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان به نرمی و نیکی رفتار
 کند و اندوهگیشان نسازد، و آنکس که با غلام خود بدخلقی و ناسازگاری نکند
 و او را در کارهایش کمک نماید و نسبت به بازخرید خود اگر طاقت ندارد
 مجبورش نسازد.

۲ - انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: تعدی و تجاوز در
 چیزی وجود پیدا نکرد مگر اینکه آنرا زشت و بدنما نمود، و شرم و حیا در چیزی
 نهاده نشد جز اینکه آنرا زینت بخشید.

۳ - جابر بن عبدالله انصاری گوید: خدمت رسول خدا (ص) مشرف

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ وَصِيَّتُكَ؟ قَالَ: فَأَمْسَكَ عَنِّي عَشْرًا لَا يُجِيبُنِي ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ أَلَا أُخْبِرُكَ عَمَّا سَأَلْتَنِي؟ فَقُلْتُ: يَا أَبِي وَآمِي أَنْتَ، أُمُّ وَاللَّهِ لَقَدْ سَكَتَ عَنِّي حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّكَ وَجَدْتَ عَلِيًّا.

فَقَالَ: مَا وَجَدْتُ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ، وَلَكِنْ كُنْتُ أَتَنْظَرُ مَا يَأْتِينِي مِنَ السَّمَاءِ، فَأَتَانِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ [يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ] يَقُولُ لَكَ: إِنَّ عَلِيًّا بَنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّتُكَ وَخَلِيفَتُكَ عَلَى أَهْلِكَ وَأُمَّتِكَ، وَالذَّائِدُ عَن حَوْضِكَ، وَهُوَ صَاحِبُ لِيوَانِكَ، يَقْدُمُكَ إِلَى الْجَنَّةِ.

فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَذَا أَقْتَتِلُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا جَابِرُ، مَا وَضِعَ هَذَا الْمَوْضِعَ إِلَّا لِتَتَابَعَ عَلَيْهِ، فَمَنْ تَابَعَهُ كَانَ مَعِيَ غَدًا، وَمَنْ خَالَفَهُ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ أَبَدًا.

۴ - قَالَ: أَخْبَرَ نِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجِعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أُسْلَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ

شدم و عرض کردم: ای رسول خدا وصی شما کیست؟ آنحضرت ده روز از جواب گفتن خودداری نمود و بمن پاسخی نداد، سپس فرمود: ای جابر تو را از آنچه پرسیدی خبر ندهم؟ گفتم: پدر و مادرم فدایت بخدا سوگند چندان از دادن پاسخ خودداری فرمودی که پنداشتم بر من خشم گرفته ای.

فرمود: ای جابر بر تو خشم نگرفتم ولیکن منتظر بودم که از آسمان برایم خبر رسد، جبرئیل (ع) نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: همانا علی بن ابی طالب وصی و جانشین تو بر خاندان و امت تو است، و همان کسی است که نااهلان را از کنار حوض کوثر عقب براند، و او پرچمدار توست که در راه بهشت پیشگام تو خواهد بود.

گفتم: ای پیامبر خدا نظرتان اینست که با کسیکه باین مطلب ایمان نیاورد کارزار کنم؟ فرمود: آری، ای جابر او در این جایگاه قرار داده نشده مگر باین خاطر که از وی پیروی شود، پس هرکس که از او پیروی کند فردای قیامت با من است، و هرکس با او مخالفت کند هرگز در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد.

یوسف البصری، عن خالد بن عبد الرحمن المدائنی، عن عبد الرحمن بن ابی لیلی، عن ابی ذر الغفاری - رضی الله عنه - قال: رأیت رسول الله ﷺ وقد ضرب کتف علی بن ابی طالب علی یدیه وقال: یا علی من أحبنا فهو العربی، ومن أبغضنا فهو العلیج، شیعتنا أهل البیوت والمعادن والشرف، ومن كان مولده صحیحاً، وما علی ملة ابراهیم علیہ السلام إلا نحن وشیعتنا، وسایر الناس منها برآء، وإن لله ملائكة یهدمون سیئات شیعتنا كما یهدم القدم البنیان.

۵ - قال: أخبرنا أبو الحسن علی بن محمد الکاتب قال: أخبرنا الحسن بن علی الزعفرانی، عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال: حدثنا محمد بن علی قال: حدثنا الحسن بن سفيان، عن أبيه قال: حدثنا لو ط بن يحيى قال: حدثني عبد الرحمن بن جندب، عن أبيه قال: لما بويح عثمان سمعت المقداد بن الأسود الكندي - رحمه الله - يقول لعبد الرحمن بن عوف: والله يا عبد الرحمن ما رأيت مثل ما أتى إلى أهل هذا البيت بعد نبيهم ﷺ فقال له عبد الرحمن: وما أنت وذاك يا مقداد؟ قال: إنني والله أحبهم لحب رسول الله لهم، ويعتريني والله

۴ - ابوذر غفاری - رضی الله عنه - گوید: دیدم رسول خدا (ص) با دست مبارک به پشت علی بن ابی طالب (ع) زد و فرمود: ای علی هر کس ما را دوست بدارد از عرب است، و هر کس ما را دشمن بدارد کافر عجمی است. شیعیان ما از خانواده ها و قبایل شریف و صحیح النسب و حلال زاده اند، و کسی بر آئین ابراهیم (ع) جز ما و شیعیان ما نیست، و سایر مردم از آئین وی بدورند، و همانا خدا را فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را فروریزند همانگونه که کلنگ و تیشه ساختمان را ویران می کند.

۵ - عبد الرحمن بن جندب از پدرش روایت کرده که گفت: چون با عثمان برای خلافت بیعت شد از مقداد بن اسود کندی - رحمه الله - شنیدم که به عبد الرحمن بن عوف می گفت: ای عبد الرحمن بخدا سوگند هرگز رویدادی مانند آنچه بر سر این خاندان (اهل بیت پیامبر) علیهم السلام پس از رحلت پیامبرشان صلی الله علیه و آله آمد ندیده بودم! عبد الرحمن گفت: مقداد! تو را باینگونه امور چکار؟ مقداد گفت: بخدا سوگند ایشان را دوست می دارم بدین جهت که رسول

وَجَدُوا لَا أَبْنَاءَ بَنَاتٍ، لِتَشْرِفَ قُرَيْشٌ عَلَى النَّاسِ بِشَرَفِهِمْ وَاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى تَرْعِ سُلْطَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَيْدِيهِمْ. فَقَالَ لَهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: وَيْحَكَ وَاللَّهِ لَقَدْ اجْتَهَدْتُ نَفْسِي لَكُمْ، فَقَالَ لَهُ الْمِقْدَادُ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَرَكْتُ رَجُلًا مِنْ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي عَلَى قُرَيْشٍ أَعْوَانًا لَقَاتَلْتَهُمْ قِتَالِي إِيَّاهُمْ يَوْمَ بَدْرٍ وَأُحُدٍ.

فَقَالَ لَهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: تَكَلَّمْتَ أُمِّكَ يَا مِقْدَادُ لَا يَسْمَعَنَّ هَذَا الْكَلَامَ مِنْكَ النَّاسُ، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَخَائِفٌ أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ فِرْقَةٍ وَفِتْنَةٍ.

قَالَ جُنْدَبٌ: فَاتَيْتُهُ بَعْدَ مَا انْصَرَفَ مِنْ مَقَامِهِ، وَقُلْتُ لَهُ: يَا مِقْدَادُ أَنَا مِنْ أَعْوَانِكَ، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ إِنْ الَّذِي تُرِيدُ لَا يُغْنِي فِيهِ الرَّجُلَانِ وَالثَّلَاثَةُ. فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ، فَدَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْتُ لَهُ مَا قَالَ وَمَا قُلْتُ. قَالَ: قَدَعْنَا بِالْخَيْرِ.

خدا(ص) دوستشان می داشت، و بخدا سوگند اندوهی که بهیچ وجه نمی توانم اظهارش کنم بر من چیره شده از اینکه قریش بجهت شرافت این خاندان بر سایر مردم شرف یافتند و با اینحال همگی همدست شده تا قدرت و نفوذ و حکومت رسول خدا(ص) را از دست ایشان ربودند.

عبدالرحمن گفت: ای وای! بخدا سوگند من فراوان خود را بخاطر شما بزحمت انداخته ام. مقداد گفت: توجه کن بخدا سوگند دست از دامان مردی برداشتی که از جمله کسانی است که بحق فرمان دهند و بحق عدالت ورزند، هان بخدا سوگند اگر یاورانی علیه قریش می یافتم با آنان می جنگیدم همانگونه که در روزهای بدر و اُحُد جنگیدم. عبدالرحمن گفت: مادرت بعزایت بنشیند مقداد! مبادا مردم این سخن را از تو بشنوند، بخدا سوگند می ترسم از اینکه تو صاحب یک فرقه و آشوبی شوی.

جندب گوید: پس از آنکه مقداد از آنجا رفت، نزد او رفتم و گفتم: من از یاران توام. گفت: خدا تو را رحمت کند، آنچه ما خواهان آنیم دوسه نفر مرد برای آن کافی نیست. پس از نزد وی بیرون شدم و خدمت علی بن ابی طالب (ع) رسیدم و گفتار او و خودم را بعرض رساندم و حضرت برای ما دعای خیر فرمود.

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو-
عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ :
حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ
اللَّخْمِيُّ قَالَ : قَدِيمَ جَارِيَةٍ بِنِ قُدَامَةَ السُّعْدِيِّ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَمَعَ مُعَاوِيَةَ عَلَى
السَّرِيرِ الْأَخْنَفُ بْنُ قَيْسٍ وَالْحَبَّابُ الْمُجَاشِعِيُّ ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : مَنْ أَنْتَ ؟
فَقَالَ : أَنَا جَارِيَةٌ بِنِ قُدَامَةَ ، - قَالَ : وَكَانَ نَبِيلاً - فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : مَا عَسَيْتُ
أَنْ تَكُونَ ، هَلْ أَنْتِ إِلَّا نَحْلَةٌ ؟؟

فَقَالَ : لَا تَفْعَلِي يَا مُعَاوِيَةُ ، قَدْ شَبَّهْتَنِي بِالنَّحْلَةِ وَهِيَ وَاللَّهِ حَامِيَةٌ
اللَّسَعَةِ ، حُلُوءَةُ الْبُصَاقِ ، وَوَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ إِلَّا كَلْبَةٌ تُعَاوِي الْكِلَابَ ، وَ مَا أُمِّيَّةٌ
إِلَّا تُصَغِّرُ أُمَّةً . فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : لَا تَفْعَلِي ، قَالَ : إِنَّكَ فَعَلْتَ فَقَعَلْتُ .

قال له : فَادْنُ اجْلِسْ مَعِي عَلَى السَّرِيرِ ، فَقَالَ : لَا أَفْعَلُ ، قَالَ : وَلِمَ ؟
قال : لِأَنِّي رَأَيْتُ هَذَيْنِ قَدْ أَمَاطَاكَ عَنْ مَجْلِسِكَ فَلَمْ أَكُنْ لِإِشَارِكُهُمَا . قال :

۶- عبدالملک بن عمیر لخمی گوید: جاریه بن قدامه سعدی بر معاویه
وارد شد، و اخنف بن قیس و حباب مجاشعی در کنار معاویه روی تخت نشسته
بودند. معاویه باو گفت: کیستی تو؟ گفت: من جاریه بن قدامه هستم - وی آدم
دانا و باهوشی بود - معاویه گفت: من باور نمی کردم هنوز زنده باشی، مگر تو
(از نظر جثه) از یک زنبور عسل بیشتری؟

جاریه گفت: ای معاویه با من چنین برخورد مکن، تو مرا بزنبور عسل
تشبیه می کنی و بخدا سوگند که زنبور نیشی آتشین و بُراقی شیرین دارد، و بخدا
سوگند که معاویه نام ننهاده اند مگر برسگی که سگان دیگر را گاز گیرد، و اُمیه
(که نام مادر توست) تصغیر آمه است (یعنی کنیزک). معاویه گفت: چنین رفتار
مکن، گفت تو کردی من هم کردم.

معاویه گفت: نزدیک بیا، و در کنار من بر تخت بنشین. گفت: اینکار
را نمی کنم. گفت: چرا؟ گفت: چون دیدم این دو نفر دارند تورا از جایت کنار
می زنند و من نمی خواهم با آنان شرکت کنم. معاویه گفت: نزدیک بیا تا سخن
محرمانه ای بگویم. جاریه پیش رفت و معاویه باو گفت: ای جاریه من از این

له معاویة: اذنُ أسارك، فدنا منه، فقال له: يا جاريةُ إنني اشتريتُ من هذين [الرَّجُلَيْنِ] دينَهُما. قال: و مني فاشتري معاویة، قال له: لا تجهر. ۷ - قال: أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال: حدثنا محمد بن أحمد الحكيمي قال: حدثنا محمد بن إسحاق قال: أخبرنا داود بن المحبر قال: حدثنا عنبة بن عبد الرحمن القرشي قال: حدثنا خالد بن يزيد اليماني، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ: كفارةُ الإغتيابِ أن تستغفرَ لمن اغتبتَهُ. و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

المجلس الثاني والعشرون

مجلسُ يومِ السبتِ الثاني والعشرين من شهرِ رمضان سنة سبعمائة، سمعه أبو الفوارس. حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله تأييده - .

۱ - قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عمر بن سالم بن البراء المعروف بابن الجعابي - رحمه الله - قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني المعروف بابن عقدة قال: حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان قال: حدثنا محمد بن مروان الذهلي، عن عمرو بن سيف الأزدي قال: قال لي أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: لا تدع طلب الرزق من حله فإنه عون لك على دينك، واعقل

دو مرد دینشان را خریده‌ام. گفت: از من نیز بخرای معاویة. گفت: (آهسته) صدایش را درنیاور.

۷ - انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: کفاره و جریمه غیبت که گناه آنرا بزدايد آن است که برای آنکس که از او غیبت کرده‌ای آمرزش بخواهی.

مجلس بیست و دوم

شنبه ۲۲ رمضان المبارک ۴۰۷

۱ - عمرو بن سيف آزدي گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: طلب روزی را از راه حلال آن از دست مده که کمک توست بر دینت، و پای شترت را

رَاحِلَتَكَ وَ تَوَكَّلْ .

۲ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَبَاحٍ ^(۱) ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ : ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً : عَبْدٌ آبَقٌ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ فَيَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ ، وَ رَجُلٌ أَمٌّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ ، وَ امْرَأَةٌ تَبَيْتُ وَ زَوَّجَهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ^{وَاللَّهُ بِهِ} : لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ [وَ] انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى نُودِيَ : يَا مُحَمَّدُ اسْتَوْصِ بِعَلِيِّ خَيْرًا ، فَإِنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ ، وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ ، وَ قَائِدُ الْفِرِّ الْمُحِبِّينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

ببند سپس توکل کن.

۲ - عبدالله بن ابی یعفور گوید: امام صادق (ع) فرمود: سه دسته‌اند که خداوند نمازشان را نپذیرد: بنده‌ای که از نزد صاحبانش گریخته است تا زمانیکه برگردد و دست در دست آنان نهد. و مردی که برای قومی امامت نماز کند و آنان وی را خوش ندارند. و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمناک باشد.

۳ - حسین بن زید از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چون مرا با آسمان بالا بردند و به سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (درختی است در آخرین مراتب بهشت که دانش اولین و آخرین بانجا منتهی می شود) رسیدم ندائی بمن رسید که: ای محمد سفارش مرا به نیکی درباره علی بپذیر که او سرور مسلمین، و پیشوای متقین، و در قیامت پیشوای دست و پا و پیشانی سپیدانی است که در غرفه‌های بهشتی آرمیده‌اند.

(۱) الظاهر كونه « الحسن بن علی بن بقیح » و صحف فی النسخ، و العلم عند الله .

۴ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد الكاتب قال : أخبرنا الحسن بن علي الزعفراني قال : أخبرنا إبراهيم بن محمد الثقفى قال : حدثني عثمان بن أبي شيبة ، عن عمرو بن ميمون ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن جده عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام على منبر الكوفة : أيها الناس إنّه كان لي من رسول الله صلى الله عليه وآله عشر خصال ، هن أحب إلي مما طلعت عليه الشمس :

قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله : يا علي أنت أخي في الدنيا والآخرة ، و أنت أقرب الخلائق إلي يوم القيامة في الموقف بين يدي الجبار ، و منزلك في الجنة مواجهة منزلي كما يتواجه منازل الإخوان في الله عز وجل ، و أنت الوارث مني ، و أنت الوصي من بعدي في عدياتي و أمري ، و أنت الحافظ لي في أهلي عند غيبتى ، و أنت الإمام لا مني ، و القائم بالقسط في رعيتى ، و أنت وليى ، و وليى ولي الله ، و عدوك عدوي ، و عدوي عدو الله .

۵ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال : حدثنا أحمد بن عبد الحميد بن خالد

۴ - عمرو بن ميمون از امام صادق از پدرش از جدش عليهم السلام روایت کند که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بر فراز منبر کوفه فرمود: ای مردم، ده خصلت از رسول خدا (ص) بیاد گار دارم که نزد من از آنچه که خورشید بر آن می تابد محبوبتر است:

رسول خدا (ص) بمن فرمود: ای علی تو در دنیا و آخرت برادر منی، و روز قیامت در پیشگاه خداوند جبار تو نزدیکترین آفریدگان بمن هستی، و جایگاه تو در بهشت مقابل جایگاه من است همچنانکه منازل دوستان در راه خدا - عزوجل - در مقابل هم قرار دارد، و تو وارث منی، و تو پس از من در مورد وعده ها و کارهایم وصی من خواهی بود، و تو حافظ و سرپرست خانواده من در هنگام غیبت من هستی، و تو پیشوای امت منی، و تو پیادارنده عدالت در میان رعیت منی، و تو دوست منی و دوست من خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

قال: حدثنا محمد بن عمرو بن عتبة، عن الحسين الأشقر، عن محمد بن أبي عمارة الكوفي قال: سمعتُ جعفر بن محمد عليه السلام يقول: مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمْعَةً لِدَمِ سِفِكَ لَنَا، أَوْ حَقَّ لَنَا نُفِصْنَاهُ، أَوْ عَرَضَ انْتِهَكَ لَنَا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا.

۶ - قال: حدثنا أبو الحسن علي بن بلال المهلبی قال: حدثنا علي بن عبد الله بن أسد الأصفهانی قال: حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفی قال: حدثتني محمد بن عبد الله بن عثمان قال: حدثتني علي بن أبي سيف، عن أبي حباب، عن ربيعة و عمارة وغيرهما: إن طائفة من أصحاب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام مشوا إليه عند فرار كثير منهم إلى معاوية طلباً لما في يديه من الدنيا، فقالوا له: يا أمير المؤمنين أعط هذه الأموال، وفضل هؤلاء الأشراف من العرب و قریش علی الموالی والعجم، ومن تخاف خلافة عليك من الناس و فراره إلى معاوية.

فقال لهم أمير المؤمنين عليه السلام: أتأمروني أن أطلب النصر بالجور؟ لا والله

۵ - محمد بن ابی عمارة کوفی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس در راه ما بخاطر خونی که از ما ریخته شده، یا حتی که از ما بتاراج رفته، یا پرده آبرو و حیثیتی که از ما یا یکی از شیعیان ما دریده گشته قطره اشکی بریزد، بدین سبب خداوند متعال او را یک حُقب (که هشتاد سال است) در بهشت جای دهد.

۶ - ربيعة و عمارة و گروهی دیگر گفته اند: در آن زمان که گروه کثیری از اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از دور آنحضرت پراکنده شده و از نزد آنحضرت بسوی معاویه ره سپردند تا که نصیبی از دنیا ببرند، گروهی از یاران حضرتش خدمت او رسیدند و عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان این همه اموال را بخشش کن، و این اشراف عرب و قریش و کسانی را که می ترسی زیر بار تو نروند و بسوی معاویه بگریزند بر سایر آزادشدگان و عجمیان ترجیح و تفضیل ده.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مرا می فرمائید که یاری را از راه ستم بجویم؟! نه، بخدا سوگند تا خورشید می تابد و ستاره ای در آسمان می درخشد دست بچنین

لَا أَفْعَلُ مَا طَلَعَتْ شَمْسُ ، و [ما] لَاحَ فِي السَّمَاءِ نَجْمٌ . [وَاللَّهُ] لَوْ كَانَتْ أَمْوَالُهُمْ
لِي لَوَاسَيْتُ بَيْنَهُمْ ، فَكَيْفَ و إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ !!

قال : ثُمَّ أَرَمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَوِيلًا سَاكِتًا ، ثُمَّ قَالَ : مَنْ كَانَ لَهُ
مَالٌ فَأَيَّاهُ وَالْفَسَادَ ، فَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ و إِسْرَافٌ ، و هُوَ
وَإِنْ كَانَ ذِكْرًا لِصَاحِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ يُضَيِّعُهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَلَمْ يَضَعِ رَجُلٌ
مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ و عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ و [إِنْ] كَانَ لِغَيْرِهِ
وُدُّهُمْ ، فَإِنَّ بَقِيَّةَ مَعَهُ مَنْ يَوَدُّهُ و يُظْهِرُ لَهُ الشُّكْرَ فَإِنَّمَا هُوَ مَلَقٌ و كِذْبٌ ،
يُرِيدُ التَّقَرُّبَ بِهِ إِلَيْهِ لِيُنَالَ مِنْهُ مِثْلَ الَّذِي كَانَ يَأْتِي إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ ، فَإِنَّ زَلَّتْ
بِصَاحِبِهِ النَّعْمُ و اِحْتِاجٌ إِلَى مَعُونَتِهِ أَوْ مُكَافَأَتِهِ فَشَرُّ خَلِيلٍ و أَلَا تُخَدِّينَ .

و مَنْ صَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِيمَا آتَاهُ [اللَّهُ] فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ ، و لِيُحْسِنْ فِيهِ
الضِّيَافَةَ ، و لِيَفِئِكَ بِهِ الْعَانِي ، و لِيُعِنَ بِهِ الْغَارِمَ و ابْنَ السَّبِيلِ و الْفُقَرَاءَ و الْمُجَاهِدِينَ

کاری نمی یازم. بخدا سوگند اگر این اموال از خودم بود هر آینه مساوات را در میان
آنان مراعات می نمودم چه برسد باینکه مال خودشان است.

سپس لختی سکوت کرد و سر بجیب فکرت فرو برد، پس از آن فرمود:
هرکس ثروتی دارد جذآباید از فساد پرهیزد که بخشش مال در غیر حقش تبذیر و
اسراف است، و ثروت هر چند نامی از صاحب خود در دنیا بجای می گذارد ولی
در نزد خدا — عزوجل — فرومایه اش می سازد؛ و هیچ مردی مال خود را در غیر حق
و نزد غیر اهلش ننهاد جز اینکه خداوند وی را از سپاس آنان محروم ساخت و
دوستی آنان از آن دیگری شد، و اگر با او بماند کسیکه او را دوست بدارد و
سپاسش گوید جملگی دروغ و چاپلوسی است که می خواهد بدینوسیله به وی
نزدیک شود تا بتواند دوباره بهمانند چیزی که در گذشته از وی بدست آورده
دست یابد، و اگر روزی نعمت از دستش برود و بکمک و دستگیری متقابل او
نیاز پیدا کند همانا او بدترین دوست و پست ترین رفیق خواهد بود.

هرکس بخواهد از آنچه که خداوند باو ارزانی داشته نیکی نماید باید به
خویشان نزدیک خود رسیدگی نموده، و مهمان نوازی کند، و اسیری را آزاد سازد،
و به ورشکستگان و در راه مانده گان و تهیدستان و جهادگران در راه خدا یاری

فی سبیلِ اللّٰهِ ، وَ لِيُصْبِرَ نَفْسَهُ عَلَى النَّوَائِبِ وَالْخُطُوبِ ، فَإِنَّ الْفَوْزَ بِهَذِهِ الْخِصَالِ أَشْرَفُ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ دَرَكُ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ .

۷ - قال : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا إِسْحَاقُ كَيْفَ تَصْنَعُ بِزَكَاةِ مَالِكَ إِذَا حَضَرَتْ ؟ قُلْتُ : يَا تُونِي إِلَى الْمَنْزِلِ فَأُعْطِيهِمْ ، فَقَالَ لِي : مَا أَرَاكَ يَا إِسْحَاقُ إِلَّا [و] قَدْ أَذَلَّتَ الْمُؤْمِنَ ، فَأَيَّاكَ إِيَّاكَ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِي بِالْمُجَارَبَةِ .

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُ وَ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّهِ ، فَأَلْتَفْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا أَبَا الْفَضْلِ أَلَا أَحَدٌ نَعَى بِحَالِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قُلْتُ : بَلَى فَحَدَّثَنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ .

فَقَالَ : إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رُوحَ الْمُؤْمِنِ صَعِدَ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَا : يَا رَبِّ

رساند، و باید بر مشکلات و سختیها شکبیا باشد، که همانا دستیابی باین خصال، اشرف کرامتهای دنیا و رسیدن به فضائل اخرت است.

۷- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: اسحاق چون وقت زکات مال تو فرا رسد آنرا چگونه می پردازی؟ گفتم: مستحقین آن خود بمن مراجعه کرده بایشان می پردازم، حضرت فرمود: ترا جز این نمی بینم که مؤمن را خوار ساخته ای زنهار زنهار که خدا میفرماید: «کسیکه دوست مرا خوار سازد با من به محاربه برخاسته است».

۸- حنان بن سدير از پدرش روایت کند که گفت: خدمت امام صادق (ع) بودم و نزد آنحضرت یادی از مؤمن و حقوق او بمیان آمد. امام صادق (ع) بمن رو کرده فرمود: ای اباالفضل تو را بحال مؤمن نزد خدا خبر ندهم؟ گفتم: چرا بمن خبر بده فدایت شوم. فرمود: چون خداوند روح مؤمن را بگیرد فرشتگان حافظ اعمال او بآسمان بالا روند و گویند پروردگارا این بنده توست و خوب بنده ای است. خداوند جلیل و جبار فرماید: دنیا فرود روید و نزد قبر بنده ام بمانید و مرا به

عَبْدُكَ وَنِعْمَ الْعَبْدُ، فَيَقُولُ الْجَلِيلُ الْجَبَّارُ : اهْبِطَا إِلَى الدُّنْيَا فَكُونَا عِنْدَ قَبْرِ
عَبْدِي، وَمَجْتَدَانِي وَسَبْحَانِي وَهَلْلَانِي وَكِبْرَانِي، وَآكْتُبَا ذَلِكَ لِعَبْدِي حَتَّى أُبْعَثَهُ
مِنْ قَبْرِهِ ثُمَّ قَالَ لِي : أَلَا أُرِيدُكَ ؟ قُلْتُ : بَلَى زِدْنِي ، قَالَ : إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ
قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ يُقْدُمُهُ ، فَكُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلًا مِنْ أَهْوَالِ الْقِيَامَةِ
قَالَ لَهُ الْمِثَالُ : لَا تَجَزَعْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ أَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَ الْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .
قَالَ : فَمَا يَزَالُ يُبَشِّرُهُ بِالسُّرُورِ وَ الْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ
يَدَيِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَيُحَاسِبُهُ حِسَابًا يَسِيرًا ، وَ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمِثَالُ أَمَامَهُ ،
فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ : رَحِمَكَ اللَّهُ نِعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي ، مَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِي
بِالسُّرُورِ وَ الْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى كَانَ ذَلِكَ ، فَمَنْ أَنْتَ ؟ فَيَقُولُ لَهُ
الْمِثَالُ : أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أُدْخِلْتَهُ ^(۱) عَلَى أُخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا ، خَلَقَنِي اللَّهُ

بزرگی یاد کنید و تسبیح و تهلیل و تکبیر بگوئید و ثواب آنرا بحساب بندهام

بنویسید تا زمانیکه او را از قبرش برانگیزم.

سپس بمن فرمود: آیا زیادتر نگویم؟ گفتم: چرا، بیشتر بفرمائید. فرمود:

چون خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد شبیهی با او بیرون آید که از پیش او حرکت کند (و او را قوت دل بخشد)، پس هرگاه مؤمن هول و هراسی از امور هولناک قیامت ببیند آن شبیه گوید: بیتابی مکن و غم مخور و بشارت باد تو را به سرور و کرامتی از جانب خدای — عزوجل —.

و اضافه فرمود: پیوسته آن شبیه او را به سرور و کرامت خدا — عزوجل —

بشارت دهد، تا اینکه برای حسابرسی در پیشگاه پروردگار قرار گیرد، پس خداوند حساب آسانی از وی بعمل آورد، و به بردن وی به بهشت فرمان دهد و در اینحال آن شبیه در پیش روی اوست. مؤمن باو گوید: خدا تو را رحمت کند تو خوب خارج شونده ای بودی، با من از قبرم بیرون شدی و پیوسته مرا به سرور و کرامت خدا — عزوجل — بشارت می دادی تا کار باینجا رسید، تو کیستی؟ شبیه باو گوید: من همان سروری هستم که بر برادر مؤمن خود در دنیا وارد ساختی، خداوند مرا از آن سرور آفریده تا تو را بشارت دهم.

(۱) کذا والظاهر فيه سقط والصواب : « كنت أدخلته » كما في الكافي .

مِنْهُ لَا بُشْرَكَ .

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي-عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ الْجَعْفِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ كَثِيرًا مَا أَشْتَكِي عَيْنِي ؟ فَشَكَّوْتُ ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ : أَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءَ لِدُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ ، وَ تُكْفِي بِهِ وَجَعَ عَيْنِكَ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : تَقُولُ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ وَ دُبُرِ الْمَغْرَبِ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصْرِي ، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي ، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي ، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي ، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي ، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي » .

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

۹ - محمد جعفی از پدرش روایت کند که گفت: من بسیاری از اوقات از درد چشم ناراحت بودم، روزی از این درد بامام صادق (ع) شکایت بردم. حضرت فرمود: آیا دعائی بتو نیاموزم که برای دنیا و آخرت سودمند باشد، و از درد چشم نیز آسوده گردی؟ عرض کردم: چرا. فرمود: پس از نماز صبح و پس از مغرب بگو:

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصْرِي ، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي ، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي ، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي ، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي ، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي »

«خداوندا! بحق محمد و آل محمد بر تو از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و در چشمم نور، و در دینم بینش، و در قلبم یقین، و در عملم اخلاص، و در جانم سلامتی، و در روزیم فراخی و گشایش قرار دهی، و تا زمانی که زنده ام می داری توفیق سپاسگزاری از خودت را بمن عطا فرمائی.»

المجلس الثالث والعشرون

حدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْحَارِثِيِّ
- أَدَامَ اللَّهُ جِرَّاسَتَهُ -

۱ - قال : حدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ الْقُمِّيِّ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ ، عَنْ
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ الْأَهْوَازِيِّ ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، وَابْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعًا ،
عَنْ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا
إِنَّهُ قَالَ : إِنْ أَبَاذَرَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - كَانَ يَقُولُ : يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ كَأَنَّ شَيْئًا
مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ شَيْئًا إِلَّا عَمَلًا يَنْفَعُ خَيْرَهُ ، وَيَضُرُّ شَرَّهُ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ .
يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ لَا يَشْغَلْكَ أَهْلٌ وَ لَا مَالٌ عَنْ نَفْسِكَ ، أَنْتَ يَوْمَ تُفَارِقُهُمْ
كَضَيْفٍ بَتَّ فِيهِمْ ثُمَّ غَدَوْتَ مِنْ عِنْدِهِمْ إِلَى غَيْرِهِمْ ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَمَنْزِلِ
نَزَلَتْهُ ثُمَّ عَدَلَتْ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ ، وَ مَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَ الْبَعْثِ إِلَّا كَنَوْمَةٍ نُمْتَهَا
ثُمَّ اسْتَيْقِظْتَ مِنْهَا .

مجلس بیست و سوم

تاریخ مجلس ذکر نشده است

۱- ابو بصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: ابوذر - رحمه الله - می گفت:
گویا این اشیاء دنیا چیزی نیست جز عملی که خیر آن سود بخشد، و شر آن زیان
رساند، مگر بکسی که خداوند با و رحم آورد.
ای طالب علم نباید اهل و مال تو را از رسیدگی بخودت سرگرم سازد، تو
آنروزی که از آنان جدا می شوی همانند میهمانی هستی که شب را در میان آنان
بسر برده و صبح از نزدشان بسوی دیگران می روی، و دنیا و آخرت بسان منزلی
است که در آن فرود آمده، سپس بسوی غیر آن خواهی رفت. و فاصله میان مرگ
و برانگیخته شدن پس از آن جز خواب کوتاهی که بزودی از آن بیدار شوی چیز
دیگری نیست.

یا مُبْتَغِي الْعِلْمِ قَدِّمُ لِقَائِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِنَّكَ مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِكَ ، وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ . يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ صَلِّ قَبْلَ أَنْ لَا تَقْدِرَ عَلَى لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ تُصَلِّي فِيهِ ، إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ لِصَاحِبِهَا يَا ذَنْ اللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَى سُلْطَانٍ فَأَنْصَتَ لَهُ حَتَّى قَرَعَ مِنْ حَاجَتِهِ ، كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يُنْظَرُ إِلَيْهِ حَتَّى يَقْرَعَ مِنْ صَلَاتِهِ .

یا مُبْتَغِي الْعِلْمِ تَصَدَّقْ قَبْلَ أَنْ تَقْدِرَ أَنْ تُعْطِيَ شَيْئاً وَلَا تُنَمَّعَ مِنْهُ ، إِنَّمَا مَثَلُ الصَّدَقَةِ لِصَاحِبِهَا كَمَثَلِ رَجُلٍ طَلَبَهُ الْقَوْمُ بِدَمٍ فَقَالَ : لَا تَقْتُلُونِي وَأَضْرِبُوا لِي أَجْلاً لِأَسْعَى فِي مَرْضَاتِكُمْ ، كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَا ذَنْ اللَّهِ ، كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ حَلَّ عُقْدَةً مِنْ رَقَبَتِهِ ، حَتَّى يَتَوْقَى اللَّهُ أَقْوَاماً وَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ ، وَمَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَدْ عَتَقَ مِنَ النَّارِ .

یا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ قَلْباً لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ شَيْءٌ كَالْبَيْتِ الْخَرَابِ الَّذِي

ای طالب علم، برای حضور در پیشگاه پروردگار عملی پیش فرست که تو در گرو عمل خود هستی، و هر گونه که عمل کنی جزا بیی .

ای طالب علم نماز بخوان پیش از آنکه نتوانی بر شب و روزی دست یابی که در آن نماز بگزاری، همانا مثل نماز برای صاحبش - باذن پروردگار - مثل مردی است که بر سلطانی وارد شود و آن سلطان، خوب به سخنان او گوش دهد تا از بیان نیازش فارغ شود، همچنین مرد مسلمان تا آن زمان که در نماز است پیوسته خداوند بدو نظر دارد تا از نمازش فارغ گردد.

ای طالب علم صدقه بده پیش از آنکه قادر بر دادن چیزی نباشی، و از دادن آن ممنوع نگردی، همانا مثل صدقه برای صاحبش مثل مردی است که دستش به خون کسی آلوده شده و اقوام او در پی خوانخواهی وی هستند و او گوید: مرا نکشید و مدتی برایم قرار دهید تا در جلب رضایت شما کوشش نمایم، مرد مسلمان نیز - باذن خدا - اینچنین است، هر زمان صدقه ای بدهد یک گره از گردنش گشوده شود تا اینکه خداوند اقوامی (چنین کسانی) را به نزد خویش باز ستاند در حالیکه از آنان راضی گشته است، و هر کس که خدا از وی راضی باشد همانا از آتش آزاد شده است.

لا عامر له . يا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَمِفْتَاحُ شَرٍّ فَأَخْتِمْ عَلَى فَمِكَ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَوَرَقِكَ . يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذِهِ الْأَمْثَالَ ضَرَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ ، وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ .

۲ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي خُطْبَتِهِ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؟ : الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ ، وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ ؛ وَ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةِ ، لَا أَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَ لَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ .

۳ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا : لَا يَغُرَّكَ النَّاسُ عَنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ ، وَ لَا

ای طالب علم آن دل که در آن چیزی از حق نباشد همچون خانه ویرانی است که آباد کننده ای ندارد.

ای طالب علم همانا این زبان کلید خیر و کلید شر است. پس بر دهانت مهر زن همانگونه که بر طلا و نقره مهر می نهی.

ای طالب علم این مثالها را خداوند برای مردم بیان فرموده و جز عالمان درباره آن تعقل نمی کنند.

۲- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا(ص) در سخنرانی خود فرمود: آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت خبر ندهم؟ آنها عبارتند از: گذشت از آنکس که به تو ستم روا داشته، و اینکه پیوند کنی با آنکس که رابطه اش را از تو بریده، و نیکی نمودن به آنکس که به توبدی نموده، و بخشش به کسی که تو را محروم ساخته است. و همانا در نهاد دشمنی و کینه توزی بریدن و چیدن نهفته است، منظورم بریدن مونیست بلکه بریدن دین است.

۳- عبدالله ابی یعفر گوید: امام صادق(ع) بمن فرمود: مبادا مردم تو را

يُقَطِّعُ عَنْكَ النَّهَارُ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ ، وَ لَا تَسْتَقِيلُ
 قَلِيلَ الْخَيْرِ فَإِنَّكَ تَرَاهُ غَدًا حَيْثُ يَسُرُّكَ ، وَ لَا تَسْتَقِيلُ قَلِيلَ الشَّرِّ فَإِنَّكَ تَرَاهُ
 غَدًا بِحَيْثُ يَسُوؤُكَ ، وَ أَحْسِنْ فَإِنِّي لَمْ أَرَ شَيْئًا أَشَدَّ طَلَبًا وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكًَا
 مِنْ حَسَنَةٍ لَذَنْبٍ قَدِيمٍ ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ : «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
 ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»^(۱) .

۴ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ،

عَنْ عِجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ : قَالَ [لِي] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا :
 أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ ، وَ دَائِسِهِمْ فِي مَالِكَ ، وَ أَرْضِ لَهُمْ بِمَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ ،
 وَ إِذَا كُرِيَ اللَّهُ كَثِيرًا ، وَ إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجَرَ ، فَإِنَّ أَبِي بِذَلِكَ كَانَ يُوصِينِي ،
 وَ بِذَلِكَ كَانَ يُوصِيهِ أَبُوهُ ، وَ كَذَلِكَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ ، إِنَّكَ إِذَا كَسَيْتَ لَمْ تُؤَدِّ
 إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ ، وَ إِنْ صَجَرْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَى أَحَدٍ حَقًّا ، وَ عَلَيْكَ بِالصَّدَقِ وَ الْوَرَعِ

نسبت به خودت بفریبند، که همانا امر (حساب و کتاب اعمال) بتو خواهد رسید
 نه بآنان، و نباید روزت به چنین و چنان سپری شود که همانا کسی با تو هست
 که اعمال تو را حفظ و ضبط میکند، و خوبی اندک را کم شمار که فردا روز
 آنرا بصورتی خواهی دید که تو را شادمان کند، و بدی اندک را کم شمار که فردا
 روز آنرا بصورتی خواهی دید که تو را ناراحت سازد، و کار نیک کن که من
 ندیدم چیزی را که پی جوهر و سریعتر باشد از کار نیکی که بدنبال گناه گذشته ای
 انجام گیرد، خدا - جل اسم - می فرماید: «همانا نیکیها بدیها را از بین
 می برند، و این یادآوری است از برای یاد آوران».

۴ - عِجْلَانَ ابوصالح گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: در رابطه خود با
 مردم به انصاف رفتار کن، و در دارائی خود با آنان یاری همه جانبه بنما، و آنچه را
 برای خود می پسندی برای آنان نیز بپسند، و فراوان خدا را یاد کن، و از رنجوری و
 افسردگی بپرهیز که پدرم مرا بدین مطالب سفارش می فرمود، و پدر او هم بهمین
 مطالب و نیز درباره نماز شب وی را سفارش می نمود، زیرا که چون رنجور باشی
 حق خدا را بجای نیاوری، و چون دلتنگ و افسرده باشی حقی را به احدی

و أداء الأمانة، و إذا وعدت فلا تخلف .

۵- و بإسناد الأول عن علي بن مهزيار، عن علي بن حديد، عن علي ابن النعمان، عن إسحاق بن عمار، عن أبي النعمان العجلي قال: قال أبو جعفر محمد بن علي صلوات الله عليهما: يا أبا النعمان لا تحققن علينا كذباً فتسلب الحنيفية . يا أبا النعمان لا تستأكل بنا الناس فلا يزيدك الله بذلك إلا فقراً . يا أبا النعمان لا ترأس فتكون ذنباً . يا أبا النعمان إنك موقوف و مسؤل لا محالة، فإن صدقت صدقناك، و إن كذبت كذبناك .

يا أبا النعمان لا يغرك الناس عن نفسك، فإن الأمر يصل إليك دونهم، و لا تقطعن نهارك بكذا و كذا فإن معك من يحفظ عليك، و أحسن فلم أر شيئاً أسرع ذكاً و لا أشد طلباً من حسنة لذنب قديم .

۶- و بإسناد الأول عن علي بن مهزيار، عن علي بن حديد، عن علي بن النعمان رفعه قال: كان علي بن الحسين عليه السلام يقول: ويح من غلبت واحدته

نپردازی. و برتوباد براستگونی و یا کدامنی و باز دادن امانت، و چون وعده نمودی تخلف مکن.

۵- ابوالنعمان عجلي گوید: امام باقر(ع). فرمود: ای ابا النعمان بر ما دروغی نیند که بدان سبب از راه راست و صحیح کنار افتی. ای ابا النعمان بواسطه ما مردم را یغما مکن که خداوند با اینکار بر فقر تو بیفزاید. ای ابا النعمان ریاست طلبی مکن که دنباله روخواهی شد. ای ابا النعمان تونا گزیر بازداشت شده و مورد پرسشش قرار می گیری، پس اگر راست بگویی تورا تصدیق کنیم، و اگر دروغ بگویی تورا تکذیب نمائیم. ابا النعمان! زنهار مردم تورا نسبت بخودت نفرینند که امر (حساب و کتاب اعمال) بتو خواهد رسید نه بآنان، و روز خود را به چنین و چنان سپری مساز که همانا با تو کسی است که اعمال تورا ثبت و ضبط می کند، و کار نیک کن که من ندیدم چیزی را که پی جوتر و سریعتر باشد از کار نیکی که بدنبال گناه گذشته ای انجام گیرد.

۶- علی بن نعمان با واسطه از امام سجّاد(ع) نقل کند که می فرمود: بیچاره آنکس که یکانش بر دهگانش غلبه کند! (گوید) و امام صادق(ع)

عَشْرَتُهُ^(۱)، و كان أبو عبد الله صلوات الله عليه يقول: المَغْبُونُ مَنْ غَبِنَ عُمْرَهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ، وَ كان عليُّ بنُ الحسينِ صلوات الله عليهما يقول: أَظْهَرَ الْيَأْسَ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ الْغِنَى، وَ أَقْلَ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ فَقْرٌ حَاضِرٌ، وَ إِيَّاكَ وَ مَا يُعْتَدَرُ مِنْهُ، وَ صَلَّى صَلَاةَ مُودَعٍ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ الْيَوْمَ خَيْرًا مِنْكَ أَمْسٍ، وَ عَدَا خَيْرًا مِنْكَ الْيَوْمَ فَافْعَلْ.

۷- و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ [عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ]، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الشُّعْمَانَ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ: وَيْلٌ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَقَالَ: مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَنْ يَلِجَ مَلَكَوتَ السَّمَاءِ حَتَّى يُتِمَّ قَوْلَهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ، وَ لَا دِينَ [يَلِجَ دَانَ اللَّهِ بِتَقْوِيَةٍ بَاطِلَةٍ، وَ لَا دِينَ] لِمَنْ دَانَ اللَّهُ

فرمود: مغبون و فریب خورده کسی است که در مورد عمرش لحظه بلحظه فریب خورد و زیان بیند. (گوید) و علی بن الحسین (ع) می فرمود: از مردم اظهار نومیدی و بی نیازی کن که این دارائی واقعی است، و درخواست خود را از آنان کم کن که آن نیاز حاضر است، و از کاری که از انجام آن عذرخواهی می شود پرهیز، و مانند کسیکه آخرین نماز اوست نماز بخوان، و اگر توانستی که امروزت بهتر از دیروز، و فردایت بهتر از امروزت باشد اینکار را بکن.

۷- ابوسعید زهری از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که فرمود: و ای بر آن گروه که با امر بمعروف و نهی از منکر برای خدا دینداری نکنند. و فرمود: هر کس لا اله الا الله بگوید این گفتار به مملکت آسمان وارد نشود تا اینکه گوینده آن، سخن خود را با کردار شایسته ای تمام و کامل سازد.

[و دین ندارد کسیکه با تقویت کردن باطلی دینداری کند]

و دین ندارد کسیکه با اطاعت از ظالمی دینداری کند. سپس فرمود: تمام این گروهها را فزون طلبی و فخر فروشی (به اموال و اولاد و افراد) سرگرم ساخته تا جائیکه به سراغ گورستان رفته و بمرده ها نیز افتخار می ورزند (یا اینکه آنقدر باینگونه امور سرگرم شده اند تا مرگ گریبانشان را بگیرد و بگورشان

۱- یعنی گناهان وی از نیکیهایش بیشتر باشد زیرا که یک گناه یکی حساب می شود، و کار

نیک ده برابر پاداش دارد.

بِطَاعَةِ الظَّالِمِ . ثُمَّ قَالَ : وَ كُلُّ الْقَوْمِ أَلْهَاهُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زَادُوا الْمَقَابِرَ .
 ۸ - و بِالسَّنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ النَّضْرِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ :
 إِحْذَرُوا سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، فَقُلْتُ : وَمَا سَطَوَاتُ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : أَخَذَهُ عَلَى الْمَعَاصِي .

۹ - و بِالسَّنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ،
 عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَنْ عَمَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ ، وَ مَنْ اجْتَنَبَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ وَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ ، وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ .

۱۰ - و بِالسَّنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ،
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُصْعَبٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ قَالَ : صَانِعِ الْمَنَافِقِ بِلسَانِكَ ، وَ أَخْلِصْ وُدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ ، وَ إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ .

(بِسْيارد).

۸ - زید شحام گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: پرهیزید از سَطَوَاتِ (قهر و غلبه) خداوند در شب و روز، عرض کردم: سَطَوَاتِ خدا چیست؟ فرمود: اینکه خداوند بندگان را به گناهانشان بگیرد و عذاب نماید.

۹ - ابو حمزه گوید: از امام سجّاد (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس بواجبات خدا عمل کند از بهترین مردم است، و هر کس از حرامهای خدا پرهیزد از عابدترین و پرهیزکارترین مردم است، و هر کس بآنچه خداوند قسمت او نموده قانع باشد از داراترین مردم است.

۱۰ - سعد بن طریف گوید: امام باقر (ع) فرمود: بازبانَت با منافق سازش کن، و مهر و محبت خود را برای مؤمن خالص ساز، و اگر یک یهودی با تو همنشین شد با وی بخوبی مجالست نما، یعنی با این مردم به نرمی و مدارا رفتار کن.

۱۱- و بِالإِسْنَادِ الأوَّلِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنِ فَضَالَةَ، عَنِ أَبَانَ،
عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنِ النُّعْمَانِ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ قَالَ:
مَنْ تَفَقَّدَ تَفَقُّدًا، وَمَنْ لَا يُعِيدُ الصَّبْرَ لِفَوَاجِعِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ، وَإِنْ قَرَّضْتَ النَّاسَ
قَرَضًا، وَإِنْ تَرَ كَثَمَهُمْ لَمْ يَثُرْ كَوَكُ، قَالَ: فَكَيْفَ أُصْنَعُ؟ قَالَ: أَقْرِضْهُمْ مِنْ
عِرْضِكَ لِيَوْمِ فَاقَتِكَ وَفَقْرِكَ.

۱۲- و بِالإِسْنَادِ الأوَّلِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنِ
مُرَازِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي
الْمَسَاجِدِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ، وَإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ، وَحُضُورِ الْجَنَائِزِ، إِنَّهُ
لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ، إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَغْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ، فَأَمَّا نَحْنُ نَأْتِي
جَنَائِزَهُمْ، وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَصْنَعُوا مِثْلَ مَا يَصْنَعُ مَنْ تَأْتَمُونَ بِهِ،
وَالنَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ مَا دَامُوا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ،
ثُمَّ يَنْقَطِعُ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى أَهْلِ أَهْوَائِهِمْ
ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الصَّلَاةِ، وَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ، وَاخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ،

۱۱- نُعْمَانُ گويد: امام باقر(ع) فرمود: هر کس از احوال دوستان جویا
شود از احوال وی پی جوشوند، و هر کس که در حوادث ناگوار روزگار صبر پیشه
نسازد در برابر آنها زبون بماند، و اگر از مردم بدگویی کنی از توبدگویی کنند، و
اگر از آنان دست بداری تورا رها نسازند. گفتم: پس چه کنم؟ فرمود: از آبروی
خود برای روز فقر و تنگدستی خویش با آنان وام بده.

۱۲- مُرَازِمٌ گويد: امام صادق(ع) فرمود: بر شما باد بنماز گزاردن در
مساجد، و نیکرفتاری در همسایگی با مردم، و اقامه شهادت، و حاضر شدن در
تشییع جنازات. شما ناگزیر از معاشرت و آمیزش با مردم هستید، هیچ کس تا زنده
است از مردم بی نیاز نیست، ما (پیشوایان شما) بر جنازه های آنان حاضر
می شویم، و زیننده شماست که همانند امامان خود عمل کنید، و مردم تا زنده اند
از یکدیگر بی نیاز نیستند تا اینکه مرگشان در رسد، سپس هر گروهی بسوی
آنانکه هوادارشان بوده اند خواهند پیوست.

سپس فرمود: نیکو نماز بگزارید، و برای آخرت خود کار کنید، و آنچه را

فَانِ الرَّجُلَ قَدْ يَكُونُ كَيْسًا فِي أَمْرِ الدُّنْيَا فَيُقَالُ: مَا أَكَيْسَ فُلَانًا، وَإِنَّمَا
الْكَيْسُ كَيْسُ الْآخِرَةِ.

۱۳ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ إِسْمَاعِيلَ،
عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مِثْيَاقٍ فَقَالَ: نَضَرَ اللَّهُ
عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْها، فَكَمْ مِنْ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقْهِي
وَكَمَ مِنْ حَامِلٍ فِقْهِي إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.

ثَلَاثَةٌ لَا يَغِيلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ
لِأَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ.
الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، تَتَكَافَى دِمَاؤُهُمْ، وَهُمْ يَدُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ
أَدْنَاهُمْ.

که بسود شماست برگزینید، که گاهی مردی پیدا می شود که در کار دنیا باهوش
و زیرک است و گفته شود: فلانی چقدر زیرک است! و حال آنکه زرنگ و
زیرک کسی است که در کار آخرت زیرک باشد.

۱۳ - ابوخالد قَمَاط گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در
سرزمین مِثْيَاق سخنرانی نمود، فرمود: خداوند خرم کند روی بنده ای را که سخن
مرا بشنود و خوب فرا گیرد و بآنکس که نشنیده است برساند، که چه بسا کسانی
که بار فقه با خود می کشند ولی فقیه نیستند، و چه بسا کسان که فقه را بنزد
کسانی انتقال می دهند که از خود حاملان بهتر می فهمند.

سه چیز است که دل هر مسلمانی با داشتن آنها بخیاقت نگراید (یا نباید
نسبت بآنها خیانت ورزد): خالص ساختن عمل برای خدا، و نصیحت و
خیرخواهی نسبت به پیشوایان مسلمین، و همراهی جماعت آنان، زیرا که دعوت
آنان از همه جوانب بر آنها احاطه داشته و حافظ آنهاست (و نسبت به آیندگان نیز
هست). مؤمنان با هم برابرند، ارزش خونشان با هم برابر است، و همگی قدرت
واحدی علیه خودشان هستند، و پست ترین افرادشان می تواند آنان را نسبت به
امانی که بکسی می دهد عهده دار سازد.

۱۴ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ [عَنْ عَمْرِو بْنِ إِسْمَاعِيلَ] ،
عَنْ مَنْصُورِ بْنِ أَبِي يَحْيَى قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
الْمِنْبَرَ فَتَغَيَّرَتْ وَجْنَتَاهُ وَالتَّمَعَ لَوْنُهُ ، ثُمَّ أَقْبَلَ [عَلَى النَّاسِ] بِوَجْهِهِ فَقَالَ : يَا
مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ ، قَالَ : ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ
ثُمَّ قَالَ : يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّ أَفْضَلَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ، وَ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ
وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا .

أَلَا وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ ، أَلَا وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِيهِ النَّارُ ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ تَرَكَ
مَالًا فَلِأَهْلِهِ وَ لِوَرَثَتِهِ ، وَ مَنْ تَرَكَ كَلًّا أَوْ ضِيَاعًا فَعَلَىَّ وَ إِلَيَّ .

۱۵ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ رِفَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ قَالَ : أَرْبَعٌ فِي التَّوْرَةِ وَأَرْبَعٌ إِلَى جَنْبِهِنَّ :
مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا [فَقَدْ] أَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَى رَبِّهِ ، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو
مُصِيبَةً تَرَلَّتْ بِهِ فَأَيْتَمَا يَشْكُو رَبَّهُ ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَضَعَّعَ لَهُ [لِيُصِيبَ مِنْ

۱۴- منصور بن ابی یحیی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:

رسول خدا (ص) بر فراز منبر برآمد و درحالی که رنگ از چهره اش پریده بود رو
بمردم نموده، فرمود: ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم
است - و دو انگشت سیبای خود را کنار هم قرار داد- سپس فرمود: ای
مسلمانان همانا برترین روش، روش محمد است، و بهترین گفتار، کتاب خدا
است، و بدترین امور، امور جدید و نوپدید است یعنی دین من متصل به قیامت می شود،
و دین دیگری ناسخ شریعت من نخواهد بود، بنابراین هر دین تازه بنام قانون بدعت و گمراهی است.
آگاه باشید که هر بدعتی گمراهی است، و جای هر گونه گمراهی در آتش
است. ای مردم هر کس پس از خود مالی بگذارد از برای اهل و وارثان اوست، و
هر کس عیال و نانحوری بجای گذارد سرپرستی آنان برعهده من است.

۱۵- رفاعه گوید: امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز در تورات است و چهار دیگر

در کنار آنهاست: هر کس که صبح کند و غم دنیا خورد خشمگین بر پروردگار خود
صبح نموده، و هر کس صبح کند و از مصیبتی که بر وی وارد آمده شکایت نماید
از پروردگار خود شکایت نموده است، و هر کس بنزد ثروتمندی رود و نزد او

دُنْيَاهُ] ذَهَبَ ثُلَاثًا دِينِيهِ ، وَمَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَنْتَمَا هُوَ مِمَّنْ اتَّخَذَ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَلَعِبًا .

وَالْأَرْبَعُ الْآخِرُ : مَنْ مَلَكَ اسْتَأْتَرَ ، وَمَنْ يَسْتَشِرْ لَا يَنْدَمُ ، وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ ، وَالْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ .

۱۶ - وَبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ سَابِقٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهَيْعَةَ ، عَنِ أَبِي الزُّبَيْرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ - بَعْدَ كَلَامِ تَكَلَّمُ بِهِ - عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ ، عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ ، كَابِدُوا اللَّيْلَ بِالصَّلَاةِ ، وَإِذَا كُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا يُكْفَرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ .

إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مَثَلُ نَهْرٍ جَارٍ بَيْنَ يَدَيْ بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ فِي الْيَوْمِ خَمْسَ اغْتِسَالَاتٍ ، فَكَمَا يَنْقُيُ بَدَنَهُ مِنَ الدَّرَنِ بِتَوَاتُرِ الْفَسْلِ ، فَكَذَا يَنْقُيُ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُدَاوَمَةِ الصَّلَاةِ ، فَلَا يَبْقَى مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ .

فروتنی کند [تا بهره‌ای از دنیای او ببرد] دو سوم دینش را از دست داده است، و هر کس از این امت که قرآن میخواند و باینحال داخل دوزخ شود همانا از کسانی بوده که آیات خدا را بمسخره و بازی می گرفته است.

و آن چهار چیز دیگر: هر کس قدرت یابد انحصار طلب گردد، و هر کس مشورت کند پشیمان نشود، و هرگونه عمل کنی جزا بینی، و فقر بزرگترین مرگ است.

۱۶- جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا (ص) برای ما سخنرانی کرد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد و پس از سخنی چند فرمود: ای مردم بر شما باد بنماز، بر شما باد بنماز که آن ستون دین شماست، رنج بیداری شب را به نماز تحمل کنید، و فراوان یاد خدا کنید تا گناهان شما را پاک سازد.

همانا مثل این نمازها مثل نهری است که در جلوی در خانه یکی از شما باشد و روزانه پنج بار خود را با آب آن بشوید، همانگونه که با شستن های پیاپی بدنش از هر گونه چرکی پاک می شود همچنان با مداومت بر نماز از گناهان

أَيْهَا النَّاسُ مَا مِنْ عَبَسِدٍ إِلَّا وَهُوَ يُضْرَبُ عَلَيْهِ بِحَزَائِمٍ مَعْقُودَةٍ ، فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّيْلِ وَبَقِيَ ثُلُثُهُ ، أَنَاهُ مَلَكٌ ، فَقَالَ لَهُ : قُمْ فَإِنَّ كُرَّ اللَّهِ فَقَدْ دَنَى الصُّبْحُ . قَالَ : فَإِنْ هُوَ تَحَرَّكَ وَذَكَرَ اللَّهُ انْحَلَّتْ عَنْهُ عُقْدَةٌ ، وَإِنْ هُوَ قَامَ فَتَوَضَّأَ ، وَدَخَلَ فِي الصَّلَاةِ انْحَلَّتْ عَنْهُ الْعُقْدَةُ كُلُّهَا ، فَيُصْبِحُ حِينَ يُصْبِحُ قَرِيرَ الْعَيْنِ .

۱۷ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوْثَقِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُونِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا : سَمِعْتُ مَنْ يَرُدِّي عَنْ أَبِي ذَرٍّ إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ : ثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمَا النَّاسُ وَأَنَا أُحِبُّهُمَا : أَحِبُّ الْمَوْتَ ، وَأُحِبُّ الْفَقْرَ ، وَأُحِبُّ الْبَلَاءَ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ هَذَا لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَذْهَبُ ، إِنَّمَا عَنِي بِقَوْلِهِ أُحِبُّ الْمَوْتَ أَنْ الْمَوْتَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ، وَالْبَلَاءَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّحَّةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ، وَالْفَقْرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ .

پاک می گردد، و هیچ گناهی بر او باقی نمی ماند.

ای مردم بنده ای نیست مگر اینکه ریسمانی چند بر او گره خورده است، پس چون دو سوم از شب گذشت و ثلث دیگرش باقی ماند فرشته ای نزد وی آید و با او گوید: برخیز یاد خدا کن که صبح نزدیک شده است، پس اگر بجنبد و یاد خدا کند یک گره از وی باز شود، و اگر برخیزد، وضو بگیرد و مشغول نماز شود همه گره ها از وی باز گردد، تا اینکه با چشمی روشن و شادمان وارد صبح شود.

۱۷ - شعیب عقرقونی گویند: بامام صادق (ع) عرض کردم: شنیدم از کسی که از ابی ذر روایت می کرد که او می گفت: سه چیز است که مردم آنها را دشمن دارند و من دوست می دارم: مرگ را دوست دارم، و فقر را دوست دارم، و بلا و گرفتاری را دوست دارم.

حضرت فرمود: این مطلب آنطور نیست که وی (راوی) فهمیده است، منظور او از اینکه مرگ را دوست می دارم اینست که مرگ در اطاعت خدا نزد من از زندگی در معصیت خدا محبوبتر است، و بلا در طاعت خدا نزد من از سلامتی در معصیت خدا محبوبتر است، و فقر در طاعت خدا نزد من از ثروت در معصیت

۱۸ - وِبِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنْ يُونُسَ ابْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : خَمَّرُوا آيَتَكُمْ ، وَ أَذْكُوا أَسْقِيَتَكُمْ ، وَ أَحْيِفُوا أَبْوَابَكُمْ ، وَ أَحْيِسُوا مَوَاشِيَكُمْ وَ أَهَالِيَكُمْ مِنْ حَيْثُ تَجِبُ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ يَذْهَبَ فَحَمَّةُ الْعِشَاءِ ، إِنْ الشَّيَاطِينُ لَا تَكْشِفُ غِطَاءً ، وَ لَا تَحُلُّ وَكَاءً ، وَ إِنْ الشَّيَاطِينُ تُرْسَلُ مِنْ حَيْثُ تَجِبُ الشَّمْسُ ، وَ أَطْفِؤُوا سُرُجَكُمْ ، فَإِنَّ الْفَوَيْسِقَةَ تُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ .

۱۹ - وَ بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ : قَالَ إِسْمَاعِيلُ الْجُعْفِيُّ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : مَنْ سَنَّ سُنَّةَ عَدْلِ فَاتَّبَعَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ ، وَمَنْ سَنَّ سُنَّةَ جَوْرِ فَاتَّبَعَ كَانَ عَلَيْهِ

خدا محبوبتر می باشد.

۱۸- ابومریم از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) بما فرمود: روی ظروف خود را بپوشانید، و سرظروف آب خود را ببندید، و در خانه های خود را چفت کنید، و از غروب آفتاب تا برطرف شدن سیاهی شب چهار پایان و احتشام خود را محبوس دارید. همانا شیاطین (موجودات نامرئی) پوششی را بر نمی دارند، و بندی را باز نمی کنند، و از هنگام غروب آفتاب رها و پخش می شوند. و چراغهای خود را (چون سوخت آنها از مواد آتش زاست) خاموش کنید زیرا که موش، خانه را بر سر اهلس آتش می زند.

۱۹- اسماعیل جعفی گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که می فرمود: هر کس روش عادلانه ای را پایه گذاری کند و دیگران بدان عمل نمایند پاداشی بمثل پاداش عمل کنندگان به وی داده شود بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کاسته گردد، و هر کس روش ستمگرانه ای را پایه گذاری کند و دیگران بدان عمل نمایند وزر و وبالی مانند وزر و وبال عمل کنندگان بر گردن او خواهد بود بدون آنکه چیزی از وزر آنان کاسته گردد.

وَزُرُّ مَنْ يَمَلُّ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ.

۲۰ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ : كَتَبَ صَهْرٌ لِي إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : إِنَّ أَبِي نَاصِبٌ خَبِيثٌ - الرَّأْيِي ، وَقَدْ لَقِيتُ مِنْهُ شِدَّةً وَجَهْدًا ، قَرَأَيْكَ - جُعِلْتُ فِدَاكَ - فِي الدُّعَاءِ لِي ، وَمَا تَرَى - جُعِلْتُ فِدَاكَ - ؟ أَفْتَرَى أَنْ أَكْشِفَهُ أَمْ أَدَارِيهِ ؟ .

فَكَتَبَ عَلَيْهِ : قَدْ فَهِمْتُ كِتَابَكَ وَمَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ أَبِيكَ ، وَلَسْتُ أَدْعُ الدُّعَاءَ لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، وَالْمُدَارَاةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ ، وَمَعَ الْعُسْرِ يُسْرٌ ، فَاصْبِرْ فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ . نَبِّئَكَ اللَّهُ عَلَى وِلَايَةِ مَنْ تَوَلَّيْتَ ، نَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ .

قال بكر: فعطف الله بقلب أبيه [عليه] حتى صار لا يخالفه في شيء.

۲۱ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَجْرٍ الْهَاشِمِيِّ ، عَنْ أَبِي حَفْصِ الْعَطَّارِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ عَجْرٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : جَاءَ نِي جَبْرِئِيلُ فِي

۲۰ - بكر بن صالح گوید: دامادم بامام جواد(ع) نوشت: پدرم مرد ناصبی بداعتقادی است و از جانب وی با شدائد و زحماتی چند روبرو گشته‌ام، در صورت صلاحدید درباره‌ام دعا کنید، و بیان فرمائید که نظرتان در این باره چیست؟ آیا با وی بدشمنی و پرخاش برخیزم یا مدارا نمایم؟ حضرت در پاسخ نوشتند: نوشته‌ات را فهمیدم و به آنچه درباره پدرت یاد کرده‌ای پی بردم، و ان شاء الله درباره تودست از دعا نمی کشم، و مدارا برای تو بهتر از دشمنی و پرخاشگری است، و همراه با هر مشکلی آسانی است، صبر را پیشه ساز که عاقبت از آن پرهیزکاران است، خداوند تو را بر ولایت آنکس که ولایتش را پذیرفته‌ای ثابت بدارد، ما و شما در امانت خدائیم، همان خدائی که اماناتش ضایع و تباه نگردد.

بکر گوید: پس از آن خداوند دل پدر او را مطابق میل وی برگرداند بطوری که در هیچ چیز با او مخالفت نمی ورزید.

۲۱ - ابو حفص عطار گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که از پدرش از

سَاعَةً لَمْ يَكُنْ يَأْتِينِي فِيهَا، وَفِي يَوْمٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينِي فِيهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جَبْرِئِيلُ لَقَدْ جِئْتَنِي فِي سَاعَةٍ وَيَوْمٍ لَمْ تَكُنْ تَأْتِينِي فِيهِمَا؟ لَقَدْ أَرْعَبْتَنِي. قَالَ: وَمَا يَرُوعُكَ يَا مُحَمَّدُ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: بِمَآذَا بَعَثَكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: يَنْهَاكَ رَبُّكَ عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَشُرْبِ الْخَمْرِ، وَمُلاحَاةِ الرَّجَالِ، وَآخِرِي هِيَ لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى، يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ: يَا مُحَمَّدُ مَا أَبْغَضْتُ وَعَاءَ قَطْ كَبْغَضِي بَطْنًا مَلَانًا.

۲۲- و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ، عَنْ [عَبْدِ اللَّهِ بْنِ] بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ مِنْ شِيَعَتِنَا مَنْ كَانَ عَاقِلًا، فَهِمًّا، فَفِيهَا حَلِيمًا، مُدَارِيًّا، صَبُورًا، صَدُوقًا، وَفِيًّا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ وَلْيَسْأَلْهُ [إِيَّاهُ].

جدش علیهما السلام روایت می فرمود که رسول خدا (ص) فرموده است: جبرئیل در ساعت و روزی نزد من آمد که هیچ سابقه نداشت، گفتم: ای جبرئیل در ساعت و روزی بی سابقه نزد من آمده ای؟ همانا مرا به هراس و وحشت انداختی! گفتم: ای محمد چه چیز تورا به وحشت انداخته درحالی که خداوند گناه گذشته و جدید تورا بخشیده است؟! در این مورد به تفسیر قرآن ذیل آیه اول از سوره فتح مراجعه شود.

گفتم: پروردگارت تورا بچه خاطر فرستاده؟ گفتم: پروردگارت تورا از پرستش بتها، و شرابخواری، و بر خورد خصمانه و ملامتگرانه با مردان نهی فرموده، و یک چیز دیگر نیز که سود دنیا و آخرت در آن است، پروردگارت بتومی فرماید: ای محمد من هرگز ظرفی را مانند شکم پر دشمن نداشته ام.

۲۲- [عبدالله بن] بُکیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: ما از میان شیعیان خود بکسی علاقه مندیم که عاقل، فهمیده، دانا، بردبار، مدارا کننده، پیر صبر، بسیار راستگو، و با وفا باشد. سپس فرمود: خدا -تبارک و تعالی- پیامبران را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید، پس هر که واجد آنهاست باید بر این نعمت خدا را سپاس گوید، و هر کس که فاقد آنهاست باید به پیشگاه خداوند زاری کند و

قال : قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ و ما هِيَ ؟ قالَ : الوَرَعُ ، والفُنوعُ ، والصَّبْرُ ، والشُّكْرُ ، والجِلْمُ ، والحَيَاءُ ، والسَّخَاءُ ، والشَّجَاعَةُ ، والقَيَرَةُ ، والبِرُّ ، و صِدْقُ الحديثِ ، و أداءُ الأمانةِ .

۲۳ - و بِالإِسْنادِ الأوَّلِ عنِ عليِّ بنِ مَهْزِيَارٍ ، [عنِ الحسنِ بنِ عليِّ بنِ فضالٍ] ، عنِ عليِّ بنِ عَقْبَةَ ، عنِ جَارودِ بْنِ المُنْذِرِ قالَ : سَمِعْتُ أبَا عبدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : أَشَدُّ الأَهْمَالِ ثَلَاثَةٌ : إِنْصَافُكَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى لَهَا بِشَيْءٍ مِنْهُمْ إِلَّا رَضِيَتْ لَهُمْ مِنْهَا مِثْلَهُ ، وَ مُوَاسَاةُكَ الأَخَ فِي المَالِ ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ ، [و] لَيْسَ أَنْ تَقُولَ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَالحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَطُّ ، وَ لَكِنَّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ تَرَكَتَهُ .

۲۴ - و بِالإِسْنادِ الأوَّلِ عنِ عليِّ بنِ مَهْزِيَارٍ ، عنِ الحسنِ بنِ مُحَمَّدٍ ، عنِ ابنِ سِنانٍ ، عنِ الفُضَيْلِ بنِ عُمَانَ ، عنِ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عنِ أَبِي جَعْفَرَ مُحَمَّدِ بنِ عليِّ الباقرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قالَ : كانَ أميرُ المُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : لا يَقِلُّ

آنها را از خدا درخواست نماید.

گوید: عرض کردم: فدایت شوم آنها کدام اند؟ فرمود: پرهیزکاری، و اظهار فروتنی و خواری به پیشگاه پروردگار، و صبر، و شکر، و بردباری، و شرم، و سخاوت، و شجاعت، و غیرت، و نیکوئی کردن، و راستگوئی، و رده امانت.

۲۳ - جَارودِ بْنِ مُنْذِرٍ گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: مشکل ترین کارها سه چیز است: اینکه در رابطه خودت با مردم بانصاف رفتار کنی تا جائیکه نپسندی برای خویش مگر آنچه را که برای آنان همی پسندی، و به برادر دینی خود در امور مالی یاری رسانی، و بیاد خدا بودن در هر حال. و بیاد خدا بودن آن نیست که فقط سُبْحَانَ اللَّهِ وَالحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اکبر بگوئی، بلکه منظور این است که هر گاه کاری برایت پیش آمد که خدا از آن نهی فرموده است رهاش سازی.

۲۴ - ابو عُبَيْدَةَ گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: هیچ عملی همراه با تقوا اندک بحساب نیاید، و چگونه اندک بحساب آید کاری

فَمَلِّ مَعَ التَّقْوَى ، وَكَيْفَ يَقِيلُ مَا يُتَقَبَلُ ۱۹

۲۵ - وبالإسناد الأول عن علي بن مهزيار [عن الحسن] ، عن علي بن عقیبة ، عن أبي كهمس ، عن عمرو بن سعيد بن هلال قال : قلتُ لأبي عبد الله صلوات الله عليه : أذصني . قال : أوصيك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد ، و اعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه ، و انظر إلى من هو دونك ، و لا تنظر إلى من هو فوقك ، فلكثيراً ما قال الله تعالى لرسوله ﷺ : « فَمَا تَعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ ^(۱) » و قال : « وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَاهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ^(۲) » .

و إن نازعتك نفسك إلى شيءٍ من ذلك فاعلم أن رسول الله ﷺ كان قوته الشعر ، و حلواه التمر إذا وجدته ، و وقوده السعف ، و إذا أصبت بمصيبة فاذكر مصابك برسول الله ﷺ فإن الناس لن يصابوا بمثله أبداً .

که مورد قبول واقع خواهد بود. (زیرا در قرآن مجید آمده: خداوند عمل پرهیزکاران را قبول می کند).

۲۵ - عمرو بن سعید بن هلال گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مرا سفارشی فرما. فرمود: تو را به پروای از خدا، و پاکدامنی، و کوشش در عبادت سفارش می کنم، و بدان که کوشائی در عبادتی که همراه با پاکدامنی نباشد سودی نبخشد. و همیشه به پائین تر از خودت بنگر، و بیالا دست خود نگاه مکن، و چه بسیار خدای متعال به رسول خود (ص) فرموده است: «(اموال و اولاد کافران تو را به شگفتی نیاورد)» و فرموده: «چشمان خود را به بهره هائی که به جفت هائی (مردان و زنانی) از کافران داده ایم ندوز، حال آنکه اینها همه نموده های فرینده زندگانی دنیاست».

و اگر نفس تو، ترا بسوی چیزی از اینها فرا خواند پس بدان که خوراک رسول خدا (ص) جو، و حلواش خرما - آنها اگر بدستش می آمد - و هیزمش شاخه درخت خرما بوده است. و هرگاه به مصیبتی گرفتار آمدی یاد مصیبت خود بفقدان و از دست رفتن رسول خدا (ص) کن که مردم هرگز بمانند چنین مصیبتی

۲۶ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لِيَذْهَبُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَمَهَّدُ لِصَاحِبِهِ كَمَا يَبْعَثُ الرَّجُلُ غُلَامَهُ فَيَفْرِشُ لَهُ . ثُمَّ قَرَأَ : « وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَا نُفْسِهِمْ يَمَهَّدُونَ » .

۲۷ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : لَا يَكُونُ [الْمُؤْمِنُ] مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا ، وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا يَلْبِخُافُ وَيَرْجُو .

۲۸ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ^{عَلَيْهِمَا السَّلَامُ} عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ » . قَالَ : مِنْ شَفَقَتِهِمْ وَرَجَائِهِمْ يَخَافُونَ أَنْ

گرفتار نمی شوند.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۲۶- داود بن فرقد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: همانا کردار شایسته پیش از صاحب خود به بهشت رود و اسباب آسایش وی را فراهم و آماده سازد چنانکه مردی پیشکار خود را جلوتر فرستد تا خانه را برای او فرش کند (و برای استراحت وی آماده سازد). سپس حضرت این آیه را خواند: «و اما کسانی که ایمان آورده و کردار شایسته نموده اند همانا برای خودشان آسایشگاهی خوش فراهم می سازند».

۲۷- حسن بن ابی ساره گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: مؤمن، مؤمن (واقعی) نیست تا اینکه هم ترسان باشد و هم امیدوار، و ترسان و امیدوار نمی تواند باشد تا اینکه بمقتضای آنچه که می ترسد و امید دارد عمل کننده باشد.

۲۸- علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: از امام صادق (ع) از تفسیر این آیه «آنانکه آنچه باید بدهند می دهند در حالیکه دلهایشان ترسان است» پرسیدم،

تُرَدَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ إِذَا لَمْ يُطِيعُوا، وَهُمْ يَرْجُونَ أَنْ يُتَقَبَلَ مِنْهُمْ .

۲۹ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا لَكُمْ تَسْوُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَكَيْفَ تَسْوُوهُ؟ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةَ اللَّهِ سَاءَ ذَلِكَ، فَلَا تَسْوُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشُرُوهُ.

۳۰ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنِ [مُحَمَّدِ بْنِ] سِنَانٍ، عَنْ أَبِي مُعَاذٍ السُّدِّيِّ، عَنْ أَبِي أَرَاكَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْفَجَرَ فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا، فَأَنْقَلَبَ عَلِيٌّ يَمِينِيهِ - وَكَانَ عَلَيْهِ كَأَبَةٌ - وَمَكَثَ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلَى حَائِطِ مَسْجِدِكُمْ هَذَا قَيْدَ رُمْحٍ وَلَيْسَ هُوَ عَلِيٌّ مَا هُوَ [عَلَيْهِ] الْيَوْمَ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُمْ يُكَابِدُونَ هَذَا اللَّيْلَ،

فرمود: از علائم ترس و امید آنها اینست که می ترسند اگر اطاعت نکنند اعمال آنان بسوی خودشان باز گردانده شود، و با اینحال امید دارند که از ایشان پذیرفته گردد.

۲۹ - سماعه گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: چه می شود شما را که رسول خدا (ص) را آزار می دهید؟! مردی گفت: فدایت شوم چگونه حضرتش را می آزاریم؟ فرمود: مگر نمی دانید که اعمال شما بر آنحضرت عرضه می شود، و چون معصیتی در آنها مشاهده فرماید آزرده می گردد؟ پس رسول خدا (ص) را آزار ندهید و آنحضرت را شادمان سازید.

۳۰ - ابو آرا که گوید: در همین مسجد پشت سر امیرالمؤمنین (ع) نماز گزاردم، آنحضرت بجانب راست خویش بگردید - و قدری کسالت داشت - و مدتی همانطور ماند تا خورشید بر دیوار همین مسجد بقدریک نیزه بر آمد، و آن دیوار باندازه فعلی نبود، سپس رو ب مردم کرد و فرمود: هان بخدا سوگند یاران رسول خدا (ص) همه شب رنج و مشقت بیداری آنرا تحمل می کردند، و میان

يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَرُكْبِهِمْ ، كَأَن زَفِيرَ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ ، فَإِذَا أَصْبَحُوا
أَصْبَحُوا غُبْرًا صُفْرًا ، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ شِبْهُ رَكْبِ الْمُعْزَى ، فَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ تَعَالَى مَا ذُوقُوا كَمَا
يَمِيدُ الشَّجَرُ فِي يَوْمِ الرِّيحِ ، وَانْهَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْتَلُ نِيَابَهُمْ .

قال : ثُمَّ نَهَضَ وَهُوَ يَقُولُ : وَاللَّهِ لَكَأَنَّما باتَ القَوْمُ غافِلِينَ . ثُمَّ لَمْ يَرُ
مُفْتَرًا حَتَّى كانَ مِن أَمْرِ ابْنِ مِلْجَمٍ - لَعَنَهُ اللهُ - ما كانَ .

۳۱ - و بِإِسْنادِ الْأَوْثَلِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ ،
عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ ، [عَنْ جَابِرٍ] ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قال : كانَ أميرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ كُمْ بِالْكَوْفَةِ يَنْتَدِي [فِي] كُلِّ
يَوْمٍ مِنَ القَصْرِ ، فَيَطُوفُ فِي أسْواقِ الكَوْفَةِ سَوْقًا سَوْقًا وَمَعَهُ الدَّرَّةُ عَلِيُّ عاتِقِهِ وَ
كانَ لَهَا طَرَفانِ وَكانَتِ تُسَمَّى السَّبِييَّةَ . قال : فَيَقِفُ عَلَي أَهْلِ كُلِّ سَوْقٍ
فَيُنَادِي فِيهِمْ : يا مَعْشَرَ الشُّجَّارِ قَدَّمُوا الأِسْتِخْادَةَ ، وَتَبَّرَ كُؤا بِالسُّهُولَةِ ، وَ

پیشانی و زانوهای خود نوبت می گذاشتند (گاهی بسجود و گاهی بپای ایستاده
عبادت می کردند)، گویا که خروش آتش دوزخ در گوششان طنین انداز بود،
چون وارد صبح می شدند رنگ پریده و زرد چهره بودند، پیشانی آنان بسان زانوی
بزپینه بسته بود، و چون یاد خداوند می شد مانند حرکت درخت در یک تندباد
بحرکت در می آمدند، و از چشمانشان چنان اشک می بارید که لباسهایشان تر
می گشت.

سپس برخاست و در آنحال می فرمود: بخدا سوگند گویا این قوم بحال
غفلت شب را به صبح آورده اند. و از آن پس دیگر شادان و خندان دیده نشد تا
آنکه کار ابن ملجم - لعنه الله - صورت گرفت.

۳۱ - جابر گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) در آن ایام که
در کوفه بود چنین عبادت داشت که هر روز صبح از دارالاماره بیرون می شد و در
یکایک بازارهای کوفه می گشت و تازیانه ای دو شاخه بنام سبیه به همراه داشت،
در هر بازاری می ایستاد و در میان اهل آن صدا می زد: ای تاجران پیش از
دادوستد از خداوند خیرونیکی طلبید، و با آسانگیری در معامله از خداوند برکت

اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ ، وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ ، وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ ، وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ ،
وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ ، وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ ، وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا ، وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ
الْمِيزَانَ ، وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ ، وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ .

قال : فَيَطُوفُ فِي جَمِيعِ الْأَسْوَاقِ - أسواقِ الكوفةِ - ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ
لِلنَّاسِ . قال : وَ كَانَ إِذَا نَظَرُوا إِلَيْهِ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْهِمْ [وَ] قال : « يَا مَعْشَرَ النَّاسِ ،
أَمْسِكُوا أَيْدِيَهُمْ ، وَأَصْغُوا إِلَيْهِ بِأَذَانِهِمْ ، وَ رَمَقُوهُ بِأَعْيُنِهِمْ حَتَّى يَفْرَغَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مِنْ كَلَامِهِ ، فَإِذَا فَرَّغَ قَالُوا : السَّمْعَ وَ الطَّاعَةَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ .

۳۲ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ،
عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
عليه السلام [بِالْكَوْفَةِ] إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ يُنَادِي بِالنَّاسِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
حَتَّى يَسْمَعَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ : أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا - يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ - فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ

جوئید، و با خریداران نزدیک شوید (گران نفروشید تا از شما بگریزند)، و خود
را به زینت حلم و بردباری آرایش دهید، و از سوگند خوردن خودداری کنید، و از
دروغ پرهیزید، و از ستم کناره گیرید، و با مظلومان به انصاف رفتار نمایید، و به
رباخواری نزدیک مشوید، و پیمانہ را کامل بدهید (کمفروشی نکنید)، و چیزی
از حق مردم کم نگذارید، و روی زمین در غرقاب فساد فرو نروید.

و همینطور در تمام بازارهای کوفه دور می زد، سپس باز می گشت و در
محلّی برای رسیدگی بکارهای مردم می نشست. و چون مردم می دیدند که
آنحضرت بسوی آنان می آید، و فریاد «ای مردم» او بلند می شد همگی دست از
کار می کشیدند و خوب به فرمایشات حضرتش گوش می دادند، و به روی
آنحضرت چشم می دوختند تا از سخن خود فارغ می گشت، و چون سخن تمام
می شد می گفتند : ای امیرمؤمنان شنیدیم و اطاعت خواهیم کرد.

۳۲ - جابر گوید: امام باقر (ع) فرمود: عادت امیرالمؤمنین (ع) در کوفه

این بود که چون نماز عشاء را با مردم می گزارد سه بار با صدای بلند که تمام اهل
مسجد می شنیدند می فرمود: مردم مجهز شوید - خدا شما را رحمت کند - که همانا

بِالرَّحِيلِ، فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ النَّدَاءِ فِيهَا بِالرَّحِيلِ؟! تَجَهَّزُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - وَانْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا يَحْضُرُ نِكْمٍ مِنَ الزَّادِ وَهُوَ التَّقْوَى، وَاعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ، وَمَمَرٌ كُمْ عَلَى الصَّرَاطِ، وَالْهَوَلُ الْأَعْظَمُ أَمَامَكُمْ، وَ عَلَى طَرِيقِكُمْ عَقَبَةٌ كَوُودٌ، وَمَنَازِلٌ مَهْوَلَةٌ مَخُوفَةٌ لِأَبَدٍ لَكُمْ مِنَ الْمَمَرِ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا، فَأَمَّا رَحْمَةُ اللَّهِ [جَلَّ جَلَالُهُ] فَتَجَاةٌ مِنْ هَوَلِهَا وَ عِظَمِ خَطَرِهَا، وَ فَظَاظَةً مَنظَرِهَا، وَ شِدَّةَ مَخْبَرِهَا، وَ إِمَّا مَهْلَكَةً لَيْسَ بَعْدَهَا أَنْجِبَارٌ.

۳۳ - وَبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ، عَنِ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الشَّمَالِيِّ قَالَ: مَا سَمِعْتُ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَانَ أَزْهَدَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَّا مَا بَلَغَنِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا تَكَلَّمَ فِي الزُّهْدِ، وَوَعظَ أَبْكَى

آوای کوچیدن در میان شما برخاسته، پس این اقامت و دل بستگی بر دنیا چه معنی دارد پس از آنکه آوای کوچیدن برخاسته است؟! خدا شما را رحمت کند مجهز شوید و بهترین زاد و توشه ای را که آماده و در دسترس دارید - و آن تقواست - به همراه خود بردارید، و بدانید که راه شما بسوی معاد، و عبور شما بر صراط و وحشت بزرگ در پیش رویتان است، و همانا کریوه ها و گردنه های صعب العبور و منازل وحشت زا و هراسناکی در پیش دارید که ناگزیر باید از آنها عبور نموده، در آنجاها توقف کنید، بنابراین یا رحمت خداست که نجات از وحشت و خطر بزرگ و درهم بودن چهره قیامت و سختی خبرگاه آن است، و یا مهلکه ای است که قابل جبران نخواهد بود.

۳۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: نشنیدم نام احدی از مردم را که از علی بن الحسین (امام سجاد) علیهما السلام زاهدتر باشد بجز اخباری که از زهد علی بن ابی طالب (ع) بمن رسیده است. علی بن الحسین هنگامی که در زمینه زهد و بی رغبتی بدنی سخن می گفت و پند و اندرز می داد تمام حاضرین را بگریه می آورد. من صحیفه ای را که سخنی چند درباره زهد از علی بن الحسین علیهما السلام در آن نوشته بود خواندم سپس مطالب آنرا نوشته، خدمت آنحضرت

۱ - همچون سكرات مرگ، قبر، سؤال و جواب، زلزله قیامت، عقبات و کریوه های محشر.

مَنْ بَحَصَّرْتَهُ . قَالَ أَبُو حَمزة : فَقَرَأْتُ صَحِيفَةً فِيهَا كَلَامُ زُهْدٍ مِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَتَبْتُ مَا فِيهَا ، وَآتَيْتُهُ بِهِ ، فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهِ ، فَعَرَفَهُ وَصَحَّحَهُ وَكَانَ فِيهَا :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَفَانَا اللَّهُ وَإِنَّا كُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ ، وَبَغْيَ الحَاسِدِينَ ، وَبَطْشَ الجَبَّارِينَ .
أَيْهَا الْمُؤْمِنُونَ مُصِيبَتُكُمْ الطَّوَاغِيتُ مِنْ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا ^(۱) ، المَائِلُونَ
إِلَيْهَا ، الْمُفْتُونُونَ بِهَا ، الْمُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ عَلَى حُطَامِهَا الْهَامِدِ وَ هَشِيمِهَا الْبَائِدِ
عَدَاً ، فَاحْذَرُوا مَا حَذَرَ كُمْ اللَّهُ مِنْهَا ، وَازْهَدُوا فِيمَا زَهَدَ كُمْ اللَّهُ فِيهِ مِنْهَا ،
وَلَا تَرْتَكُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا رُكُونَ مِنْ اتَّخَذَهَا دَارَ قَرَارٍ وَمَنْزِلَ اسْتِيْطَانٍ ،
وَ بِاللَّهِ إِنْ لَكُمْ فِيهَا عَلَيْهَا دَلِيلًا مِنْ زِينَتِهَا ، وَتَصَرَّفَ أَيَّامِهَا ، وَتَغْيِيرِ
أَنْقِلَابِهَا وَ مَثَلَاتِهَا ، وَتَلَاعُيْهَا بِأَهْلِهَا . إِنَّهَا لَتَرْفَعُ الخَمِيلَ وَتَضَعُ الشَّرِيفَ ،

بردم و حضور مبارکش عرضه داشتم، حضرت آنرا شناخت و تصحیح فرمود، و در آن نوشته بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند نیرنگ ظالمان، و ستم حسودان، و زور جابران را از ما و شما باز دارد. ای مؤمنان مصیبت و گرفتاری شما همه برخاسته از وجود طاغوت هائی است که اهل رغبت در دنیا و مایلین بآن و فریفته شدگان بدان، و رو آورندگان بآز و باشیاء آن هستند، همان اشیائی که فردا روز همه اش بی بها و پوسیده و تباه خواهد بود. پس از آنچه که خداوند شما را از آن برحذر داشته حذر کنید، و در آنچه که خداوند شما را نسبت بآن بی رغبت نموده زهد را پیشه سازید، و بآنچه که در این دنیاست مانند کسی که آنرا منزل ابدی و مقر همیشگی انگاشته و بدن دل بسته اتکاء و اعتماد پیدا نکنید. و بخدا سوگند آنچه که در دنیاست همه اش رهنمای شما بر جلوه گری ظاهری آن و گردش روزگار و دگرگونی انقلاب و موارد عبرت آمیز آن است، و بر اینکه چگونه اهل خود را دستخوش بازیگری خویش قرار می دهد. براستی که دنیا افراد گمنام و وامانده را رفعت شأن

۱- در روضه کافی اینچنین است: «لَا يَفْتِنُكُمْ الطَّوَاغِيتُ وَ اتِّبَاعُهُمْ مِنْ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا - الخ» «ای مؤمنان طاغوت ها از اهل دنیا و... شما را نفرینند- تا آخر».

و تُورِدُ النَّارَ أَقْوَامًا غَدًّا ، ففِي هَذَا مُعْتَبَرٌ وَ مُخْتَبَرٌ وَ زَاجِرٌ لِلنَّبِيهِ .
 إِنَّ الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ ، وَ
 حَوَادِثِ الْبِدَعِ ، وَ سُنَنِ الْجَوْرِ ، وَ بَوَائِقِ الزَّمَانِ ، وَ هَيْبَةِ السُّلْطَانِ ، وَ وَسْوَئَةِ
 الشَّيْطَانِ لَيَدْرَأُ الْقُلُوبَ عَنْ تَنَبُّهِهَا ، وَ تُذْهِلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى ، وَ مَعْرِفَةِ
 أَهْلِ الْحَقِّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ ، وَ لَيْسَ يَعْرِفُ تَصَرُّفَ أَيَّامِهَا ، وَ تَقَلُّبَ
 حَالَاتِهَا ، وَ عَاقِبَةَ ضَرَرِ فِتْنَتِهَا إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ ، وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرُّشْدِ ، وَ سَلَكَ
 سَبِيلَ الْقَصْدِ مِمَّنْ اسْتَعَانَ عَلَى ذَلِكَ بِالزُّهُدِ ، فَكَرَّرَ التَّفَكُّرَ ، وَ اتَّعَظَ بِالْعِبَرِ
 فَازْدَجَرَ ، وَ زَهَدَ فِي عَاجِلِ بَهْجَةِ الدُّنْيَا ، فَتَجَافَى عَنْ لَذَائِهَا ، وَ رَغِبَ فِي
 دَائِمِ نَعِيمِ الْآخِرَةِ ، وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا ، وَ رَاقَبَ الْمَوْتَ ، وَ سَمِيَ الْحَيَاةَ مَعَ الْقَوْمِ
 الظَّالِمِينَ .

فَعِنْدَ ذَلِكَ نَظَرَ إِلَى مَا فِي الدُّنْيَا بِعَيْنِ نَيْرَةِ حَدِيدَةِ النَّظَرِ ، فَأَبْصَرَ

می بخشد، و افراد شریف و گرانبها را ضایع و بيمقدار می سازد، و فردا روز
 اقوامی را بآتش در می افکند. و در این امور جای پند گرفتن و آگاهی است، و نیز
 همه اینها بنوبه خود دور کننده و باز دارنده ای است برای آنکس که بیدار و
 هوشیار باشد.

همانا اموری که در هر شبانه روز بر سر شما می آید از فتنه های گمراه
 کننده، و حوادث بدعتها، و روشهای جائرانه، و شرور و حوادث کوبنده زمان، و
 ترس از سلطان، و وسوسه شیطان، همه و همه دلها را از بیدار شدن و آگاهی یافتن
 دور ساخته، و از هدایت موجود و شناخت اهل حق غافل می دارد مگر آن عده
 اندکی را که خداوند نگاه داشته است. بگردش روزگار و دگرگونی حالات و
 عاقبت زیان فتنه دنیا جز کسی که خداوند او را نگاه داشته و راه رشد را پیموده و
 در طریق میانه گام نهاده پی نمی برد، و او کسی است که علیه همه اینها از زهد
 یاری جسته است. چنین کسی پیوسته اندیشه خود را تجدید نموده، و از امور مشابه
 اندرز گرفته، و خود را از آلودگی دور ساخته، و درباره شگفتی و سرور زود گذر
 دنیا زهد و بی رغبتی نشان داده، و در نتیجه از لذات آن پهلو تهی کرده، و در
 نعمتهای همیشگی آخرت رغبت نموده، و کوشش شایسته آنرا عملی ساخته، و

حَوَادِثِ الْفِتَنِ ، وَ ضَلَالِ الْبِدْعِ ، وَ جَوْرِ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ .

فَقَدْ لَعَمْرِي - اسْتَدْبَرْتُمْ [مِنْ] الْأُمُورِ الْمَاضِيَةِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مِنَ الْفِتَنِ الْمُتْرَاكِمَةِ وَ الْإِنْهَمَاكِ فِيهَا مَا تَسْتَدِيرُونَ بِهِ عَلَيَّ تَجَنُّبِ الْغَوَاةِ وَ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ الْبَغْيِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقٍّ . فَاسْتَمِعِينُوا بِاللَّهِ ، وَ ارْجِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَ طَاعَةِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالطَّاعَةِ مِنْكُمْ أَتَّبِعَ وَ أُطِيعَ .

فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ قَبْلِ السَّدَامَةِ وَ الْحَسْرَةِ ، وَ الْقُدُومِ عَلَى اللَّهِ ، وَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْهِ . وَ تَاللَّهِ مَا صَدَرَ قَوْمٌ قَطُّ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا إِلَى عَذَابِهِ ، وَ مَا آتَرَ قَوْمٌ قَطُّ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ إِلَّا سَاءَ مُنْقَلَبُهُمْ وَ سَاءَ مَصِيرُهُمْ . وَمَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ الْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ إِلَّا الْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ ، [فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ ، فَحَثَّتْهُ الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ . وَ إِنْ أَرَبَابَ الْعِلْمِ وَ اتَّبَاعَهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ ، وَ

مراقب مرگ بوده، و زندگی را با قوم ستمگران منفور دانسته است، اینجاست که با دیده ای تیزبین به کالای دنیا نگر بسته پس حوادث فتنه ها و گمراهی بدعتها و ستم شاهان ستمگر را بخوبی مشاهده کرده است. بجان خودم سوگند که شما از امور گذشته در روزگاران سپری شده از فتنه های انباشته و غرق شدن در آنها چیزهائی پشت سر گذاشته اید که می توانید بوسیله آنها بر پرهیز از گمراهان و بدعت گزاران و ستمگران و کسانی که بنا حق در زمین فساد می انگیزند راه ببرید. پس از خداوند یاری طلبید و بازگردید بطاعت خدا و طاعت آنکس که شایسته تر است به اطاعت نمودن از وی از دیگر کسانی که مورد پیروی و اطاعت قرار می گیرند.

پس جداً حذر کنید و خود را بپائید پیش از پشیمانی و حسرت و وارد شدن بر خداوند و ایستادن در حضور پروردگار. و بخدا سوگند هیچ قومی با معصیت خدا بیرون نشدند جز اینکه به سوی عذاب او رفتند، و هیچ قومی دنیا را بر آخرت ترجیح ندادند مگر اینکه به عاقبت و سرانجام شومی دچار گشتند. شناخت خدا و عمل به طاعت او دو انیس هم آغوش اند، پس هر کس خدا را بشناسد از او می ترسد و این ترسش او را بر عمل به طاعت خدا برمی انگیزد. و همانا صاحبان علم و پیروانشان کسانی هستند که خدا را شناخته، و به فرامین او عمل کرده، و به سوی او رغبت نموده اند و خدای متعال فرموده: « جز این نیست که از میان

رَغِبُوا إِلَيْهِ ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۱) . فَلَا تَلْتَمِسُوا شَيْئاً مِمَّا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ ، وَاسْتَعْمِلُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِطَاعَةِ اللَّهِ ، وَاعْتَمِنُوا أَيَّامَهَا ، وَاسْعُوا لِمَا فِيهِ نَجَاتُكُمْ غَداً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْلٌ لِلتَّبِعَةِ ، وَأَدْنَى مِنَ الْعُذْرِ ، وَ أَرْجَى لِلنَّجَاةِ .

فَقَدْ مَرَّ أَمْرُ اللَّهِ وَطَاعَتُهُ وَطَاعَةُ مَنْ أُوجِبَ اللَّهُ طَاعَتَهُ بَيْنَ يَدَيِ الْأُمُورِ كُلِّهَا ، وَلَا تَقْدَمُوا الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ مِنَ الطَّوَاعِثِ ، مِنْ فِتْنِ زُهْرَةَ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيِ أَمْرِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ .

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ وَتَحَنُّنِ عِبَادِ اللَّهِ ، يَحْكُمُ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ سَيِّدُ حَاكِمِ غَدَاً ، وَهُوَ مُوقِفُكُمْ وَمُسَائِلُكُمْ ، فَأَعِدُّوا الْجَوَابَ قَبْلَ الْوُقُوفِ وَالْمُسَاءَلَةِ وَالْعَرْضِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ، يَوْمَئِذٍ لَا تَكَلُمُ نَفْسٌ إِلَّا بِذَنبِهِ .

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُصَدِّقُ يَوْمَئِذٍ كَاذِباً ، وَلَا يُكْذِبُ صَادِقاً ، وَلَا يَرُدُّ

بندگان خدا علماء از خدا می ترسند». پس چیزی از اشیاء دنیا را با نافرمانی نمودن از خدا درخواست نکنید، و در این دنیا به طاعت خدا سرگرم باشید، و روزهای آن را مغتنم بشمارید، و برای آنچه که نجات شما در آن است کوشش کنید، که پی آمدهای اینها کمتر، و به پوزش نزدیکتر، و برای نجات امید بخش تر است.

پس امر خدا و طاعت او و پیروی کسی را که خداوند اطاعتش را واجب شمرده بر امور دیگر پیش اندازید، و فرمانهای وارده از طاغوتها را که فریفتگی های زینت جلوه دنیا است بر امر خدا و طاعتش و طاعت اولی الامر تان جلوتر نیندازید.

و بدانید که شما و ما بندگان خدائیم، و فردا روز سروری حاکم بر ما و شما حکم کند و همواست که شما را باز می دارد و مورد سوال قرا می دهد، پس پیش از بازداشت و پرسش و عرضه شدن بر پروردگار جهانیان پاسخ خود را آماده کنید، آنروز هیچ کس جز به اذن پروردگار، توانائی سخن ندارد.

و بدانید که خدای متعال در آنروز هیچ دورغگوئی را تصدیق و هیچ راستگوئی را تکذیب نکند، و پوزش مستحق پوزش را رد ننماید، و غیر معذوری را

عُدْرَمُسْتَحِقٍّ، وَلَا يَعْذِرُ غَيْرَ مَعذُورٍ، بَلْ لَهُ الْحُجَّةُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرُّسُلِ وَإِلَّا فُصِيحًا
بَعْدَ الرُّسُلِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَاسْتَقْبِلُوا مِنْ إِصْلَاحِ أَنْفُسِكُمْ وَطَاعَةِ اللَّهِ وَ
طَاعَةِ مَنْ تَوَلَّوْنَهُ فِيهَا، لَعَلَّ نَادِمًا [و] قَدْ نَدِمَ عَلَى مَا قَدْ فَرَّطَ بِالْأَمْسِ فِي جَنْبِ
اللَّهِ، وَضَيَّعَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ. فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَتُوبُوا إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ،
وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَةِ، وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

وَإِيَّاكُمْ وَصُحْبَةَ الْعَاصِينَ، وَمَعُونَةَ الظَّالِمِينَ، وَمُجَاوِرَةَ الْفَاسِقِينَ، إِحْذَرُوا
فِتْنَتَهُمْ، وَتَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَالَفَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَدَانَ بِغَيْرِ دِينِ اللَّهِ،
وَاسْتَبَدَّ بِأَمْرِهِ دُونَ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ فِي نَارٍ تَلْتَهُبُ، تَأْكُلُ أَيْدَانًا قَدْ غَابَتْ عَنْهَا أَرْوَاحُهَا
وَغَلَبَتْ عَلَيْهَا شَقْوَتُهَا، فَهُمْ مَوْتَى لَا يَجِدُونَ حَرَّ النَّارِ. فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي
الْأَبْصَارِ، وَاتَّخِذُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَخْرُجُونَ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ
إِلَى غَيْرِ قُدْرَتِهِ، وَسِرِّي اللَّهِ عَمَلَكُمْ، ثُمَّ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، فَاتَّقِعُوا بِالْعِظَةِ،

پوزش پذیر نباشد، بلکه بر آفریدگانش بواسطه پیامبران و اولیائش پس از پیامبران
حجت دارد. پس ای مبتدگان خدا بروای الهی پیشه کنید، و به اصلاح خویش و
طاعت خداوند و آنانکه ولایتشان را در مورد طاعت پذیرفته اید رو آورید، که شاید
پشیمانی پیدا شود که بر آنچه در راه حق در گذشته کوتاهی کرده و از حقوق خدا ضایع
ساخته، پشیمان گردد (که این پشیمانی بازدارنده ای است از مخالفت با حق).

از مصاحبت عاصیان (غاصبان) و یاری ظالمان و مجاورت فاسقان
پرهیزید، از فتنه آنان حذر کنید، و از درگاهشان دوری جوئید، و بدانید کسی که
با اولیاء خدا مخالفت ورزد و به غیر دین خدا دینداری نماید و بدون در نظر گرفتن
فرمان ولی خدا خود کامگی کند در آتشی خواهد بود که زبانه می کشد و بدنهایی را
می بلعد که ارواح آنها از آنها غایب شده و شقاوت و بدبختی آنها برایشان چیره
گشته است، و آنان مردگانی هستند که حرارت آتش (حرمان و دوری از ساحت
حق) را نمی یابند. (چنانکه خداوند درباره کفار فرموده: مردگان اند و لکن
نمی دانند). پس ای صاحبان آیینش پند گیرید، و خدا را بشکرانه اینکه شما را
هدایت نموده سپاس گوئید، و بدانید که شما از تحت قدرت خدا به زیر بار قدرت
غیر خدا بیرون نشوید، و خداوند کردار شما را می بیند و سپس به سوی او محشور

و تَادَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ .

۳۴ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي حَفْصِ الْأَعْمَشِيِّ ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي أَسَدٍ جَمِيعاً ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : خَرَجْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْحَائِطِ ، فَاتَّكَأْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَبْيَضَانِ ، فَنَظَرْتُ فِي نِجَاهِهِ وَجَّهِي ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ مَا لِي أَرَاكَ كَتِيباً حَزِيناً ؟ أَعَلَى الدُّنْيَا ؟ فَرَزَقُ اللَّهُ حَاضِرُ اللَّبَرِّ وَالْفَاجِرِ ، قَالَ : قُلْتُ : مَا عَلِيٌّ هَذَا أُحْزِنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ . قَالَ : فَقَالَ : عَلِيُّ الْآخِرَةِ ؟ فَهُوَ وَعْدٌ صَادِقٌ ، يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ . قُلْتُ : مَا عَلِيٌّ هَذَا أُحْزِنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ .

قال : فما حُزْنُكَ ؟ قُلْتُ : مِمَّا تَتَخَوَّفُ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ ، قَالَ : فَضَحِكَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ هَلْ رَأَيْتَ قَطُّ أَحَدًا خَافَ اللَّهَ فَلَمْ يُنْجِهِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : لَا ، قَالَ : يَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ ؟

می گردید، پس از اندرزها پند پذیرید و به آداب صالحان مودب گردید.

۳۴ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد (ع) فرمود: بیرون آمدم تا به این دیوار رسیده، و بدان تکیه دادم ناگهان به مردی برخوردیم که دو لباس سفید به تن داشت (گویا حضرت خضر (ع) بوده است)، به چهره من نگاهی انداخت و گفت: ای علی بن الحسین چه شده تورا ناراحت و غمگین می بینم؟ آیا حزن تو بر دنیا است؟ که روزی خدا برای نیکوکار و بدکار فراهم است. گفتم: بر این غم ندارم مطلب همچنان است که تو می گوئی. گفت: پس اندوه تو آیا بر آخرت است؟ که آن وعده راستی است که پادشاه قاهری در آن حاکم است، گفتم: بر این هم غم ندارم که مطلب همچنان است که تو می گوئی.

گفت: پس غمت از چیست؟ گفتم: از ترسی که از فتنه ابن زبیر داریم. او خندید و گفت: ای علی بن الحسین هرگز دیده ای که کسی از خدا بترسد و خدا نجاتش نداده باشد؟ گفتم: نه، گفت: ای علی بن الحسین هرگز دیده ای که کسی بر خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکرده باشد؟ گفتم: نه، سپس نگاه کردم در پیش رویم کسی را ندیدم.

قال : قُلْتُ : لا ، ثُمَّ نَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ قُدَّامِي أَحَدٌ .

۳۵ - و بِإِسْنَادِ الْأَوْثَلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ جَلٌّ وَعِزٌّ : « كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ ، . قَالَ : الرَّجُلُ يَكْسِبُ مَالًا فَيُحْرَمُ أَنْ يَعْمَلَ فِيهِ خَيْرًا فَيَمُوتُ ، فَيَرِيهِ غَيْرُهُ ، فَيَعْمَلُ فِيهِ تَمَلًّا صَالِحًا ، فَيَرِي الرَّجُلُ مَا كَسَبَ حَسَنَاتٍ فِي مِيزَانِ غَيْرِهِ .

۳۶ - و بِإِسْنَادِ الْأَوْثَلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي هُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَلَا تُؤَخِّرْهُ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى عَبْدِهِ وَهُوَ عَلَى الشَّيْءِ مِنْ طَاعَتِهِ ، فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُعَذِّبُكَ بَعْدَهَا أَبَدًا ؛ وَإِذَا هَمَمْتَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا تَفْعَلْهَا ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُغْفِرُ لَكَ أَبَدًا .

۳۵ - قاسم بن عروہ از مردی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که آنحضرت در معنی این آیه: «اینچنین خداوند، اعمالشان را حسرت بر آنان می نمایاند»، فرمود: مردی مالی بدست می آورد و محروم می ماند از اینکه بدان وسیله کار خیری انجام دهد و می میرد و دیگری آن را به ارث می برد و کار خیری بدان سبب انجام می دهد، پس آن مرد آنچه را بدست آورده بصورت کارهای نیکی در نامه عمل دیگری می بیند (اینجاست که حسرت میخورد که ای کاش خودم آن مال را در راه خیر مصرف می نمودم) بقرة: ۱۶۷ .

۳۶ - هشام بن سالم گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه به کار خیری تصمیم گرفتی انجام آن را بتأخیر مینداز، چه بسا خدا - تبارک و تعالی - بر بنده اش نظر میکند و او را در حال انجام طاعتی می بیند پس می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که هرگز تو را عذاب نکنم. و هرگاه به گناهی مصمم شدی انجامش مده، چه بسا خدا - تبارک و تعالی - بر بنده نظر میکند و او را مشغول معاصی خودش می بیند پس می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که هرگز تو را نیامرزم.

۳۷ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلَا يُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ دُبْمًا صَلَّى الصَّلَاةَ وَصَامَ الْيَوْمَ فَيُقَالُ لَهُ: ائْتَمَلْ مَا شِئْتَ بَعْدَهَا فَقَدْ غَفَرَ [اللَّهُ] لَكَ.

۳۸ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ [عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ] قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيُّ.....صَاحِبُ كِتَابِنَا قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ: لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَلَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا، وَلَا تَرْتَخِصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتُدْهِنُوا، وَلَا تُدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ فَتَخْسَرُوا، [و] إِنَّ الْحَزْمَ أَنْ تَبْتَقَّتْهُوا، وَمِنْ الْفِقْهِ أَنْ لَا تَغْتَرُّوا. وَإِنْ أَنْصَحَكُمْ لِنَفْسِهِ أَطَوْعَكُمْ لِرَبِّهِ، وَإِنْ أَغَشَكُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاكُمْ لِرَبِّهِ. مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنُ وَيُرْشُدُ، وَمَنْ يَعْصِهِ يَنْجَبُ وَيَنْدَمُ. وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ، وَارْتَبِعُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، وَخَيْرُ مَا دَارَ

۳۷ - حمزه بن حمران گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هرگاه یکی از شما به انجام کار خوبی تصمیم گرفت نباید به تأخیرش اندازد چه بسا بنده نماز می خواند و روز را روزه می دارد، پس باو گفته شود که: پس از این ببعد هر چه خواهی بکن که خداوند تو را آمرزیده است^۱.

۳۸ - ابو اسحاق خراسانی گوید^۲: امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: مقدمات شک را فراهم نکنید که به شک می افتید، و شک نکنید که به کفر می گرائید، و به خودتان رخصت ندهید که سست می شوید، و در راه حق سستی نکنید که زیان می بینید. دوراندیشی آن است که دانائی پیدا کنید، و از نشانه های دانائی آن است که مغرور نشوید. خیرخواه ترین شما از برای خودش کسی است که از همه بیشتر مطیع خدا باشد، و نیرنگ بازترین شما با خودش کسی است که از همه بیشتر معصیت خدا کند. هر کس که خدا را فرمان برد در امان می ماند و رشد می یابد، و هر کس معصیت او کند زیان بیند و پشیمان گردد. و از خداوند

۱- گفتن اینکه هر چه خواهی بکن زیانی ندارد زیرا آن عملی که خدا بدان سبب گناه بنده را می آمرزد بر انسان مستور است و لذا آدمی جرأت انجام گناه نمی یابد. و نیز خود این گفتار دلیل است بر اینکه خداوند همانطور که گذشته او را آمرزیده، در آینده نیز او را از گناه حفظ خواهد نمود.

۲- ظاهراً از حضرت صادق (ع) یا حضرت رضا (ع) نقل می کند.

فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنْ كُلُّ رَاجٍ طَالِبٌ، وَكُلُّ خَائِفٍ هَارِبٌ.

۳۹- وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: قَرَّبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمُ الْبَعِيدَ، وَهُوَ نَوَا عَلَيْهَا الشَّدِيدَ، وَاعْلَمُوا أَنَّ عَبْدًا وَإِنْ ضَعُفَتْ حِيلَتُهُ، وَوَهِنَتْ مَكِيدَتُهُ إِنَّهُ لَنْ يُنْقَصَ مِمَّا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ، وَإِنْ قَوِيَ فِي شِدَّةِ الْحِيلَةِ، وَقُوَّةِ الْمَكِيدَةِ إِنَّهُ لَنْ يُزَادَ عَلَى مَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ.

۴۰- وَبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لِلنَّاسِ بِالْكَوْفَةِ: يَا أَهْلَ الْكَوْفَةِ أَسْرُدُنِي لَا أَعْلَمُ مَا يُصْلِحُكُمْ؟! بَلَى وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَصْلِحَكُمْ بِفَسَادِ نَفْسِي.

۴۱- وَبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ: اتِّبَاعَ الْهَوَى، وَطُولَ الْأَمَلِ، فَمَا اتَّبَعَ الْهَوَى فَيَصُدُّهُ عَنِ الْحَقِّ،

یقین طلبید، و برای بدست آوردن عافیت و سلامتی (یا عاقبت) بسوی خدا میل کنید، و بهتر چیزی که در دل گردش میکند یقین است. ای مردم از دروغ پرهیز کنید، که هر امیدواری جوینده است، و هر ترسانی گریزان.

۳۹- علی بن مهزیار بسند خود از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: امور دور را بر خود نزدیک، و امور مشکل را بر خود آسان گیرید، و بدانید که بنده هر قدر راه یابی و چاره جوئیش ضعیف و سست باشد از آنچه که خدا برایش مقدر فرموده کمتر نستاند، و اگر زرنگی و راه یابی و چاره جوئیش قوی و افزون باشد بیش از آنچه خدا مقدرش فرموده بدست نیاورد.

۴۰- هشام گوید: امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) در کوفه به مردم می فرمود: ای کوفیان گمان می کنید که من راه اصلاح شما را نمی دانم؟ آری می دانم ولیکن خوش ندارم، اصلاح شما را به قیمت فساد خودم تمام کنم.

۴۱- یحیی بن عقیل گوید: علی (ع) فرمود: من از دو چیز بر شما بیم

و أما طول الأمل فيئسي الآخرة. إرتجلت الآخرة مُقبلة، و ارتحلت الدنيا مُدبرة، و لكل بنون، فكونوا من بني الآخرة، و لا تكونوا من بني الدنيا، أليوم عمل و لا حساب، و غداً حساب و لا عمل.

۴۲ - و بالا سناد الأول عن علي بن مهزيار، عن فضالة، عن إسماعيل، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نبّه بالتفكير قلبك، و جاف عن النوم جنبك، و اتق الله ربك.

۴۳ - و بالا سناد الأول عن علي بن مهزيار، عن واصل بن سليمان، عن ابن سنان قال: سمعتُ أبا عبدالله عليه السلام يقول: كان المسيح عليه السلام يقول لأصحابه: إن كنتم أحيائي و إخواني فوطنوا أنفسكم على العداوة و البغضاء من الناس، فإن لم تفعلوا فليستم بإخواني، إنما أعلمكم لتعملوا، و لا أعلمكم لتعجبوا. إنكم لن تنالوا ما تريدون إلا بترك ما تشتهون و بصبركم على ما تكرهون.

دارم: پیروی دلخواه خود، و آرزوی دراز اما پیروی دلخواه خود مانع از حق است، و آرزوی دراز آخرت را از یاد انسان می برد. همانا آخرت رو کرده می آید، و دنیا پشت کرده می رود، و هر کدام را فرزندان است، پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. امروز روز عمل است نه حساب، و فردا روز حساب است نه عمل.

۴۲ - اسماعیل (بن ابی زیاد سکونی) گوید: امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: با تفکر دل خود را بیدار ساز، و پهلوی از خواب تهی کن، و پروای از خدا که پروردگار توست پیش گیر.

۴۳ - ابن سنان گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: حضرت مسیح (ع) بیارانش می فرمود: اگر دوستان و برادران من هستید پس خود را برای عداوت و دشمنی از جانب مردم آماده کنید، و اگر نکردید برادران من نیستید. همانا بشما می آموزم که عمل کنید، و شما را نمی آموزم که خود بین شوید. هرگز بآنچه می خواهید (از پادشاهای اخروی) دست نیابید جز به ترک کردن آنچه که

۱- زیرا هرگاه آدمی بحق و عدالت عمل کند و دقیقاً مراقب فرمان الهی باشد دیگران طاقت همراهی با او را ندارند و لذا دشمن وی می گردند.

و إِيَّاكُمْ وَالنَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ، وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. يَاطُوبِيُّ مَنْ يَرَى بِعَيْنَيْهِ الشَّهْوَاتِ، وَلَمْ يَعْمَلْ بِقَلْبِهِ الْمَعَاصِيَ. مَا أُبْعَدَ مَا قَدَّ فَاتَ، وَ [مَا] أَدْنَى مَا هُوَ آتٍ. وَيَلِدُ لِلْمُفْتَرِّينَ لَوْ قَدَّ أَرْقَهُمْ مَا يَكْرَهُونَ، وَ فَارَقَهُمْ مَا يُحِبُّونَ، وَ جَلَعَهُمْ مَا يُوعَدُونَ، [و] فِي خَلْقِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مُعْتَبَرٌ.

وَيَلِدُ لِمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّةً، وَالْخَطَايَا عَمَلَةً كَيْفَ يَفْتَضِحُ غَدًا عِنْدَ رَبِّهِ؟
و لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ
ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ. لَا تَنْظُرُوا إِلَى عُيُوبِ النَّاسِ كَأَنَّكُمْ
رَثَايَا عَلَيْهِمْ، وَ لَكِنْ انظُرُوا فِي خَلَاصِ أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ.
إِلَى كَمْ يَسِيلُ الْمَاءُ عَلَى الْجَبَلِ لَا يَلِينُ؟! إِلَى كَمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ لَا يَلِينُ
عَلَيْهَا قُلُوبُكُمْ؟! عَبِيدُ السُّوءِ فَلَا عَبِيدَ اتَّقِيَاءُ، وَ لَا أَحْرَارَ كِرَامٍ. إِنَّمَا مَمْلُوكُمْ

بدان میل دارید، و به صبر نمودن بر آنچه که آنرا خوش ندارید. از نگاه بنامحرم
بپرهیزید که در دل صاحبش بذر شهوت می افشاند، و همین کار کافی است که
صاحبش را دچار فتنه نماید.

خوشا حال آنکس که با دو چشمش شهوت را ببیند و دلش بمعاصی
نپردازد. چقدر دور است آنچه که از دست رفته، و چقدر نزدیک است آنچه که
خواهد آمد! وای بحال فریفته شدگان اگر آنچه که خوش ندارند نزدیکشان شود،
و آنچه که دوست دارند از آنان جدا گردد، و آنچه که بدان وعده داده شده اند
نزدشان آید. و همانا در آفرینش این شب و روز جای پندآموزی است.

وای بحال آنکس که دنیا همه هم اوست، و گناهان کردار اوست که
فردا روز چگونه در پیشگاه پروردگارش رسوا می شود. در غیر ذکر خداوند زیاد
سخن نگوئید که آن کسانی که بسیار در غیر ذکر خدا سخن می گویند دلهایشان
سخت است اما نمی دانند.

آنگونه به عیوب مردم ننگرید که گویا به جاسوسی بر آنها گمارده
شده‌اید، بلکه بفکر آزادی خودتان باشید که شما بندگان مملوکید.
تا کی آب بر کوهها سیلان یابد و سنگها نرم نشود! و تا کی درس
حکمت می گیرید، اما دلهای شما بدان وسیله نرم نمی گردد! شما بندگان بدی

كَمَثَلِ الدَّفْلِيِّ يُعْجِبُ بِزَهْرِهَا مَنْ يَرَاهَا ، وَ يَقْتُلُ مَنْ طَعَمَهَا ، وَالسَّلَامُ .
 ۴۴ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنِ
 الْحَسَنِ بْنِ بَحْرٍ ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : تَبَذَّلْ وَلَا تَشْهَرْ ،
 وَ أَخْفِ شَخْصَكَ لِئَلَّا تُذْكَرَ وَ تُعْلَمَ ، وَ اكْتُمْ وَ اصْمُتْ تَسْلَمَ . - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى
 صَدْرِهِ - تَسْرُ الْأَبْرَارَ وَ تَغِيظُ الْفُجَّارَ - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْعَامَةِ - .
 ۴۵ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ -
 فَضَالٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَا التَّقَاتُ فِتْنَانِ [فِتَالًا] قَطُّ إِلَّا نَصَرَ اللَّهُ
 أَعْظَمَهُمَا عَفْوًا .

۴۶ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ،
 عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَالَ : إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا فِيمَا نَاجَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ لَهُ :

هستید نه بندگان پرهیزکار، و نه آزادگانی گرانمایه. داستان شما داستان گل
 خرزهره است که شکوفه آن دل بیننده اش را می برد، ولی خورنده اش را می کشد،
 والسلام.

۴۴ - مردی از یاران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گوید: از
 آنحضرت شنیدم که می فرمود: ترک حشمت و بزرگی و خودنمایی کن و خود را
 مشهور مساز، و خود را پنهان کن تا یاد تو نکنند و شناخته نشوی، و راز خود را
 پنهان دار، و سکوت اختیار کن تا سالم بمانی - و با دست خود بسینه اش اشاره
 کرد و فرمود - نیکان را دوست دارد، - و با دست به عموم اشاره نمود - و فاجران
 را دشمن می دارد.

۴۵ - حسن بن فضال گوید: از ابی الحسن (امام رضا) علیه السلام شنیدم
 که می فرمود: دو گروه با هم کارزار نکنند جز اینکه خداوند آن دسته را که با
 گذشت تر است یاری می دهد.

۴۶ - حبیب سجستانی گوید: امام باقر (ع) فرمود: در تورات نوشته:
 خداوند در مناجات خود با موسی (ع) فرمود: ای موسی در باطن کار خود از من

يا موسى خِيفِي فِي سِرِّ أَمْرِكَ أَحْفَظَكَ مِنْ وِرَاءِ عَوْرَتِكَ ، وَأَذْكَرْنِي فِي خَلْوَتِكَ
وَعِنْدَ سُرُورِ لَذَّتِكَ أَذْكَرَكَ عِنْدَ غَفْلَاتِكَ ، وَ أَمْلِكُ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتَكَ
عَلَيْهِ أَكْفٌ عَنْكَ غَضَبِي ، وَأَكْتُمُ مَكْنُونِ سِرِّي فِي سَرِيرَتِكَ ، وَأُظْهِرُ فِي عِلَانِيَتِكَ
الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَعَدُوَّكَ مِنْ خَلْقِي ، وَلَا تَسْتَسِيبْ لِي عِنْدَهُمْ يَا ظَهَارِكَ
مَكْنُونِ سِرِّي فَتَشْرَكَ عَدُوِّي وَعَدُوَّكَ فِي سَبِي .

۴۷ - و بِالْأَسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنِ الْفَضْلِ
ابْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : أَبْلُغْ خَيْرًا ، وَقُلْ خَيْرًا ، وَلَا
تَكُونَنَّ إِمَّعَةً . قُلْتُ : وَمَا الْإِمَّعَةُ ؟ قَالَ : لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاجِدٍ
مِنَ النَّاسِ ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ هُمَا نَجْدَانِ : نَجْدُ خَيْرٍ
و نَجْدُ شَرٍّ ، فَمَا بَالُ نَجْدِ الشَّرِّ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ ؟ .
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عِزَّتِهِ الطَّاهِرِينَ
وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

بترس تا تورا از پس اسرار و عیوبت محافظت کنم، و مرا در خلوت و هنگام خوشی
و لذت خود یاد آر تا تورا به نزد غفلتهایت یاد آورم، و خشم خود را از آن کس که
تورا مالک وی نموده‌ام بازدار تا خشم خود را از تو بازدارم. و اسرار پنهان مرا در
باطن خود پنهان دار، و از جانب من با دشمنم و دشمن خودت از آفریدگانم در
آشکارای وجودت بمدارا رفتار کن، و با اظهار اسرار پنهانی من نزد نا اهلان دشنام
آنان را بجان من مخر که در اینصورت در جرم دشمن من و دشمن خودت در
دشنام دادن بمن شریک خواهی شد.

۴۷ - فضل بن یونس گوید: امام کاظم (ع) فرمود: خوب را برسان، و
سخن خوب بگو، و اِمَّعَه مباح. گفتم: «اِمَّعَه» چیست؟ فرمود: نگو من با مردم
هستم و من هم یکی از مردمم. رسول خدا (ص) فرموده است: ای مردم، دوراه
بیشتر وجود ندارد: راه خیر و راه شر، چه شده که راه شر نزد شما محبوبتر از راه
خیر است؟! .

۱- اِمَّعَه کسی است که به هر کس می گوید: من با تو هستم، و خودش رأی و نظری ندارد و پیرو
هر کسی می شود.

المجلس الرابع والعشرون

مجلسُ يومِ الأربَعاءِ الثانی والعِشرینَ مِن شَهرِ رَمَضانَ سَنَةِ ثَمَانِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ، وَهُوَ أَوَّلُ مَجْلِسِ أَمَلِي فِي هَذَا الشَّهْرِ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَاءُ اللَّهِ حِرَاسَتَهُ - فِي مَسْجِدِهِ بِدَرْبِ رَبَاحٍ فِي الْيَوْمِ الْمَوْدُخِ فِيهِ .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّرَّارِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ الزُّرَّارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ حَمْدًا لِلَّهِ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : **أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ، وَأَفْضَلَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّنَاتُهَا ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ .** وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ ، وَ تَحْمَارُ وَجَنَّتَاهُ ، وَ يُذَكِّرُ السَّاعَةَ وَ قِيَامَهَا حَتَّى كَانَتْ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ : **صَبَّحَتْكُمْ السَّاعَةُ ، مَسَّتْكُمْ السَّاعَةُ ، ثُمَّ يَقُولُ : بُعِثْتُ**

مجلس بیست و چهارم

چهارشنبه ۲۲ رمضان المبارک ۴۰۸

۱ - غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که فرمود: رسول خدا (ص) چون بسخترانی می پرداخت حمد و ثنای الهی بجای می آورد و می فرمود: آگاه باشید که راست ترین گفتار، کتاب خداست، و برترین روش، روش محمد است، و بدترین امور، امور تازه و نوپدید است (که در کتاب و سنت اثری از آنها نیست)، و هر بدعتی گمراهی است. و صدای شریفش را بلند می کرد و گونه هایش سرخ می گشت و قیامت و فرا رسیدن آنرا یادآور می شد که گویا خبرآوری برای یک لشکر است، می فرمود: قیامت صبح و شام بشما نزدیک می شود. سپس می فرمود: بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت با هم است - و دو انگشت سبابه خود را کنار هم

أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ - وَ يَجْمَعُ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - ، مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلِأَهْلِهِ ، وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا فَعَلَىَّ وَ إِلَىَّ .

۲- [قال :] أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ عَجْدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَجْدِ الْبَجَلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَجْدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْمُعَدَّلِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ الْأَجْلَحِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ : وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ رَأْسُهُ فِي حُجْرٍ أُمِّ الْفَضْلِ وَ أُتْمِي عَلَيْهِ ، فَفَطَّرَتْ فَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهَا عَلَى خَدِّهِ ، فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ لَهَا : مَالِكِ يَا أُمَّ الْفَضْلِ ؟ قَالَتْ : نَعَيْتَ إِلَيْنَا نَفْسَكَ ، وَ أَخْبَرْتَنَا أَنَّكَ مَيِّتٌ ، فَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ لَنَا فَبَشِّرْنَا ، وَ إِنْ يَكُنُ فِي غَيْرِنَا فَأَوْصِ بِنَا . قَالَ : فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلوات الله عليه : أَنْتُمْ الْمُقَهَّورُونَ الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنْ بَعْدِي .

۳- [قال :] أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدِ الْمُرَاغِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبِ عَجْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْبُهْلُولِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الضَّرِيرُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَجْدِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ أَرْقَمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ ، عَنْ أَبِي-عَقِيلٍ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ :

می نهادم. هر کس مالی باقی گذارد برای اهل بیت اوست، و هر کس وامی گذارد بر عهده من است .

۲- زید بن علی بن الحسین از پدرش علیهما السلام روایت کند که فرمود: رسول خدا (ص) در مرض وفات سرخود را در دامن ام الفضل گذاشت و از هوش رفت. قطره ای از اشک چشم ام الفضل بر گونه حضرت افتاد. حضرت چشمان خود را گشود و باو فرمود: چه می شود تو را ای ام الفضل؟ گفت: خبر مرگ خود را رسانده، و گزارش داده‌اید که مرگتان فرا رسیده، پس اگر حکومت از آن ماست ما را بشارت بده، و اگر در غیر ماست پس بما سفارشی فرما. پیامبر (ص) باو فرمود: شما پس از من مقهور و مستضعف خواهید بود.

۳- ابو عقیل گوید: خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بودیم، فرمود: هر آینه این امت بر هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهد شد، سوگند بآنکس که

لَتَفَرَّقَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ الْفِرْقَ كُلُّهَا ضَالَّةٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَنِي وَكَانَ مِنْ شِيعَتِي .

۴- [قال:] حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ : وَلِيكَ وَلِيَّتِي وَوَلِيَّتِي وَلِيَّ اللَّهِ ، وَعَدُّوكَ عَدُوِّي وَعَدُّوِّي عَدُوَّ اللَّهِ .

يَا عَلِيُّ أَنَا حَرْبٌ يَلْنُ حَادَبِكَ ، وَ سِلْمٌ يَلْنُ سَالَمَكَ . يَا عَلِيُّ لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا . يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكَ وَ عَرَفْتَهُ ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكَ وَأَنْكَرْتَهُ .
يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَالْأُئِمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ عَلَى الْأَعْرَافِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْرِفُ الْمُجْرِمِينَ

جانم بدست اوست، تمام فرقه‌ها گمراهند جز آنکس که از من پیروی کند و از شیعیان من باشد.

۴- سلیمان بن خالد از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که آنحضرت به علی (ع) فرمود: ای علی تو از من هستی و من از تو، دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

ای علی من در جنگم با کسیکه با تو بجنگد، و بر سر مهر هستم با آنکس که با تو بر سر مهر باشد. برای تو گنجی در بهشت است و تو ذوقرین^۱ آن هستی. ای علی تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی، داخل بهشت نمی شود جز آنکس که تو را بشناسد و تو هم او را بشناسی^۲، و در آتش داخل نشود جز کسی که تو را منکر باشد و تو نیز شناسای او نباشی. ای علی تو و امامان از فرزندان در روز قیامت بر اعراف هستید که مجرمان را از سیما، و مؤمنان را به علامات و نشانه‌ها می شناسی. ای علی اگر تو نبودی، پس از من مؤمنان شناخته نمی شدند (زیرا

۱- یعنی صاحب دو طرف و دو جانب آن (نهایه ابن اثیر).

۲- یعنی او تو را به امامت بشناسد، و تو نیز او را به اطاعت و فرمانبری و شیعه گری بشناسی.

بِسِيْمَاهُمْ، وَالْمُؤْمِنِينَ بِعَلَامَاتِهِمْ . يَا عَلِيُّ لَوْلَاكَ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي .

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ نَصْرِ بْنِ مُزَاهِمِ الْعَطَّارِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرَامِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ : لَوْ نَشَرَ سُلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُمَا اللَّهُ لَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ يَنْتَحِلُونَ مَوَدَّتَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ لَقَالُوا : هَؤُلَاءِ الْكُذَّابُونَ ، وَ لَوْ رَأَى هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ لَقَالُوا : مَجَانِينُ .

۶- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَاسِينَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : مَا يَنْفَعُ الْعَبْدَ يُظْهِرُ حَسَنًا وَ يُسِرُّ سَيِّئًا؟ أَلَيْسَ إِذَا رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ عَلِمَ أَنَّهُ لَيْسَ كَذَلِكَ ، وَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ : « بَدَلِ الْإِنْسَانَ عَلَى نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ » ، إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَلَحَتْ قَوِيَتْ الْعَلَانِيَةَ . وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّسَبِيِّ الْأَمِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

دوستی آنحضرت ایمان و دشمنی وی کفر است، پس دوستان آنحضرت مؤمنان، و دشمنان حضرتش کافرانند.

۵- جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر (ع) فرمود: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: اگر سلمان و ابوذر برای همین کسانی که دوستی شما را بخود می بندند و مدعی تشیع هستند (علم خود یا فضائل و بیژة شما را) نشر دهند، هر آینه گویند: اینان کذاب اند، و اگر اینان (سلمان و امثال او) آنان را ببینند هر آینه گویند: آنان دیوانه اند.

۶- محمد بن یاسین گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود که : برای بنده چه سود باشد که کار خوب را آشکار کند و کار زشت را پنهانی انجام دهد؟ مگر نه اینست که وقتی بازگشت بخویشتن می کند پی می برد که مطلب چنان نیست؟! و خدای متعال می فرماید: «بلکه انسان نسبت بخودش بینا است». هرگاه باطن اصلاح شود، ظاهر نیز نیک و نیرومند می گردد.

المجلس الخامس والعشرون

مجلسُ يومِ الإثنينِ السابعِ والعشرينَ من شهرِ رَمَضانَ سَنَةِ ثَمَانٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ.
 حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الجَلِيلُ المَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيَّدَهُ اللهُ تَمَكِينَهُ - .
 ۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ الوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللهُ -
 قال : حَدَّثَنِي أَبِي قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ الصَّفَّارُ قال : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ
 مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قال : حَدَّثَنِي أَبِي قال : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ النُّضْرِ الخَزَّازُ ، عن
 عَمْرِو بْنِ شَمْرِ ، عن جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عن أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قال : قامَ أَبُو ذَرٍّ الغِفَارِيُّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عِنْدَ الكَعْبَةِ فَنَادَى : أَنَا جُنْدَبُ بْنُ
 السَّكَنِ ، فَاسْتَفَّهُ النَّاسُ ، فَقَالَ : مَعَاشِرَ النَّاسِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَرَادَ السَّفَرَ
 لِأَعَدَّ مَا يُصْلِحُهُ ، أَمَا تُرِيدُونَ لِسَفَرِ يَوْمِ القِيَامَةِ مَا يُصْلِحُكُمْ ؟
 فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ و قَالَ لَهُ : أُرِيدُ نَارَ رِجْمِكَ اللهُ ، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ - رَحِمَهُ اللهُ -
 صَوْمٌ يَوْمٍ شَدِيدِ الحَرِّ لِلنَّشُورِ ، وَ حِجُّ البَيْتِ الحَرَامِ لِلَّهِ تَعَالَى لِعِظَائِمِ
 الأُمُورِ ، وَ صَلَاةُ رَكَعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لِوَحْشَةِ القُبُورِ . اجْعَلُوا الكَلَامَ
 كَلِمَتَيْنِ : كَلِمَةً خَيْرٍ تَقُولُونَهَا ، وَ كَلِمَةً شَرٍّ تَسْكُتُونَ عَنْهَا ، وَ صَدَقَ مِنْكَ عَلِيٌّ

مجلس بیست و پنجم

دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک ۴۰۸

۱- جابر بن یزید گوید: امام باقر (ع) فرمود: ابوذر غفاری - رضی الله عنه - نزد کعبه ایستاد و گفت: من جندب بن سکن هستم. مردم گرد او جمع آمدند گفت: ای مردم، اگر یکی از شما قصد سفر کند هر آینه ساز و برگ آنرا فراهم سازد، آیا شما در پی ساز و برگ مناسب برای سفر آخرت خود نمی باشید.
 مردی برخاست و گفت: خدا تو را رحمت کند ما را (بآن ساز و برگ) رهنمائی کن. ابوذر - رحمه الله - گفت: گرفتن روزه ای در روزی بسیار گرم برای آنروز که همه از قبرها بیرون آیند، و انجام حج بیت الحرام برای رضای خدای متعال بخاطر امور بزرگ و مهم، و گزاردن دو رکعت نماز در تاریکی شب برای وحشت قبور. سخن را دو قسم کنید: سخن خوبی که بر زبان رانید، و سخن بدی که از آن لب فرو بندید. و صدقه ای از جانب خود به مسکینی بده که ای

مِسْكِينٍ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهَا يَا مِسْكِينُ مِنْ يَوْمٍ عَسِيرٍ .
 اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ اِكْتَسَبْتَهُمَا : دِرْهَمًا تُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِكَ ، وَ دِرْهَمًا
 تُقَدِّمُهُ لِآخِرَتِكَ ، وَالثَّالِثُ يَضُرُّ ، وَ لَا يَنْفَعُ فَلَا تُرُدَّهُ . اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ :
 كَلِمَةً فِي طَلَبِ الْحَلَالِ ، وَ كَلِمَةً لِلْآخِرَةِ ، وَالثَّالِثَةُ تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ فَلَا تُرُدَّهَا . ثُمَّ
 قَالَ : قَتَلَنِي هَمُّ يَوْمٍ لَا أُدْرِكُهُ .

۲ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدِ الْمُرَاغِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ
 ابْنُ مُحَمَّدِ الْبَجَلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُصْعَبٍ
 الْقُرْفُسَائِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا شَدَّادُ أَبُو عَمَّارٍ ، عَنْ
 وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ أَلَّهِ أَصْطَفَى مِنْ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَ
 إِسْمَاعِيلَ ، وَ أَصْطَفَى مِنْ إِسْمَاعِيلَ كِنَانَةَ ، وَ أَصْطَفَى مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشًا ، وَ أَصْطَفَى
 مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ ، وَ أَصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ .

۳ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدِ الْمُرَاغِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
 سَلِيمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّهْأَنْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْخَزَّزِجِ
 الْأَسَدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقُضَيْلِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ قَالَ :
 حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِيَّاسٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ : وَجِدَ قَتِيلٌ عَلَى عَهْدِ

مسکین شاید بدان سبب از روزی سخت و دشوار نجات یابی .

دنیا را دو درهمی که بدست آوری قرارده: درهمی که خرج خانواده ات
 کنی، و درهمی که برای آخرت خود پیش فرستی، و درهم سوم زیان دارد که
 سود ندارد، پس آنرا مخواه.

دنیا را دو کلمه قرار ده: سخنی در راه طلب حلال، و سخنی برای
 آخرت، و سومی زیان دارد که سود ندارد، پس آنرا مطلب. سپس گفت: در فکر و
 اندیشه بودن روزی که بآن نمی رسم هلاکم نموده است.

۲- وائلة بن اسقع گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خداوند از اولاد
 ابراهیم اسماعیل را، و از اسماعیل کینانه را، و از کینانه قریش را، و از قریش
 بنی هاشم را، و از بنی هاشم مرا برگزید و انتخاب فرمود.

۳- ابوسعید خدری گوید: در زمان رسول خدا (ص) در جائی یک

رسول الله ﷺ فخرج ^{إليه} غضباً حتى رقى المنبر ، فحمد الله و أثنى عليه ثم قال : يُقتل رجل من المسلمين لا يُدرى من قتله ؟! والذي نفسي بيده لو أن أهل السموات والأرض اجتمعوا على قتل مؤمن أو رضوا به لأدخلهم الله في النار . والذي نفسي بيده لا يجلد أحدٌ أحداً ظمأً إلا جلد غداً في نار جهنم مثله . والذي نفسي بيده لا يبغضنا أهل البيت أحدٌ إلا أكبه الله على وجهه في نار جهنم .

۴ - قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثني أبي قال : حدثنا سعد بن عبد الله ، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، عن محمد بن سنان ، عن الفضل بن عمر الجعفي ، عن جابر بن يزيد ، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ، عن أبيه ، عن جده ^{عليه السلام} قال : قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب ^{عليه السلام} : يا علي أنا و أنت و أبنائك الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين أركان الدين و دعائم الإسلام ، من تبعنا نجا ، و من تخلف عنا قالي النار .

کشته ای پیدا شد، حضرت با شدت خشم بیرون شد تا بر منبر برآمد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود: مردی از مسلمانان کشته می شود و قاتلش معلوم نمی شود؟ بآنکس که جانم بدست اوست سوگند که اگر اهل آسمانها و زمین در قتل مؤمنی شرکت کنند یا راضی به کشته شدن وی باشند، هر آینه خداوند همگی آنان را بدوزخ افکند.

سوگند بآنکس که جانم بدست اوست هیچکس دیگری را از روی ستم تازیانه نزند جز اینکه فردا روز در آتش دوزخ بهمان اندازه تازیانه خورد. سوگند بآنکس که جانم بدست اوست هیچکس ما اهل بیت را دشمن ندارد جز اینکه خداوند او را به روی در آتش دوزخ افکند.

۴ - جابر بن یزید از امام باقر از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی من و تو، و دو فرزندت حسن و حسین، و نه نفر از اولاد حسین پایه های دین و استوانه های اسلام هستیم، هر کس از ما پیروی کند نجات یابد، و هر کس از فرمان ما سرپیچد راهش بسوی آتش خواهد بود.

۱ - ظاهراً مراد اینست که کشتن وی بخاطر ایمانش باشد، چنانکه در من لایحضره الفقیه است.

۵ - قال: أخبرني أبو عبد الله محمد بن داود الحتمي إجازة قال: حدثنا أبو بكر عبد الله بن سليمان بن الأشعث قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عبدان قال: حدثنا إبراهيم الحزبي قال: حدثنا سعيد بن داود بن [أبي] زبیر قال: حدثنا مالك بن أنس، عن عمته أبي سهيل بن مالك، عن أبيه قال: إنني لواقف مع المغيرة بن شعبة عند نهوض علي بن أبي طالب عليه السلام من المدينة إلى البصرة إذ أقبل عمار بن ياسر - رضي الله عنه - فقال له: هل لك في الله عز وجل يا مغيرة؟ فقال و أين هو [لي] يا عمار؟

قال: تدخل في هذه الدعوة فتلحق بمن سبقك و تسود من خلفك. فقال له المغيرة: أو خير من ذلك يا أبا اليقظان؟ قال عمار: وما هو؟ قال: تدخل بيوتنا، و نغلق علينا أبوابنا حتى يضيء لنا الأمر فنخرج و نحن مبصرون، و لانكون كقاطع السلسلة أراد الضحك فوقع في الغم، فقال له عمار: هيهات هيهات أجهل بعد علم، وعمى بعد استبصار؟! ولكن اسمع قولي، فوالله أن قراني إلا في الرعي الأول.

۵- مالک [بن ابی عامر اصبحی] گوید: هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) از مدینه بسوی بصره (برای جنگ جمل) روانه شدند، من کنار مغیره بن شعبه ایستاده بودم که عمار بن یاسر - رضی الله عنه - پیش آمد و باو گفت: ای مغیره میل و گرایش بخدا - عزوجل - داری؟ مغیره گفت: کجا برایم چنین چیزی خواهد بود ای عمار؟! عمار گفت: در این دعوت (فرا خواندن بسوی جهاد با ناکشین در جنگ جمل) داخل شو تا به گذشتگان به رسی و بر آیندگان سروری پیدا کنی. مغیره گفت: ای اباالیقظان یک چیز بهتر از این! عمار گفت: آن چیست؟ گفت: در خانه می رویم و درها را بروی خود می بندیم تا حقیقت بر ما روشن شود سپس با روشنی و آگاهی بیرون می شویم، و چون زور آزمائی نباشیم که بخواهد با پاره کردن زنجیری خنده ای برانگیزد ولیکن به غم و اندوه گرفتار آید. عمار گفت: هرگز هرگز، آیا نادانی پس از دانائی، و کوری پس از بینائی را برگزینیم؟! گوش بحرف من بده، بخدا سوگند مرا نبینی جز در صف اول.

قال : فَطَلَعَ عَلَيْهِمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ : يَا أَبَا الْيَقْظَانِ مَا يَقُولُ لَكَ الْأَعْوَرُ فَإِنَّهُ وَاللَّهِ دَائِبًا يَلْبِسُ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ، وَ يُمَوِّهُ فِيهِ ، وَ لَنْ يَتَعَلَّقَ مِنَ الدِّينِ إِلَّا بِمَا يُوَافِقُ الدُّنْيَا ، وَيَحْكُ يَا مُغِيرَةَ إِنَّهَا دَعْوَةٌ تَسُوقُ مَنْ يَدْخُلُ فِيهَا إِلَى الْجَنَّةِ . فَقَالَ لَهُ الْمَغِيرَةُ : صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ لَمْ أَكُنْ مَعَكَ فَلَنْ أَكُونَ عَلَيْكَ .

۶- قال : حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقُضْبَانِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقِ الْغُمَشَانِيِّ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ، وَسَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ ، وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ ، مَكَثَ عَبْدٌ فِي النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا - وَالْخَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً - ، ثُمَّ إِنَّهُ يَسْأَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيُنَادِيهِ فَيَقُولُ : يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ لَمَّا رَجَمْتَنِي .

فَيُوحِي اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنْ] اهْبِطْ إِلَى عَبْدِي فَأَخْرِجْهُ ،

امیرالمؤمنین (ع) از جریان آندوبا خبر شد و فرمود: ای اباالیقظان، این اعور (چپول و یک چشم) بتوجه می گوید؟ بخدا سوگند او پیوسته کوشش می کند که حق را باطل بپوشاند و آنرا وارونه و غیر واقع جلوه دهد، و بچیزی از دین نیاویزد مگر که موافق دنیا باشد، ای وای، ای مغیره! این دعوتی است که هر کس را که با آن همراهی کند بسوی بهشت می راند. مغیره گفت: راست می گوئی ای امیرمؤمنان ، من اگر با تونباشم هرگز علیه تونیز نخواهم بود.

۶- جابر (جُفَی) از امام باقر از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چون روز قیامت شود، و اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ جای گیرند، بنده ای هفتاد خریف - که هر خریف هفتاد سال است - در آتش بماند، سپس از خدا - عزوجل - درخواست کند و خدا را بخواند و گوید: پروردگارا! بحق محمد و اهل بیتش از تومی خواهم که مرا رحم کنی. خدا - جل جلاله - به جبرئیل وحی کند که بسوی بنده ام فرود رو، و او را

فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ : وَكَيْفَ لِي بِالْهُبُوطِ فِي النَّارِ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : إِنَّهُ قَدْ أَمَرْتُهَا أَنْ تَكُونَ عَلَيْكَ بَرْدًا وَسَلَامًا . قَالَ : فَيَقُولُ : يَا رَبِّ فَمَا عَلِمِي بِمَوْضِعِهِ؟ فَيَقُولُ : إِنَّهُ فِي جُبٍّ مِنْ سَجْتَيْنِ . فَيَهْبِطُ جِبْرَائِيلُ إِلَى النَّارِ فَيَجِدُهُ مَعْقُولًا عَلَى وَجْهِهِ فَيُخْرِجُهُ .

فَيَقِفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : يَا عَبْدِي كَمْ لَبِثْتَ فِي النَّارِ تُنَاشِدُنِي؟ فَيَقُولُ : يَا رَبِّ مَا أَحْصَيْتُهُ . فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ : أَمَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْلَا مَا سَأَلْتَنِي بِحَقَّتِهِمْ عِنْدِي لَأَطَلْتُ هَوَانِكَ فِي النَّارِ ، وَلَكِنَّهُ حَتَمٌ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، وَ قَدْ غَفَرْتُ لَكَ الْيَوْمَ . ثُمَّ يُؤَمِّرُهُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ .

۷ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثنا محمد بن -

علي ماجيلويه قال : حدثنا علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن محمد بن أبي عمير ، عن معاوية بن عمار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ بَطَالٌ يَضْحَكُ

از آتش بیرون آور. جبرئیل گوید: چگونه در آتش فرود روم؟ خدا- تبارک و تعالی - می فرماید: من با آتش فرمان داده ام که بر تو سرد و سلامت باشد. جبرئیل گوید: جای او را نمی دانم. خداوند می فرماید: او در چاهی از دوزخ است. جبرئیل (ع) بسوی آتش فرود می رود و او را در حالیکه بند و زنجیر شده و به رو افتاده است در آتش می یابد، پس او را بیرون می آورد.

آن بنده در پیشگاه خدا- عزوجل- می ایستد. خدای متعال می فرماید: ای بنده من چه مدت است که در آتش مانده ای و مرا سوگند می دهی؟ گوید: پرورگارا حسابش را ندارم. خدا- عزوجل- باو می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که اگر بحق آنان از من درخواست نمی کردی هر آینه خفت و خواری تو را در آتش طولانی می ساختم، اما این مطلب بر من حتم و واجب گشته است که بنده ای از من بحق محمد و اهل بیتش درخواست نکند جز این که آن گناहانی را که بین من و او بوده بیامرزم (یعنی اگر حق الناس نباشد)، همانا امروز تو را بخشیدم. سپس باو فرمان داده شود که به بهشت برود.

۷- معاوية بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: در مدینه مردی بود

بیکاره و یاوه گو که با حرفهای خود مردم آن شهر را می خندانند، روزی بانان

أهل المدينة من كلامه ، فقال يوماً لهم : قد أغياني هذا الرجل - يعني علي بن الحسين عليهما السلام - فما يضحك مني شيء ولا يبد من أن أحتال في أن أضحك. قال: فمرّ علي بن الحسين عليهما السلام ذات يومٍ ومعه موليّان له ، فجاء ذلك [الرجل] البطال حتى انتزع رداءه من ظهره ، واتبعه الموليّان فاسترجعا الرداء منه وألقياه عليه ، وهو مخبئ لا يرفع طرفه من الأرض . ثم قال لموليّيه : ما هذا ؟ فقالا له : رجلٌ بطالٌ يضحك أهل المدينة ويستطعم منهم بذلك . قال : فقولا له : يا ويحك إن لله يوماً يخسر فيه البطالون . وصلى الله على سيّدنا محمد النبي وآله وسلّم تسليماً .

المجلس السادس والعشرون

مجلس يوم الاثنين الثاني من شهر رمضان سنة تسع وأربعمائة مما سمعه أبو الفوارس وحده . حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أيد الله تمكينه - .

۱ - قال : حدثني أبو حفص عمر بن محمد بن علي الصيرفي المعروف بابن الزيات قال : حدثنا أبو علي محمد بن همام الإسكافي قال : حدثنا جعفر بن

گفت: این مرد - علی بن الحسین (ع) - مرا خسته کرده و هیچیک از کارهایم نتوانسته او را بخنده آورد، ناگزیر باید چاره‌ای اندیشم تاوی را بخندانم. روزی آنحضرت (ع) با دو نفر از غلامان خود عبور می کرد، آنمرد آمد و عبای آنحضرت را از دوشش کشید (و فرار کرد). آن دو غلام بدنبالش دوچندند و عبا را گرفتند و بدوش حضرت انداختند. امام سر بزیر انداخته با وقار هر چه تمامتر حرکت می کرد و چشم از زمین بر نمی داشت. سپس به غلامانش فرمود: این چه کاری بود؟ گفتند: مردی است بیکاره و یاوه گو که اهل مدینه را می خندانند و از این راه نان می خورد. فرمود: باو بگوئید: ای وای! همانا خدا را روزی است که یاوه گویان در آنروز زیان خواهند دید.

مجلس بیست و ششم

دوشنبه ۲ رمضان المبارک ۴۰۹

۱- فُجِّعَ عَقِيلِي گوید: حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمود:

عَهِدَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَامَةَ الْغَنَوِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَهِدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَامِرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ ، عَنِ الْفَجَّيْعِ الْعَقِيلِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ : لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي الْوَفَاةُ أَقْبَلَ يُوصِي فَقَالَ :

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُو عَهِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنُ عَمَّتِهِ وَوَصِيئِهِ وَصَاحِبِهِ . وَأَوَّلُ وَصِيئَتِي أَنْتَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنْ عَهِدًا رَسُولُهُ وَخَيْرَتُهُ ، إِخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ ، وَارْتَضَاهُ لِخَيْرَتِهِ ، وَأَنْ اللَّهُ بَاعَثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، وَسَائِلُ النَّاسِ عَنْ أَعْمَالِهِمْ ، وَعَالِمٌ بِمَا فِي الصُّدُورِ .

نُتِمَ إِنَّتِي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ - وَكَفَى بِكَ وَصِيًّا - بِمَا أَوْصَانِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ يَا بُنَيَّ فَالْزِمْ بَيْتَكَ ، وَآبِكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ ، وَلَا تَكُنْ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ . وَأَوْصِيكَ يَا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا ، وَالزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا ، وَالصَّمْتِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ ، وَالْاِقْتِصَادِ فِي الْعَمَلِ ، وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا

چون هنگام وفات پدرم رسید شروع به وصیت نمود، فرمود: اینها مطالبی است که علی بن ابی طالب برادر محمد رسول خدا و پسر عمو و وصی و همدم و همراه او بدان وصیت و سفارش نموده است. و آغاز وصیتم این است که گواهی می دهم معبودی جز الله نیست، و محمد فرستاده خدا و برگزیده اوست، خداوند او را با علم خود اختیار کرد، و او را برای اختیار و انتخاب خود برگزید و (گواهی می دهم) که خداوند مردگان را از قبرها برانگیزاند، و از مردم در مورد اعمالشان بازخواست می کند، و او بدانچه در سینه ها نهانست داناست.

ای حسن تو را - که وصی بودن تو به تنهایی کافی است - سفارش می کنم بدانچه رسول خدا (ص) بمن سفارش فرمود. پسرجان من چون زمانش (تحقق وصیت) فرا رسد در خانه بنشین، و بر خطاهایت گریه کن، و نباید که دنیا بزرگترین هم و فکر تو باشد. پسر جانم تو را بگزاردن نماز در وقت خود، و پرداخت زکات باهلهش در هنگام حلول وقتش، خاموشی در برابر امور تردید آمیز و اشتباه برانگیز، و میانه روی در عمل، و رعایت عدالت در خشنودی و خشم، و

۱- گریه و استغفار و توبه امامان معصوم علیهم السلام بمنظور وجود گناه در آن بزرگواران نیست، بلکه فلسفه دیگری دارد که مجال ذکرش نیست.

وَالْقَضَبِ ، وَ حُسْنِ الْجَوَارِ ، وَ إِكْرَامِ الضَّيْفِ ، وَ رَحْمَةِ الْمَجْهُودِ وَأَصْحَابِ الْبَلَاءِ ،
وَصِلَةِ الرَّحِمِ ، وَ حُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ ، وَ التَّوَاضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ ،
وَ قَصْرِ الْأَمَلِ ، وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ ، وَ الزُّهُدِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ زَهْنٌ مَوْتٍ ، وَ غَرَضٌ
بَلَاءٍ ، وَ طَرِيحٌ سُقْمٍ .

وَ أَوْصِيكَ بِخَشْيَةِ اللَّهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَ عَلَانِيَتِهِ ، وَ أَنْهَكَ عَنِ التَّسَرُّعِ
بِالْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ ، وَ إِذَا عَرَّضَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ فَأَبْدَأْ بِهِ ، وَ إِذَا عَرَّضَ شَيْءٌ
مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَتَأَنَّنْهُ حَتَّى تُصِيبَ زُشْدَكَ فِيهِ . وَ إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ
وَ الْمَجْلَسَ الْمَظْنُونِ بِهِ السُّوءِ ، فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يُغَيِّرُ جَلِيْسَهُ . وَ كُنْ لِلَّهِ يَا بَنِي
عَامِلًا ، وَ عَنِ الْخَنَازِجِ وَ زُجُورًا ، وَ بِالْمَعْرُوفِ آمِرًا ، وَ عَنِ الْمُنْكَرِ نَاهِيًا ، وَ وَاخِ
الْإِخْوَانَ فِي اللَّهِ ، وَ أَحِبِّ الصَّالِحَ لِصَلَاحِهِ ، وَ دَارِ الْفَاسِقَ عَنِ دِينِكَ ، وَ أَبْغِضْهُ
بِقَلْبِكَ ، وَ زَايِلْهُ بِأَعْمَالِكَ لِئَلَّا تَكُونَ مِثْلَهُ .

خوشرفتاری با همسایگان، و مهمان نوازی، و مهربانی به تهیدستان و رنجدیدگان
بی بضاعت، و حفظ پیوند با فامیل، و دوستی و همنشینی با فقراء و مساکین، و
فروتنی که از برترین عبادات است، و کوتاه داشتن آرزو، و یادآوری مرگ، و
زهد و بی رغبتی بدنیاء، سفارش می کنم که همانا تودر گرو مرگ، و هدف بلاء،
و مغلوب مرض و بیماری هستی ..

و تورا به ترس از خدا در نهان و آشکار کارت سفارش می کنم، و از
شتاب در گفتار و کردار نهی می نمایم، و چون کار آخرتی پیش آمد در انجام آن
بشتاب، و چون کار دنیائی پیش آمد شتاب نوز و خوب فکر کن تا به رشد و خیر
خودت در آن کار بررسی. و از جاهائی که بودن تو در آن موجب متهم شدن توست
و نیز از مجلسی که بدان گمان بد می رود پرهیز که همنشین ناباب همنشین خود
را دگرگون سازد. پسر جانم برای خدا کار کن، و از سخن ناروا دوری گزین،
و بکارهای پسندیده امر کن، و از زشتی ها نهی نما، و با برادران دینی در راه خدا
برادری کن، و نکوکار را بخاطر نیکوکاریش دوست بدار، و با فاسق بجهت حفظ
دین خود مدارا بنما، و او را در دل دشمن دار، و در اعمال خود از وی فاصله بگیر
تا مثل او نباشی.

و إِيَّاكَ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ، وَدَعِ الْمُمَارَاةَ وَ مُجَارَاةَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَلَا عِلْمَ . وَاقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِكَ ، وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ ، وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ . وَالزِّمِ الصَّمْتَ تَسْلَمَ ، وَ قَدِّمْ لِنَفْسِكَ تَغْنَمَ ، وَتَعَلِّمِ الْخَيْرَ تَعَلَّمْ ، وَ كُنْ لِلَّهِ ذَاكِرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ ، وَارْحَمْ مِنْ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ ، وَوَقِّرْ مِنْهُمْ الْكَبِيرَ ، وَلَا تَأْكُلَنْ طَعَامًا حَتَّى تَصَدَّقَ مِنْهُ قَبْلَ أَكْلِهِ .

و عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ زَكَاةُ الْبَدَنِ وَ جَنَّةٌ لِأَهْلِهِ ، وَ جَاهِدْ نَفْسَكَ ، وَاحْذَرْ جَلِيسَكَ ، وَاجْتَنِبْ عَدُوَّكَ ، وَ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الذِّكْرِ ، وَ أَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنِّي لَمْ آلُكَ يَا بُنَيَّ نُصْحًا ، وَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ .

وَإَوْصِيكَ بِأَخِيكَ عَمَّ خَيْرًا فَإِنَّهُ شَقِيقُكَ وَابْنُ أُمِّكَ ، وَ قَدْ تَعَلَّمَ حُبِّي لَهُ . وَ أَمَّا أَخُوكَ الْحَسِينُ فَهُوَ ابْنُ أُمِّكَ ، وَ لَا أَزِيدُ الْوَصَاةَ بِذَلِكَ ، وَ اللَّهُ الْخَلِيفَةُ عَلَيْكُمْ ، وَ إِيَّاهُ أَسْأَلُ أَنْ يُصَلِّحَكُمْ ، وَ أَنْ يَكْفِيَ الطُّغَاةَ الْبُغَاةَ عَنْكُمْ :

از نشستن در سرکوی و برزن پرهیز، و بحث و جدل را با کسی که عقل و دانشی ندارد رها ساز. پسر جانم در زندگانی و نیز در عبادت خود راه اعتدال و میانه روی را پیش گیر، و در عبادت بکاری که مداوم و مورد توان توست بپرداز، و پیوسته خاموش باش تا سالم بمانی، و کردار نیکی برای خودت پیش فرست تا غنیمت بری، و نیکی را یاد گیر تا آگاهی یابی، و در هر حال یاد خدا باش، با خردسالان خانواده ات مهربان باش، و بزرگسالان نشان را احترام بگذار، و طعامی را مخور تا اینکه پیش از خوردن چیزی از آنرا صدقه دهی.

پیوسته به روزه داری پرداز که آن زکات بدن و سپر روزه دار (از آتش دوزخ) است، و با نفس خود جهاد کن، و از همنشین خود در حذر باش، و از دشمنت دوری گزین، و بر توباد به مجالسی که در آنها یاد خدا می شود، و فراوان دعا کن. پسر جانم راستی که چیزی از خیرخواهی و نصیحت را از تو فروگذار ننمودم، و اینک زمان جدائی من و تو فرا رسیده است. تو را به برادرت محمد (ابن حنفیه) سفارش بخیر می کنم که او برادر و فرزند پدر تو است، و از میزان دوستی من نسبت با او، باخبری.

و اما برادرت حسین که او فرزند مادر توست (و نیازی بسفارش ندارد)، و بیش از این در این باره سفارش نمی کنم، خداوند کفیل من بر شماست، و از او

وَالصَّبْرَ الصَّبْرَ حَتَّى يَتَوَلَّى اللَّهُ الْأَمْرَ ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

۲ - أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْمَسْعُودِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ حَمَّادِ الْقَطَّانِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ : إِنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَأَلْتُكَ لِأَخُذَ عَنكَ ، وَقَدْ انْقَطَرْنَا أَنْ تَقُولَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَلَمْ تَقُلْهُ ، أَلَا تُحَدِّثُنَا عَنْ أَمْرِكَ هَذَا أَكَانَ بَعْدَ [مِنْ] رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ شَيْءٌ رَأَيْتَهُ ؟ فَإِنَّا قَدْ أَكْثَرْنَا فِيكَ الْأَقَاوِيلَ ، وَأَوْثَقَهُ عِنْدَنَا مَا قِيلْنَا عَنكَ وَ سَمِعْنَا مِنْ فِيكَ . إِنَّا كُنَّا نَقُولُ : لَوْ رَجَعْتَ إِلَيْكُمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يُنَازِعْكُمْ فِيهَا أَحَدٌ ، وَاللَّهِ مَا أَدْرِي إِذَا سُئِلْتُ مَا أَقُولُ ؟! أَزْعَمُ أَنْ الْقَوْمَ كَانُوا أَوْلَى بِمَا كَانُوا فِيهِ مِنْكَ ؟ فَإِنْ قُلْتَ ذَلِكَ ، فَعَلَى مَا نَصَبَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ حِجَّةِ الْوَدَاعِ ، فَقَالَ :

می خواهم که شما را به صلاح آورد، و شرح جفا کاران سرکش را از شما بازدارد، و صبر را پیشه سازید تا خداوند خودش زمام امر را بدست گیرد (حکومت را بدست اهلش بسپارد). و هیچ حرکت و نیروئی نیست جز بخدای برتر و بزرگ.

۲- ابوعلی همدانی گوید: عبدالرحمن بن ابی لیلی حضور امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان از شما پرسش می کنم تا چیزی از شما فرا گیرم، و البته منتظر بودیم که چیزی درباره کار خودت بفرمائی اما چیزی نفرمودی. آیا از کار خویش بما خبر نمی دهی که آیا (این سکوت شما) بجهت سفارشی است از جانب رسول خدا (ص) یا بنظر خودتان چنین رسیده است؟ همانا ما درباره شما گفتار فراوانی گفته ایم، و مطمئن ترین آنها همان است که از زبان خودتان بشنویم و از شما بپذیریم. ما می گفتیم: اگر حکومت پس از رسول خدا (ص) بدست شما می رسید احدی با شما به نزاع نمی پرداخت، بخدا سوگند اگر از من بپرسند نمی دانم چه بگویم؟ آیا چنین پندار برم که این قوم نسبت بانچه که درآند از شما شایسته ترند؟ اگر چنین گویم پس بچه جهت رسول خدا (ص) در بازگشت از حجة الوداع شما را نصب نمود و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ وَإِنْ تَكَّ أَوْلَىٰ مِنْهُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ
فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُمْ؟ .

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَبَضَ نَبِيَّهُ وَاللَّهُ سَمِعَهُ
وَ أَنَا يَوْمَ قَبْضِهِ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنِّي بِقَمِيصِي هَذَا . وَقَدْ كَانَ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ إِلَيَّ عَهْدٌ
لَوْ خَرَّمْتُمُونِي بِأَنْفِي لَأَفْرَزْتُ سَمْعًا لِلَّهِ وَطَاعَةً . وَإِنْ أَوْلَىٰ مَا انْتَقَصْنَا [ه]
بَعْدَهُ إِبْطَالَ حَقِّنَا فِي الْخُمْسِ ، فَلَمَّا رَقَّ أَمْرُنَا طَمَعَتْ رُغْيَانُ الْبُهْمِ مِنْ قُرَيْشٍ
فِينَا ، وَقَدْ كَانَ لِي عَلَى النَّاسِ حَقٌّ لَوْ رَدُّوهُ إِلَيَّ عَفْوًا قَبْلَتُهُ وَقُمْتُ بِهِ
وَ كَانَ إِلَيَّ أَجَلٌ مَعْلُومٌ ، وَ كُنْتُ كَرَّ جُلِّ لَهُ عَلَى النَّاسِ حَقٌّ إِلَى أَجَلٍ فَإِنْ
عَجَّلُوا لَهُ مَالَهُ أَخَذَهُ وَ حَمَدَهُمْ عَلَيْهِ ، وَإِنْ أَخَّرُوهُ أَخَذَهُ غَيْرَ مَحْمُودِينَ ، وَ كُنْتُ
كَرَّ جُلِّ يَأْخُذُ السُّهُولَةَ وَ هُوَ عِنْدَ النَّاسِ حَرُونَ .

وَ إِنَّمَا يُعْرَفُ الْهُدَىٰ بِقِيَلَةٍ مَن يَأْخُذُهُ مِنَ النَّاسِ ، فَإِذَا سَكَتُ فَاَعْفُونِي

«ای مردم هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست». و اگر شما از آنان
نسبت بدانچه که در آند شایسته تری پس برای چه ولایت آنها را بپذیریم؟
امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای عبدالرحمن همانا خدای متعال پیامبر خود
(ص) را به نزد خود برد و من در آنروز نسبت بمردم از شایستگی خود باین لباسم
شایسته تر بودم، و همانا از جانب پیامبر خدا (ص) بمن سفارشی شده بود که اگر
مرا مسخر خود نمودید، بخاطر اطاعت از خدا اقرار کنم و بپذیرم. و همانا نخستین
چیزی که پس از آنحضرت (یا پس از غضب خلافت) از حَقمان کاسته و ضایع
شد ابطال حق ما در خمس بود، پس چون کار ما مست گشت چوپانی چند از
قریش در ما طمع ورزیدند. و همانا مرا حقی بر مردم است که اگر بدون
درخواست و درگیری بمن باز گردانند می پذیرم و بانجامش برخیزم و آن تا مدت
معلومی ادامه خواهد یافت، و من بسان مردی هستم که از مردم در مدت معینی
طلبی دارد، اگر در پرداخت مال او تسریع کنند آنرا بگیرد و سپاسشان گوید؛ و
اگر به تأخیر اندازند بالأخره آنرا می ستانند بدون اینکه دیگر مورد سپاس قرار
گیرند، و مانند مردی بلشم که راه سهولت و نرمی را پیش گیرد اما در نظر مردم
بسان حیوان چموشی جلوه می کند.

جز این نیست که همیشه حق از این راه شناخته می شود که طرفداران

فَأَنَّهُ لَوَجَاءَ أَمْرٍ تَحْتَاجُونَ فِيهِ إِلَى الْجَوَابِ أُجِبْتُكُمْ، فَكُفُّوا عَنِّي مَا كُفَفْتُ عَنْكُمْ. فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْتَ لَعَمْرُكَ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ:

لَعَمْرُكَ لَقَدْ أَيَقُظَتْ مَنْ كَانَ نَائِمًا وَ أَسْمَعَتْ مَنْ كَانَتْ لَهُ أُذُنَانِ

۳ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّحْوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَسَاتَيْمٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: كَانَ نَابِغَةُ الْجَعْدِيُّ مِمَّنْ يَتَأَلَّهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَ أَنْكَرَ الْخَمْرَ وَالسُّكْرَ، وَ هَجَرَ الْأَوْثَانَ وَ الْأَزْلَامَ، وَ قَالَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ فِيهَا:

الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ مَنْ لَمْ يَقْلُهَا لِنَفْسِهِ ظَلَمًا

وَ كَانَ يَذْكُرُ دِينَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَنِيفِيَّةَ، وَ يَصُومُ وَ يَسْتَغْفِرُ. وَ يَتَوَقَّعُ أَشْيَاءَ لَعُوقًا فِيهَا، وَ وَقَدَ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:

أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ إِذْ جَاءَ بِالْهُدَى وَ يَتْلُو كِتَابًا كَالْمَجْرَةِ نُشْرًا

اندکی از مردم دارد، پس هرگاه سکوت کردم از من صرفنظر کنید، که اگر مطلبی پیش آید که نیازمند پاسخ باشید شما را هدایت خواهم کرد، پس تا آنگاه که من دست می‌دارم شما نیز دست از من بدارید. عبدالرحمن گفت: ای امیرمؤمنان بجان خودت سوگند که شما همانطور که پیشینان گفته‌اند: «بجان‌ت سوگند که هر کس را خواب بود بیدار نمودی، و بگوش هر کس که گوشی شنوا داشت رسانیدی».

۳ - ابو عبیده گوید: نابغه جعدی از جمله کسانی است که در دوران جاهلیت خدا پرست بودند، وی شرابخواری و مستی را زشت می‌شمرد، و از بت پرستی و قمار بازی دوری می‌جست، و سخنی اینچنین در جاهلیت گفته است: «سپاس خدائی راست که او را انبازی نیست، هر کس این را نگوید بخودش ستم کرده است».

وی همیشه از دین ابراهیم (ع) و روش پاک و خالصانه و عادلانه او یاد می‌نمود، و روزه می‌گرفت، و آمرزش می‌طلبید، و از کارهای لغو و بیهوده‌ای که اهل جاهلیت می‌کردند جداً پرهیز داشت، او حضور رسول خدا (ص) رسید و گفت: «خدمت رسول خدا رسیدم آنگاه که هدایت آورد، و کتابی را می‌خواند

و جَاهَدْتُ حَتَّى مَا أَحْسُ وَمَنْ مَعِيَ
وَصِرْتُ إِلَى التَّقْوَى وَلَمْ أُخَشْ كَافِرًا
وَقَالَ : وَ كَانَ النَّابِغَةُ عَلَوِيَّ الرَّأْيِي ، وَ خَرَجَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صِفِّينَ ، فَتَزَلَّ لَيْلَةً فُضَّاقَ بِهِ وَهُوَ يَقُولُ :
قَدْ عَلِمَ الْمِصْرَانِ وَالْعِرَاقُ
أَبْيَضُ جَحْجَاحٍ لَهُ رِوَاقُ
أَكْرَمُ مَنْ شُدَّ بِهِ نِطَاقُ
لَكُمْ سِبَاقُ وَ لَهُمْ سِبَاقُ
سُقْتُمْ إِلَى نَهْجِ الْهُدَى وَسَاقُوا
إِنْ عَلِيًّا فَحَلَّهَا الْعِتَاقُ
وَأُمَّهُ غَالَا بِهَا الصَّدَاقُ
إِنْ أَوْلَى جَارُوكَ لِأَفَاقُوا
قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَمُ الرِّفَاقُ
إِلَى آلِي لَيْسَ لَهَا عِرَاقُ
فِي مِلَّةٍ عَادَتْهَا النِّفَاقُ

که همچون کهکشان گسترده و نورانی بود».

«بجای مجاهده کردم که من و همراهانم، احساس نمی کردیم که ستاره سهیل کی طلوع و غروب می کند».

«و رو به تقوا آوردم و از هیچ کافری هراس نکردم، و همیشه دیگران را از آتش دوزخ میهراساندم».

و ابو عبیده گوید: نابغه اعتقاد به علی (ع) داشت، و پس از وفات رسول خدا (ص) در جنگ صفین با امیرالمؤمنین (ع) شرکت نمود. پس در یکشب بسیار سخت پیاده شد و می گفت:

«تمامی اهل کوه و بصره و مردم عراق می دانند، که علی (ع) بزرگمزد نجیب آنجاست».

«او سروری بزرگوار و سپیدروی و درخشان چهره است، و مهر و صداق مادر او وی را بر دیگر زنان برتری و فزونی بخشیده بود».

«او گرمی ترین کسانی است که کمر میان بسته اند، (ای علی) این گروه بتوستم نموده و هرگز هشیار نگشته اند».

«شما را پیشدستی و آنان را نیز پیشدستی و سبقتی است، و این مطلب را همه این یاران می دانند».

«شما براه هدایت پیش رانیدید، آنها هم پیش رانندند براهی که پایان آن به بدست آوردن عراق نمی انجامد».

«در میان ملت‌هایی که عادت آن نفاق و دورویی است»

۴ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال : حدثنا علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال : حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي ، عن يزيد ابن إسحاق ، عن الحسين بن عطية^(۱) ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : المكارم عشر فان استطعت أن تكون فيك فلتكن ، فانها تكون في الرجل ولا تكون في ولده ، و تكون في ابنه ، ولا تكون في أبيه ، و تكون في العبد ولا تكون في الحر . قيل : وما هن يا ابن رسول الله ؟ .

قال : صدق اللسان ، و صدق البأس ، و أداء الأمانة ، و صلة الرحم ، و إقراء الضيف ، و إطعام السائل ، و المكافأة على الصنایع ، و التذم للجار ، و التذم للصاحب ، و رأسهن الحياء .

۵ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرأغي قال : حدثنا القاسم ابن محمد بن حماد قال : حدثنا عبید بن يعیش قال : حدثنا يونس بن بكير

۴ - حسین یا حسن بن عطیه گوید : امام صادق (ع) فرمود : کرامتهای اخلاقی ده چیز است ، و اگر بتوانی همه آنها را دارا باشی پس چنان باش ، زیرا که گاهی این امور در مرد هست و در فرزندش نیست ، و گاه در فرزند هست و در پدرش نیست ، و گاه در بنده وجود دارد و در آزاده نیست . عرض شد : ای پسر رسول خدا آنها کدام است ؟

فرمود : راستگوئی ، صداقت در شجاعت و دلاوری (در جنگ و جهاد) ، باز گرداندن امانت ، پیوند با خویشان ، دعوت میهمان ، طعام دادن به سائل ، مقابله به نیکی در برابر کارهای خوب دیگران ، دفاع از حق و حرمت همسایه ، دفاع از حق و حرمت دوست ، و بالاترین همه آنها حیا و شرم است .

۵ - ابو امامة گوید : رسول خدا (ص) فرمود : شش چیز است که هر کس

(۱) فی بعض النسخ والخصال : « الحسن بن عطية » .

۲ - این معنی بنابر عبارت « صدق البأس » است ، و در بعضی از نسخ « صدق الیأس » است ، یعنی واقعاً در ظاهر و باطن خود از دارائیهای مردم مأیوس بودن . و در امالی شیخ طوسی (ره) « صدق الناس » است ، یعنی با مردم به صداقت و راستی رفتار نمودن .

قال : أخبرنا يحيى بن أبي حية أبو جناب الكلبي ، عن أبي العالقة قال : سمعتُ أبا أمامة يقول : قال : رسولُ الله ﷺ : سِتُّ مَنْ عَمِلَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ جَادَلَتْ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ ، تَقُولُ : أَيُّ رَبِّ قَدْ كَانَ يَعْمَلُ بِي فِي الدُّنْيَا : الصَّلَاةُ ، وَالزَّكَاةُ ، وَالْحَجُّ ، وَالصِّيَامُ ، وَادَاءُ الْأَمَانَةِ ، وَصِلَةُ الرَّجِيمِ .

۶ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد قال : حدثني محمد بن عبد الله ابن جعفر الحميري عن أبيه ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعدة بن زياد قال : سمعتُ جعفر بن محمد رضي الله عنه وقد سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى : « فَمَنْ حُجِّتِ الْبَالِغَةُ ^(۱) » فَقَالَ : « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : عَبْدِي أَكُنْتَ عَالِمًا ؟ قَانَ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ لَهُ : أَفَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ ؟ وَ إِنْ قَالَ : كُنْتُ جَاهِلًا ، قَالَ لَهُ : أَفَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ ؟ فَيُخَصِّمُهُ ، وَذَلِكَ ^(۲) الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ .

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ عِترته وَ سَلَّمَ وَسَلِّمًا .

به یکی از آنها عمل کند، در روز قیامت از وی دفاع کند تا او را به بهشت داخل سازد، گوید: ای پروردگار من این شخص در دنیا به من عمل می کرده است: نماز، زکات، حج، روزه، رد امانت، و پیوند با خویشان.

۶ - مسعدة بن زیاد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که از تفسیر این آیه: «پس خدایرا حجت رساست» از آنحضرت پرسش شد، فرمود: خدای متعال در روز قیامت به بنده گوید: بنده من آیا می دانستی؟ پس اگر گوید: آری، باو می فرماید: پس چرا بدانچه میدانستی عمل نکردی؟ و اگر گوید: نمی دانستم و جاهل بودم، باو می فرماید: چرا نیاموختی تا عمل کنی؟ پس او را محکوم نماید، و این است حجت رسا.

(۱) الانعام : ۱۴۹ .

(۲) کذا : و الضوابع كما في أمالي ابن الشيخ : « فتلك » . و يأتي مكرراً بالسند و المتن في المجلس الخامس و الثلاثين ، و فيه : « فتلك الحجة البالغة لله عز وجل على خلقه » .

المجلس السابع و العشرون

مجلسُ يومِ السبتِ السابعِ من شهرِ رَمَضانَ سَنَةِ تِسْعِ وِ اَرْبَعِمِائَةٍ مِمَّا سَمِعَهُ أَبُو الْقَوَارِيسِ وَحَدَّثَهُ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ حِرَاسَتَهُ - .

۱ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَدْرِكِ ابْنِ تَمَامِ الشَّيْبَانِيُّ قال : حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ الْحَكَمِ أَبُو يَحْيَى الرَّاسِبِيُّ قال : حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ تَمِيمٍ قال : حَدَّثَنَا يَكْرُبُ بْنُ حُبَيْشٍ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ابْنِ عَمْرٍ ، عَنْ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قال : قال لِي النَّبِيُّ ﷺ : يَا سَلْمَانُ إِذَا أَصْبَحْتَ فَقُلْ : «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا شَرِيكَ لَكَ ، أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ ، لَا شَرِيكَ لَهُ ، تَقُولُهَا ثَلَاثًا ، وَ إِذَا أَمْسَيْتَ فَقُلْ ذَلِكَ ، فَإِنَّهُنَّ يَكْفِرْنَ مَا بَيْنَهُنَّ مِنْ خَطِيئَةٍ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدِ الْمُرَاغِيِّ قال : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قال : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قال : حَدَّثَنَا أَبِي قال : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : فَقَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ، ثُمَّ

مجلس بیست و هفتم

شنبه ۷ رمضان المبارک ۴۰۹

۱ - سلمان فارسی - رضی اللہ عنہ - گوید: پیامبر (ص) به من فرمود: چون صبح کردی بگو: «خداونداتو پرورگار منی، شریکی برای تو نیست، ما صبح کردیم و تمامی ملک‌ها از آن خداست که شریک ندارد» سه بار این را بگو، و بهنگام شب نیز همین را بگو، که این کلمات کفاره گناہانی است که در فاصله میان آنها انجام شده است.

۲ - محمد بن جعفر از پدرش امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: مدتی رسول خدا (ص) یکی از یارانش را ندید، پس از چندی او را دید، فرمود:

رَأَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ ، فَقَالَ [لَهُ] : مَا أَبْطَأَكَ عَنَّا ؟ فَقَالَ : السُّقْمُ وَالْفَقْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ،
 فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : أَلَا أَعْلَمُكَ دَعَوَاتٍ تَدْعُو بِهِنَّ فَيَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ السُّقْمُ وَ
 يَنْفِي عَنْكَ الْفَقْرَ ؟ قَالَ لَهُ : بَلَى يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
 قُلْ : « لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ
 الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ
 الذُّلِّ ، وَ كَبْرَةٌ كَثِيرًا » .

۳ - قال : حدثنا أبو الطيب الحسين بن محمد التمار قال : حدثنا جعفر بن
 أحمد الشاهد قال : حدثنا أبو الحسين أحمد بن محمد بن أبي مسلم قال : حدثنا أحمد بن جليس
 الرّازي قال : حدثنا القاسم بن الحكيم العرني قال : حدثنا هشام بن الوليد ،
 عن حماد بن سليمان السدوسي قال : أخبرنا أبو الحسن علي بن محمد السيرافي
 قال : حدثنا الضحّاك بن مزاحم ، عن عبد الله بن العباس بن عبد المطلب أنّه سمع
 النبي ﷺ يقول : « إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَنْجِدُكُمْ وَ تُزَيِّنُ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ لِدُخُولِ
 شَهْرِ رَمَضَانَ .

فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْهُ هَبَّتْ رِيحٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُقَالُ لَهَا الْمُثِيرَةُ ،
 تَصْفِقُ وَرَقَ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَحَلَقَ الْمَصَارِيحَ ، فَيُسْمَعُ لِذَلِكَ طَنِينَ لَمْ يَسْمَعْ

علت غیبت و تاخیر توجه بود؟ عرض کرد: بیماری و تهیدستی ای رسول خدا،
 پیامبر(ص) باو فرمود: آیا به تو دعائی نیاموزم که چون بدان دعا کنی خداوند
 بیماری را از تو ببرد و فقر و تهیدستی را از تو دور سازد؟ گفت: آری، پدر و مادرم
 فدایت ای رسول خدا. رسول خدا(ص) فرمود: بگو: «هیچ حرکت و قوتی نیست
 جز بخدا و از جانب او، توکل کردم بر آن زنده ای که هرگز نمیرد، سپاس خدائی
 راست که فرزند نگیرد، و انبازی در ملک و سلطنت ندارد، و برای او سرپرستی
 بجهت پستی و خواری او نیست، و او را تکبیری بسزای گو»...

۳- عبدالله بن عباس گوید که از پیامبر(ص) شنیده است که می فرمود:
 همانا بهشت سال به سال به جهت حلول ماه رمضان زینت و آرایش می شود،
 چون شب اول ماه رمضان فرا رسد بادی که آن را مثيره گویند از زیر عرش می وزد
 که برگ درختان بهشت را بهم می زند و حلقه درهای بهشت را می کوبد، پس

السَّامِعُونَ أَحْسَنَ مِنْهُ، وَ تَبَرَّزْنَ الْحُورُ الْعَيْنُ، حَتَّى يَقْفَنَ بَيْنَ شُرْفِ الْجَنَّةِ
فَيُنَادِينَ هَلْ مِنْ خَاطِبٍ إِلَى اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ] فَيَزُوِّجَهُ؟ ثُمَّ يَقُلْنَ: يَا رِضْوَانُ
مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ؟ فَيُجِيبُهُنَّ بِالتَّلْيَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا خَيْرَاتُ حِسَانُ هَذِهِ أَوَّلُ
لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَدْ فُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَانِ لِلصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَاللَّيْلَةَ.

[قَالَ:] وَ يَقُولُ لَهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا رِضْوَانُ أَفْتَحُ أَبْوَابَ الْجَنَانِ، يَا مَالِكُ
أُغْلِقْ أَبْوَابَ الْجَحِيمِ عَنِ الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ، يَا جِبْرَائِيلُ اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ
فَصَفِّدِ مَرَدَّةَ الشَّيَاطِينِ وَغُلِّمْهُمُ بِالْأَغْلَالِ ثُمَّ أَقْدِفْ بِهِمْ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ حَتَّى
لَا يُفْسِدُوا عَلَى أُمَّةِ حَبِيبِي صِيَامَهُمْ.

قال: و يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلَاثَ
مَرَّاتٍ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ
مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرُ لَهُ؟ مَنْ يُقْرِضُ الْمَلِيءَ غَيْرَ الْمُعْدِمِ وَالْوَفِيَّ غَيْرَ الظَّالِمِ.

آوائی از آنها شنیده شود که هرگز شنوندگان بهتر از آن نشنیده اند، حوران (زنان
سیاه چشم) بهشتی از جایگاه خود بیرون شوند تا بر مکانهای بلند بهشت بایستند و
صدا زنند: آیا خواستگاری بسوی خدا آمده تا خدا او را همسر کرامت کند؟ سپس
گویند: ای رضوان (دربان بهشت) امشب چه شبی است؟ او لبتک گویان
بآنان پاسخ دهد سپس گوید: ای حوران نیک سیرت و نیکو صورت امشب شب
اول ماه رمضان است که درهای بهشت برای روزه داران امت محمد (ص) گشوده
شده است.

خدا عزوجل باو فرماید: ای رضوان درهای بهشت را بگشا، ای مالک
(دربان دوزخ) درهای دوزخ را بروی روزه داران امت محمد ببند، ای جبرئیل به
زمین فرود رو، و سرکشان شیاطین را دربند و زنجیر کن، سپس همگی را در
امواج خروشان بیفکن تا روزه امت حبیب مرا تباه نسازند. و خداوند تبارک و
تعالی در هر شب از ماه رمضان سه بار می فرماید: آیا درخواست کننده ای هست تا
خواسته اش را بدو ببخشم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم؟ آیا
آمرزش طلبی هست تا وی را بیامرزم؟ کیست به دارائی که تهیدست نیست و به
وفا کننده ای که ظالم نیست قرض دهد؟ (منظور خود خداست).

قال : و إن لله تعالى في آخر كل يوم من شهر رمضان عند الإفطار ألف ألف عتيق من النار^(۱) ، فإذا كانت ليلة الجمعة و يوم الجمعة أعتق في كل ساعة منهما ألف ألف عتيق من النار و كلهم قد استوجبوا العذاب ، فإذا كان في آخر [يوم من] شهر رمضان أعتق الله في ذلك اليوم بعدي ما أعتق من أول الشهر إلى آخره .

فإذا كانت ليلة القدر أمر الله عز وجل جبرئيل عليه السلام فهبط في كتيبة من الملائكة إلى الأرض و معه لواء أخضر ، فیركز اللواء على ظهر الكعبة ، وله ستمائة جناح ، منها جناحان لا ينشرهما إلا في ليلة القدر ، فينشرهما تلك الليلة ، فيجاوزان المشرق و المغرب ، و يبث جبرئيل عليه السلام الملائكة في هذه الليلة فيسلمون على كل قائم و قاعد و مصل و ذاكر ، و يصفحونهم و يؤمنون على دعائهم حتى يطلع الفجر .

فإذا طلع الفجر نادى جبرئيل عليه السلام : يا معشر الملائكة الرحيل الرحيل ،

و خداوند در پایان هر روز از ماه رمضان به هنگام افطار هزار هزار بنده را از آتش آزاد کند ، و چون شب جمعه و روز جمعه شود در هر ساعتی از آن هزار هزار نفر را از آتش آزاد سازد که همگی مستحق عذاب می باشند ، و چون روز آخر ماه رمضان فرا رسد خداوند در آن روزه تعداد افرادی که از اول تا آخر آن ماه آزاد ساخته آزاد می نماید .

و چون شب قدر شود خدا عزوجل جبرئیل را فرمان دهد تا در میان جمعی از فرشتگان به زمین فرود آید ، و با او پرچمی سبز رنگ است ، پس آن پرچم را بر پشت کعبه بکوبد . و جبرئیل ششصد بال دارد که دو بال آن را جز در شب قدر باز نکند ، و در آن شب آن دو بال را بگشاید و آن دو بال از مشرق و مغرب فراتر برود ، و جبرئیل (ع) در چنین شبی فرشتگان را به اطراف عالم گسیل دارد و آنان به هر ایستاده و نشسته ، و هر نماز گزار و ذکر گوئی سلام کنند ، و با آنان دست دهند و دعای ایشان را آمین گویند تا سپیده صبح سرزند .

پس چون صبح بدمد جبرئیل (ع) صدا زند : ای گروه ملائکه کوچ کوچ ،

فَيَقُولُونَ : يَا جِبْرَائِيلُ فَمَاذَا صَنَعَ اللَّهُ تَعَالَى فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةٍ نَحْنُ ؟
فَيَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَظَرَ إِلَيْهِمْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَعَفَا عَنْهُمْ وَغَفَرَ لَهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةً .
قَالَ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : وَهَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ : مُدْمِنُ الْخَمْرِ ، وَالْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ ،
وَالْقَاطِعُ الرَّحِمَ ، وَالْمُشَاحِنُ .

فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْفِطْرِ وَهِيَ تُسَمَّى لَيْلَةَ الْجَوَائِزِ أُعْطِيَ اللَّهُ الْعَامِلِينَ أَجْرَهُمْ
بِفَيْرِ حِسَابٍ . فَإِذَا كَانَتْ عَدَاةُ يَوْمِ الْفِطْرِ بَعَثَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فِي كُلِّ الْبِلَادِ
فَيَهْبِطُونَ إِلَى الْأَرْضِ ، وَيَقِفُونَ عَلَى أَفْوَاهِ السُّكَّكِ فَيَقُولُونَ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ
اخْرُجُوا إِلَى رَبِّكُمْ كَرِيمٍ ، يُعْطِي الْجَزِيلَ ، وَيَغْفِرُ الْعَظِيمَ . فَإِذَا بَرَزُوا إِلَى
مُصَلَّاهُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ : مَلَائِكَتِي ! مَا جَزَاءُ الْأَجِيرِ إِذَا عَمَلَ
عَمَلَهُ ؟ قَالَ : فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ : إِلَهْنَا وَسَيِّدُنَا جَزَاؤُهُ أَنْ تُوَفِّيَ أَجْرَهُ .

قَالَ : فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : فَأَنْتِي أَشْهَدُكُمْ مَلَائِكَتِي ! أَنْتِي قَدْ جَعَلْتِ

گویند: ای جبرئیل خداوند نسبت به درخواستهای مؤمنین از امت محمد چه کرده
است؟ گوید: خدای متعال امشب به آنان نظر رحمت کرده و از آنان گذشت
نموده و گناهانشان را آمرزیده است مگر چهار کس را. رسول خدا(ص) فرمود: و
این چهار کس: شرابخوار، و عاق والدین، و کسیکه قطع رحم کرده، و کینه‌توز
میباشند.

و چون شب عید فطر که شب جوایز نام دارد فرا رسد خداوند پاداش عمل
کنندگان را بدون حساب و شمارش ببخشد. و چون صبح روز عید فرا رسد خداوند
فرشتگان را در تمام شهرها برانگیزد، پس در زمین فرود آیند و سر کوچه و گذرها
بایستند و گویند: ای امت محمد بسوی پروردگار کریم برای نماز عید بیرون
شوید که او پاداش فراوان دهد، و گناهان بزرگ را ببامرزد. و چون سوی محل
برگزاری نماز عید روند خدا عزوجل به ملائکه فرماید: ای ملائکه من پاداش یک
اجیر وقتی به وظیفه اش عمل کند چیست؟ گویند: معبودا و سیدا پاداش او آن
است که اجر او را بطور کامل عطا کنی.

خدا عزوجل فرماید: ای ملائکه من شما را گواه می گیرم که من پاداش
این را که در ماه رمضان روزه گرفتند و بنماز ایستادند خرسندی و آمرزش خودم قرار

تَوَابَهُمْ عَنْ صِيَامِهِمْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ قِيَامِهِمْ فِيهِ رِضَايَ وَمَغْفِرَتِي . وَ يَقُولُ : يَا عِبَادِي سَلُونِي ، فَوَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ فِي جَمْعِكُمْ لِآخِرَتِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ إِلَّا أُعْطَيْتُكُمْ . وَ عِزَّتِي لَا سْتُرُنَّ عَلَيْكُمْ عَوْرَاتِكُمْ مَا رَاقَبْتُمُونِي ، وَ عِزَّتِي لَا جَرَّتْكُمْ وَلَا أَفْضَحْتُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ أَصْحَابِ الْخُلُودِ ، أَنْصَرِفُوا مَغْفُوراً لَكُمْ ، قَدْ أَرْضَيْتُمُونِي وَ رَضِيْتُ عَنْكُمْ . قَالَ : فَتَفَرَّحَ الْمَلَائِكَةُ وَ تَسْتَبْشِرُ وَيُهْنِيءُ بَعْضُهَا بَعْضاً بِمَا يُعْطَى [اللَّهُ] هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا أَفْطَرُوا .

۴ - قال حدثني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمي - رحمه الله - قال : حدثني أبي قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن علي بن فضال ، عن عاصم بن حميد الحنطي ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن حنّس بن المعتير قال : دخلتُ على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وهو في الرّحبة متكبّياً ، فقلتُ : السّلامُ عليك يا أمير المؤمنين ورحمةُ اللهِ وبركاته ، كيف أصبحت ؟ قال : فرّعتُ رأسه ورددتُ عليّ و قال : أصبحتُ مُحبّاً لمُحبّينا ، صابراً على بُغضٍ من يُبغضنا . إنَّ مُحبّينا يَنْتَظِرُ

دادم. و می فرماید: ای بندگانم از من درخواست کنید، به عزّت و جلال خودم سوگند شما امروز در این گردهم آئی خود برای آخرت و دنیایتان هر چه از من بخواهید به شما ببخشم، به عزّتم سوگند تا آن زمان که مرا مراقب خود بدانید و از من بترسید گناهان و عیوب شما را بپوشانم، به عزّتم سوگند که شما را از عذاب پناه دهم و در نزد کسانی که در دوزخ جاوداند رسوا نسازم، باز گردید که همگی بخشیده شده‌اید، شما مرا خشود ساختید و من از شما خشود گشته‌ام. پس ملائکه بدین بخششی که خداوند باین امت به هنگام افطار ماه رمضان عنایت فرموده یکدیگر را بشارت داده و تبریک گویند.

۴ - حنّس بن مُعْتَمِر گوید: بر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) در حالیکه در رَحْبَة (محلّی در کوفه) تکیه زده بود داخل شدم و گفتم: السّلامُ عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله وبركاته، چگونه صبح کردی؟ حضرت سر بلند کرد و جواب سلام مرا داد و فرمود: صبح کردم در حالیکه دوستدار دوستان، و صبر کننده بر دشمنی دشمنانم هستم، همانا دوست ما در هر شبانه روز منتظر

الرُّوحَ وَ الْفَرَجَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، وَ إِنَّا مُبْغِضُنَا بَنِي بِنَاءٍ فَأَسَسَ بُنْيَانَهُ
عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ، فَكَانَ بُنْيَانُهُ [قَدْ] هَارًا فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

یا اباالمعتمر! إنَّ مُحِبَّنَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبْغِضَنَا، وَ إِنَّا مُبْغِضُنَا لَا
يَسْتَطِيعُ أَنْ يُحِبَّنَا. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَبَلَ قُلُوبَ الْعِبَادِ عَلَى حُبِّنَا وَ خَذَلَ
مَنْ يُبْغِضُنَا، فَلَنْ يَسْتَطِيعَ مُحِبُّنَا بُغْضَنَا، وَلَنْ يَسْتَطِيعَ مُبْغِضُنَا حُبَّنَا، وَلَنْ
يَجْتَمِعَ حُبُّنَا وَ حُبُّ عَدُوِّنَا فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ « مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي
جَوْفِهِ » يُحِبُّ بِهَذَا قَوْمًا، وَ يُحِبُّ بِالْآخِرِ أَعْدَاءَهُمْ.

۵ - قال أخبرني أبو الطيب الحسين بن محمد النحوي التمار قال: حدثنا
محمد بن الحسن، قال: حدثنا أبو نعيم، قال: حدثنا صالح بن عبد الله، قال: حدثنا
هشام، عن أبي مخنف، عن الأعمش، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الأصبغ
ابن نباتة - رحمه الله - قال: قال: إنَّ أمير المؤمنين عليه السلام خطب ذات يوم،
فحمده الله واثني عليه و صلى على النبي صلى الله عليه وآله ثم قال: أيها الناس اسمعوا
مقالتى، و عوا كلامى، إنَّ الخيلاء من التجبر، و النخوة من التكبر،

راحتى و گشایش است، و دشمن ما بنای کار خود را بر پایه ای نهاده که سخت
نااستوار و لغزان است، این بنای او بر لب پرتگاهی است که وی را در آتش دوزخ
می افکند.

ای ابا المعتمر براستیکه دوست ما نمی تواند ما را دشمن بدارد، و دشمن
ما نمی تواند ما را دوست بدارد، همانا خدای متعال دلهای بندگان را بر دوستی
ما سرشته، و دست از یاری دشمن ما شسته، پس دوست ما توان دشمنی ما، و
دشمن ما توان دوستی ما را ندارد، و هرگز دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک
دل ننگند زیرا که «خداوند برای یک مرد دو دل در درونش ننهاده است» تا با
یکی گروهی را و با دیگری دشمنان همان گروه را دوست بدارد.

۵- اصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - كَوَيْدٌ: رُوِيَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) سَخِرَانِي
كَرْدٍ، بَعْدَ حَمْدِ وَ ثَنَائِ الْهَيْ بِجَايِ آوَرْدِ وَ بِرِ پيامبر (ص) دَرُودِ فَرَسْتَادِ سِپَسِ
فَرَمُودِ: اَي مَرْدَمِ سَخْنَمِ رَا بِشْنُوَيْدِ، وَ كَلَامَمِ رَا خُوبِ فَرَا كَيْرِيدِ، هَمَانَا تَكْبَرِ وَ
خُودْفَرُوشِي اَز نِشَانِهَائِي گِردنكشي و زورنمائي است، و نخوت و بزرگ منشي از

وَإِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوٌّ حَاضِرٌ يَعِدُكُمْ الْبَاطِلَ ، أَلَا إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ ، فَلَا تَنَابَزُوا ، وَلَا تَخَازَلُوا ، فَإِنَّ شَرَاعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ ، وَسُبُلُهُ قَاصِدَةٌ ، مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحِقًا ، وَمَنْ تَرَكَهَا مَرَقًا ، وَمَنْ فَارَقَهَا مُحِقًا .

لَيْسَ الْمُسْلِمُ بِالْخَائِنِ إِذَا اتَّمَنَ ، وَلَا بِالْمُخْلِفِ إِذَا وَعَدَ ، وَلَا بِالْكَذَّابِ إِذَا نَطَقَ . نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ ، وَقَوْلُنَا الْحَقُّ ، وَفِعْلُنَا الْقِسْطُ ، وَمِنَاخَاتِمُ النَّبِيِّينَ ، وَفِينَا قَادَةُ الْإِسْلَامِ وَ أَمْنَاءُ الْكِتَابِ ، نَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّهِ ، وَ الشَّدَّةِ فِي أَمْرِهِ ، وَ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِهِ ، وَ إِلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَ حِجِّ الْبَيْتِ ، وَ صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَ تَوْفِيرِ الْفَقْرِ لِأَهْلِهِ .

أَلَا وَ إِنَّ أَعْجَبَ الْعَجَبِ أَنْ مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ الْأُمَوِيَّ وَ عُمَرَ بْنَ الْعَاصِ السَّهْمِيَّ يُحَرِّضَانِ النَّاسَ عَلَى طَلَبِ دَمِ ابْنَيْ عَمَّتَيْهِمَا ، وَ إِنِّي وَ اللَّهُ لَمْ أَخَالِفْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطُّ ، وَ لَمْ أَعْصِهِ فِي أَمْرٍ قَطُّ ، أَفِيهِ يَنْفَسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي

تکبر است. شیطان دشمنی حاضر و آماده است که شما را به باطل دلخوشی می دهد، هان که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است، پس القاب زشت بر هم ننهید، و دست از یاری هم نشوئید، که همانا شرایع و قوانین دین یکی است، و راههای آن هموار است، هر کس آنرا پیش بگیرد به حق و هدف خود می رسد، و هر کس رهایش سازد از جاده حق بدر رود، و هر کس از آن جدا شود تباه و نابود می گردد.

مسلمان در امانت خیانت نورزد، و در وعده تخلف نکند، و در سخن دورغ نگوید. ما خداندان رحمتیم، گفتار ما حق، و کردار ما عدل است. خاتم پیامبران از ما است، و پیشوایان اسلام و امینان کتاب خدا در میان ما یند. شما را بسوی خدا و پیامبرش، و جهاد با دشمنش، و سختگیری و پایداری در امرش، و طلب خرسندیش؛ و بر پاداری نماز، و پرداخت زکات، و حج خانه خدا، و روزه ماه رمضان، و پرداخت کامل فی^۱ به اهلش دعوت می کنیم.

هان که از همه شگفت تر آنکه معاویه بن ابی سفیان اموی و عمرو بن عاص سهمی مردم را به خوانخواهی پسر عمویشان (عثمان) برمی انگیزند^۲، و

۱- غنائمی است که بدون جنگ و درگیری از کفار بدست مسلمین می افتد.

۲- در امالی طوسی آمده: «مردم را به گمان خود بر دین بر می انگیزند». و این تعبیر با دنباله

تَنكِصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ ، وَ تُرْعَدُ مِنْهَا الْفَرَائِصُ بِقُوَّةِ أَكْرَمَنِ اللَّهِ بِهَا ، فَلَهُ الْحَمْدُ ،
و لَقَدْ قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ وَ إِنَّ رَأْسَهُ الْفِي حُجْرِي ، وَ لَقَدْ وَ لَيْتُ غُسْلَهُ بِيَدِي ،
تَقْلِبُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مَعِي ، وَ أَيْمُ اللَّهِ مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ
بِاطِلُهَا عَلَيَّ حَقَّتْهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ .

قال : فقامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَقَالَ : أَمَّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ أَعْلَمَكُمْ
أَنَّ الْأُمَّةَ لَمْ تَسْتَقِمْ عَلَيْهِ . فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَ قَدْ نَفَذَتْ بَصَائِرُهُمْ .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُسَيْنِ
الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ تَجِيحٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَنْدَلُ بْنُ وَالِقِ التَّغْلِبِيُّ قَالَ :
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْمَازِنِيُّ ، عَنْ أَبِي زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ بَشِيرٍ ،
عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ : سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيٍّ
ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ : إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ ،

بخدا سوگند که من هرگز با رسول خدا (ص) مخالفت نوزیدم، و هرگز در کاری
از وی سر نیپچیدم، جان خود را در مواردی سپردم او ساختم که زورمندان و شجاعان
از آن عقب می نشستند، و بندهای بدنها از آن می لرزید، البته به نیروی بود که
خداوند به من کرامت نموده بود و بر این بخشش او را سپاس می گزارم. و
پیامبر (ص) در حالی قبض روح شد که سر مبارکش در دامن من بود، و خودم با
این دستهایم غسل او را بعهده گرفتم، فرشتگان مقرب در این امر یاریم می دادند.
و بخدا سوگند که هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد جز اینکه گروه باطل
بر گروه حق غلبه یافت مگر آنکه خدا بخواند.

عمّار یاسر - رضی الله عنه - برخاست و گفت: امیرالمؤمنین شما را
آگاه ساخت که امت با وی وفادار نخواهد ماند. پس مردم با بینائی کامل از هم
جدا شدند.

۶ - سعید بن مسیب گوید: شنیدم مردی از ابن عباس درباره علی بن
ابیطالب (ع) پرسش کرد و او گفت: علی بن ابی طالب بر دو قبله (بیت المقدس
و کعبه) نماز خواند، و در هر دو بیعت (بیعت قبل از هجرت و بیعت رضوان) شرکت

و بایعَ البیعَتینِ، ولم یعبُدْ صنماً ولا وثناً، ولم یضربْ علی رأسِهِ بزلَمٍ ولا قِدْحٍ،
وُلِدَ عَلِی الفِطْرَةَ، ولم یُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنِّی لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا، وَإِنَّمَا سَأَلْتُكَ عَنْ حَمَلِهِ سَیْفَهُ عَلِی
عَاتِقِهِ یَخْتَالُ بِهِ حَتَّى أَتَى البَصْرَةَ فَفَقَلَ بِهَا أَرْبَعینَ أَلْفاً، ثُمَّ سَارَ إِلَى الشَّامِ
فَلَقِی حَوَاجِبَ العَرَبِ فَضَرَبَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ حَتَّى قَتَلَهُمْ، ثُمَّ أَتَى النُّهْرَوَانَ وَهُم
مُسْلِمُونَ فَقَتَلَهُمْ عَنْ آخِرِهِمْ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَعْلَمُ عِنْدَكَ أَمْ أَنَا؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ عَلِیُّ
أَعْلَمُ عِنْدِي مِنْكَ لَمَا سَأَلْتُكَ! قَالَ: فَغَضِبَ ابْنُ عَبَّاسٍ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] حَتَّى اشْتَدَّ
غَضَبُهُ، ثُمَّ قَالَ: نَكَلْتُكَ أُمَّكَ عَلِیُّ عَلَّمَنِي، كَانَ عِلْمُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ، فَعِلْمُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ اللَّهِ، وَعِلْمُ عَلِیِّ
مِنَ النَّبِيِّ، وَ عِلْمِي مِنْ عِلْمِ عَلِیِّ، وَ عِلْمُ أَصْحَابِ مَجْدِ كُلِّهِمْ فِي عِلْمِ عَلِیِّ ﷺ
كَالْفِطْرَةِ الْوَاحِدَةِ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ.

جست، و هرگز بتی نپرستید، و قماری نباخت، او بر آئین پاک توحید بدنیا آمد، و
باندازه چشم بهم زدنی شرک نیاورد.

آن مرد گفت: سؤال من از اینها نبود، سؤال من از این است که او شمشیر
بر دوش نهاده و با حالت تبختر و تکبر به بصره وارد شد و چهل هزار نفر را در آنجا
کشت، سپس بسوی شام رفت و در برخورد با سران و بزرگان عرب چنان آنان را
درهم کوفت تا همه را کشت، سپس بسوی نهروان روانه گردید و با اینکه آنان
مسلمان بودند همه را تا آخرین نفر به قتل رساند.

ابن عباس گفت: علی نزد تو داناتر است یا من؟ گفت: اگر علی را از تو
داناتر می دانستم از تو پرسش نمی کردم! ابن عباس —رضی الله عنه— به خشم
آمده تا حدی که خشمش شدت گرفت و گفت: مادر به عزا علی به من علم
آموخته است، علم او از جانب رسول خدا (ص) است، و رسول الله (ص) را
خداوند از بالای عرش خود آموزش داده است، بنابراین علم پیامبر (ص) از جانب
خدا، و علم علی از جانب پیامبر (ص)، و علم من از جانب علی است، و علم تمام
یاران محمد (ص) در برابر علی (ع) همچون قطره ای است در برابر هفت دریا.

۱- تعداد مقتولین به این اندازه نبوده، و البته دشمن کار طرف خود را بزرگ جلوه می دهد.

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عِيسَى هَبْ لِي مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ ، وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ ، وَاصْبِرْ عَيْنَيْكَ بِمِيلِ الْحُزْنِ إِذَا ضَحِكَ الْبَطَّالُونَ ، وَقُمْ عَلَى قُبُورِ الْأَمْوَاتِ فَنادِهِمْ بِالصَّوْتِ الرَّفِيعِ لَعَلَّكَ تَأْخُذُ مَوْعِظَتَكَ مِنْهُمْ ، وَقَدْ : إِنِّي لَأَحِقُّ بِهِمْ فِي اللَّاحِقِينَ . وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .

المجلس الثامن والعشرون

مجلس يوم الإثنين لتسع ليالٍ خلون من شهر رمضان سنة تسع وأربعمائة مما سمعته أبو الفوارس . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أدامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - .

۱ - قال : حَدَّثَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الزِّيَّاتُ قال : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ ، قال : حَدَّثَنَا مِسْعَرُ بْنُ يَحْيَى النَّهْدِيُّ قال : حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَاضِي قال : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ ، عَنْ

۷- ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: خدای متعال به عیسی بن مریم (ع) وحی فرستاد: ای عیسی از چشمان خود اشک، و از دل خود خشوع و فروتنی را بمن ببخش، و آنگاه که بیکاران و هرزه گویان در حال خنده و خوشی هستند تو سرمه ای از غم بر چشم خود بکش، و بر بالای قبر مردگان بایست و با فریاد بلند آنان را صدا بزن شاید از ایشان پند شایسته خود را بگیری، و بگو که من هم در زمره آیندگان به اینان خواهم پیوست.

مجلس بیست و هشتم

دوشنبه ۹ رمضان المبارک ۴۰۹

۱- ابواسحاق همدانی از پدرش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: سه دسته از گناهان است که در کیفر

آبیه، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاث من الذنوب تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ، وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ.

۲- قال: أخبرني أبو الحسين أحمد بن الحسين بن أسامة البصري إجازة قال: حدثنا عبید الله بن محمد الواسطي قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن يحيى قال: حدثنا هارون بن مسلم بن سعدان قال: حدثنا مسعدة بن صدقة قال: حدثنا جعفر بن ابن محمد، عن أبيه عليه السلام إنه قال: أُرْسِلَ النَّجَاشِيُّ مَلِكُ الْحَبَشَةِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ، فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ جَالِسٌ عَلَى التَّرَابِ وَ عَلَيْهِ خُلْقَانُ الثِّيَابِ. قَالَ: فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَشْفَقْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَلَمَّا أَنْ رَأَى مَا بِنَا وَ تَغَيَّرَ وَجُوهِنَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وَ أَقْرَبَ عَيْنِي بِهِ، أَلَا أُبَشِّرُكُمْ؟ فَقُلْتُ: بَلَى أَيُّهَا الْمَلِكُ، فَقَالَ: إِنَّهُ جَاءَ فِي السَّاعَةِ مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِي هُنَاكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَرَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وَ أَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَ أَسْرَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، وَ قُتِلَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، اتَّقُوا بِوَادِيْقَالٍ لَهُ بَدْرٌ. لَكَ تَنِي أَنْظِرُ إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَدْعِي لِسَيِّدِي

آن عجله و شتاب گردد و به آخرت تأخیر نیفتد: ناراضی ساختن پدر و مادر، و ستم بر مردم، و ناسپاسی در برابر احسان دیگران.

۲- مسعدة بن صدقه از امام صادق و آنحضرت از پدرش امام باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود: نجاشی پادشاه حبشه نزد جعفر بن ابی طالب و یارانش فرستاد و آنها را بسوی خود خواند، آنان داخل شدند. نجاشی در خانه اش بروی خاک نشسته و لباسهای کهنه ای به تن داشت. جعفر بن ابی طالب گفت: چون او را بدین حال مشاهده کردیم نگران شدیم، وی چون نگرانی و پریدگی رنگ چهره ما را مشاهده کرد، گفت: سپاس خدائی را که محمد (ص) را یاری داد و چشم مرا بدو روشن نمود، آیا شما را مرده ندهم؟ گفتم: چرا ای پادشاه. گفت: در همین ساعت یکی از مأموران مخفی من از سرزمین شما آمد و به من خبر داد که خداوند پیامبرش محمد (ص) را یاری و پیروزی داد و دشمنش را هلاک ساخت، و فلانی و فلانی و فلانی اسیر، و فلانی و فلانی و فلانی کشته

هُنَاكَ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي ضَمْرَةَ .

فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ : أَيُّهَا الْمَلِكُ الصَّالِحُ فَمَا لِي أُرَاكَ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْكَ هَذِهِ الْخُلُقَانُ ؟ فَقَالَ : يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ :
 إِنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحَدِّثُوا لَهُ تَوَاضَعًا عِنْدَ مَا يُحَدِّثُ لَهُمْ مِنَ
 النِّعْمَةِ ، فَلَمَّا أَحَدَّثَ اللَّهُ لِي نِعْمَةَ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَحَدْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضِعَ .

قال : فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ : إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ
 صَاحِبَهَا كَثْرَةً ، فَتَصَدَّقُوا بِرَحْمَتِ اللَّهِ ، وَ إِنَّ التَّوَاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً ،
 فَتَوَاضَعُوا بِرَفْعِ اللَّهِ ، وَ إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزَّةً فَاعْفُوا بِعِزِّ اللَّهِ .
 ۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ :

حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ،
 عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي الْمُهَيَّمَاتِ ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ أَوْرَاقًا مِنْ صَحِيفَةٍ

شدند، و این برخورد در یک وادی بنام بدر واقع شده است، گویا او را در همان
 سرزمینی می بینم که در آنجا برای آقای خودم که مردی از بنی ضمیره بود گوسفند
 می چرانیدم.

جعفر گفت: ای پادشاه صالح چرا شما را با این لباسهای کهنه بر روی
 خاک نشسته می بینم؟ گفت: ای جعفر ما در آنچه خداوند بر عیسی علیه السلام
 فرستاده یافته ایم که: از جمله حقوق خداوند بر بندگانش آن است که چون نعمتی
 بآنان داد برای خدا تواضع و فروتنی کنند. و چون خداوند نعمت وجود پیامبرش
 محمد(ص) را به من ارزانی داشت، این فروتنی را به کار بستم.

چون این خبر به پیامبر(ص) رسید به اصحابش فرمود: همانا صدقه برای
 صاحبش فزونی زاید پس صدقه دهید تا خدا شما را رحمت کند، و فروتنی برای
 صاحبش رفعت فزاید، پس فروتنی کنید تا خدا شما را رفعت دهد، و گذشت
 عزت صاحبش را افزون کند پس گذشت کنید تا خدا عزیزتان گرداند.

۳ - مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ كَوَيْدٌ : مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ (ع) خَوَاسْتُمْ دَعَائِي بِمَنْ
 بِيَامُوزِدُ تَا دَرِ كَارِهَائِي بَزْرِكٍ وَ مَهْمُ بَدَانِ دَعَا كَنْمُ ، أَنْ حَضَرَتْ أَوْرَاقَ عَتِيقَةِ أَي

عَتِيقَةً ، فَقَالَ : اَنْتَسِخْ مَا فِيهَا فَهُوَ دُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِلْمُهَمَّاتِ . فَكَتَبْتُ ذَلِكَ عَلَى وَجْهِهِ ، فَمَا كَرَّبَنِي شَيْءٌ قَطُّ وَ أَهْمَنِي إِلَّا دَعْوَتُ بِهِ ، فَفَرَّجَ اللَّهُ هَمِّي ، وَ كَشَفَ غَمِّي وَ كَرَّبِي ، وَ أَعْطَانِي سُؤْلِي وَهُوَ :
 « اللَّهُمَّ هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ ، وَ وَعَظْتَ فَقَسَوْتُ ، وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ، وَ عَرَفْتَ فَأَصْرَزْتُ ، ثُمَّ عَرَفْتُ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلَّتْ ، فَعُدْتُ فَسَتَرْتَ . فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي تَقَحَّمْتُ أُرْدِيَةَ هَلَاقِي ، وَ تَخَلَّلْتُ شِعَابَ تَلْفِي ، فَتَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطْوَاتِكَ ، وَ بِحُلُولِهَا لِعُقُوبَاتِكَ ، وَ وَسَيْلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ ، وَ ذَرِيعَتِي أَنْتِي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَ لَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا ، قَدْ فَرَزْتُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِي ، وَ إِلَيْكَ يَفِرُّ الْمُسِيءُ ، وَ أَنْتَ مَفْرَعُ الْمُضْيِيعِ حَظًّا نَفْسِيهِ .
 فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي ، فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ اتَّضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ ، وَ شَحَذَلِي

چند به من داد و فرمود: مطالب آن را بنویس که این دعای جدم علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام در امور مهم و بزرگ است. من آن را عیناً به همان صورت نوشتم، و هرگز چیزی مرا به رنج و مشقت نیفکند و فکرم را مشغول نساخت جز اینکه آن دعا را خواندم و خداوند غم و اندوه و گرفتاری مرا برطرف ساخت و خواسته‌ام را برآورد. و آن دعا این است: (دعای ۴۸ صحیفه سجادیه)

«خداوندا هدایت‌م کردی، من غافل شدم، و پندم دادی من دل سخت شدم، و بخشش‌های جمیل و زیبا بمن نمودی من نافرمانی نمودم، و خطاهای مرا بمن شناساندی من در گناه اصرار ورزیدم، سپس بگناهانم پی بردم و آمرزش طلبیدم و تونیز گذشت نمودی، دوباره بگناه بازگشتم و تو پوشاندی. خدای من! پس سپاس از آن توست، در وادی هلاکت بار خود پا نهادم، و به دره‌های تباه‌ساز خویش فرو رفتم، و با ورودم در این وادی‌ها در معرض خشم و مؤاخذه، و با فرو رفتنم در این دره‌ها در معرض عقوبات و کیفرهای توفیق‌گرفتم، و با اینحال واسطه‌ام برای آشتی با تو توحید است، و دستاویزم همین است که شریکی برایت نیاورده، و معبودی در کنارت نگرفته‌ام. از خودم بسوی تو گریخته‌ام، و البته که گنهکار بسوی تومی گریزد، و تو پناه کسی هستی که بهره‌ خویش را تباه ساخته است.

خدای من سپاس از آن توست، بسا دشمنی که تیغ کینش بر سرم

ظَبَّةٌ مُدَيَّتِهِ، وَ أَذْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ، وَ دَافَ لِي قَوَائِلَ سُومِيهِ، وَ سَدَّدَ نَحْوِي
 صَوَائِبَ سِيَاهِيهِ، وَ لَمْ تَنْمَ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ، وَ أَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ،
 وَ يُجَرِّعَنِي زُعَافَ مَرَاذَتِهِ، فَ نَظَرْتُ يَا إِلَهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَاحِ،
 وَ عَجَزِي عَنِ الْإِنْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ، وَ وَحَدَنِي فِي كَثِيرِ عَدَدٍ مِّنْ
 نَاوَانِي، وَ أَزْصَدَلِي الْبَلَاءَ فِيمَا لَمْ أَعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي، فَابْتَدَأْتَنِي بِنَضْرِكِ،
 وَ شَدَّدْتَ أَزْرِي بِقُوَّتِكَ، ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ، وَ صَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعِ
 وَحَدِّهِ، وَ أَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ، وَ جَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً عَلَيْهِ، فَ رَدَّدْتَهُ
 لَمْ يُشَفَّ غَلِيلُهُ، وَ لَمْ يَبْرُدْ حَرَاةُ غَيْظِهِ، قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهٍ وَ أَدْبَرَ مَوْلِيّاً
 قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ.

وَ كَمِ مِنْ بَاغِ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ، وَ نَصَبَ لِي أَشْرَاكَ مَصَائِدِهِ، وَ وَكَلَّ بِي تَفَقُّدُ
 رِعَايَتِهِ، وَ أَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ بِمَصَائِدِهِ، انْتِظَاراً لِانْتِهَازِ [الْفُرْصَةِ]

آمیخته، و دم خنجرش برایم تیز نموده، و نوک سلاحش برایم بران ساخته، و مواد
 زهرهای کشنده اش برایم بهم آمیخته، و تیرهای نشانگیرش بسویم پرتاب نموده،
 و چشمان حراستش از پائیدن من بهم نخفته، و عزم چشاندن ناخوشیها و فرو
 ریختن زهرهای کشنده در گلویم را به دلش نشانده است. خدای من! پس به
 ناتوانی من در تحمل یلاهای گران، و به زبونی من در انتقام از کسی که قصد
 ستیزم دارد، و به تنهائیم در شمار فراوانی از آنانکه به دشمنیم برخاسته و بلائی را
 که هرگز اندیشه ام را در آن بکار نبرده ام برایم تهیه دیده، نگرستی، پس ابتداءً
 یاریم دادی، و با نیروی خویش پشتم را محکم نمودی، سپس لبه تیز تیغش را
 برایم کند ساختی، و او را پس از جمع و همبستگی اش تنها گذاردی، و گامم را بر
 سرش نهادی (کنایه از آنکه مرا بر او چیره ساختی)، و آنچه تیر بسوی من انداخته
 بود بخودش باز گرداندی، و او را پس زدی درحالیکه هنوز خشم او فرو نخفته، و
 آتش کینش سرد نگشته بود، و او انگشت خشم بدندان گزیده، و درحالیکه
 سپاهیانش باو بیوفائی نموده و یاریش ندادند عقب نشست و پابفرار گذاشت.
 و چه بسا ستمگری که با تزویرهایش بر من یورش آورده، و دامهای
 شکارش را برایم گسترده، و مواظبت و مراقبت خویش بر من گمارده، و همچون

لَفْرِيسَتِهِ ؛ فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَعِينًا بِكَ ، وَائْتِقًا بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ ، عَالِمًا أَنَّهُ
لَمْ يَضْطَهْدْ مَنْ أَدَّى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ ، وَلَنْ يَفْزَعَ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعَاوِلِ انْتِصَارِكَ ،
فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ .

و كَمِ مِنْ سَعَائِبِ مَكْرُوهِ قَدْ جَلَّتْهَا ، وَغَوَاشِي كُرْبَاتِ كَشَفْتَهَا ، لَا تُسْأَلُ
عَمَّا تَفْعَلُ ، وَ لَقَدْ سُئِلْتُ فَأَعْطَيْتَ ، وَ لَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتَ ، وَ اسْتَمِيعَ فَضْلِكَ فَمَا
أَكْدَيْتَ ! ! ، أَيْبَتَ إِلَّا إِحْسَانًا ، وَ أَيْبَتُ إِلَّا نَفَحَمَ حُرْمَاتِكَ وَ تَعَدَّى
حُدُودِكَ ، وَ الْغَفْلَةَ عَن وَعِيدِكَ .

فَلَاكَ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقَدَّرٍ لَا يُغْلَبُ ، وَ ذِي أُنَاةٍ لَا يَعْجَلُ ، هَذَا مَقَامٌ مِنْ
اعْتَرَفَ لَكَ بِالتَّقْصِيرِ ، وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّقِيعَةِ ، وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِالْعُلُوبِيَّةِ
الْبَيْضَاءِ ، فَأَعِذْنِي مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ ، وَ شَرِّ مَنْ يُرِيدُ بِي سُوءًا ، فَإِنَّ ذَلِكَ

در رتبه‌ای که در کمین شکار خود نشسته تا فرصتی برای دریدن طعمه‌اش بیابد در
کمینم نشسته است، خدای من! پس تو را همی خواندم در حالی که از تویاری جستم، و
بسرعت اجابت تو مطمئن بودم، و می دانستم که هر کس در سایه حمایت تو جای
گیرد ستم نبیند، و هر کس به سنگریاری و انتقام تو پناه برد هرگز مضطرب و
نگران نگردد، و تو با قدرت خود مرا از همه شدائد و سختیهای او حفظ نمودی.

و چه ابرهای ناخوشیها را زدودی، و چه پرده‌های اندوه و غمی را کنار
زدی! تو چنانی که از کرده‌هایت بازخواست نشوی. از تو درخواست شد پس عطا
کردی، و درخواست نشد خودت ابتداء بخشیدی، و از فضل و عظمت خواسته شد
و دریغ نداشتی. تو جز احسان نیاوردی، و من جز آلودگی به حرامهای تو و تجاوز
از حدود و احکامات و غفلت از مرزده‌هایت چیز دیگری نداشتم.

خدای من! پس سپاس از آن چون تو توانائی است که مغلوب نگردد، و
بردباری که شتاب نکند. اینجا جایگاه کسی است که به تقصیر و کوتاهی نمودن،
معترف، و در مورد تباهی حقوق تو بر علیه خویش گواه است.

بارالها! من به دین بلند پایه محمدی بتو تقرب می جویم، و براه و روش
روشن علوی بسوی تو روی می آورم، پس از شر آنچه آفریده‌ای، و از شر آنکس

لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ ، وَ لَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ الْمُعَاصِي مَا أَبْقَيْتَنِي ، وَ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ تَكْلِيفِ مَا لَا يَعْينِي ، وَ ارزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي ، وَ أَلْزِمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي ، وَ اجْعَلْنِي أَتْلُوهُ عَلَى مَا يُرْضِيكَ [بِهِ] عَنِّي ، وَ نُوِّزْ بِهِ بِصَرِي ، وَ أَوْعِهِ سَمْعِي ، وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِي ، وَ قَرِّحْ بِهِ عَن قَلْبِي ، وَ أَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي ، وَ اسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي ، وَ اجْعَلْ فِيَّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ مَا يَسْهَلُ ذَلِكَ عَلَيَّ ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَيْلِي وَ نَهَارِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ مُنْقَلَبِي وَ مَمْنَوَايَ عَافِيَةً مِنكَ ، وَ مُعَافَاةً وَ بَرَكَةً مِنكَ . اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي وَ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي وَ أَمَلِي وَ إِلَهِي وَ غِيَاثِي وَ سَنَدِي وَ خَالِقِي وَ نَاصِرِي وَ نَقِيَّيَ وَ رَجَائِي ، لَكَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي ،

که بمن سوء قصد نموده پناهم ده، که اینکار در برابر قدرت گسترده ات، بر تو گران نیاید، و در برابر توانائیت دشوار نباشد، و تو بر هر چیز توانائی.

بارالها! تا آنگاه که زنده ام می داری با ترک معاصی مورد رحمت خویشت قرارم ده، و با ترک برنج افکندن خویش در آنچه بکارم نمی آید بر من ترحم نما، و دقت نظر در آنچه که تو را از من خرسند می سازد روزیم همی گردان، و دلم را به حفظ کتابت بر همانگونه که بمن آموخته ای همراه ساز، و چنانم کن که کتاب تو را بگونه ای که ترا از من بخشنود سازد بخوانم، و چشمم را بدان نور بخش، و گوشم را فراگیر آن ساز، و سینه ام را بدان گشاده گردان، و بدان غم از دلم بردار، و زبانم را بدان گویا ساز، و بدنم را بدان بکار گیر، و آنقدر قدرت و توانائی در من نه تا انجام اینها را برایم آسان کند، که هیچ حرکت و نیروئی جز بتو نیست.

بارالها! شب و روز، و دنیا و آخرت، و سرانجام و قرارگاهم را در سلامتی و برکتی از جانب خودت قرار ده. بارالها! تو پروردگار و مولا و سرور و آقا، و آرزو و معبود، و پناه و پشتیبان، و آفریننده و یاور، و مورد اعتماد و امید منی. زندگی و مرگ، و گوش و چشمم از آن تو و برای توست، و روزی من

وَلَك سَمْعِي وَبَصْرِي ، وَبِيَدِكَ رِزْقِي ، وَإِلَيْكَ أُمْرِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . مَلَكْتَنِي بِقُدْرَتِكَ ، وَقَدَّرْتَ عَلَيَّ سُلْطَانِكَ ، لَكَ الْقُدْرَةُ فِي أُمْرِي ، وَنَاصِيَتِي بِيَدِكَ ، لَا يَحُولُ أَحَدٌ دُونَ رِضَاكَ ، بِرَأْفَتِكَ أَزْجُو رَحْمَتَكَ ، وَبِرَحْمَتِكَ أَزْجُو رِضْوَانَكَ ، لَا أَزْجُو ذَلِكَ بِعَمَلِي ، فَقَدْ عَجَزَ عَنِّي عَمَلِي ، وَكَيْفَ أَزْجُو مَا قَدْ عَجَزَ عَنِّي ، أَشْكُو إِلَيْكَ فَاقْتِي ، وَضَعَفَ قُوَّتِي ، وَإِفْرَاطِي فِي أُمْرِي ، وَكُلُّ ذَلِكَ مِنْ عِنْدِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَاقْنِي ذَلِكَ كُلَّهُ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ ، وَابْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ ، وَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ مِنَ الْأَمِينِ ، فَأَمِنِّي ، وَبِشْرِكَ فَبَشِّرْنِي ، وَ فِي ظِلَالِكَ فَأَظِلَّنِي ، وَ بِمَفَازَةِ مِنَ النَّارِ فَانجِنِي ، وَ لَا تَسْمُنِي السُّوءَ وَ لَا تُخْزِنِي ، وَ مِنَ الدُّنْيَا فَسَلِّمْنِي ، وَ حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَقِّنِي ، وَ بِذِكْرِكَ فَذَكِّرْنِي ، وَ لِلْيُسْرَى فَيَسِّرْنِي ، وَ لِلْعُسْرَى فَجَنِّبْنِي ، وَ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ مَا دُمْتُ حَيًّا فَالْهَمْنِي ، وَ لِعِبَادَتِكَ

بدست تو، و کارم در دنیا و آخرت در اختیار توست. با قدرت خود مالکم گشتی، و با تسلط خود بر من قدرت یافتی، در کارهایم قدرت بدست توست، و اختیارم بکف توست، هیچکس بدون رضا و خواست تو حرکتی نتواند، با مهر تو رحمتت را، و با رحمت تو خشنودیت را آرزومندم، و اینها را با عمل خود آرزو نمی کنم، عمل من از یاریم ناتوان است، و چگونه امید بندم بچیزی که از یاریم ناتوان باشد! از تهیدستی و ناتوانی و زیاده روی در کارم و از آنچه که خود بهتر از من می دانی بتوشکایت دارم، و همه اینها از جانب خود من است، پس مرا از اینها کفایت کن.

بارالها! مرا از رفقای حبیب خودت محمد(ص) و خلیل خودت ابراهیم(ع) قرار ده، و در روزی که همه بیتابی کنند و بهراسند مرا از امان داده شدگان قرار ده و امانم بده، و بمژدهات مژده، و در سایهات سایه ام ده، و بارها سازیم از آتش نجاتم بخش، و هیچگونه بدی بمن مرسان، و خوارم مساز، و از دنیا مرا سالم بدار، و در قیامت دلیل مرا بر زبانم جاری ساز، و بفکر و یاد خودت مرا یادآور نما، و راه راحتی و آسایش را برایم آسان ساز، و از رنج و سختی دورم بدار، و تا زنده ام به نماز و زکات توفیقم ده، و برای انجام عبادت خویش مرا موفق

فَوَقَّفَنِي ، وَ فِي الْفِقْهِ وَ مَرْضَاتِكَ فَاسْتَعْمِلْنِي ، وَ مِنْ فَضْلِكَ فَارْزُقْنِي ، وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَبَيِّضْ وَجْهِي ، وَ حِسَاباً يَسِيراً فَحَاسِبْنِي ، وَ بِقَبِيحِ عَمَلِي فَلَا تَفْضَحْنِي ، وَ بِهِدَاكَ فَاهْدِنِي ، وَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَتَبَتَّنِي .

وَ مَا أَحْبَبْتُ فَحَبِّبْهُ إِلَيَّ ، وَ مَا كَرِهْتُ فَبَعِّضْهُ إِلَيَّ ، وَ مَا أَهَمَّنِي مِنْ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَكَفِّنِي ، وَ فِي صَلَاتِي وَ صِيَامِي وَ دُعَائِي وَ نُسُكِي وَ شُكْرِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَبَارِكْ لِي ، وَ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ فَابْعَثْنِي ، وَ سُلْطَاناً نَصِيراً فَاجْعَلْ لِي ، وَ ظُلْمِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي فَتَجَاوِزْ عَنِّي ، وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ فَخَلِّصْنِي ، وَ مِنْ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ فَانْجِنِّي ، وَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاجْعَلْنِي ، وَ أَدِيمْ لِي صَالِحَ الَّذِي آتَيْتَنِي ، وَ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَاعْنِنِي ، وَ بِالطَّيِّبِ عَنِ الْخَبِيثِ فَكَفِّنِي .

أَقْبِلْ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ إِلَيَّ ، وَ لَا تَصْرِفْهُ عَنِّي ، وَ إِلَيَّ صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ فَاهْدِنِي ، وَ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى فَوَقَّفَنِي .

سان و دردناثی و رضای خویش بکارم گیر، و از فضل خود روزیم کن، و در قیامت روسپیدم گردان، و باسانی از من حسابخواهی کن، و بخاطر کردار زشتم آبرویم را مریز، و براهنمانی خودت مرا راه بنما، و در دنیا و آخرت با سخنی ثابت و پاینده (کلمه توحید که در اعماق دل جای دارد) پایدارم بخش.

و آنچه را دوست میداری به نزدم محبوب ساز، و هر چه را خوش نداری در نظرم مبعوض دار، و در کارهای مهم دنیا و آخرت کفایتم کن، و برایم در نماز و روزه و دعا و عبادت و شکر و دنیا و آخرتم برکت نه، و مرا در جایگاهی پسندیده (مقام شفاعت) برانگیز، و دلیلی قوی و یاری دهنده برایم قرار ده، و از ظلم و جهل و اسراف در کارم بگذر، و از فتنه زندگی و مرگ خلاصم کن، و از گناهان آشکار و نهان نجاتم بخش، و در قیامت از دوستانت قرارم ده، و کردار شایسته‌ای را که بمن ارزانی داشته‌ای مداوم گردان، و با روزی حلال از حرام بی‌نیازم ساز، و با چیزهای پاک از پلیدیها کفایتم کن.

با روی کریم و گرامی خود بمن رو کن، و روی مبارک از من مگردان، و براه راست خویش رهنمائیم کن، و نسبت بآنچه دوست داری و

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرِّيَاءِ وَ الشُّمُوعَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ التَّعَظُّمِ وَ الْخِيَلَاءِ
وَ الْفَخْرِ وَ الْبَذَخِ وَ الْأُشْرِ وَ الْبَطْرِ وَ الْأَعْجَابِ بِنَفْسِي وَ الْجَبَرِيَّةِ رَبِّ فَنَجِّنِي؛ وَ أَعُوذُ
بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَ الْبُخْلِ وَ الشُّحِّ وَ الْحَسَدِ وَ الْحِرْصِ وَ الْمُنَافَسَةِ وَ الْغِيْشِ؛ وَ أَعُوذُ بِكَ
مِنَ الطَّمَعِ وَ الطَّبَعِ وَ الْهَلَعِ وَ الْجَزَعِ وَ الزَّيْغِ وَ الْقَمَعِ؛ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَغْيِ
وَ الظُّلْمِ وَ الْإِعْتِدَاءِ وَ الْفَسَادِ وَ الْفُجُورِ وَ الْفُسُوقِ؛ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ
وَ الْعُدَاوَانِ وَ الطُّغْيَانِ.

رَبِّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ الْقَطِيعَةِ وَ السَّيِّئَةِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ الذُّنُوبِ؛
وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الْمَأْتَمِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمُحْرَمِ وَ الْخَبِيثِ وَ كُلِّ مَا لَا تُحِبُّ.
رَبِّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ مَكْرِهِ وَ بَغْيِهِ وَ ظُلْمِهِ وَ عِدَاوَتِهِ وَ شَرِّ كِه
وَ زَبَانِيَّتِهِ وَ جُنْدِهِ؛ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ مِنْ دَابَّةٍ وَ هَامَّةٍ أَوْ جِنٍّ أَوْ إِنْسٍ
مِمَّا يَتَحَرَّكُ؛ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَ مِنْ

می پسندی توفیقم بخش.

بارالها! پناه می برم بتو از خودنمائی و شهرت طلبی، و بزرگ منشی، و
برتری جوئی، و تکبر، و فخر فروشی، و گردان فرازی، و طغیان از فراوانی نعمت،
و خودبینی، و زورگوئی، پس ای پروردگار من از همه اینها نجاتم ده. و پناه
می برم بتو از عجز (یافسق و فجور) و بخل، و خسیسی، و حسد، و حرص، و هم
چشمی، و دغلی. و پناه می برم بتو از طمع، و فرومایگی، و آزمندی، و بیتابی، و
کجروی، و ذلت و سرگردانی. و پناه می برم بتو از ستم، و سرکشی، و ظلم، و
دشمنی، و فساد، و اعمال زشت، و کردار ناپسند. و پناه می برم بتو از خیانت، و
عدوان، و طغیان.

پروردگارا! و پناه می برم بتو از معصیت، و قطع رابطه، و هزرگیها و
گناهان. و پناه می برم بتو از گناه و بزهکاری، و از حرام و ناروا، و پلید، و از آنچه
که دوست نداری. پروردگارا! و بتو پناه می برم از شر و مکر و سرکشی و ستم و
دشمنی و دام و مأموران و سپاه شیطان. و پناه می برم بتو از گزند هر آنچه از
چهار پا و خزنده یا جن و آدمی که جنبش دارد و تو خود آفریده ای. و پناه می برم
بتو از شر آنچه که از آسمان فرود آید و آنچه که با آسمان بالا رود، و از شر هر چه

شَرًّا مَا ذُرِيَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ كَاهِنٍ وَ
 سَاحِرٍ وَرَاكِبٍ وَنَافِثٍ وَرَاقٍ ؛ رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ وَطَاغٍ
 وَبَاغٍ وَنَافِسٍ وَظَالِمٍ وَمُعْتَدٍ وَجَائِرٍ ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمِّ وَالْبَكْمِ
 وَالْبَرَصِ وَالْجُدَامِ وَالشَّكِّ وَالرَّيْبِ ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَشَلِ وَالْعَجْزِ
 وَالتَّفْرِيطِ وَالْعَجَلَةِ وَالتَّضْيِيعِ وَالتَّقْصِيرِ وَالْإِبْطَاءِ ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ
 فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى .

رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْحَاجَةِ وَالْفَاقَةِ وَالْمَسْأَلَةِ وَالضَّيْعَةِ وَالْمَائِلَةِ ؛
 وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَلَّةِ وَالذَّلَّةِ ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الضِّيْقِ وَالشَّدَّةِ وَالْقَيْدِ وَالْحَبْسِ
 وَالْوَنَاقِ وَالسُّجُونِ وَالْبَلَاءِ وَكُلِّ مُصِيبَةٍ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهَا ، آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ .
 اللَّهُمَّ أَعْطِنَا كُلَّ الَّذِي سَأَلْنَاكَ ، وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَى قَدْرِ جَلَالِكَ
 وَعَظَمَتِكَ ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

که در زمین آفریده شده و آنچه که از آن برون آید. و بتوپناه می برم از شر هر
 کاهن، و ساحر، و اسرارجو، و شعبده باز، و جادوگر.
 پروردگارا! و بتوپناه می برم از شر هر حسود، و سرکش، و یاغی، و هم
 چشم، و ظالم، و تجاوزگر، و منحرف (یا زورگو). و پناه می برم بتواز کوری، و از
 کری، و گنگی، و پیسی، و خوره، و شک، و تردید. و پناه می برم بتوازیجالی، و
 سستی، و ناتوانی، و کوتاهی کردن، و شتاب، و تباه سازی، و تقصیر، و کندی.
 و بتوپناه می برم از شر هر آنچه که در آسمانها و زمین و مابین آنها و زیر زمین
 آفریده ای. پروردگارا! و بتوپناه می برم از فقر، و نیاز، و تهیدستی، و گدائی، و
 بهر زرفتن، و بینوائی. و پناه می برم بتواز کاستی، و خواری، و پناه می برم بتواز
 تنگی، و سختی، و بند، و حبس، و دستگیری، و زندان، و گرفتاری، و هر
 مصیبتی که طاقت صبر بر آن را ندارم. ای پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب
 کن.

خداوند! آنچه از تو خواستیم بما عطا کن، و باندازه جلال و عظمت خود
 از فضل خود بر ما بیفز، بحق این سخن حق که: «معبودی جز توییست که عزیز
 و حکیم هستی».

۴- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَالِكٍ النَّحْوِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَامَانَ قَالَ : سَمِعْتُ فَضْلَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ الرَّيَّاشِيَّ يَقُولُ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَلَامٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ شُرَيْحًا الْقَاضِيَّ يَقُولُ : مَنْ سَأَلَ أَخَاهُ حَاجَةً فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ عَلَى الرَّقِّ ، فَإِنْ قَضَاهَا اسْتَرَقَّه ، وَإِنْ لَمْ يَقْضِهَا فَقَدْ أَذَلَّهُ ، وَكَانَا ذَلِيلَيْنِ ، هَذَا بِذُلِّ الرَّقِّ ، وَهَذَا بِذُلِّ الْمَسْأَلَةِ . ثُمَّ أَنْشَدَ :

لَيْسَ يَعْتَاطُ بِأَذْلِ الْوَجْهِ مِنْ بِذُلِّ [مَاءٍ] وَجْهِهِ عِوَضًا
كَيْفَ يَعْتَاضُ مَنْ أَتَاكَ وَقَدْ صَيَّرَ الذُّلُّ وَجْهَهُ عَرَضًا

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَبْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَخِي عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ : حَدَّثَنِي عَمِّي عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ بِنِ نَافِعٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي هَمَّامُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ : قَالَ لِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ : يَا مِينَا أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ ، أَنَا شَجْرَةٌ ، وَفَاطِمَةُ قَرَعُهَا ، وَعَلِيٌّ لِفَاحُهَا ، وَالْحَسَنُ

۴- محمد بن سلام گوید: از شریح قاضی شنیدم که می گفت: هر کس از برادر خود درخواستی کند هر آینه خویش را به بندگی سپرده است، پس اگر حاجتش را برآورد وی را بنده خود ساخته، و اگر برنیآورد او را خوار نموده است، و در اینصورت هر دو خوار شده اند، این به خواری ردّ سؤال، و آن بخواری نیاز خواهی. سپس این شعر را خواند:

«آنکس که آبروی خویش ریخته در برابر آن هیچ چیزی عوض نتواند گرفت».

«چگونه می تواند عوض بگیرد آنکه نزد تو آمده و درخواست نموده که در اینصورت ذلت و خواری، آبروی او را بهای این سودا قرار داده است».

۵- مینا غلام عبدالرحمن بن عوف زهری گوید: عبدالرحمن بمن گفت: مینا! آیا تو را بحديثی که از پیامبر (ص) شنیدم خبر ندهم؟ گفتم: چرا. گفت: از آنحضرت شنیدم که می فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه، و

وَالْحَسِينُ تَمَرْتُهَا ، وَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَ رَفُّهَا [رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ] .
و صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ .

المجلس التاسع والعشرون

مجلسُ يومِ الأَرْبَعَاءِ الحَادِي عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ .
حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ - أَيَّدَ اللَّهُ تَمَكِينَهُ - .
۱ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ الْقَاضِي قَالَ : حَدَّثَنِي
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْعَنْبَرِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ بْنِ وَاقِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو بْنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ ، عَنْ
بَشِيرِ بْنِ كَعْبٍ ، عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
نِصْفُ الْمِيزَانِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُهُ .

۲ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ [بْنُ] عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْخٍ إِجَازَةَ قَالَ : أَخْبَرَنَا
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْحَكِيمِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو سَعِيدٍ
الْبَصْرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ
يَسَارِ الْمَدَنِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَا ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ : أَنَّ
نَفَرًا مِنْ قُرَيْشٍ اعْتَرَضُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُمْ عُثْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ ، وَ أُمَيَّةُ بْنُ

علی بارورساز آن، و حسن و حسین میوه، و دوستانشان از اقامت من برگهای آن
هستند - خداوند از همه آنان خرسند باد - .

مجلس بیست و نهم

چهارشنبه ۱۱ رمضان المبارک ۴۰۹

- ۱- شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ گوید: رسول خدا (ص) فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن
نیمی از میزان عمل است، و الحمد لله گفتن آن را پر می کند.
- ۲- سعید بن مینا از گروهی از یاراناش روایت کند که گفت: تنی چند
از قریش از جمله عُثْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ و أُمَيَّةُ بْنُ خَلْفٍ و وَلِيدِ بْنِ مُغِيرَةَ و عَاصِمُ بْنُ سَعِيدٍ
راه را بر رسول خدا (ص) گرفتند و گفتند: ای محمد بیا تا ما معبود تو را بپرستیم و
تو نیز معبود ما را بپرست و با هم در امر (حکومت) شریک گردیم، پس اگر ما بر

خَلْفٍ ، وَالْوَلِيدُ بْنُ الْمَغِيرَةِ ، وَالْعَاصُ بْنُ سَعِيدٍ فَقَالُوا : يَا مُحَمَّدُ هَلُمَّ فَلْنَعْبُدْ مَا تَعْبُدُ ، وَتَعْبُدُ مَا نَعْبُدُ ، وَنَشْتَرِكُ نَحْنُ وَأَنْتَ فِي الْأَمْرِ ، فَإِنْ يَكُنِ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَقَدْ أَخَذْتَ بِحَظِّكَ مِنْهُ ، وَإِنْ يَكُنِ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَقَدْ أَخَذْنَا بِحَظِّنَا مِنْهُ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : « قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ » إِلَى آخِرِ السُّورَةِ ، ثُمَّ مَشَى إِلَيْهِ أَبِي بَنُ خَلْفٍ بِعَظْمِ رَمِيمٍ فَفَقَّهَهُ بِيَدِهِ ، ثُمَّ نَفَخَهُ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ أَتَزْعَمُ أَنَّ رَبَّكَ يُحْيِي هَذَا بَعْدَ مَا تَرَى ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : « وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ... » إِلَى آخِرِ السُّورَةِ . يس : ۷۸ ، ۷۹ .

۳ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثنا أبي قال : حدثنا محمد بن أبي القاسم ما جيلوثه ، عن محمد بن علي الصيرفي ، عن نصر بن مزاحم ، عن عمرو بن سعد ، عن فضيل بن خديج ، عن كميل بن زياد النخعي قال : كنت مع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في مسجد الكوفة ، وقد صليتنا العشاء الآخرة ، فأخذ بيدي حتى خرجنا من المسجد ، فمشى حتى خرج

حق بودیم تو بهره خود را از آن یافته ای، و اگر تو بر حق بودی ما نیز به بهره خود از آن رسیده ایم. خدا-تبارک و تعالی- این آیه را فرستاد: «بگو ای کافران، من نمی پرستم آنچه را شما می پرستید، و نه شما می پرستید آنچه را من می پرستم - تا آخر سوره ...». سپس ابی بن خلف با استخوان پوسیده ای که بدست خود داشت سوی حضرت آمد و آن را با دست نرم کرد و سپس بدان دمید و گفت: ای محمد گمان داری پروردگار تو این استخوان را پس از این حالت که دیدی زنده می کند؟ خدای تعالی این آیه را فرستاد: «و برای ما مثل زده- و آفرینش خود را فراموش نموده- گفت: چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ بگو زنده می کند آنرا همان کس که اولین بار آفریدش و او به هر آفریده ای داناست...» تا آخر سوره (یاسین).

۳- کميل بن زياد نخعی گوید: در مسجد کوفه با امیرالمؤمنین علی بن

ابی طالب (ع) بودم پس از آنکه نماز عشاء را خوانده بودیم، حضرت دست مرا

إلى ظَهْرِ الكوفةِ لا يُكَلِّمُنِي بِكَلِمَةٍ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قَالَ :
 يَا كَمِيلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها، إِحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ،
 النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ
 نَاعِيٍّ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنِ
 وَثِيقٍ. يَا كَمِيلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ: الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْمَالُ
 تَنْقُصُهُ النِّفَقَةُ، وَالْعِلْمُ يَزُكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ.
 يَا كَمِيلُ مَحَبَّةُ الْعَالِمِ خَيْرٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ، نَكِيبُهُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ،
 وَجَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ مَوْتِهِ.

يَا كَمِيلُ مَنفَعَةُ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كَمِيلُ مَا تَحُزُّ أَنْ الْأَمْوَالِ،
 وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

گرفت تا از مسجد بیرون شدید، حرکت کردیم تا به پشت شهر کوفه رسیدیم، و
 آنحضرت در راه کلمه ای با من سخن نگفت، چون به صحرا رسید نفسی بلند
 برآورد سپس فرمود:

ای کمیل این دلها بسان ظرفهایی است فرا گیرنده، و بهترین دلها آن
 است که فرا گیرش بیشتر باشد. آنچه می گویم فرا گیر و در خاطر بسپار: مردم
 بر سه دسته اند. عالم خداشناس که حقا بدین او عمل می کند، و دانش آموزی که
 در راه نجات پا نهاده، و فرومایگان نادانی که در پی هر سروصدائی می افتند، و
 به هر سو که باد بیاید میل می کنند، نه از پرتو دانش روشنی گرفته اند، نه به
 ستون استواری پناه برده اند.

ای کمیل، دانش از مال بهتر است، زیرا دانش از تو پاسداری میکند،
 اما تو باید از مال پاسداری کنی. انفاق از مال آنرا کاهش می دهد، ولی انفاق از
 دانش (که آموزش است) بر آن می افزاید. ای کمیل دوستی عالم خیری است که
 بدان وسیله برای خدا دینداری شود، و آن در دنیا برای صاحبش طاعت خدا فراهم
 آورد، و پس از مرگ خوش نامی برایش بیادگار گذارد.

ای کمیل، سود مال با زوال آن از بین می رود، ای کمیل، مال اندوزان
 مرده اند، و علماء تا روزگار باقی است پایدارند، ظاهراً وجودشان مفقود است، ولی

هَاهُ هَاهُ إِنَّ هُنَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - لِعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ
حَمَلَةً ، بَلَى أُصِيبُ لَهُ لَقِينًا غَيْرَ مَأْمُونٍ ، يَسْتَعْمِلُ آلَةَ الدِّينِ فِي الدُّنْيَا ،
وَيَسْتَظْهِرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَبِنِعْمِهِ عَلَى عِبَادِهِ ، لِيَسْتَخِذَهُ الضُّعْفَاءُ وَلِيَجْعَلَهُ
دُونَ وَلِيِّ الْحَقِّ ، أَوْ مُنْقَادًا لِلْحِكْمَةِ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ فَقَدَحَ الشُّكَّ
فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ ، أَلَا إِذَا وَلَا ذَاكَ .

فَمَنْهُومُ بِاللَّذَاتِ ، سَلِسُ الْقِيَادِ لِلشَّهَوَاتِ ، أَوْ مَفْرَى بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ ،
لَيْسَ مِنْ دُعَاةِ الدِّينِ ، أَقْرَبُ شِبْهًا بِهَؤُلَاءِ الْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ . كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ
بِمَوْتِ حَامِلِيهِ .

اللَّهُمَّ بَلَى لَا تُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ ، أَوْ مُسْتَقْبِرٍ
مَغْمُورٍ ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ ، فَإِنَّ أَوْلَئِكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا ،

امثال و یادگاره‌هایشان در دلها موجود است.

آه آه همانا در اینجا - و با دست اشاره به سینه اش فرمود - دانشی فراوان
نهفته است که کاش افرادی شایسته فرا گرفتن آن می یافتم، بلی، بآدم زیرک و
تیزهوش دسترسی دارم ولی در مورد این دانش ویژه از او اطمینان ندارم که مبادا
ابزار دین را برای دنیای خود بکار گیرد، و با دلائل الهی بر آفریدگانش، و با
نعمتهای خداوند بر بندگانش غلبه کند، تا در نتیجه بندگان ضعیف خدا او را
بجای ولی حق دوست نزدیک خود بگیرند. و یا به پیرو حکمت، که به
ریزه کاریهای آن بینا نیست و در برخورد با اولین شبهه تردید در دلش راه می یابد،
هان که نه این و نه آن هیچکدام تاب تحمل علم را ندارند، بنابراین این شخص
دیگری نماند جز کسی که حریص در لذات و تسلیم شهوات است، یا آنکس که
فریفته و سرگرم جمع آوری و انباشتن مال است و از حافظان دین نیست، هیچ
چیزی جز دام های چرنده به آنان شبیه نیست، بدین ترتیب دانش با مرگ حاملان
آن می میرد.

آری خداوند! تو هرگز زمین را از قائم به حجت که یا ظاهر است و مشهود
و یا پنهان است و مستور خالی نمی گذاری^۱ تا دلائل واضح و آشکار خداوندی

۱- در نسخه های کتاب، چنین است: ولی در سایر نسخ حدیث عبارت «نه خدا یا زمین هیچگاه»

الْأَعْظَمُونَ خَطَرًا ، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ . هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَفَائِقِ الْأُمُورِ ، فَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ ، صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى ، أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ .

هَاهُ هَاهُ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ . وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ . ثُمَّ تَزَعَّ يَدُهُ مِنْ يَدِي وَقَالَ : انصَرَفَ إِذَا شِئْتَ .

۴ - قال : حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثني علي بن إسحاق المخرمي قال : حدثنا عثمان بن عبد الله الشامي قال : حدثنا ابن لهيعة ، عن أبي زرعة الحضرمي ، عن عمر بن علي بن أبي طالب ، عن أبيه عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا علي ! إن بنا ختم الله الدين ^(۱) كما بنا فتحه ، و بنا يؤلف الله بين قلوبكم بعد العداوة والبغضاء .

باطل نگردد، که این گروه کمترین تعداد و بزرگترین نقش و مقام و منزلت را دارند، و خداوند بوسیله آنان دلایل و نمودارهای خود را حفظ می کند تا آنان نیز آنها را به افرادی نظیر خود بسپارند، و در دلهای اشباه خود بکارند. علم و دانش از رام حقیقت به آنان روی آورده، پس با نسیم روح افزای یقین هم آغوش گشته اند، آنچه را مردم خوشگذاران سخت و دشوار می خوانند آنان سهل و آسان می انگارند، و به چیزهایی که نادانان از آنها وحشت دارند ایشان خو گرفته اند، و با تن هائی که جان آنها به ملکوت اعلی آویخته است در دنیا بسر می برند، آنان جانشینان خداوند در زمین و دعوت کنندگان بدین او هستند. آه، آه! چقدر مشتاق دیدارشان هستم، من برای خودم و شما از خداوند آمرزش می طلبم. سپس دستش را از دستم بیرون کشید و فرمود: هرگاه دلت خواست راه بیفت.

۴ - عمر بن علی بن ابی طالب از پدرش (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: ای علی خداوند بدست ما دین را پایان دهد همچنانکه بدست ما آغاز کرد، بسبب ما خداوند میان دلهای شما پس از دشمنی و کینه توزی الفت می اندازد.

← از حجت... خالی نمی ماند» است. (۱) فی أمالی ابن الشیخ : « یختم الله » .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمَّارُ قَالَ ، سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ
ابْنَ الْأَنْبَارِيِّ يَقُولُ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ هَامَانَ يُنْشِدُ لِلْمَازِنِيِّ :

إِذَا أَنَا لَمْ أَقْبَلْ مِنَ الدَّهْرِ كُلَّ مَا تَكَرَّهْتُ مِنْهُ طَالَ عَثْبِي عَلَى الدَّهْرِ
تَعَوَّدْتُ مَسَّ الضَّرِّ حَتَّى أَلْفَتْهُ فَاسْلَمَنِي حُسْنُ الْعِزَاءِ إِلَى الصَّبْرِ
وَوَسَّعَ قَلْبِي لِلْأَذَى الْأُنْسُ بِالْأَذَى وَ قَدْ كُنْتُ أَحْيَانًا يَضِيقُ بِهِ صَدْرِي
وَصَيَّرَنِي يَأْسِي مِنَ النَّاسِ رَاجِيًا لِسُرْعَةِ صُنْعِ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا أُذْرِي

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

المجلس الثلاثون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ الرَّابِعِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعِ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ ،
مِمَّا سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ وَحَدَّثَهُ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ
مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ - أَيَّدَ اللَّهُ تَمَكِينَهُ - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -

۵ - ابوبکر ابن انباری گوید: از علی بن هامان شنیدم که این اشعار را
از قول مازینی می خواند: (ترجمه اشعار):
«هرگاه آنچه را که خوش ندارم از دنیا نپذیرم خشم و ناخشنودیم بر
روزگار بدرازا کشد.»

چندان به رنجها و سختیها آموخته گشته ام که با آنها خو گرفته ام، و در
نتیجه، برخورد سالم با شدائد مرا بدست صبر سپرده است.»
«و انس با آزارها دلم را جهت پذیرش آزار گشاده ساخته، هر چند که
گاهگاهی سینه ام از آن به تنگ آید.»
«و نا امیدیم از مردم مرا بسرعت کار و عنایت خداوندی که نمی دانم از
کجا می رسد امیدوار ساخته است.»

مجلس سی ام

شنبه ۱۴ رمضان المبارک ۴۰۹

۱ - محمد بن رجلان گوید: امام صادق (ع) فرمود: خوشا بحال آنکس که

قال : حدَّثني أبي قال : حدَّثنا محمد بن الحسن الصفَّارُ ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن مروان ، عن محمد بن عجلان ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : طوبى لمن لم يُبدل نعمة الله كُفراً ، طوبى للمتحابين في الله .

۲ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدَّثنا عبد الكريم ابن محمد قال : حدَّثنا سهل بن زنجلة الرّازي قال : حدَّثنا ابن أبي أويس قال : حدَّثني أبي ، عن حميد بن قيس ، عن عطاء ، عن ابن عباس قال : قال رسول الله ﷺ : يا بني عبدالمطلب إنني سألتُ الله لكم أن يعلم جاهلكم ، وأن يُثبت قائمكم ، وأن يهدي ضالككم ، وأن يجعلكم نجداً جوداء رُحماء . أما والله لو أن رجلاً صفَّ قدميه بين الرُّكن والمقام مُصلياً ولقي الله يُغضِّكُم أهل البيت لدخل النار .

۳ - قال : أخبرني الشريف الصالح أبو محمد الحسن بن حمزة العلوي الحسيني الطبري - رحمه الله - قال : حدَّثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري ، عن أبيه ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن مروك بن عبید الكوفي ، عن محمد بن زید الطبري قال : كُنتُ قائماً على رأس الرضا علي بن موسى عليه السلام بخراسان

(شکر) نعمت خدا را به ناسپاسی تبدیل نکردا، خوشا بحال کسانی که در راه خدا با هم دوستی می کنند.

۲ - ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب من برای شما از خداوند خواسته‌ام که نادان شما را دانش عطا کند، و آنکس از شما را که به حقوق خداوند قیام نموده ثابت قدم بدارد، و گمراه شما را هدایت نماید، و شما را مردمی دلیر و بخشنده و دلسوز و مهربان قرار دهد. هان بخدا سوگند اگر مردی میان رکن و مقام بر سر دو پای خود نماز بسیار گزارد اما با دشمنی شما اهل بیت خدا را ملاقات کند همانا داخل دوزخ گردد.

۳ - محمد بن زید طبری گوید: در خراسان خدمت امام علی بن موسی

۱ - این کلام اشاره به رؤساء و سران جور و ضلالت است که نعمت والای امامت و رهبری خلق را به کفران و ناسپاسی و ضد خدائی بدل کردند و قوم و پیروان خود را به تباهی کشاندند. و مراد از دسته دوم کسانی هستند که به امامت حق در ائمه اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشته و در این زمینه با هم به دوستی برخاسته‌اند.

و عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِّنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْهُمْ إِسْحَاقُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ :
 يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنْتُمْ تَقُولُونَ : أَنَا نَقُولُ : إِنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا ، لَا وَقَرَابَتِي مِنْ
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا قُلْتُهُ قَطُّ ، وَلَا سَمِعْتُهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي ، وَلَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ
 مِنْهُمْ قَالَهُ ، لَكِنَّا نَقُولُ : النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ ، مُوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ ،
 فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ .

۴ - قال : وبهذا الأسناد قال : سَمِعْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَكَلَّمُ
 فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَقَالَ : أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ ، وَ أَوَّلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ
 تَوْحِيدُهُ ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّحْدِيدِ عَنْهُ ، لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ
 مَخْلُوقٌ ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ ، الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ
 هُوَ الْقَدِيمُ فِي الْأَزَلِ .

فَلَيْسَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ نَعَتِ ذَاتِهِ ، وَلَا إِيَّاهُ وَحْدًا مِنْ اِكْتِنَاهُ ، وَلَا حَقِيقَتَهُ
 أَصَابَ مِنْ مَثَلِهِ ، وَلَا بِهِ صَدَقَ مِنْ تَهَامِهِ ، وَلَا صَمَدًا صَمَدَهُ مِنْ أَشَارَةِ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ

الرضا علیهما السلام بودم و گروهی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن عباس بن
 موسی نیز نزد آنحضرت حضور داشتند، حضرت به اسحاق فرمود: اسحاق بمن
 گزارش رسیده که شما می گوئید که ما معتقدیم که مردم بنده ما هستند! نه،
 بخویشاوندیم با رسول خدا (ص) سوگند من هرگز چنین نگفته، و از هیچکدام از
 پدرانم چنین نشنیده ام، و از احدی از آنان خبر ندارم که چنین فرموده باشد، ولی
 ما می گوئیم: مردم بنده ما هستند در اطاعت از ما (همانطور که هر بنده
 زرخیزی از صاحبش فرمان می برد) و یاور ما هستند در دین. این مطلب را هر
 که شنیده باید به غائبان برساند.

۴ - محمد بن زید طبری گوید: از امام علی بن موسی الرضا (ع) شنیدم
 که در توحید خدای سبحان سخن می گفت، فرمود: آغاز پرستش خدا شناخت
 اوست، و ریشه شناخت خدا - جل اسمه - او را به توحید و یگانگی شناختن
 است، و نظام توحید او نفی هرگونه حد و مرری از اوست، زیرا عقل گواه است
 که هر محدودی مخلوق است، و هر مخلوقی گواه است که او را خالق است که
 خود مخلوق نیست، آن کس که حدوث و پیدایش در او راه ندارد همان است که

مِنَ الْحَوَاسِ ، وَلَا إِيَّاهُ عَنِيْ أَمِنْ شَبَّهَهُ ، وَلَا لَهُ عَرَفَ مِنْ بَعْضِهِ ، وَلَا إِيَّاهُ
 أَرَادَ مَنْ قَوَّهَمَهُ . كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ ، وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُومٌ ،
 يُصْنَعُ اللَّهُ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ ، وَبِالْفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ .
 خَلَقَهُ تَعَالَى الْخَلْقَ حِجَابٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ ، وَ مُبَايَنَةٌ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ
 لَهُمْ ، وَابْتِدَاؤُهُ لَهُمْ دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا ابْتِدَاءَ لَهُ لِعَجْزِ كُلِّ مُبْتَدَأٍ مِنْهُمْ عَنِ
 ابْتِدَاءِ مِثْلِهِ . فَأَسْمَاؤُهُ تَعَالَى تَعْبِيرٌ ، وَأَفْعَالُهُ سُبْحَانَهُ تَفْهِيمٌ .
 قَدْ جَهِلَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ حَدَّثَهُ ، وَقَدْ تَعَدَّاهُ مَنْ اشْتَمَلَهُ ، وَقَدْ أَخْطَأَهُ مَنْ

از ازل بوده و سابقه نیستی برایش متصور نیست.

پس خدا را پرستش نکرده آن کسی که ذات او را به وصف کشیده و به
 مخلوقات شبیه داند، و او را به یگانگی نشناخته آنکس که در جستجوی حقیقت
 ذات وی برآید (زیرا چنین پندارد که او هم شبیه مخلوقات بوده و دسترسی به
 حقیقت ذات وی ممکن است)، و به درک حقیقت او نرسیده آنکس که او را
 تشبیه و تمثیل کند، و تصدیق به او ننموده آنکس که برای وی مرزی بشناسد، و
 به سوی او روی نگردانده آنکس که با یکی از حواس به وی اشاره کند (زیرا او
 را جای مخصوصی نیست، و هر سوره و کئی جمال یار بینی)، و او را قصد نکرده
 آنکس که وی را شبیه چیزی بداند، و او را نشناخته آنکس که وی را داری بعضی
 و جزء بداند و مرگب از اجزاء بشناسد، و او را نجسته آنکس که وی را در ذهن و
 وهم خود تصویر نماید. هر چیزی که ذات و چیستی او شناخته شود مصنوع و مخلوق
 است، و هر چیز که وجودش وابسته به غیر باشد معلول است چه او را علتی است.
 با ساخت و کار و آثار خدا بر وجودش استدلال شود، و با خردها اعتقاد به شناختش
 حاصل آید، و با فطرت و نهاد توحیدی حجت و دلیل او ثابت و استوار گردد.
 آفرینش خدا مخلوقات را، خود پرده ای میان او و آنهاست، و میزان
 جدائی خدا از آنها جدائی و عدم تناسب میان ذات او و آنهاست، و آغاز گرفتنش
 خلقت آنها را دلیل است که وی را آغازی نیست، زیرا که هر موجودی که
 آفرینش او ابتدائی داشته از آفریدن مثل خود ناتوان است، پس فامهای او نوعی
 تعبیر از ذات او، و افعال و آثار وی جهت تفهیم و اثبات وجود اوست.
 بتحقیق که خدای متعال را نشناخته آنکس که محدودش دانسته، و از

اَكْتَنَه ، و مَنْ قَالَ : « كَيْفَ هُوَ » فَقَدْ شَبَّهَهُ ، و مَنْ قَالَ فِيهِ : « لَيْمَ » فَقَدْ عَلَّمَهُ ،
 و مَنْ قَالَ : « مَتَى » فَقَدْ وَقَّتَهُ ، و مَنْ قَالَ : « فِيمَ » فَقَدْ ضَمَّنَهُ ، و مَنْ
 قَالَ : « إِلَى مَ » فَقَدْ نَهَاهُ ، و مَنْ قَالَ : « حَتَّى مَ » فَقَدْ غَيَّاهُ ، و مَنْ غَيَّاهُ فَقَدْ
 حَوَاهُ ، و مَنْ حَوَاهُ فَقَدْ أَلْحَدَ فِيهِ .

لا يَتَغَيَّرُ اللهُ بِتَغَايُرِ الْمَخْلُوقِ ، و لا يَتَّحَدُّ بِتَّحَدِّ الْمَحْدُودِ ، و اِحْدٌ لا
 يَتَأَوَّلُ عَدَدٌ ، ظَاهِرٌ لا يَتَأَوَّلُ الْمُبَاشَرَةَ ، مُتَجَلٌّ لا يَسْتَهْلِكُ رُؤْيَاهُ ، بَاطِنٌ
 لا يَمُزَايَلُهُ ، مَبَايِنٌ لا يَمَسَافِقُهُ ، قَرِيبٌ لا يَمُدَانَاةُ ، لَطِيفٌ لا يَتَجَسَّمُ ،
 مَوْجُودٌ لا عَن عَدَمٍ ، فَاعِلٌ لا يَضْطَرُّ ، مُقَدَّرٌ لا يَفْكَرُ ، مُدَبَّرٌ لا يَحْرَكُهُ ،
 مُرِيدٌ لا يَعْزِمُهُ ، شَاءَ لا يَهْمُهُ ، مُدْرِكٌ لا يَحَاسَتُهُ ، سَمِيعٌ لا يَأَلُّهُ ، بَصِيرٌ لا يَأْدَاةُ .

مرز شناسائی بیرون رفته آنکس که او را در حیطة وهم خویش پنداشته، و درباره
 او به خطا رفته آنکس که حقیقت ذاتش را جسته. و هر کس گوید: «او چگونه
 است» تشبیهش نموده، و هر که گوید: «برای چه بوده» هر آینه معلولش شناخته،
 و هر که گوید: «از کی بوده» همانا در زمانش گنجانده، و هر که گوید: «در
 چیست» هر آینه او را در ضمن و ضمیمه چیزی نهاده، و هر که گوید: «تا
 کجاست» برایش پایانی پذیرفته، و هر که گوید: «تا چیست» البته که برایش
 حد و مرزی ساخته، و هر کس برایش غایتی شناسد محاط و محدودش دانسته، و
 هر کس محاط و محدودش بداند حقاً که درباره او راه الحاد پوئیده (و از جاده
 پهناور شناخت حق بدور افتاده است).

خداوند با دگرگونی مخلوق دگرگون نگردد، و با حد و مرز داشتن محدود
 حد و مرز نپذیرد، او یگانه است نه یگانه عددی، آشکار است نه بمعنای مباشرت،
 و خودنمائی میکند نه با ظهوریکه بادیده توانش دید، باطن است نه بطور جدا بودن از
 چیزها، جدا و دور است نه به مسافت، نزدیک است نه بنزدیکی مکانی، لطیف
 است نه بلطافت جسمانی، موجود است نه چون موجودات که سابقه نیستی
 داشته، فاعل است نه از راه جبر و بی اختیاری، اندازه گیر و طرح ریز است نه
 بیاری اندیشه، تدبیر کننده است نه بحرکت (اعضاء)، اراده کننده است نه با عزم
 و تصمیم گیری (در اندیشه)، خواستار و خواهان است نه با اراده و تصمیم، یابنده
 است نه با حواس، شنواست نه با آلت (گوش)، بینا است نه با ابزار (چشم).

لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَضْمَنُهُ الْأَمَاكِنُ، وَلَا تَأْخُذُهُ السَّنَنَاتُ، وَلَا تَحْدُهُ الصِّفَاتُ، وَلَا تُفِيدُهُ الْأَدْوَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وُجُودُهُ وَالْإِبْتِدَاءَ أَزَلَّهُ. يَخْلُقُهُ الْأَشْيَاءَ عَلِيمٌ أَنْ لَا شِبْهَ لَهُ، وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُلِيمٌ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ.

ضادُّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَالصَّرِّ بِالْحَرُورِ، مُؤَلِّفٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، وَمُفَرِّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا. يَتَفَرِّقُهَا دَلٌّ عَلَى مُفَرِّقِهَا، وَبِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلِّفِهَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

لَهُ مَعْنَى الرَّبُّوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَحَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَأْلُوهَ، وَ

زمانها با او همراه نباشد (چه او بوده و زمانی نبوده)، و مکانها او را دربر نگیرد، و چرت و پینکی او را نرباید، و صفات زائده (یا توصیف آفریدگان) او را محدود نسازد، و ابزار و ادوات سودی بوی نرساند، بودش بر هر زمانی پیشی گرفته، و وجودش بر عدم سبقت داشته، و از لیت وی از ابتدای زمان جلوتر بوده. از اینکه آفریدگانش را شبیه آفریده دانسته شود که خودش شبیه و نظیری ندارد، و از اینکه میان اشیاء ضدیت انداخته دانسته شود که خود ضدی ندارد، و از این که مقارنت میان امور، برقرار ساخته روشن می شود که او را قرینی نیست.

روشنی را با تاریکی، و سرما را با گرما ضد هم ساخت، میان اشیاء دور از هم الفت و هماهنگی انداخته، و اشیاء نزدیک بهم را از هم جدا ساخته. این اشیاء با پراکندگی و جدائی خود بر جدا ساز خود دلالت کنند، و با هماهنگی خود بر هماهنگ آورنده خود رهنما باشند، خدا - عزوجل - فرموده: «و از هر چیز جفت آفریدیم شاید یادآور شوید».

ذاریات: ۴۹.

معنی و مفهوم ربوبیت خداوندی در او بود آنگاه که اصلاً مر بویی نبود، و حقیقت الاهیّت را داشت آنگاه که مألوهی نبود^۱، و معنای عالمیت را دارا بود

۱- ممکن است مراد از جفت در این آیه شریفه ضد باشد یعنی از هر چیزی دو ضد آفریدیم مانند مثالهای بالا (نور و ظلمت، سرما و گرما) بخلاف خداوند که او را ضدی نیست. و ممکن است مراد از جفت، قرین و همشکل باشد چنانچه هر چیزی هم سنخ خود را در آفرینش دارد.

۲- الاهیّت در اینجا بمعنی صاحب تأثیر و تصرف بودن است و مقابل آن مألوه است که بمعنی مخلوق و چیزی است که تحت تصرف اله واقع می شود.

مَعْنَى الْعَالِمِ وَلَا مَعْلُومَ . لَيْسَ مُنْذُ خَلْقٍ اسْتَحَقَّ مَعْنَى الْخَالِقِ ، وَلَا مِنْ حَيْثُ
 أَحْدَثَ اسْتِفَادَ مَعْنَى الْمُحْدِثِ . لَا تُغَيِّبُهُ « مُنْذُ » ، وَلَا تُدْنِيهِ « قَدْ » ، وَلَا
 تَحْجُبُهُ « لَعَلَّ » ، وَلَا تُؤَقِّتُهُ « مَتَى » ، وَلَا تَشْمَلُهُ « حِينَ » ، وَلَا تُفَارِقُهُ
 « مَعَ » . كُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ مِنْ أَثَرٍ غَيْرِ مَوْجُودٍ فِي خَالِقِهِ ، وَكُلُّ مَا أُمْكَنَ فِيهِ
 مُمْتَنِعٌ مِنْ صَانِعِهِ ، لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَالسُّكُونُ ، وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ
 أَجْرَاهُ؟ أَوْ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ ابْتِدَآءُهُ؟ إِذَا لْتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ ، وَلَا مَمْتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِ
 مَعْنَاهُ ، وَلَمَّا كَانَ لِلْبَارِيءِ مَعْنَى غَيْرِ الْمُبْرُوءِ .

آنگاه که معلومی نبود. معنای خالقیت را از آنزمان که دست به آفرینش زده، و نیز معنای پدیدآورنده را از آنزمان که پدیده‌ها را آفریده مستحق نگشته است (بلکه پیش از آنکه مربوبی و معلومی و مخلوقی و حادثی باشد ضد این معانی بر ذات احدیت صدق می کرده چه او واجب الوجود است و واجب الوجود هر صفت کمالی را بذاته داراست نه اینکه توسط غیر برای او حاصل می آید). زمان او را از آفریدن پنهان نسازد (در آفرینش او زمان مداخلت ندارد)، و هیچ زمانی او را بفعل خود نزدیک نسازد (منتظر رسیدن وقت انجام کاری نگردد زیرا همه زمانها در برابر فعل او مساوی هستند و گذشته و حال و آینده نسبت بذات او معنی ندارد)، و امیدواری (بوجود چیزی) برای انجام کاری او را از عمل باز ندارد (بلکه ایجاد بفرمان اوست و چون بخواهد می شود)، و افعال وی با زمان محدود نگردد (کی دانست، کی قدرت یافت، کی مالک شد)، و هیچ زمانی ذات و صفت و فعل او را در خود نگیرد و محدود نسازد (چرا که او خود فاعل و خالق زمان است)، و چیزی او را قرین و همراه نباشد (زیرا که هیچ چیز در مرتبت خدای متعال نیست).

هر ویژگی و اثری که در مخلوق دیده می شود در خالقش وجود ندارد، و هر چیز که در مخلوق امکان وجود دارد از خالق او ممتنع است. حرکت و سکون بر وی جریان نیابد، و چگونه چیزی بر او راه یابد که خودش آنرا بجریان انداخته است؟ یا چگونه بازگشت کند در او چیزی که خودش آنرا آفریده؟ (حرکت و سکونی را که او آفریده بخود او باز نگردد و بر ذات او حاکم نشود) که در غیر اینفرض ذات او دارای تفاوت و تغایر می گشت (گاهی متحرک و گاهی ساکن می شد، و این مستلزم جسمانیت است)، و هرآینه ذات او از معنای ازلیت دور

لَوْحُدَّ لَهُ وَرَاءَ لَحُدِّ لَهُ أَمَامُ، وَ لَوْ التَّمَسَّ لَهُ التَّمَامُ لَلَزِمَهُ النُّقْصَانُ .
 كَيْفَ بَسْتَحِقُّ الْأَزَلَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ؟ وَ كَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا
 يَمْتَنِعُ مِنَ الْأَنْشَاءِ؟. لَوْ تَعَلَّقَتْ بِهِ الْمَعَانِي لَقَامَتْ فِيهِ آيَةُ الْمَصْنُوعِ، وَ لَتَحَوَّلَ
 عَنْ كَوْنِهِ دَالًّا إِلَى كَوْنِهِ مَذْلُولًا عَلَيْهِ. أَيْسَ فِي مُحَالِ الْقَوْلِ حُجَّةٌ، وَ لَا فِي
 الْمَسْأَلَةِ عَنْهُ جَوَابٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، [وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ
 وَ آلِهِ الْذَاهِرِينَ] .

۵ - قال: أنشدني أبو الحسن علي بن مالك النحوي قال: أنشدني أبو الحسين
 محمد بن عبد الله المأموني قال: أنشدني أبي للمأمون:

كُنْ لِلْمَكَارِهِ بِالْعَزَاءِ مُدَافِعًا	فَلَعَلَّ يَوْمًا لَا تَرَى مَا تَكْرَهُ
فَلَرُبَّمَا اسْتَتَرَ الْقَتَى فِتْنَانًا	فِيهِ الْعُيُونُ وَ إِنَّهُ لِمَمُوءٌ

می شد و از لیت بر ذات او صدق نمی نمود، و دیگر برای خالق جز معنای مخلوق
 بودن چیزی بجای نمی ماند.

اگر پستی برای او فرض شود همانا جلو و پیش نیز برای او فرض خواهد
 شد، و اگر درخواست تمامیت برای او شود نقصان گر بیانگیر او خواهد گشت.
 چگونه سزاوار معنای از لیت می شود آنکس که حدوث نسبت به او ممتنع نیست؟
 و چگونه اشیاء را ایجاد می کند آنکس که خود از آفریده شدن امتناع ندارد؟ اگر
 معانی و صفات مخلوقین با او تعلق گیرد هر آینه نشانه مصنوع در او بر پا شود، و در
 اینصورت بجای اینکه چیزی بر وجود او دلیل باشد خودش دلیل بر وجود دیگری
 خواهد شد. در گفتار محال و خلاف حق حجت و دلیلی وجود ندارد، و پرسش
 از چنین سخنی پاسخی نخواهد داشت. معبودی جز الله نیست که بلند مرتبه و
 بزرگ است [و درود خداوند بر محمد پیامبر و آل پاکش باد].

۵ - محمد بن عبد الله مأمونی گوید: پدرم این اشعار را از قول مأمون برایم

خواند: (ترجمه اشعار):

«با صبر، تمام ناخوشایندیهای روزگار را دور ساز، شاید روزی فرا رسد

که هرگز ناخوشایندی نبینی».

«چه بسا جوانی که روی خود بپوشاند و دیده ها میل بدایدار او داشته

باشند، در حالیکه او بسی بد چهره و زشت روست».

وَ لَرُبَّمَا خَزَنَ الْأَدِيبُ لِسَانَهُ حَدَدَ الْجَوَابِ وَإِنَّهُ لَمَقْوَةٌ
وَ لَرُبَّمَا ابْتَسَمَ الْوَقُورُ مِنَ الْأَذَى وَ ضَمِيرُهُ مِنْ حَرِّهِ يَتَأَوُّهُ
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ .

المجلس الحادى والثلاثون

مجلسُ يومِ الإثْنَيْنِ السَّادِسِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَعَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ ،
مِمَّا سَمِعْتُهُ أَنَا وَ أَبُو الْفَوَارِسِ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ
مُحَمَّدِ بْنِ الشُّعْمَانِ - أَيَّدَهُ اللَّهُ تَمَكِينَهُ - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ :
حَدَّثَنِي خَالِي أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ الْقُرَشِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ
مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنْنِي إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ ، فَإِنْ
قَبِلَهَا مِنْنِي قَبِرْتُمْنِي وَمِنْنِي ، وَإِنْ رَدَّهَا عَلَيَّ قَبِدْتَنِي حُرْمَهَا ، وَمِنْهُ لَا مِنْنِي .

«و چه بسا ادیبی دانشمند از ترس پاسخگوئی زبانش را مهار کند، در
حالیکه بسی سخنور و خوش بیان است.»

«و چه بسا آدمی متین از آزارها بظاهر لبخند زند، در حالیکه نهاد وی از
سوزش آن آزار بدرد و فغان آمده است.»

مجلس سی و یکم

دوشنبه ۱۶ رمضان المبارک ۴۰۹

۱- بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عِجَلِيُّ از امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت
کند که رسول خدا (ص) فرمود: خدای متعال می فرماید: کار نیک هدیه‌ای از
جانب من بسوی بنده مؤمن خودم است، پس اگر آن را پذیرفت، این از رحمت و
جانب من است، و اگر آن را رد نمود به سبب گناه خودش از آن محروم مانده
است، و این محرومیت از خود اوست نه از من. و هر بنده‌ای را که آفریدم و به راه
ایمان هدایتش کردم، و اخلاق او را نیکو ساختم، و به بخل گرفتارش ننمودم

و أَيُّهَا عَبْدُ خَلْقَتِهِ فَهَدَيْتَهُ إِلَى الْإِيمَانِ ، وَ حَسَنْتُ خُلُقَهُ ، وَ لَمْ أُبْتَلِهِ بِالْبُخْلِ
فَأَنْبِي أُرِيدُ بِهِ خَيْرًا .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْغَزَّالُ
قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ : سَمِعْتُ
سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي وَقَاصٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : فَاطِمَةُ
بِضْعَةٍ مِنْنِي ، مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي ، وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَ نِي ، فَاطِمَةُ أَعَزُّ
الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُبَيْشِ الْكَاتِبُ قَالَ : أَخْبَرَنِي
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيُّ
قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي-
سَعِيدٍ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ الْجَعْدِ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ : لَمَّا وَكَلَى
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ
وَ أَعْمَالَهَا كَتَبَ لَهُ كِتَابًا ، وَ أَمَرَهُ أَنْ يَفْرَأَهُ عَلَى أَهْلِ مِصْرَ وَ لِيَعْمَلَ بِمَا وَصَّاهُ بِهِ
فِيهِ . فَكَانَ الْكِتَابُ :

همانا خیر او را خواسته ام .

۲- سعد بن ابی وقاص (سعد بن مالک) گوید: از رسول خدا (ص)
شنیدم می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که آورا شاد سازد مرا شاد ساخته، و
هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است، فاطمه عزیزترین آفریدگان نزد
من است.

۳- ابواسحاق همدانی گوید: چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب
—علیه الصلوة والسلام— محمد بن ابی بکر را به حکومت مصر و حومه آن گمارد
نامه ای برایش نوشت و به او دستور فرمود که آنرا بر مردم مصر بخواند و به آنچه
در آن نامه به وی سفارش فرموده عمل نماید، و آن نامه چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ : سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ، فَإِنِّي أَتَمُّ إِلَيْكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ . أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ ، وَ إِلَيْهِ تَصِيرُونَ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : « كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ^(۱) » ، وَ يَقُولُ : « وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ^(۲) » ، وَ يَقُولُ : « فَوَدَّ بَكَ لِنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ^(۳) » .

فَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنْ عَمَلِكُمْ وَالْكَبِيرِ ، فَإِنَّ يُعَذِّبُ فَنَحْنُ أَظْلَمُ ، وَ إِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ .
يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ حِينَ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ ، وَ يَنْصَحُهُ فِي التَّوْبَةِ . عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ ، فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از بنده خدا امیرمؤمنان علی بن ابی طالب به مردم مصر و محمد بن ابی بکر: سلام بر شما، من اولاً بنزد شما الله را که معبودی جز او نیست سپاس می گویم. و بعد، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم در آنچه که نسبت به آن مسئولید [و در گرو آن هستید] و بسوی آن باز می گردید، که خدای متعال می فرماید: «هر نفسی در گرو کار خویش است»، و می فرماید: «و خداوند شما را از عذاب خود بر حذر می دارد، و بازگشت بسوی خداست»، و می فرماید: «به پروردگار تو سوگند که هر آینه از تمامی آنها بازخواست می کنیم» از آنچه که می کرده اند.»

ای بندگان خدا بدانید که خدا — جَلَّ وَعَزَّ — از خرد و کلان اعمالتان از شما بازخواست می کند، پس اگر عذاب کند ما ظالم تریم (و ظلم ما از مقدار عذاب او افزون است)، و اگر ببخشاید (بعید نیست چه) او ارحم الراحمین است.

بندگان خدا! نزدیکترین حالات بنده به آمرزش و رحمت زمانی است

(۱) مدثر: ۳۸ . (۲) آل عمران: ۲۸ . (۳) حجر: ۹۲، ۹۳ .

غَيْرُهَا ، وَ يُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَأُولَئِكَ خَيْرُ مَا كَسَبُوا وَ لَنِعَمَ دَارَ الْمُتَّقِينَ ^(۱) » .

اعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لِثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ : إِمَّا لِخَيْرِ [الدُّنْيَا] فَإِنَّ اللَّهَ يُثِيبُهُ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاهُ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِابْرَاهِيمَ : « وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ^(۲) » . فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أُعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، وَ كَفَاهُ الْمُهْمُ فِيهِمَا ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ^(۳) » . فَمَا أُعْطَاهُمْ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِبْنَهُمْ

که به طاعت خدا عمل می کند، و خالصانه توبه می نماید. بر شما باد به تقوا که آن جامع خیراتی است که غیر آن چنین نیکی ها در بر ندارد، و خیراتی از خیرات دنیا و آخرت با آن بدست آید که با غیر آن بدست نیاید، خدا — عزوجل — فرمود: «بآنانکه تقوا پیشه کرده اند گفته شود: پروردگارت چه فرستاد؟ گویند: خیر را، برای آنانکه نیکی کردند در این دنیا پاداش نیکی است و البته پاداش سرای آخرت بهتر است و جایگاه پرهیزکاران چه خوب جایگاهی است».

بندگان خدا! بدانید که مؤمن بخاطر سه پاداش کار می کند؛ یا بجهت خیر دنیا است که البته خداوند او را پاداش عمل خود در دنیا می رساند، خدای سبحان در باره ابراهیم (ع) فرموده: «پاداش او را در دنیا باو دادیم، و همانا او در آخرت از شایستگان است». پس هر کس برای خدا کار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت بدو ببخشد، و امور مهم او را کفایت نماید، که همانا خدا — عزوجل — فرموده: «ای بندگانی که ایمان آورده اید پروای خدایتان پیشه کنید، برای آنانکه خوبی کردند در این دنیا پاداش نیکی است، و زمین خدا پهناور است (که هر کس نتواند در سرزمینی از آن اطاعت خدا کند به سرزمینی دیگر رود)، برآستی که پاداش بی حساب و بطور کامل صبر پیشگان داده خواهد شد». پس خداوند آنانرا بدانچه که در دنیا بدیشان عطا کند در آخرت به محاسبه نخواهد کشید، خدای عزوجل فرموده: «برای آنانکه کار نیک کردند

به فی الآخرة، قال الله عز وجل: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ»^(۱) قَالَ الْحُسْنَىٰ هِيَ الْجَنَّةُ وَالزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا. [وَإِنَّمَا لِيَخَيْرِ الْآخِرَةِ] ^(۲) «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ»، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ آكْرَبِينَ»^(۳)، حَتَّىٰ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُسِبَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ ثُمَّ أُعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَىٰ سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا»^(۴)، وَقَالَ: «أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءٌ الضَّعْفُ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ»^(۵)، فَارْغَبُوا فِي هَذَا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - وَاعْمَلُوا لَهُ وَتَحَاضُّوا عَلَيْهِ.

وَاعْلَمُوا بِأَنَّ عِبَادَةَ اللَّهِ إِنَّمَا تَقْبَلُهَا الْأَنْفُسُ الْمُتَّقِنَةُ حَازِلُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَآجِلَهُ، شَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، أَبَاحَهُمُ اللَّهُ

پاداشی نیک و افزونی (از پاداش) خواهد بود» پس پاداش نیک همان بهشت است، و افزونی پاداشی است که در دنیا بدیشان مرحمت می فرماید.

و یا بجهت خیر آخرت است، که خدا - عزوجل - بهر کار نیکی گناهی

را از (نامه عمل) آنان پاک سازد، خدای - عزوجل - فرموده: «همانا کارهای

نیک گناهان را می برد، این یک تذکر برای یادآور آن است»، تا اینکه چون روز

قیامت فرا رسد کارهای نیکشان بحساب آنان منظور شود، سپس خداوند به عدد

هر کار نیکی پاداش آنرا ده برابر تا هفتصد برابر بآنان ارزانی دارد و خدا

- عزوجل - فرموده: «این (اضافات) پاداشی از جانب پروردگار توست، و اینها

بخششی است حساب شده (که پس از بحساب منظور شدن اعمال نیک خودشان

این پاداش اضافه بآنان داده شده است)، و نیز فرموده: «برای آنان پاداشی دو

چندان است بجهت کارهای خوبی که کرده اند، و آنان در غرفه های بهشتی در

کمال امن و امان بیاسایند». پس به این همه پاداش روی آورید - خدا شما را

رحمت کند - و برای دستیابی بآن کار کنید، و با نشاط هر چه تمامتر بسوی آن

بشتابید. و بدانید - ای بندگان خدا - که پرهیزکاران به تمام نیکیهای دنیوی و

(۱) یونس: ۲۶. (۲) الزیادة من نسخة الفارات تسمیاً للمعنی.

(۳) هود: ۱۱۴. (۴) نبا: ۳۶. (۵) سبأ: ۳۷.

۱- باید توجه داشت که خصلت سوم که در آغاز بدان اشارت رفت در خبر نیامده است.

مِنَ الدُّنْيَا مَا كَفَاهُمْ وَ بِهِ أَغْنَاهُمْ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ^(۱) . »

سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ ، وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ ، شَارَبُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ ، فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ ، وَ شَرَبُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ ، وَ لَبَسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ ، وَ سَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ ، وَ تَزَوَّجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ ، وَ رَكَبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرَكَبُونَ ؛ أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا ، وَ هُمْ غَدَاً جِيرَانُ اللَّهِ ، يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَنَّوْهُ ، وَ لَا يَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً ، وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيباً مِنَ اللَّذَّةِ . فَأَلِي هَذَا يَا عِبَادَ اللَّهِ

اخروی دست یافته اند، آنان با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، ولی اهل دنیا با آنان در آخرتشان شرکت ندارند. خداوند از دنیا بآن اندازه که کفایتشان کند و بی نیازشان گرداند برای آنان مباح ساخته و اجازه مصرف و استفاده داده و فرموده است: «بگو چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است، بگو همه اینها در دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند (هر چند کفار نیز بطفیلی آنان از آن بهره برند) و در آخرت بطور خالص و منحصرأ برای مؤمنین است، اینچنین آیات و نشانه‌ها را برای گروهی که دانایند تفصیل و توضیح می‌دهیم.»

آنان بهترین وجهی در دنیا سکونت جسته، و به نیکوترین صورت از آن بهره‌مند شده‌اند، با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، در کنار آنان از پاکیزه‌ترین خوراکیها می‌خورند و از تمیزترین نوشیدنیها می‌نوشند، و از بهترین لباسها می‌پوشند، و در برترین منزلها سکونت می‌کنند، و بهترین همسران را اختیار می‌کنند، و برترین سواری‌ها را سوار می‌شوند، با اهل دنیا و مثل آنان از لذت دنیا بهره می‌برند، و فردا روز همجوار خدایند، از خدا آرزو و درخواست می‌کنند و خداوند آرزویشان برآورد، و دعا و درخواستی از آنان را رد نکند، و هیچ بهره‌ای از لذت را از آنان دریغ ننماید. پس ای بندگان خدا بچنین چیزها هر صاحب خردی مشتاق است، و برای دستیابی بآن به پروای الهی عمل می‌کند، وَ لَا حَوْلَ

بِشْتَاقٍ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ، وَيَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
 يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنْ اتَّقَيْتُمْ اللَّهَ، وَحَفِظْتُمْ نَبِيَّكُمْ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَقَدْ عَبَدْتُمُوهُ
 بِأَفْضَلِ مَا عُبِدَ، وَذَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا ذُكِرَ، وَشَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا شُكِرَ، وَأَخَذْتُمْ
 بِأَفْضَلِ الصَّبْرِ وَالشُّكْرِ، وَاجْتَهَدْتُمْ بِأَفْضَلِ الاجْتِهَادِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرُكُمْ أَطْوَلَ
 مِنْكُمْ صَلَاةً، وَأَكْثَرَ مِنْكُمْ صِيَامًا، فَأَنْتُمْ أَنْقَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُمْ، وَأَنْصَحُ
 لِأَوْلِي الْأَمْرِ.

إِحْذَرُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَسُكْرَتَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَفْجَأُكُمْ
 بِأَمْرٍ عَظِيمٍ: بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ بِشَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا.
 فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟ وَمَنْ أَقْرَبُ مِنَ النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ
 أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ تَفَارِقُ رُوحَهُ جَسَدَهُ حَتَّى يَعْلَمَ أَيَّ الْمَنْزِلَتَيْنِ يَصِلُ، إِلَى الْجَنَّةِ
 أَمْ إِلَى النَّارِ؟ أَعَدُّهُ هُوَ اللَّهُ أَمْ وَلِيُّ [لَهُ]، فَإِنْ كَانَ وَلِيًّا لِلَّهِ فَتِيحَتْ لَهُ أَبْوَابُ

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ «و هیچ حول و قوه‌ای جز از جانب خدا نیست».

بندگان خدا! اگر پروای الهی پیش گیرید، و حق پیامبرتان را درباره
 خاندان حضرتش محفوظ دارید، هر آینه خدا را بهترین وجه پرستش نموده‌اید، و
 به بهترین صورت یاد کرده، و به نیکوترین روش سپاس گفته، و به بالاترین درجات
 صبر و شکر دست یازیده، و به برترین درجه جهد سعی و کوشش نموده‌اید، هر چند
 که دیگران نمازشان از شما طولانی‌تر، و روزه‌داریشان از شما بیشتر باشد، زیرا
 که شما از آنان پرهیزکارتر، و نسبت به اولی الامر و امامان خود خیرخواه‌ترید.

ای بندگان خدا! از مرگ و بیهوشی و رنجهای جان‌کندن بهراسید، و
 ساز و برگ آن را فراهم کنید که مرگ بطور ناگهانی با یکی از دو چیز بزرگ
 بسراغ شما خواهد آمد: یا با خیری که ابداً شری با آن نیست، یا با شری که ابداً
 خیری به همراه ندارد. پس چه کسی بهشت نزدیکتر است از آنکس که برای آن
 کار می‌کند؟ و چه کسی بدوزخ نزدیکتر است از کسی که برای آن عمل
 می‌نماید؟ راستی که روح هیچیک از مردم از کالبدش جدا نشود جز اینکه
 می‌داند که بکدامیک از دو سر منزل می‌رسد، به بهشت یا به دوزخ، دشمن
 خداست یا دوست اوست، پس اگر دوست خدا باشد درهای بهشت برویش

الْجَنَّةِ، وَ شَرَعَتْ لَهُ طُرُقُهَا، وَ رَأَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، فَفَرَّخَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ، وَ وُضِعَ عَنْهُ كُلُّ ثِقَلٍ، وَ إِنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ فَتُحِتَتْ لَهُ أَبْوَابُ النَّارِ وَ شَرَعَتْ لَهُ طُرُقُهَا، وَ نَظَرَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، فَاسْتَقْبَلَ كُلَّ مَكْرُوهٍ، وَ تَرَكَ كُلَّ سُورٍ، كُلُّ هَذَا يَكُونُ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَعِنْدَهُ يَكُونُ الْيَقِينُ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۱)، وَ يَقُولُ: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» * فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»^(۲).

يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْتَ لَيْسَ مِنْهُ قُوَّةٌ، فَاحْذَرُوهُ قَبْلَ وَقُوعِهِ، وَاعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّكُمْ طِرَادُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ، أَخَذَكُمْ، وَ إِنْ فَرَّزْتُمْ مِنْهُ

گشوده شود، و راههای آن برایش باز گردد، و آنچه را که خداوند برایش مهیا ساخته ببیند، و از هر کاری آسودگی یابد، و هر بار سنگینی از دوش او برداشته شود. و چنانچه دشمن خدا باشد درهای دوزخ برویش گشوده شود، و راههای آن برایش باز گردد، و آنچه را که خداوند برایش آماده ساخته مشاهده کند، پس با هر ناخوشایندی روبرو گردد، و هر شادی و سروری را رها سازد. همه اینها بهنگام مرگ انجام گیرد، و در همانوقت، یقین (بیکی از دوراه) حاصل آید. خدا عز اسمه فرموده: «آن کسانی که پاکیزه زیسته اند و قتیکه فرشتگان جانشان را می ستانند، بآنان گویند: درود بر شما ببهشت درآید بسبب اعمال نیکی که کرده اید»، و نیز می فرماید: «آنانکه بخود ستم روا داشته اند و قتیکه فرشتگان جانشان را می ستانند از در تسلیم درآیند و گویند: ما هیچ کار زشتی نکردیم (و هرگز کفر نورزیدیم، و فرشتگان در پاسخ گویند) آری خداوند بآنچه کرده اید داناسته پس در ابواب دوزخ درآید و جاویدان بمانید که دوزخ بد جایگاهی برای متکبران است».

بندگان خدا! از مرگ گزیر و گریزی نیست، بنابراین پیش از آمدنش [در فکر آن باشید و] از آن بهراسید، و ساز و برگ آن را فراهم کنید، که شما در دسترس دام و شکار مرگ هستید، اگر بمانید شما را می گیرد، و اگر بگریزید

أَدْرَكَكُمْ ، وَهُوَ أَلَزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ ، الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ ، وَالِدُنْيَا تَطْوِي [مِنْ] خَلْفِكُمْ ، فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِلَيْهِ مِنَ الشَّهَوَاتِ ، فَكَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَثِيرًا مَا يُوصِي [أَصْحَابَهُ] بِذِكْرِ الْمَوْتِ ، فَيَقُولُ : أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمٌ اللَّذَاتِ ، حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ .

با عبادالله ما بعد الموت لمن لم يغفر له أشد من الموت ، القبر ، فاحذروا ضيقه وذنقه وظلمته وغرْبته . إن القبر يقول كل يوم : أنا بيت الغربة ، أنا بيت التراب ، أنا بيت الوحشة ، أنا بيت الدود والهوام . والقبر روضة من رياض الجنة ، أو حفرة من حفر النار . إن العبد المؤمن إذا دفن قالت الأرض له : مرحباً و أهلاً ، قد كنت ممن أحب أن يمشي علي ظهري ، فأذا توليتك فستعلم كيف صنعي بك ، فتتسع له مد البصر ، و إن الكافر إذا

بشما می رسد، و مرگ از سایه شما بشما نزدیک تر و همراه تر است، مرگ با زلف شما گره خورده (کنایه از نزدیکی آنست) و دنیا از پشت پای شما پیچیده می شود (و لحظه بلحظه از عمرتان میگذرد)، پس بهنگامی که نفستان شما را بسوی شهوات میکشاند بسیار یاد مرگ کنید، و مرگ برای اندرز گوئی کافی است و رسول خدا (ص) فراوان یاران خود را بیادآوری مرگ سفارش می نمود و می فرمود: بسیار یاد مرگ کنید که مرگ شکننده لذتها، و فاصله ای میان شما و شهوتها است.

بندگان خدا! آنکس که آمرزیده نشده پس از مردن چیزی دشوارتر از آن در پیش دارد و آن قبر است، پس از تنگی و فشار و تاریکی و تنهایی آن بیم دارید، قبر هر روز می گوید: من خانه تنهایی ام، خانه خاکی ام، من خانه وحشتم، من خانه کرمها و گزندگانم. قبر یا باغی از باغهای بهشت، یا چاهی از چاههای دوزخ است. بنده مؤمن چون بخاک سپرده شود زمین باو گوید: آفرین، خوش آمدی، تو از جمله کسانی هستی که دوست داشتم بر پشت من راه رود، حال که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو عمل می کنم! پس تا آنجا که چشم کار می کند برای او گشاده گردد. و کافر چون بخاک سپرده شود

دُفِنَ قَالَتِ الْأَرْضُ لَهُ : لَا مَرْحَبًا وَلَا أَهْلًا ، قَدْ كُنْتَ مِنْ أَبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي ، فَاذَا تَوَلَّيْتِكَ فَسَتَعَلَّمُ كَيْفَ صُنَعِي بِكَ ، فَتَضُمُّهُ حَتَّى تَلْتَقِيَ أَضْلَاعُهُ .
و إِنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْكَ الَّتِي حَدَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذْوَهُ عَذَابُ الْقَبْرِ ، أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ تَنْتِينًا ، فَيَنْهَشُنَ لَحْمَهُ ، وَ يَكْسِرُنَ عَظْمَهُ ، يَتَرَدَّدُنَ عَلَيْهِ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ ، لَوْ أَنَّ تَنْتِينًا مِنْهَا نَفَّخَ فِي الْأَرْضِ لَمْ تَنْبِتْ زَرْعًا أَبَدًا .

إِعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ الضَّعِيفَةَ ، وَ أَجْسَادَكُمْ النَّاعِمَةَ الرَّاقِيَةَ الَّتِي يَكْفِيهَا الْيَسِيرُ [مِنَ الْعِقَابِ] تَضَعُفٌ عَنِ هَذَا ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَجْزَعُوا لِأَجْسَادِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِمَّا لَا طَاقَةَ لَكُمْ بِهِ وَ لَا صَبْرَ لَكُمْ عَلَيْهِ فَاعْمَلُوا بِمَا أَحَبَّ اللَّهُ ، وَ اثْرُ كُؤَا مَا كَرِهَ اللَّهُ .

يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ بَعْدَ الْبَعْثِ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْقَبْرِ ، يَوْمٌ يَشِيبُ فِيهِ الصَّغِيرُ ،

زمین باو گوید: تورا آفرین و خوشامد مباد، تو از دشمن ترین کسانی هستی که دوست نداشتی بر پشت من راه رود، حال که تورا در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو عمل می کنم! پس چنان او را بشارد که استخوانهای پهلویش بهم برخورد.

و همانا آن زندگی سخت و دشواری که خداوند دشمن خود را از آن بیم داده عذاب قبر است، که خداوند بر کافر نودونه اژدها مسلط کند که گوشت بدنش را بدنان گزند، و استخوانش را بشکنند، و پیوسته بر سر او درآمد و شدند (او را پایمال کنند) تا روزیکه از قبر برانگیخته شود، که اگر یکی از آن اژدهاها در زمین بدمد هرگز زمین زراعتی نرو یاند.

بندگان خدا! بدانید که این جانهای ناتوان شما، و پیکرهای ناز پرورده و لطیفی که اندکی عذاب آنها کافی است تاب تحمل این همه عذاب را ندارد، پس اگر بتوانید باین پیکرها و جانهای خود نسبت بآنچه که تاب تحمل و صبر بر آن را ندارند رحمی آورید پس بآنچه که خدا دوست دارد عمل کنید، و آنچه را که خدا خوش ندارد رها سازید.

بندگان خدا! همانا پس از برانگیخته شدن از قبر با چیزی روبرو هستید که از (عذاب) قبر دشوارتر است، و آن روزی است که خردسال در آنروز پیر

وَيَسْكُرُ فِيهِ الْكَبِيرُ، وَيَسْقُطُ فِيهِ الْجَنِينُ، وَتَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ، يَوْمَ عَبَسَ قَمَطَرِيْرٌ، يَوْمٌ كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا. إِنَّ فَرْعَ ذَلِكَ الْيَوْمِ لَيَرْهَبُ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ لَا ذَنْبَ لَهُمْ، وَتُرْعَدُ مِنْهُ السَّبْعُ الشَّدَادُ، وَالْجِبَالُ الْأَوْتَادُ، وَالْأَرْضُ الْمِهَادُ، وَتَنْشَقُّ السَّمَاءُ فِيهِ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةً، وَتَصِيرُ وَرْدَةً كَالذَّهَانِ، وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَتَيْبًا مَهِيلاً بَعْدَ مَا كَانَتْ صُمَّاً صُلَاباً، وَيُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَيَفْزَعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ. فَكَيْفَ مَنْ عَصَى بِالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَاللِّسَانِ وَالْيَدِ وَالرَّجْلِ وَالْفَرْجِ وَالْبَطْنِ إِنْ لَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَيَرْحَمْهُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ لِأَنَّهُ يُقْضَى وَيَصِيرُ إِلَى غَيْرِهِ، إِلَى نَارٍ قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَرُّهَا شَدِيدٌ، وَشَرَابُهَا صَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ، وَمَقَامُهَا حَدِيدٌ، لَا يَفْتَرُ عَذَابُهَا، وَلَا يَمُوتُ سُكَّانُهَا، دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا يُسْمَعُ لِأَهْلِهَا دَعْوَةٌ.

شود، و بزرگسال بمستی و بیهوشی درآید، و کود کان نارس در جنین بیفتند، و هر زن شیردهی از کودک شیرخوارش غافل گردد، روزی که چهره درهم کشیده، و اخم برهم بسته، روزی که شر آن در همه جا پخش است. همانا ترس آنروز فرشتگانی را که گناهی ندارند به هراس اندازد، و آسمانهای هفتگانه و کوههای استوار و زمین گسترده و گاهوار از بیم آن بلرزه افتند، و آسمان بشکافد و در آنروز فرو هشته باشد و سرخ و مذاب شود، و کوهها پس از آنهمه صلابت و سختی همه بصورت ریگ روان انباشته درآیند، و در صور دمیده شود پس هر که در آسمانها و زمین باشد - جز آنکس که خدا خواهد - بهراس افتد چه رسد بآنکس که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکم گناه نموده که اگر خداوند او را نیامرزیده و از شدائد آن روز به او رحم ننموده باشد. چنین کسی از همه اینها بگذرد و به غیر اینها برسد، به آتشی که ژرفایش عمیق، و سوزشش شدید، و نوشابه اش صدید (چرک و خون زنان زناکار)، و عذابش جدید (تازه بتازه) و گرزهایش حدید (از آهن) است، عذابش کاهش نیابد، و ساکنانش نمیرند، جایگاهی است که رحمتی در آن نیست، و دعای اهل آن شنیده نشود (بهدف اجابت نرسد).

۱- ظاهراً نفع صور پیش از شکافتن آسمان و... واقع می شود و در اینجا رعایت ترتیب نشده بلکه تنها صرف خبر از وقایع آنروز است.

وَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ مَعَ هَذَا رَحْمَةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنِ الْعِبَادِ ، جَنَّةٌ
عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ، [خَيْرٌ] لَا يَكُونُ مَعَهَا شَرٌّ
أَبَدًا ، لَذَاتُهَا لَا تُبَلُّ ، وَمُجْتَمَعُهَا لَا يَتَفَرَّقُ ، سُكَّانُهَا قَدْ جَاوَزُوا الرَّحْمَنَ ، وَقَامَ
بَيْنَ أَيْدِيهِمُ الْعِلْمَانُ ، بِصِخَافٍ مِنَ الذَّهَبِ فِيهَا الْفَاكِهَةُ وَالرَّيْحَانُ .
ثُمَّ أَعْلَمَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَدَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي : أَهْلَ
مِصْرَ ، فَإِذَا وَدَّيْتُكَ مَا وَدَّيْتُكَ مِنْ أُمَّةٍ فَانْتِ حَقِيقٌ أَنْ تَخَافَ مِنْهُ عَلَيَّ
نَفْسِيكَ ، وَأَنْ تَحْذَرَ مِنْهُ عَلَيَّ دِينِيكَ ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُسْخِطَ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ
بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَافْعَلْ ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ ، وَدَلِيلًا فِي
شَيْءٍ سِوَاهُ خَلْفٌ مِنْهُ . اِشْتَدَّ عَلَيَّ الظَّالِمُ ، وَخُذُّ عَلَيْهِ ، وَلِيَنَّ لِأَهْلِ الْخَيْرِ ، وَقَرِّبَهُمْ ،
وَاجْعَلْهُمْ بِطَائِفَتِكَ وَإِخْوَانِكَ .

وَانظُرْ إِلَى صَلَاتِكَ كَيْفَ هِيَ ، فَإِنَّكَ إِمَامُ الْقَوْمِ ، [يَنْبَغِي لَكَ] أَنْ

بندگان خدا! بدانید که در کنار این همه عذاب، رحمت خدا قرار دارد که
از دسترس بندگان دور نیست، بهشتی که فضای آن باندازه پهنای آسمان و زمین
است که برای پرهیزکاران فراهم آمده است، آن خیری است که ابداً شری با آن
نیاشد، لذتهایش ملال نیاورد، و گرد هم آئی آن بجدائی نینجامد، ساکنان آن در
همسایگی خدای رحمن بسر برند، و پسران زیاروی سینی هائی از زر که پراز
میوه و سبزیجات خوشبوست بدست دارند و بخدمت آنان کمر بندند.
سپس ای محمدمبن ابی بکر بدان که من حکومت بزرگترین سپاه و
لشکر را نزد خویش که اهل مصر باشند بتو سپردم، حال که اینچنین امری را
که حکومت مردم است بتو سپرده ام چه سزاوار است که مراقب بوده و از آن برخود
بیم کنی، و بردین خود در حذر باشی، پس اگر توانستی که خدا - عزوجل - را با
خرسند ساختن احدی از آفریدگانش بخشم نیاوری بکن، که خدا - عزوجل -
جایگزین خوبی است بجای دیگران، و هیچ چیزی جز خودش جایگزین وی
نتواند شد. برستمگر سخت گیر، و جلوی او را بگیر، و برای خوبان نرم باش، و
بخود نزدیکشان ساز، و آنان را همراز و برداران خود قرار ده.
بنمازت بنگر که چگونه میگراری زیرا که تو پیشوای آن قوم هستی،

تَمَّتْهَا وَلَا تُخَفِّفْهَا ، فَلَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِمْ نُقْصَانٌ إِلَّا كَانَ [إِنْهُ ذَلِكَ] عَلَيْهِ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ صَلَاتِهِمْ شَيْءٌ . وَتَمَّتْهَا وَتَحَفِظْ فِيهَا يَكُنْ لَكَ مِثْلُ أُجُورِهِمْ وَلَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجْرِهِمْ شَيْئًا . ثُمَّ انْظُرْ إِلَى الْوُضُوءِ فَإِنَّهُ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ ، وَتَمَضُّضُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَاسْتِنْشَاقُ ثَلَاثًا ، وَاغْتِسَالُ وَجْهِكَ ، ثُمَّ يَدَاكَ الْيُمْنَى ، ثُمَّ يَدَاكَ الْيُسْرَى ، ثُمَّ امْسَحْ رَأْسَكَ وَرِجْلَيْكَ ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ ؛ وَاعْلَمْ أَنَّ الْوُضُوءَ نِصْفُ الْإِيمَانِ .

ثُمَّ ارْتَقِبْ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا لِقَوْتِهَا وَلَا تَعْجَلْ بِهَا قَبْلَهُ لِفِرَاقِ ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْهُ لِشُغْلٍ ، فَإِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَتَانِي جِبْرَائِيلُ ﷺ فَأَرَانِي وَقْتُ الصَّلَاةِ [، فَصَلِّ الظُّهْرَ] حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فَكَانَتْ عَلَى حَاجِبِهِ الْأَيْمَنِ ، ثُمَّ أَرَانِي وَقْتُ الْعَصْرِ فَكَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حِينَ غَابَ

زیبنده توست که آنرا کامل بجای آوری و سبک نگذاری، که هیچ پیشوائی در جلو قومی نماز نگذارد و نقصانی در نمازشان پیدا شود جز اینکه گناه آن بگردن اوست بدون آنکه چیزی از ثواب نماز آنان کاسته شود. و نماز را کامل بجای آرو ارکان آنرا بخوبی حفظ کن تا پاداشی بمانند پاداش آنان برای تو باشد بدون آنکه چیزی از پاداش آنان کم گردد.

سپس در وضو دقت کن، که آن از شرائط کامل بودن نماز است، سه بار آب بدهان بگردان، و سه بار بینی خود را بشوی، و صورت، سپس دست راست و سپس دست چپ خود را بشوی، سپس بر سر و دو پای خود مسح کن، که رسول خدا (ص) را دیدم که چنین می کرد، و بدان که وضو نیمی از ایمان است.

سپس مراقب وقت نماز باش، و آن را در وقت خود بگذار، پیش از وقت بخاطر بیکاری در انجام آن شتاب مکن، و بخاطر سرگرمی به کار از وقت خود تأخیرش مینداز، همانا مردی از رسول خدا (ص) از اوقات نماز پرسش نمود، فرمود: جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را بمن نمایاند، پس نماز ظهر را بهنگامی که خورشید در وسط آسمان و بر بالای ابروی راستش قرار گرفته بود بخواند، سپس وقت نماز عصر را بمن نمایاند و آن زمانی بود که سایه هر چیز باندازه خودش شده بود، سپس نماز مغرب را بهنگامی که آفتاب غروب کرد بخواند، سپس نماز عشاء

الشَّفَقُ، ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ فَغَلَسَ بِهَا رَ النَّجُومُ مُشْتَبِكَةً، فَصَلَّ لِهُذِهِ الْأَوْقَاتِ،
وَالزَّمِ السُّنَّةَ الْمَعْرُوفَةَ وَالطَّرِيقَ الْوَاضِحَ.

ثُمَّ انظُرُوا كَوَعَكَ وَسُجُودَكَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ أُمَّةً النَّاسِ صَلَاةً،
وَ أَخْفَهُمْ عَمَلًا فِيهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ، فَمَنْ
ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لِيُغَيِّرَهَا أَضْيَعًا. أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي يَرَى وَلَا يُرَى وَ هُوَ بِالْمَنْظَرِ
الْأَعْلَى أَنْ يَجْعَلَنَا وَإِيَّاكَ مِنْ مَنْ يُحِبُّ وَ يَرْضَى، حَتَّى يُعَيِّنَنَا وَإِيَّاكَ عَلَى
شُكْرِهِ وَ ذِكْرِهِ وَ حُسْنِ عِبَادَتِهِ وَ أَدَاءِ حَقِّهِ، وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ اخْتَارَ لَنَا فِي
دُنْيَانَا وَ آخِرَتِنَا.

وَ أَنْتُمْ يَا أَهْلَ مِصْرَ فَلْيُصَدِّقْ قَوْلَكُمْ فِعْلَكُمْ، وَ سِرَّكُمْ عَلَانِيَتَكُمْ، وَ لَا
تُخَالِفِ السُّنَّةَ قُلُوبُكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي إِمَامُ الْهُدَى وَ إِمَامُ الرَّدَى،
وَ وَصِي النَّبِيِّ ﷺ وَ عَدُوُّهُ. إِنَّنِي لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مُؤْمِنًا وَ لَا مُشْرِكًا، أَمَّا

را هنگامی که شفق پنهان شد بجای آورد، سپس نماز صبح را هنگامی گزارد که
سیاهی شب با سپیدی صبح درآمیخته، و هنوز ستارگان مشتبک بودند. پس تونیز
در این اوقات نماز بگزار، و همراه سنت معروف و راه روشن و آشکار باش.
سپس در رکوع و سجود خود کمال دقت بجای آر، که رسول خدا (ص)
نمازش از همه مردم کامل تر، و در عین حال سبکتر و کوتاهتر بود. و بدان که هر
عملی از تو بدنبال نماز توست، پس آنکس که نماز خود را تباه می سازد (و با
شرائط معمول بجا نمی آورد) البته نسبت بچیزهای دیگر تباه سازتر است. از
خدائی که می بیند و دیده نمی شود و در دیدگاه اعلی قرار دارد می خواهم که ما و
تورا از جمله کسانی قرار دهد که دوستشان دارد و از آنان خرسند است، تا
جائیکه ما و تورا برادای سپاس و یادآوریش و حُسن عبادت و ادای حَقِّش، و بر
آنچه که در دنیا و آخرتمان برای ما برگزیده یاری رساند.

و شما ای مردم مصر باید که کردارتان بدرستی سختتان، و ظاهرتان
بصحت نهانتان گواهی دهد، و زبانتان با آنچه در دل دارید مخالف نباشد.
و بدانید که پیشوای هدایت با پیشوای هلاکت، و وصی پیامبر (ع) و دشمن او برابر
نیستند. راستی که من بر شما از مؤمن و مشرک بیم ندارم، — چرا که خداوند مؤمن

المؤمنُ قَيَّمَنَّهُ اللهُ بِإِيْمَانِهِ ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَحْجِزُهُ اللهُ عَنْكُمْ بِشِرْكِهِ ، لَكِنَّ أَخَافُ عَلَيْكُمْ الْمُنَافِقَ ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ .

یا محمد بن ابی بکر! اعلم أن أفضل الفقه الورع في دين الله، والعمل بطاعته، وإنني أوصيك بتقوى الله في سرِّ أمرِكَ وعلانيَّتِكَ وعلى أيِّ حالٍ كنت عليه. الدنيا دارُ بلاءٍ، والآخرة دارُ الجزاءِ ودارُ البقاءِ، فاعملْ لما يَبْقَى، واعدِلْ عمَّا يَبْقَى، ولا تَنَسَ نصيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا. إنني أوصيك بسبعِ هُنَّ جوامِعُ الإسلامِ: تَخَشَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ولا تَخْشَى النَّاسَ فِي اللهِ، وَخَيْرُ الْقَوْلِ مَا صَدَقَهُ الْعَمَلُ، وَلا تَقْضِ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ بِقَضَاءِ بَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ فَيَخْتَلِفَ أَمْرُكَ وَتَزِيغُ عَنِ الْحَقِّ، وَأَحِبَّ لِعَامَّةِ دَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ، وَآكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَوْجَبُ لِلْحُجَّةِ وَأَصْلَحُ لِلرَّعِيَّةِ، وَخُصِّ الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، وَلا تَخَفْ فِي اللهِ لَوَمَةَ لَائِمٍ، وَأَنْصَحِ الْمَرْءَ إِذَا اسْتَشَارَكَ،

را بخاطر ایمانش (از خیانت) باز می دارد، و شرّ مشرک را با اظهار شرکش از شما دور می سازد— ولیکن از منافق بر شما بیمناکم، آنچه را می پسندید می گوید، و آنچه را که خوش ندارید می کند.

محمّد بن ابی بکر! بدان که برترین فقه و دانائی، پرهیزگاری در دین خدا و عمل بطاعت اوست. و من تورا به پروای الهی در پنهان و آشکار کارهایت و در هر شرایطی که هستی سفارش می کنم، دنیا خانه گرفتاری و بلا، و آخرت، سرای پاداش و بقاست، پس برای آنچه باقی می ماند عمل کن، و از آنچه از دست می رود روی بگردان، و بهره خود را از دنیا فراموش مکن.

من تورا به هفت (یا نه) چیز که حاوی کلیات اسلام است سفارش می کنم: از خدا— عزوجل— بترس، و در راه خدا از هیچکس نترس، و بهترین سخن آنست که عمل بدرستی آن گواهی دهد، و در یک امر دوگونه داوری مکن که کارت دچار پراکنندگی گردد و از حق برکنار آفتی، و برای عموم مردم تحت فرمانت آن را بپسند که برای خود و خانواده ات می پسندی، و همانرا برای آنان ناخوش دار که برای خود و خانواده ات ناخوش می داری که این کار حجت و

۱— از امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه پرسش شد، فرمود: سلامتی و نیرو و فراغت و جوانی و نشاط خود را در بهره گیری برای آخرت فراموش مکن.

وَاجْعَلْ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَبَعِيدِهِمْ . جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوَدَّتَنَا فِي الدِّينِ ، وَحَلَاتَنَا وَإِيَّاكُمْ حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ ، وَ أَبْقَى لَكُمْ طَاعَتَكُمْ حَتَّى يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ بِهَا إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ . أَحْسِنُوا أَهْلَ مِصْرَ مُوَازَرَةَ عَهْدِ أَمِيرِكُمْ ، وَ اثْبُتُوا عَلَى طَاعَتِكُمْ تَرِدُوا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ ﷺ . أَعَانَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ عَلَى مَا يُرْضِيهِ ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .

۴ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو نصر محمد بن عمر النيشابوري قال : حدثنا محمد بن [أبي] السري قال : حدثني أبي قال : حدثنا حفص بن غياث ، عن يزيد بن سنان ، عن مكحول ، عن واثلة بن الأسقع قال : قال رسول الله ﷺ : لا تظهر الشماتة لأخيك [فيعافيه الله] ويبتليك .

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

دلیل تورا رساتر سازد و آنانرا بهتر بصلاح آورد، و در راه حق در ژرفنای شدائد فرو رو، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری باک مدار، و هر کس که با تو مشورت کرد خیر او را در نظر گیر، و خودت را نمونه و الگوی هر دور و نزدیکی از مسلمانان قرار ده.

خداوند - عزوجل - دوستی ما را با یکدیگر در راه دین قرار دهد، و ما و شما را بزیور پرهیزکاران بیاراید، و فرمانبری شما را برایتان پایدار بدارد تا بدان وسیله ما و شما را برادرانی که در بهشت بروی تختها روبروی هم تکیه زده اند قرار دهد.

ای مردم مصر، بخوبی به محمد امیر خودتان یاری رسانید، و بر فرمانبری خود پایدار بمانید تا اینکه (در قیامت) بر سر حوض پیامبرتان وارد شوید. خداوند ما و شما را نسبت بآنچه می پسندد یاری دهد، و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

۴ - واثلة بن أسقع گوید: رسول خدا (ص) فرمود: برادرت را آشکارا سرزنش مکن، که خداوند او را عافیت بخشد و تورا (بهمان عیب) گرفتار سازد.

المجلس الثاني والثلاثون

مجلسٌ يومَ الأربعاءِ الثامنِ عشرَ من شهرِ رمضانَ سنةَ تسعٍ و اربعمائه
مما سمعناه جميعاً . حدثنا الشيخُ الجليلُ المفيدُ أبو عبد الله محمدُ بنُ محمدِ بنِ النعمانِ
- أدامَ اللهُ تَأْييدهَ - .

۱ - قال : أخبرني أبو القاسمِ جعفرُ بنُ محمدِ بنِ قولويه قال : حدثني أبي
قال : حدثني سعدُ بنُ عبد الله ، عن أحمدَ بنِ محمدِ بنِ عيسى ، عن يونسَ بنِ
عبد الرحمن ، عن كليبِ بنِ معاويةَ الأسدي قال : سمعتُ أبا عبد الله جعفرَ بنَ
محمدٍ عليه السلام يقول : أما واللهِ إنكم لعلي دينِ الله و ملائكتِهِ ، فأعينونا على ذلكِ
بورعٍ واجتهادٍ ، عليكم بالصلاةِ والعبادةِ ، عليكم بالورعِ .

۲ - قال : أخبرني أبو الحسنِ شلي بنُ خالدِ المرأغي قال : حدثنا أبو القاسمِ
الحسنُ بنُ علي الكوفي قال : حدثنا جعفرُ بنُ محمدِ بنِ مروان قال : حدثنا أبي
قال : حدثنا مسيحُ بنُ محمدٍ قال : حدثني أبو علي بنِ أبي عمرة الخراساني ، عن
إسحاق بنِ إبراهيم ، عن أبي إسحاق السبيعي قال : دخلنا على مسروقِ بنِ
الأجدع ، فاذا عنده صيفٌ له لا تعرفه و هما يطعمانِ من طعامِ لهما ، فقال
الصيفُ : كنتُ مع رسولِ الله صلى الله عليه وآله بهذين - فلما قالها عرفنا أنه كانت له

مجلس سی ودوم

چهارشنبه ۱۸ رمضان المبارک ۴۰۹

۱- کلب بن معاویة اسدی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که
می فرمود: هان- بخدا سوگند- که شما (شیعیان) بر دین خدا و فرشتگان او
هستید، پس ما را بر این دین با پرهیزکاری و جدیت یاری دهید، بر شما باد به
نماز و عبادت، بر شما باد برعایت پاکدامنی و پرهیزکاری.

۲- ابواسحاق سبیعی گوید: بر مسروق بن اجدع وارد شدیم، مهمانی
داشت که او را نشناختیم، و هر دو مشغول غذا خوردن بودند. آن میهمان گفت:
من در جنگ حنین با رسول خدا (ص) بودم- از این سخن در یافتیم که او پیامبر
(ص) را دیده و یا حضرت صحبتی داشته است- که صفیه دختر حیی بن اخطب

۱- صفیه همسر رسول خدا (ص) است که نخست زن کنانه بن ربیع یهودی بود، و در جنگ خیبر ←

صُحْبَةً مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: - فَبَجَاءَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُسَيْنِ بْنِ أُخْتَبِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَِّّي لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنْ نِسَائِكَ، قَتَلْتَ الْآبَ وَالْأَخَّ وَالْعَمَّ، فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ فَأَلِي مَنْ؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِلَى هَذَا، وَأَشَارَ إِلَى أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قال: أَلَا أَحَدٌ تُكْمُ بِمَا حَدَّثَنِي بِهِ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ؟ قُلْنَا: بَلَى، قال: قال: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا أَعْوَرُ؟ قال: قُلْتُ: حُبُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قال: اللهُ؟ قُلْتُ: اللهُ، فَنَاشَدَنِي ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ مَوَدَّةً تَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يُحِبُّنَا، وَلَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يُبْغِضُنَا، فَاصْبِرْ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَكَانَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ قَدْ

حضور پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من چون دیگر زنان شما نیستم، پدر و برادر و عموی مرا کشته اید (و من کسی را ندارم)، بنابراین پس از وفات شما به چه کسی رجوع کنم؟ حضرت فرمود: باین شخص - و با دست به علی بن ابی طالب (ع) اشاره نمود.

و نیز همان میهمان گفت: آیا شما را به خبری که حارث اعور بمن باز گفت خبر ندهم؟ گفتیم: چرا، گفت: (که حارث گفت:) خدمت علی بن ابی طالب (ع) رسیدم، حضرت فرمود: اعورا برای چه آمدی، گفتیم: یا امیرالمؤمنین دوستی شما مرا بدینجا کشانده است. فرمود: تو را بخدا راست می گوئی؟ گفتیم: بخدا سوگند، آری، حضرت: سه بار مرا سوگند داد سپس فرمود: آگاه باش که بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند دل او را بایمان آزموده باشد جز اینکه دوستی ما را در قلب خود احساس می کند و ما را دوست می دارد. و بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند بر او خشم گرفته باشد جز اینکه بغض و دشمنی ما را در دل خود احساس می کند و ما را دشمن می دارد. بنابراین دوست ما هر روز که روز را آغاز می کند در انتظار رحمت بسر می برد، و

اسیر شد و پیامبر (ص) بعنوان سهم خود او را گرفت و آزاد نمود سپس به همسری خود درآورد. ابن حجر گوید: «در سال ۳۶ هجری وفات یافته، و بعضی گویند: در زمان معاویه از دنیا رفته است، و این قول صحیح است.»

فُتِحَتْ لَهُ ، وَأَصْبَحَ مُبْغِضًا عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ، فَهَنِيئًا لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ ، وَتَعَسًا لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ .

۳ - قال أخبرني أبو علي الحسن بن علي بن فضال الرازي قال : حدثنا أبو الحسن علي بن أحمد بن بشر العسكري ، قال : حدثنا أبو إسحاق محمد بن هارون بن عيسى الهاشمي قال : حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن مهدي الأبلبي قال : حدثنا إسحاق بن سليمان الهاشمي قال : حدثني أبي قال : حدثني هارون الرشيد قال : حدثني أبي المهدي قال : حدثني المنصور أبو جعفر عبد الله بن محمد بن علي قال : حدثني أبي ، عن جدي علي بن عبد الله بن العباس ، عن عبد الله بن العباس بن عبد المطلب قال : سمعت رسول الله ﷺ يقول : يا أيها الناس نحن في القيامة ركبان أربعة ليس غيرنا ، فقال له قائل : يا أبي أنت و أمي يا رسول الله من الركبان ؟ قال : أنا على البراق ، و أخي صالح على ناقه الله التي عقرها قومه ، و ابنتي فاطمة على ناقتي العضاء ، و علي بن أبي طالب على ناقه من نوق الجنة خطامها من لؤلؤ رطب ، و عيناها من ياقوتين حراوين ، و بطنها من زبرجد أخضر ، عليها قبة من لؤلؤة بيضاء يرى ظاهرها

درهای رحمت نیز بروی او گشوده است، و دشمن ما روز را آغاز می کند در حالیکه بنای کار خود را بر لب پرتگاهی قرار داده که او را باتش دوزخ دراندازد. پس رحمت اهل رحمت گوارایشان باد، و جایگاه اهل دوزخ نیز همان هلاکتشان باد.

۳ - عبد الله بن عباس بن عبد المطلب گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: ای مردم ما تنها چهار نفریم که در قیامت سواره ایم و سواره دیگری جز ما نیست. مردی عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا آن سواران کیانند؟ فرمود: من بر براق خود سوارم، و برادرم صالح (پیامبر) بر همان شتری که قومه آنرا پی کردند، و دخترم فاطمه بر شتر عصبای من، و علی بن ابی طالب بر شتری از اشتران بهشتی سوار است که افسار آن از مروارید آبدار، و چشمانش از یاقوت سرخ، و شکمش از زبرجد سبز است، بر روی آن شتر قبه ای است از مروارید سپید که درون آن از شقایق نمایان است، بیرونش از رحمت سرشار، و

مِنْ بَاطِنِهَا، وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ بَاطِنُهَا مِنْ عَفْوِ اللَّهِ، إِذَا أَقْبَلَتْ زَفَّتْ، وَ إِذَا أُدْبِرَتْ زَفَّتْ، وَهُوَ أَمَامِي.

عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ ذَلِكَ التَّاجُ، لَهُ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ يُضِيءُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، وَبِيَدِهِ لِيَاءُ الْحَمْدِ، وَهُوَ يُنَادِي فِي الْقِيَامَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. فَلَا يَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: نَبِيُّ مُرْسَلٌ، وَ لَا يَمُرُّ بِنَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا قَالَ: مَلِكٌ مُقَرَّبٌ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَيْسَ هَذَا مَلَكًا مُقَرَّبًا، وَ لَا نَبِيًّا مُرْسَلًا، وَ لَا حَامِلَ عَرْشٍ، هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. وَ تَجِيءُ شِيعَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ فَيُنَادِي مُنَادٍ لِشِيعَتِهِ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْعَلَوِيُّونَ، فَيَأْتِيهِمُ النَّدَاءُ: أَيُّهَا الْعَلَوِيُّونَ أَنْتُمْ آمِنُونَ، ادْخُلُوا الْجَنَّةَ مَعَ مَنْ كُنْتُمْ تُوَالُونَ.

۴ - قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الريان بن الصلت قال:

درونش از عفو خدا انباشته است، وقتی مرکب حرکت می کند آن قبه می درخشد و تلالوی و بژه دارد، و او (علی) در پیشاپیش من روان است.

تاجی از نور بر سر دارد که برای اهل محشر نورافشانی کند، و آن تاج هفتاد پایه دارد که هر پایه ای چون ستاره درخشانی در افق آسمان می درخشد، و پرچم حمد بدست اوست، و در قیامت ندا کند: لا اله الا الله، محمد رسول الله، پس از نزد هیچ دسته ای از فرشتگان عبور نکند جز اینکه گویند: پیامبر مرسلی است، و بر هیچ پیامبر مرسلی گذر نکند جز اینکه گویند: فرشته مقرب است. پس آواز دهنده ای از اندرون عرش ندا دهد: آی مردم این مرد نه فرشته مقرب است، نه پیامبر مرسل، و نه حامل عرش، بلکه علی بن ابی طالب است. و پس از او شیعیان و پیروانش می آیند، پس منادی بی بانان گویند: شما که هستید؟ گویند: ما علویان (پیروان علی) هستیم. پس ندا رسد: ای علویان شما همگی در امانید، بنابراین با هر کس که او را دوست می داشتید در بهشت وارد شوید.

۴- ریان بن صلت گویند: از حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام

سَمِعْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو بِكَلِمَاتٍ فَحَفِظْتُهَا عَنْهُ ، فَمَا دَعَوْتُ بِهَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنِّي ، وَهِيَ : « اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَسِي فِي كُلِّ كَرْبٍ ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شَدِيدَةٍ ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَلٌ وَعُدَّةٌ ، كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ ، وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ ، وَتُعْمَى فِيهِ الْأُمُورُ ، وَيَخْذَلُ فِيهِ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالصَّدِيقُ ^(۱) ، وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ ، وَشَكَوْتَهُ إِلَيْكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ ، وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ .

فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا ، وَلَكَ الْمِنَّةُ فَاضِلًا ، بِنِعْمَتِكَ تَمُّ الصَّالِحَاتُ ، يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ ، وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفٌ ، أَنْلِنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِينِي بِهِ عَنِ مَعْرُوفٍ مِّنْ سِوَاكَ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

شنیدم که بکلماتی چند دعا می فرمود، من آنها را حفظ کردم، پس در هیچ سختی و گرفتاری بی آنها نخواندم مگر اینکه خداوند آنها را از من برطرف ساخت و گشایشی برایم حاصل نمود، و آن کلمات این است: «خداوند! تو پشتیبان منی در هر غمی، و امید منی در هر شدتی، و در هر امر ناگواری که بر من فرود آید تو پشتیبان و ساز و برگ منی، چه غمها که دل در برابر آنها سست گشته، و چاره جوئی اندک، و کارها گنگ و زبون ساز باشند، و بهنگام هجوم آنها دوستان دور و نزدیک دست از یاری بکشند، و دشمن زبان بملامت گشاید، و من همه را به نزد تو آوردم، و گلایه آنها را بتو نمودم، در حالیکه درباره همه آنها از جز تو دلبریده و تنها روی دل سوی تو داشتم، و تو همه را برطرف ساختی، و از من زدودی، و از آنها کفایت نمودی. پس تو اختیاردار هر نعمت، و صاحب هر حاجت، و منتهای هر میل و آرزو هستی.

پس سپاس فراوان از آن توست و منت افزون از برای توست. با نعمت تو اعمال صالح با تمام رسد، ای معروفی که بکارهای پسندیده معروفی، و ای آنکه باعمال نیک موصوفی، از نیکیهای خود آنقدر بمن ارزانی دار تا بدان سبب از نیکی دیگران بی نیازم سازی، برحمت خودت ای مهربانترین مهربانان».

(۱) فی نسخه « واللصیق » مکان « والصدیق » .

۵ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراني قال : حدثنا أبو القاسم الحسن بن علي ، عن جعفر بن محمد بن مروان ، عن أبيه قال : حدثنا أحمد بن عيسى قال : حدثنا محمد بن جعفر ، عن أبيه جعفر بن محمد ، عن آباءه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : خلّتان لا تجتمعان في منافق : فقه في الإسلام ، و حسن سميت في الوجه . و صلى الله على سيدنا محمد النبي و آله و سلم تسليمًا .

المجلس الثالث والثلاثون

مجلس يوم السبت الحادي والعشرين من شهر رمضان سنة تسع وأربعمئة مما سمعناه جميعاً . حدثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان - أبتدأه جراسته - .

۱ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد قال : حدثني أبي قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، عن علي بن محمد القاشاني ، عن الأصفهاني ، عن سليمان بن داود المنقري ، عن حفص بن غياث قال : قال أبو عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام : إذا أراد أحدكم ألا يسأل الله شيئاً إلا أعطاه فليأمن من الناس كلهم ، ولا يكون له رجاء إلا من عند الله عز وجل ، فإذا علم الله ذلك من قلبه لم يسأل شيئاً إلا أعطاه . فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا ،

۵ - محمد بن جعفر از پدرش امام صادق از پدران خود عليهم السلام روایت نموده که رسول خدا (ص) فرمود: دو خوی پسندیده در منافق فراهم نیاید: دانش و بینش در اسلام، و اثر خوشرونی در چهره.

مجلس سی و سوم

شنبه ۲۱ ماه رمضان المبارک ۴۰۹

۱ - حفص بن غياث گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شما اراده کند و بخواهد که چیزی از خداوند درخواست نکند جز اینکه باو ببخشد باید که از تمامی مردمان ناامید گردد، و امیدی جز بخدا - عزوجل - نبندد، پس چون خداوند چنین حالتی را از دل بنده بداند آن بنده چیزی نخواهد مگر اینکه خداوند باو ببخشد. پس بحساب خودتان برسید پیش از آنکه بحسابتان برسند، که در

فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ . ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : « فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ^(۱) » .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ الْمَالِكِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّهِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقُولٌ ، وَعَمَلٌ مَعْمُولٌ ، وَعِرْفَانٌ الْعُقُولِ .

قال أبو الصَّلْتِ : فَحَدَّثْتُ بِهِذَا الْحَدِيثَ فِي مَجْلِسِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ ، فَقَالَ لِي أَحْمَدُ : يَا أَبَا الصَّلْتِ لَوْ قُرِئَ هَذَا إِلَّا سَنَادُ عَلِيِّ الْمَجَانِينِ لَأَفَقُوا .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَلِيمَانَ الطُّوسِيُّ ، عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ بَكَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ ، عَنِ السُّدِّيِّ ، عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ ، عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ جَابِرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ : قَامَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِيمَانِ ، فَقَامَ عَلَيْهِ خَطِيبًا فَقَالَ :

قیامت پنجاه موقوف است که هر موقفی گوئی باندازه هزار سال بحساب شماسست . سپس حضرت این آیه را خواند : «در روز یکه مقدار آن پنجاه هزار سال است» .

۲- ابو الصلت هروی از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت نموده که آنحضرت فرمود: ایمان عبارت است از: گفتاری که بر زبان رانده شود، (شهادتین و اقرار بولایت امامان علیهم السلام) و عملی که (با اعضاء و جوارح) صورت بندد، و شناخت خردها (که حقیقت را دریابند).

ابو الصلت گوید: این حدیث را در مجلس احمد بن حنبل بازگو نمودم، احمد بمن گفت: ای ابوالصلت اگر این سند (که حاوی این نامهای گرامی است) بر دیوانگان خوانده شود همانا بهوش و سر عقل آیند.

۳- قبیصه بن جابر اسدی گوید: مردی حضور امیرالمؤمنین علی بن

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَايِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ
 عَلَى مَنْ جَازَ بِهِ، وَ جَعَلَ عِزَّ آيَاتِهِ وَالْإِيمَانَ، وَ سَلَّمَ لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هَدَى لِمَنْ
 اتَّخَمَ بِهِ، وَ زَيَّنَتْ لِمَنْ تَحَلَّى بِهِ، وَ عِصْمَةً لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ، وَ حَبْلًا لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ،
 وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ نَوْرًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ قَلْبًا
 لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ عِلْمًا لِمَنْ وَعَاهُ، وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَاهُ، وَ حُكْمًا لِمَنْ قَضَى بِهِ،
 وَ حِلْمًا لِمَنْ جَرَّبَ، وَ لُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَ فَهْمًا لِمَنْ فَطَنَ، وَ يَقِينًا لِمَنْ
 عَقَلَ، وَ بَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّطَ، وَ عِبْرَةً لِمَنْ انْتَعَطَ، وَ نَجَاةً
 لِمَنْ صَدَّقَ، وَ مَوَدَّةً مِنَ اللَّهِ لِمَنْ أَصْلَحَ، وَ زُلْفَى لِمَنْ ارْتَقَبَ، وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ
 وَ رَاحَةً لِمَنْ قَوَّضَ، وَ جَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ.

ابی طالب پیاخاست و راجع بایمان از آنحضرت پرسش نمود ، حضرت بخطابه
 برخاست و فرمود: سپاس خدائی راست که قانون اسلام را بنیان نهاد و راه ورود
 بابشخورهای آنرا برای واردین آسان ساخت، و پایه هایش را در برابر متجاوز بآن
 استحکام بخشید، و آنرا مایه عزت آنکس قرار داد که بدان مهرورزد، و صلح و سلامتی
 آنکس که بدان درآید، و هدایت آنکس که از آن پیروی کند، و زیور آنکس که
 خود را بدان آرید، و نگاهدارنده آنکس که بدان پناه برد، و رشته آنکس که بدان
 چنگ زند، و برهان آنکس که بدان سخن گوید، و نور آنکس که از آن روشنی
 جوید، و گواه آنکس که بدان بستیزه برخیزد، و پیروزی آنکس که بدان احتجاج
 و استدلال کند، و دانش آنکس که فرایش گیرد، و سخن آنکس که بازگوش
 کند، و حکم آنکس که بدان داوری نماید، و خرد (یا بردباری) آنکس که
 تجربه آموزد، و عقل خالص آنکس که دقت و اندیشه کند، و فهم آنکس که
 کنجکاوی نماید، و یقین آنکس که بیاندیشد، و بینش آنکس که تصمیم گیرد، و
 نشانه آنکس که باریک بینی کند، و عبرت آنکس که پندپذیرد، و نجات آنکس
 که باور کند، و دوستی خدا برای آنکس که باصلاح پردازد، و تقرب و
 نزدیکی آنکس که مواظبت نماید، و اعتماد و پشتیبان کسی که توکل کند، و
 آسایش آنکس که کار خود را بخدا واگذارد، و سپر آنکس که صبر را پیشه سازد.

۱- در پاره ای از نسخ حدیث بجای «ارتقب» «اقترب» آمده، یعنی: «نزدیکی آنکس که نزدیکی

الْحَقُّ سَبِيلُهُ، وَالْهُدَى صِفَتُهُ، وَالْحُسْنَى مَأْتَرَتُهُ، فَهَوَّاءُ بَلَجُ الْمِنْهَاجِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، يَسِيرُ الْمِضْمَارِ، جَامِعُ الْحَلَبَةِ، مُتَنَاقِسُ السُّبُقَةِ، كَرِيمُ الْفُرْسَانِ. التَّصْدِيقُ مِنْهَاجُهُ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْفِقْهُ مَصَابِيحُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالِدُنْيَا مِضْمَارُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبُقَتُهُ، وَالنَّارُ نِقْمَتُهُ، وَالتَّقْوَى عُدَّتُهُ، وَالْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ.

فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُعَمَّرُ الْفَقْهُ، وَبِالْفَقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، [وَبِالدُّنْيَا تَجُوزُ الْقِيَامَةُ^(۱)] وَبِالْقِيَامَةِ تُزَلَّفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَتُبْرَزُ الْجَحِيمُ لِلْفَاجِرِينَ.

فَالْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الصَّبْرُ، وَالْيَقِينُ، وَالْعَدْلُ، وَالْجِهَادُ. وَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: الشَّوْقِ وَالْإِشْفَاقِ وَالزَّهَادَةِ وَالتَّرَقُّبِ. أَلَا مَنْ اشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاعِنَ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ مَنْ

حق راهش، و هدایت صفتش، و کارنیک و یزگی آن است، بنا بر این برنامه اش روشن، و مناره اش بلند (یا تابان)، و چراغهایش پر نور، و هدفش بلند، و مسیر مسابقه اش کوتاه، و اسبان مسابقه اش جمع و آماده، و جایزه اش رشک مسابقه گران، و مسابقه گرانش کریم و بزرگواریند. تصدیق برنامه اش، و کارهای شایسته مناره اش، و فقه چراغهایش، و مرگ پایان و هدفش، و دنیا تمرینگاه مسابقه اش و قیامت روز دریافت پاداشش و بهشت جایزه اش، و دوزخ کیفرش، و پرهیزکاری ساز و برگش، و نیکوکاران سواران آنند.

پس ایمان بر اعمال نیک راه برده شود، و با اعمال نیک فقه رونق گیرد، و با فقه از مرگ هراس پیدا شود، و با مرگ دنیا پایان پذیرد [و با گذار دنیا قیامت رسد].^۱ و با قیامت بهشت برای پرهیزکاران نزدیک، و دوزخ برای گمراهان پدیدار گردیده شود.

پس ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، و یقین، و عدل، و جهاد. و صبر چهار شعبه دارد: شوق، و هراس، و زهدت، و انتظار. هلا، هر که به بهشت مشتاق باشد دل به شهوات ندهد، و هر که از آتش بهراسد از کارهای ناروا روی

۱- الفاظ این قسمت در نسخ حدیث متفاوت است: تحوز القیامة (قیامت بدست آید)، تحذر

زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ] وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ .
وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ ، وَ تَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ ، وَ
مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ ، وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ . فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَ الْحِكْمَةَ ، وَ مَنْ تَبَيَّنَ
الْحِكْمَةَ [عَرَفَ الْعِبْرَةَ ، وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ] عَرَفَ السُّنَّةَ ، وَ مَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ
فَكَانَتْهَا كَانِ فِي الْأَوَّلِينَ .

وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى غَامِضِ الْفَهْمِ ، وَ تَمَرَّةِ الْعِلْمِ ، وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ
وَ رَوْضَةِ الْجِلْمِ . فَمَنْ فَهَمَ فَسَّرَ جُمَلَ الْعِلْمِ ، وَ مَنْ عِلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ ،
وَ مَنْ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ لَمْ يَضِلْ ، وَ مَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْسِرْطَ [فِي] أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي
النَّاسِ حَمِيداً .

وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ،
وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ ، وَ شَتَّانِ الْفَاسِقِينَ . فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهَرَ الْمُؤْمِنِ ،
وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْكَافِرِ ، وَ مَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ ،

گرداند، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند مصیبتها بر او آسان نماید، و هر کس
مراقب و منتظر مرگ باشد بکارهای خیر بشتابد.

و یقین چهار شعبه دارد: باریک بینی، و درک حقایق، و اندرز گرفتن از
عبرتها، و روش پیشینیان. پس هر که در امور دقیق بینا شود حقیقت شناس گردد،
و هر که بحقایق رسد [عبرت شناس شود، و هر که عبرت شناس باشد با سنت
آشنا شود] و هر که سنت را بشناسد گویا که با پیشینیان بوده است.

و عدل چهار شعبه دارد: تیزفهمی (یا ژرف فهمی)، و دانش بسیار، و
شکوفه حکم (و داوری)، و بوستان حلم و بردباری. پس هر که بفهمد مجملات
علوم را تفسیر کند، و هر که عالم شود راهها و قوانین حکم را بشناسد، و هر که
راهها و قوانین حکم را بشناسد گمراه نگردد، و هر که بردباری کند در کارهایش
زیاده روی نوزد و در میان مردم خوشنام و ستوده زید.

و جهاد چهار شعبه دارد: امر بمعروف، و نهی از منکر، و پایداری در
جبهه ها، و کینه توزی با فاسقان. پس هر که امر بمعروف کند پشت مؤمن را
محکم ساخته، و هر که نهی از منکر کند بینی کافر را بخاک مالیده، و هر که در

وَمَنْ شِئِيَ الْفَاسِقِينَ غَضِبَ اللَّهُ، وَمَنْ غَضِبَ لِلَّهِ تَعَالَى فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا. فَهَذِهِ صِفَةُ
الْإِيمَانِ وَدَعَائِمُهُ.

فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: لَقَدْ هَدَيْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْتَدَدْتَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ
عَنِ الدِّينِ خَيْرًا].

۴ - قال: أَخْبَرَنَا أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي
مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ هُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ
الْحَدَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ: «إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ، وَأَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ؛ وَكَفَى بِالْمَرْءِ
عَيْبًا أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْصِي عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَأَنْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ
تَرْكَهُ، وَأَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ.»

۵ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الزِّيَّاتِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -
قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ الْأَسْكَافِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ
الْحَمِيرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
الْمُغِيرَةِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

جبهه ها پایداری کند به عهد و وظیفه خود عمل نموده، و هر که با فاسقان کینه
توزد برای خدا خشم گرفته، و هر که برای خدا خشم بگیرد حقیقتاً مؤمن است.
پس اینست ایمان و پایه های آن. سائل عرض کرد ای امیر مؤمنان راستی که هدایت و
ارشاد نمودی، خداوند از جانب دین و بخاطر آن بشما جزای خیر دهد.

۴- ابو عبیده حداء گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: رسول
خدا (ص) فرموده است: سریعترین خوبیها از نظر پاداش، نیکوئی نمودن، و
سریعترین بدیها از نظر کیفر ستم نمودن است. و همین عیب برای آدمی بس که
عیبی را در مردم ببیند که از دیدن همان عیب در وجود خود ناپیوست، و مردم را
بچیزی سرزنش کند که خودش توان ترک آنها ندارد، و بچیزی که هیچ سودی
برایش نداری همنشین خود را بیازارد.

۵- عمر بن یزید گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون رسول خدا (ص)
در میان سرزمین قدید (بروزن زبیر نام جایی در نزدیکی مکه است) فرود آمد به

قال : لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا أَنْ يُوَالِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ ، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يُوَاحِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ ، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَجْعَلَكَ وَصِيَّتِي فَفَعَلَ .

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : وَاللَّهِ لَصَاعٌ مِنْ تَمْرٍ فِي شَنْ بَالٍ خَيْرٌ مِمَّا سَأَلَ مُحَمَّدٌ رَبَّهُ ! هَلَا سَأَلَهُ مُلْكًا يَعْضُدُهُ عَلَى عَدُوِّهِ ، أَوْ كَنْزًا يَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى فِاقَتِهِ ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كَنْزًا أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» .

۶- قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمَتَوَكَّلِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِيُّ - آبَادِيٌّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي مَنْ حَضَرَ عَبْدِ الْمَلِكِ

علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی، من از خدا - عزوجل - خواسته‌ام که بین من و تو دوستی برقرار سازد، و ساخت. و از او خواستم که میان من و تو برادری افکند، و افکند، و از او خواستم که تورا وصی و جانشین من قرار دهد، و داد.

مردی از آن قوم گفت: بخدا سوگند یک صاع (پیمان‌های است نزدیک یک من) خرما در مشک پوسیده بهتر از آن چیزی است که محمد از پروردگار خود خواسته است! چرا ملک و سلطنتی درخواست نکرده که او را بر دشمنش یاری دهد، یا گنجی که بدان سبب بر فقر و تهیدستی خود چیره گردد؟! پس خدای متعال این آیه را فرستاد: «گویا تو پاره ای از آنچه را که بتوحی شده نادیده می گیری یا سینه ات به تنگ می آید از اینکه می گویند: چرا گنجی بر او فرود نیامده یا فرشته ای در کنار او نیامده است؟ جز این نیست که تو تنها بیم دهنده ای، و خداوند بر هر چیزی وکیل است» هود: ۱۲!

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: مردی که در هنگام سخنرانی عبدالملک بن مروان برای مردم در مکه حضور داشته برای من گفت: چون عبدالملک در میان

۱- این آیه مکی است، و نزول پیامبر (ص) در قدید و نیز منافقین که از این یاوه سرانی ها داشتند در مدینه و پس از هجرت بوده است، لذا ممکن است این آیه شریفه مکرر نازل شده باشد.

ابن مَرَّانَ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ بِمَكَّةَ ، فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَوْضِعِ الْعِظَةِ مِنْ خُطْبَتِهِ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ : مَهَلًا مَهَلًا ، إِنَّكُمْ تَأْمُرُونَ وَ لَا تَأْتِمِرُونَ ، وَتَنْهَوْنَ وَ لَا تَنْتَهُونَ ، وَتَعْظُونَ وَ لَا تَتَّعِظُونَ ؛ أَفَأَقْتِدَاءَ سِيرَتِكُمْ ؟ أَمْ طَاعَةَ لِأَمْرِكُمْ ؟ فَإِنْ قُلْتُمْ : أَقْتَدُوا بِسِيرَتِنَا ، فَكَيْفَ نَقْتَدِي بِسِيرَةِ الظَّالِمِينَ ؟ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي اتِّبَاعِ الْمُجْرِمِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا ، وَ جَعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا ؛ وَ إِنْ قُلْتُمْ : أَطِيعُوا أَمْرَنَا وَاقْبَلُوا نُصَحَنَا ، فَكَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرَهُ مَنْ يَغْشَى نَفْسَهُ ؟ أَمْ كَيْفَ تَجِبُ طَاعَةُ مَنْ لَمْ تَثْبُتْ لَهُ عَدَالَةٌ .

وَ إِنْ قُلْتُمْ : خُذُوا الْحِكْمَةَ مِنْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهَا ، وَاقْبَلُوا الْعِظَةَ مِنْ مِمَّنْ سَمِعْتُمُوهَا ، فَلَعَلَّ فِينَا مَنْ هُوَ أَفْصَحُ بِصُنُوفِ الْعِظَاتِ ، وَ أَعْرَفُ بِوُجُوهِ اللُّغَاتِ مِنْكُمْ ، فَزَحِّزُوا عَنْهَا ، أَطْلِقُوا أَقْفَالَهَا ، وَ خَلُّوا سَبِيلَهَا ، يَنْتَسِدِبْ لَهَا الَّذِينَ شَرَدْتُمُوهُمْ فِي الْبِلَادِ ، وَ نَقَلْتُمُوهُمْ عَنْ مُسْتَقَرِّهِمْ إِلَى كُلِّ وَادٍ ، فَوَاللَّهِ مَا قَلَدْنَاكُمْ

سخنرانی خود به پند دادن و اندرز گفتن لب گشود، مردی برخاست و گفت: آهسته، درنگ کن، شما دستور می دهید ولی خود بکار نمی بندید، و نهی می کنید ولی خود دست باز نمی دارید، و پند می دهید و خود پند نمی پذیرید؛ آیا با اینحال از روش شما پیروی کنیم، یا اینکه فرمانتان را گردن نهیم؟!

پس اگر گوئید: از روش ما پیروی کنید، چگونه ما از روش ظالمان پیروی نمائیم؟ و چه دلیلی بر پیروی از مجرمانی که مال خدا را دست بدست میان خود گردانده، و بندگان خدا را بزیربوغ بندگی خود کشیده اند، وجود دارد؟ و اگر گوئید: به فرمان ما گردن نهید، و پند ما را بپذیرید، چگونه ممکن است دیگری را پند دهد کسیکه با خودش مکر و خیانت می ورزد؟ یا چگونه واجب است اطاعت آنکس که عدالتی برای او ثابت نگشته است؟

و اگر گوئید: حکمت را هر کجا یافتید بگیرید، و پند را از هر کس شنیدید بپذیرید؛ شاید در میان ما کسیکه زبانش به انواع پندها گویاتر، و به وجوه لغات آشناتر بوده، وجود داشته باشد، پس از این مقام کنار روید، و قفلهایش را بگشائید، و راهش را باز کنید، تا آنانکه (لایق و شایسته این کارند و) شما در شهرها پراکنده و تبعیدشان نموده، و از مسکن و مأوای خویش به هر وادی بی

أَزِمَّةَ أُمُورِنَا ، وَ حَكَمْنَاكُمْ فِي أُبْدَانِنَا وَأَمْوَالِنَا وَأَدْيَانِنَا لِتَسِيرُوا فِيهَا بِسِيرَةِ
الْجَبَّارِينَ ، غَيْرَ أَنَا نَصَبْتُ [أَنْفُسَنَا] لِاسْتِيفَاءِ الْمُدَّةِ ، وَ بُلُوغِ الْغَايَةِ ، وَ تَمَامِ
الْمِحْنَةِ ، وَ لِكُلِّ قَائِلٍ مِنْكُمْ يَوْمٌ لَا يَعُدُّهُ ، وَ كِتَابٌ لَا بُدَّ أَنْ يَتَلَوَّهُ ، لَا يُغَادِرُ
صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا « وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » .

قال : فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ فَقَبِضَ عَلَيْهِ ، وَ كَانَ ذَلِكَ آخِرَ
عَهْدِنَا بِهِ ، وَ لَأَنْدَرِي مَا كَانَتْ حَالُهُ .

۷ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي
قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ
عَمْرِو الرَّازِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَمْرِو الْهَرَمُزَانِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَمَّا مَرِضَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ ﷺ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَصَّتْ إِلَى
عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا ، وَ يُخْفِيَ خَبْرَهَا ، وَ لَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا ،

در بدرشان ساخته اید قدم پیش نهند و کار را بدست گیرند.

بخدا سوگند ما زمام امور خود را بدست شما نسپردیم، و شما را در ابدان و
اموال و ادیان خود حاکم نکردیم که بروش جباران و زورگویان در آنها عمل
کنید، (حال دیگر چاره‌ای نداریم) جز اینکه صبر پیشه می‌سازیم تا مدت
(حکومت شما) بسر آید، و پایان کارتان فرا رسد، و دوران محنت تمام گردد، و هر
گوینده‌ای از شما را روزی است که وی را از آن گریزی نیست، و او را کتابی
(نامه عملی) است که ناچار آنرا خواهد خواند، کتابی که هیچ خرد و کلانی را
فرو گذار نکرده و همه را بشمار آورده است «و بزودی آنانکه ستم کردند خواهند
دانست که بکدامین سرانجامی گرفتار آیند» شعراء : ۲۲۷ .

راوی گوید: سپس بکتن از ما موران ویرادستگیر کرد، و این آخرین دیدار
ما از آنمرد بود و دیگر ندانستیم حالش چه شد.

۷ - علی بن محمد هرمزانی از امام سجاد از پدرش امام حسین
علیهما السلام روایت کند که آنحضرت فرمود: چون فاطمه دخت پیامبر (ص)
بیمار شد به علی (ع) وصیت نمود که امر او را کتمان، و خبرش را پوشیده دارد، و
کسی را از بیماری حضرتش آگاه نسازد، و آنحضرت چنین کرد. و خود حضرت

فَفَعَلَ ذَلِكَ . وَ كَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ ، وَ تُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ - رَحِمَهَا اللَّهُ - عَلَى اسْتِئْذَانٍ بِذَلِكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ .

فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَوَكَّلِيَ أَمْرَهَا ، وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا ، وَ يَغْفِي قَبْرَهَا . فَتَوَكَّلَى ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَفَنَهَا ، وَ غَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا . فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ ، هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ ، فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ ، وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ سَمِيحٌ رَحِيمٌ فَقَالَ :

« السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْنِي ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَ حَبِيبَتِكَ وَ قُرَّةِ عَيْنِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِلِهَا اللَّهُ سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ ؛ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي ، وَ ضَعْفَ عَنِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِي ، إِلَّا أَنْ فِي النَّأْسِيِّ لِي بِسُنَّتِكَ وَ الْحُزْنِ الَّذِي حَلَّ بِي بِفِرَاقِكَ مَوْضِعَ التَّعْزِي ، فَلَقَدْ وَ سَدَّتْكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَى صَدْرِي ، وَ غَمَّضْتُكَ

او را پرستاری می کرد و اسماء بنت عمیس - رحمها الله - پنہانی چنانکہ فاطمہ (ع) وصیت نموده بود - آنحضرت را کمک کار بود.

پس چون هنگام وفات آنحضرت فرا رسید به امیرالمؤمنین (ع) وصیت کرد کہ شخصاً کار او را بدست گیرد، و او را شبانہ بخاک سپارد، و قبرش را ناپیدا سازد (با زمین یکسان کند کہ جایش معلوم نباشد). پس امیرالمؤمنین (ع) خود اینکار را بعہدہ گرفته و حضرت را بخاک سپرد، و محلّ قبر او را ناپیدا ساخت. چون دست مبارک از خاک قبر برفشانہ اندوہ و غم بردلش هجوم آورد، پس سیلاب اشک بر گونه اش جاری ساخت، و رو بجانب قبر رسول خدا (ص) گرداند و گفت:

«ای رسول خدا از من بر تو سلام باد، و سلام باد بر تو از جانب دخترت و حبیبہات و نور دیدہات و زائرت و کسیکہ در آرامگاہ تو در میان خاک خفته و آنکس کہ خداوند زود رسیدن بتورا برایش برگزیدہ است. یا رسول الله صبرم در فراق دخت برگزیدہات کاستہ شدہ، و تاب و توانم در فراق سرور زنان بہ سستی گرائیدہ جز اینکہ در تاسی من بہ سنت تو و در اندوہی کہ با جدائی تو بر من فرود آمد جای صبر و بردباری (بر عزای فاطمہ) باقی است، همانا من تو را در لحد

بِیَدِی ، وَ تَوَلَّیْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِی ، نَعَمْ وَ فِی كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمُ الْقَبُولِ « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا
إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » . لَقَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ ، وَ أَخَذْتَ الرِّهْنَةَ وَ اخْتَلَسْتَ الزَّهْرَاءُ ،
فَمَا أَفْبَحَ الْخَضْرَاءُ وَ الْغَبْرَاءُ ؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! أَمَا حَزُنِي فَسَرَمَدٌ ، وَ أَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ ،
لَا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي ، أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ ، كَمَدٌ
مُقَيِّحٌ ، وَ هَمٌّ مُهَيِّجٌ ، سَرَعَانَ مَا فُرِّقَ بَيْنَنَا ، وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو .
وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ وَ عَلَى هَضْمِهَا حَقَّقَهَا ، فَاسْتَخْبِرْهَا
الْحَالَ ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَشْتِهِ سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ ؛
وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ .

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُوَدِّعٌ ، لَا سَيِّمٌ وَلَا قَالٍ ؛ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا

آرامگاهت نهادم پس از آنکه جان مقدست بر روی سینه ام جاری گشت (هنگام
جان دادن سرت بسینه من چسبیده بود)، و ترا بادست خود بزیر خاک پنهان
نمودم، و خودم شخصاً امورت را بعهدہ گرفتم، آری در کتاب خدا آیه ای است که
سبب می شود مصیبت ها را با آغوش باز بپذیریم: «ما همه از آن خدائیم و همه
بسوی او باز خواهیم گشت». بقرة: ۱۵۰

راستی که امانت پس گرفته شد، و گروگان دریافت گشت، و زهرا
خیلی سریع از دستم ربوده شد. ای رسول خدا اکنون دیگر چقدر این آسمان
نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند! اما اندوهم همیشگی گشته، و
شبم به بیداری کشیده، اندوه هرگز از دلم رخت نبندد تا آنگاه که خداوند همان
سرایبی را که تو در آن مقیم گشته ای برایم برگزیند. غصه ای دارم پس دلخراش، و
اندوهی دارم هیجان انگیز، چه زود میان ما جدائی افتاد، من بخداوند شکوه
می برم.

و بزودی دختر تو از همدستی امتت علیه من و غصب حق خودش بتو
گزارش می دهد، پس احوال را از او جویا شو، که بسی غمهای سوزانی که در سینه
داشت و راهی برای پخش آن نمی یافت، و بزودی بازگو خواهد نمود، و البته
خداوند داوری می کند و او بهترین داوران است.

ای رسول خدا بر تو درودی می فرستم، درود وداع کننده ای که نه
خشمگین است و نه دلتنگ، بنابراین اگر باز کردم از روی ملالت و دلتنگی

عن مَلَائِكَةٍ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، [و] الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجَلُّ، وَلَوْلَا غَلْبَةُ الْمُسْتَوْلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرِزَامًا، وَ لَلْبَيْتُ عِنْدَهُ مَعَكُوفًا، وَ لَا أَعْوَلْتُ إِعْوَالَ التَّكْلِيفِ عَلَى جَلِيلِ الرِّزِيَّةِ، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ أَبْنَتُكَ سِرًّا، وَ تُهْتَضَمُ حَقُّهَا قَهْرًا؛ وَ تُنْمَعُ إِزْنُهَا جَهْرًا، وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ، فَأَلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكِيُّ، وَفِيكَ أَجَلُ الْعَزَاءِ، وَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَيْهَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

۸ - قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه، عن عمته محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن محمد بن عطية، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الموت كقارة لذنوب المؤمنين.

۹ - قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد الكاتب قال: حدثنا أبو القاسم يحيى بن زكريا الكتنجي قال: حدثني أبو هاشم داود بن القاسم الجعفري - رحمه الله - قال: سمعت الرضا علي بن موسى عليهما السلام يقول: إن أمير المؤمنين

نیست، و اگر بمانم از روی بدگمانی به وعده ای که خداوند به صبرپیشگان داده نباشد، و البته که صبر مبارکتر و زیباتر است. و اگر بیم غلبه چیره شوندگان بر ما نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه را بشکافند) ماندن در نزد قبر تورا بر خود لازم می نمودم، و در کنار آن به اعتکاف بسر میبردیم، و بر این مصیبت بزرگ همچون مادری فرزند از دست داده می نالیدم. در برابر دید خدا دخترت پنهانی بخاک سپرده گشته، و حقیقت بزورستانده می شود، و آشکارا از ارث خود محروم می گردد، و حال آنکه هنوز از عهد تو دیری نپائیده و یاد تو فراموش نگشته است. پس ای رسول خدا بسوی خداوند شکوه می برم. و بهترین صبر صبر بر ماتم تو است، و صلوات و رحمت و برکات خداوند بر تو و بر او (فاطمه) باد».

۸ - محمد بن عطیه گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص)

فرموده است: مرگ، کفاره گناهان مؤمنان است.

۹ - داود بن قاسم جعفری - رحمه الله - گوید: از حضرت علی بن

موسی عليهما السلام شنیدم که می فرمود: از جمله مطالبی که امیرالمؤمنین (ع) به

صَلَّواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ فِيمَا قَالَ : يَا كَمِيلُ أَخُوكَ دِينُكَ ، فَاحْتِطْ
لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ .

والحمد لله رب العالمين ، و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا .

المجلس الرابع والثلاثون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلسُ يومِ السَّبْتِ السَّادِسِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ عَشْرَةٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ .
حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الشُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ حِرَاسَتَهُ -
١ - قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
الْحِجَازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ أَبِي الْوَرْدِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ
أَبِي طَالِبٍ عليه السلام : لَا يَقِلُّ مَعَ التَّقْوَى عَمَلٌ ، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ ؟
٢ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ
عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْأَحْوَصُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُرْدَاسٍ قَالَ : حَدَّثَنِي
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى الرَّوَاسِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ : إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَلَّا تُرْضُوا النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ -
عَزَّ وَجَلَّ ، وَلَا تَلُومُوهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ، فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ

کمیل بن زیاد فرموده این است که فرمود: کمیل! برادر (واقعی) تودین توست،
پس هر طور که می خواهی از دین خود احتیاط و محافظت بعمل آور.

مجلس سی و چهارم

شنبه ۲۶ شعبان ۴۱۰

- ۱- احمد بن عبدالعزیز از امام صادق (ع) روایت کند که امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب (ع) فرمود: هیچ عملی همراه با تقوا اندک بشمار نیاید، و
چگونه اندک شمرده شود چیزی که مورد قبول (خداوند) واقع می گردد؟!
۲- سماعه بن مهران گوید: امام صادق (ع) فرمود: از نشانه های یقین

حِرْصٌ حَرِيصٍ ، وَلَا تَرُدُّهُ كَرَاهِيَةٌ كَارِهِ ، وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ قَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَا ذَرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَذْرِكُهُ الْمَوْتُ .

۳ - قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه - رحمه الله - قال : حدثني أبي قال : حدثنا سعد بن عبد الله ، عن أيوب بن نوح ، عن صفوان ابن يحيى ، عن أبان بن عثمان ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش : أين خليفة الله في أرضه ؟ فيقوم داود النبي عليه السلام ، فيأتي النداء من عند الله عز وجل : لَسْنَا إِيَّاكَ أَرَدْنَا وَإِنْ كُنْتَ لِلَّهِ خَلِيفَةً ، ثُمَّ يُنَادِي ثَانِيَةً : أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ؟ فيقوم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، فيأتي النداء من قبل الله عز وجل : يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ ، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَعَلَّقْ بِحَبْلِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَسْتَضِيَ بِنُورِهِ ، وَ لِيَتَّبِعَهُ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلْيَا مِنَ الْجَنَانِ .

آنست که مردم را با بخشش آوردن خدا - عزوجل - خشنود نسازید، و آنرا نسبت بآنچه که خداوند از فضل خودش (باتان داده و) بشما نداده است مورد ملامت قرار ندهید، زیرا که روزی را حرض آزمند پیش نکشد، و خوش نداشتن ناخواه رد نکند. و اگر هر کدام از شما از روزیش بگریزد چنانکه از مرگ می گریزد هرآینه روزیش باو می رسد همچنانکه مرگ گریبانگیر او می شود.

۳ - أبان بن عثمان گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود آواز دهنده‌ای از اندرون عرش ندا دهد: خلیفه خداوند در زمینش کجاست؟ پس داود پیامبر (ع) برخیزد، از جانب خدا - عزوجل - ندا دهد: منظور ما تونیستی هر چند که خلیفه خداوند بوده‌ای. بار دوم ندا رسد: خلیفه خداوند در زمینش کجاست؟ پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برمی خیزد، از جانب خدا - عزوجل - ندا می رسد: ای آفریدگان، این علی بن ابی طالب خلیفه خدا در زمین او، و حجتش بر بندگان او است، پس هر که در دنیا بریسمان (ولایت) او آویخته امروز نیز بریسمان او بیاویزد تا از نور او روشنی گیرد، و بدنبال او به درجات بلند بهشتی راه یابد.

قال : فيقومُ اُناسٌ قد تعلقوا بحبِّه في الدنيا فيتبعونه إلى الجنة ، ثم يأتي النداءُ من عند الله جلَّ جلاله : أَلَا مَنْ أَنْتُمْ يَا مِاَمٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَّبِعْهُ إِلَى حَيْثُ [شاء و] يَذْهَبُ بِهِ ، فَحَيْثُ دَيْتَبَّرَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبَرَأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱) .

۴ - قال : أخبرني أبوالمظفر محمد بن أحمد البلخي (۲) قال : حدثنا أبو بكر محمد بن أحمد بن أبي الثلج قال : حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال : حدثنا عيسى بن مهران قال : حدثنا حفص بن عمر الفراء قال : حدثنا أبو معاذ الخزاز قال : حدثني يونس بن عبد الوارث ، عن أبيه قال : بينا ابن عباسٍ يخطبُ عندنا على منبرِ البصرة إذ أقبل على الناسٍ بوجهه ثم قال : أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحِيرَةُ فِي دِينِهَا أُمَّ وَاللَّهِ لَوْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَخَّرْتُمْ مَنْ

حضرت فرمود: پس مردمی چند که در دنیا بر یسماں (ولایت) او آویخته بودند برخاسته و بدنبال آنحضرت بیهشت روند. سپس از جانب خداوند - جل جلاله - ندا رسد: هان! هر کس در دنیا بدنبال پیشوائی راه افتاده (امروز نیز) بدنبال او بهر جا که بخواهد و او را ببرد، راه بیفتد. اینجاست که «پیشوایان از پیروان بیزاری جویند، و عذاب را ببینند و همه اسباب و وسائل از دسترس آنان دور و بریده باشد و پیروان گویند: ای کاش ما را بازگشتی بود (دنیا) تا از آنان بیزاری می جستیم همانگونه که از ما بیزاری جستند، اینچنین خداوند اعمال - آنان را جسرت بر آنان بنمایاند، و آنان از آتش دوزخ بیرون نخواهند شد».

۴ - یونس بن عبد الوارث از پدرش نقل کند که گفت: در آن میان که ابن عباس بر منبر بصره برای ما سخنرانی می کرد ناگهان رو ب مردم نمود و گفت: ای امت سرگردان در دین خود، هان بخدا سوگند اگر جلو می انداختید آنکس را که خدا پیش انداخته، و عقب می زدید آنکس را که خدا عقب زده، و وراثت و ولایت

(۱) اقتباس من البقرة : ۱۶۶ ، ۱۶۷ . (۲) کذا و الصواب : المظفرین محمد

ابن أحمد أبو الجیش الوداع متکلم مشهور الامر .

أَخْرَأَهُ وَجَعَلْتُمُ الْوَرَاثَةَ وَالْوِلَايَةَ حَيْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ مَا عَالَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَلَا عَالَ وَلِيُّ اللَّهِ، وَلَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ؛ فَذُوقُوا وَيَا لَ مَا فَرَطْتُمْ فِيهِ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَوَسَّعْتُمْ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۱) .

۵ - قال : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ حَمْدٍ الرَّوَاسِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ ظَهْرِيٍّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَا رَأَيْتُ عَلِيًّا قَضَى قَضَاءً إِلَّا وَجَدْتُ لَهُ أَصْلًا فِي السُّنَّةِ . قَالَ : وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ : لَوْ اخْتَصَمَ إِلَيَّ رَجُلَانِ فَقَضَيْتُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ مَكَّنَا أَحْوَالَ كَثِيرَةٍ ثُمَّ أَتَيْتَنِي فِي ذَلِكَ الْأَمْرِ لَقَضَيْتُ بَيْنَهُمَا قَضَاءً وَاحِدًا لِأَنَّ الْقَضَاءَ لَا يَحُولُ وَلَا يَزُولُ أَبَدًا .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَصِيرُ الْمَقْرِي قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَوْسُفَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ

را در همانجا که خداوند قرارش داده می نهاید هرگز سهمی از آنچه که خداوند مقرر و واجب نموده کم نمی آمد (و هر کس بحق خود می رسید)، و هیچ دوست خدائی فقیر و تهیدست نمی گشت، و دو تن درباره حکم خدا اختلاف نمی کردند؛ پس بچشید و بال آنچه را که با کارهای خود درباره اش تفریط و تقصیر نمودید، «و بزودی آنانکه ستم کردند خواهند دانست که بکدامین سرانجامی دچار خواهند گشت».

۵ - حسن بن ظریف گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: ندیدم علی (ع) قضاوتی نموده باشد جز اینکه اصل و ریشه ای برای آن درست یافتم. و علی (ع) می فرمود: اگر دو مرد نزد من به مخاصمه حاضر شوند و میان آنان داوری کنم، سپس سناهای زیادی بمانند و دوباره راجع به همان منازعه نزد من آیند همانا میان آن دو یک نوع داوری می کنم، زیرا حکم و قضاوت هیچگاه تبدیل و تغییر نمی یابد.

۶ - سعید بن یسار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: رسول

قال : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَضَرَ شَابًا عِنْدَ وَفَاتِهِ ، فَقَالَ لَهُ : قُلْ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، قَالَ : فَأَعْتَقَلَ لِسَانَهُ مِرَادًا ، فَقَالَ لِامْرَأَةٍ عِنْدَ رَأْسِهِ : هَلْ لِهَذَا أُمٌّ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، أَنَا أُمُّهُ ، قَالَ : أَفَسَاخِطَةٌ أَنْتِ عَلَيْهِ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، مَا كَلَّمْتُهُ مِنْذُ سِتِّ حِجَجٍ ، قَالَ لَهَا : ارْضِي عَنْهُ ، قَالَتْ : رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِرِضَاكَ عَنْهُ .

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قُلْ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، فَقَالَهَا ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : مَا تَرَى ؟ قَالَ : أَرَى رَجُلًا أَسْوَدَ الْوَجْهِ ، قَبِيحَ الْمَنْظَرِ ، وَسِخَ الثِّيَابِ ، تَبِنَ الرِّيحِ ، قَدْ وَلِيَنِي السَّاعَةَ ، وَأَخَذَ بِكَظْمِي ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : قُلْ : « يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » .

فَقَالَهَا الشَّابُّ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : أَنْظِرْ مَاذَا تَرَى ؟ قَالَ : أَرَى رَجُلًا

خدا (ص) بهنگام مرگ جوانی بر بالین وی حاضر شد، باو فرمود: بگو: لا اله الا الله، پس چندین بار زبانش گرفت. حضرت به زنی که بر بالین او نشسته بود فرمود: این جوان مادر دارد؟ عرضکرد: آری، منم مادرش. فرمود: تو بر او خشمگین و ناراضی هستی؟ عرضکرد: آری، شش سال است که با او سخن نگفته‌ام. حضرت باو فرمود: از وی راضی شو، عرضکرد: خداوند از او راضی باشد برضایت شما ای رسول خدا.

پس رسول خدا (ص) بآن جوان فرمود: بگو: لا اله الا الله، و او گفت. پیامبر (ص) باو فرمود: چه می بینی؟ گفت: مردی سیاه چهره، زشت رو، با لباس چرک و بدبو، که در این لحظه نزدیکم آمده و گلویم را گرفته می فشارد. پیامبر (ص) باو فرمود: بگو: يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ «ای کسیکه عمل اندک را می پذیری، و از گناهان فراوان در می گذاری، عملی اندک را از من بپذیر، و از گناهان فراوان من بگذر، همانا که تو بخشنده و مهربانی».

پس جوان این کلمات را گفت، پیامبر (ص) باو فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ گفت: مردی را می بینم سپید چهره، زیبا رو، خوشبو، و خوش لباس

أَبْيَضَ اللَّوْنِ ، حَسَنَ الْوَجْهِ ، طَيِّبَ الرَّيْحِ ، حَسَنَ الثِّيَابِ ، قَدْ وَلَّيْنِي ، وَ أَرَى الْأَسْوَدَ قَدْ تَوَلَّى عَنِّي . فَقَالَ لَهُ : أَعْدُ ، فَأَعَادَ ، فَقَالَ لَهُ : مَا تَرَى ؟ قَالَ : لَسْتُ أَرَى الْأَسْوَدَ ، وَ أَرَى الْأَبْيَضَ قَدْ وَلَّيْنِي ، ثُمَّ طَفَى عَلَى تِلْكَ الْحَالِ .

۷ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن بلال المهلبی قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن الحسين البغدادي قال : حدثنا الحسين بن عمر المقرئ ، عن علي بن الأزهري عن علي بن صالح المسكبي ، عن محمد بن عمر بن علي ، عن أبيه ، عن جدّه علي بن أبي طالب قال لما نزلت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم : « إذا جاء نصر الله والفتح » قال لي : يا علي ! إنّه قد جاء نصر الله والفتح ، فإذا رأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا فسبح بحمد ربك واستغفره ! إنّه كان تواباً .

يا علي ! إن الله قد كتب على المؤمنين الجهاد في الفتنه من بعدى كما كتب عليهم جهاد المشركين معي ، فقلت : يا رسول الله و ما الفتنه التي كتب علينا فيها الجهاد ؟ قال : فتنه قوم يشهدون أن لا إله إلا الله ، وأني رسول الله [وهم]

که نزدیکم آمده، و آنمرد سیاه را می بینم که از من رو گرداند و دور شد. حضرت فرمود: دعا را تکرار کن. او تکرار کرد، فرمود: چه می بینی؟ گفت: دیگر آنمرد سیاه را نمی بینم، و این مرد سپید را می بینم که نزدیکم آمده است. سپس بر همین حالت جان سپرد.

۷- محمد بن عمر بن علی از پدرش از جدش (امیرالمؤمنین) علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: چون آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (آنگاه که یاری خدا و فتح فرا رسد...) بر پیامبر (ص) نازل شد بمن فرمود: ای علی بتحقیق نصر خداوند و فتح فرا رسیده، پس هرگاه که دیدی مردم دسته دسته در دین خدا وارد می شوند (و بآئین خداوندی می گرایند) پس بحمد پروردگارت تسبیح کن و از او آمرزش بخواه که خداوند پذیرنده توبه است.

ای علی، خداوند جهاد را در فتنه ای که پس از من رخ می دهد بر مؤمنین واجب نموده چنانکه جهاد با مشرکین را در رکاب من بر آنان واجب ساخته بود. عرض کردم: ای رسول خدا، آن فتنه ای که خداوند جهاد در باره آن را بر ما واجب نموده کدام است؟ فرمود: فتنه گروهی که شهادت به لا اله الا الله و اینکه من

مُخَالِفُونَ لِسُنَّتِي وَ طَاعِنُونَ فِي دِينِي . فَقُلْتُ : فَعَلَامَ تُفَاتِلُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟
وَهُمْ يَشْهَدُونَ : أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : عَلَى إِحْدَائِهِمْ فِي دِينِهِمْ ،
وَ فِرَاقِهِمْ لِأَمْرِي ، وَاسْتِحْلَالِهِمْ دِمَاءَ عِترَتِي .

قال : فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ وَعَدْتَنِي الشَّهَادَةَ ، فَسَلِ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ
يُعْجِلَهَا [لِي] ، فَقَالَ : أَجَلٌ ، قَدْ كُنْتُ وَعَدْتُكَ الشَّهَادَةَ ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا
خُضِبَتْ هَذِهِ مِنْ هَذَا - وَ أَدْمَى إِلَى رَأْسِي وَ لِحْيَتِي - ؟ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا
إِذَا بَيَّنَّتْ لِي مَا بَيَّنَّتْ فَلَيْسَ بِمَوْطِنٍ صَبْرٍ ، [وَ] لَكِنَّهُ مَوْطِنٌ بَشْرِي وَ شُكْرِي ،
فَقَالَ : أَجَلٌ ، فَأَعِدْ لِلْخُصُومَةِ ، فَإِنَّكَ مُخَاصِمٌ أُمَّتِي . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أُرِيدُنِي
الْفَلَجَ ، قَالَ : إِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا قَدْ عَدَلُوا بِعَنِ الْهُدَى إِلَى الضَّلَالِ فَخَاصِمُهُمْ ،
فَإِنَّ الْهُدَى مِنَ اللَّهِ ، وَ الضَّلَالُ مِنَ الشَّيْطَانِ .

رسول خدا هستم می دهند با اینحال مخالف سنت من و طعنه زننده در دین من
هستند. عرض کردم: ای رسول خدا پس بچه جهت با آنان بجنگیم و حال آنکه
شهادت به لا اله الا الله و رسالت الهی شما می دهند؟ فرمود: بجهت پدید آوردن
مسائل بی سابقه و بدعتگراری در دین، و جدا شدنشان از فرمان من، و حلال
شمردن آنان ریختن خون عترت مرا.

عرض کردم: ای رسول خدا، شما مرا بشهادت مژده فرموده بودی، از خدا
بخواه که برای من در این باره شتاب ورزد. فرمود: آری به تو مژده شهادت داده
بودم، پس چگونه خواهی بود آن زمان که این از این رنگین شود؟ - و با دست
اشاره بسر و ریش من نمود - عرض کردم: ای رسول خدا، حال که چنین مژده ای
بمن داده ای، دیگر جای صبر نیست بلکه جای مزدگانی و سپاس است. فرمود:
آری، پس خود را برای خصومت و درگیری آماده ساز، که تو با امت من
مخاصمه خواهی نمود. عرض کردم: ای رسول خدا راه پیروزی (بر آنان) را بمن
بنما، فرمود: چون گروهی را دیدی که از هدایت بسوی گمراهی رو کرده اند پس
با آنان بمخاصمه برخیز (که پیروزی از آن توست)، زیرا که هدایت از جانب
خدا، و گمراهی از سوی شیطان است.

۱- در عبارت نقل بحار چنین است: «هرگاه آنچه که بنامست برایم ثابت شد...».

یا علی! إِنَّ الْهُدَىٰ هُوَ اتِّبَاعُ أَمْرِ اللَّهِ دُونَ الْهَوَىٰ وَالرَّأْيِ؛ وَكَأَنَّكَ بِقَوْمٍ
 قَدْ تَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ، وَ أَخَذُوا بِالشُّبُهَاتِ، وَاسْتَحَلُّوا الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ، وَالبَخْسَ
 بِالزَّكَاةِ، وَالسُّحْتَ بِالْهِدْيَةِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا هُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، أَهْمُ
 أَهْلِ رِدْوَةٍ أَمْ أَهْلِ فِتْنَةٍ؟ قَالَ: هُمْ أَهْلُ فِتْنَةٍ، يَعْمَهونَ فِيهَا إِلَى أَنْ يُدْرِكَهُمْ
 الْعَدْلُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَدْلُ مِنَّا أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ: بَلْ مِنَّا، بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ
 وَبِنَا يَخْتِمُ، وَبِنَا أَلْفَ اللَّهِ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الشَّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ الْقُلُوبِ
 بَعْدَ الْفِتْنَةِ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا وَهَبَ لَنَا مِنْ فَضْلِهِ.

۸ - قال: حدَّثني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال:
 حدَّثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن معلى بن محمد البصري، عن محمد بن جمهور
 العمري قال: حدَّثنا أبو علي الحسن بن محبوب قال: سمعتُ أبا محمد الوائلي
 رواه عن أبي الوزدي قال: سمعتُ أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول:
 إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عُرَاءً

ای علی، همانا هدایت، پیروی فرمان خداست نه پیروی از هوای نفس و
 دلخواه خود، و گویا با گروهی روبرو هستی که قرآن را تاویل و توجیه نموده، و
 به شبهات (و مسائل قابل توجیه و چند پهلو) چنگ زده، و شراب را بنام آب
 انگور، و کمفروشی را با (ادای) زکات، و رشوه را بنام هدیه و پیشکش خلال
 می شمردند. عرض کردم: ای رسول خدا بنابر این وقتی چنین کنند چگونه اند؟ آیا
 مرتد و برگشتگان از دین اند یا اهل فتنه و آزمایش؟ فرمود: آنان اهل فتنه اند، متحیر
 و سرگردان در آن گردش کنند تا عدل گریبانگیرشان شود. عرض کردم: ای رسول
 خدا، عدل از جانب ما یا از سوی غیر ما؟ فرمود: بلکه از جانب ما، خداوند (دین
 را) بدست ما گشوده، و بدست ما پایان بخشد، و بواسطه ما خداوند میان دلها پس
 از شرک آوری مهر و دوستی انداخت، و بواسطه ما نیز میان دلها پس از فتنه مهر و
 دوستی اندازد، عرض کردم: سپاس خدا را بدانچه که از فضل خویش بما ارزانی
 داشته است.

۸ - ابوالورد گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: چون روز قیامت

۲ - مانند پاره ای از مردم که کسب حرام دارند و از هر طریقی پول انباشته می کنند و می گویند -

حُفَاةً، فَيُوقِفُونَ عَلَى طَرِيقِ الْمَحْشَرِ حَتَّى يَعْرِقُوا عَرَقًا شَدِيدًا وَيَشْتَدَّ أَنْفَاسُهُمْ، فَيَمَكُثُونَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ [تعالی]: «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» .

قال: ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تِلْقَاءِ الْعَرْشِ: أَيُّ النَّسَبِ الْأُمِّيُّ؟ قال: فَيَقُولُ النَّاسُ: قَدْ أَسْمَعْتَ [كَلَامًا]، فَسَمَّ بِاسْمِهِ. قال: فَيُنَادِي: أَيُّ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ؟ قال: فَيَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَقِفُ أَمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى حَوْضٍ طَوَّلَهُ مَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَصَنْعَاءَ، فَيَقِفُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُنَادِي بِصَاحِبِكُمْ، فَيَقُومُ أَمَامَ النَّاسِ، فَيَقِفُ مَعَهُ، ثُمَّ يُؤَدِّنُ لِلنَّاسِ فَيَمْرُؤُونَ.

قال أبو جعفر عليه السلام: فَبَيَّنَ وَارِدِ يَوْمَئِذٍ وَبَيْنَ مَصْرُوفٍ، فَإِذَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ يُعْرِفُ عَنْهُ مِنْ مُحَبِّبِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ بَكَى وَقال: يَا رَبِّ شِيعَةَ عَلِيٍّ،

شود خداوند تمام مردم از گذشتگان و آیندگان را عریان و پابرهنه در سرزمین واحدی گرد آورد، پس در راه محشر باز داشت می شوند تا جائیکه عرق فراوانی بریزند و به نفس نفس افتند، و تا اندازه‌ای که خدا بخواهد همینگونه می مانند، و این همان معنای گفتار خدای متعال است که: «و نمی شنوی جز صدائی آهسته». طه: ۱۰۸.

سپس آواز دهنده‌ای از سوی عرش ندا دهد: پیامبر اُمی کجاست؟ مردم همه گویند: بگوش همه رساندی، نامش را بگویی. پس ندا دهد: پیامبر رحمت محمد بن عبدالله کجاست؟ رسول خدا (ص) برخاسته و جلو مردم می ایستد (یا پیش می افتد و حرکت می کند) تا به حوضی که طول آن بفاصله میان ائله و صَنْعَاءَ است می رسد، بر سر آن حوض می ایستد سپس صاحب (امام و پیشوای) شما را صدا می زند، پس آنحضرت در جلو مردم کنار پیامبر (ص) می ایستد، سپس بمردم اجازه داده می شود و همگی عبور می کنند.

آنروز گروهی (بر آن حوض) وارد می شوند و گروهی از ورود جلوگیری می شوند، پس چون رسول خدا (ص) کسانی از دوستان ما اهل بیت را مشاهده می کند که بازداشته می گردند، می گرید و می گوید: خداوندا شیعه علی،

← خمس آنرا می دهیم پاک می شود.

۱- ممکن است لفظ «اسمعت» تصحیف «اشمعت» باشد یعنی: «راستی که صحنه محشر از نور

اوروشن شد». ۲- نام دوشهر است، اولی در ساحل بحر قزقم بطرف شام، و دومی شهری در یمن.

یا رَبِّ شِيعَةَ عَلِيٍّ . قَالَ : فَيَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا فَيَقُولُ [لَهُ] : مَا يُبْكِيكَ يَا مُحَمَّدُ؟
 قَالَ : وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي لِأَنَّا مِنْ شِيعَةِ أَخِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، أَرَاهُمْ قَدْ
 صُرِفُوا تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ ، وَمُنِعُوا مِنْ وُرُودِ حَوْضِي؟! قَالَ : فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ :
 يَا مُحَمَّدُ إِنِّي قَدْ وَهَبْتُهُمْ لَكَ ، وَ صَفَحْتُ لَكَ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ، وَ الْحَقُّهُمْ بِكَ وَ بِمَنْ
 كَانُوا يَتَوَلَّوْنَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ، وَ جَعَلْتُهُمْ فِي زُمْرَتِكَ ، وَ أَوْرَدْتُهُمْ حَوْضَكَ ، وَ قَبِلْتُ
 شَفَاعَتَكَ فِيهِمْ ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِذَلِكَ .

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : فَكَمْ مِنْ بَاكِ يَوْمَئِذٍ
 وَ بَاكِيَّةٍ يُنَادُونَ يَا مُحَمَّدَا إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ كَانَ يَتَوَلَّانا
 وَ يُحِبُّنا إِلَّا كَانَ فِي جِزِينَا وَ مَعَنَا وَ وَرَدَ حَوْضَنَا .

۹ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو -
 عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ الْأَسْكَافِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو -
 سَعِيدٍ الْأَدَمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْمَعْرُوفُ بِزُحَلِّ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ -
 دُرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : خِيَارُكُمْ سَمْحَاؤُكُمْ ، وَ شِرَارُكُمْ

خداوندا شیعه علی . خداوند فرشته ای را سوی آنحضرت فرستد و گوید: ای محمد
 چرا می گریی؟ می گوید: چگونه نگریم برای مردمی از شیعیان برادرم علی بن
 ابی طالب که می بینم بسوی دوزخیان برده شده، و از درآمدن بکنار حوض من
 ممنوع میگردند؟! پس خدا - عزوجل - فرماید: ای محمد، من آنان را بتوبه بخشیدم،
 و بخاطر تو از گناهانشان درگذشتم، و آنان را بتو و بان عده از فرزندان که
 دوست می داشتند ملحق نمودم، و در دسته و گروه تو قرارشان دادم، و در حوض تو
 واردشان ساختم، و شفاعت تو را درباره آنان پذیرفتم، و تو را بدین کرامت گرامی
 داشتم.

آنگاه امام باقر (ع) فرمود: پس در آنروز چه بسیارند مردان و زنان گریانی
 که چون این را ببینند فریاد کنند: **وا محمددا**. «ای محمد بفریاد رس». پس در
 آنروز هیچکس که ما را دوست داشته و بما مهر می ورزیده نماند جز اینکه در
 حزب ما و با ماست، و در حوض ما وارد می شود.

۹ - جمیل بن دُرَّاج گوید: امام صادق (ع) فرمود: بهترین شما

بُخَلَّوْكُمْ ، و مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ ، وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ ، وَفِي ذَلِكَ مَرْغَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ ، وَتَرْخُوحٌ عَنِ النَّثِيرَانِ ، وَدُخُولُ الْجِنَانِ .
 يَا بَجِيلُ أَخْبِرْ بِهَذَا الْحَدِيثِ غُرَّرَ أَصْحَابُكَ . قُلْتُ : مَنْ غُرَّرَ أَصْحَابِي ؟ قَالَ :
 هُمُ الْبَارُونَ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ . ثُمَّ قَالَ : أَمَا إِنَّ صَاحِبَ الْكَثِيرِ
 يَهُونُ عَلَيْهِ ذَلِكَ ، وَقَدْ مَدَحَ اللَّهُ صَاحِبَ الْقَلِيلِ فَقَالَ : « وَ يُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
 وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ حَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَّ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمَفْلِحُونَ » . الحشر : ۹ .
 وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ
 وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

المجلس الخامس والثلاثون

مجلسُ يومِ السبتِ لثلاثِ ليالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ عَشْرِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ .
 حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ - أَيْدَا اللَّهُ تَمَكِينَهُ - .
 ۱ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ :
 حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْعَرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي
 هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مَسْعَدَةُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سخاوت‌مندان شما هستند، و بدترین شما بخیلان شمایند. و از جمله کارهای خوب و پسندیده نیکی به برادران، و کوشش در رفع نیاز آنانست، و در این کار بخاک مالیدن بینی شیطان، و دوری از آتش دوزخ، و داخل شدن در بهشت است. جمیل! این حدیث را به یاران حسابی و برگزیده‌ات بازگو کن، عرض کردم یاران حسابی من کیانند؟ فرمود: آنانکه بهنگام تنگدستی و توانگری به برادران نیکی کنند. سپس فرمود: آگاه باش که این کاربر ثروتمند آسان است، و همانا خداوند آدم تنگدست را مدح و ستایش نموده آنجا که فرموده: «و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند که خود بشدت نیازمندند، و هر کس بخل و تنگ نظری نفس از وی باز داشته شده باشد پس چنین کسانی رستگارانند».

مجلس سی و پنجم

شنبه سوّم رمضان المبارک ۴۱۰

۱ - مَسْعَدَةُ بْنُ زِيَادٍ كَوَيْدٌ: از امام صادق (ع) از تفسیر این آیه «برای

و قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى : « فَبَلِّغْهُ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ ^(۱) » فَقَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَبِيدِ : أَكُنْتُمْ عَالِمًا ؟ فَأَنْ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ لَهُ : أَفَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ ؟ وَ إِنْ قَالَ : كُنْتُ جَاهِلًا ، قَالَ لَهُ : أَفَلَا تَعَلَّمْتَ ؟ ، فَيَخْصِمُهُ ، فَبَلِّغْ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ .

۲ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال : حدثني الحسين بن محمد بن عامر ، عن القاسم بن محمد الأصفهاني ، عن سليمان بن داود المنقري ، عن حماد بن عيسى ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : كان فيما وعظ لقمان ابنه أن قال له : يا بُنَيَّ اجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وَلَيَالِكَ وَسَاعَاتِكَ نَصِيحًا لَكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضِيعًا مِثْلَ تَرْكِهِ .

۳ - قال : أخبرني أبو علي الحسن بن عبد الله القطان قال : حدثنا أبو عمرو عثمان بن أحمد المعروف بابن السمائل ^(۲) قال : حدثنا أبو بكر أحمد بن محمد بن صالح التمار قال : حدثنا محمد بن مسلم الرازي قال : حدثنا عبد الله بن رجاء قال : أخبرنا إسرائيل ، عن أبي إسحاق ، عن حبشي بن جنادة قال : كنت جالساً عند أبي بكر فاتاه رجل فقال : يا خليفة رسول الله إن رسول الله صلوات الله عليه وآله وعَدَنِي أَنْ يَحْتَوِ

خداوند حجت رسا است» پرسش شده بود، و شنیدم که فرمود: چون روز قیامت شود خدای متعال به بنده گوید: تومی دانستی (یا نه)؟ پس اگر گوید: آری، می فرماید: پس چرا تو به دانستهات عمل نکردی؟ و اگر گوید: جاهل بودم، می فرماید: پس چرا نرفتی بیاموزی؟ بنابراین او را محکوم می نماید، و حجت رسای خدا - عزوجل - بر بندگان خود همین است.

۲ - حماد بن عیسی گوید: امام صادق (ع) فرمود: از جمله اندرزهای لقمان به پسرش این بود که: پسر جانم! در روزها و شبها و ساعات خود بهره ای برای طلب علم قرار ده، که تو هیچگونه تباهی بی برای عمرت همانند تباهی ترک علم نمی یابی.

۳ - حبشی بن جناده گوید: نزد ابی بکر نشسته بودم که مردی نزد وی آمد و گفت: ای جانشین رسول خدا، رسول خدا (ص) بمن وعده فرموده که سه (۱) الانعام : ۱۴۹ . (۲) توفی سنة ۳۴۴ و حضر جنازته خمسون ألف انسان.

لی ثلاث حثیات^(۱) من تمر، فقال أبو بکر: ادعوا لی علیاً، فجاء علی^{رضی اللہ عنہ}، فقال أبو بکر: یا أبا الحسن إن هذا یدکر أن رسول الله^{صلی اللہ علیہ وسلم} وعدہ أن یحسوا له ثلاث حثیات من تمر، فأحینها له، فحسب له ثلاث حثیات من تمر، فقال أبو بکر: عدوها، فوجدوا فی کل حثیة ستین تمرة، فقال أبو بکر: صدق رسول الله^{صلی اللہ علیہ وسلم}، سمعته لیلة الهجرة - ونحن خارجون من مكة إلى المدینة - یقول: یا أبا بکر کفنی وکف علی^{رضی اللہ عنہ} فی العدل سواء^(۲).

۴ - قال: أخبرني أبو علي الحسن بن عبد الله القطان قال: حدثنا أبو عمرو عثمان بن أحمد قال: حدثنا أحمد بن الحسين قال: حدثنا إبراهيم بن محمد بن بسام، عن علي بن الحكم، عن الليث بن سعد، عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله^{صلی اللہ علیہ وسلم}: معاشر الناس أحبوا علياً فإن لحمه لحمي، ودمه دمي، لعن الله أقواماً من أمتي ضيعوا فيه عهدي ونسوا فيه وصييتي، ما لهم عند الله من خلاق.

مشت خرما بمن بدهد. ابو بکر گفت: علی! یا نرد من بخوانید، علی (ع) آمد، ابو بکر گفت: ابا الحسن! این مرد می گوید که رسول خدا (ص) باو وعده فرموده که سه مشت خرما باو بدهد، پس شما باو بده. حضرت سه مشت خرما باو داد. ابو بکر گفت: آنها را بشمرید، شمرند دیدند که هر مشتی شصت خرما بوده است. ابو بکر گفت: راستی که پیامبر (ص) درست فرموده، در شب هجرت که از مکه بسوی مدینه بیرون می شدیم می فرمود: ای ابابکر، کف من و کف علی در عدل (یا عدد) برابر است.

۴ - ابوسعید خدری گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم (مؤمنان)! علی را دوست بدارید زیرا که گوشت او گوشت من، و خون او خون من است، خداوند لعنت کند دسته هائی از امت مرا که پیمان مرا درباره او تباہ ساختند، و سفارش مرا درباره اش به فراموشی سپردند، راستی که آنان هیچگونه بهره ای نزد خدا ندارند.

(۱) فی بعض النسخ: « ثلاث حثوات » وکلاهما صحیح یائياً و واویاً .

(۲) فی المخطوطة « فی العدول سواء » وهو أيضاً صواب .

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّلْتِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو كُدَيْبَةَ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ : لَمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ » ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا هُوَ الْكَوْثَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : نَهْرٌ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهِ . قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ هَذَا النَّهْرَ شَرِيفٌ ، فَانْعَمَهُ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : نَعَمْ يَا عَلِيُّ ، الْكَوْثَرُ نَهْرٌ يَجْرِي تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَأَلْيَنُ مِنَ الزَّبَدِ ، حِصَاؤُهُ الزَّبْرَجْدُ وَالْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ، حَشِيشُهُ الزَّعْفَرَانُ ، تُرَابُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ ، قَوَاعِدُهُ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .
ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى جَنْبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا النَّهْرَ لِي وَلَكَ وَلِمُحْسِنِكَ مِنْ بَعْدِي .

۶- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرِ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ

۵- عبدالله بن عباس گوید: چون سوره انا اعطيناک الکوثر «ما به تو کوثر دادیم» نازل شد، علی بن ابی طالب (ع) عرض کرد: ای رسول خدا کوثر چیست؟ فرمود: نهری است که خداوند بمن کرامت نموده است. علی (ع) عرض کرد: این نهر گرانقدر است، پس آنرا برای ما توصیف کن ای رسول خدا. فرمود: آری ای علی، کوثر نهری است که از زیر عرش خدا - عزوجل - جاری است، آبش از شیر سفیدتر، و از عسل شیرین تر، و از کره نرم تر است، سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مُشک خوشبو، و پایه هایش بزیر عرش خدا - عزوجل - استوار است. پس رسول خدا (ص) دست بپهلوی امیرالمؤمنین (ع) زد و فرمود: علی! این نهر از آن من و تو و دوستان تو پس از من خواهد بود.

۶- جابر بن یزید گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: پدرم از

یزید بن یزید یقول: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا تَوَجَّهَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى النَّاكِثِينَ بِالْبَصْرَةِ نَزَلَ الرَّبَذَةَ، فَلَمَّا ارْتَحَلَ مِنْهَا لَقِيَهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ الطَّائِيُّ - وَقَدْ نَزَلَ بِمَنْزِلٍ يُقَالُ لَهُ قُدَيْدٌ - فَقَرَّبَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ، وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ، كَرِهَ ذَلِكَ قَوْمٌ أَوْسَرُوا بِهِ، فَقَدْ وَاللَّهِ كَرِهُوا مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَابَذُوهُ وَقَاتَلُوهُ، فَرَدَّ اللَّهُ كَيْدَهُمْ فِي نُجُورِهِمْ، وَجَعَلَ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ، وَوَاللَّهِ لَنُجَاهِدَنَّ مَعَكَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ حِفْظًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَرَحَّبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ - وَكَانَ لَهُ حَبِيبًا وَوَلِيًّا - وَأَخَذَ يُسَائِلُهُ عَنِ النَّاسِ إِلَى أَنْ سَأَلَهُ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَنَا أَثَقُّ بِهِ، وَلا آمَنُ عَلَيْكَ خِلَافَهُ إِنْ وَجَدَ مُسَاعِدًا عَلَى ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا كَانَ عِنْدِي مُؤْتَمِنًا وَلا نَاصِحًا، وَلَقَدْ كَانَ الَّذِينَ تَقَدَّمَ مَوْنِي اسْتَوْلُوا عَلَى مَوَدَّتِهِ، وَوَلَّوهُ وَسَلَطُوهُ بِالْأَمْرِ عَلَى النَّاسِ،

جدم علیهما السلام برایم باز گفت که چون امیرالمؤمنین (ع) از مدینه بسوی پیکار با بیعت شکنان در بصره رو کرد، در ربذه فرود آمد، و چون از آنجا کوچ کرد و در منزلی در قُدیذ (بر وزن زبیر نا محلی در نزدیکی مکه است) فرود آمد عبدالله بن خلیفه طائی با آنحضرت ملاقات نمود. امیرالمؤمنین (ع) با او خوش آمد گفت، عبدالله گفت: سپاس خدائی را که حق را به اهلش باز گرداند، و آنرا در جای خودش نهاد، خواه قومی را ناخوش آید یا بدان شاد شوند، بخدا سوگند آنان محمّد (ص) را نیز خوش نداشتند و با او اعلام جنگ نموده و به کارزار پرداختند، و خداوند مکرشان را به بیخ حلق خودشان باز گرداند، و گرفتاری را بر آنان نهاد، و بخدا سوگند در هر جا و هر شرائطی بجهت وفاداری با رسول خدا (ص) در کنار تو پیکار می کنیم.

امیرالمؤمنین (ع) بر او آفرین گفت و او را در کنار خود نشاندم و او دوست و یاور آنحضرت بود - و شروع کرد از وی از اوضاع و احوال مردم پرسش کردن تا اینکه درباره ابی موسی اشعری از وی پرسش نمود. گفت: بخدا سوگند من باو اطمینان ندارم، و از مخالفت او با شما اگر یآوری بیابد پیمانکم.

وَلَقَدْ أَرَدْتُ عَزْلَهُ فَسَأَلَنِي الْأَشْتَرُ فِيهِ أَنْ أُقْرِئَهُ فَأَقْرَرْتُهُ عَلَى كَرَمٍ مِنِّي لَهُ ، وَتَحَمَّلْتُ عَلَى صَرْفِهِ مِنْ بَعْدُ .

قال : فَهُوَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ فِي هَذَا وَنَحْوِهِ إِذْ أُقْبِلَ سَوَادٌ كَبِيرٌ مِنْ قِبَلِ جِبَالِ طَيِّ ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اُنْظُرُوا مَا هَذَا [السَّوَادُ] ؟ فَذَهَبَتِ الْخَيْلُ تَرَكُضُ فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ رَجَعَتْ ، فَقِيلَ : هَذِهِ طَيٌّ قَدْ جَاءَ تَكَ تَسُوقُ الْغَنَمِ وَالْأَيْلِ وَالْخَيْلِ ، فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَكَ بِهَدَايَاهُ وَكَرَامَتِهِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُرِيدُ النَّفْوَراً مَعَكَ إِلَى عَدُوِّكَ . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَزَى اللَّهُ طَيًّا خَيْرًا ، وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ^(۱) .

فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَيْهِ سَلَّمُوا عَلَيْهِ ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ : فَسَرَّنِي وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِنْ جَمَاعَتِهِمْ وَحُسْنِ هَيْئَتِهِمْ ، وَتَكَلَّمُوا فَأَقْرَرُوا ، وَاللَّهِ [مَا رَأَيْتُ] بِعَيْنِي

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: بخدا سوگند او تَرَد من نیز مورد اطمینان و خیرخواه و دلسوز نیست، و همانا کسانی که پیش از من زمامدار بودند دلباخته او بودند، و او را به فرمانروائی بر مردم گماشته و مسلط ساختند، و من می خواستم برکنارش سازم ولی اشتر از من خواست که او را سر جای خودش بگذارم، و من نیز با کراهت او را باقی داشتم، ولی پس از آن باز تصمیم بر عزلش گرفتم.

امام فرمود: حضرت در همین زمینه ها با عبدالله مشغول گفتگو بود که جمعیت کثیری از جانب کوههای طئی بسوی آنحضرت رو آورد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ببینید این جمعیت کیانند؟ سوارانی چند بسرعت رفتند و چیزی نگذشت که بازگشتند، و عرض شد: اینها قبیله طئی هستند که گوسفندان و شتران و اسبان خود را پیش انداخته بسوی شما می آیند، عده ای هدایا و پیشکش های خود را آورده، و گروهی قصد دارند با تو برای پیکار با دشمنت بسیج شوند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خداوند به قبیله طئی پاداش خیر دهد «و خداوند مجاهدان را بر آنانکه دست از جهاد می کشند پاداشی بزرگ برتری بخشیده است» آنان چون خدمت حضرت رسیدند عرض سلام نمودند، عبدالله بن خلیفه گوید: بخدا سوگند آن جماعت و حسن هیئت آنان مرا بشادی واداشت، و هر

خَطِيْبًا اُبْلَغَ مِنْ خَطِيْبِهِمْ . وَقَامَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمِ الطَّائِيُّ فَحَمِدَ اللّٰهَ وَاثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : اَمَّا بَعْدُ فَاِنِّي كُنْتُ اُسْلَمْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ ﷺ ، وَاَدَيْتُ الزَّكَاةَ عَلَى عَهْدِهِ ، وَقَاتَلْتُ اَهْلَ الرَّدَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ، اَرَدْتُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ ، وَعَلَى اللّٰهِ نَوَابُ مِنْ اُحْسَنَ وَاتَّقَى ، وَ قَدْ بَلَّغْنَا اَنْ رِجَالًا مِنْ اَهْلِ مَكَّةَ نَكثُوا بَيْعَتَكَ ، وَ خَالَفُوا عَلَيْكَ ظَالِمِيْنَ ، فَاتَيْنَاكَ لِتُنصِرَنا بِالْحَقِّ ، فَنَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ ، فَمُرْنَا بِمَا اُحْبَبْتَ . ثُمَّ اَنْشَأَ يَقُوْلُ :

وَنَحْنُ نَصَرْنَا اللّٰهَ مِنْ قَبْلِ ذَاكُمْ وَ اَنْتَ بِحَقِّ جِئْتَنَا فَسْتَنْصِرُ
سَنَكْفِيكَ دُونَ النَّاسِ طُرًّا بِأَسْرِنَا وَ اَنْتَ بِهِ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ اُجْدُرُ
فَقَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي تَالِبٍ : جَزَاكُمْ اللّٰهُ مِنْ حَيٍّ عَنِ الْاِسْلَامِ وَ اَهْلِهِ خَيْرًا ،

کدام سخنی گفته و اقرار نمودند (سرتسلیم پیش انداختند)، بخدا سوگند هرگز با این چشمانم سخنرانی زبان آورتر از سخنران آنان ندیده بودم. علی بن حاتم طائی برخاست و حمد و ثنای الهی بجای آورد و گفت: اما بعد، همانا من رمان حیات رسول خدا (ص) مسلمان شدم و در زمان آنحضرت زکات پرداخت نمودم، و پس از رحلت حضرتش با اهل رده (آنانکه پس از وفات پیامبر (ص) مرتد شدند و گروهی دعوی پیغمبری نمودند) پیکار کردم، و با اینکارها پاداش الهی را خواستار بودم، و البته پاداش هر کس که نیکی کند و پرهیز نماید بر عهده خداوند است. و همانا بما خبر رسیده که مردانی از اهل مکه بیعت تو را شکستند، و ظالمانه با تو بمخالفت برخاستند، از اینجهت آمده ایم تا تو را یاری دهیم، حال همه ما در حضور و اختیار توایم، پس بهره دوست داری فرمانمان ده. سپس این اشعار را سرود (ترجمه اشعار):

«و ما پیش از این واقعه بیاری (دین) خدا پرداختیم، و توبا حق به سوی ما آمده ای و بزودی یاری خواهی شد».
«ما همگی جدای از دیگر مردمان تو را کفایت کنیم، و توبه چنین کفایتی سزاوارتر از سایر مردمان هستی».

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «خداوند از جانب اسلام و اهل آن بشما قبیله جزای خیر دهد، شما بدخواه خود مسلمان شدید، و با مرتدان جنگیدید، و آهنگ

فَقَدْ أَسْلَمْتُمْ طَائِعِينَ ، وَ قَاتَلْتُمُ الْمُرْتَدِّينَ ، وَ نَوَيْتُمْ نَصْرَ الْمُسْلِمِينَ . وَ قَامَ سَعِيدُ بْنُ
عُبَيْدِ الْبُحْتَرِيِّ مِنْ بَنِي بُحْتَرٍ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْدِرُ
أَنْ يُعَبِّرَ بِلِسَانِهِ عَمَّا فِي قَلْبِهِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُبَيِّنَ مَا يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ
بِلِسَانِهِ ، فَإِنْ تَكَلَّفَ ذَلِكَ شَقَّ عَلَيْهِ ، وَ إِنْ سَكَتَ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بَرَّحَ بِهِ اللَّهُمَّ
وَ الْبَرَمُ ، وَ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا كُلُّ مَا فِي نَفْسِي أَقْدِرُ أَنْ أُؤَدِّيَهُ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ، وَلَكِنْ
وَ اللَّهُ لَا أَجْهَدَنَّ عَلَى أَنْ أُبَيِّنَ لَكَ ، وَ اللَّهُ وَ لِي التَّوْفِيقُ . أَمَا أَنَا فَأَنْتَ نَاصِحٌ لَكَ
فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ ، وَ مُقَاتِلٌ مَعَكَ الْأَعْدَاءَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ ، وَ أَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ
مَا لَمْ أَكُنْ أَرَاهُ يَلْنُ كَانَ قَبْلَكَ ، وَ لَا لِأَحَدٍ الْيَوْمَ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ ، لِفَضِيلَتِكَ
فِي الْإِسْلَامِ وَ قَرَابَتِكَ مِنَ الرَّسُولِ ، وَ لَنْ أَفَارِقَكَ أَبَدًا حَتَّى تَنْظُرَ أَوْ أَمُوتَ بَيْنَ يَدَيْكَ .
فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَرْحَمُكَ اللَّهُ ، فَقَدْ أَدَى لِسَانُكَ مَا يَجِبُنَّ
ضَمِيرُكَ لَنَا ، وَ نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَكَ الْعَافِيَةَ ، وَ يُثَبِّتَكَ الْجَنَّةَ . وَ تَكَلَّمَ نَفَرٌ مِنْهُمْ ،

یاری رساندن به مسلمین را در خاطر داشتید». سعید بن عبید بختری از بنی بختر
برخواست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان پاره‌ای از مردم می‌توانند آنچه در دل دارند بر
زبان برانند، و پاره‌ای نمی‌توانند آنچه در خود می‌یابند با زبان بیان کنند، پس
اگر در اینباره تکلف ورزند بزحمت افتند، و اگر از آنچه در دل دارند لب فرو
بندند اندوه و دلتنگی آنان را از پا درآورد، و بخدا سوگند که من نمی‌توانم آنچه
در دل دارم با زبانم برای شما بازگو کنم، ولیکن — بخدا سوگند — می‌کوشم تا
برای شما باز گویم — و خداوند صاحب اختیار توفیق است — . اما من همانا در
پنهان و آشکار خیرخواه و دلسوز توام، و در کنار تو در هر جبهه‌ای به پیکار
می‌پردازم، و آنچنان حق را از آن تو می‌دانم که چنان حقی را نه برای خلفای
پیش از تو و نه برای احدی از معاصرین تو امروزه اعتقاد ندارم، و این بخاطر برتری
تو در اسلام و خویشاوندی نزدیک تو با رسول خداست، و هرگز از تو دست بر
نمی‌دارم تا پیروز شویم یا در حضورت بشهادت رسم.

امیرالمؤمنین (ع) باو فرمود: «خدا تو را رحمت کند، همانا زبانت آنچه
در دل داشتی برای ما باز گفت، و از خداوند خواهانیم که سلامتی روزیت کند،
و بهشت را بتو پاداش دهد». تنی چند دیگر سخن گفتند و من جز سخن این دو

فَمَا حَفِظْتُ غَيْرَ كَلَامِ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ . ثُمَّ ارْتَحَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَاتَّبَعَهُ مِنْهُمْ سِتْمِائَةَ رَجُلٍ حَتَّى نَزَلَ ذاقَارَ، فَنَزَلَهَا فِي أَلْفٍ وَثَلَاثِمِائَةِ رَجُلٍ .

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ عَمَّادُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ عَمْرِ الْوَرَّاقُ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمَّادُ بْنُ تَسْنِيمِ الْوَرَّاقُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمِ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُقَاتِلُ بْنُ سَلِيمَانَ ، عَنْ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاهِمٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ^(۱) » ، فَقَالَ : قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ : ذَاكَ عَلِيُّ وَشِيعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ ، الْمُقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ .

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِ الزُّرَّارِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : أَخْبَرَنِي عَمِّي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ سَلِيمَانَ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَمَّادُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينَ ، عَنْ عَمْرِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّادُ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ^(۲) » ؟

مرد را بخاطر نسر دم، سپس امیرالمؤمنین (ع) کوچ کرد و ششصد مرد از آنان بدنبال آنحضرت روان شدند تا به «ذی قار» رسید و در میان هزار و سیصد مرد بدانجا فرود آمد.

۷ - ابن عباس گوید: از تفسیر قول خدا - عزوجل - : السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ «پیشی گیرندگان (با ایمان) همان پیشی گیرندگان (بهشت) اند، آنان مقربانند، در بهشت های پر نعمت خواهند بود» از رسول خدا (ص) پرسیدم، فرمود: جبرئیل بمن گفته: اینان علی و شیعیان او هستند، آنانند که به بهشت پیشی گیرند، و بجهت کرامتی که خداوند بآنان نموده مقربان درگاه خدای متعال می باشند.

۸ - محمد بن مسلم ثقفی گوید: از تفسیر قول خدا - عزوجل - : «پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل کند و خداوند

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُؤْتَى بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ، فَيَكُونُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يَتَوَكَّلُ حِسَابَهُ، لَا يُطْلَعُ عَلَى حِسَابِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، فَيَعْرِفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّى إِذَا أَقْرَبَ بِسَيِّئَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْكَتَبَةِ: بَدِّلُوها حَسَنَاتٍ، وَ أَظْهِرُوهَا لِلنَّاسِ، فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ: أَمَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ؟ ثُمَّ يَا مُرَّ اللَّهُ [عَزَّ وَجَلَّ] بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ، وَهِيَ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا خَاصَّةً.

۹ - قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد - رحمه الله - قال: حدثني أبي قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال: كان أبي علي بن الحسين عليه السلام يقول: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ إِيْمَانُهُ، وَ مُحْتَصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صَدَقَ

آمرزنده و مهربان است، از امام باقر (ع) پرسیدم. حضرت فرمود: روز قیامت مؤمن گناهکار را می آورند تا در جایگاه حسابرسی پیداشته می شود، و خدای متعال شخصاً حسابرسی او را بعهده می گیرد و احدی از مردم را بر حساب او مطلع و آگاه نمی سازد. خداوند تمام گناهانش را با معرفتی میکند تا اینکه وقتی بهمه گناهان خود اعتراف نمود خدا - عزوجل - به فرشتگان کاتب می فرماید: همه این گناهان را به حسنات و نیکی بدل سازید و بمردم نشان دهید. در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتی یک گناه هم ندارد؟! سپس خدا - عزوجل - فرمان می دهد که به بهشت رود. پس این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است.

۹ - ابو حمزة ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: پدرم علی بن الحسن علیهما السلام می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل بوده، و گناهانش پاک می گردد، و خدا را دیدار کند در حالیکه از وی خشنود و خرسند باشد: هر کس که بخاطر خدا هر حقی را که برای مردم بر عهده خود نهاده بجا آورد، و با مردم سخن راست گوید، و از هر چیزی که نزد خداوند و بندگان بد

لِسَانَهُ مَعَ النَّاسِ، وَاسْتَحْيَىٰ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ.

۱۰ - قال : أخبرني أبو الطَّيِّبِ الحَسِينُ بنُ مُحَمَّدٍ النَّحْوِيُّ صَاحِبُ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بنِ القَاسِمِ [الأَنْبَارِيُّ] قال : حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بنُ القَاسِمِ [قال : أخبرني العَبَّاسُ بنُ الحَسِينِ اللَّهْبِيُّ] قال : حَدَّثَنَا ابنُ حَسَّانَ ، عن قَبِيصَةَ اللَّهْبِيِّ قال : كَتَبَ عَلِيُّ بنُ حَفْصِ بنِ عَمْرٍو إِلَى أَبِي جَعْفَرِ المَنْصُورِ أَنَّهُ وَجَدَ فِي خَانِ بِالمُؤَلَّتَانِ يَقُولُ عَبْدِ اللَّهِ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَبْدِ اللَّهِ بنِ الحَسَنِ بنِ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ - [عَلَيْهِ السَّلَامُ] قُلْتُ - لَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا المَوْضِعِ وَقَدْ انْتَعَلْتُ الدَّمَ - :

عَسَى مَشْرَبٌ يَصْفُو فَيُرَدِي ظِمَاءَهُ	أَطَالَ صَدَاهَا المَنْهَلُ المِتْكَدَرُ
عَسَى بِالجُثُوبِ العَارِيَاتِ سُدَّتْكَتْسِي	وَبِالمُسْتَذَلِّ المُسْتَضَامِ سَيُنْصَرُ
عَسَى جَابِرُ العَظْمِ الكَسِيرِ بِلُطْفِهِ	سَيُرْتَاحُ لِلعَظْمِ الكَسِيرِ فَيُجْبَرُ
عَسَى اللَّهُ أَنْ لَا يَيَّاسَ العَبْدُ إِنَّهُ	يَهُونُ عَلَيْهِ مَا يَجِلُّ وَ يَكْبُرُ

می نماید شرم بدارد، و با خانواده خویش بخوش خلقی رفتار کند.

۱۰ - قَبِيصَةُ لَهْبِي گوید: عَلِيُّ بنِ حَفْصِ بنِ عَمْرٍو به ابی جعفر منصور (دوانیقی) نوشت که وی در یکی از کاروانسراها در مؤلتان (یکی از شهرهای هند در سمت غزنه) نوشته‌ای یافته است که: عَبْدِ اللَّهِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَبْدِ اللَّهِ بنِ حَسَنِ بنِ حَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبِ عَلَيْهِمَا السَّلَام (ملقب به اشتر) گوید: چون به اینجا رسیدم درحالیکه چندان پایم غرق خون بود که گویی از خون نعلین ساختم، گفتم: (ترجمه اشعار):

«بامید آنکه سرچشمه‌ای که آبی زلال دارد آدم تشنه‌ای را که آبشخورتیره و آلوده بسی تشنه‌اش گذارده سیراب سازد».

«بامید آنکه اندامهای برهنه‌ای که لباس پوشیده شود، و بامید آنکه خوار گشته ستم‌دیده‌ای که مورد یاری واقع شود».

«بامید آنکه مرهم گذار استخوانهای شکسته‌ای که با لطف و مهر خود رو با استخوانهای شکسته آورد و آنها را مرهم نهد».

«امید است آنکه خداوند کریم بنده‌اش را نومید نسازد، که تمام کارهای

قال الشيخ: و أنشدني أبو الطيب الحسين بن محمد التماري لأبي بكر العرزمي:
 أرى عاجزاً يدعى جليداً لغشمه
 و عفاً يُسمى عاجزاً لعفافه
 و أحمق مصنوعاً له في أموره
 على غير حزم في الأمور ولا تقى
 ولكنّه قبض الأله و بسطه
 إذا أكمل الرحمن للمرء عقله
 ولو كلف التقوى لكنت مضاربهُ
 و لو لا التقى ما أعجزته مذهبهُ
 يسوده إخوانه و أقاربهُ
 و لا نابله جزل تعد مواهبهُ
 فلاذا يحاربهُ و لا ذا يُغالبهُ
 فقد كملت أخلاقه و مآربهُ

۱۱ - قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد - رحمه الله - عن محمد بن همام،
 عن عبد الله بن العلاء، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن حماد بن عيسى، عن
 إسماعيل بن [أبي] خالد قال: سمعتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول:

بزرگ و پر اهمیت در برابر او ناچیز و اندک است.

شیخ (مفید) گوید: ابوالطیب حسین بن محمد تمار این اشعار را از ابی
 بکر عرزمی برایم خواند (ترجمه اشعار):

«چه بسا شخص زبونی را می بینم که بجهت گستاخیش او را شجاع و
 چابک قلمداد کنند، که اگر او را به تقوا وادارند عملش بکندی گراید.»

«و چه بسا پاکدامنی را که بجهت پاکیش زبون نامند، که اگر مکلف
 به تقوا نبود راهها (ی وصول به خواسته ها) از پایش در نمی آورد.»

«و چه بسا آدم گول و کم خردی که آموزش را دیگران فراهم آورند، و
 برادران و نزدیکانش پیوسته بزرگ جلوه اش دهند.»

«در صورتیکه نه دورانیشی در امور دارد و نه تقوی، و نه تیزهوش و خوش
 فهم است و نه دست و دل بازی که بخششهایش بشمار آید.»

«ولی همه اینها دادوستد خداست (که از عده ای می گیرد، و به عده ای
 دیگر می دهد) که نه این می تواند با خدا بجنگد، و نه آن می تواند برخدا غالب آید.»

«هرگاه خدای رحمان عقل مردی را کامل سازد، همانا اخلاق و قوای او
 کامل گشته و نیازهایش برطرف شده است.»

۱۱ - إسماعیل بن ابی خالد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که

جَمَعْنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا بَنِيَّ إِنَّا كُمْ وَالتَّعَرُّضُ لِلْحُقُوقِ ، وَاصْبِرُوا عَلَى النَّوَائِبِ ، وَ إِن دَعَاكُمْ بَعْضُ قَوْمِكُمْ إِلَى أَمْرٍ ضَرَرُهُ عَلَيْكُمْ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ لَكُمْ فَلَا تُجِيبُوهُ ^(۱) . وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .

المجلس السادس والثلاثون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ العَاشِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةِ عَشْرَةِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الجَلِيلُ المَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَا اللَّهُ تَمَكِينَهُ - .

۱ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الجَعَابِيُّ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ابْنِ سَلِيمَانَ المَرْوَزِيُّ قال : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ العَيْشِيُّ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال : قال رسولُ اللَّهِ ﷺ : هَذَا شَهْرُ رَمَضانَ شَهْرٌ مُبارَكٌ افْتَرَضَ [اللَّهُ] صِيامَهُ ، تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوابُ الجَنانِ ، وَ يُصَفَّدُ فِيهِ الشَّيَاطِينُ ، وَ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ؛ فَمَنْ حُرِمَها فَقَدْ حُرِمَ - يَرُدُّ وَاللَّهِ - ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - ^(۲)

می فرمود: ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام ما را گرد آورده، فرمود: فرزندانم از تعرض برای حقوق پروا کنید، و بر مشکلات صبور باشید، و اگر یکی از قومتان شما را به کاری فرا خواند که زیانش بر شما بیش از سود آن است پس اجابتش نکنید.

مجلس سی و ششم

شنبه دهم رمضان المبارک ۴۱۰

۱ - ابوهریره گوید: رسول خدا (ص) فرمود: این ماه رمضان ماه مبارکی است که خداوند روزه آنرا واجب شمرده است، درهای بهشت در این ماه گشوده، و شیاطین در این ماه در بند و زنجیراند، و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است، پس هر که از (فیض های) آن بی بهره بماند راستی که محروم و بی بهره مانده است - و این سخن را سه بار تکرار فرمود - .

(۱) لا یخفی ما فیہ من التعریض لزیدٍ ومحمد النفس الزکیة وایہ و اخیہ .

(۲) تقدّم بعین السند والمتن فی المجلس الثالث عشر .

۲ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ محمد بنُ عمر الجعابی قال : حدَّثنا أبو العباسِ أحمد بنُ محمد بنِ سعيد ابنُ عقدة قال : حدَّثنا جعفر بنُ عبد الله قال : حدَّثنا سعدان بنُ سعيد قال : حدَّثنا سُفيان بنُ إبراهيم الغامدي القاضي قال : سَمِعْتُ جعفر بنَ محمد الغلابي يقول : بِنَا يُبْدَأُ الْبَلَاءُ ثُمَّ بِكُمْ ، وَبِنَا يُبْدَأُ الرَّخَاءُ ثُمَّ بِكُمْ ، وَالَّذِي يُحْلَفُ بِهِ لِيَنْتَصِرَنَّ اللَّهُ بِكُمْ كَمَا انْتَصَرَ بِالْحِجَارَةِ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا النُّعْمَانُ ابْنُ أَحْمَدَ الْقَاضِي الْوَاسِطِيُّ بَيْغَدَادَ قَالَ : وَأَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَرْفَةَ النَّحْوِيُّ قَالَا : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ رُشْدٍ بْنِ خُثَيْمٍ الْهَلَالِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمِّي سَعِيدُ بْنُ خُثَيْمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُسْلِمُ الْغَلَابِيُّ قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ [قَالَ] : فَقَالَ : وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ أَتَيْنَاكَ وَمَا لَنَا بَعِيرٌ يَبِيطُ ، وَلا غَنَمٌ يَغِطُ ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ :
 أَتَيْنَاكَ يَا خَيْرَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا لِيَتَرَحَّمَنَا مِمَّا لَقِينَا مِنَ الْأَزْلِ
 أَتَيْنَاكَ وَالصَّدْرَاءُ يَدْمِي لِبَانِهَا وَ قَدْ شَغِلَتْ أُمَّ الصَّبِيِّ عَنِ الطِّفْلِ

۲ - سُفيان بن ابراهيم غامدي قاضي گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: بلاء از ما شروع می شود سپس بشما می رسد، و آسایش نیز از ما شروع شده آنگاه بشما خواهد رسید. سوگند بانکس که باو سوگند یاد می شود هر آینه خداوند بدست شما پیروزی حاصل می کند چنانچه با مشتی سنگریزه (در داستان اصحاب فیل) پیروزی حاصل نمود.

۳ - مسلم غلابی گوید: عربی بیابانگرد حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، بخدا سوگند ما درحالی نزد شما آمده ایم که نه شتری برایمان بجا مانده که نعره کشد و نه گوسفندی که صدا برآورد (کنایه از آنکه تمام شتران و گوسفندانمان تلف شده زیرا شتر و گوسفند بدون نعره و صدا وجود ندارد)، سپس این اشعار را سرود (ترجمه اشعار):

«ای بهترین آفریدگان نزد تو آمده ایم تا نسبت به سختی قحطی و فشاری که بر ما وارد آمده بما ترحم کنی.»

«درحالی نزد تو آمده ایم که از سینه های دختران بکر و معصوم ما (دراثر کار زیاد) خون می چکد، و مادران از کودکان خود غافل گشته اند.»

و أَلْقَى بِكَفِّهِ الْفَتَى اسْتِكَانَةً
 وَلَا شَيْءَ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ عِنْدَنَا
 وَ لَيْسَ لَنَا إِلَّا إِلَيْكَ فِرَارُنَا
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ : إِنَّ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ يَشْكُو قِلَّةَ الْمَطَرِ
 وَ قَحْطًا شَدِيدًا . ثُمَّ قَامَ يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمَنْبَرَ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ،
 وَ كَانَ مِمَّا حَمِدَ رَبَّهُ أَنْ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي السَّمَاءِ فَكَانَ عَالِيًا ، وَ
 فِي الْأَرْضِ قَرِيبًا دَانِيًا ، أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » - وَ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ
 وَقَالَ : « اللَّهُمَّ اسْقِنَاغَيْثًا مَغِيثًا ، مَرِيئًا ، مَرِيعًا ، غَدَقًا ، طَبَقًا ، عَاجِلًا غَيْرَ رَائِيثٍ ،
 نَافِعًا غَيْرَ ضَائِرٍ ، تَمَلًّا بِهِ الضَّرْعِ ، وَ تُنْبِتُ بِهِ الزَّرْعَ ، وَ تُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ
 بَعْدَ مَوْتِهَا . » ←

«و شخص جوان از شدت گرسنگی و ضعف، دست دلت دراز کرده، و هیچ تلخ و شیرینی بدستش نمی آید».

«و چیزی از آنچه مردم می خورند در دسترس ما نیست، بجز حنظل تلخ، و طعام پست و مانده ای که از خون و پشم شتر که با آتش برشته شده تهیه گردیده است».

«و ما جز بسوی تو راه گریزی نداریم، و مگر مردم بجز سوی پیامبران راه گریزی خواهند داشت؟».

رسول خدا (ص) بیارانش فرمود: این اعرابی از کمی باران و قحطی شدید شکایت دارد. سپس برخاست و همانطور که عبایش را بروی زمین می کشید حرکت کرد تا بر منبر برآمد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد، و از جمله کلماتی که بدان ستایش پروردگارش نمود این بود که فرمود: «سپاس خدائی راست که علو و برتری یافت در آسمان پس عالی و بزرگ است، و در زمین قریب و نزدیک، و او بما از رگ گردن نزدیک تر است». و دو دست مبارک به آسمان برداشت و گفت: «بار پروردگارا ما را از بارانی تند، سیراب کننده باندازه، رشد دهنده، پر بار، پر پشت و فراوان و فراگیر و بی کاست، سودبخش بی زیان، سیراب فرما، بحدی که پستانهای حیوانات را از آن پرشیر سازی، و زراعتها را بدان برویانی، و زمین را پس از مردنش بدان زنده گردانی».

فَمَا رَدَّ يَدَيْهِ إِلَى نَحْرِهِ حَتَّى أَخَذَقَ السَّحَابُ بِالْمَدِينَةِ كَالْأَكْلِيلِ،
وَالْتَقَتِ السَّمَاءُ بِأَرْضِهَا، وَجَاءَ أَهْلُ الْبِيْطَاحِ يَضْجُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: الْغَرَقَ
الْغَرَقَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ حَوَالِنَا وَلَا عَلَيْنَا»، فَانْجَابَ السَّحَابُ
عَنِ السَّمَاءِ، فَضَجَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: اللَّهُ دَرُّ أَبِي طَالِبٍ لَوْ كَانَ حَيًّا
لَقَرَّتْ عَيْنَاهُ، مَنْ يُشِدُّنَا قَوْلَهُ؟ فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: عَسَى أَرَدَتْ
يَا رَسُولَ اللَّهِ:

وَمَا حَمَلَتْ مِنْ نَاقَةٍ فَوْقَ رَحْلِهَا أَبْرٌ وَ أَوْفَى زِمَّةً مِنْ عَجْرٍ
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ هَذَا مِنْ قَوْلِ أَبِي طَالِبٍ، بَلْ مِنْ قَوْلِ حَسَّانِ
ابْنِ ثَابِتٍ، فَقَامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: كَأَنَّكَ أَرَدْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ [قَوْلَهُ]:
وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ رَبِيعُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ

پس هنوز دست مبارک از گلوگاه خویش فروتر نیاورده بود که ابر
همچون دستاری مزین بانواع جواهر که بر سر بندند بر سر شهر مدینه حلقه زد و
ابری متراکم همه اطراف آسمان را پوشاند، بحدی که اهل مکه خدمت آنحضرت
آمده و صدای ضجه و ناله بلند کردند که یا رسول الله خطر غرق شدن در پیش
است. رسول خدا(ص) عرضکرد: «پروردگارا بر حوالی و اطراف ما باران و دیگر
برمانه»، پس ابر درهم پیچید و از فراز آسمان مدینه برطرف گشت. رسول
خدا(ص) لبخندی زد و فرمود: آفرین خدا بر ابی طالب که اگر زنده بود
چشمانش روشن می شد و شاد و مسرور می گشت. کیست که اشعار او را
بخواند؟ عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا لابد منظور شما این شعر
است (ترجمه):

«هیچ شتری بر بالای رَحْل و بُنیه خود کسی را حمل نکرده که از محمد
[ص] نیکوکارتر و وفادارتر به پیمان باشد».

رسول خدا(ص) فرمود: این شعر از ابی طالب نیست، بلکه از اشعار
حسان بن ثابت است. علی بن ابی طالب(ع) برخاست و عرضکرد: ای رسول
خدا گویا مراد شما این اشعار است:

«و آن سپید چهره ای که به آبروی او از ابر طلب باران می شود، همو که
مایه دلخوشی و پناه بیوه زنان است».

يَلُونُ بِهِ الْهَلَكَ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
كَذَّبْتُمْ وَبَيْتِ اللَّهِ تُبْرِي تَهْدَأُ
و نُسَلِمُهُ حَتَّى نُصْرَعَ حَوْلَهُ
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَجَلٌ. فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ فَقَالَ :

لَكَ الْحَمْدُ وَالْحَمْدُ مِمَّنْ شَكَرَ
دَعَا اللَّهَ خَالِقَهُ دَعْوَةً
و لَمْ يَكُ إِلَّا كَقَلْبِ الرَّدَاءِ
دُفَاقَ الْعَزَائِلِ ، وَجَمَّ الْبُعَاقِ
سُقِينَا بِوَجْهِ النَّبِيِّ الْمَطَّرِ
و أَشْخَصَ مِنْهُ إِلَيْهِ الْبَصَرِ
و أُسْرَعَ حَتَّى أَتَانَا الْمَطَّرِ
أَغَاثَ بِهِ اللَّهِ عُلْيَا مُضَرَ

«آن کسان از آل هاشم که مشرف بمرگ و هلاکت اندبا و پناهنده میشوند. و همگی آنها در نزد او در نعمت و بخشش های فراوان بسر می برند».

«بخانه خدا سوگند شما (مشرکین و کفار) دروغ پنداشتید، ما هرگز محمد را تنها نگذاریم و دست از یاری وی برنداریم، و همیشه برای حفظ او کارزار و پیکار می کنیم».

«و او را تسلیم شما نمی کنیم تا اینکه همگی در میدان نبرد در اطراف او بخاک بیفتیم، و از فرزندان و زنان خود غافل و سرگرم بمانیم».

رسول خدا (ص) فرمود: آری، (منظورم همین اشعار بود). در اینجا مردی از بنی کِنانه برخاست و گفت: (ترجمه اشعار):

«تورا سپاس، و سپاس از سوی همه کسانی که سپاس گویند و شکر کنند که ما بآبروی پیامبر از باران سیراب گشتیم».

«او به پیشگاه آفریننده خود خداوند دعا نمود، و چشمان خود را بسوی خداوند خیره ساخت (و چشم از آسمان برداشت)».

«پس دیری نپائید مگر باندازه پشت و رو کردن یک عبا، و باشتاب و سرعت تمام باران بسوی ما بارید».

«بارانی پر آب بسان آبی که از سر مشک فروریزد، و آنقدر تند که زمین را می شکافت، و خداوند بدان سبب به فریاد عُلیا مُضَرَ (نام قبیله ای است) رسید».

فَكَانَ كَمَا قَالَ عَمُّهُ أَبُو طَالِبٍ ذَا رُوَائٍ غَزَرَ
بِهِ اللَّهُ يَسْقِي صُيُوبَ الْغَمَامِ فَهَذَا الْعَيَانُ وَ ذَاكَ الْخَبَرُ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَوَّأَكَ اللَّهُ يَا كِنَانِي كُلَّ بَيْتٍ قُلْتَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.
۴ - أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ
عَبْدِ الْكَرِيمِ الزُّعْفَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّقْفِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السُّورَاقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَزْرَقِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا أَبُو الْجَحَّافِ، عَنْ معاوية بن ثعلبة قال: لَمَّا اسْتَوْتَقَّ الْأَمْرُ لِمَعَاوِيَةَ بْنِ
أَبِي سُفْيَانَ أَنْفَذَ بُسْرَ بْنَ أَرْطَاةَ إِلَى الْحِجَازِ فِي طَلَبِ شَيْعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ عَلَى مَكَّةَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَطَلَبَهُ فَلَمْ
يَقْدِرْ عَلَيْهِ، فَأُخْبِرَ أَنْ لَهُ وَلَدَيْنِ صَبِيئَيْنِ، فَبَحَثَ عَنْهُمَا فَوَجَدَهُمَا وَأَخَذَهُمَا
فَأَخْرَجَهُمَا مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَا فِيهِ، وَ لَهُمَا ذَوَاتَانِ كَأَنَّهُمَا دُرَّتَانِ، فَأَمَرَ
بَذْبُحَهُمَا، وَبَلَغَ أُمَّهُمَا الْخَبْرَ، فَكَادَتْ نَفْسُهَا تَخْرُجُ، ثُمَّ أَنْشَأَتْ تَقُولُ:

«پس همانگونه که عمویش ابو طالب گفته بود مردی بخشنده و کریم

النفس بود.»

«خداوند ببرکت وجود او از ابرهای سنگین بارانهای تند می فرستد (یا

ابرها را حامل آبهای سنگین و بارانهای تند می گرداند)، و البته این عیان است (و
خودمان دیدیم) و سخن ابی طالب خبر است.»

۴ - معاوية بن ثعلبة گوید: چون کار حکومت برای معاوية بن ابی

سفيان استوار و پابرجا شد، بوسر بن أرتاة را برای پی جوئی و دستگیری شیعیان
علی بن ابی طالب علیه السلام بسوی حجاز گسیل داشت، آنروزها عبیدالله بن
عباس بن عبدالمطلب والی مکه بود، بوسر بدنیال او گشت ولی بروی دست نیافت، و
با خبر شد که او دارای دو پسر بچه (بنامهای قثم و عبدالرحمن یا سلیمان و
داود) است، در جستجوی از آندو برآمد تا آنها را پیدا کرد و آندورا از جائی که
بودند گرفت و بیرون آورد - و آن دو کودک دوزلف پیچان مثل دو دانه مروارید
در جلوسر داشتند - و دستور داد تا آندورا سر بریدند. این خبر به مادرشان رسید،
نزدیک بود جان از پیکرش بیرون رود، سپس این اشعار را سرود (ترجمه):

ها من أحس بنبيي اللذين هما
 ها من أحس بنبيي اللذين هما
 نبئت بسراً وما صدقت ما زعموا
 أضحت على ود جني طفلي مرهفة
 من دلّ والهة عبري مفعجة
 قال : ثم اجتمع عبيد الله بن العباس من بعد وبسربن أرطاة عند معاوية ،
 فقال معاوية لعبيد الله : أتعرف هذا الشيخ قاتل الصبيتين ؟ فقال بسراً : نعم ، أنا
 قاتلهما فمه ؟ فقال عبيد الله : لو أن لي سيفاً ! قال بسراً : فهالك سيفي -
 وأدماً بيده إلى سيفه - فزبره معاوية وأنتهره وقال : أف لك من شيخ ، ما
 أحقك ! تعمد إلى رجل قد قتلت ابنه ، تعطيه سيفك ؟ كأنك لا تعرف أكباد

«آی چه کسی از دو کودک من خیر دارد، آن دو کودکی که چون دو
 مرواریدی هستند که از شکاف و اندرون صدف بیرون آیند؟».

«هلا چه کسی از دو کودک من باخبر است، آندو کودکی که بمنزله
 گوش و دیده ام بودند، و امروز (در فراق آندو) دلم از دست رفته است».
 «من خبر یافتم - و البته این خبر را که جز پنداری بیش نیست و گراشی
 دروغین است باور نکرده ام - که بسرا».

«شمشیر تیز و بران خود را بر رگهای گردن طفلان من گذرانده، و راستی
 که این ظلم و زیاده روی افزون از حد است».

«کیست که زنی خیران و اشک ریزان و مصیبت زده ای را از حال
 طفلانش باخبر کند، که با رفتن پیشینیانشان از دست رفته اند؟».

راوی گوید: بعدها روزی عبيد الله بن عباس و بسربن ارطاة هر دو نزد
 معاویه بودند، معاویه (اشاره به بسرا نموده و) به عبيد الله گفت: این پیرمرد قاتل
 دو کودک را می شناسی؟ بسرا گفت: بله، من قاتل آندو هستم حالا چه شده؟
 عبيد الله گفت: اگر شمشیری می داشتم (پاسخت می دادم)، بسرا گفت: این
 شمشیرم بگیر - و با دست به شمشیرش اشاره نمود - معاویه به تندى جلو او را
 گرفت و گفت: أف بر تو ای پیرمرد، چقدر احمقی! تو در برابر مردی که دو طفل
 او را کشته ای ایستاده و شمشیرت را باو می دهی! گویا از (حق و کینه ای که

بنی هاشم! وَاللَّهِ لَوَدَّعَتَهُ إِلَيْهِ لَبَدَأَ بِكَ وَتَنَّى بِي. فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: بَلْ وَاللَّهِ كُنْتُ
أَبْدَأُ بِكَ ثُمَّ أُنْتِنِي بِهِ.

۵- قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثنا أبو العباس
أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مروان قال: حدثني أبي
قال: حدثنا إبراهيم بن الحكم، عن المسعودي قال: حدثنا الحارث بن حصيرة،
عن عمران بن حصين قال: كنت أنا و عمر بن الخطاب جالسين عند النبي
ﷺ و علي عليه السلام جالس إلى جنبه إذ قرأ رسول الله ﷺ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ
إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ءِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا
تَذَكَّرُونَ» (۱). قال: فانتفض علي عليه السلام انتفاضة العصفور، فقال له النبي ﷺ
ما شأنك تجزع؟ فقال: مالي لا أجزع والله يقول إنه يجعلنا خلفاء الأرض!
فقال له النبي ﷺ: لا تجزع فوالله لا يحبك إلا مؤمن، ولا يبغضك إلا منافق.

در دلهای بنی هاشم (علیه بنی امیه نهفته است) با خبر نیستی! بخدا سوگند اگر
شمشیر بدست او دهمی اول تورا می کشد و دوم مرا! عبیدالله گفت: بلکه — بخدا
سوگند — نخست تورا می کشم، و دوم او را بقتل می رسانم.

۵- عمران بن حصین گوید: من و عمر بن خطاب حضور رسول
خدا (ص) نشسته بودیم و علی علیه السلام نیز کنار آنحضرت نشسته بود، که رسول
خدا (ص) این آیه را خواند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...» «یا آنکسی که پاسخ
درمانده را — چون او را بخواند — می دهد و گرفتار یها را برطرف می سازد، و شما
را خلیفه های زمین قرار می دهد، آیا با الله خدای دیگری هست؟ بسیار کم یادآور
می شوید». ناگهان علی علیه السلام مانند گنجشک بخود لرزید، پیامبر (ص)
باو فرمود: چه شد، نگران شدی؟ عرض کرد: چرا نگران نباشم و حال آنکه خداوند
می فرماید که ما را خلیفه های در زمین قرار خواهد داد! پیامبر (ص) فرمود:
ناراحت و نگران مباش که بخدا سوگند تورا دوست ندارد جز مؤمن، و دشمن
ندارد مگر منافق!

(۱) النمل: ۶۲.

۱- شاید علت نگرانی حضرت از شنیدن نام خلافت این باشد که آنحضرت از عواقب خطرناک آن
از جانب دشمنان دین باخبر بوده و گویا آنهمه خونریزی و کشتار و بی خانمان شدن زنان و
کودکان در راه رسیدن بحکومت در مقابله با کفار و منافقان را بچشم می دیده، نه آنکه از برپا

- ۶ - قال : حدَّثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدَّثني جعفر بن محمد بن سليمان أبو الفضل قال : حدَّثنا داود بن رشيد قال : حدَّثنا محمد بن إسحاق الثعلبي الموصلي أبو نوفل قال : سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول : نحن خيرة الله من خلقه ، و شيعتنا خيرة الله من أمة نبيته صلى الله عليه وآله .
- ۷ - قال : أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد الزراري - رحمه الله - قال : حدَّثني عمي علي بن سليمان قال : حدَّثنا محمد بن خالد الطيالسي قال : حدَّثني العلاء بن رزين ، عن محمد بن مسلم الثقفي قال : سمعت أبا جعفر محمد بن علي عليه السلام يقول : لا دين لمن دان بطاعة من عصى الله ، ولا دين لمن دان بفرية باطل على الله ، ولا دين لمن دان بجحود شيء من آيات الله .
- ۸ - قال : حدَّثنا أبو حفص عمر بن محمد المعروف بابن الزيات قال : حدَّثنا علي بن مهرزويه القزويني قال : حدَّثنا داود بن سليمان الغازي قال : حدَّثنا الرضا علي بن موسى عليه السلام قال : حدَّثني أبي موسى بن جعفر قال : حدَّثني أبي جعفر بن محمد قال : حدَّثني أبي محمد بن علي قال : حدَّثني أبي علي بن الحسين قال : حدَّثني أبي الحسين بن علي عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام :

۶ - ابو نوفل محمد بن اسحاق ثعلبي موصلي گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: ما برگزیدگان خدا از میان تمام بندگانش هستیم، و شیعیان ما برگزیدگان خدا از میان امت پیامبرش (ص) می باشند.

۷ - محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: دین ندارد کسیکه با اطاعت از کسیکه نافرمانی خدا میکند دینداری کند، و دین ندارد کسیکه با نسبت دادن باطلی بر خدا دینداری کند، و دین ندارد کسیکه با انکار چیزی از آیات و نشانه های خدا دینداری نماید.

۸ - داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا (ع) از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر بنده ای اجل و شتاب آمدن آن را داشتند عدالت و برقراری قسط و عدل پیدا داشته که او خود سر آمد آن است. و بدین جهت است که پیامبر (ص) او را دلداری میدهد که نگران نباشد زیرا همیشه در تمام درگیریها حق با وی بوده و مخالفان حضرتش بر باطل بوده اند، لذا با صلابت هر چه تمامتر در برابر منافقان و پیمان شکنان و ستمگران ایستاد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری باک نداشت.

لَوْ دَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَ سُرِعَتْهُ إِلَيْهِ لَا بَغْضَ الْأَمَلِ وَ تَرَكَ طَلَبَ الدُّنْيَا .
 قال : وَأَنْشَدَنِي أَبُو الْفَرَجِ الْبَرْقِيُّ الدَّأُودِيُّ قَالَ : أَنْشَدَنِي شَيْخٌ كَانَ مُنْقَطِعاً
 إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ :

و مُنْتَظِرٌ لِلْمَوْتِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ يَشِيدُ وَ يَبْنِي دَائِباً وَ يُحَصِّنُ
 لَهُ حِينَ تَبْلُوهُ حَقِيقَةُ مَوْقِنٍ وَ أَفْعَالُهُ أَفْعَالُ مَنْ لَيْسَ يَوْقِنُ
 عَيَانٌ وَ انْكَارٌ وَ كَالْجَهْلِ عِلْمُهُ بِمَذْهَبِهِ فِي كُلِّ مَا يَتَيَقَّنُ
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ .

المجلس السابع والثلاثون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ السَّابِعِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ عَشْرِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا
 الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ - أَيَّدَهُ اللَّهُ تَمَكِينَهُ - .
 ١ - قال : أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَلْخِيِّ الْوَرَّاقُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ
 مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ الْأَسْكَافِيُّ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمْعَرِيِّ قَالَ :
 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ

را بسوی خود ببیند هر آینه از همه آرزوها بدش آید و دست از طلب دنیا بردارد.
 (شیخ مفید) گوید: ابوالفرج برقی داودی شعری برایم خواند و گفت:
 این اشعار را شیخی دل بریده از همه چیز و واصل بخدای متعال در بیت المقدس
 برایم خواند (ترجمه):

«و کسی که در هر لحظه در انتظار مرگ بسر می برد با اینحال بدون وقفه
 سرگرم ساختن و پرداختن و محکم کاری امور دنیوی است.»
 «وقتی او را آزمایش کنی دارای حقیقت یکشخص با یقین است، ولی
 کارهای او بمانند کارهای کسی است که هیچ یقین ندارد.»
 «عیان و انکار با هم درآمخته! و دانش او بمذهب خود در تمام آنچه یقین
 دارد همچون جهل و نادانی است.»

مجلس سی و هفتم

شنبه ۱۷ رمضان المبارک ۴۱۰

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر(ع) فرمود: مؤمن دائماً در حال نماز

الشمالی، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: لا يزال المؤمن في صلاة ما كان في ذكر الله عز وجل قائماً كان أو جالساً أو مضطجعاً، إن الله تعالى يقول: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱).

۲ - قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن علي بن قولويه - رضي الله عنه - قال: حدثني أبي، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ياسر، عن أبي الحسن الرضا علي بن موسى عليه السلام قال: إذا كذب الولاية حيس المطر، و إذا جار السلطان هانت الدولة، و إذا حيست الزكاة ماتت المواشي.

۳ - قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثني أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال: حدثنا أحمد بن عيسى المنعم قال: حدثنا عبد الله ابن محمد الفزاري، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السلام، و قال: حدثني جعفر بن محمد الحسنی قال: حدثنا أحمد بن عبد المنعم قال: حدثنا عمرو بن شمر، عن جابر [الجعفی]، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام: ألا بشرك؟

است تا آنگاه که ایستاده و نشسته و خوابیده بیاد خدا باشد، خدای متعال می فرماید: «آنانکه ایستاده و نشسته و خوابیده یاد خدا می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند) ای پروردگار ما تو اینها را بیهوده نیافریده ای! تو منزهی، پس ما را از عذاب دوزخ نگاهدار».

۲ - یاسر گوید: امام رضا (ع) فرمود: چون زمامداران دروغ پردازند باران قطع می شود، و چون سلطان ستم کند پایه های دولتش سست می گردد (و دولتش از چشم مردم می افتد)، و چون زکات داده نشود چهار پایان می میرند.

۳ - عبدالله محمد فزاری از امام صادق و آنحضرت از امام باقر علیهما السلام، و نیز جابر [جعفی] از امام باقر (ع) روایت کنند که جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب فرمود: آیا بتو بشارت

أَلَا أَمْنَحُكَ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَأَنْتَنِي خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَفَضَّلْتَ مِنْهَا فَضْلَةً فَخُلِقَ مِنْهَا شِيعَتُنَا، فَأَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَعِيَ النَّاسُ بِأُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا شِيعَتَكَ فَأَنْتَهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ لِطَيْبِ مَوْلِدِهِمْ.

۴ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ أَبِي أَيُّوبَ بِسَاحِلِ الشَّامِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ هَارُونَ الْمَصِيصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْقَسْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أُمِّي الصَّيْرَفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بَرِيءَ اللَّهُ مِمَّنْ تَبَرَّأَ مِنَّا، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَنَا، أَهْلَكَ اللَّهُ مَنْ عَادَانَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَا سَبَبُ الْهُدَى لَهُمْ، وَإِنَّمَا يُعَادُونَا [لَكَ] فَكُنْ أَنْتَ الْمُنْفِرَ دَ بَعْدَابِهِمْ.

۵ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الرَّبَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسِينُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُمُهورٍ الْعَمِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ سَمَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ

ندهم، آیا تورا مرده ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله. حضرت فرمود: من و تو از یک سرشت آفریده شدیم، و مقداری از آن سرشت زیاد آمد و شیعیان ما از آن آفریده شدند، پس چون روز قیامت شود همه مردم بنام مادرانشان خوانده شوند جز شیعیان تو که بنام پدرانشان خوانده شوند بجهت آنکه ولادتشان پاک است (و نسبت آنان بپدران خود حتمی و صحیح است).

۴ - اُمِّي صَيْرَفِي كُويِد: از امام باقر (ع) شنيدم كه مي فرمود: خداوند بيزار باشد از آنكس كه از ما بيزاري جويد، و خداوند لعنت كند آنكس را كه ما را لعن مي كند، و خداوند هلاك سازد آنكس را كه با ما دشمن است. خداوندا! تو مي داني كه ما سبب هدايت ايشانيم، و آنان [بخاطر تو] با ما دشمني مي ورزند، پس تو خود بحساب آنان برس و آنان را كيفر ده.

۵ - عبدالله بن سنان از امام صادق از پدرش از جدش عليهم السلام روايت كند كه فرمود: چون ابرهه بن صباح پادشاه حبشه آهنگ و يراني مگه

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَمَّا فَصَدَّ أَبْرَهَةَ بِنُ الصَّبَاحِ مَلِكُ الْحَبَشَةِ مَكَّةَ لِهَدْمِ الْبَيْتِ ، تَسَرَّعَتْ الْحَبَشَةُ ، فَأَغَارُوا عَلَيْهَا وَأَخَذُوا سَرَ حَالِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ ، فَجَاءَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِلَى الْمَلِكِ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ ، فَأَذِنَ لَهُ - وَهُوَ فِي قُبَّةِ دِيْبَاجٍ عَلَى سَرِيرٍ لَهُ - فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، فَرَدَّ أَبْرَهَةَ السَّلَامَ وَجَعَلَ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ ، فَرَأَاهُ حُسْنُهُ وَجَمَالُهُ وَهَيْئَتُهُ . فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ : هَلْ كَانَ فِي آبَائِكَ مِثْلُ هَذَا النُّورِ الَّذِي أَرَاهُ لَكَ وَالْجَمَالَ؟ قَالَ : نَعَمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ ، كُلُّ آبَائِي كَانَ لَهُمْ هَذَا النُّورُ وَالْجَمَالُ وَالْبَهَاءُ ، فَقَالَ لَهُ أَبْرَهَةَ : لَقَدْ فَتَّمْتُ الْمُلُوكَ فَخَرَّأُ وَشَرَفَا ، وَ يُحَقُّ لَكَ أَنْ تَكُونَ سَيِّدَ قَوْمِكَ . ثُمَّ أَجْلَسَهُ مَعَهُ عَلَى سَرِيرِهِ ، وَ قَالَ لِسَائِسٍ فِيهِ الْاِعْظَمِ - وَ كَانَ فَيْلًا أَيْضًا عَظِيمَ الْخَلْقِ ، لَهُ نَابَانِ مُرْصَعَانِ بِأَنْوَاعِ الدُّرِّ وَالْجَوْهَرِ ، وَ كَانَ الْمَلِكُ يُبَاهِي بِهِ مُلُوكَ الْأَرْضِ - : ائْتِنِي بِهِ ، فَجَاءَ بِهِ سَائِسُهُ ، وَقَدْ زُيِّنَ بِكُلِّ زِينَةٍ حَسَنَةٍ ، فَحِينَ قَابَلَ وَجْهَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَجَدَ لَهُ وَ لَمْ يَكُ يَسْجُدُ

کرد، لشکریان حبشه بسوی مکه شتافتند و بر آنجا غارت بردند و شترانی چند از عبدالمطلب بن هاشم را تاراج کردند. عبدالمطلب نزد پادشاه رفت و اجازه ورود خواست، پادشاه اجازه داد - در حالیکه بر روی تخت خود در زیر قُبَّة ای از دیبا آرمیده بود - (عبدالمطلب وارد شد) و سلام داد، ابرهه جواب سلام داد و لحظاتی چند در صورت عبدالمطلب نگر بست، و حسن و جمال و سیمای عبدالمطلب او را بشگفت آورد. پادشاه گفت: آیا مثل این نور و جمالی که در تومی نگرم در پدران تو نیز وجود داشته؟ گفت: آری، ای پادشاه، تمام پدران من دارای چنین نور و جمال و بهائی بوده اند. ابرهه گفت: همانا شما بر پادشاهان از جهت فخر و شرف سر آمده اید، و حقاً شایسته تو است که سرور قوم خود باشی. سپس او را در کنار خود بر روی تختش نشاند، و به فیلبان فیل بزرگ خود - که فیلی سپید و بزرگ جثه بود و دو عاج مرصع بانواع مروارید و جواهرات داشت، و آن پادشاه بر تمام پادشاهان زمین بدان فیل افتخار می کرد - گفت: آن فیل را نزد من آور، وی آن را آورد در حالیکه بهر زیور زیبایی آراسته شده بود، پس چون برابر عبدالمطلب قرار گرفت در مقابل او بسجده افتاد، و هیچگاه برای پادشاه خود سجده نکرده بود، و خداوند زبان او را عبری گشود و بر عبدالمطلب سلام کرد.

لَمَلِكِهِ ، وَ أَطْلَقَ اللهُ لِسَانَهُ بِالْعَرَبِيَّةِ ، فَسَلَّمَ عَلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ .
 فَلَمَّا رَأَى الْمَلِكُ ذَلِكَ ارْتَاعَ لَهُ ، وَ ظَنَّهُ سِحْرًا ، فَقَالَ : رُدُّوا الْفِيلَ
 إِلَى مَكَانِهِ ، ثُمَّ قَالَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ : فِيمَ جِئْتَ ؟ فَقَدْ بَلَغَنِي سَخَاؤُكَ وَ كَرْمُكَ
 وَ فَضْلُكَ ، وَ رَأَيْتُ مِنْ هَيْئَتِكَ وَ جَمَالِكَ وَ جَلَالِكَ مَا يَقْتَضِي أَنْ أَنْظُرَ فِي حَاجَتِكَ ،
 فَسَلَّنِي مَا سِئْتِ - وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ يَسْأَلُهُ فِي الرَّجُوعِ عَنِ مَكَّةَ - . فَقَالَ لَهُ
 عَبْدُ الْمُطَّلِبِ : إِنَّ أَصْحَابَكَ غَدَوْا عَلَى سَرِّحٍ لِي فَذَهَبُوا بِهِ ، فَمَرُّهُمْ بِرَدِّهِ عَلَيَّ .
 قَالَ : فَتَغَيَّبَ الْحَبَشِيُّ مِنْ ذَلِكَ وَ قَالَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ : لَقَدْ سَقَطَتْ مِنْ عَيْنِي ،
 جِئْتَنِي تَسْأَلُنِي فِي سَرِّحِكَ وَ أَنَا قَدْ جِئْتُ لِهَدْمِ شَرِّفِكَ وَ شَرَفِ قَوْمِكَ وَ مَكْرَمَتِكَ
 الَّتِي تَمَيِّزُونَ بِهَا مِنْ كُلِّ جَيْلٍ ، وَ هُوَ الْبَيْتُ الَّذِي يُحَجُّ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ صُفْعٍ
 فِي الْأَرْضِ ، فَتَرَكَتَ مَسْأَلَتِي فِي ذَلِكَ وَ سَأَلْتَنِي فِي سَرِّحِكَ ؟
 فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ : لَسْتُ بِرَبِّ الْبَيْتِ الَّذِي قَصَدْتَ لِهَدْمِهِ ، وَ أَنَا رَبُّ
 سَرِّحِي الَّذِي أَخَذَهُ أَصْحَابُكَ ، فَحَمَمْتُ أَسْأَلُكَ فِيمَا أَنَا رَبُّهُ ، وَ لِلْبَيْتِ رَبُّ هُوَ

پادشاه از دیدن این قضیه هراسید و پنداشت که سحر و جادو باشد،
 گفت: فیل را به جای خودش باز گردانید. سپس به عبدالمطلب گفت: برای چه
 آمده‌ای؟ همانا آوازه سخاوت و کرم و فضل تو بگوش من رسیده، و از هیئت و
 جمال و جلال تو چیزهایی دیدم که شایسته است حاجت تو را برآورم، پس هر چه
 خواهی از من بخواه - و او فکر می کرد عبدالمطلب از وی درخواست می کند که
 از مکه بیرون برود - عبدالمطلب باو گفت: یاران تو بر چهار پایان من حمله آورده
 و آنها را برده‌اند، دستوری ده شتران را بمن باز گردانند. پادشاه حبشه از این سخن
 عصبانی شد و به عبدالمطلب گفت: از نظرم افتادی! تو آمدی درباره تعدادی از
 شتران خود از من درخواست می کنی درحالیکه من برای ویرانی شرف تو و قوم تو
 و مکرمتی که بدان سبب برای خود بر هر گروه و طایفه‌ای دیگر امتیاز قائل هستی
 آمده‌ام، و آن خانه‌ای است که از هر نقطه‌ای از زمین آهنگ آن کنند، و تو
 درخواست از این مسأله را رها ساخته درباره شتران خود از من درخواست
 می کنی!؟

عبدالمطلب گفت: من صاحب خانه‌ای که تو آهنگ ویرانی آنرا داری
 نیستم، من صاحب شترانی چند هستم که یاران تو ربوده‌اند، و آمده‌ام درباره

أَمْنَعُ لَهُ مِنَ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ، وَ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْهُمْ . فَقَالَ الْمَلِكُ : رُدُّوا عَلَيْهِ سَرَّحَهُ ، وَازْحَفُوا إِلَى الْبَيْتِ فَانْقُضُوهُ حَجْرًا حَجْرًا . فَأَخَذَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَرَّحَهُ وَانصَرَفَ إِلَى مَكَّةَ ، وَاتَّبَعَهُ الْمَلِكُ بِالْفِيلِ الْأَعْظَمِ مَعَ الْجَيْشِ لِهُدْمِ الْبَيْتِ ، فَكَانُوا إِذَا حَمَلُوهُ عَلَى دُخُولِ الْحَرَمِ أَنَاخَ ، وَ إِذَا تَرَ كَوْهَهُ رَجَعُ مُهْرًا وَلَا . فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لِغِلْمَانِهِ : ادْعُوا لِي ابْنِي ، فَجَاءُوا بِالْعَبَّاسِ ، فَقَالَ : لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ ، ادْعُوا لِي ابْنِي ، فَجَاءُوا بِأَبِي طَالِبٍ ، فَقَالَ : لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ ، ادْعُوا لِي ابْنِي ، فَجَاءُوا بِعَبْدِ اللَّهِ أَبِي النَّسَبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا أَقْبَلَ إِلَيْهِ قَالَ : اذْهَبْ يَا بُنَيَّ حَتَّى تَصْعَدَ أَبَا قُبَيْسٍ ، ثُمَّ اضْرِبْ بِبَصْرِكَ نَاحِيَةَ الْبَحْرِ فَانظُرْ أَيُّ شَيْءٍ يَجِيءُ مِنْ هُنَاكَ وَخَبِّرْنِي بِهِ .

قال : فَصَعِدَ عَبْدُ اللَّهِ أَبَا قُبَيْسٍ ، فَمَا لَيْثَ أَنْ جَاءَ طَيْرٌ أَبَايَسَلُ ، مِثْلُ السَّيْلِ وَاللَّيْلِ فَسَقَطَ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الْبَيْتِ ، فَطَافَ بِهِ سَبْعًا ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ، فَطَافَ بِهِمَا سَبْعًا ، فَجَاءَ عَبْدُ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِلَى

چیزی که صاحب آنم از تو درخواست کنم، و این خانه را هم صاحبی است که خودش از تمامی آفریدگان بیشتر حافظ آن است و خود از همه بآن سزاوارتر است. پادشاه گفت: شتران او را به او برگردانید، و بسوی خانه بتازید و هر سنگ سنگ آنها از جای برآورید. عبدالمطلب شتران خود را گرفت و بسوی مکه بازگشت، و آن پادشاه با فیل بزرگ همراه سپاهیان خود برای ویرانی کعبه از پی عبدالمطلب براه افتادند. پس هر چه کردند فیل را داخل محوطه حرم مکه کنند فیل حرکت نمی کرد و می خوابید، و چون آن را رها می کردند هروله کنان به عقب باز می گشت.

عبدالمطلب به پیشکارانش گفت: پسر مرا صدا زنید، عباس را آوردند، گفت: منظورم این نیست، پسر مرا صدا زنید، ابوطالب را آوردند، گفت: منظورم این نیست، پسر مرا صدا زنید، پس عبدالله پدر پیامبر (ص) را آوردند، چون پیش آمد عبدالمطلب گفت: پسر! ببالای کوه ابوقبیس برو، و به ساحل دریا بنگر ببین چه چیز از آنجا می آید و بمن خبر بده.

عبدالله بر بالای کوه ابوقبیس رفت، درنگی کرد که ناگهان دید پرندگان دسته دسته به سرعت سیل و سیاهی شب آمدند، و بر بالای ابوقبیس فرار گرفتند، سپس بسوی خانه کعبه رفته، هفت دور طواف کردند، آنگاه به سوی کوه

أَيُّهُ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ ، فَقَالَ : انظُرْ يَا بُنَيَّ مَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ هَسْؤَلَاءٍ
 بَعْدُ فَأَخْبَرَنِي بِهِ ، فَنظَرَهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ أَخَذَتْ نَحْوَ عَسْكَرِ الْحَبَشَةِ ، فَأَخْبَرَ
 عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بِذَلِكَ ، فَخَرَجَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ [رَحِمَهُ اللَّهُ] وَهُوَ يَقُولُ : يَا أَهْلَ مَكَّةَ
 اخْرُجُوا إِلَى الْعَسْكَرِ فَخُذُوا غَنَائِمَكُمْ . قَالَ : فَأَتَوْا الْعَسْكَرَ وَهُمْ أَمْثَالُ الْخُشْبِ
 النَّجْرَةِ ، وَلَيْسَ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا [وَ] مَعَهُ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ فِي مَنْقَارِهِ وَبَدْيِهِ ، يَقْتُلُ
 بِكُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا وَاحِدًا مِنَ الْقَوْمِ ، فَلَمَّا أَتَوْا عَلَى جَمِيعِهِمْ انصَرَفَ الطَّيْرُ وَلَمْ يَرِ
 قَبْلَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَلَا بَعْدَهُ . فَلَمَّا هَلَكَ الْقَوْمُ بِاجْتِمَاعِهِمْ جَاءَ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ إِلَى الْبَيْتِ
 فَتَعَلَّقَ بِأَسْتَارِهِ وَقَالَ :

يا حابسَ الفيلِ بذي المغمَّسِ حبسته كائسه مكر كس
 في محبسٍ تزهقُ فيه الأَنفُسُ

صفا و مروه رفته وهفت دور نیز آنجا طواف نمودند. عبدالله - رضی الله عنه - نزد پدرش آمد و این خبر را باو گزارش داد. عبدالمطلب گفت: پسر جانم! بنگر ببین کار اینان بکجا می انجامد، و مرا باخبر ساز. عبدالله نگاه کرد دید آن پرندگان رو بسوی سپاه حبشه نمودند، عبدالله این خبر را به عبدالمطلب رساند، پس عبدالمطلب [رحمه الله] بیرون شد و می گفت: ای اهل مکه بسوی سپاه حبشه بیرون شوید و غنائم خود را بگیرید. آنان بطرف سپاه رفتند دیدند آنان مثل چوبهای خشک و تراشیده و پوسیده بروی زمین افتاده اند، و هیچ پرنده ای نبود جز اینکه سه دانه ریگ - دوتا بدست و یکی به منقار - گرفته و با هر ریگی یک نفر از آنها را به قتل می رسانید ، و چون همه تا آخر کشته شدند پرندگان بازگشتند، و نه پیش از آن وقت و نه بعد از آن هرگز آن پرندگان را ندیدند. و چون تمامی آنقوم بهلاکت رسیدند عبدالمطلب بنزد خانه کعبه آمد و پرده های آنرا گرفت و این اشعار را سرود (ترجمه):

«ای باز دارنده فیل در ذی مغمَّس (محلّی است در راه طائف)، که او را بازداشتی مثل حیوانی که واژگون شده است (یا مثل الاغی که از راه مانده باشد)».

«در محبس و زندانی که در آن جانها از پیکرها بدر رود»

وَانصَرَفَ وَ هُوَ يَقُولُ فِي فِرَارِ قُرَيْشٍ وَ جَزَعِهِمْ مِنَ الْحَبْشَةِ :
 طَارَتْ قُرَيْشٌ إِذْ رَأَتْ حَمِيصًا فَظَلَّتْ قَرْدًا لَا أَرَى أَنِيصًا
 وَلَا أُحِسُّ مِنْهُمْ حَمِيصًا إِلَّا أَخَا لِي مَا جِدًّا نَفِيصًا
 مُسَوِّدًا فِي أَهْلِيهِ رُئِيصًا

۶ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرادي قال : حدثنا ثوبان بن يزيد قال : حدثنا أحمد بن علي بن المثنى ، عن محمد بن المثنى ، عن شاذان بن سواد قال : حدثني المبارك بن سعيد ، عن خليل الفراء ، عن أبي المجبر قال : قال رسول الله ﷺ : أَرْبَعُ مَفْسِدَةٍ لِلْقُلُوبِ : الْخُلُوعَةُ بِالنِّسَاءِ ، وَالْإِسْتِمَاعُ مِنْهُنَّ ، وَالْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ ، وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى . فَقِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى ؟ قَالَ : مُجَالَسَةُ كُلِّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَ جَائِرٍ فِي الْأَحْكَامِ .

۷ - قال : حدثنا أبو بكر محمد بن عمرو الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا عبد الله بن خراش قال : حدثنا أحمد بن

و از آنجا بازگشت درحالیکه درباره فرار قریش و ترس آنان از سپاه حبشه این رجزرامی خواند (ترجمه):

«قریشیان همه گریختند وقتی سپاه را دیدند، و من تنها ماندم و انیس و یآوری برای خود نمی دیدم».

«و حتی آوای بسیار خفیف و آهسته ای هم از آنان بگوشم نمی رسید، جز برادر بزرگوار پرارزشی که با من ماند».

«آن کسی که در میان خانواده اش بزرگ و رئیس بود»

۶ - أبو المَجْبَرِ گوید: رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز دلها را به تباهی می کشاند: با زنان به خلوت نشستن، و گوش دادن بآنان، و برای آنان عمل نمودن، و همنشینی با مردگان. عرض شد: ای رسول خدا همنشینی با مردگان چیست؟ فرمود: همنشینی با هر کسی که از راه ایمان گمراه، و با هر کس که در صدور احکام و داوریهها ستمکار است.

۷ - محمد بن جعفر از پدرش امام صادق و آنحضرت از پدر بزرگوارش امام باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود: ابولبابه بن عبدالمُنْدِرِ نزد ابوالیسر

بُرْدِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِي لُبَابَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ أَنَّهُ جَاءَ يَتَقَاضِي أَبَا الْيَسْرِ دَيْنًا لَهُ عَلَيْهِ ، فَسَمِعَهُ يَقُولُ : قَوْلُوا لَهُ : لَيْسَ هُوَ هُنَا ، فَصَاحَ أَبُو لُبَابَةَ : يَا أَبَا الْيَسْرِ أَخْرِجْ إِلَيَّ ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ ، [قَالَ :] فَقَالَ : مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا ؟ قَالَ : الْعُسْرُ يَا أَبَا لُبَابَةَ ، قَالَ : اللَّهُ ؟ قَالَ : اللَّهُ ، قَالَ أَبُو لُبَابَةَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَظَلَ مِنْ قَوْرِ جَهَنَّمَ ؟ قُلْنَا : كُنَّا نَحِبُّ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : فَلْيُنْظَرُ غَرِيمًا لَهُ - أَوْ فَلْيَدْعِ الْمُعْسِرَ - .

۸ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصِ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزِّيَّاتُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْغَازِي قَالَ : سَمِعْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ .
 قَالَ : وَأَنْشَدَنِي أَبُو الْحَسَنِ الرَّحْبِيُّ النَّحْوِيُّ لِلْحَجَّاجِ بْنِ يَوْسَفَ التَّمِيمِيِّ :
 وَإِنْ أَمْرٌ قَدْ عَاشَ خَمْسِينَ حِجَّةً
 إِلَى مَنْهَلٍ مِنْ وَرْدِهِ لِقَرِيبٍ

آمد تا طلب خود را از وی بازستاند، (از پشت در) شنید که ابو الیسر می گفت: بگوئید: او اینجا نیست. ابولبابه صدا زد: ابا الیسر! بیا بیرون، وی بیرون آمد، ابولبابه گفت: چه چیز تو را وا داشت چنین کنی؟ گفت: فشار و تنگدستی ای ابا لبابه. ابولبابه گفت: تو را بخدا؟ گفت: آری بخدا! ابولبابه گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: چه کسی دوست دارد در پناه سایه ای از آتش جوشان و پر حرارت دوزخ بسربرد؟ عرض کردیم: همه ما این را دوست داریم ای رسول خدا. فرمود: چنین کس باید بدهکار خود را مهلت دهد یا آدم تنگدست را رها سازد (یا برای بدهکار تنگدست دعا کند).

۸ - داود بن سلیمان غازی گوید: از حضرت امام رضا (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس برادری در راه خدا پیدا کند همانا خانه ای در بهشت بدست آورده است.

(شیخ مفید) گوید: ابوالحسن رحبی نحوی این اشعار را از حججاج بن یوسف تمیمی برایم خواند (ترجمه):

«و اگر مردی پنجاه سال عمر کند همانا به آبشخور خود (پایان زندگی و

إِذَا مَا خَلَوْتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ خَلَوْتُ وَ لَكِنْ قَدْ عَلَيَّ رَقِيبٌ
 إِذَا مَا انْقَضَى الْقَرْنُ الَّذِي أَنْتَ فِيهِمْ وَ خُلِفْتَ فِي قَرْنٍ فَأَنْتَ غَرِيبٌ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ .

المجلس الثامن والثلاثون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ لَيْسَ لِيَالٍ بَقِيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ عَشْرِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ .
 حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ - .
 ١ - قَالَ : حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ الصَّالِحُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمَزَةَ الْعَلَوِيُّ -
 رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا جَدِّي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 الْبَرْقِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ
 سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ : أَلَا
 أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا اقْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ؟ : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، وَ مُوَاسَاةُ
 الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ ، فَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ طَاعَةٌ لِلَّهِ
 عَمَلٌ بِهَا ، وَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ مَعْصِيَةٌ لَهُ تَرْكُهَا .

مرگ) نزدیک شده است».

«هرگاه روزی از روزگار را پشت سر گذاشتی نگویک روز پشت سر
 گذاشتم بلکه بگو بر من نگهبانی گماشته شده است» .
 «هرگاه آن عصری که تو در میان مردم آن زیست می کنی بگذرد و تو
 برای عصر دیگر باقی بمانی همانا در میان مردم آن عصر غریب و تنها خواهی
 بود» .

مجلس سنی و هشتم

شنبه ۲۴ رمضان المبارک ۱۴۱۰

١ - ابو عبیدة حداء گوید: امام صادق (ع) فرمود: تو را از دشوارترین
 چیزهایی که خداوند بر بندگانش واجب ساخته خبر ندهم؟ با مردم در رابطه با
 خود به انصاف رفتار کردن، و مواسات و یاری رسانی برادران دینی، و یاد خدا
 بودن در هر حال، پس اگر طاعتی خدائی برایش پیش آمد بدان عمل کند، و اگر
 معصیتی برایش پیش آمد آن را ترک نماید.

۲ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ عُمَرُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِيَّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عُمَرُ بْنُ صَالِحِ الْقَاضِي قَالَ : حَدَّثَنَا مَسْرُوقُ بْنُ الْمَرْزُوبَانِ قَالَ : حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنْ أُعْجَزَ النَّاسُ مِنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ ، وَإِنْ أُبْخِلَ النَّاسُ مِنْ بَخِيلٍ بِالسَّلَامِ . »

۳ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ عُمَرُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِيَّ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَزَةَ أَبُو عَلِيٍّ - مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ - قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ سَلِيمَانَ [بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] ^(۱) الْأَصْفَهَانِيُّ [عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصْفَهَانِيِّ] ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : دَعَانِي النَّبِيُّ ﷺ وَ أَنَا أُمَمٌ ، فَتَقَلَّ فِي عَيْنِي ، وَ شَدَّ الْعِمَامَةَ عَلَى رَأْسِي ، وَقَالَ : « اللَّهُمَّ أَذِيبْ عَنْهُ الْحَرَ وَالْبَرْدَ » ، فَمَا وَجَدْتُ بَعْدَهَا حَرًّا وَ لَا بَرْدًا ^(۲) .

۴ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ عُمَرُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِيَّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ أَبِي مُوسَى بِالْكُوفَةِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ دُوسُ بْنُ عُمَرَ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ قُرَاتٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ الْحَارِثِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِينَا كُلَّ غَدَاةٍ فَيَقُولُ : الصَّلَاةَ - رَحِمَكُمُ اللَّهُ -

۲- ابو هريره گوید: رسول خدا(ص) فرمود: زبونترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد، و بخیل ترین مردم کسی است که از سلام کردن بخل ورزد.

۳- عبدالرحمن بن ابی لیلی گوید: علی بن ابی طالب(ع) فرمود: پیامبر(ص) مرا فرا خواند و چشمم درد می کرد، پس آب دهان در چشمم افکند و عمامه بر سرم بست و عرض کرد: «خداوندا گرما و سرما را از وی دور ساز»، و من از آن پس هرگز گرما و سرما را در خود احساس نکردم.

۴- حارث گوید: علی بن ابی طالب(ع) فرمود: رسول خدا(ص) هر روز صبح نزد ما می آمد و می فرمود: نماز - خدا شما را رحمت کند - نماز!

(۱) فی بعض نسخ الكتاب «محمد بن سلیمان الاصفهانی، عن عبدالرحمن الاصفهانی» .

(۲) وكان ذلك يوم خیبر ، راجع الخصائص للنسائی ص ۵۲ .

الصَّلَاةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» .
 ۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي
 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ
 ابْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي أُسْلَمَ مُحَمَّدِ بْنِ فَخَّارٍ ، عَنْ أَبِي -
 هَيَّاجِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ : لَمَّا أَنَّى نَعَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَدِينَةِ خَرَجَتْ أَسْمَاءُ
 بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - فِي جَمَاعَةٍ مِنْ نِسَائِهَا حَتَّى انْتَهَتْ
 إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَاذَتْ بِهِ ، وَشَهَقَتْ عِنْدَهُ ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْمُهَاجِرِينَ
 وَالْأَنْصَارِ وَهِيَ تَقُولُ :

مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ
 خَذَلْتُمْ عِثْرَتِي أَوْ كُنْتُمْ غَيْبًا
 أَسَلَّمْتُمُوهُمْ بِأَيْدِي الظَّالِمِينَ فَمَا
 مَا كَانَ عِنْدَ غَدَاةِ الطُّفِّ إِذْ حَضَرُوا
 يَوْمَ الْحِسَابِ وَصِدْقُ الْقَوْلِ مَسْمُوعٌ
 وَالْحَقُّ عِنْدَ وَلِيِّ الْأَمْرِ مَجْمُوعٌ
 مِنْكُمْ لَهُ الْيَوْمَ عِنْدَ اللَّهِ مَشْفُوعٌ
 تِلْكَ الْمَنَابِيا وَ لَا عَنْهُنَّ مَدْفُوعٌ

«بدرستی که خداوند اراده کرده که فقط از شما خانواده هر گونه پلیدی را بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». احزاب : ۳۳ .

۵ - ابو هیاج عبدالله بن عامر گوید: چون خبر شهادت حسین (ع) به مدینه رسید، اسماء دختر عقیل بن ابی طالب -رضی الله عنها- در میان گروهی از زنان خاندانش بیرون شد تا به آرامگاه رسول خدا (ص) رسید، پس خود را بقبر چسباند و ناله برآورد، سپس روبه مهاجرین و انصار کرد و این اشعار را می گفت: (ترجمه) «شما چه جواب دارید اگر پیامبر (ص) در روز قیامت به شما بگوید - و البته که گفتار راست شنیده خواهد شد-».

«شما دست از یاری عترت و خاندان من برداشتید یا اینکه غائب بودید؟ در حالیکه حق نزد ولی امر محفوظ و فراهم بود».
 «شما آنان را بدست ظالمان سپردید، پس امروز بنفع هیچیک از شما نزد خداوند کسی که شفاعتش پذیرفته باشد وجود ندارد».

«چه شد که شما در صبح روز طق (روز عاشورا که در سرزمین طف یعنی کربلا واقع شد) آنان را بهنگامی که با انواع بلاهای مرگبار رو برو شدند یاری

قال : فَمَا رَأَيْنَا بَاكِيًا وَلَا بَاكِيَةً أَكْثَرَ مِمَّا رَأَيْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ .

۶ - قال : أَخْبَرَ نِي أَبُو عُبَيْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرْنِيِّ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَصْبَحْتُ يَوْمًا أُمُّ سَلَمَةَ - رَحِمَهَا اللَّهُ - تَبْكِي ، فَقِيلَ لَهَا : مِمَّ بُكَاءُكِ ؟ فَقَالَتْ : لَقَدْ قُتِلَ ابْنِي الْحُسَيْنُ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] اللَّيْلَةَ ، وَذَلِكَ إِنَّمَا مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْذُ قُبُضِ إِلَّا اللَّيْلَةَ ، فَرَأَيْتُهُ شَاجِبًا ، كَنِيبًا [قَالَتْ] فَقُلْتُ : مَا لِي أَرَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ شَاجِبًا كَنِيبًا ؟ قَالَ : مَا زِلْتُ اللَّيْلَةَ أَحْفِرُ قُبُورًا لِلْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

۷ - قال : أَخْبَرَ نِي أَبُو حَفْصٍ عَمْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ مُقْبِلٍ الْحَارِثِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي مَحْفُوظُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ كَانَ يَسْكُنُ الرَّابِيَةَ^(۱) قَالَ :

نمودید و آن بلاها بهیچ وجه از آنان دفع و رده نشد؟!».

راوی گفت: ما تا آن زمان بقدر آنروز مرد وزن گریان ندیده بودیم .

۶- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق (ع) فرمود: یکروز صبح ام سلمه -رحمها الله- گریه می کرد، باو گفته شد: از چه می گریی؟ گفت: دیشب فرزندم حسین [ع] کشته شد، زیرا از زمانی که رسول خدا (ص) وفات یافته بود حضرتش را ندیده بودم جز دیشب که آنحضرت را بسیار لاغر و رنگ پریده و پژمرده و غمگین دیدم، عرض کردم: ای رسول خدا چرا شما را رنگ پریده و غمگین می بینم؟ فرمود: دیشب یکسره مشغول کردن قبر برای حسین و یاران او [علیهم السلام] بودم.

۷- محفوظ بن منذر گوید: پیرمردی از بنی تميم که در راييه^۱ سکونت داشت بمن خبر داد که: از پدرم شنیدم که می گفت: ما از شهادت حسین (ع)

۱- راييه قسمت بلند زمین و تپه مانند را گویند ولی ظاهر کلام این است که آن نام محلی است. و در کتاب مراد و معجم یاقوت «زاييه» آمده، و ممکن است «زايويه» باشد که نام دهی است در بصره، و مرحوم علامه مجلسی نیز در کتاب جلاء العيون «زايويه» آورده است.

سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : مَا شَعَرْنَا بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى كَانَ مَسَاءً لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ ،
 فَأَنْتِي [ل] جَالِسٌ بِالرَّأْيَةِ وَمَعِيَ رَجُلٌ مِنَ الْحَيِّ ، فَسَمِعْنَا هَاتِفًا يَقُولُ :
 وَاللَّهِ مَا جِئْتُكُمْ حَتَّى بَصُرْتُ بِهِ بِالطَّفِّ مُنَعِفَرِ الْخَدَّيْنِ مَنحُورًا
 وَ حَوْلَهُ فِتْيَةٌ تَدْمِي نُحُورَهُمْ مِثْلَ الْمَصَابِيحِ يَعْلُونَ الدُّجَى نُورًا
 وَقَدْ حَثَّتْ قَلُوصِي كَيْ أَصَادِفَهُمْ مِنْ قَبْلِ مَا أَنْ يُلَاقُوا الْخُرَدَ الْحُورًا
 فَعَاقَنِي قَدْرٌ وَاللَّهُ بِالِغَةِ وَ كَانَ أَمْرًا قَضَاهُ اللَّهُ مَقْدُورًا
 كَانَ الْحُسَيْنُ سِرَاجًا يُسْتَضَاءُ بِهِ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَقُلْ زُورًا
 صَلَّى إِلَهُهُ عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ قَبْرُ الْحُسَيْنِ حَلِيفِ الْخَيْرِ مَقْبُورًا
 مُجَاوِرًا لِرَسُولِ اللَّهِ فِي غُرْفِ وَ لِلْوَصِيِّ وَ لِلطَّيَّارِ مَسْرُورًا

خبرنداشتیم تا اینکه شب عاشورا فرا رسید، که من با یکی از مردان قبیله در رابیه نشسته بودیم و شنیدیم که هاتفی این اشعار را می گفت (ترجمه):
 «بخدا سوگند من نزد شما نیامدم تا اینکه دیدم او (حسین(ع)) گلوبریده و گونه بخاک سائیده در سرزمین طف بر روی زمین افتاده بود».
 «و در اطراف او جوانانی بخاک افتاده بودند که از گلوی همگی خون سرازیر بود و آنان همچون چراغهایی بودند که نور آنها بر سیاهی شب برتری داشت».

«و البته من شتر بلندپای خود را بسرعت راندم تا شاید بآنان برسم پیش از آنکه با حوریان بهشتی هم آغوش شوند».
 «ولی قدر خداوندی که آنرا بانجام رساند مرا مانع شد، و البته این امر مقدری بود که خداوند آنرا بانجام برد».
 «حسین(ع) چراغ پر فروغی بود که از او گسب نور می شد، و خداوند می داند که من سخن دروغ و بی پایه نمی گویم».
 «خداوند درود فرستد بر جسمی که قبر حسین(ع) آنرا در آغوش گرفته، همان جسمی که ملازم و هم پیمان نیکی ها بود و حال به قبر سپرده شده است».
 «او در حال در غرقه های بهشتی در مجاورت رسول خدا(ص) و حضرت وصی (علی بن ابی طالب)(ع) و جعفر طیار شاد و مسرور بسر می برد».

فَقُلْنَا لَهُ : مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟ قَالَ : أَنَا وَ أَبِي مِنْ جِنِّ نَصِيْبِيْنَ ، أَرَدْنَا مُوَازِدَةَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُوَاسَاةَهُ بِأَنْفُسِنَا ، فَأَنْصَرَفْنَا مِنَ الْحَجِّ فَأَصْبَنَاهُ قَتِيلًا .

۸- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْرُوقِيُّ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ حَذَلَمِ بْنِ سَتِيرٍ قَالَ : قَدِمْتُ الْكُوفَةَ فِي الْمَحْرَمِ سَنَةَ إِحْدَى وَ سِتِّينَ [عِنْدَ] مُنْصَرَفِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالنِّسْوَةِ مِنْ كَرْبَلَاءَ وَ مَعَهُمُ الْأَجْنَادُ مُحِيطُونَ بِهِمْ ، وَ قَدْ خَرَجَ النَّاسُ لِلْمَنْظَرِ إِلَيْهِمْ ، فَلَمَّا أُقْبِلَ بِهِمْ عَلَى الْجِمَالِ بَغَيْرِ وُطْأٍ جَعَلَ نِسَاءُ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَبْكِينَ وَ يَتَسَدَّبْنَ ، فَسَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ بِصَوْتٍ ضَعِيفٍ - وَ قَدْ نَهَكَتْهُ الْعِلَّةُ وَ فِي عُنُقِهِ الْجَامِعَةُ وَ يَدُّهُ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِهِ - : أَلَا إِنَّ هَؤُلَاءِ النَّسْوَةَ يَبْكِينَ ، فَمَنْ قَتَلْنَا؟ قَالَ : وَرَأَيْتُ

باو گفتیم: تو که هستی - خدایت رحمت کناد-؟ گفت: من و پدرم از جن های نصیبین هستیم، خواستیم که با جان خود، حسین (ع) را یاری دهیم، و چون از سفر حج باز گشتیم دیدیم حضرت بشهادت رسیده است.

۸- حذلم بن ستیر گوید: در سال ۶۱ هجری بکوفه وارد شدم و این مصادف بود با زمانی که علی بن الحسین (امام سجاد) علیه السلام با زنان خانواده از (سفر جانسوز) کربلا باز می گشتند و مأموران (یزیدی) دور آنان حلقه زده، مردم برای تماشای آنان از خانه ها بیرون ریخته بودند. چون اهل بیت را سواره بر شتران بی جهاز پیش آوردند زنان کوفه شروع بگریه و زاری نمودند، پس از علی بن الحسین علیهما السلام - درحالی که بیماری وی را لاغر ساخته و بند و زنجیر در گردن مبارکش بود و دستهای آنحضرت بگردن مبارکش بسته بود - شنیدم. که با آوازی بس ضعیف می فرمود: هان، این زنان بر ما می گریند! پس چه کسی (جز مردان ایشان) افراد ما را بقتل رسانده است؟ و زینب دخت گرامی

۱- مشهور آنست که وی دختر بزرگ علی (ع) زینب کبری - سلام الله علیها - بوده است، ولی از نقل پاره ای از کتب مانند «بلاغات النساء» ابن طیفور برمی آید که وی ام کلثوم زینب صفری علیها السلام است، بنابراین از یکی از همسران دیگر علی علیه السلام بوده. بهرحال همه افراد این خاندان از یک ریشه اند یعنی از کانون ولایت مولانا امیرالمؤمنین (ع) که لسان الله الناطق است.

زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَلَمْ أَرَ خَفِيرَةَ أَقَطُّ أَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّهَا تَفْرَخُ عَنِ الْإِسَانِ
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: - وَقَدْ أَذْمَأْتُ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا، فَأَزْدَدَتِ
 الْأَنْفَاسُ وَسَكَتَتِ الْأَصْوَاتُ فَقَالَتْ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا
 أَهْلَ الْخَثَلِ وَالْخَذَلِ، فَلَا رَقَبَاتِ الْعِبْرَةَ، وَلَا هِدَاةِ الرَّئِثَةَ، فَمَا مَثَلُكُمْ
 إِلَّا «كَأَلْتِي نَقَضْتَ عَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَانَا، تَسْخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا
 بَيْنَكُمْ». أَلَا وَهَذَا فِيكُمْ إِلَّا الصَّلِيفُ النَّطِيفُ، وَالصَّبْدُ الشَّنِيفُ؟
 خَوَارُونَ فِي اللَّقَاءِ، عَاجِزُونَ عَنِ الْأَعْدَاءِ، نَاكِثُونَ لِلْبَيْعَةِ، مُضَيِّعُونَ
 لِلذِّمَّةِ، فَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَفِي الْعَذَابِ
 أَنْتُمْ خَالِدُونَ.

أَتَبْكُونَ؟! إِي وَاللَّهِ فَا بَكُوا كَثِيرًا، وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَلَقَدْ فُزْتُمْ بِعَارِهَا

علی (ع) - وپراستی که هرگز زنی با شرم و آرم سخنورتر از او ندیده بودم گوئی
 از زبان امیرالمؤمنین (ع) سخن می گفت - را دیدم که با دست بسوی مردم اشاره
 فرمود که ساکت شوید، در حال تمام نفسها خاموش و همه اصداها فرو نشست
 سپس فرمود:

«سپاس از آن خدا است، و درود بر پدرم رسول خدا. اما بعد، ای
 کوفیان، ای دغلبازان و ای خودداران از یاری، اشکتان خشک، وناله و فریادتان
 خاموش مباد، داستان شما نیست جز بمانند «آن زنی که رشته خود را پس از
 محکم بافتن می گشود، شما سوگندهای خود را سبب مکر و خیانت میان خودتان
 قرار داده اید». هلا، آیا در میان شما جز مردمی چاپلوس و ننگ آورو کینه توز که
 در میدان نبرد بزدل، و در برابر دشمنان زبون اند، و مردمی پیمان شکن و
 بیوفایند پیدا می شود؟! راستیکه چه پیشکش زشتی با دستهای خود برای خویشان
 پیش فرستاده اید که آن خشم خدا بر شماست، و در عذاب دوزخ جاویدان
 خواهید بود.

آیا می گریید؟! آری - بخدا سوگند - بسیار بگریید و کم بخندید،
 همانا که شما به ننگ و رسوائی آن دست یافتید، و هرگز نتوانید پلیدی آنرا از

و سَنَارِهَا، و لَنْ تَغْسِلُوا دَنَسَهَا عَنْكُمْ أَبَدًا. فَسَلِّلْ خَاتِمَ الرِّسَالَةِ، و سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، و مَلَادَ خَيْرَتِكُمْ، و مَفْرَعَ نَازِلَتِكُمْ، و أَمَارَةَ مَحَبَّتِكُمْ، و مَدْرَجَةَ حُجَّتِكُمْ خَذَلْتُمْ، و لَهُ قَتَلْتُمْ؟ ! أَلَا سَاءَ مَا تَزِرُونَ، فَتَعَسَا و نَكَسَا، فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، و تَرَبَّتِ الْأَيْدِي، و خَسِرَتِ الصَّفَقَةُ، و بُوِئْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، و ضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَاَلْمَسْكَنَةُ.

وَيْلَكُمْ أَنْتَدْرُونَ أَيَّ كَبْدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ، و أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ، و أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَصَبْتُمْ؟ « لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدَا، تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ و تَنْشَقُّ الْأَرْضُ و تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا ^(۱)»، و لَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ طِلَاعِ الْأَرْضِ و السَّمَاءِ. أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ قَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟ ! و لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى، فَلَا يَسْتَخْفِنُكُمْ الْمَهْلُ، فَإِنَّهُ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدَارُ، و لَا يُخَافُ عَلَيْهِ قُوَّةُ الشَّارِ، كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لِبَالِرٍ صَادِقٍ. قَالَ: ثُمَّ سَكَتَتْ، فَرَأَيْتُمُ النَّاسَ

خویش بزدائید. آیا زاده ختم رسولان، و سرور جوانان بهشتی، و پناه خوبانان، و پناهگاه گرفتاریتان، و نشانه راهتان، و راه پنهان و دلالتان را ترک یاری گفتید، و برای او بهم بافتید؟! «هان چه بد بار سنگینی از گناه بر دوش کشیدید، پس هلاکت و سرنگوی بر شما، راستیکه کوششها بنومیدی رسید، و دستها بخاک نشست (کنایه از آنکه به هیچ خیر و برکتی نرسید)، و سودا بزیان انجامید، و به خشمی از جانب خدا باز گشتید، و مهر خواری و فقر و گرفتاری بر شما نهاده شد.

وای بر شما آیا می دانید چه جگری از رسول خدا بر یدید؟! و چه خونی از

اور یختید؟! و چه عضو مهم و محترمی را از آنحضرت بر گرفتید؟!

«راستی که کار زشت و ناپسندی مرتکب شدید که نزدیک است

آسمانها از آن بشکافد و زمین دهان باز کند و کوهها پاره پاره بروی زمین ریزد».

همانا این عمل را بگونه ای احمقانه و زشت بجای آوردید که فضای زمین و

آسمان را از قبح آن پر ساختید. آیا شگفت دارید از اینکه آسمان خون بیارد؟!

البته که عذاب آخرت خوار کننده تر است، پس این مهلت زود گذر

حلم شما را نریاید (و در نتیجه بگناه ادامه دهید) که هیچگاه خشم و غضب خدا

را به شتاب نیندازد، و بیم از دست رفتن خونخواهی و انتقام بر او نرود، چنین

حِيارِي، قَدْ رَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْواهِهِمْ؛ وَرَأَيْتُ شَيْخاً قَدْ بَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَهُوَ يَقُولُ:

كُهولُهُمْ خَيْرُ الكُهولِ وَنَسْلُهُمْ إِذا عُدَّ نَسْلُ لا يَخِيبُ وَلا يَخْزِي

۹ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنُ عِمْرَانَ المَرْزَبَانِيُّ قال: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ إِبراهِيمَ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الِوَرَّاقُ قال: حَدَّثَنِي مَسْعُودُ بْنُ عَمْرٍو الجَحْدَرِيُّ قال: حَدَّثَنِي إِبراهِيمُ بْنُ داحَةَ قال: أَوَّلُ شِعْرِ رُئي بِهِ الحَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَوْلُ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو السَّهْمِيِّ مِنْ بَنِي سَهْمٍ بْنِ عَوْفٍ ابْنِ غَالِبٍ:

إِذا العَيْنُ قَرَّتْ فِي الحَيَاةِ وَانْتَمَّتْ تُخافونَ فِي الدُّنْيا فَأَظَلَمَ نُورُها
مَرَّتْ عَلَي قَبْرِ الحَسِينِ بِكَرْبَلا ففاضَ عَلِيهِ مِنْ دُموعِي عَزِيزُها

نیست، همانا پروردگار تو در کمینگاه است».

راوی گوید: سپس حضرت ساکت شد، و دیدم که مردم همه متحیر مانده، انگشت تحیر بدهان برده اند، و دیدم پیرمردی بقدری گریست که ریش او از اشک چشمش تر شد و این شعر را گفت (ترجمه):
«پیرانشان بهترین پیران اند، و نسل آنان بهنگام بر شماری نسل و اولاد بگونه ای است که هرگز به پستی و خواری نمی گراید».

۹ - ابراهیم بن داحه گوید: نخستین شعری که در رثاء و نوحه گری برای حسین بن علی علیهما السلام سروده شد گفتار عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو سَهْمِيِّ از بنی سهم بن عَوْفِ بْنِ غَالِبِ است که:

«اگر بنا باشد که در زندگانی دنیا چشم روشن باشد ولی شما در دنیا در خوف و بیم بسر برید آن چشم هرگز روشن مباد».

«بر مزار حسین در کربلا گذر کردم، و اشک فراوانی از دیده ام جاری

گشت».

۱ - در احتجاج طبرسی وارد است: «حضرت سجاد(ع) بآنحضرت فرمود: عمه! ساکت باش، که از گذشته برای آینده باید عبرت آموخت، و تو - خدا را شکر - عالمی بدون معلم، و فهیمی بدون استادی، راستی که گریه و ناله آنکس را که روزگار از دست برده بازنگرداند، پس حضرت ساکت شد».

فَمَا زِلْتُ أَزْيِدُ وَ أَبْكِي لِشَجْوِهِ
و بَكَيْتُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ عَصَائِبَ
سَلَامٌ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ بِكَرْبَلَا
سَلَامٌ بِأَصَالِ الْعَيْشِيِّ وَ بِالصُّحْحِيِّ
و لَا بَرِّحَ الْوُفَادُ زُوَّارُ قَبْرِهِ
و يُسْعِدُ عَيْنِي دَمْعُهَا وَ زَفِيرُهَا
أَطَافَتْ بِه مِنْ جَانِبَيْهَا قَبُورُهَا
و قَلَّ لَهَا مِنْنِي سَلَامٌ يَزُورُهَا
تُؤَدِّيهِ نَكْبَاءُ الرِّيحِ وَ مَوْرُهَا
يَفُوحُ عَلَيْهِمْ مِنْكُهَا وَ عَيْرُهَا

۱۰ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى الْعَسْكَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ الْمَرْزُوقِيُّ
قَالَ : أَقْدَمَ الْمَأْمُونُ دِعْبِلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيَّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - وَ أَمَّنَهُ عَلَى نَفْسِهِ ،
فَلَمَّا مَثَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَ كُنْتُ جَالِسًا بَيْنَ يَدَيْ الْمَأْمُونِ ، فَقَالَ لَهُ : أَنْشِدْنِي
قَصِيدَتَاكَ الْكَبِيرَةَ ، فَجَحَدَهَا دِعْبِلٌ ، وَ أَنْكَرَ مَعْرِفَتَهَا ، فَقَالَ لَهُ : لَكَ الْإِمَانُ

«من پیوسته بر مصائب حسین مرثیه گویم و بر غمهای او گریه کنم، و چشم من به اشک و ناله ام کمک و یاری می رساند».
«و پس از حسین (ع) بر گروهی می گزیم که قبر از اطراف گرد آنان را فرا گرفته است».

«سلام بر اهل قبور در کربلا، و اندک سلام از جانب من حضور آنان نثار می شود و بانان می رسد».

سلام در ساعات شب و روز بر آنان، سلامی که باد تند و غبارهای برخاسته آنرا برساند».

«و پیوسته بوی و نسیم مشک و عیر قبور آنان بر میهمانان و زائرشان می وزد».

۱۰ - یحیی بن اکثم قاضی گوید: مأمون، دعبیل بن علی خزاعی - رحمه الله - را نزد خود فرا خواند و او را امان داد. چون نزد مأمون حاضر شد - و من نیز در برابر مأمون نشسته بودم - باو گفتم: آن قصیده بزرگ و طولانی خود را که سروده ای برایم بخوان. دعبیل آنرا انکار کرد و از وجود چنان قصیده ای اظهار بی خبری نمود. مأمون گفت: من تو را در مورد آن در امان می دارم همانگونه که بخودت نیز امان دادم. پس دعبیل این اشعار را خواند. (ترجمه):

عَلَيْهَا كَمَا أَمَّنْتُكَ عَلَى نَفْسِكَ ، فَأَنْشَدَهُ :

وَعَدَّتِ الْحِلْمَ ذَنْبًا غَيْرَ مُفْتَقِرٍ
وَقَدْ جَرَتْ طَلْقًا فِي حَلْبَةِ الْكَبِيرِ
ذِكْرَ الْمَعَادِ وَإِضْطِاضَ عَنِ الْقَدْرِ
إِذَا بَكَيْتُ عَلَى الْمَاضِينَ مِنْ نَفْرِ
تَصَدُّعِ الْقَعْبِ لَأَقْبَى صَدْمَةِ الْحَبْرِ
دَاعِي الْمُنْيَةِ وَالْبَاقِي عَلَى الْأَثْرِ
وَلَيْسَتْ أَوْبَةٌ مَنْ وَكَلِي بِمُنْتَظَرٍ
كَحَالِمٍ فَصَّ رُؤْيَاً بَعْدَ مُدْكَرٍ

تَأَسَّفَتْ جَارَتِي لَمَّا رَأَتْ زَوْرِي
تَرْجُو الصَّبِيَّ بَعْدَ مَا شَابَتْ ذَوَائِبُهَا
أَجَارَتِي إِنْ شَيْبَ الرَّأْسِ يُعْلِمُنِي
لَوْ كُنْتُ أَرْكُنُ لِلدُّنْيَا وَزِينَتِهَا
أَخْنَى الزَّمَانُ عَلَى أَهْلِي فَصَدَّعَهُمْ
بَعْضُ أَقَامٍ وَبَعْضُ قَدْ أَصَاتَ بِهِ
أَمَّا الْمُقِيمُ فَأَخْشَى أَنْ يُفَارِقُنِي
أَصْبَحْتُ أُخْبِرُ عَنْ أَهْلِي وَعَنْ وَلَدِي

«همسرم از آنگاه که کناره گیری مرا از خودش دیده متأسف و اندوهگین شده، و این خرد و بردباری را در من گناهی نابخشودنی قلمداد نموده است».

«وی پس از آنکه مویش سپید گشته هنوز آرزوی سرگرمی و بازیچه‌های جوانی در سر دارد، و حال آنکه در میدان مسابقه پیری در میان همسالان خود گام نهاده است».

«همسرم! سپیدی موی سرم رستاخیز را بیاد من آورده و از سرنوشتی که قلم تقدیر الهی برایم مقرر ساخته خرسندم نموده است».

«اگر بنا باشد دنیا و زیور آن دل بندم و بمانم، نتیجه‌ای جز گریه و زاری برکسانی که تک‌تک از دستم می‌روند عاید من نخواهد شد».

«روزگار پیوستگی خاندانم را از هم گسیخت چونانکه ضربه سنگی بزرگ، اجزای کاسه سفالین را از هم پاشد و هر تکه از آنرا بسوئی افکند. (اینچنین با ما خاندان رفتار کرد)

«پاره‌ای از آنان بجا مانده، و پاره‌ای دیگر را آواگر مرگ ندا در داده، و بازماندگان نیز از پی آنان روان می‌شوند».

«می‌ترسم آنکس که بازمانده نیز راه جدائی پیش گیرد، و بازگشت آنکس را که روی برتافته و در گذشته است دیگر نمی‌توان چشم داشت».

«بگونه‌ای من از اهل و اودلادم گزارش می‌دهم همانند شخص خوابی که خوابی بیند و داستان خواب خویش را پس از مدتی بازگو می‌کند».

لولا تَشَاغُلُ عَيْنِي بِالْأُولَى سَلَفُوا
 وَ فِي مَوَالِيكَ لِلْمُخْدِيسِ مَشْغَلَةٌ
 كَمْ مِنْ ذِرَاعٍ لَهُمْ بِالطَّفِّ بَائِنَةٌ
 أُمْسَى الْحُسَيْنِ وَ مَسْرَاهُمْ بِمَقْتَلِهِ
 يَا أُمَّةَ السُّوءِ مَا جَارَيْتِ أَحْمَدَ عَنْ
 خَلْفَتُمُوهُ عَلَى الْأَبْنَاءِ حِينَ مَضَى
 قَالَ يَحْيَى : وَ أَنْفَذَنِي الْمَأْمُونُ فِي حَاجَةٍ ، أَقَمْتُ وَ عُدْتُ إِلَيْهِ وَ قَدِ انْتَهَى

«اگر چشمانم برای آنانکه از خاندان رسول خدا (ص) در گذشته اند بگریه سرگرم نبود (و فراغت می داشت) هرگز قرار و آرام نمی گرفتم (و بر مصیبت آنان سرشک می باریدم)».

«و دوستی در میان دوستان تو سرگرم است باینکه شب را تا صبح با اندوه بر یک یک شما که از دست رفته اند بسر برد»^۱.

«چه دستهای قلم شده ای که در سرزمین طَفِّ (کربلا) از پیکرها جدا افتاده، و چه گونه های برافروخته ای که بر خاک تیره سائیده گشته است».

«شبانگاه بدانهنگام که کاروانیان، بر مزار حسین گذر می کنند زمزمه کنان گویند که این بخاک و خون طپیده سرور آدمیان است».

«ای امت زشت کردار! شما احمد (ص) را که بدستور کتاب و آیتها آنهمه صبر و پایداری در برابر مشکلات نمود پاداش خیر ندادید».

«پس از او شما در میان اولادش چنان جانشینی کردید، که گرگ در نجات ذی بقر کرد».

یحیی گوید: در اینجا مأمون مرا بدنبال کاری فرستاد، من آنرا بانجام رسانده و بازگشتم، و دعبل باین فراز از قصیده رسیده بود:

«هیچ یک از طایفه ها و قبیله هائی که ما می شناسیم از ذی یمان و بکرو مُضَر باقی نماند جز اینکه همگی در ریختن خون این عزیزان شرکت جستند

۱- در این بیت شعر بنا بفرمایش مرحوم مجلسی تصحیف و تحریف رخ داده، و ما بگونه ای ترجمه کردیم که تا حدودی رسا باشد.

دَعِبِلُ إِلَى قَوْلِهِ :

لَمْ يَبْقَ حَيٌّ مِنَ الْأَحْيَاءِ نَعَلَّمَهُ
إِلَّا وَ هُمْ شُرَكَاءُ فِي دِمَائِهِمْ
قَتْلًا وَ أَسْرًا وَ تَخْوِيفًا وَ مَنَهَبَةً
أَرَى أُمَّيَّةَ مَعْذُورِينَ إِنْ قَتَلُوا
قَوْمًا قَتَلْتُمْ عَلَى الْإِسْلَامِ أَوْلَاهُمْ
أَبْنَاءُ حَرْبٍ وَ مَرْوَانَ وَ أَسْرَتَهُمْ
إِزْبَعُ بَطُوسٍ عَلَى قَبْرِ الزَّكِيِّ بِهَا

مِنْ ذِي يَمَانٍ وَ لَا بَكْرٍ وَ لَا مُضَرَ
كَمَا تَشَارَكَ أَيْسَارُ عَلَى جُزْرِ
فِعَلَ الْفُرَاةِ بِأَرْضِ الرُّومِ وَ الْخَزْرِ
وَ لَا أَرَى لِبَنِي الْعَبَّاسِ مِنْ عُدْرِ
حَتَّى إِذَا اسْتَمَلِكُوا جَاذُوا عَلَى الْكُفْرِ
بَنُو مُعَيْطٍ وَ لَأَةُ الْحَقْدِ وَ الْوَعْرِ
إِنْ كُنْتَ تَرْبَعُ مِنْ دِينِ عَلِيٍّ وَ طَرِ

چنانکه سرپرستان تقسیم گوشت حیوانی که بر سر آن قمار باخته اند بر سر آن گرد می آیند».

«کارشان کشتن و باسارت بردن و ایجاد وحشت و تاراج کردن بود، همان کاری که جنگاوران در سرزمین روم و خزر می کردند».

«من بنی امیه را در کشتن اهل بیت (تا حدودی) معذور می دانم، (زیرا بنی هاشم نیز عده ای از آنان را در راه اسلام کشته اند) ولی برای بنی عباس جای هیچگونه عذری نمی بینم (زیرا که دست بنی هاشم بخون احدی از آنان آلوده نگشته بود)».

«ای بنی هاشم) همان قومی که شما نخستین کسان ایشان را بحکم اسلام کشتید، چون به حکومت رسیدند شما را بحکم کفر مجازات و کیفر نمودند».

«آنان همان فرزندان حَرْب و مروان و خاندان آنان و اولاد مُعَيْط هستند که سررشته داران حقد و کینه توزی اند».

«هان! در سرزمین طوس بر مزار آن امام پاک بایست، اگر در مورد نیازمندی خود درمانده گشته و انتظار رهائی می بری».

«در یغا! که هر مردی در گرو اعمال خود است، حال هرچه را خواهی انجام ده یا کوتاه بیا» (یا دست بردار)!

۱- در کتاب اغانی و امالی صدوق و عیون اخبار الرضا(ع) دو بیت زیر را قبل از بیت آخر آورده اند که این دو بیت مکمل بیت آخر می باشد:

هَيْهَاتَ كُلُّ أَمْرٍ إِذْ رَهْنٌ بِمَا كَسَبَتْ لَهُ يَدَاهُ فَخُذْ مَا شِئْتَ أَوْ فَذِّرْ
 قَالَ : فَضَرَبَ الْمَأْمُونُ بِعِمَامَتِهِ الْأَرْضَ ، وَقَالَ : صَدَقْتَ وَاللَّهِ يَا دَعْبِلُ .

۱۱ - قال : أخبرني [أبو القاسم] جعفر بن محمد - رحمه الله - قال : حدثني
 جعفر بن محمد بن مسعود ، عن أبيه أبي النضر العياشي قال : حدثنا محمد بن حاتم
 قال : حدثني محمد بن معاذ قال : حدثني زكريا بن عدي قال : حدثنا عبيد الله
 ابن عمرو ، عن عبد الله بن محمد بن عقيل ، عن حمزة بن [صهيب ، عن] أبي سعيد
 الخدري ، عن أبيه قال : سمعتُ رسول الله ﷺ يقولُ على المنبر : ما بال أقوام
 يقولون : إنَّ رَحِمَ رسولِ اللهِ لا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟ بلى والله إنَّ رَحِمِي لَمَوْصُولَةٌ
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَإِنِّي أَيُّهَا النَّاسُ قَرَطُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الْحَوْضِ ، فَإِذَا
 جِئْتُمْ قَالَ الرَّجُلُ : يَا رَسُولَ اللهِ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ، فَأَقُولُ : أَمَا النَّسَبُ فَقَدْ عَرَفْتُهُ ،
 لَكِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ بَعْدِي ذَاتَ الشَّمَالِ ، وَإِنْتَدَدْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمُ الْقَهْقَرَى .

۱۲ - حدثني المظفر بن محمد الوراق قال : حدثنا أبو علي محمد بن همام
 قال : حدثنا أبو سعيد الحسن بن زكريا البصري قال : حدثنا عمر بن

يحيى گفت: در اینجا مأمون عمامه خود را بر زمین زد و گفت: ای
 دعبل - بخدا سوگند - راست گفתי.

۱۱ - ابوسعید خدری از پدرش روایت کند که گفت: از پیامبر (ص)
 شنیدم که بر بالای منبر می فرمود: چه نظری دارند گروهی که می گویند:
 خویشاوندی رسول خدا در روز قیامت سودی نمی بخشد؟ آری، بخدا سوگند
 خویشاوندی من در دنیا و آخرت بریده نخواهد شد. ای مردم، در قیامت من از
 همه شما پیشتر بر سر حوض کوثر وارد می شوم، سپس وقتی شما وارد می شوید
 مردی گوید: ای رسول خدا، من فلانی پسر فلانی هستم. و من گویم: نسب تو را
 می شناسم ولیکن شما پس از من راه چپ پیش گرفتید و بر اعقاب جاهلی خود
 باز پس گشتید.

۱۲ - ابوبصیر از امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت کند که رسول

«دو قبر در طوس است که یکی قبر بهترین مردم، و دیگری قبر بدترین آنهاست، و راستی که این
 مطلب از امور عبرت انگیز است البته برای پیکر پلید از نزدیکی به پیکری پاک سودی تصور نمی شود»

المُخْتَارِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو الْبُرْسِيُّ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [ع] الْبَاقِرِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : كَيْفَ بِكَ يَا عَلِيُّ إِذَا وَقَفْتَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ ، وَقَدْ مَدَّ الصِّرَاطُ ، وَقِيلَ لِلنَّاسِ : جُوزُوا ، وَقُلْتَ لِجَهَنَّمَ : هَذَا لِي ، وَ هَذَا لَكَ ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ : وَمَنْ أَوْلِيكَ ؟ قَالَ : أَوْلِيكَ شِيعَتُكَ ، مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ .

۱۳ - حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ الصَّالِحُ أَبُو عَمْرِو الْحَسَنُ بْنُ هَمَزَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو ثُرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمْرُو بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَتَلْفِيحٌ لِلْعَقْلِ وَ إِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا . وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا عَمْرِو النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ .

المجلس التاسع والثلاثون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ الثَّلَاثِ عَشْرٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَاءُ اللَّهِ تَمَكِينَهُ - . ۱ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرُو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

خدا (ص) فرمود: ای علی حال تو چگونه است آنگاه که صراط بر روی دوزخ کشیده شود، و تو بر لب پرتگاه دوزخ ایستاده باشی، و بمردم گفته شود: عبور کنید، و توبه دوزخ گوئی: این شخص از آن من، و این شخص از آن تو؟ علی (ع) عرض کرد: ای رسول خدا اینان (که من برای خود بر می گیرم) کیانند؟ فرمود: آنان شیعیان تواند، و هر کجا که باشی با تو خواهند بود.

۱۳ - عبد العظیم بن عبد الله حسنی - رحمه الله - گوید: از امام جواد (ع) شنیدم که می فرمود: دیدار برادران (دینی) موجب حفظ و نگهداری و رشد و نمو خرد است هر چند که بسیار اندک باشد.

مجلس سی ونهم

شنبه ۱۳ رمضان المبارک ۴۱۱

۱ - حفص بن غیاث قاضی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که

عمر القاسانی، عن الاصفهانی، عن المنقری، عن حفص بن غیاث القاضی قال : سَمِعْتُ ابا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : إذا أراد أحدكم أن لا يسأل الله تعالى شيئاً إلا أعطاه، فليئأس من الناس كلهم، ولا يكون له رجاء إلا من عند الله عز وجل، فإنه إذا علم الله تعالى ذلك من قلبه لم يسأله شيئاً إلا أعطاه . قال : ألا فحاسبوا أنفسكم قبل أن تُحاسبوا، فإن أمكنة القيامة خمسون موقفاً كل موقف مقام ألف سنة، ثم تلا هذه الآية : « في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة (۱) » .

۲ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الكاتب، عن الحسن ابن علي الزعفراني، عن أبي إسحاق إبراهيم بن محمد الثقفی، عن حبيب بن نصر، عن أحمد بن بشير بن سليمان، عن هشام بن محمد، عن أبيه محمد بن السائب، عن إبراهيم بن محمد اليماني، عن عكرمة قال : سمعتُ عبد الله بن عباس يقول لابنه علي بن عبد الله : ليكن كنزك الذي تذخره العلم، كن به أشد اغتباطاً منك بكنز الذهب الأحمر، فإنني مودعك كلاماً إن أنت

می فرمود: هرگاه یکی از شما خواست که از خداوند چیزی درخواست نکند مگر اینکه باو ببخشاید، باید از تمام مردم نومید گشته، و جز بدرگاه خدا - عزوجل - امید نداشته باشد، پس هرگاه که خداوند چنین حالتی را در بنده مشاهده کرد، آن بنده چیزی درخواست نمی کند مگر اینکه باو عطا می فرماید. آگاه باشید، پس خود بحساب خویشتن برسید پیش از آنکه مورد حسابرسی قرار گیرید، که بازداشتگاهها و مواقف قیامت (جهت حسابرسی اعمال) پنجاه جا است که هر موقفی و بازداشتگاهی هزار سال است. سپس حضرت این آیه را خواند: «در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است».

۲ - عکرمة گوید: از عبد الله بن عباس شنیدم که بفرزندش علی بن عبد الله می گفت: گنجی که تو برای خودت ذخیره می کنی باید علم و دانش باشد، و نسبت بان باید از گنج طلای سرخ دلسوزتر باشی، پس من سخنی بتو می سپارم که اگر حفظش کنی بدان وسیله امر دنیا و آخرت را برایت گرد

وَعَيْتَهُ أَجْمَعُ لَكَ بِهِ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

لا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ ، وَ يُؤَخِّرُ التَّوْبَةَ لِطَوْلِ الْأَمَلِ ،
و يَقُولُ فِي الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا عَمَلَ الرَّغْبِيِّينَ ، إِنْ أُعْطِيَ فِيهَا
لَمْ يَشْبَعْ ، وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ ، يَعْجُزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ ، وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ
فِي مَا بَقِيَ ، وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي ، يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ ، وَ يُبْغِضُ
الْجَاهِلِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ ، وَ يَقُولُ : لِمَ أَعْمَلُ فَأَتَعْنِي ، أَلَا أَجْلِسُ فَأَتَمَنِّي ؟ وَ هُوَ
يَتَمَنِّي الْمَغْفِرَةَ وَ قَدْ دَابَّ فِي الْمَعْصِيَةِ .

قَدْ عُمِّرَ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ ، يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ : لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ
وَ نَصَبْتُ كَأَنَّ ذُخْرًا لِي ، وَ يَعْصِي رَبَّهُ عَزَّ اسْمُهُ فِيمَا بَقِيَ غَيْرَ مُكْتَرِبٍ ، إِنْ
سَقِمَ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى الْعَمَلِ ، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ وَ اعْتَرَّ وَ أَخَّرَ الْعَمَلَ ، مُعْجَبٌ

آورده ام.

از آنان مباش که بدون هیچ عمل خیری چشم داشت بآخرت دارند، و
بخاطر آرزوهای دراز توبه را به تأخیر می اندازد، در دنیا مانند پارسایان سخن
گوید، ولی پیوسته راه علاقه مندان بآن را پوید، اگر دنیا را به وی دهند سیر
نمی شود، و چون از چیزی بازش بدارند قناعت نمی کند، از سپاسگزاری آنچه
به او داده شده فرو می ماند، و باز باقیمانده آن را طلب می کند. و بآنچه خود
نمی کند فرمان می دهد، نیکان را دوست دارد ولی بسان آنان عمل نمی کند،
و نادانان را دشمن می دارد و خود یکی از آنانست می گوید: تا چند عمل کنم و
به رنج بیفتم، آیا وقت آن نرسیده که بنشینم و آرزو کنم؟ و وی آرزوی
آمزش دارد و حال آنکه در معصیت کوشاست.

بآن اندازه که یک شخص بخواهد یادآور شود (و اندرز گیرد) عمر
نموده اند، درباره عمر از دست رفته گوید: اگر کردار نیک کرده و خود را
بزحمت انداخته بودم ذخیره ای برایم می بود، و حال آنکه در باقی عمر خود
بدون پروا نافرمانی پروردگار خود - عز اسمه - می کند. اگر بیمار شود بر
کوتاهی اعمال خود پشیمان می شود، و چون بهبودی یابد خود را (از عذاب
پروردگان) در امان دانسته و مغرور شده و عمل نیک را به تأخیر می اندازد، و

بِنَفْسِهِ مَا عُوْفِي ، وَ قَانِطٌ إِذَا ابْتُلِيَ ، إِنْ رَغِبَ أَشْبَرَ ، وَ إِنْ بُسِطَ لَهُ هَلَكَ ،
تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ ، وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ ، لَا يَثِقُ مِنَ الرِّزْقِ
بِمَا قَدْ ضَمِنَ لَهُ ، وَ لَا يَقْنَعُ بِمَا قُسِمَ لَهُ . لَمْ يَرْغَبْ قَبْلَ أَنْ يَنْصَبَ ، وَ لَا يَنْصَبُ فِيمَا
يَرْغَبُ . إِنْ اسْتَغْنَى بِطَيْرٍ ، وَ إِنْ افْتَقَرَ قَنِيطٌ ، فَهُوَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ وَ إِنْ لَمْ -
يَشْبَعْ ، وَ يُضِيعُ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ أَكْرَهُ . يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِإِسَاءَتِهِ ، وَ لَا يَدَعُ
الْإِسَاءَةَ فِي حَيَاتِهِ . إِنْ عَرَضَتْ شَهْوَتُهُ وَاقَعَ الْخَطِيئَةَ ثُمَّ تَمَنَّى التَّوْبَةَ ، وَ إِنْ
عَرَضَ لَهُ عَمَلٌ الْآخِرَةِ دَافِعٌ . يُبَالِغُ فِي الرِّغْبَةِ حِينَ يَسْأَلُ ، وَ يَقْصُرُ فِي الْعَمَلِ حِينَ
يَعْمَلُ ، فَهُوَ بِالطَّوْلِ مُدِلٌ ، وَ فِي الْعَمَلِ مُقِلٌ . يُبَادِرُ فِي الدُّنْيَا تَعَبًا لِمَرَضٍ ،

ایشان تا تندرست اند در عجب و خودبینی غرق اند، و چون گرفتار آیند نومید
می گردند. چون بسوی نعمت میل کنند طغیان و زیاده روی می کنند، و چون
نعمت بدستشان رسد خود را هلاک می سازند. در پی آنچه که یقین ندارند بدان
می رسند (خوشیهای روزگار) می روند، و در راه آنچه که یقین دارند (نعمتهای
اخروی) قدم نمی گذارند. بآن مقدار از روزی که برایشان تضمین شده اطمینان
ندارند، و بآنچه که قسمت آنان گشته قانع نمی گردند.

پیش از آنکه بزحمت بیفتند میلی بکار نیک پیدا نکنند ، و برای
دستیابی بآنچه میل دارند خود را بزحمت نیندازند . اگر توانگر شوند مستی
کنند، و چون تهیدست گردند نومید می شوند، و پیوسته فزونی می طلبند هر چند
سپاس آنچه را که دارند بجای نمی آورند، [برای مردم نسبت بآنچه که فایده ای
برایشان ندارد خود را بزحمت می افکنند] و آنچه را که ناخوشایند است (یا آنچه
را که بیشتر حق خود ایشانست) درباره خود ضایع و تباه می سازند. بجهت
زشتیهای گذشته مرگ را ناخوش می دارند، و با اینحال در حیات خود دست از
زشتی بر ندارند . چون شهوتی رو نماید بگناه آلوده می شوند سپس خواستار توبه
می گردند، و چون کار آخرتی پیش آید آنها از خود دور می سازند. در آنچه که از
خدا می خواهند مبالغه می نمایند، ولی در طاعت و پرستش کوتاه می آیند.
بأسایش^۱ خویش می نازند، و در کردار خویش کم و کاست می گذارند. در

۱- در متن عربی لفظ «طول» دارد، و ممکن است «قول» باشد که با فراز بعد نزدیکتر است:

بگفتار خویش می نازند، و در...

فَإِذَا أَفَاقَ وَقَعَ الْخَطَايَا وَ لَمْ يُعْرِضْ .
يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يَخَافُ الْقَوْتَ ، يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَقْلٍ مِنْ ذَنْبِهِ ، وَيَرْجُو
لِنَفْسِهِ بِدُونِ عَمَلِهِ ، وَ هُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ . يَرْجُو الْأَمَانَةَ
مَا رَضِيَ ، وَ يَرَى الْخِيَانَةَ إِنْ سَخِطَ . إِنْ عُوِيَ ظَنُّهُ أَنَّهُ قَدْ تَابَ ، وَ إِنْ ابْتُلِيَ
طَمَعَ فِي الْعَافِيَةِ وَ عَادَ . لَا يَبِيتُ قَائِماً ، وَ لَا يُصْبِحُ صَائِماً ، يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الْغَدَاءُ ،
وَ يُمَسِّي وَ نَيْتُهُ الْعِشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ . يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْهُ مَنْ هُوَ قَوْقَهُ ، وَ لَا يَنْجُو بِالْعَوْدَةِ
[مِنْهُ] مَنْ هُوَ دُونَهُ . يَهْلِكُ فِي بَغْضِهِ إِذَا أَبْغَضَ ، وَ لَا يَقْصُرُ فِي حُبِّهِ إِذَا أَحَبَّ .
يَغْضَبُ مِنَ الْيَسِيرِ ، وَ يَعْصِي عَلَى الْكَثِيرِ ، فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصَى ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ .

طلب دنیا چندان کوشند که به رنج و بیماری می افتند، و چون بهوش آیند و جان سالم بدر برند دوباره بگناه افتاده و دست برندارند^۱.

از مرگ می هراسند ولی از آنکه مبادا کار خیری از دستشان برود باک ندارند. بر مردم از کوچکترین گناهی که از آنان سر می زند می ترسند، ولی بدون هیچ عملی بخود امیدوارند، و پیوسته مردم را سرزنش می کنند لیکن با نفس خود بمدهند و سازشکاری عمل می کنند. تا آنزمان که بخرسندند امانت دارند، و چون خشمگین می شوند خیانت می ورزند. چون تندرست می گردند گمان می کنند که توبه کرده اند (و به گناه آلوده می شوند)، و چون گرفتار می گردند تندرستی می طلبند و باز می گردند. نه شبی بعبادت می خیزند، و نه روزی را به روزه سپری می سازند، صبح که می شود ب فکر چاشت اند و شب که می شود در نیت شام، و حال آنکه روزه دار هم نبوده اند. بالا دستانشان از شر آنان بخدا پناه می برند، و زیر دستانشان—باینکه بخدا پناه می برند— از شر آنان در امان نیستند. چون (بچیزی یا کسی) دشمنی می ورزند خود را بهلاکت می اندازند، و چون چیزی را دوست می دارند قدری کوتاه نمی آیند. از اندکی نعمت خداوندی بخشم می آیند، و با فراوانی نعمت خدا به معصیت می افتند، و فرمانشان پیوسته برده می شود ولی خود (فرمان خدا نمی برند و) به معصیت می پردازند، و باید از خداوند یاری جست.

۱- در متن عربی این فراز در نسخه ها تصحیف بسیاری رخ داده و مجملاً این معنایی که شد از آن ها استفاده می گردد.

۳ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ محمدُ بنُ عمرِ الجعابيُّ قال : حدَّثنا محمدُ بنُ محمدِ بنِ سليمانَ الباغنديُّ قال : حدَّثنا هارونُ بنُ حاتمٍ قال : حدَّثنا إسماعيلُ بنُ توبةَ ، و مُصعبُ بنُ سلامٍ ، عن أبي إسحاق ، عن ربيعةَ السَّعديِّ قال : أتيتُ حذيفةَ بنَ اليمانِ - رحمه الله - فقلتُ له : حدَّثني بما سمعتَ من رسولِ الله ﷺ أو رأيته لا أعملُ به . قال : فقال لي : عليكِ بالقرآنِ ، فقلتُ له : قد قرأتُ القرآنَ ، و إنما جئتُك لِتُحدِّثني بما لم أَرَهُ و لم أسمعهُ ، [اللهم إني أشهدك على حذيفةَ أنني أتيتُهُ ليُحدِّثني بما لم أَرَهُ و لم أسمعهُ] من رسولِ الله ﷺ ، و إنَّه قد منَّعنيهِ و كتمنيهِ .

فقال حذيفةُ : يا هذا قد أبلغتَ في الشدَّةِ ، ثمَّ قال : خذها قصيرةً من طويلاً ، و جماعةً لكلِّ أمرِك ، إنَّ آيةَ الجنَّةِ في هذه الأُمَّةِ لَنبيُّه ﷺ إنَّه يأكلُ الطَّعامَ و يمشي في الأسواقِ ، فقلتُ له : بيِّنْ لي آيةَ الجنَّةِ [في هذه الأُمَّةِ] أتبيِّعها ، و بيِّنْ لي آيةَ النَّارِ فأتبيِّعها ، فقال لي ، والذي نفسِي بيده إنَّ آيةَ الجنَّةِ والهداةِ إليها إلى يومِ القيامةِ و أئمةَ الحقِّ لآلُ محمدٍ ﷺ ،

۳ - ربيعة سعدي گوید: نزد حذیفه بن الیمان - رحمه الله - رفتم و گفتم: مرا بآنچه که از رسول خدا (ص) شنیده یا دیده‌ای خبر ده تا بدان عمل نمایم. بمن گفت: تو را به قرآن سفارش باد. گفتم: من خود قرآن خوانده‌ام، و همانا نزد تو آمده‌ام که مرا از آنچه که ندیده و نشنیده‌ام باخبر سازی. [خداوند! تو را بر حذیفه گواه می‌گیرم که نزد او آمدم تا مرا خبر دهد از آنچه که] از رسول خدا (ص) ندیده و نشنیده‌ام، و او مرا از آن محروم ساخت و از من پوشیده داشت. حذیفه گفت: ای مرد در سختیگری به حدّ اعلی رسیدی! سپس گفت: این را بگیر که نمونه‌ای است از خروار، و جنگی برای همه‌کار توست. همانا نشانه بهشت در این امت، پیامبر خدا (ص) است، وی غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رفت. با او گفتم: (باز هم نشد) نشانه بهشت [در این امت] را برایم روشن ساز تا بدنبال آن روم، و نشانه دوزخ را برایم روشن نما تا از آن پرهیزم. پس بمن گفت: بآنکس که جانم بدست اوست سوگند که نشانه بهشت و رهنمایان بسوی آن تا روز قیامت و پیشوایان حق همانا آل محمد علیهم السلام هستند، و همانا

وَإِنَّ آيَةَ النَّارِ وَ أَيْمَةَ الْكُفْرِ وَالدُّعَاءَ إِلَى النَّارِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَغَيْرُهُمْ .
 ۴ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرأغي - رحمه الله - قال :
 حدثنا القاسم بن محمد الدلال قال : حدثنا إسماعيل بن محمد المزني قال :
 حدثنا عثمان بن سعيد قال : حدثنا أبو الحسن التميمي ، عن سبرة بن زياد ،
 عن الحكم بن عتيبة ، عن حنّس بن المعتّمير قال : دخلتُ على أمير المؤمنين
 علي بن أبي طالب عليه السلام فقلتُ : السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته ،
 كيف أمّيت ؟ قال : أمّيتُ مُجِبًا مُجِبْنَا ، مُبْغِضًا مُبْغِضْنَا ، وَأَمْسَى مُجِبْنَا
 مُفْتَبِطًا بِرَحْمَةِ مِنَ اللَّهِ كَانَ يَنْتَظِرُهَا ، وَأَمْسَى عَدُوًّا نَا يَرْمِسُ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا
 جُرْفٍ هَارٍ فَكَانَ ذَلِكَ الشَّفَا قَدْ أَنهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ، وَكَانَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ
 قَدْ فُتِحَتْ لِأَهْلِهَا ، فَهَنِيئًا لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ ، وَالتَّعَسُّ لِأَهْلِ النَّارِ وَالنَّارُ لَهُمْ .
 يَا حَنَّسُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَمْحِبُّ لَنَا أَمْ مُبْغِضٌ فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ ، فَإِنْ
 كَانَ يُحِبُّ وَلَيْتَنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَنَا ، وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ وَلَيْتَنَا فَلَيْسَ بِمُحِبِّ لَنَا ،

نشانه دوزخ و پیشوایان کفر و فراخوانندگان بسوی آتش تا روز قیامت کسانی
 دیگر غیر ایشان می باشند.

۴ - حنّس بن معتّمیر گوید: بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) وارد
 شدم، عرض کردم: سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای امیر مؤمنان، چگونه
 شب کردی؟ فرمود: شب کردم در حالیکه دوستدار دوستان، و دشمن دشمنان
 خودمان هستم، و دوست ما در حالی شب می کند که نسبت برحمتی از جانب
 خدا که در انتظار آنست شادمانست، و آن را آرزو می کند، و دشمن ما شب
 می کند در حالیکه بنای کار خود را بر لب پرتگاه دوزخ قرار داده (یا لباس خود را
 بر لب پرتگاه دوزخ می کشد) و آن لبه سست، او را در آتش دوزخ می افکند. و
 درهای بهشت برای اهل آن گشوده شده است، پس رحمت اهل رحمت
 گوارایشان باد، و هلاکت و آتش برای اهل دوزخ ارزانی باد.

ای حنّس، هر کس شاد می شود از اینکه بداند آیا دوست ماست یا
 دشمن ما، باید دل خود را بیازماید، پس اگر دوست ما را دوست می دارد دشمن
 ما نیست، و اگر دوست ما را دشمن می دارد دوست ما نیست. همانا خداوند از

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقًا لِمَنْ جِئْنَا بِمُؤَدَّتِنَا ، وَ كَتَبَ فِي الذِّكْرِ اسْمَ مَبِغِضِنَا ، نَحْنُ النَّجَبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ مُوسَى بْنُ يُوْسُفَ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَمَوِيَهُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ ، عَنْ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ : أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ قَالَ : كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي قَارٍ وَ نَحْنُ نَرَى أَنَّ سَنُخْتَطَفُ فِي يَوْمِنَا ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : وَاللَّهِ لَنَظْهَرَنَّ عَلَى هَذِهِ الْفِرْقَةِ ، وَ لَنَقْتُلَنَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ بِعَنِي طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ ، وَ لَنَسْتَبِيحَنَّ عَسْكَرَهُمَا .

قال التَّمِيمِيُّ : فَأَتَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْعَبَّاسِ فَقُلْتُ لَهُ : أَمَا تَرَى إِلَى ابْنِ عَمْرٍو مَا يَقُولُ ؟ فَقَالَ : لَا تَعْجَلْ حَتَّى نَنْظُرَ مَا يَكُونُ . فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْبَصْرَةِ مَا كَانَ ، أَتَيْتُهُ فَقُلْتُ : لَا أَرَى ابْنَ عَمْرٍو إِلَّا قَدْ صَدَقَ [فِي مَقَالِهِ] ، فَقَالَ :

دوست ما پیمان دوستی ما را گرفته، و در لوح محفوظ نام دشمن ما را ثبت نموده است. ما برگزیدگان خداییم، و آن دسته از ما که پیشتر به حوض کوثر رسند بر انبیاء نیز پیشی گیرند.

۵ - مِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو گوید: مردی از بنی تميم برایم باز گفت: ما در ذی قار (که جنگ جمل در آنجا واقع شد) در رکاب امیرالمؤمنین بودیم و گمان داشتیم که امروز از روی زمین برچیده و روده می گردیم (یعنی دشمنان بر ما پیروز می شوند و ما را می بلعند)، و از آنحضرت شنیدم که می فرمود: بخدا سوگند بر این فرقه پیروز می شویم، و این دو مرد یعنی طلحه و زبیر - را می کشیم، و سپاه آندو را ریشه کن می سازیم.

من نزد عبدالله بن عباس رفتم و گفتم: به پسر عمویت و این گفتارش نمی نگری؟ گفت: شتاب مکن بینیم چه می شود؟ پس چون کار بصریان رسید بانجا که رسید نزد ابن عباس رفته و گفتم: نمی بینم پسر عموی تو را جز آنکه در سخنش راست گفت. ابن عباس گفت: ای وای! ما با یاران محمد (ص) چنین

وَيَحَاكُ ! إِنَّا كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَصْحَابَ عَجْرٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَهَدَ إِلَيْهِ ثَمَانِينَ عَهْدًا لَمْ يَعْهَدْ شَيْئًا مِنْهَا إِلَى أَحَدٍ غَيْرِهِ ، فَلَعَلَّ هَذَا مِنْ مِمَّا عَهَدَهُ إِلَيْهِ .

۶ - قال : أخبرني أبو جعفر عجل بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي - رحمه الله - قال : حدثني أبي قال : حدثنا محمد بن أبي القاسم ، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، عن أبيه قال : حدثني من سمع حنان بن سدير الصيرفي يقول : رأيت رسول الله ﷺ فيما يرى النائم وبين يديه طبق مغطى بمنديل ، فدنوت منه وسلمت عليه ، فردت علي السلام ، ثم كشف المنديل عن الطبق فإذا فيه رطب ، فجعل يأكل منه ، فدنوت منه فقلت : يا رسول الله نادني رطبة ، فناولني واحدة فأكلتها ، ثم قلت : يا رسول الله نادني أخرى ، فناولنيها فأكلتها ، وجعلت كلما أكلت واحدة سألت أخرى حتى أعطاني ثمان رطبات ، فأكلتها ثم طلبت منه أخرى ، فقال لي : حسبك .

قال : فانتبهت من منامي ، فلما كان من الغد دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليه السلام وبين يديه طبق مغطى بمنديل كأنه الذي رأيته في المنام بين يدي

می گفتیم که آنحضرت هشتاد عهد و سفارش بدو نموده که یکی از آنها را بکسی جز او نفرموده است، و شاید این مطلب از آنجمله عهود باشد.

۶ - ابو عبدالله برقی گوید: شخصی که از حنان بن سدير شنیده بود برایم باز گفت که او می گفت: رسول خدا (ص) را در خواب دیدم و طبقی که با حوله ای سر آن پوشیده شده بود در جلو حضرت قرار داشت، نزدیک رفتم و سلام کردم، حضرت جواب سلام فرمود، سپس حوله را از روی طبق کنار زد دیدم طبق خرما است، و حضرت شروع کرد از آن میل کردن. نزدیک رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا یک دانه خرما بمن بدهید، یکدانه بمن داد و آنرا خوردم، دوباره عرض کردم: ای رسول خدا یکدانه دیگر بدهید. حضرت دادند و من خوردم، و همینطور هر کدام را که می خوردم یکی دیگر می طلبیدم تا اینکه هشت دانه بمن عطا فرمود، همه را خوردم و یکی دیگر طلبیدم، حضرت فرمود: تو را بس است.

پس بیدار شدم، چون صبح شد خدمت امام صادق (ع) رفتم و طبقی که با یک حوله سر پوشیده بود در جلو حضرت قرار داشت، گویا همان طبقی بود که

النَّبِيِّ ﷺ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، ثُمَّ كَشَفَ عَنِ الطَّبَقِ فَاذَا فِيهِ رُطْبٌ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ، فَعَجِبْتُ لِذَلِكَ وَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ نَاوِلْنِي رُطْبَةً، فَنَاوَلْنِي فَأَكَلْتُهَا، ثُمَّ طَلَبْتُ أُخْرَى فَنَاوَلْنِي فَأَكَلْتُهَا، وَطَلَبْتُ أُخْرَى حَتَّى أَكَلْتُ ثَمَانَ رُطَبَاتٍ، ثُمَّ طَلَبْتُ مِنْهُ أُخْرَى، فَقَالَ لِي: لَوْ زَادَكَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَزِدْنَاكَ، فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ، فَتَبَسَّمَ تَبَسُّمَ عَارِفٍ بِمَا كَانَ.

۷ - قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثني الشيخ الصالح عبد الله بن محمد بن عبيد الله بن ياسين قال: سمعتُ العبدَ الصالحَ علي بن محمد بن علي الرضا عليه السلام يسرُّ من رأى يذكركم عن آباءه عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: العِلْمُ وَرِثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالْأَدَابُ حُلٌّ حَسَنٌ، وَالْفِكْرَةُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ، وَكَفَى بِكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ تَرَكَكَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

در خواب جلوی پامبر (ص) دیده بودم. بر حضرت سلام کردم و جواب فرمود، سپس حوله را از روی طبق کنار زد و خرما نمایان شد و حضرت شروع کرد از آن میل کردن، من از این مطلب تعجب نمودم و عرض کردم: فدایت شوم یکدانه خرما بمن بدهید. حضرت دادند و من خوردم، سپس دانه دیگری طلبیدم، پس دادند و من خوردم، و باز دانه دیگری طلبیدم تا هشت دانه خرما میل کردم، سپس یکدانه دیگر خواستم، بمن فرمود: اگر جدم رسول خدا (ص) بتو بیشتر داده بود من نیز زیادتر می دادم. پس من خواب خود را برای ایشان بازگو نمودم، حضرت مثل کسی که داستان خواب را می دانست لبخندی زدند.

۷ - عبد الله بن محمد بن عبيد الله بن ياسين گوید: در سامراء از امام دهم (ع) شنیدم که از پدران بزرگوارش عليهم السلام روایت می فرمود که: امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند: دانش میراثی است گرانمایه، و آداب جامه هائی است زیبا، و اندیشه آئینه ای صاف، و عبرت گیری بیم دهنده ای خیرخواه است، و همین مطلب از لحاظ رعایت ادب برای توبس که آنچه را که از دیگران نمی پسندی رها سازی.

المجلس الرابعون

مجلسُ يومِ الأَربَعاءِ الرَّابِعِ والعِشْرينِ مِنْ شَهِرِ رَمَضانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَاثْبَعِمِائَةٍ. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيَّدَ اللهُ تَمَكِينَهُ - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ الْقُمِّيُّ - رَحِمَهُ اللهُ - قال : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي هِزَةَ الشُّمَالِيِّ قال : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : ابْنَ آدَمَ ! لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظُ مَنْ نَفْسِكَ ، وَ مَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ لَهَا مِنْ هَمِّكَ ، وَ مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا ، وَالْحُزْنُ [لَكَ] دِنَارًا . ابْنَ آدَمَ ! إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيْ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَسْئُولٌ ، فَأَعِدْ جَوَابًا .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَرَجَرِيِّ قال : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِوسِ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَلِيمَانَ الْحَضْرَمِيُّ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْأَخْمَسِيُّ قال : حَدَّثَنَا الْمُحَلَّبِيُّ ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي الدُّرْدَاءِ ، عَنْ أَبِيهِ قال : نَالَ رَجُلٌ مِنْ عِرْضِ رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَرَدَّ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم : مَنْ

مجلس چہلم

چهارشنبه ۲۴ رمضان المبارک ۴۱۱

۱- ابو حمزہ ثمالی گوید: امام سجاد (ع) می فرمود: پسر آدم! تو پیوسته در خیر و خوبی هستی تا آنگاه که پند دهنده ای از درون خویش داشته باشی، و محاسبه اعمال خودت از جمله کارهای مهم تو باشد، و تا آنگاه که بیم از خدا لباس زیر، و اندوه لباس روی تو باشد (در باطن از خدا بترسی و آثار حزن و اندوه از چهره ات نمایان باشد). پسر آدم! تو می میری و سپس برانگیخته می گردی و در پیشگاه خدا - عزوجل - بازداشته می شوی و مورد سوال قرار خواهی گرفت، پس جوابی آماده ساز.

۲- ابوذر داء گوید: مردی در حضور رسول خدا (ص) به مرد دیگری دشنام داد، و مردی از میان آن قوم پاسخ او را داد. پس رسول خدا (ص) فرمود:

رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ سَلَمَةَ الْكِنْدِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ وَ عَيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ : نَفْسُ الْمُهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ ، وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ ، وَ كَيْثَمَانٌ سِرٌّ نَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مَوْانَةَ مَوْسَى بْنِ يَوْسَفَ الْقَطَّانُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْأَوْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِيانِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ قَيْسِ الرَّحْبِيِّ قَالَ : كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى بَابِ الْقَصْرِ ، حَتَّى أَلْبَجَانَهُ الشَّمْسُ إِلَى حَائِطِ الْقَصْرِ ، فَوَثَبَ لِيَدْخُلَ ، فَفَاقَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَتَعَلَّقَ بِثَوْبِهِ وَ قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِّثْنِي حَدِيثًا جَامِعًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ ، قَالَ : أَوْ لَمْ يَكُنْ فِي حَدِيثِ

هر کس از آبروی برادر خود دفاع کند این عمل حجابی برای او از آتش دوزخ خواهد بود.

۳ - أبان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: نفس شخص اندوهگین بخاطر ستمی که بر ما رفته بمنزله تسبیح (سبحان الله گفتن) است، و اندوه او بخاطر ما عبادت است، و پرده پوشی اسرار ما جهاد در راه خداست. سپس فرمود: زبینه است که این حدیث با طلا نوشته شود.

۴ - عبدالرزاق بن قیس رحبی گوید: با علی بن ابی طالب (ع) جلودرب دارالامارة نشسته بودیم تا اینکه نور آفتاب حضرت را وادار ساخت تا کنار دیوار (زیر سایه) بنشیند، همینکه حضرت برخاست تا داخل قصر شود مردی از همدان دامن حضرت را گرفت و گفت: ای امیر مؤمنان یک حدیث جامعی برایم بازگو تا خداوند بدانوسیله سودی بمن رساند. فرمود: مگر این سود در بسیاری از احادیث نهفته نیست؟ عرض کرد: چرا، ولیکن حدیث جامعی برایم بازگو تا خداوند بدان

کثیر؟ قال: بلی، وَلَکِنْ حَدَّثَنِي حَدِيثًا جَامِعًا [يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ]. قال: حَدَّثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي أُرِدُّ أَنْ أَدْعُوَ رِوَاءَ مَرْوَيْثِ بْنِ مَبِيضَةَ وَجُوهَهُمْ، وَيُرِدُّ عَدُوْنَا ظِمَاءَ مُظْمِئِينَ، مُسَوِّدَةَ وَجُوهَهُمْ». خُذْهَا إِلَيْكَ قَصِيرَةً مِنْ طَوِيلَةٍ، أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ، وَلَكَ مَا اكْتَسَبْتَ، أُرْسِلُنِي بِأَخَاهِمْدَانَ، ثُمَّ دَخَلَ الْقَصْرَ.

۵ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ يَوْسُفَ بْنِ كَلْبِيبٍ، عَنْ مَعَادِيَةَ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ الصَّبَّاحِ بْنِ يَحْيَى الْمُرْزَبِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ يَوْمَآ: ادْعُوا [لِي] غَنِيًّا وَبَاهِلَةً - وَحَيًّا آخَرَ قَدْ سَمَّاهُمْ - فَلْيَأْخُذُوا عَطَايَاهُمْ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ، وَإِنِّي شَاهِدٌ - وَمَنْزِلِي عِنْدَ الْحَوْضِ وَعِنْدَ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ - أَنَّهُمْ أَعْدَاءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَلَا أَخُذْنَ غَنِيًّا أَخْذَةَ تَضْرِبُ بِبَاهِلَةٍ، وَلَئِنْ ثَبَّتَتْ قَدَمَايَ لَا رُدْنَ قَبَائِلَ إِلَى قَبَائِلٍ، وَ قَبَائِلَ إِلَى قَبَائِلٍ، وَ

سودی بمن رساند]. فرمود: دوستم رسول خدا (ص) برایم باز گفت: «که من و شیعیانم که چهره آنان از سپیدی می درخشد سیراب سیراب بر سر حوض کوثر وارد می شویم، و دشمنان ما با روئی سیاه عطشان و لب تشنه وارد می گردند» این را بگیر که نمونه ای از خروار است، تو با آنکسی هستی که دوستش داری، و برای توست آنچه بدست آورده ای، مرا رها کن ای برادر همدانی. سپس داخل دارالاماره شد.

۵ - حارث بن حصیره گوید: گروهی از یاران امیرالمؤمنین (ع) برایم گفتند که روزی آنحضرت فرمود: قبیله غنی و باهله - و چند قبیله دیگری را که نامشان برد - نزد من فرا خوانید تا سهمیه خود را بگیرند، سوگند بآن کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید آنان هیچ بهره ای از اسلام ندارند، و من در جایگاه خودم سر حوض کوثر و مقام محمود (مقام شفاعت) گواهی می دهم که اینان دشمنانی بودند در دنیا و آخرت، و چنان قبیله غنی را کیفر دهم که قبیله باهله (از ترس) خود را خراب کند، و اگر حکومتم پا بگیرد همانا قبائلی را به

۷ - قال : أخبرني أبو الطيّب الحسين بن محمد التمار قال : حدثنا محمد بن القاسم الأتباري قال : حدثنا أبو الحسن حميد بن محمد بن حميد التميمي قال : حدثنا أبو عبد الله محمد بن نعيم العبدي قال : حدثنا أبو علي الرّؤاسي ابن عبد الله قال : حدثني أبو مسعود عبيد بن سميع ، عن الكلبّي ، عن أبي صالح ، عن ابن عباس قال : لما قديم على النبي ﷺ وقد أباد ، قال لهم : ما فعل قس بن ساعدة ؟ [قالوا : مات يا رسول الله ، فقال رسول الله ﷺ : رجم الله قس بن ساعدة] كأنني أنظر إليه يسوق عكاظ على جمل أوردق ، وهو يتكلم بكلام عليه حلاوة ما أجدني أحفظه ، فقال رجل من القوم : أنا أحفظه يا رسول الله ، سمعته وهو يقول يسوق عكاظ .

أيها الناس اسمعوا ، وعلوا ، واحفظوا : من عاش مات ، ومن مات فات ، وكل ما هو آت آت ، ليل داج ، وسماء ذات أبراج ، وبحار تخرج ، ونبوم تزهر ، ومطر ونبات ، وآباء و أمهات ، و ذاهب و آت ، وضوء وظلام ،

۷- ابن عباس گوید: چون وفد ایباد (جمعیتی از قبیله ایباد برای اسلام

آوردن) حضور پیامبر (ص) آمدند، حضرت بانان فرمود: قس بن ساعده (یکی از حکیمان مشهور و از جمله کسانی است که عمر دراز داشته اند) چه می کند؟ گفتند: یا رسول الله وی در گذشته است، رسول خدا (ص) فرمود: خدا قس بن ساعده را رحمت کند گویا همین حال دارم با او می نگرم که در بازار عکاظ بر شتری آورق (شتری که رنگ سفید آن به سیاهی می زند و گوشت آن بسیار خوش خوراک است) سوار است و سخنی شیرین بزبان می راند که الآن آنرا در خاطر ندارم^۱. مردی از میان آنقوم برخاست و عرض کرد: یا رسول الله من آنرا از حفظ دارم، در بازار عکاظ از او شنیدم که می گفت:

«ای مردم بشنوید و قرا گیرید و حفظ کنید: هر کس زندگی کند می میرد، و هر که بمیرد از دست می رود، و هر چه آمدنی است خواهد آمد. شبی تاریک، و آسمانی دارای برج و باروها، و دریا هائی پر موج، و ستارگانی پر فروغ، و باران و گیاه، و پدران و مادران، و رونده و آینده، و نور و تاریکی، و

← بمانند (یعنی باید تبعید گردند)» آنحضرت مأمور بود که برای جلوگیری از فتنه آنان دستور تبعیدشان را صادر فرموده یا چنین تهدیدشان نماید. ۱- زیرا سخن او شامل اشعاری چند ←

وِیرٌ وِ آثَامٌ، وِ لِبَاسٌ وِ رِیَاسٌ وِ مَرَّ كَبٌّ، وِ مَطْعَمٌ وِ مَشْرَبٌ. إِنْ فِ السَّمَاءِ
لَخَبْرٌ، وِ إِنْ فِ الْأَرْضِ لِعِبْرٌ! مَالِی أَرَى النَّاسَ یَذْهَبُونَ وِ لَا یَرْجِعُونَ؟
أَرْضُوا بِالمُقَامِ هُنَاكَ فَأَقَامُوا؟ أَمْ تُرِ كُوا فَنَامُوا؟ یُقَسِّمُ بِاللَّهِ قُسٌّ بِنُ سَاعِدَةَ
قَسْمًا بَرًّا لَا إِنْتَمَ فِیهِ، مَالِیُّ عَلَی الْأَرْضِ دِینٌ أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنْ دِینِ قَدْ أَظْلَكُمُ
زَمَانُهُ، وِ أَدْرَكَكُمُ أَدَانُهُ، طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ صَاحِبَهُ فَتَابَعَهُ، وِ وِیْلٌ لِمَنْ أَدْرَكَهُ
فَفَارَقَهُ، ثُمَّ أَنْشَأَ یَقُولُ:

فِ الذَّاهِبِینَ الْأَوَّلِینَ مِنَ الْقُرُونِ لَنَا بَصَائِرُ
لَمَّا رَأَيْتُ مَوَارِدًا لِلْمَوْتِ لَیْسَ لَهَا مَصَادِرُ
وِ رَأَيْتُ قَوْمِی نَحْوَهَا تَمْضِی الْأَصَاغِرُ وَالْأَكَابِرُ
لَا یَرْجِعُ الْمَاضِی إِلَیْكَ وَلَا مِنَ الْمَاضِیْنَ غَایِرُ

نیکی و گناهان، و لباس و ریاست و مرکب، و خوراکی و نوشیدنی (این نظام هستی خود نشانه ای است بر اینکه) در آسمان (پشت این پرده) خبری است، و نیز در زمین عبرتها و پندهائی است (از احوال گذشتگان). چرا مردم را می بینم که می روند و بر نمی گردند؟ آیا بماندن در آنجا راضی شده اند بنابراین مانده اند، یا رها شده اند و بخواب رفته اند؟ قس بن ساعده بخدا سوگند یاد می کند سوگندی نیک و درست که گناهی در آن نیست که بر روی زمین نزد خداوند دینی محبوبتر از دینی که زمان آن فرا رسیده و روزگارش بشما نزدیک گشته وجود ندارد، خوشا بحال کسیکه صاحب آنرا دریابد و از او پیروی نماید (یا با او بیعت کند)، و وای بر کسیکه او را دریابد و از وی جدائی گزیند. سپس این اشعار را گفت (ترجمه):

«در گذشتگان نخستین از قرون پیشین برای ما جای عبرت است و بصیرت»

«چون دیدم که برای مرگ راههای ورودی است و راه خروج ندارد.»

«و دیدم قوم خود را از کوچک و بزرگ سوی آن می روند.»

و «آنکه در گذشته باز نگردد. و نیز از مردم و نسل گذشته کس نمانده»

← است که حفظ آن برای آن حضرت چندان اهمیت نداشته و از شأن آنحضرت نیز بدور بوده است.

تفصیل این مطلب را در کتاب بخارج ۱۵ ص ۲۲۹ بخوانید.

۱- در «مروج الذهب» اینگونه آمده: «آنکه رفته باز نمی گردد، و از باقیمانندگان نیز کسی باقی

نخواهد ماند» اینطور: «ولایبقی من الباقین غایر».

أَيَقْنَتُ أَتَى لَا مَحَا لَةَ حَيْثُ صَارَ الْقَوْمُ صَائِرِ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَرْحِمُ اللَّهُ قَسَّ بْنَ سَاعِدَةَ، إِنِّي لَا زَجُوَ أَنْ يَأْتِيَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَحَدَهُ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْ
قَسٍّ عَجَبًا، قَالَ: وَمَا الَّذِي رَأَيْتَ؟ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا يَوْمًا بِجَبَلٍ فِي نَاحِيَّتِنَا
يُقَالُ لَهُ: سَمْعَانُ، فِي يَوْمٍ قَائِظٍ شَدِيدِ الْحَرِّ، إِذَا أَنَا بِقَسِّ بْنِ سَاعِدَةَ فِي ظِلِّ
شَجَرَةٍ عِنْدَهَا عَيْنُ مَاءٍ، وَإِذَا حَوْلَهُ سَبَاعٌ كَثِيرَةٌ، وَقَدْ وَرَدَتْ حَتَّى تَشْرَبَ
مِنَ الْمَاءِ، وَإِذَا زَارَ سَبَعٌ مِنْهَا عَلَى صَاحِبِهِ، ضَرَبَهُ بِيَدِهِ، وَقَالَ: كُفَّ حَتَّى
يَشْرَبَ الَّذِي وَرَدَ قَبْلَكَ، فَلَمَّا رَأَيْتَهُ وَمَا حَوْلَهُ مِنَ السَّبَاعِ هَالَتْنِي ذَلِكَ، وَدَخَلَنِي
رُغْبٌ شَدِيدٌ، فَقَالَ لِي: لَا بَأْسَ عَلَيْكَ، لَا تَخَفْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ وَإِذَا أَنَا بِقَبْرَيْنِ
بَيْنَهُمَا مَسْجِدٌ، فَلَمَّا أَنْتُ بِهِ قُلْتُ: مَا هَذَانِ الْقَبْرَانِ؟ قَالَ: قَبْرُ أَخَوَيْنِ
كَانَا لِي يَعْْبُدَانِ اللَّهَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مَعِيَ، فَمَاتَا، فَدَفَنْتُهُمَا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ،

«به یقین دانستم که ناچار من نیز به همانجائی می روم که آنقوم رفتند».
رسول خدا (ص) فرمود: خداوند قس بن ساعده را رحمت کند، من
امیدوارم که او در روز قیامت بصورت امت واحدی وارد شود. مردی از آنقوم
عرضکرد: ای رسول خدا من از قس چیز عجیبی دیدم، فرمود، چه دیدی؟ گفت:
روزی بسیار بسیار گرم همینطور که در کوهی در ناحیه خودمان بنام سمعان بودم،
ناگاه قس بن ساعده را در سایه درختی که چشمه آبی هم آنجا بود دیدم و
درندگانی چند دورش بودند و می خواستند آب بخورند، و چون درنده ای در آنجا
بر درنده ای دیگر می غرید (و می خواست زودتر آب بخورد) قس با دست خود
بدو میزد و میگفت صبر کن تا نخست آنکه پیش از تو آمده آب بخورد. پس چون او را
بدین حالت دیدم که عده ای درنده اطراف او را گرفته اند مرا وحشت گرفت و
هراسی شدید بر من وارد شد، وی بمن گفت: تو ناراحت مباش، و نترس
ان شاء الله. و ناگاه در آنجا دو قبری دیدم که در وسط آندو مسجدی بود، چون با
او مانوس شدم گفتم: این دو قبر چیست؟ گفت: قبر دو برادر من است که با من
در اینجا عبادت خدا می کردند، و چون مردند در اینجا دفنشان نمودم و میان این
دو قبر را مسجدی برای خود قرار دادم و خدا را در آن عبادت می کنم تا بآن دو

وَاتَّخَذَتْ فِيمَا بَيْنَهُمَا مَسْجِدًا أُعْبِدُ اللَّهَ فِيهِ حَتَّى الْهَقَّ بِهِمَا؛ ثُمَّ ذَكَرَ أَيَّامَهُمَا وَفِعَالَهُمَا، فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ :

خَلِيلِي هَبَا طَالَ مَا قَدْ رَقَدْتُمَا
أَلَمْ تَعْلَمَا أَنِّي بِسَمْعَانَ مُفْرَدٌ
أُفِيمُ عَلَى قَبْرِيكُمَا لَسْتُ بِأَرْحَا
أُبْكِيكُمَا طَوَّلَ الْحَيَاةِ وَمَا الَّذِي
كَأَنَّكُمَا وَالْمَوْتُ أَقْرَبُ غَايَةِ
فَلَوْ جُعِلَتْ نَفْسٌ لِنَفْسٍ وَوَقَايَةِ
أَجِدُكُمْ لَا تَقْضِيَانِ كَرَاكُمْ
وَمَا لِي بِهِمَا مِمَّنْ حَبَبْتُ سِوَاكُمْ
طَوَالَ اللَّيَالِي أَوْ يُجِيبَ صَدَاكُمْ
يُرِدُّ عَلَى ذِي عَوْلَةٍ إِنْ بَكَكُمْ
بِرُوحِي فِي قَبْرِي كَمَا قَدَّأْنَاكُمْ
لَجَدْتُ بِنَفْسِي أَنْ أَكُونَ فِدَاكُمْ

۸ - قال : أخبرني أبو نصر محمد بن الحسين البصير قال : حدثنا علي بن أحمد بن سيابة قال : حدثنا عمر بن عبد الجبار قال : حدثنا أبي قال : حدثنا علي بن جعفر بن محمد ، عن أخيه موسى بن جعفر ، عن أبيه جعفر بن محمد ، عن

ملحق کردم. سپس یادآور روزگاران و کارهای آندو شد، و گریست، آنگاه

این شعر را گفت (ترجمه) *بزرگوارترین کتب علوم اسلامی*
«دوستانم! از خواب برخیزید که دیر زمانی است خفته اید، می پندارم

که شما هنوز جبران کم خوابیها را نکرده اید».

«مگر نمی دانید که من در سمعان تنها مانده ام، و جز شما دو نفر کسی

از دوستانم برایم در اینجا نیست ؟».

«شبهانی دراز بر سر قبر شما می مانم و هرگز نمی روم، تا پرنده روح شما

پاسخم گوید (و شما زنده شوید و جواب مرا بدهید)».

«در طول زندگانی خود پیوسته بر شما می گریم، ولی با اینهمه ناله چه

چیزی بر ناله کننده بر شما بازمی گردد؟».

«گویا شما دو نفر و مرگ نزدیکترین چیز بروح من در قبرم هستید،

همان مرگی که دامنگیر شما نیز شد».

«و اگر می شد که جانی سپر جان دیگری شود، من جان خود را می دادم

که فدای شما کردم».

۸ - علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدرش از جدش

أبيه، عن جده عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم لأصحابه: ألا إنَّه قد دبَّ إليكم داءُ الأممِ من قبلكم وهو الحسدُ، ليس بحالِقِ الشَّعرِ، لكنَّه حالِقُ الدِّينِ، ويُنْجِي مِنْهُ أَنْ يَكْفُفَ الْإِنْسَانُ يَدَهُ، وَيَخْزِنَ لِسَانَهُ، وَ لَا يَكُونُ ذَا نَمْرٍ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ. وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

المجلس الحادى والاربعون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ لِعَشْرِ لَيَالٍ بَقِيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَازَانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَ أَرْبَعِيْنَ. حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَاءُ اللهِ تَمَكِينَهُ - .

۱ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الجَعَابِيُّ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا غَنْدَرُ مُحَمَّدٌ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ الْكِنَانِيِّ - رَحِمَهُ اللهُ - قال: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ طَوْلُ الْأَمَلِ، وَاتِّبَاعُ الْهَوَى؛ فَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ، وَ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيُضِلُّ عَنِ الْحَقِّ. أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا

عليهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) روزی بیارانش فرمود: آگاه باشید که بیماری اتمهای پیش از شما بسوی شما روان است و آن حسد است، و آن زداینده موی نیست بلکه زداینده دین است، و تنها راه نجات این است که آدمی دست خود را باز دارد، و زبانش را دربند کند، و خرده گیر و عیبجوی برادر مؤمن خود نباشد.

مجلس چهل و یکم

شنبه ده شب از ماه رمضان سال ۴۱۱ باقیمانده

۱ - ابوظیفیل عامر بن وائله کینانی - رحمه الله - گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: بیمناکترین چیزی که از آن بر شما می ترسم آرزوی دراز و پیروی از خواسته دل است، اما آرزوی دراز آخرت را بفراموشی می سپارد، و پیروی از خواسته دل آدمی را از راه حق باز می دارد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده و میرود، و آخرت رو کرده و می آید. و هر یک را فرزندانی خواهد بود. پس

۱ - مرحوم سید رضی گوید: آنحضرت کینه توزی و حسد را زداینده دین دانسته زیرا چنین صفتی سبب نابودی و افتادن در رنجها و مهلکه ها و موجب خونریزی او متحمل شدن سنگینی گناهان است.

قَدْ تَوَلَّتْ مُدْبِرَةً، وَالْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ مُقْبِلَةً، وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ، وَالْآخِرَةَ حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ.

۲- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ كِنَانَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ الْحَسَنِ الْحَوْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ سَمَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ عَلَيَّ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقَوْمَ بِتَفْضِيلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطِيباً عَلَى أَصْحَابِكَ لِيُبَلِّغُوا مَنْ بَعْدَهُمْ ذَلِكَ عَنْكَ، وَ يَأْمُرُ بِجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ أَنْ تَسْمَعَ مَا تَذْكُرُهُ، وَ اللَّهُ يُوحِي إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ أَنْ مَنْ خَالَفَكَ فِي أَمْرٍ فَلَهُ النَّارُ، وَ مَنْ أَطَاعَكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ مُنَادِيًا فَنَادَى: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ؛ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ، وَ خَرَجَ حَتَّى عَلَا الْمِنْبَرَ، فَكَانَ أَوَّلُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ثُمَّ قَالَ:

از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، که امروز روز عمل است و حساب نیست، و فردا روز حساب است و عمل نیست.

۲- جابر جعفی از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل (ع) بر من نازل شد و گفت: خداوند تو را امر می کند که در میان یارانت به خطابه برخیزی و فضیلت و برتری علی بن ابی طالب (ع) را بیان کنی تا حاضران اینمطلب را از توبه آیندگان برسانند، و به تمام فرشتگان دستور داده که به سخنان تو گوش فرا دهند، و ای محمد خداوند به تو وحی می فرستد که هر کس در امر او با تو مخالفت کند در آتش دوزخ خواهد بود، و هر کس از تو فرمان برد بهشت از آن اوست. پس پیامبر (ص) بجارچی دستور داد تا صدا زد: همگی جمع شوید، پس مردم گرد آمدند، و حضرت بیرون شد تا بر منبر برآمد، و نخستین کلامش این بود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم. سپس فرمود:

« أَيُّهَا النَّاسُ ! أَنَا الْبَشِيرُ ، وَأَنَا النَّذِيرُ ، وَأَنَا النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ ؛ إِنِّي مَبْلَغُكُمْ عَنِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ فِي أَمْرِ رَجُلٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي ، وَدَمُهُ مِنْ دَمِي ، وَهُوَ عَيْبَةُ الْعِلْمِ ، وَهُوَ الَّذِي انْتَجَبَهُ اللَّهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، وَاصْطَفَاهُ ، وَهَدَاهُ ، وَتَوَلَّاهُ ، وَخَلَقَنِي وَإِيَّاهُ ، وَفَضَّلَنِي بِالرَّسَالَةِ ، وَفَضَّلَهُ بِالتَّبْلِيغِ عَنِّي ، وَجَعَلَنِي مَدِينَةَ الْعِلْمِ ، وَجَعَلَهُ الْبَابَ ؛ وَجَعَلَنِي خَازِنَ الْعِلْمِ ، وَالمُقْتَبَسَ مِنْهُ الْأَحْكَامُ ؛ وَخَصَّهُ بِالْوَصِيَّةِ ، وَابَانَ أَمْرَهُ ، وَخَوَّفَ مِنْ عَدَاوَتِهِ ، وَأَزْلَفَ مَن وَالَاهُ ، وَغَفَرَ لِشِيَعَتِهِ ، وَآمَرَ النَّاسَ جَمِيعاً بِطَاعَتِهِ ؛ وَأَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : مَن عَادَاهُ عَادَانِي ، وَ مَن وَالَاهُ وَالَانِي ، وَ مَن نَاصَبَهُ نَاصَبَنِي ، وَ مَن خَالَفَهُ خَالَفَنِي ، وَ مَن عَصَاهُ عَصَانِي ، وَ مَن آذَاهُ آذَانِي ، وَ مَن أَبْغَضَهُ أَبْغَضَنِي ، وَ مَن أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي ، وَ مَن أَرَادَهُ أَرَادَنِي ، وَ مَن كَادَهُ كَادَنِي ، وَ مَن نَصَرَهُ نَصَرَنِي .

«ای مردم، من مژده دهنده، و بیم رساننده، و پیامبر امی هستم، من از جانب خداوند— جَلَّ اسْمُهُ— رساننده پیامی هستم درباره مردی که گوشت او از گوشت من، و خون او از خون من است، و او گنجینه علم من است، و همو کسی است که خداوند او را از میان این امت انتخاب کرده، و برگزیده، و هدایت نموده، و دوستش داشته است. و من و او را (از یک سرشت) آفریده، و مرا به رسالت، و او را به تبلیغ از جانب من برتری داده است، و مرا شهر علم و او را دروازه آن قرار داده است، و مرا گنجور علم و کسی که احکام از وی دریافت می شود قرار داده، و او را مخصوص به مقام وصایت گردانیده، و امر او را آشکار ساخته، و از دشمنی با او بیم داده، و هر کس را که دوست او باشد بخود نزدیک ساخته، و شیعیان او را آمرزیده، و تمامی مردم را به فرمانبری او فرمان داده است. و خدا— عزوجل— می فرماید: هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس او را دشنام دهد مرا دشنام داده، و هر کس با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده، و هر کس او را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده، و هر کس او را بیازارد مرا آزرده، و هر کس بدو کینه ورزد بمن کینه ورزیده، و هر کس وی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس قصد آزارش کند مرا قصد کرده، و هر کس با او نیرنگ بازد با من نیرنگ باخته، و هر کس او را یاری رساند مرا یاری رساننده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا لِمَا أَمَرَ كُمْ بِهِ، وَأَطِيعُوا، فَإِنِّي أَخَوفُكُمْ عِقَابَ اللَّهِ
 «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ، تَوَدُّ لَوْ
 أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» (۱). ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ،
 وَالْمُجَاهِدُ لِلْكَافِرِينَ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ، وَهُمْ عِبَادُكَ، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى
 صَلَاحِهِمْ، فَأَصْلِحْهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى لِي وَلَكُمْ.
 ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمُنْبَرِ: فَأَنَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
 يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ لَكَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنِ تَبْلِيغِكَ خَيْرًا، فَقَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ
 رَبِّكَ، وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ أَرْضَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَرَعَمْتَ الْكَافِرِينَ؛ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ
 ابْنَ عَمَّتِكَ مُبْتَلَى وَ مُبْتَلَى بِهِ؛ يَا مُحَمَّدُ! قُلْ فِي كُلِّ أَوْقَاتِكَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

ای مردم، نسبت بآنچه که خداوند شما را دستور فرموده گوش فرا دهید، و
 از وی اطاعت کنید، که من شما را بیم می دهم از عذاب خدا» (در آن روزی که هر
 نفسی هر کار خوب یا بدی کرده حاضر می بیند، و دوست می دارد که کاش بین
 او و آن اعمال فاصله بسیار دوری بود، و خداوند شما را نسبت به خود هشدار میدهد).
 سپس دست امیرالمؤمنین (ع) را گرفت و فرمود: ای گروه مردم، این شخص
 صاحب اختیار مؤمنان، و حجت خدا بر تمام آفریدگان، و جهاد کننده با کافران
 است، خداوند! من (پیام تو را) رساندم، و اینان بندگان تو اند، و تو بر اصلاح آنان
 توانائی، پس برحمت خود ایشان را به صلاح آرای مهربانترین مهربانان. از خدا
 متعال برای خودم و شما آمرزش می طلبم».

سپس از منبر فرود آمد. جبرئیل (ع) آمد و گفت: ای محمد، خدا—
 عزوجل— بتو سلام می رساند و می فرماید: خداوند از این تبلیغ تو پاداش خیرت
 دهد، راستی که پیامهای پروردگارت را رساندی، و برای امت خود خیرخواهی
 نمودی، و مؤمنان را خرسند ساخته، و بینی کافران را بخاک مالیدی؛ ای محمد
 همانا پسرعموی تو مورد آزمایش قرار می گیرد و دیگران نیز بواسطه او آزمایش
 می شوند؛ ای محمد، در تمام لحظات عمر خود بگو: «سپاس از آن پروردگار
 عالمیان است، و آنانکه ستم کرده اند بزودی خواهند دانست که بکدامین

العالمین، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .

۳- قال : أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال : حدثنا أبو الحسن علي بن عبد الرحيم السجستاني ، عن أبيه ، عن الحسن بن إبراهيم ، عن عبد الله بن عاصم ، عن محمد بن بشر قال : لما سير ابن الزبير ابن عباس - رحمه الله - إلى الطائف ، كتب إليه محمد بن الحنفية - رحمه الله - : أما بعد فقد بلغني أن ابن الكاهلية سيرك إلى الطائف ، فرقع الله جل اسمه لك بذلك ذكراً ، وعظم لك أجراً ، وخطأ به عنك وزراً . يا ابن عم إنما يتلى الصالحون ، وإنما تُهدى الكرامة للأبرار ، و لو لم تُوجر إلا فيما تُحب إذا قل أجرك ، قال الله جل وعز : « وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ^(۱) » ، وهذا ما لست أشك أنه خير لك عند باريك ؛ عظم الله لك الصبر على البلوى ^(۲) والشكر في النعماء إنه على كل شيء قدير .

فَلَمَّا وَصَلَ الْكِتَابُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ أُجَابَ عَنْهُ فَقَالَ : [أما بعد فقد] أنا نبي

سرانجامی دچار خواهند شد» . (شعراء: ۲۲۷)

۳- محمد بن بشر گوید: چون ابن زبیر، ابن عباس - رحمه الله - را به طائف تبعید نمود، محمد بن حنفیه - رحمه الله - برای ابن عباس نامه ای بدین مضمون نگاشت: «اما بعد، خبر یافته ام که ابن کاهلیه تورا به طائف تبعید کرده، خداوند - جل اسمه - بدین سبب نام تورا بلند کند، و پاداش تورا افزون گرداند، و گناهی را بدین سبب از تو محو سازد. پسر عمو! راستی که بندگان شایسته گرفتار و آزمایش شوند، و همانا کرامت و بزرگواری به پیشگاه نیکان اهداء گردد. و اگر چنانچه پاداش تو تنها در امور محبوب تو باشد آنگاه پاداشت اندک خواهد بود، خدا - جل و عز - می فرماید: «چه بسا چیزی را خوش ندارید و حال آنکه خیر شما در آن است» و این (تبعید) چیزی است که من شک ندارم که خیر تو در پیشگاه خالق توست؛ خداوند صبر تورا بر گرفتاری و سپاس تورا در نعمت ها بزرگ و افزون نماید که او بر هر چیزی تواناست» .

چون نامه بابن عباس رسید در پاسخ نوشت: «اما بعد، نامه ات بدستم

(۱) البقرة: ۲۱۶ . (۲) فی بعض النسخ « عزم الله لك على الصبر في البلوى » : «خداوند در برابر صبیری که بر مشکلات نموده ای بتو اراده خیر فرماید» .

کِتَابُكَ، تُعَزِّينِي فِيهِ عَلَي تَسِيرِي ، وَتَسْأَلُ رَبَّكَ جَلَّ اسْمُهُ أَنْ يَرْفَعَ لِي بِهِ ذِكْرًا ،
 وَهُوَ تَعَالَى قَادِرٌ عَلَي تَضْعِيفِ الْأَجْرِ ، وَالْعَائِدَةِ بِالْفَضْلِ ، وَالزِّيَادَةِ بِالْإِحْسَانِ .
 مَا أَحَبُّ أَنْ الْأَذَى رَكِبَ مِنِّي ابْنُ الزُّبَيْرِ كَانَ رَكِبَهُ مِنِّي أُعْذِي خَلْقَ اللَّهِ لِي
 احْتِسَابًا فِي حَسَنَاتِي وَلِي مَا أَرْجُو أَنْ أَنْالَ بِهِ رِضْوَانَ رَبِّي
 يَا أَخِي ! إِنَّ الدُّنْيَا تَوَلَّتْ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَظَلَّتْ ، فَاعْمَلْ صَالِحًا ؛ جَعَلَنَا اللَّهُ
 وَ إِيَّاكَ مِمَّنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ ، وَ يَعْمَلُ لِرِضْوَانِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ، إِنَّهُ عَلَي
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

۴ - قال : حدثنا أبو القاسم إسماعيل بن محمد الأنباري الكاتب قال : حدثنا
 أبو عبد الله إبراهيم بن محمد الأزدي قال : حدثنا شعيب بن أيوب قال : حدثنا
 معاوية بن هشام ، عن سفيان ، عن هشام بن حسان قال : سمعت أبا محمد
 الحسن بن علي عليه السلام يخطب الناس بعد البيعة له بالأمر ، فقال ، نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ
 الْغَالِبُونَ ، وَعِثْرَةُ رَسُولِهِ الْأَقْرَبُونَ ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ ، وَ أَحَدُ

رسید، که در آن مرا در برابر این تبعد دعوت به صبر نموده، و از پروردگارت -
 جل اسمه - مسألت نموده ای - که بدان سبب نام مرا بلند گرداند، و خدای متعال
 بر چندین برابر ساختن پاداش، و رساندن فضل و بخشش، و افزونی دادن بسبب
 احسانی که می کند قادر و تواناست. چه خوب بود چنین کاری را که ابن زبیر
 در باره ام مرتکب شد دشمن ترین مخلوقات خدا با من می کرد و من آنرا بحساب
 حسنات خود می گذاشتم و باین امید بودم که بدان سبب به خشنودی پروردگارم
 نائل آیم.

برادرم! راستی که دینا پشت کرده، و آخرت نزدیک شده و سایه افکنده
 است، پس بکار نیک پرداز، خداوند ما و تو را از جمله کسانی قرار دهد که در
 پنهان از او می ترسند، و برای خرسندی او در پنهان و آشکار کار می کنند که او بر
 هر چیزی تواناست».

۴ - هشام بن حسان گوید: پس از آنکه با امام حسن مجتبی (ع) برای
 حکومت بیعت شد از آنحضرت شنیدم که برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ما
 حزب پیروز خداوند، و خاندان نزدیک پیامبر خدا، و خانواده پاک و پاکیزه او، و

الثَّقَلَيْنِ الَّذِينَ خَلَفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي آخِرِهِ، وَالتَّالِي كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ فَالْمَعْمُولُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا تَتَّظَنِّي تَأْوِيلَهُ بَلْ نَتَيَقَّنْ حَقَائِقَهُ، فَأَطِيعُونَا فَإِنْ طَاعَتْنَا مَفْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولِهِ مَقْرُونَةً؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ^(۱)»، وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ^(۲)».

وَاحْذَرُكُمْ الْأَضْغَاءَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ بِكُمْ فَإِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، فَتَكُونُوا كَأَوْلِيائِهِ الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ: «لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ^(۳)»،

یکی از دو چیز گرانبھائی هستیم که رسول خدا (ص) پس از خود در میان امتش بجای گذارد، و ما جفت و همدوش کتاب خدائیم که تفصیل هر چیز در آن هست، و هیچگونه باطلی از پس و پیش در آن راه ندارد، پس اعتماد و اطمینان در تفسیر آن بر ماست، و ما در تأویل آن راه گمان نپوشیم بلکه حقائق آنرا بیقین می دانیم، پس از ما اطاعت کنید که اطاعت ما واجب شمرده شده، چرا که به طاعت خدا - عزوجل - و رسولش مقرون گشته است، خدا - عزوجل - می فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول او و صاحبان امر اطاعت کنید، پس اگر در مورد چیزی نزاع پیدا کردید آنرا بحکم خدا و رسول باز گردانید»، (و فرمود) «و اگر آنرا بنزد رسول یا صاحبان امر باز می گردانند هر آینه کسانی از صاحبان امر که حکم آنرا استنباط می کردند بحقیقت آن پی می بردند».

و شما را از گوش فرا دادن به آواز شیطان بر حذر می دارم که او دشمن آشکار شماست، و در نتیجه مانند آن دوستان او می شوید که بآنان گوید: «امروز احدی از مردم بر شما پیروز نمی شود و من خودم پناه شمایم، و چون دو گروه پیکارجو (صف مسلمین و کفار) بهم برخوردند پا بفرار گذاشت و به پشت خود گریخت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید»، و

فَتَلْقَوْنَ إِلَى الرُّمَاحِ وَزَرَأً ، وَ إِلَى السُّيُوفِ جَزْرًا ، وَ لِلْعُمْدِ حَطْمًا ، وَ لِلسَّهَامِ غَرَضًا ؛ ثُمَّ « لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا » .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَجْرٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَجْرٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَا كَانَ عَبْدٌ لِيُحْبِسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ .
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ .

المجلس الثاني والاربعون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ السَّابِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيَّدَهُ اللَّهُ تَمَكِينُهُ -

۱ - قال : أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ أَبُو - عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ : حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سَلِيمَانَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ :

در آنگاه هدف نیزه‌ها، و طعمه شمشیرها، و درهم شکسته گرزها، و هدف تیرها واقع می‌شويد، سپس «در آنروز هيچ کسی را که قبلاً ايمان نياورده و کار خوبی نکرده ايمانش سودی نبخشد» انعام : ۱۵۸ .

۵ - ابوالحسن عبدي گوید : امام صادق (ع) فرمود : هيچ بنده‌ای برای رضای خدا جلودار خود (از لذات و شهوات ناروا) نشود جز اینکه خداوند او را ببهشت درآورد.

مجلس چهل و دوّم

شنبه ۲۷ رمضان المبارک ۴۱۱

۱ - اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق از پدرش از جدش عليهم السلام

اعْمَلْ بِفِرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ مِنَ اتَّقَى النَّاسِ ، وَ ارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ مِنَ أَعْنَى النَّاسِ ،
وَ كُفَّ عَن مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ ، وَ أَحْسِنْ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ
مُؤْمِنًا ، وَ أَحْسِنْ مُصَاحَبَةَ مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا .

۲- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ
ابْنُ مُحَمَّدٍ [قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ] قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَيْمُونٍ ، عَنْ
زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنَا شَرْحَبِيلُ ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَتْ : لَمَّا ثَقَلَتْ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ أَفَاقَ إِفَاقَةً وَنَحْنُ نَبْكِي حَوْلَهُ ؛ فَقَالَ :
مَا الَّذِي يُبْكِيكُمْ ؟ قُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ نَبْكِي لِغَيْرِ خَصَلَةٍ ، نَبْكِي لِإِفْرَاقِكَ إِيَّانَا ،
وَ لِانْقِطَاعِ خَبَرِ السَّمَاءِ عَنَّا ، وَ نَبْكِي لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ ؛ فَقَالَ ﷺ : أَمَا إِنَّكُمْ
الْمَقْهُورُونَ [وَ] الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي .

۳- قال : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ مُوسَى بْنُ يُوْسُفَ الْقَطَّانُ
الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْمُقْرِي الْكِنْدِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ

روایت کرده که فرمود: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: به واجبات خدا
عمل کن تا از پرهیزکارترین مردم باشی، و به قسمت خدا راضی باش تا از
داراترین مردم باشی، و از حرامهای خدا دست بازدار تا پاکدامن ترین مردم
باشی، و با هر کس که با تو مجاورت کند خوب مجاورت نما تا مؤمن، و با
آنکس که با تو همنشینی کند نیکو همنشینی کن تا مسلمان باشی.

۲- مادر فضل بن عباس گوید: پس از آنکه بیماری رسول خدا(ص)
که به آن بیماری از دنیا رفت سنگین شد حضرت کمی بهوش آمد و مادر اطراف
حضرت نشست و گریه می کردیم، فرمود: چرا گریه می کنید؟ عرض کردیم: یا
رسول الله گریه ما از برای چند چیز است، برای جدائی شما از ما، و بریده شدن
اخبار آسمانی از ما، و برای امت پس از شما. فرمود: آگاه باشید که شما پس از
من مقهور و مستضعف خواهید بود.

۳- اصْبَغُ بْنُ ثَبَاتَةَ عَبْدِ گوید: چون ابن ملجم بر امیرالمؤمنین علی بن

النَّوْفَلِيُّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ الْعَبْدِيِّ قَالَ: لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَدَوْنَا عَلَيْهِ نَقْرًا مِنْ أَصْحَابِنَا أَنَا، وَ الْحَارِثُ، وَ سُؤَيْدُ بْنُ عَقَلَةَ، وَ جَمَاعَةٌ مَعَنَا، فَقَعَدْنَا عَلَى الْبَابِ، فَسَمِعْنَا الْبُكَاءَ فَبَكَيْنَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَقُولُ لَكُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: انْصَرِفُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ، فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ غَيْرِي، وَاشْتَدَّ الْبُكَاءُ مِنْ مَنْزِلِهِ، فَبَكَيْتُ، فَخَرَجَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ انْصَرِفُوا؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تُتَابِعُنِي نَفْسِي، وَ لَا تَحْمِلُنِي رِجْلِي أَنْ أَنْصَرِفَ حَتَّى أَرَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

قال: فتلبثت، فدخلت، و لم يلبث أن خرج، فقال لي: ادخل؛ فدخلت على أمير المؤمنين عليه السلام فإذا هو مستند معصوب الرأس بعمامة صفراء، قد نرف وأصفر وجهه، ما أدري وجهه أصفر أو العمامة؛ فأكبت عليه، فقبلته و بكيت، فقال لي: لا تبك يا أصبغ، فأتتها والله الجنة، فقلت له: جعلت فداك

ابی طالب (ع) ضربت زد ما چند نفر از یاران، من و حارث (بن عبدالله اعور) و سوید بن عقله و گروهی دیگر صبح زود بیدن آنحضرت رفتیم، بر در خانه نشستیم و صدای گریه از خانه شنیدیم و ما نیز گریستیم، امام حسن مجتبی (ع) از خانه بیرون آمد و فرمود: امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: به خانه های خود بروید. بجز من همه رفتند، و صدای گریه و ناله از منزل آنحضرت بلند شد و من نیز گریه کردم، امام حسن (ع) بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟ عرض کردم: نه، بخدا سوگند ای پسر رسول خدا نفسم با من یاری نمی کند و پاهایم بارتم را نمی کشد که بروم جز اینکه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را ببینم.

حضرت اندکی درنگ کرد و درون خانه رفت، چیزی نگذشت که بیرون آمد و بمن فرمود: داخل شو، پس بر امیرالمؤمنین (ع) وارد شدم دیدم حضرت تکیه داده و دستمالی زرد بسر مبارک بسته، و از کثرت خونریزی رنگ چهره مبارکش بقدری زرد شده بود که نمی دانم صورت مبارکش زردتر بود یا دستمالی که بسر بسته بود، خود را بروی حضرت انداختم و او را بوسیدم و گریستم. بمن فرمود: اصبغ! گریه مکن، بخدا سوگند به بهشت می روم، عرض کردم: فدایت شوم بخدا سوگند

إِنِّي أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّكَ تَصِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّمَا أَبْكِي لِفِقْدَانِي إِيَّاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ جُعِلَتْ فِدَاكَ حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَيْتَنِي أَرَانِي لَا أَسْمَعُ مِنْكَ حَدِيثًا بَعْدَ يَوْمِي هَذَا أَبَدًا. فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَصْبَغُ، دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! انْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدِي، ثُمَّ تَصْعَدَ عَلَيَّ مِنْبَرِي، ثُمَّ تَدْعُو النَّاسَ إِلَيْكَ، فَتَحْمَدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتُنشِي عَلَيْهِ، وَتُصَلِّيَ عَلَيَّ صَلَاةً كَثِيرَةً، ثُمَّ تَقُولُ:

أَيْهَا النَّاسُ! إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ: [أَلَا] إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ لَعْنَةَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَيَّ مَنْ اتَّعَمَى إِلَيَّ غَيْرَ أَبِيهِ، أَوْ ادَّعَى إِلَيَّ غَيْرَ مَوَالِيهِ، أَوْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ. فَأَتَيْتُ مَسْجِدَهُ، وَصَعِدْتُ مِنْبَرَهُ، فَلَمَّا رَأَتْنِي قُرَيْشٌ وَ مَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ أَقْبَلُوا نَحْوِي؛ فَحَمِدْتُ اللَّهَ، وَ أَتَيْتُ عَلَيْهِ وَصَلَّيْتُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةً كَثِيرَةً، ثُمَّ قُلْتُ: أَيْهَا النَّاسُ! إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ: أَلَا إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ لَعْنَةَ مَلَائِكَتِهِ

می دانم که شما به بهشت می روید و همانا گریه من بخاطر آن است که شما را از دست می دهم ای امیرالمؤمنین. فدایت شوم یکی از احادیثی را که از رسول خدا (ص) شنیده ای برایم باز گو که من فکر می کنم از اینروز به بعد دیگر نتوانم از شما حدیثی بشنوم. فرمود: آری ای اصبح، روزی رسول خدا (ص) مرا فرا خواند و فرمود: ای علی برو بمسجد من، سپس بر منبر بالای روی و مردم را سوی خود فرا می خوانی، پس بحمد و ثنای خدا عزوجل — بجای می آوری و درود فراوان بر من می فرستی آنگاه می گوئی:

ای مردم، من فرستاده رسول خدا بسوی شما هستم، و ایشان بشما می فرماید: «آگاه باشید، لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خداوند و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد کارگری را کم گذارد و باوستم روا دارد». من بمسجد آنحضرت رفتم، حمد و ثنای الهی بجای آوردم و درود فراوانی بر رسول خدا (ص) فرستادم، سپس گفتم: «ای مردم من فرستاده رسول خدا (ص) بسوی شما هستم، و ایشان بشما می فرماید: آگاه باشید لعنت خدا و لعنت

المقرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَى مَنْ اتَّمَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ ، أَوْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ ، أَوْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ .

قال : فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ إِلَّا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَيْتَهُ قَالَ : قَدْ أَبْلَغْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ لَكِنَّكَ جِئْتَ بِكَلَامٍ غَيْرِ مُفَسَّرٍ ، فَقُلْتُ : أَبْلِغْ [ذَلِكَ] رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ ، فَقَالَ : ارْجِعْ إِلَى مَسْجِدِي حَتَّى تَصْعَدَ مِنْبَرِي ، فَاحْمَدِ اللَّهَ ، وَائْتِنِ عَلَيْهِ ، وَصَلِّ عَلَيَّ ، ثُمَّ قُلْ : أَيُّهَا النَّاسُ مَا كُنَّا لِنَجِيَّتِكُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ تَفْسِيرُهُ ، أَلَا وَ إِنِّي أَنَا أَبُوكُمْ ، أَلَا وَ إِنِّي أَنَا مَوْلَاكُمْ ، أَلَا وَ إِنِّي أَنَا أَجِيرُكُمْ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلُونَهُ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ دَعَائِمَ : إِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ ،

فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خدا و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد مزدبری را کم گذارد.»

پس هیچیک از مردم سخنی نگفت جز عمر بن خطاب که گفت: ای آبا الحسن پیام را رساندی ولی سخنی سر بسته و بدون شرح و تفسیر آوردی، گفتم: برسول خدا (ص) می گویم. پس خدمت پیامبر (ص) بازگشتم و داستان را بآنحضرت گزارش دادم. فرمود: بمسجدم باز گرد، و بر منبر رو و حمد و ثنای الهی بجای آر و بر من درود فرست، سپس بگو: ای مردم ما چیزی برای شما نیاوریم جز اینکه تأویل و تفسیر آن را بنزد خود داریم. آگاه باشید، منم پدر شما، آگاه باشید منم مولا و صاحب اختیار شما، آگاه باشید منم اجیر و مزدبر شما.

۴ - ابو حمزة ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات، و روزه ماه رمضان، و حج خانه خدا، و ولایت (اعتقاد به امامت و حکومت) ما اهل بیت.

و حِجَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ، وَالْوِلَايَةَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

۵- و بهذا الاسناد قال : قال رسول الله ﷺ : لا يزول قدم عبد يوم القيامة من بين يدي الله عز وجل حتى يسأله عن أربع خصال : عمرك فيما أبليتَه ، و مالك من أين اكتسبته و أين وضعته ، و عن حُبنا أهل البيت . فقال رجل من القوم : و ما علامة حُبكم يا رسول الله ؟ فقال : محبة هذا ، و وضع يده على رأس علي بن أبي طالب عليه السلام .

۶- قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرأغي قال : حدثنا القاسم ابن محمد الدلال قال : حدثنا إسماعيل بن محمد المزني قال ، حدثنا عثمان بن سعيد قال : حدثنا علي بن غراب ، عن موسى بن قيس الحضرمي ، عن سلمة بن كهيل ، عن عياض بن عياض ، عن أبيه قال : مر علي بن أبي طالب عليه السلام فيهم سلمان - رحمه الله عليه - فقال لهم سلمان : قوموا ، فخذوا بحوزة هذا ، فوالله لا يخيركم بسير نبيكم ﷺ غيره .

۷- قال : أخبرني المظفر بن محمد البلخي قال : حدثنا أبو علي محمد بن همام الإسكافي قال : أخبرني أبو جعفر أحمد بن مابنداز ، عن منصور بن العباس

۵- بهمین سند از آنحضرت روایت شده که فرمود: رسول خدا(ص) فرموده: روز قیامت بنده قدم از قدم در حضور خدا- عزوجل- بر نمی دارد تا اینکه خداوند از چهار چیز از وی پرسش نماید: از عمرت که در چه چیز گذراندی، و از مالت که از کجا بدست آوردی، و در چه راهی خرج نمودی، و از دوستی ما اهل بیت. مردی از میان قوم گفت: ای رسول خدا نشانه دوستی شما چیست؟ فرمود: دوستی این شخص، و دست مبارک بر سر علی بن ابی طالب(ع) نهاد.

۶- عیاض بن عیاض از پدرش روایت کند که گفت علی بن ابی طالب(ع) بر گروهی که سلمان - رحمه الله - در میان آنان بود گذر نمود، سلمان بآنان گفت: برخیزید و دامن این شخص را بگیرید، که بخدا سوگند کسی غیر او نمی تواند شما را از راز پیامبران آگاه سازد.

۷- سالم بن ابی حفصه گوید: چون ابو جعفر محمد بن علی (امام

القصبانی حَدَّثَهُمْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ: لَمَّا هَلَكَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لِأَصْحَابِي: أَنْتَظِرُونِي حَتَّى أَدْخُلَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعَزِّي بِهِ؛ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَعَزَيْتُهُ، ثُمَّ قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ذَهَبَ وَاللَّهِ مَنْ كَانَ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» فَلَا يُسْأَلُ عَمَّنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، لَا وَاللَّهِ لَا يُرَى مِثْلَهُ أَبَدًا. قَالَ: فَسَكَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَصَدَّقُ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَأُرَبِّيَهَا لَهُ فِيهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهُ حَتَّى أُجْعَلَهَا لَهُ مِثْلَ أَحَدٍ».

فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِي، فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ أُعْجَبَ مِنْ هَذَا! كُنَّا نَسْتَعْظِمُ قَوْلَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» بِلا واسطه، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» بِلا واسطه!

۸ - قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - عن أبيه،

باقر(ع)) وفات یافت بیارائتم گفتیم: منتظر باشید تا من بر ابی عبدالله جعفر بن محمد (امام صادق) علیه السلام وارد شوم و باو تسلیت گویم. پس بر آنحضرت وارد شدم و تسلیت عرض نمودم، سپس گفتم: انا لله وانا اليه راجعون «ما همه از خدائیم و همه بسوی او باز می گردیم»، بخدا سوگند رفت آنکس که (بدون واسطه) می گفت: قال رسول الله «رسول خدا فرمود» و از واسطه میان او و رسول خدا(ص) سؤال نمی شد. نه، بخدا سوگند دیگر کسی بمانند او دیده نخواهد شد! ابو عبدالله لحظه ای سکوت کرد، سپس فرمود: خدا - عزوجل - فرموده: از میان بندگان من کسی پیدا می شود که نصف خرمائی صدقه می دهد و من آنرا برای او میپرورم و بزرگ می کنم چنانکه یکی از شما حیوان چهار پای خود را میپرورد و بزرگ می کند - تا اینکه آنرا مثل کوه احد برایش قرار می دهم.

من بسوی یارانم بیرون آمدم و گفتم: شگفت انگیزتر از این چیزی ندیدم! ما سخن ابو جعفر(ع) را که بدون واسطه می فرمود: قال رسول الله، بزرگ می شمردیم، ولی ابو عبدالله(ع) بدون واسطه فرمود: قال الله عزوجل.

۸ - مفضل بن عمر جعفی گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود:

عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحَكَم، عن أبي سعيد القمَاط، عن المفضل بن عمر الجعفي قال: سمعتُ أبا عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: لا يكملُ إيمانُ العبدِ حتى يكونَ فيه أربعُ خصالٍ: يحسنُ خلقه، ويسخى نفسه، ويمسك الفضلَ من قَوله، ويخرج الفضلَ من ماله.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا .

[تمامُ الامالی فی مجالسِ هذا الشهرِ وهو شهرُ رَمَضانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ
وَأَرْبَعِمِائَةٍ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ].

ایمان بنده کامل نمی شود تا اینکه چهار خصلت در او باشد: خوش خو، و سخاوتمند باشد، زیادی سخنش را نگهدارد، و زیادی مالش را خرج نماید.

سپاس از آن پروردگار عالمیان است، و درود و سلام شایسته خداوند بر محمد پیامبر و آل پاک او باد.

[امالی (شیخ) در مجالس این ماه پایان رسید، و این ماه رمضان سال ۴۱۱ هجری است. خداوند ما را کافی است و او خوب و کیلی است.]

سپاس خدا را که ما را به ترجمه این کتاب شریف (امالی شیخ مفید) موفق داشت، از پیشگاه مقدس او آرزو مندیم که در راه اطاعت و رضای خویش نیز توفیقمان بخشد، و در راه خدمت به راه راست دین با نشر نوشتار بزرگان علم و استوانه های مذهب و علمای راستین یاریمان دهد، و از هر خطا و لغزش و مسامحه و اهمالی نگاهمان دارد که بر راستی او است توفیق دهنده و همواره است شکر و سپاس.

تهران - حسین استاد ولی

۱۵ شعبان المعظم ۱۴۰۴

۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجلس اول

شامل دوازده حدیث

شماره حدیث = صفحه

- ۱- انجام کار نیک در آغاز و پایان هر روز ۱۳
- ۲- ولایت شرط قبولی اعمال است ۱۴
- ۳- حدیث حارث همدانی با علی (ع) ۱۵
- ۴- چهار چیز از گنجهای نیکی است ۲۰
- ۵- فضیلت خدمت مؤمن ۲۰
- ۶- در شناخت مقام علی (ع) افراط و تفریط روا نیست ۲۰
- ۷- در دوستی و دشمنی علی (ع) ۲۱
- ۸- فضیلت جهاد، صلوة رحم، حلم، صبر، و گریه در دل شب ۲۱
- ۹- دل بدل راه دارد ۲۲
- ۱۰- اصلاح میان مردمان ۲۲
- ۱۱- استجابت دعای امام کاظم (ع) ۲۳
- ۱۲- حضور امام رفتن جز برای آموختن شایسته نیست ۲۳

مجلس دوم

شامل نه حدیث

- ۱- اسباب داخل شدن بهشت دوستی اهل بیت است ۲۴
- ۲- اطاعت امام واجب، و موجب نظام اسلام است ۲۴
- ۳- مشابهت علی (ع) با انبیاء (ع) در ویژگی های آنان ۲۵
- ۴- مفاخرت و مباحثه ابن عباس با معاویه ۲۵
- ۵- پندی از محمد بن حنفیه (ره) ۲۸
- ۶- لزوم شناخت مقام اهل بیت (ع) ۲۹
- ۷- شهادت خلفاء بر امیرالمؤمنین بودن علی (ع) ۲۹
- ۸- علی (ع) سرور است در دنیا و آخرت ۳۰
- ۹- نهی از ترک دعا بخاطر ناچیز بودن حاجت ۳۱

مجلس سوم

شامل ده حدیث

- ۱- دانش با مردن دانشمندان از بین می رود ۳۲
- ۲- منقبتی از علی و فاطمه و حسین (ع) و شیعیان آنان ۳۲
- ۳- اعتراف ابی حنیفه به فضل امام صادق (ع) ۳۳
- ۴- فرود آمدن فرشته ای بجهت سلام دادن بر علی (ع) ۳۴
- ۵- علم غیب امامان (ع) از راه تعلیم پیامبر (ص) است ۳۵
- ۶- نهی از برشماری لغزشهای مؤمن ۳۵
- ۷- چون گناه مؤمن بسیار شود گرفتار گردد تا پاک شود ۳۵
- ۸- داستانی از جنگ جمل و گذشت علی (ع) ۳۶
- ۹- مباحثه بعضی از شیعیان با ابی حنیفه درباره حدیث غدیر ۳۷
- ۱۰- مؤمن باید واعظ خویش باشد ۴۰



مجلس چهارم

شامل نه حدیث

- ۱- فضیلت دانشجو ۴۰
- ۲- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۴۱
- ۳- اقامت بر سه دسته پراکنده شدند ۴۱
- ۴- درباره ابدال و نجباء ۴۲
- ۵- چگونگی نماز خواندن برپیکر پیامبر (ص) ۴۳
- ۶- درباره زید بن علی بن الحسین (ع) ۴۳
- ۷- ثواب یاری رساندن باهل بیت (ع) با زبان ۴۵
- ۸- ثواب یاری رساندن باهل بیت (ع) با دل و دست و زبان ۴۶
- ۹- استحباب ترک سخن در غیر ضرورت ۴۶

مجلس پنجم

شامل یازده حدیث

- ۱- بیماری موجب پاک شدن گناهان است ۴۷
- ۲- پیامبر (ص) علی (ع) را بجانشینی معرفی می کند ۴۷
- ۳- خبر قلم و دوات و منع خلیفه دوم ۴۸

- ۴- بازگشت پاره‌ای از مسلمین به دوران جاهلیت پس از پیامبر (ص) ۴۹
 ۵- تعریف ام سلمه به عبدالرحمن بن عوف در کثرت اموال او ۵۰
 ۶- خدای متعال هر کس را باندازه نیتش آزمایش و گرفتار می‌کند ۵۱
 ۷- تاسی اسماعیل صادق الوعد بامام حسین (ع) ۵۱
 ۸- ایبانی از فاطمه (ع) در رثاء پیامبر (ص) ۵۲
 ۹- آثار صبر در برابر معصیت یک لحظه هوسرانی یک عمر پشیمانی ۵۴
 ۱۰- سندی که امام صادق (ع) گفتار خود را بدان مستند می‌کند ۵۴
 ۱۱- عمل بی‌دانش موجب دوری از هدف است ۵۴

مجلس ششم

شامل شانزده حدیث

- ۱- پندی از امام سجّاد (ع) و سخنی از عیسی (ع) درباره زهد ۵۵
 ۲- اشتراط ولایت در قبولی اعمال ۵۶
 ۳- جوانمردی در حضر و سفر ۵۶
 ۴- علی (ع) سرور عرب، و دوستی او واجب است ۵۷
 ۵- درباره مهدی (ع) و پیروزی آنحضرت ۵۷
 ۶- آخرین سخنرانی پیامبر (ص) و حدیث ثقلین ۵۸
 ۷- سخن ابن عباس با اهل بصره درباره خلافت ۶۰
 ۸- منع اهل بیت (ع) از حقشان در زمینه خلافت ۶۱
 ۹- داستان هجوم بخانه علی (ع) و سخنی از زهرا (ع) ۶۱
 ۱۰- سخن عمر بهنگام مرگ ۶۲
 ۱۱- ترک گناه بجهت وعده‌های بهشتی ۶۳
 ۱۲- در مذمت اهل قیاس ۶۳
 ۱۳- (و نیز) در مذمت اهل قیاس ۶۴
 ۱۴- صفات و نشانه‌های دینداران ۶۴
 ۱۵- فرود آمدن جبرئیل و وصیت پیامبر (ص) بهنگام وفات خویش ۶۵
 ۱۶- استحباب صدقه دادن در صبح زود ۶۶

مجلس هفتم

شامل سیزده حدیث

- ۱- شرط استجابت دعا رضای دل از خداست ۶۶
- ۲- پنج منقبت از علی (ع) ۶۷
- ۳- رفتار علی (ع) در جنگ جمل ۷۱
- ۴- وجوب ولایت ائمه (ع) ۷۳
- ۵- مواعظ علی (ع) به حسن بصری ۷۳
- ۶- نص رسول خدا (ص) بر خلافت علی (ع) ۷۴
- ۷- سخنی از جابر بن عبدالله درباره علی (ع) ۷۴
- ۸- زمینه سازی عمر برای خلافت عثمان ۷۵
- ۹- آرزو کردن پیامبر (ص) دیدار برادران خود را ۷۶
- ۱۰- خبر دادن امام صادق (ع) از بسته شدن راه حج ۷۷
- ۱۱- یاری خداوند باندازه نیت بندگان می رسد ۷۸
- ۱۲- خداوند علم را پیش از جهل آفریده است ۷۹
- ۱۳- نزدیکترین مردم در قیامت به رسول خدا (ص) ۷۹

مجلس هشتم

شامل یازده حدیث

- ۱- سر یعترین خیرها و شرها ۸۰
- ۲- فضیلت گریه از ترس خدای متعال ۸۰
- ۳- نباید از گفتار مردم درباره خود فریب خورد ۸۱
- ۴- اطاعت از امام کلید همه کارهاست ۸۱
- ۵- مشاجره بین عثمان و عمار یاسر درباره بیت المال ۸۲
- ۶- خبر دادن پیامبر (ص) از شهادت علی (ع) ۸۵
- ۷- پیمان شکنی طلحه و زبیر با علی (ع) ۸۵
- ۸- نخستین کسی که از انبیاء و ائمه داخل بهشت می گردد ۸۶
- ۹- از سه دسته باید تعجب کرد ۸۶
- ۱۰- دشمن علی (ع) بمرگ جاهلی می میرد ۸۷
- ۱۱- فضیلت دوستان در راه خدا ۸۷

مجلس نهم شامل شش حدیث

- ۱- فضیلت گواهی دادن به توحید و تمجید و... ۸۸
- ۲- فرود آمدن جبرئیل بر پیامبر (ص) و امر او به اظهار فضل علی (ع) ۸۸
- ۳- سه دعا از پیامبر (ص) درباره حسنین (ع) و استجابت دوتای آنها ۹۱
- ۴- گماردن علی (ع) مالک اشتر را بحکومت مصر ۹۲
- ۵- هر امامی راهنما بر امام دیگر است ۹۷
- ۶- یکی از دعاهای صبح و شام ۹۷

مجلس دهم شامل هشت حدیث

- ۱- توصیف خدای متعال بندگان برگزیده را برای موسی (ع) ۹۸
- ۲- توصیف علی (ع) اولیاء را ۹۹
- ۳- دین علی (ع) همان دین رسول خدا (ص) است ۱۰۰
- ۴- دشوارترین چیزی که خداوند بر مردم واجب فرموده ۱۰۱
- ۵- طلب آموزش پیامبر (ص) برای شیعیان علی (ع) ۱۰۱
- ۶- علی (ع) فقیه ترین و آشناترین مردم به سنت است ۱۰۲
- ۷- ابوقحافه پدر ابوبکر حکومت او را انکار می کند ۱۰۲
- ۸- دعاء خضر (ع) که پس از هر نمازی خوانده می شود ۱۰۳

مجلس یازدهم شامل هشت حدیث

- ۱- پند علی (ع) درباره آرزوی دراز و پیروی هوای نفس ۱۰۴
- ۲- خدای متعال آنچه را خیر مؤمنان است بعمل می آورد ۱۰۵
- ۳- حدیث رد شمس برای علی (ع) ۱۰۶
- ۴- خدای متعال با خشم فاطمه (ع) بخشم می آید ۱۰۶
- ۵- سخنی از فاطمه (ع) پس از بیعت مردم با ابی بکر ۱۰۷
- ۶- امامان (ع) کلید هر حق و درستی هستند ۱۰۷
- ۷- ماجرای ورود شذا دین اوس بر معاویه ۱۰۸
- ۸- در کیفر ستم و قطع رحم و سوگند دروغ شتاب می شود ۱۱۰

مجلس دوازدهم

شامل ده حدیث

- ۱- بالاترین اعمال ایمان و جهاد و حج است ۱۱۱
- ۲- از مواعظ امام صادق(ع) درباره تقوا و تقیه ۱۱۲
- ۳- پاسخ دادن علی(ع) از کشتار اهل بصره ۱۱۳
- ۴- سخن علی(ع) در مرثیه پیامبر(ص) ۱۱۴
- ۵- سخن شمعون وصی عیسی(ع) درباره اهل شام و عراق در جنگ صفین ۱۱۵
- ۶- مطلبی از تورات درباره پیامبر(ص) و علی(ع) ۱۱۷
- ۷- مناظره ذوالرمة و رؤبه درباره عدل خداوند ۱۱۷
- ۸- اشتغال فکری کسی که از او حاجتی خواسته شده از مسائل بیشتر است ۱۱۹
- ۹- امامان(ع) موجب هدایت دیگران اند ۱۲۰
- ۱۰- پندی از امام سجّاد(ع) درباره محاسبه نفس ۱۲۰



مرکز تحقیقات کپیور علوم اسلامی

مجلس سیزدهم

شامل ده حدیث

- ۱- پیامبر(ص) از سه چیز بر اقامت می ترسید ۱۲۱
- ۲- در فضیلت ماه مبارک رمضان ۱۲۲
- ۳- نهی از همنشینی با گنهکاران و کسانی که عقائد فاسد دارند ۱۲۲
- ۴- تصمیم قریش بر عزل اهل بیت(ع) از مقام خلافت ۱۲۳
- ۵- اطاعت از علی(ع) اطاعت از رسول خدا(ص) است ۱۲۴
- ۶- روح علی(ع) نخستین کسی است که در عالم ارواح بر پیامبر(ص) سلام کرده است ۱۲۴
- ۷- درخواست مقدار جهت داخل شدن در شورا و ماجرای او و عثمان ۱۲۵
- ۸- ولایت علی(ع) شرط قبولی اعمال است ۱۲۶
- ۹- سخن زید بن علی(ع) در عدم ترس از ستمگران ۱۲۷
- ۱۰- سخن مردی بیابانی در امر حکومت و اشعاری از ابی العتاهیه ۱۲۷

مجلس چهاردهم

شامل هفت حدیث

- ۱- دعا پس از ادای فریضه مستجاب است ۱۲۸
- ۲- سکوت در برابر دشنام دیگری موجب خشنودی خداوند و خشم شیطان و کیفر دشمن است ۱۲۹
- ۳- از مواعظ علی (ع) به حسن بصری در بازار بصره ۱۲۹
- ۴- اخبار علی (ع) از لعن کردن وی پس از شهادت ۱۳۲
- ۵- تبعید شدن ابی ذر به شام و سپس به ربهذه ۱۳۳
- ۶- دانش امامان از رسول خدا (ص) و دانش مردم از ایشان است ۱۳۴
- ۷- سخن و اشعاری از یک کنیزک درباره مرگ ۱۳۵

مجلس پانزدهم

شامل هشت حدیث

- ۱- درخواست پیامبر (ص) از خداوند که او را یکروز سیر و یکروز گرسنه بدارد ۱۳۶
- ۲- چهار نفر را خداوند دوست دارد علی (ع)، سلمان، مقداد، و اباذر ۱۳۷
- ۳- ماجرای منازعه عثمان و عایشه در امر بیت المال ۱۳۷
- ۴- دشمن اهل بیت (ع) روز قیامت یهودی محسور می گردد ۱۳۸
- ۵- خطبه علی (ع) در کوفه بهنگام بازگشت از جنگ جمل ۱۴۰
- ۶- آمدن فاطمه (ع) در محشر برای خونخواهی حسین (ع) ۱۴۳
- ۷- علی (ع) شیعیان خود را به تقیه فرمان می دهد ۱۴۴
- ۸- اشعار مالک بن دینار در مخاطبه با مردگان ۱۴۴

مجلس شانزدهم

شامل هفت حدیث

- ۱- سخن علی (ع) در وصف زاهدین ۱۴۶
- ۲- در زهد علی (ع) و نخوردن حلواء ۱۴۷
- ۳- آخرین سخنرانی پیامبر (ص) ۱۴۸
- ۴- داستان سلمان با آنجوان در بازار آهنگران ۱۴۹
- ۵- ثواب رعایت کردن اوقات نماز ۱۵۰
- ۶- در مذمت آدم چند رنگ و باطل گرا ۱۵۰

۷- نیکی کردن به احمق، خود گناه است ۱۵۱

مجلس هفدهم

شامل ده حدیث

۱- هر کس از گناه خود بترسد خدا او را در امان دارد ۱۵۱

۲- مدح سلمان درباره علی (ع) ۱۵۲

۳- مردم چهار چیز را گرفتند و یکی را رها ساختند ۱۵۲

۴- تنها با داشتن ولایت اعمال آدمی سود دارد ۱۵۳

۵- دعای امام صادق (ع) بر سر قبر پیامبر (ص) ۱۵۴

۶- مدح امام صادق (ع) درباره عیسی بن عبدالله قمی ۱۵۴

۷- فقراء مؤمن پیش از ثروتمندان به بهشت روند ۱۵۵

۸- نهی از پی جوئی عیوب مؤمنان ۱۵۵

۹- ولایت بر جمیع مخلوقات عرضه شده است ۱۵۶

۱۰- وارد شدن ارطاة بر عبدالملک مروان و اشعاری از او ۱۵۶

مجلس هیجدهم

شامل هشت حدیث

۱- فضیلت گریه از ترس خداوند ۱۵۸

۲- از نشانه های ظهور حضرت مهدی (ع) ۱۵۸

۳- عذاب آنکس که درباره علی (ع) شک کند ۱۵۹

۴- سخنی از علی (ع) درباره رجعت ۱۵۹

۵- علی (ع) شاهد نبوت رسول خدا (ص) ۱۶۰

۶- خطبه علی (ع) در بسیج یاران خود و سر پیچی آنان ۱۶۱

۷- در حضور قلب داشتن بهنگام نماز ۱۶۴

۸- ثواب برآوردن حاجات مؤمنین ۱۶۵

مجلس نوزدهم

شامل نه حدیث

۱- دوستی و دشمنی در راه خدا محکمترین دستاویز ایمان است ۱۶۵

۲- هر کس با محبوب خود محشور می شود ۱۶۶

۳- گفتار علی (ع): تا مرا از دست نداده اید مجهولات خود را بپرسید ۱۶۷

- ۴- پرسش امام صادق(ع) از میسر در زمینه ولایت ۱۶۷
- ۵- خطبه علی(ع) درباره خلفاء و علت جنگ با ناکثین ۱۶۸
- ۶- خطبه علی(ع) وقتی شنید عایشه و طلحه و زبیر به بصره رفته اند ۱۶۹
- ۷- ملاقات موسی(ع) با شیطان و مذمت عجب ۱۷۲
- ۸- کارهای خوب را نباید زیاد، و کارهای زشت را اندک شمرد ۱۷۴
- ۹- هرگاه خدا خیر بنده ای را خواهد او را فقیه در دین می گرداند ۱۷۴

مجلس بیستم

شامل شش حدیث

- ۱- بیان پیامبر(ص) در حدود و فرائض الهی ۱۷۵
- ۲- سخنی از علی(ع) در زهد ۱۷۵
- ۳- سخنرانی پیامبر(ص) در روز عرفه درباره فضل علی(ع) ۱۷۷
- ۴- سخنرانی ابی ذر(ره) در شام و ماجرای تبعید وی ۱۷۷
- ۵- کیفر چهار چیز بزودی می رسد ۱۸۲
- ۶- یکی از دعاهای علی(ع) ۱۸۳

مجلس بیست و یکم

شامل هفت حدیث

- ۱- چهار چیز است که موجب تقویت ایمان می شود ۱۸۴
- ۲- زیاده روی در سخن زشت است و حیاء زینت ۱۸۵
- ۳- پرسش جابر از پیامبر(ص) از وصی آنحضرت
- ۴- دوست پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) از عرب است و دشمنشان کافر است ۱۸۶
- ۵- سخنی میان مقداد و عبدالرحمن بن عوف درباره اهل بیت(ع) ۱۸۷
- ۶- وارد شدن جاریه بن قدامة سعدی بر معاویه و دین فروشی وی ۱۸۹
- ۷- جریمه غیبت طلب آمرزش برای کسی است که از وی غیبت شده ۱۹۰

مجلس بیست و دوم

شامل نه حدیث

- ۱- طلب حلال کمک دین است و معنی توکل ۱۹۰
- ۲- نماز سه دسته قبول نمی شود ۱۹۱
- ۳- حدیث معراج درباره علی(ع) ۱۹۱
- ۴- ده خصلت که از پیامبر(ص) در فضل علی(ع) نقل شده است ۱۹۲

- ۵- فضیلت گریه در مصیبت اهل بیت (ع) ۱۹۲
 - ۶- سخن علی (ع) در تقسیم عادلانه بیت المال ۱۹۳
 - ۷- نهی از خوار ساختن مؤمن و آداب پرداخت زکات ۱۹۵
 - ۸- سخن امام صادق (ع) در احوال مؤمن پس از مرگ ۱۹۵
 - ۹- دعاء امام صادق (ع) در امور مهم دنیا و آخرت ۱۹۷
- مجلس بیست و سوم**
شامل چهل و هفت حدیث
- ۱- سفارش ابی ذر (ره) به طالبان علم ۱۹۸
 - ۲- بهترین اخلاقیهای دنیا و نهی از کینه‌توزی ۲۰۰
 - ۳- نباید از سخنان مردم در باره خود فریب خورد، و اهتمام به خودسازی ۲۰۰
 - ۴- با انصاف رفتار کردن با مردم و نهی از کسالت و افسردگی ۲۰۱
 - ۵- نهی از ریاست طلبی ۲۰۲
 - ۶- گول خورده کسی است که عمرش را تباه سازد ۲۰۲
 - ۷- در مذمت ترک کنندگان امر بمعروف و نهی از منکر ۲۰۳
 - ۸- حذر داشتن از عقوبتهای الهی ۲۰۴
 - ۹- بهترین و عابدترین و داراترین مردم کیست؟ ۲۰۴
 - ۱۰- راه و روش معاشرت با منافق و مؤمن و یهودی ۲۰۴
 - ۱۱- لزوم پی‌جویی از احوال مردم و اعمال رفیق و مدارا با آنان ۲۰۵
 - ۱۲- لزوم معاشرت با مردم و رعایت حق در آن ۲۰۵
 - ۱۳- بسی شاگردان که از استاد داناترند ۲۰۶
 - ۱۴- بهترین روش روش محمد^ص است، و بهترین خبر کتاب خداست ۲۰۷
 - ۱۵- هشت مطلب از تورات ۲۰۷
 - ۱۶- سفارش پیامبر (ص) به نماز و فضیلت نماز شب ۲۰۸
 - ۱۷- ابودر سه چیز را دوست می‌داشت و تفسیر امام صادق (ع) بر آن ۲۰۹
 - ۱۸- چند دستور بهداشتی و زندگی ۲۱۰
 - ۱۹- پایه‌گذاری سنت نیک و بد و عواقب آنها ۲۱۰
 - ۲۰- لزوم نرمش با پدر هر چند ناصبی و کج فکر باشد ۲۱۱
 - ۲۱- فرود آمدن جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) در وقتی بی سابقه ۲۱۱
 - ۲۲- صفات شیعه و کرامتهای اخلاقی ۲۱۲

- ۲۳- دشوارترین اعمال سه چیز است، و معنی ذکر خدا عزوجل ۲۱۳
- ۲۴- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۲۱۳
- ۲۵- سفارش امام صادق(ع) به تقوا و پرهیزکاری ۲۱۴
- ۲۶- عمل صالح بمنزله پیشکار مؤمن است ۲۱۵
- ۲۷- مؤمن واقعی کسی است که دو صفت خوف و رجاء در او باشد ۲۱۵
- ۲۸- تفسیری بر آیه شریفه «والذین یؤتون ما آتوا...» ۲۱۵
- ۲۹- اعمال بندگان بر رسول خدا(ص) عرضه می شود ۲۱۶
- ۳۰- توصیف علی(ع) از یاران رسول خدا(ص) ۲۱۶
- ۳۱- پند و اندرز علی(ع) به بازاریان در بازارهای کوفه ۲۱۷
- ۳۲- پند و اندرز علی(ع) پس از نماز عشاء در کوفه ۲۱۸
- ۳۳- صحیفه ای از امام سجّاد(ع) در باره زهد ۲۱۹
- ۳۴- گفتگوی خضر(ع) با امام سجّاد(ع) در باره توکل ۲۲۵
- ۳۵- تفسیر آیه شریفه «کذلک یربهم الله أعمالهم حسرات علیهم» ۲۲۶
- ۳۶- تعجیل در کارهای خیر، و ترک معصیت ۲۲۶
- ۳۷- و نیز تعجیل در کارهای خیر ۲۲۷
- ۳۸- سخن امیر مؤمنان(ع) در خودسازی و کسب یقین ۲۲۷
- ۳۹- میانه روی در طلب روزی ۲۲۸
- ۴۰- شدت اهتمام علی(ع) به اصلاح خود ۲۲۸
- ۴۱- خطرناکترین چیزها برای امت پیروی هوای نفس و آرزوی دراز است ۲۲۸
- ۴۲- دستور به اندیشیدن و نماز شب و پارسائی ۲۲۹
- ۴۳- اندرزهای حضرت مسیح(ع) به یاران خود ۲۲۹
- ۴۴- در مدح گمنامی و عدم شهرت ۲۳۱
- ۴۵- خداوند آدم با گذشت را یاری می دهد ۲۳۱
- ۴۶- سخنی از خدای متعال در مناجات موسی ۲۳۱
- ۴۷- در مذمت ناپایدار بودن در عقیده ۲۳۲

مجلس بیست و چهارم

شامل شش حدیث

- ۱- یادآوری پیامبر(ص) قیامت را و مذمت بدعتگزاری ۲۳۳
- ۲- فرمایش پیامبر(ص) به امّ الفضل که شما مقهور و مستضعف خواهید شد ۲۳۴

- ۳- فرقه ناجیه تنها پیروان علی (ع) هستند ۲۳۴
 ۴- شناسائی اهل بیت (ع) شیعیان خود را در اعراف ۲۳۵
 ۵- سلمان و ابوذر در نشر مناقب اهل بیت (ع) مورد تکذیب بودند ۲۳۶
 ۶- اگر باطن بنده ای صالح نباشد ظاهر نیکویش سودی برای وی ندارد ۲۳۶

مجلس بیست و پنجم

شامل هفت حدیث

- ۱- اندرزهایی از ابی ذر (ره) کنار خانه کعبه ۲۳۷
 ۲- پیامبر (ص) برگزیده بنی هاشم و آنان برگزیدگان اولاد اسماعیل (ع) اند ۲۳۸
 ۳- ارزش مؤمن و کیفر کشتن او ۲۳۸
 ۴- امامان (ع) ارکان دین اند و سرپیچی از فرمانشان موجب دوزخی شدن است ۲۳۹
 ۵- سخن عمار به مغیره بن شعبه در یاری علی (ع) در جنگ جمل ۲۴۰
 ۶- خدا را به محمد و آل محمد (ع) قسم دادن موجب رهایی از آتش است ۲۴۱
 ۷- داستان آنمرد یاوه گو و امام سجاد (ع) ۲۴۲

مجلس بیست و ششم

شامل شش حدیث

- ۱- وصیت علی (ع) بامام حسن مجتبی (ع) بهنگام شهادت ۲۴۳
 ۲- علت عدم قیام علی (ع) در امر حکومت ۲۴۷
 ۳- شیعه گری نابغه جعدی و اشعاری چند از وی ۲۴۹
 ۴- کرامتهای اخلاقی ده تا است ۲۵۱
 ۵- شش چیز است که از عامل بخود در قیامت دفاع می کند ۲۵۱
 ۶- تفسیر اینکه حجت خداوندی رسا است ۲۵۲

مجلس بیست و هفتم

شامل هفت حدیث

- ۱- دعائی که در صبح و شام بجهت کفاره گناهان خوانده می شود ۲۵۳
 ۲- دعائی برای برطرف ساختن بیماری و فقر ۲۵۳
 ۳- در فضیلت ماه مبارک رمضان و وسعت آمرزش خدای متعال ۲۵۴
 ۴- مکالمه حنش بن معتمر با علی (ع) ۲۵۸
 ۵- خطبه علی (ع) در مذمت تکبر و سخنی درباره معاویه و عمروعاص ۲۵۹

- ۶- توصیف ابن عباس (ره) درباره علی (ع) و مقدار علم آنحضرت ۲۶۱
 ۷- گریه از ترس خدا و پندآموزی از مردگان ۲۶۳

مجلس بیست و هشتم

شامل پنج حدیث

- ۱- در کیفر سه گناه شتاب می شود ۲۶۳
 ۲- تواضع نجاشی پادشاه حبشه بهنگام شنیدن خبر پیروزی رسول خدا (ص) ۲۶۴
 ۳- دعائی از امام سجّاد (ع) در امور مهم ۲۶۵
 ۴- در مذمت نیازخواهی از دیگران و مذمت ردّ سائل ۲۷۴
 ۵- تمثیل پنج تن علیهم السلام به درخت ۲۷۴

مجلس بیست و نهم

شامل پنج حدیث

- ۱- در فضیلت تهلیل و تمجید ۲۷۵
 ۲- ذکر سبب نزول سوره مبارکه کافرون ۲۷۵
 ۳- سخن علی (ع) به کمیل در شأن علم و علماء ۲۷۶
 ۴- آغاز و انجام دین بدست محمد و آل او علیهم السلام است ۲۷۹
 ۵- اشعاری چند از مازنی درباره صبر و پایداری ۲۸۰

مجلس سی ام

شامل پنج حدیث

- ۱- در فضیلت دوستی در راه خدا ۲۸۰
 ۲- دشمنی اهل بیت (ع) موجب دخول در دوزخ است ۲۸۱
 ۳- وجوب اطاعت از امامان (ع) ۲۸۱
 ۴- خطبه حضرت رضا (ع) در توحید ۲۸۲
 ۵- ابیاتی چند از مأمون در صبر و رازداری ۲۸۷

مجلس سی و یکم

شامل چهار حدیث

- ۱- کار نیک هدیه ای از جانب خداوند به بنده است ۲۸۸
 ۲- فاطمه (ع) پاره تن رسول خدا (ص) است ۲۸۹
 ۳- نامه علی (ع) بمردم مصر بهنگام گماردن محمد بن ابی بکر بر آن دیار ۲۸۹
 ۴- نهی از سرزنش کردن مؤمن ۳۰۳

مجلس سی و دوم

شامل پنج حدیث

- ۱- امر امام صادق (ع) به شیعیان خود درباره تقوا و کوشش در عبادت ۳۰۴
- ۲- پرسش صفیه همسر رسول خدا (ص) از آنحضرت از جانشین خود ۳۰۴
- ۳- سواران در قیامت تنها چهار کس اند ۳۰۶
- ۴- دعائی از امام رضا (ع) درباره رفع گرفتاریها ۳۰۷
- ۵- دو خصلت هرگز در منافق فراهم نیاید ۳۰۹

مجلس سی و سوم

شامل نه حدیث

- ۱- توجه قلبی بخداوند بهنگام درخواست، و ذکر مواقف قیامت ۳۰۹
- ۲- بیان اجزاء ایمان ۳۱۰
- ۳- توصیفی درباره اسلام و ایمان و پایه های آن ۳۱۰
- ۴- سریعترین چیزها از لحاظ پاداش و کیفر ۳۱۴
- ۵- نزول رسول خدا (ص) در قُتَید و بجانشینی گماردن علی (ع) ۳۱۴
- ۶- انتقاد مردی بر عبدالملک مروان بهنگامی که خطبه می خواند ۳۱۵
- ۷- وصیت فاطمه (ع) به علی (ع) که وی را شبانه بخاک سپارد ۳۱۷
- ۸- مرگ کفاره گناهان مؤمنین است ۳۲۰
- ۹- برادر واقعی آدمی دین اوست، و باید درباره آن کمال احتیاط داشت ۳۲۰

مجلس سی و چهارم

شامل نه حدیث

- ۱- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۳۲۱
- ۲- پاره ای از نشانه های یقین ۳۲۱
- ۳- یکی از فضائل علی (ع) که در قیامت آشکار می شود ۳۲۲
- ۴- سخنی از ابن عباس (ره) با اهل بصره در امر خلافت ۳۲۳
- ۵- صحت داور یهای علی (ع) ۳۲۴
- ۶- آشکار شدن آثار عقوب والدین بهنگام مرگ ۳۲۴
- ۷- خبر دادن پیامبر (ص) به علی (ع) از فتنه های آینده و وظیفه آنحضرت ۳۲۶
- ۸- وصف روز قیامت و نجات شیعیان علی (ع) از دوزخ ۳۲۸
- ۹- صفات بهترین و بدترین بندگان ۳۳۰

مجلس سی و پنجم شامل یازده حدیث

- ۱- تفسیر اینکه حجّت خداوند ربناست ۳۳۱
- ۲- سفارش لقمان حکیم به پسرش درباره طلب علم ۳۳۲
- ۳- کف رسول خدا(ص) با علی(ع) در عدالت یا عدد برابر است ۳۳۲
- ۴- وجوب دوستی علی(ع) ۳۳۳
- ۵- تفسیر کوثر و اینکه آن از آن علی(ع) و شیعیان اوست ۳۳۴
- ۶- وارد شدن قبیله طی بر علی(ع) در سرزمین قُدَید در مسیر جنگ جمل ۳۳۴
- ۷- علی(ع) و شیعیان او پیشی گیرندگان به بهشت هستند ۳۳۹
- ۸- آمرزش گناهان مؤمن ۳۳۹
- ۹- چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل و گناهانش آمرزیده شود ۳۴۰
- ۱۰- اشعاری از عبدالله اشتر(ره) در زندان مولتان هند ۳۴۱
- ۱۱- لزوم صبر بر محرومیت‌های سیاسی و عاقبت اندیشی در این زمینه ۳۴۲

مجلس سی و ششم شامل هشت حدیث

- ۱- فضیلت ماه مبارک رمضان و اینکه شیاطین در این ماه محبوس اند ۳۴۳
- ۲- گرفتاری و آسایش، از اهل بیت(ع) آغاز سپس به شیعه می رسد ۳۴۴
- ۳- شکایت عرب صحرائشین به رسول خدا(ص) از قحطی و طلب باران حضرت ۳۴۴
- ۴- فرستادن معاویه بُسر را به حجاز و قتل و غارت وی ۳۴۸
- ۵- جز مؤمن دوست علی(ع) نیست و جز منافق دشمن وی نباشد ۳۵۰
- ۶- در اینکه امامان(ع) برگزیدگان خدا از میان آفریدگان هستند ۳۵۱
- ۷- سه دسته هستند که دین ندارند ۳۵۱
- ۸- یادآوری مرگ موجب ترک آرزوی دراز و ترک دنیا می گردد ۳۵۱

مجلس سی و هفتم شامل هشت حدیث

- ۱- مؤمن تا آنگاه که یاد خداست در نماز است ۳۵۲
- ۲- سه گناه و بیان کیفر آنها ۳۵۳
- ۳- تنها شیعیان در قیامت بنام پدران خود نامیده می شوند ۳۵۳
- ۴- نفرین امام باقر(ع) بر کسیکه از ایشان بیزاری جوید

- ۵- داستان اصحاب فیل و اشعار عبدالمطلب (ره) ۳۵۴
 ۶- چهار چیز دل را می میراند ۳۵۹
 ۷- استحباب مهلت دادن بیدهکار ۳۵۹
 ۸- هر کس دوستی در راه خدا پیدا کند خانه ای در بهشت بدست آورده ۳۶۰

مجلس سی و هشتم

شامل سیزده حدیث

- ۱- دشوارترین واجبات الهی سه چیز است ۳۶۱
 ۲- عاجزترین و بخیل ترین مردم کیست ۳۶۲
 ۳- دعای پیامبر (ص) در روز خیبر برای علی (ع) ۳۶۲
 ۴- روش پیامبر (ص) پس از نزول آیه تطهیر با اهل بیت (ع) ۳۶۲
 ۵- مرثیه اسماء بنت عقیل برای امام حسین (ع) ۳۶۳
 ۶- خبر دادن ام سلمه (ره) از شهادت امام حسین (ع) ۳۶۴
 ۷- خبر دادن یکی از جتیان از شهادت امام حسین (ع) ۳۶۴
 ۸- خطبه حضرت زینب (ع) در کوفه ۳۶۶
 ۹- نخستین شعری که در رثاء امام حسین (ع) سروده شده است ۳۶۹
 ۱۰- قصیده راثیه دعبل در رثاء امام حسین (ع) ۳۷۰
 ۱۱- خویشاوندی رسول خدا (ص) در آخرت بریده نخواهد شد و خبر از ارتداد پاره ای از مسلمین ۳۷۴
 ۱۲- علی (ع) قسمت کننده بهشت و دوزخ است ۳۷۴
 ۱۳- دیدار برادران دینی موجب فزونی خرد است ۳۷۵

مجلس سی و نهم

شامل هفت حدیث

- ۱- شرط استجابیت دعا نومییدی از همه چیز جز خداست ۳۷۵
 ۲- اندرزهای ابن عباس (ره) به فرزند خود ۳۷۶
 ۳- آل محمد علیهم السلام نشانه بهشت هستند ۳۸۰
 ۴- گفتگوی حنش بن معتمر با علی (ع) ۳۸۱
 ۵- خبر دادن علی (ع) از پیروزی خود در جنگ جمل ۳۸۲
 ۶- یک معجزه از امام صادق (ع) ۳۸۳
 ۷- در فضیلت علم و آداب و تفکر و پندآموزی ۳۸۴

مجلس چهل شامل هشت حدیث

- ۱- منفعت محاسبه نفس و ترس از خدا ۳۸۵
- ۲- دفاع از آبروی برادر دینی حجابی از آتش دوزخ است ۳۸۵
- ۳- ثواب اندوهگین بخاطر مسمی که بر اهل بیت (ع) رفته است ۳۸۶
- ۴- شیعیان علی (ع) روز قیامت سپید رو به محشر وارد شوند ۳۸۶
- ۵- مذمت علی (ع) از قبیله غنی و باهله ۳۸۷
- ۶- در فضیلت گریه بر مصیبت امام حسین (ع) ۳۸۸
- ۷- سخن و اشعاری چند از قس بن ساعده و طلب رحمت نمودن پیامبر (ص) برای وی ۳۸۹
- ۸- حسد ریشه کننده دین است ۳۹۲

مجلس چهل و یکم شامل پنج حدیث

- ۱- زیان آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس ۳۹۳
- ۲- یک سخنرانی از پیامبر (ص) در معرفی علی (ع) ۳۹۴
- ۳- نامه محمد ابن حنفیه به ابن عباس در تبعید و جواب وی ۳۹۷
- ۴- خطبه امام حسن (ع) پس از بیعت با آنحضرت برای حکومت ۳۹۸
- ۵- ثواب خودداری کردن از گناه ۴۰۰

مجلس چهل و دوم شامل هشت حدیث

- ۱- معرفی پرهیزکارترین و داراترین و پاکدامن ترین مردم ۴۰۰
- ۲- خبر از اینکه اهل بیت (ع) پس از پیامبر (ص) مقهور و مستضعف خواهند شد ۴۰۱
- ۳- حدیث گفتن علی (ع) پس از ضربت خوردن برای اصبع بن نباته (ره) ۴۰۱
- ۴- اسلام بر پنج پایه نهاده شده است ۴۰۴
- ۵- بنده در روز قیامت از چهار چیز مورد سؤال قرار می گیرد ۴۰۵
- ۶- مدح سلمان (ره) از علی (ع) برای یک گروه ۴۰۵
- ۷- حدیث گفتن امام صادق (ع) بدون واسطه از خدای متعال ۴۰۵
- ۸- ایمان به چهار خصلت کامل می گردد ۴۰۶